
بسم الله الرحمن الرحیم

میراث مکتوب

۲۹۷

مجموعهٔ نسخه‌برگردان

۲۸

عنوان قراردادی	:	بحرالحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی. برگزیده تأویلات القرآن. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	:	مجموعه به خط ملاصدرا (درگذشته ۱۰۵۰ ه): [یادداشتهای قرآنی و تفسیر آیه نور از ملاصدرا] [منتخب بحرالحقایق نجم‌الدین دایه و التاویلات عبدالرزاق کاشی] نسخه‌برگردان دستنوشت شماره ۵۵ کتابخانه شاهچراغ (ع) (شیراز) / با مقدمه محمد برکت؛ ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی مصطفی امیری
مشخصات نشر	:	تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	:	بیست، ۳۶۴، 6 ص. جدول، نمونه.
فروست	:	میراث مکتوب؛ ۲۹۷. نسخه برگردان؛ ۲۸.
شابک	:	978-600-203-122-8
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه.
عنوان دیگر	:	یادداشتهای قرآنی و تفسیر آیه نور از ملاصدرا [منتخب بحرالحقایق نجم‌الدین دایه و التاویلات عبدالرزاق کاشی] نسخه‌برگردان دستنوشت شماره ۵۵ کتابخانه شاهچراغ (ع) (شیراز).
موضوع	:	صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹ ـ ۱۰۵۰ ق .ـ نسخه‌های خطی
موضوع	:	Mulla Sadra Shirazi-Manuscripts
موضوع	:	تفاسیر (سوره نور. آیهٔ نور)
موضوع	:	تفاسیر عرفانی ـ قرن ۷ ق.
موضوع	:	Qur'an-Mystical hermeneutics-13th century
موضوع	:	تفاسیر عرفانی ـ قرن ۸ ق.
موضوع	:	Qur'an-Mystical hermeneutics-14th century
شناسه افزوده	:	صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹ ـ ۱۰۵۰ ق.
شناسه افزوده	:	Mulla Sadra Shirazi
شناسه افزوده	:	برکت، محمد، ۱۳۴۴ ـ ، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده	:	امیری، مصطفی [مترجم]
شناسه افزوده	:	نجم رازی، عبدالله بن محمد، ۵۷۰؟ ـ ۶۵۴ ق. بحرالحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی، برگزیده
شناسه افزوده	:	عبدالرزاق کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، ـ۷۳۶ ق، تاویلات القرآن، برگزیده
شناسه افزوده	:	مرکز پژوهشی میراث مکتوب
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۳ م ۴ ص / Z ۶۶۱۶
رده‌بندی دیویی	:	۰۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۵۴۳۳۶۸

مجموعه به خط ملاصدرا

(درگذشتهٔ ۱۰۵۰ هـ)

[یادداشتهای قرآنی و تفسیر آیهٔ نور از ملاصدرا]

[منتخب بحرالحقایق نجم‌الدین دایه و التأویلات عبدالرزاق کاشی]

نسخه برگردان دستنوشت شمارهٔ ۵۵ کتابخانهٔ شاهچراغ(ع) (شیراز)

با مقدّمهٔ

محمّد برکت



مرکز پژوهشی میراث مکتوب

تهران ۱۳۹۵ هـ ش

مجموعه به خط ملاصدرا

(درگذشتهٔ ۱۰۵۰ ه)

[یادداشتهای قرآنی و تفسیر آیهٔ نور از ملاصدرا]

[منتخب بحرالحقایق نجم‌الدین دایه و التأویلات عبدالرزاق کاشی]

●

با مقدّمهٔ

محمّد برکت

●

ترجمهٔ گزیدهٔ مقدّمه به انگلیسی

مصطفی امیری

●

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمّد باهر

صفحه‌آرایی و آماده‌سازی تصاویر: محمود خانی

مدیر فنّی و امور چاپ: حسین شاملو فرد

چاپ (دیجیتال): میراث

چاپ اوّل: ۱۳۹۵

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۸ـ۱۲۲ـ۲۰۳ـ ۶۰۰ـ ۹۷۸ ISBN 978-600-203-122-8

نشانی ناشر : تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

http://www.MirasMaktoob.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویّت‌نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبّع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ ارزشمند انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطّی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدّد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطّی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسّسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسّسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

از فعالیت‌های دیگر مرکز چاپ نسخه برگردان (فاکسیمیله) نسخه‌های خطّی ارزشمند است. از این رو، با استفاده از تجاربی که تاکنون به دست آمده و با توجّه به فعالیت‌های پیشینیان، در یک طرح منظم و روشمند شماری از نسخه‌های خطّی را به صورت نسخه برگردان با مقدّمه‌ها و نمایه‌های سودمند در دسترس پژوهشگران قرار خواهیم داد.

اکبر ایرانی

مدیرعامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدّمه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

نسخه‌های متعددی به خط مرحوم ملاصدرا شیرازی ـ أعلی الله مقامه الشریف ـ به جای مانده، چه آنهایی که تألیفات اوست و یا کتابها و منتخباتی که وی از نوشته‌های بزرگان استنساخ کرده، امّا نسخهٔ حاضر از چند جهت دارای اهمیت ویژه و منحصر به فرد است.

مطالب این نسخه در دو بخش تنظیم شده: ۱. اشاره‌ها و نکته‌های قرآنی، همراه با تفسیر آیهٔ نور. ۲. منتخب دو تفسیر بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی از نجم‌الدین دایه (متوفای ۶۵۴) و التأویلات از عبدالرزاق کاشی (متوفای ۷۳۶).

این نسخه قبل از سال ۱۰۳۰ هجری قمری و بعد از دو کتاب المبدأ و المعاد و تفسیر آیة الکرسی ـ که مرحوم ملاصدرا از آنها یاد کرده ـ کتابت شده است.

تفسیر آیة النور در این نسخه، مسودّهٔ اول کتاب و فاقد خطبه و چند سطر پایانی است. امّا نسخهٔ پاکنویس (/ مبیضّه) تفسیر آیة النور به خط مرحوم ملاصدرا، در کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی ـ به شمارهٔ ۷۷۱۶ ـ نگهداری می‌شود که در انجام آن آمده: «کتبه مؤلفه بیده الجانیة محمد بن ابراهیم المعروف بالصدر الشیرازی حامداً مسلماً مستغفراً فی شهر ربیع الثانی لسنة ألف و ثلثین»[1].

---

۱. نک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، ج۲۰، ص ۹۱-۹۲، قم، ۱۳۷۰. تصویر صفحهٔ آغاز و انجام این نسخه در پایان مقدّمهٔ نگارندهٔ این سطور آمده است.

با توجه به اینکه نسخهٔ کتابخانهٔ نجفی مرعشی، شامل تفسیر سوره‌های الطارق و الجمعة نیز می‌باشد و آن دو نیز به خط مرحوم ملاصدرا است و تاریخ رجب ۱۰۳۰ را دارد، خیلی بعید به نظر می‌آید که سال ۱۰۳۰ تاریخ تألیف این سه تفسیر باشد، بلکه باید تاریخ پاکنویس و کتابت باشد.

اشاره‌ها و نکته‌های قرآنی آمده در نسخهٔ حاضر، یادداشتهای اولیه برای تألیف و تصنیف کتاب یا کتابهای مرحوم ملاصدرا بوده است. همانگونه که بخشی از آنها ـ با ویرایش و تغییراتی ـ در کتاب مفاتیح الغیب و تفسیر القرآن الکریم استفاده شده است.

ویژگی نسخه‌شناختی

از آنجا که مرسوم بوده دانشمندان مسوّده تألیف را ـ خصوصاً اگر دارای اصلاحات و خط خوردگی‌های فراوانی بوده ـ پس از تهیه و آماده کردن «مبیضّه»، محو سازند؛ در نتیجه، اکنون نمونه و یا نسخه‌ای از یادداشتهای اولیهٔ نویسندگان در اختیار نداریم. بخش اول نسخهٔ حاضر، اثری منحصر به فرد و نادر از یادداشتهای یک مؤلف، قبل از تهیهٔ مسوّده است.

جناب استاد نجیب مایل هروی در کتاب تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، در گزارش مراحل تهیهٔ یک کتاب چنین می‌گویند:

«نخستین نسخهٔ یک کتاب که توسط خداوندِ آن فراهم می‌آید، نسخه‌ای است نازیبا، احتمالاً بدخوان و حاوی خط خوردگی‌های فراوان. این نسخه را در اصطلاح نسخه‌شناسی، مُوْسَوَّدَه (/ مُسْوَدَّه) می‌خوانند که در بیش‌ترِ موارد به دستِ مؤلف نویسانیده می‌شده است. هر چند در موردِ کتابهایی از نوعِ امالی، مجالس و امثالِ آن، نسخهٔ نخستِ مزبور توسّط مُحرِّر تحریر می‌یافته است. وقتی نویسنده (یا مترجم یا محرِّر) مسودّه را فراهم می‌آورده، احتمالاً آن را می‌خوانده و سپس برای نسخه‌نویسی و آماده کردنِ بیاض (/ پاک‌نویس؛ مُبیضّه) به کاتب می‌سپرده تا با دقّت و صفا و خوبی از روی آن، نسخه‌ای دیگر بنویسد.

گفتنی است که میزانِ خط خوردگی‌ها، اصلاحات و دگرسانی‌ها در مسودّهٔ مؤلِّف (/ نویسنده) به تسلّط او بر موضوع بستگی داشته و هم به توانایی او در دانشِ زبان. اگر مؤلّف بر زبان و موضوع مورد نظرش وقوف کامل داشته، بی‌تردید مسودّهٔ او، نسخه‌ای نسبتاً پاکیزه و باصفا می‌نموده است و بدون تردید چنین مسودّه‌هایی ابطال نمی‌شده [مسودّه‌ها را پس از آنکه نسخهٔ نخست از روی آن نویسانیده می‌شده، می‌سوزانده‌اند یا با آب غسل می‌داده‌اند و یا برای تهیهٔ مقوا، صحافان از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. پاورقی مؤلف] و همانند نسخه‌ای از اثرِ مؤلف محفوظ می‌مانده است.

... به هر حال، اگر نویسنده، خوش خط بوده و هم بر زبان و مفاهیمِ مورد نظر مسلّط،

مسودّه ـ اش خوانا می‌نموده و پاکیزه، و به حیثِ نسخهٔ اصل از اثر حفظ می‌شده است. اما این‌گونه مسودّه‌ها در تاریخ فرهنگ ما کم بوده‌اند، زیرا از آنجا که مولّف با حالت‌های خاصّ روانی به تألیف می‌پرداخته و وقفه‌های زیادی را در درازنای تألیفِ اثر احتمال می‌کرده و ... به طور طبیعی پیش‌نویس او از کتاب‌اش، نه چندان خوانا و نه چندان زیبا و باصفا به در می‌آمده است. با این همه باید دانست که مسودّهٔ مؤلّف «نسخهٔ اصل» اثرِ اوست و چون پایه و اساس نسخه‌های دیگرِ آن قرار می‌گیرد و به تعبیری، نسخه‌های دیگرِ آن اثر را بی‌واسطه یا باواسطه می‌زایاند، از این رو مادرْ نسخهٔ آن کتاب تلقی می‌گردد.

... هر مسودّه‌ای را می‌توان «نسخهٔ اصل» (/ نسخهٔ اصلی) نامید اما هر «نسخهٔ اصل» را نمی‌توان مسودّه تلقی کرد؛ زیرا هم چنان که گفتیم، مسودّه‌هایی که خط خوردگی‌های فراوان داشتند و سختْ بدخط کتابت شده بودند، پس از آن‌که توسُّطِ مؤلّف یا کاتب به بیاض بُرده می‌شد و مبیضّهٔ آن فراهم می‌آمد، از بین می‌بردند.»

برای روشن شدن تفاوت «یادداشتهای اولیهٔ» مرحوم ملاصدرا با آنچه در ویرایش نهایی مورد استفادهٔ وی قرار گرفته؛ مطلبی که در صفحهٔ چهارم نسخهٔ حاضر با عنوان «الواردات علی قلب الکاتب الفقیر» ذیل تحقیق آیهٔ ﴿إلیه یصعد الکلم الطیب﴾ آمده، و سپس با افزودگی و تغییراتی در مقدمهٔ تفسیر سورهٔ جمعه ذکر شده؛ بصورت مقایسه‌ای آورده شده است.

قوله تعالی ﴿إلیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح﴾. من الواردات علی قلب الکاتب الفقیر، تحقیق هذه الآیة. إنّ أفعال العباد و أقوالهم و أعمالهم علی فنونها و شعبها یؤل إلی قسمین منها ما هو سبب القرب و المنزلة عند الله و الارتقاء من الحضیض الأدنی إلی العلوّ الأعلی و هو المشار إلیه فی هذه الآیة و منها ما هو سبب البعد عن عالم الإلهیة و الوقوف فی الهاویة السفلی و منشأ البوار و الهلاک کما أشار إلیه بقوله ﴿و قدمنا إلی ما	فالأعمال و العلوم ـ علی فنونها و شعبها ـ إمّا مقرّبات من الحقّ الأوّل و ملکوته الأعلی، و أسباب الارتقاء إلیه، و المنزلة فی أوج ملکوته الأعلی من حضیض البشریة السفلی الدنیا، کما أشیر إلیه فی قوله [تعالی]: إِلَیهِ یصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ [۳۵/ ۱۰] و إمّا مبعدات منه و أسباب الطرد عن جنابه و البعد عن عالم الإلهیة و الوقوف فی الهاویة السفلی و المرحلة الدنیا و معدن البوار و الدثور و موطن أصحاب القبور لقوله [تعالی]: وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً [۲۵/ ۲۳]. و لمّا کان الحالُ علی هذا المنوال بعث الحقّ بمقتضی عنایته الأزلیة علی عباده لطفا جدیدا غیر ما فطرهم اللّه علیها فی الفطرة الاولی، و أمدّهم

عملوا فجعلناه هباء منثورا﴾ و لمّا كان الحال على هذا المنوال فوجب بمقتضى العناية الأزلية و الرحمة الربانية أن ينصب الواجب الحقّ الذى هو مبدأ جميع الخيرات شريعة علمية و عملية و يرسل رسولاً هادياً إلى طريق الخير و رادعاً عن طريق الشرّ و ان ينزّل عليه و إلى الأُمّة كتاباً إلهياً هادياً يهدى إلى الرشد و يبين الحلال و الحرام من الأعمال و الأفعال و الحسن و القبح من الصفات و الأخلاق و الصواب و الخطأ من العقائد و العلوم ليتنبّه و يستنقظ الإنسان عن نوم الغفلة و رقدة الجهالة و يسلك طريق الهداية و الخير و يهدى إلى صراط الله العزيز الحميد و ينزجر عن طاعة الهوى و خدمة النفس و عبودية الشيطان فالحقّ تعالى بمقتضى رحمته التامّة و عنايته البالغة لم يهمل الإنسان سدى كباقى الحيوانات التى ليست فى قوّتها و استعدادها درجة الارتقاء إلى العالم الأعلى و الخلاص عن قرية الهيولى الظالم أهلها فأوضح له السبيلين و هداه النجدين و هما

بإحسانه مددا ثانويا بعد ما أنشأهم اللّه فى النشأة الدنيا، فنصب شريعة علمية و عملية، و أرسل رسولا هاديا لهم إلى طريق الخير و رادعا عن طريق الشرّ، و أنزل كتابا جامعا إلهيا يهدى إلى الرشد، و صحيفة ملكوتية فيها خزانة أسرار علوم السابقين و اللاحقين، و بحار قطرات معارف الأوّلين و الآخرين، فيه تبيين الحلال و الحرام من الأعمال و الأفعال، و الحسن و القبيح من الصفات و الأخلاق، و الصواب و الخطأ من العقائد و العلوم، ليتنبّه الإنسان و يستيقظ عن نوم الغفلة و رقدة الطبيعة و موت الجهالة، و يحيى بروح المعرفة و التقوى، و يقوم إلى العبودية، و يسلك سبيل القدس و الرضوان و القرب من الرحمن، و يهتدى إلى صراط اللّه العزيز الحميد، و ينزجر عن طاعة الهوى و خدمة النفس و عبودية الشيطان. فالحقّ- سبحانه- بموجب عنايته التامّة و رحمته البالغة لم يهمل الإنسان سدى كباقى الحيوان و أبناء الشيطان و الجانّ، التى ليست فى قوّتها و استعدادها درجة الارتقاء إلى العالم الأعلى كما قيل فى الفرس شعرا: دد و دام را ره بمعراج نيست / سر خوك شايسته تاج نيست. أى لا خلاص لهذه القرية الظالم أهلها عن مشاركة البهائم و الحشرات الضالّة عن المحجّة البيضاء، إلّا للكاملين فى العلم و العمل، أو فى العلم، أو المتوسّطين فيهما، أو من تبعهم و اهتدى بهداهم و ائتمر بأمرهم و انتهى بنهيهم، حتّى يحشر معهم بحكم: «من تشبّه بقوم فهو منهم». فقد أوضح الشرع للعبد السبيلين و هداه النجدين- و هما طريقا الخير و الشرّ، و سبيلا الحقّ و الباطل- و بين أنّ أى

طريقا الخير و الشرّ و سبلا الحقّ و الباطل و بين أنّ أى الأفعال يوجب النعمة و الغفران و أيها يوجب النقمة و الحرمان ﴿يا أيها الرسول بلّغ ما أُنزل إليک﴾ أى أفض قلوب عبادى من ما أفضنا على قلبک و قلوب أهل الإيمان و هذه الإفاضة و الرحمة و إن كانت عامّة شاملة و الحكمة و الهداية و إن كانت تامّة كاملة لكن لم ينتفع بها إلاّ النفوس السليمة و لم يؤثر فى النفوس الشقية الكافرة بأنعم الله بل أثرت فيهم أضداد ذلک كما مرّ من مثال نور الشمس و اختلاف تأثيراتها فى تنوير بعض الجواهر و إظلام البعض و ترويح البعض و تعفين غيره و تبييض بعض الثياب و تسويد الأُخرى ﴿يوم تبيضّ وجوه و تسوّد وجوه﴾ و ذلک لاختلاف القوابل و الاستعدادات فالغرض أنّ الانتفاع بالرسول ص و القرآن إنّما يختصّ بأهل الإيمان دون الكفّار و المنافقين ﴿لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم﴾ و أمّا نتيجة هذه البعثة و الفائدة فى هذه المنّة العظيمة فبأنّه ﴿يتلوا عليهم آياته﴾ و يبين لهم

الأفعال يوجب النعمة و الرضوان، و أيها يوجب النقمة و الخذلان. قال تعالى: يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيكَ [۵/ ۶۷] أى: أفض على قلوب عبادى مما أفضنا على قلبك و علّمهم ما علّمناك، و هذه الإفاضة و التعليم- و إن كانت عامّة شاملة- و هذه الهداية و الحكمة- و إن كانت تامّة كاملة- لم ينتفع بها إلّا النفوس السليمة عن أمراض الإعراض عن الحكمة و الكفر و الطغيان، و القلوب الساذجة عن آفات الحسد و الطغيان لقوله: إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [۲۶/ ۸۹] و أمّا النفوس الشقية العنودة الفسوقة التى كفرت بأنعم اللّه فلم تؤثّر فيها الحكمة و القرآن، بل أثّرت فيها أضداد ما يؤثّر فى أهل السلامة و الايمان، كمثال نور الشمس و اختلاف تأثيرها فى تنوير بعض الجواهر و إظلام البعض، و ترويح الموادّ الطيبة و تعفين الموادّ العفينة، و تبييض ثياب القصّارين و تسويد وجوههم. فهكذا حكم تأثيرات أنوار القرآن على القلوب المتخالفة فى الصفاء و الكدورة و اللطافة و الكثافة يوْمَ تَبْيضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ يضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يهْدِى بِهِ كَثِيراً و ذلك لاختلاف القوابل و الاستعدادات و تفاوت الغرائز و الجبلّات، فالهادى بالذات لقوم ربّما يكون مضلّا لقوم آخر من هذا الوجه، و الانتفاع بالرسول و القرآن إنّما يختصّ بأهل الاهتداء و الايمان لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً [۳/ ۱۶۴] دون الكفّار و المنافقين سَواءٌ عَلَيهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يؤْمِنُونَ [۲/ ۶]. ففائدة هذه البعثة و الإرسال و نتيجة هذا الإنذار و الإنزال أمّا بالنسبة إلى ذوى القلوب السليمة فبأن يتْلُوا عَلَيهِمْ آياتِهِ وَ يزَكِّيهِمْ وَ

أحوال الآخرة و يشرح لهم الطاعات و المعاصی و یعین لهم الحلال و الحرام و يوجب عليهم الواجبات و يحرم عليهم المحظورات و يحلّ لهم الطيبات و يضع عنهم إصرهم و الأغلال التی کانوا علیها لأجل جهالة اليهودية و بلاهة النصرانية التی کانت مرکوزة فی کلّ نفس بحسب إفراطها و تفريطها فی الصفات و الأعمال و خروجها عن حدّ الاعتدال الذی فی الشريعة المحمّدية على الصادع بها و آله أفضل الصلوة و التحية.	يعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ و يرشدهم إلى سبيل اللّه و يهديهم إلى رضوانه و جنانه، و يبين لهم أحوال الآخرة و توزيع الدرجات و تفاوت السعادات و الشقاوات، و يشرح لهم الطاعات المنوّرات المقرّبات، و المعاصی المكدّرات المبعّدات، و يعين لهم الحلال و الحرام، و يوجب عليهم الواجبات، و يحرّم عليهم الخبائث و المحظورات، و يحلّ لهم الطيبات، و يضع عنهم إصرهم و الأغلال التی کانت علیهم. و أمّا بالنسبة إلى القلوب القاسية و النفوس المئوفة الفسوقة المنكرة لرحمة اللّه، فبأن يكون للّه حجّة بالغة عليهم يوم القيامة لِئَلَّا يكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ [۴/ ۱۶۵] و لئلّا يقولوا: ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ فقد جاءهم بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ [۵/ ۱۹] و لِيهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَينَةٍ [۸/ ۴۲].

سخن پایانی

نسخهٔ حاضر در کتابخانهٔ حضرت شاهچراغ علیه‌السلام شیراز ـ به شمارهٔ ۵۵ ـ نگهداری می‌شود و دارای ۱۶۰ برگ به ابعاد ۲۵/۳×۱۳ سانتی‌متر است. در سال ۱۳۸۰ و هنگام فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه، با نسخهٔ حاضر مواجه شده و با آشنایی کامل که با دست خط مرحوم ملاصدرا شیرازی داشته و دارم، به ارزش و نفاست آن پی برده و سالها در صدد چاپ عکسی آن بودم و به مؤسسات و افراد مختلف پیشنهاد دادم تا اینکه، اکنون به همت جناب آقای اکبر ایرانی این امر محقق شده است. با تشکر مجدد از جناب آقای اکبر ایرانی و جناب آقای محمد باهر که موجب نشر این اثر ارزشمند شده‌اند، توفیق خدمتگزاری بیشتر را برای خود و دوستان از خداوند متعال خواستارم.

محمد برکت
شیراز ـ عید فطر سال ۱۴۳۷
چهارشنبه شانزدهم تیرماه ۱۳۹۵

آغاز تفسیر آیه نور بخط ملاصدرا (ش ۷۷۱۶)

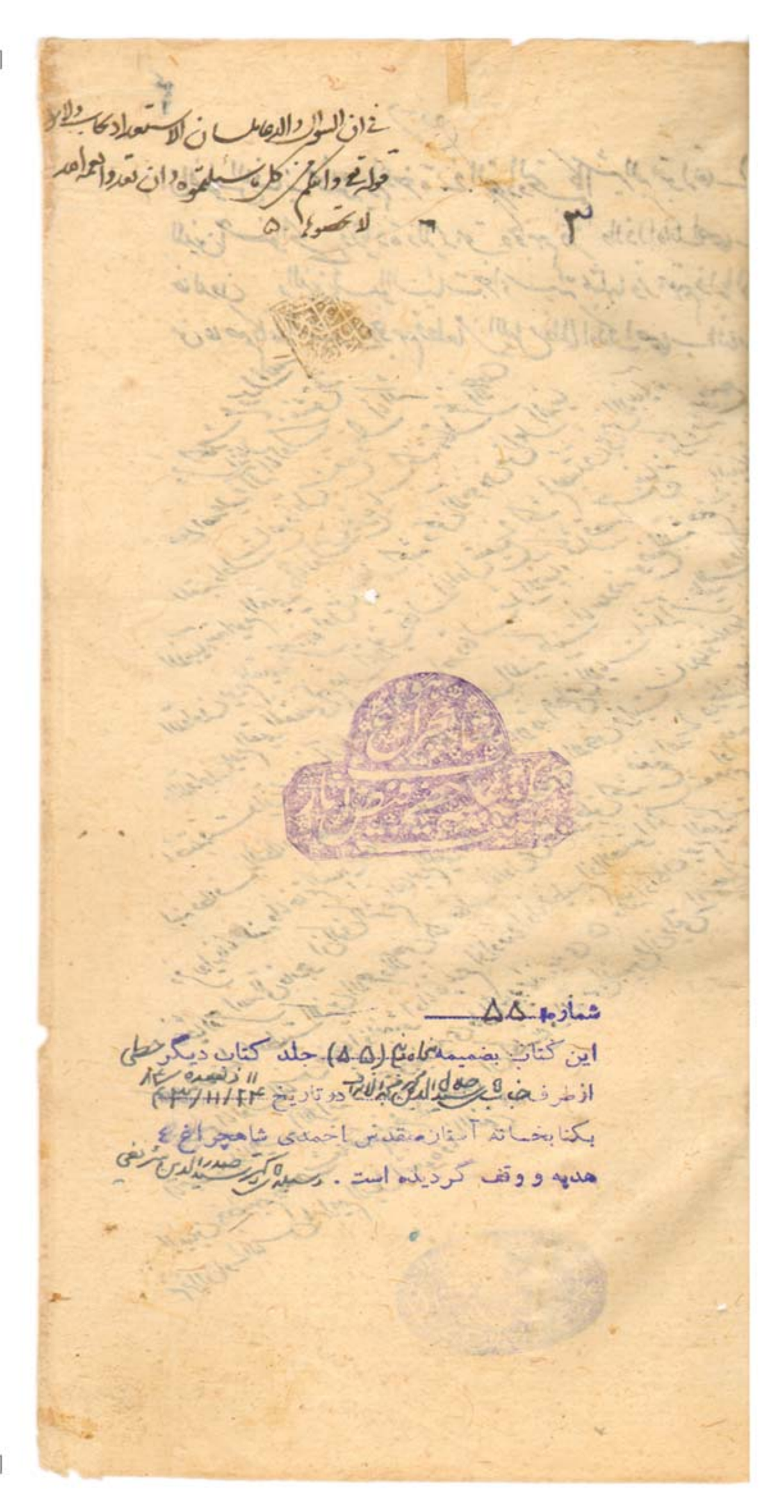
پایان تفسیر آیه نور (ش ۷۷۱۶)

مجموعه به خط ملاصدرا

(درگذشتهٔ ۱۰۵۰ هـ)

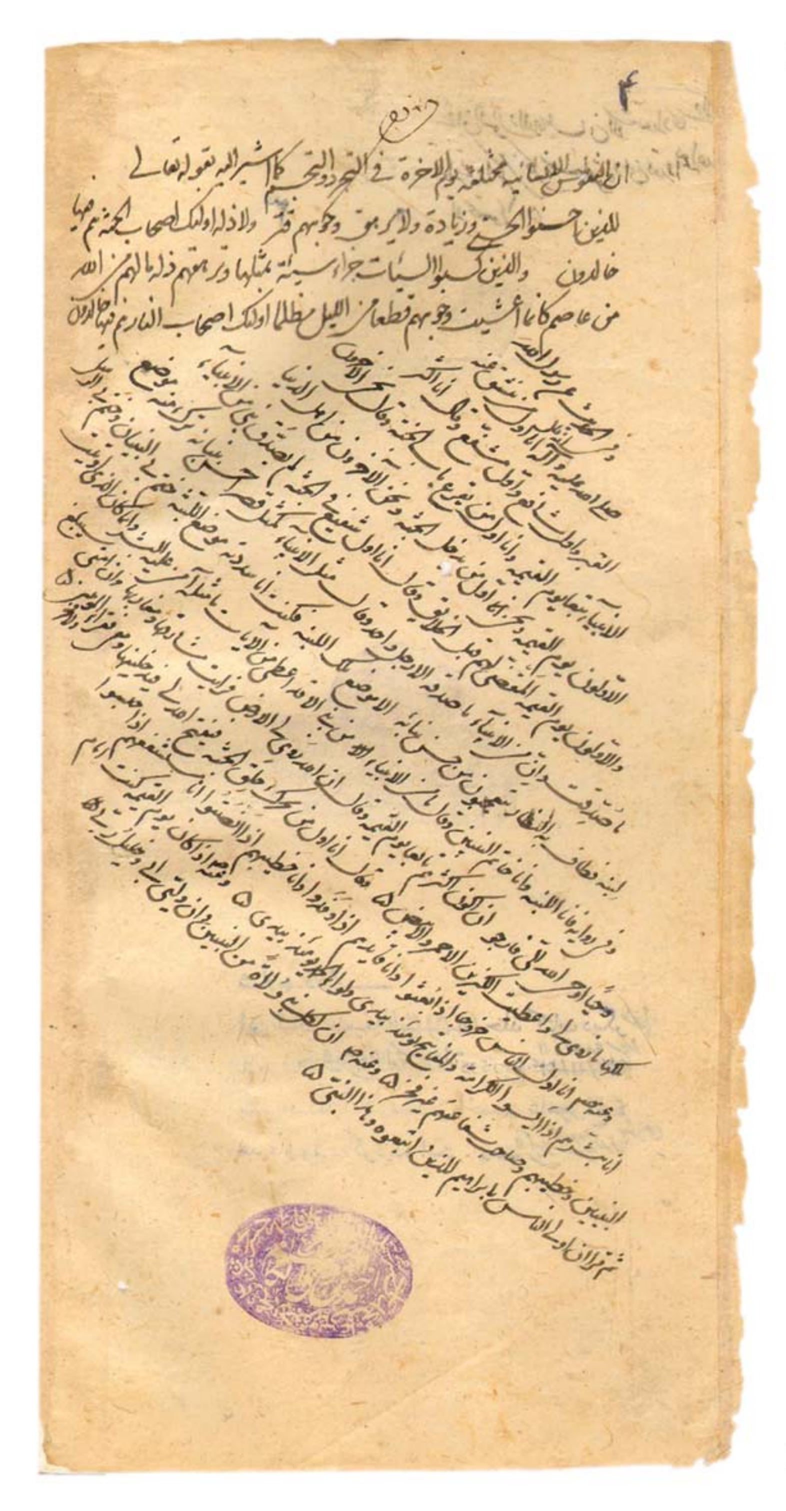
ـ [یادداشتهای قرآنی و تفسیر آیهٔ نور از ملاصدرا]

ـ [منتخب بحرالحقایق نجم‌الدین دایه و التأویلات عبدالرزاق کاشی]

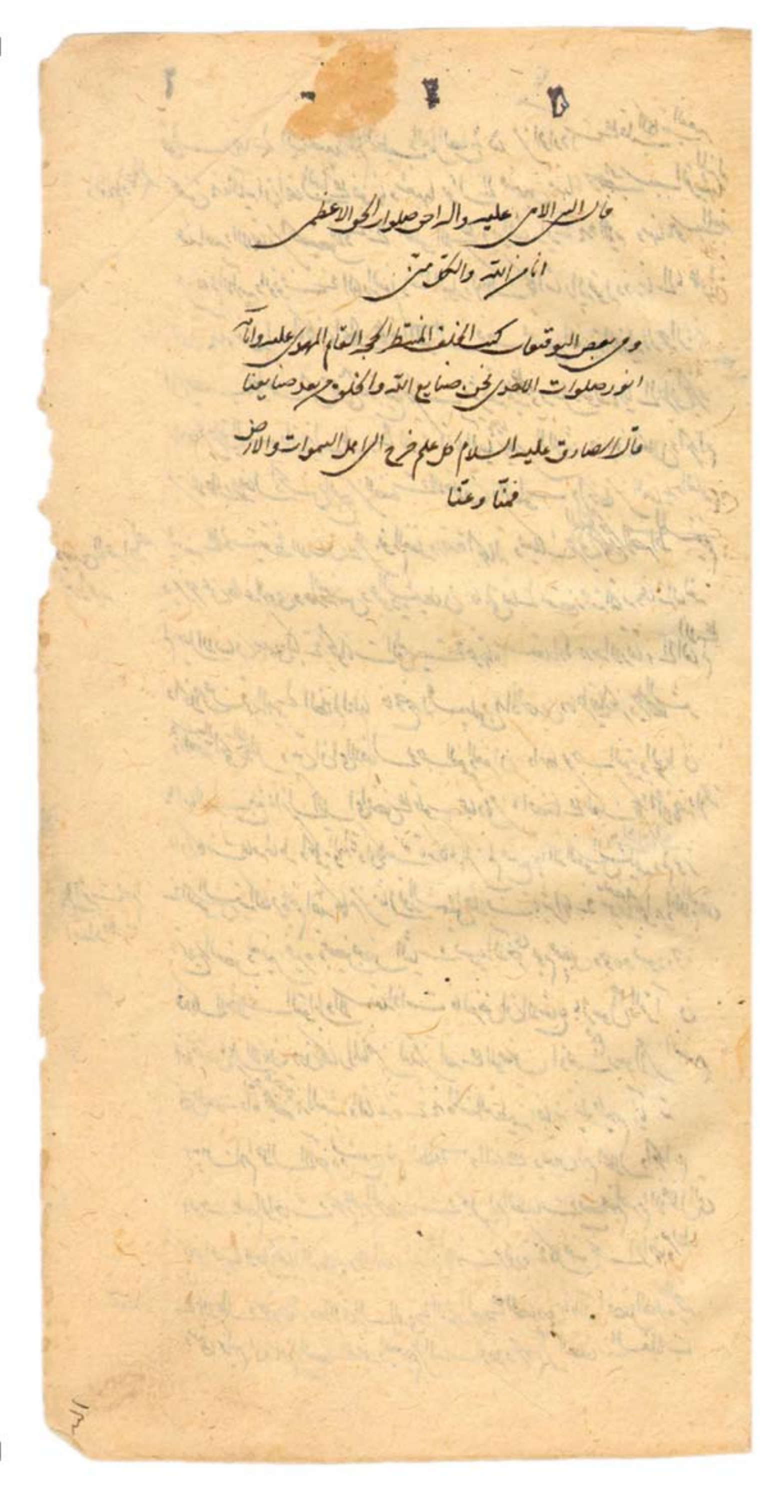


في ان السؤال والدعاء من الاستعداد [illegible]
قوله تعالى واتاكم من كل ما سألتموه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها

[۱ ب]


ان النفوس الانسانية مختلفة يوم الاخرة في التجرد والتجسم كما اشير اليه بقوله تعالى
للذين احسنوا الحسنى وزيادة ولا يرهق وجوههم قتر ولا ذلة اولئك اصحاب الجنة هم فيها
خالدون والذين كسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله
من عاصم كانما اغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

[٢أ]



قال النبي الامي عليه وآله ارواح صلوات الحق الاعظم
انا من الله والكل مني

ومن بعض التوقيعات كتب الخلف المنتظر الحجة القائم المهدي عليه وآله
انور صلوات الاحدي نحن صنايع الله والخلق من بعد صنايعنا

قال الصادق عليه السلام كل علم خرج الى اهل السموات والارض
فمنّا وعنّا

[٣]

قوله تعالى اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح ٥ من الوارد ما سنح على قلب الكاتب الفقير
تحقيق هذه الآية ان افعال العباد على تنوعها وتشعبها تؤول الى قسمين منها ما هو موجب سبب القرب والمنزلة
عند الله والارتقاء من الحضيض الادنى الى العلو الاعلى وهو المشار اليه في هذه الآية ومنها ما هو سبب البعد
عن عالم الالهية والوقوف في الهاوية السفلى ومنشأ البوار والهلاك كما اشار اليه بقوله وقدمنا الى ما عملوا
فجعلناه هباء منثورا ولما كان الحال على هذا المنوال فوجب بمقتضى العناية الازلية والرحمة الربانية
ان ينصب الواجب الحق الذي هو مبدأ جميع الخيرات شريعة علمية وعملية ويرسل رسولا هاديا الى طريق الخير
رادعا عن طريق الشر وان ينزل عليه والى الامة كتابا الهيا يهدي الى الرشد ويبين الحلال والحرام
من الاعمال والافعال والحسن والقبيح من الصفات والاخلاق والصواب والخطاء من العقائد والعلوم
لينتبه عن ذلك ويستيقظ الانسان من نوم الغفلة ورقدة الجهالة ويسلك طريق الحق والصراط المستقيم
ويرجع عن طاعة الهوى وخدمة النفس وعبودية الشيطان فالحق تعالى بمقتضى رحمته التامة وعنايته الكاملة
لم يهمل الانسان سدى كما في الحيوانات التي ليست في قوتها واستعدادها درجة الارتقاء الى العالم الاعلى
والخلاص عن قرية الهيولى الظالم اهلها فاوضح له السبيلين واراه النجدين دعاه الى طريق الخير وزجره عن طريق الشر
ودله على سبيل الحق الذي لا ظل وبين ان اي الافعال يوجب النقمة والخذلان وايها يوجب النعمة والجنان
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك اي افض على قلوب عبادي ما افضنا على قلبك من الافاضة والرحمة
وان كانت عامة شاملة والحكمة والهداية وان كانت تامة كاملة لكن لم ينتفع بها الا النفوس السليمة الطاهرة الزاكية ولم تؤثر
في النفوس الشقية الكافرة بنعم الله كما ان مثال نور الشمس اختلاف تأثيراتها في تنوير الجواهر واظلام البعض
وترويح البعض وتعفين غيره وتبييض بعض الثياب وتسويد الاخرى يوم تبيض وجوه وتسود وجوه
فذلك لاختلاف القوابل والاستعدادات فالغرض ان الانتفاع بالرسول والقرآن
انما يختص باهل الايمان دون الكفار والمنافقين لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم
قال وانما نتيجة هذه البعثة والفائدة في هذه المنة العظيمة فبانه يتلو عليهم آياته
ويبين لهم احوال الآخرة ويشرح لهم الطاعات والمعاصي ويعين لهم الحلال والحرام
ويوجب عليهم الواجبات ويحرم عليهم المحظورات ويحل لهم الطيبات ويضع عنهم اصرهم والاغلال التي
كانوا عليها لاجل جهالة اليهودية وضلالة النصرانية التي كانت مركوزة في كل نفوسهم بحسب افراطها وتفريطها
في الاعمال وخروجها عن حد الاعتدال الذي في الشريعة المحمدية على الصادع بها وآله افضل الصلوة والتحية
ومعنى يزكيهم ان ينقيهم عن الصفات الدنية ويصفيهم عن الهيئات الرذيلة ويجردهم عن التعلق بالسفليات

والعلم والعمل الصالح

ويهدي الى صراط العزيز الحميد

اثرت فيهم اضداد ذلك منه

الصادع

ومعنى تعليمهم الكتاب والحكمة انه يفيدهم معرفة حقائق الاشياء لتكمل عقولهم النظرية بالاطلاع على الاسباب [illegible] والاتصال بالعالم الاعلى

[illegible] بالمبدا الفعال لها والخالق الفائض لصورها المفارقة [illegible] ويفيدهم كيفية اقتناء الفضائل واجتناب

عن الرذائل لتكمل عقولهم العملية بالتجرد والخلاص عن العالم الادنى واما امتنانه على الامة بان الرسول فيهم

يكون من انفسهم لقوله تعالى لقد جاءكم رسول من انفسكم وذلك للاشعار بان هذه المرتبة الشريفة اعني النبوة

من المراتب التي قد بلغت النهاية القصوى الاشرفية وحصل هذه المرتبة للنفس النبوية عليه الصلوة والسلام بالاصالة

ولغيره من امته بالوراثة والتبعية قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله العلماء ورثة الانبياء

قلب المؤمن عرش [illegible] فانت ايها العالم [illegible] علومك مقتبسة من مشكوة النبوة [illegible] العالم

بالحقيقة بل التسمية المجازية التشبيهية بحسب المنطق والكلام وما لم تصر عربيا [illegible] مطلبا بان يكون

[illegible] المعنوي [illegible] من جهة نسبة المعارف بان يحصل [illegible] الهيولاني نطفة [illegible]

[illegible] بالاغذية [illegible] القرانية [illegible] المطالب العلمية المأثورة [illegible] هذه الولادة

المعنوية [illegible] لقوله تعالى النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه امهاتهم [illegible]

[illegible] بيت الرسالة الالهية [illegible] باخلاق اهل القدس فاتبعوا ملة ابيكم [illegible] وقوله عم

[illegible] الاشباه [illegible] على ذلك فكل من كان او يكون من العلماء [illegible]

او [illegible] الدين فهو من الذين [illegible] الكتاب والحكمة [illegible] هذا التعليم [illegible] رحمة من عندنا

وعلمناه من لدنا علما [illegible] العلم والحكمة على الحقيقة [illegible] النبوة [illegible] الحكمة

فقد اوتي خيرا كثيرا [illegible] وانزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم

تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما فالتحلي باخلاقه صلعم [illegible] استعداد قبول المعارف

الالهية الفائضة على قلبه صلعم على سبيل الانعكاس على قلب هذا [illegible] المطيع لله ولرسوله

من يطع الرسول فقد اطاع الله واما من لم يكن [illegible] باخلاقه [illegible]

سواء تكلف في ذلك كاكثر المتحلين [illegible] غير بصيرة او كان من المنكرين [illegible]

راسا [illegible] تعالى [illegible] سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم فهم لا يؤمنون [illegible] الانذار

والتخويف لا ينجع معهم لان نفعه مختص بالمؤمنين وان كان نور الهداية والرحمة نازلة

على العالمين وما ارسلناك الا رحمة للعالمين الا ان نصيب النفوس الكدرة [illegible]

[illegible] الا الوحشة [illegible] والظلمة والضلال والخذلان [illegible] حكم القضاء [illegible] الحكم

[illegible] وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته [illegible] تبيين [illegible]

ما حصلت صح

[illegible] عليه

[illegible] فيه صح

[illegible]

ويكشف للعارف المحقق انه اذا تجلّى شمس نور الله ووقعت اشعة جماله وجلاله على
صفايح هياكل الماهيات وسطوح قوابل الهويات فكلما يظهر منه بالارادة والمشيئة والقدرة جوهر النور
النشأة القدسية المجردي ومعدن السعادة الابدية وينشأ انحلاص الكرسي فكذلك ينشأ منه جوهر الظلمة
النار الابليسية للنشأة الظلمانية الدخانية وفي الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بعثت داعيا وليس اليّ من الهداية شيء وخلق ابليس مضلا وليس اليه من الضلالة شيء
لا مبدل لكلمات الله ولن تجد لسنة الله تبديلا من يهدي الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له
ولن تجد لسنة الله تحويلا
يس والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين الى قوله واضرب لهم مثلا اصحاب القرية فاعلم يا مسكين
ان لكل نور ظلمة ولكل سماء ارض ولكل فرح غم ولكل جوهر عرض ولكل كامل ناقص ولكل نعمة محنة
ولكل ممكن زوج تركيبي كما قالت الحكماء وبهذا اجرت السنة الالهية وعلى هذا المكون مقتضى السلطنة
السلطانية بحسب الله ازدواج صفتي القهر واللطف والغضب والرحمة هو الله الخالق
البارئ المصور الغفار هو القدوس الجبار القهار العزيز المتكبر بهذه لقوم آخر ٥
قال بعض اهل الله واصحاب المعرفة الالهية اي عزيز هر كاري كه با غيري منسوب باشد
بجز از خدا آنرا مجاز ميدان نه حقيقت كه فاعل حقيقي بجز از خدا نبود انجا كه گويد قل يتوفيكم ملك الموت
اين مجاز ميدان حقيقت آن بين كه الله يتوفى الانفس حين موتها راه نمودن محمد صلعم مجاز ميدان
انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء وگمراه كردن ابليس مجاز ميدان يضل من يشاء
ويهدي من يشاء حقيقت شناس گير مردم كه خلق را اضلال ابليس كرد ابليس را بصفت اضلال كه آفريد
مگر تو هم ازين معنی گفت ان هي الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدي من تشاء در اين حكم
همه رنج از اطوار ربانيت الى آخره

واعلم ان من كان يحب الله فلا يعبده خوفا او طمعا فان العبادة من جهة تخوف او ترهيب ليس من دأب المحبين
بل مثل العاشق في طاعة معشوقه مثل الكرة التي يطلبها الصولجان فكما ان الكرة لا
ارادة لها في طاعتها الصولجان وبيد السلطان الخ وتقليبها اياها ... ان ذلك من جهة القهر او من
جهة اللطف وانما لها الطاعة والامتثال فقط بحسب الجبلة من غير تكلف والكلفة فكذلك حال العارف
العاشق المستهتر لذكر الله تعالى فانه قد صار مستغرقا في شهود جلال الله وعظمته انما كان في
سراء او ضراء او بؤس او نعماء او شدة او لاواء لا اشتغال له مع الاسباب المختلفة المجربة وانما نظره في مسبب الاسباب
المتجلي في مظاهر اسمائه الحسنى وتشاهد قلبه بين الاصبعين يقلبه كصولجان وتارة يحركه كحركة
كرة السماء صولجان يدبر الامر من السماء الى الارض وتارة يحمله في البر والبحر بالحيوانات والجمادات
وتارة يرفعه من الارض الى السماء اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه وتارة يحجبه عن ابواب السماء
وتارة يفتح له ابواب السماء وتارة يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب فيخرجه من ارض
محلة البشرية ويوصله بعالم الربوبية ويرزقه من حيث لم يحتسب من مائدة ابيت عند
ربي يطعمني ويسقيني ونعم ما قيل في بيان ذلك اي در خم چوگان قضا همچون گوی
چپ میخور و راست میرو و هیچ مگوی کان کس که ترا فکنده اندر تک و پوی او داند و او
داند و او داند و او اعلم ايها المسكين وشبهه من قوم الغفلة والجهالة ان الحق تعالى مع غاية جلاله
وعظمته لم يتركك مع ما انت عليه من الحقارة والقصور والنقص والافتقار وارسل اليك رسولا من الكرماء
بشيرا ونذيرا وداعيا وبصيرا وانزل عليك كتابا مبينا ونورا وجعل الحجج لك سلما وسلاما من
الارض الى السماء لينجيك من عذاب اليم الذي يكون فيه من صحبة الاضداد ومقارنة المؤذيات الى ان لا ...
ولم يتركك الا تشاء ولا تحبس بيلاء ما دام الكون او المادي ... الطبيعة غاية من اهم
واهم الاكثر في تحصيل الزاد للمعاد وكل رحمة من الله كما قال ... وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
وجملة هذه الاشياء من اسباب معيشتك في الاخرة ولا عيش الا عيش الاخرة كما
لما اضطررت الى هذه الاسباب الى اسباب اخرى لاجل معيشتك اذ قصد الدنيا ديه
اذ العبور الى الدنيا قبل العبور الى الاخرة فخلق الله لك اسبابا اخرى سماوية وارضية
مع تحركاتها وتهيأها وسكناتها وصورها وكيفياتها لقوله لولاك لما خلقت الافلاك فخلق العالم لاجل
لاجل الانسان لكونه ثمرة شجرة الوجود وخلق الانسان لاجل الملك المعبود وما خلقت

بيد السلطان

الجن والانس الا ليعبدون وفي الخبر خلقت العالم لكم وخلقتكم لاجلي فظهر ان الوجود الامكاني كله طفيل للوجود
المحمدي وهو طفيل للوجود الاحدي عالم تمام ضعف جان محمد است
وجميع الكائنات من مظاهر صفاته الجمالية والجلالية ومن آثار لطفه وقهره فتوحيد الموحدين وطاعة
المسلمين من نور وجه رسول الله وتبسمه وخلقه الواسع وهدايته وجحود الجاحدين وكفر الكافرين
من جلال قدره وحسن دواهيه وغاية عظمته وبهجته ودنو قدره لانحطاط درجتهم عن ادراك قدره
واضطراب ادراكهم واعمشاش عيونهم من غلبة نوره وعجزهم عن علمه وحجته الباهرة واذا ضعف البصر
وعجز عند غلبة النور طرء عليه الظلمة كما تحصل من النور القوي الاثر الظلمة الشديدة فيستوحش منه
فصار المنير مظلما في عينه والشهيد رقوما في مذاقه فيقول عند ذلك اي خوش آن جان خوذ هر نامي كه ز من
اي راحت ديگران عذاب ابي زمن بستم مهاري جود مست عالمي كرى خورشيد جهاني [illegible]
ولهذا الصفات المعتبرة عند العشاق بالوجه والخط والليل والنهار الله عينان [illegible]
صلى الله عليه وآله كما اللذان اقسم الله بهما [illegible] في مواضع من القرآن [illegible]
كقوله تعالى والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى كر قسيم كز دايما [illegible] ان زلف ورخ [illegible] قسم عمران
زلف وبران رخ باد دنيا فالنور الاول الذي هو اصل جميع الموجودات اذا تعلق بارادته وقدرته
في الابداع والتكوين فصدر عنه الموجودات النورانية بحسب الذات وبالقصد الاول والقضاء الازلي
وصدر الموجودات الظلمانية والظلال بحسب اللزوم وبالقصد الثاني والتقدير هو الذي خلقكم فمنكم كافر
ومنكم مؤمن واعلم ان اختلاف صور الموجودات وتباين صفاتها وتضاد احوالها آيات عظيمة
لمعرفة اسماء الله وصفاته ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه ان في
خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب وقوله واختلاف
السنتكم والوانكم وهذا الباب من المعرفة مما حققه العرفاء الالهيون المليون وجماعة من الحكماء الاقدمين
وهم الذاهبون الى ان هذه الصور المتخالفة ظلال ومثل لما في العالم الالهي على وجه اعلى
واشرف الشقي شقي في بطن امه والسعيد سعيد في بطن امه ٥

على اختلاف [illegible] الشرف والخسة والحسن والقبح

عند [illegible] عظمته

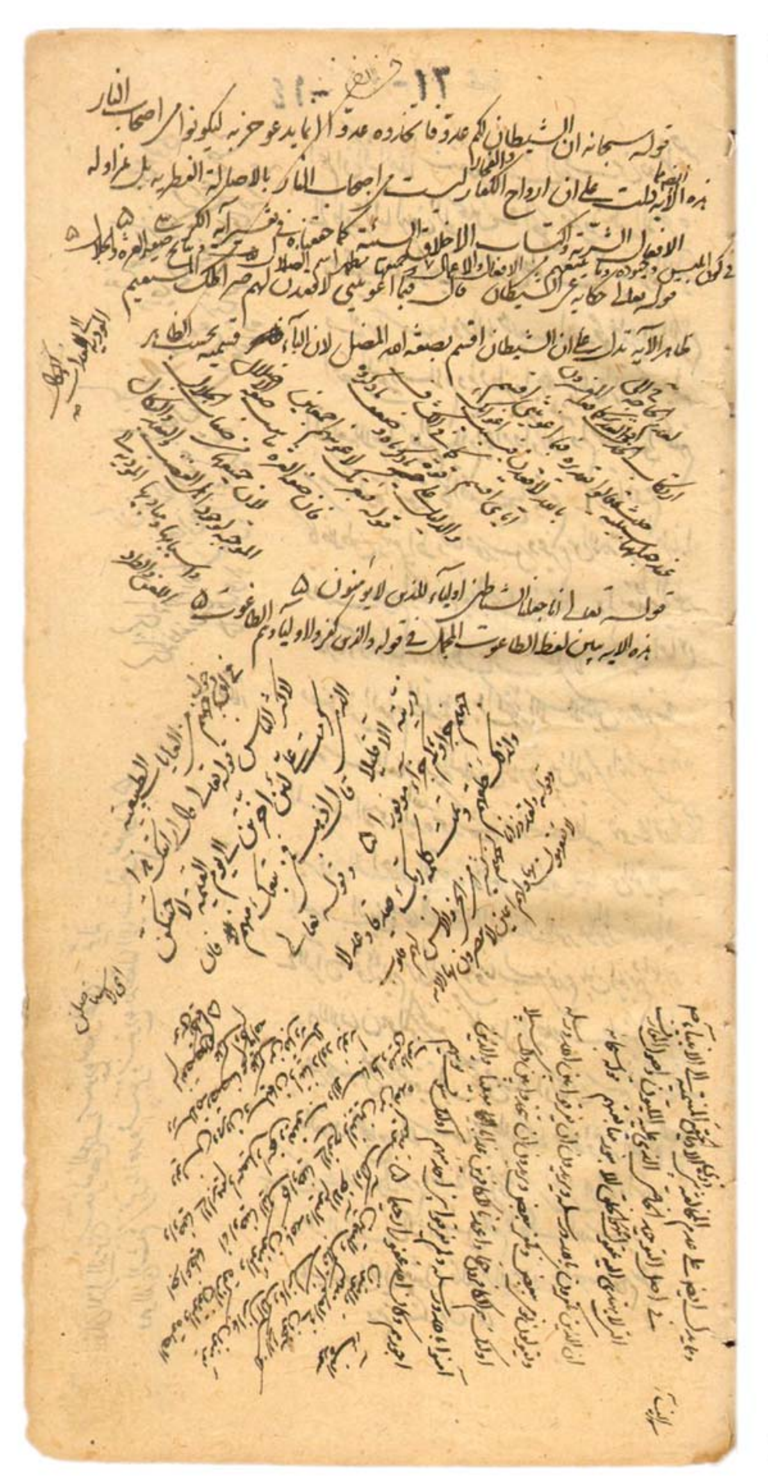
وكل وظل

والدراهم [illegible] في حقهم آمنوا هو للذين [illegible] هدى وشفاء والذين [illegible] في آذانهم وقر وهو عليهم عمى اولئك ينادون من مكان بعيد

[illegible] زانم اندر [illegible]
[illegible] صفا [illegible]

اهم من الواردات الطبيه

اعلم ايها السالك نور الله قلبك ان كل ما في الملك والملكوت من الموجودات لطباع خاص يصدر عنه الآثار المختصة فكل طبع من الطباع مسخر لفعل خاص وله حد محدود ومقام معلوم الا الانسان فانه مسخر للاختيار فالاختيار له بمنزلة الفعل الطبعي لغيره وليست ذاته بمرتبة واحدة مما تقف على حد محدود في جوهره وهو متنقل من طور الى طور ومن نشاة الى نشاة ويسعه هذه التقلبات في الانسان الكامل اكثر وتخالف اطواره قلب المؤمن بين اصبعين من اصابع الرحمن الترقي من نشاة الى نشاة مختص بالمؤمن ولا يوجد لغيره الا الطور [illegible] بحسب [illegible] ثم كل فعل الانسان مضطر في اختياره وانما اودع الله تعالى الاختيار في الانسان كالطبيعة في غيره ليبلوكم ايكم احسن عملا فالمختارية مطبوعة للانسان اضطرارية كما [illegible] والنار والحجر [illegible] التبريد والتسخين والتعذية فهو اما سعيد او شقي منهم شقي وسعيد فاما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والارض واما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غير مجذوذ فالسعيد يختار الاعمال اهل السعادة والشقي يختار الاعمال اهل الشقاوة اما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوى نزلا بما كانوا يعملون واما الذين فسقوا فمأواهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها ومع ذلك لا اعتبار لاحد في الشريعة بل الجميع خوطبوا بخطاب واحد اعملوا فكل ميسر لما خلق له ومن هنا نشأت شبهة قديمة غير منحلة الا لمن ايده الله بكشف الحقائق انه على هذا التقدير ما الفائدة في البعثة وارسال الرسل والانزال والتنزيل فيقال ان انزال الكتب وارسال الرسول هو بعينه من اسباب [illegible] السعداء وشقاوة الاشقياء واعلم ان سهولة الارشاد مقرونة بالآيات العظيمة والسموم المهلكة [illegible] وفائدة البعثة والانزال اعلام الخلائق وانذارهم عن الله [illegible] الاستغفال فمن صدق الرسول والكتاب وكان ذا فطرة صحيحة انتهى عنه ومن لم يصدقهما او كان مريض النفس وقع في الهلاك ويأس عن الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور فكان الملك والنبي والقرآن رسل الله الى هؤلاء فالهوى والنفس والوسوسة رسل الشيطان الى هؤلاء خلقت هؤلاء للجنة ولا ابالي وهؤلاء للنار ولا ابالي فالهمها فجورها وتقواها يعدهم الله [illegible] الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء والله يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم [illegible] يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا اولئك مأواهم جهنم [illegible] فالمؤمن المحقق يقبل دعوة الله ويرد دعوة الشيطان [illegible] ويقول له [illegible] دعوة الحق ربنا [illegible] فقول الرسول عم [illegible]



قوله سبحانه ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب النار

هذه الآية دلت على ان ارواح الكفار ليست من اصحاب النار بالاصالة الفطرية بل من اوله

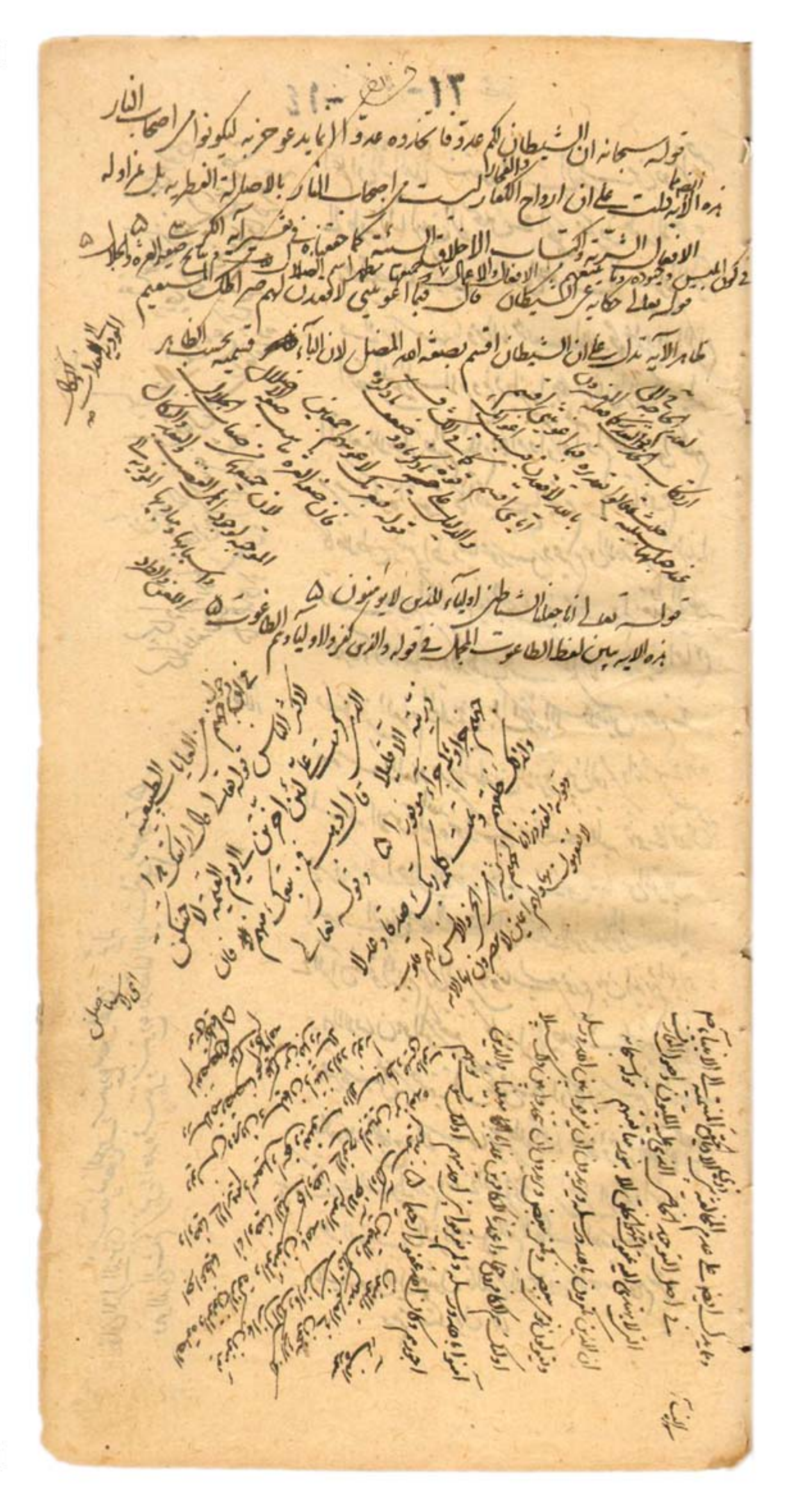
الافعال الشريرة واكتساب الاخلاق السيئة كما حققناه في تفسير آية الكرسي ٥

قوله تعالى حكاية عن الشيطان قال فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم

ظاهر الآية تدل على ان الشيطان اقسم بصفة اهلاك المضل لان الاغواء فيه قسمية بحسب الظاهر

قوله تعالى انا جعلنا الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون ٥

هذه الآية تبين لفظ الطاغوت المجمل في قوله والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت ٥



١٣

قوله سبحانه ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب النار

هذه الآية دلت على ان ارواح الكفار ليست من اصحاب النار بالاصالة الفطرية بل من اوله

الافعال الشرية وكساب الاخلاق السيئة كما حققناه في تفسير آية الكرسي

قوله تعالى حكاية عن الشيطان قال فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم

ظاهر الآية تدل على ان الشيطان اقسم بصفة الله المضل لان الاغواء قسيمة بحسب الظاهر

قوله تعالى انا جعلنا الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون ٥

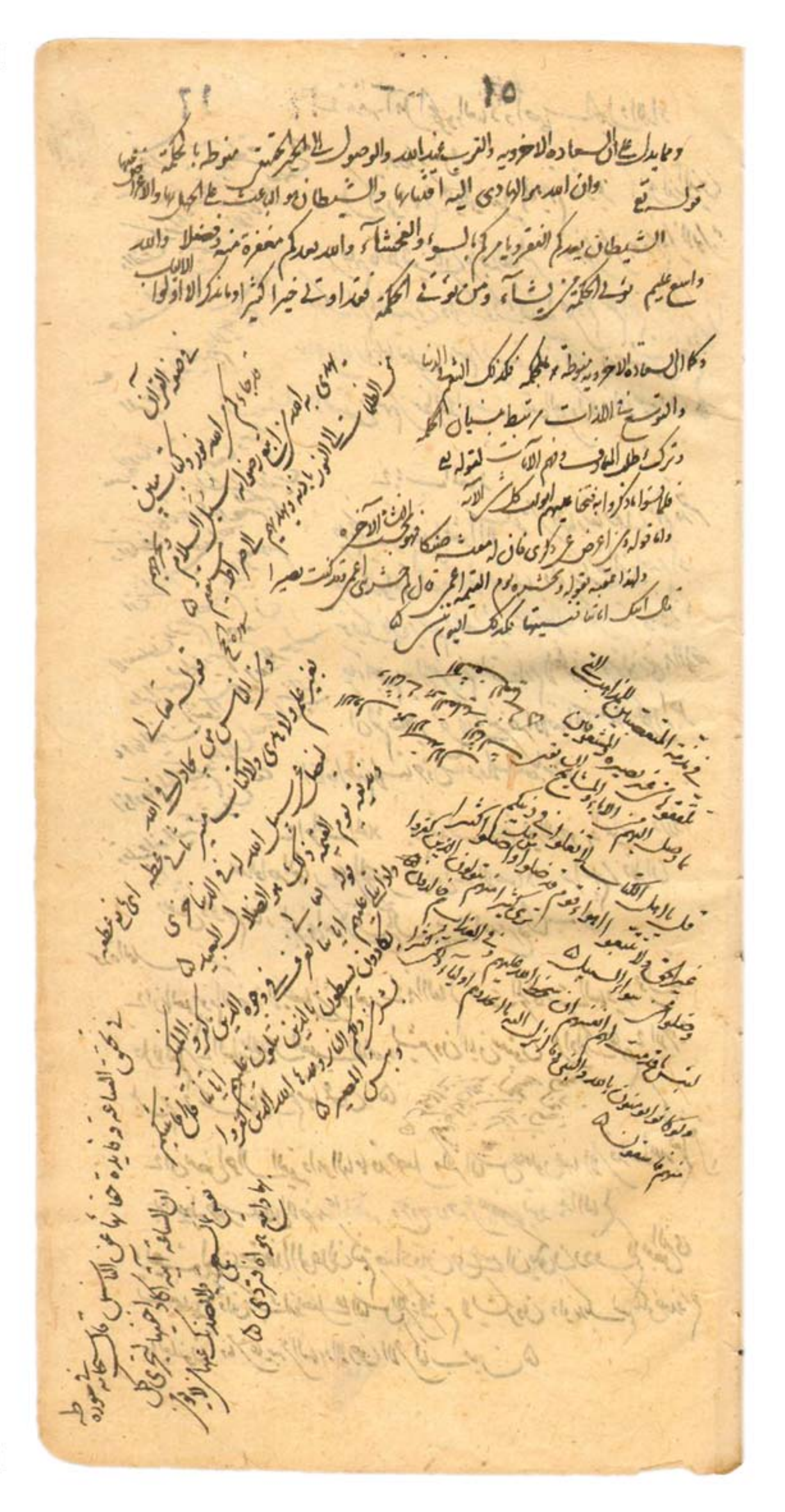
هذه الآية بين لفظ الطاغوت المجمل في قوله والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت ٥

اعلم ان اكثر العلماء المشتغلين بالبحث الصرف من دون المراجعة
الى طريقة المتألهين الراسخين في الحكمة منكرون لطور الآخرة
وخصوصاً المعاد الجسماني الذي نطقت به الشرائع الالهية
سيما بها سيدنا ومولانا حبيب الله محمد عليه وآله الكرام
افضل التحية والسلام ولم يظفروا به لان طريق تحصيله
المتابعة للانبياء عليهم السلام فيما امروا ونهوا عنه ولم يقتبسوا حكمتهم
من مشكوة النبوة كما اقتبس ابقوهم واستاذوهم
كافلاطون وسقراط وفيثاغورس وغيرهم من الاقدمين فلهذا
وقفت علومهم وافكارهم فيما للبحث فيه مجال ولم يتعد الى اطوار
الاولياء والانبياء وكذلك حال متكلمي الاسلاميين وفقهائهم
فضلاً عن العوام المقلدين بل اكثر الاسلاميين درجتهم في
هذه مسئلة المعاد درجة المقلدين فلا فرق بين العامي والخاص في هذه
المسئلة الا من ايده الله بنور كشفي يقذف في قلبه فهو على نور من ربه
فيرى بذلك احوال الآخرة وطبقات الخلق فيها من المقربين
واصحاب اليمين واصحاب الشمال وذلك النور هو النور المشار اليه
في القرآن في قوله تعالى يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم
وهذا الانسان هو المؤمن الحقيقي كما يدل عليه حديث حارثة
وغيره ليس بمؤمن حقيقي بل تقليدي مسلماً ان كان سليم القلب عن الجحود والانكار
والعناد واللجاج والاستكبار عن طلب الحق فالرحمة الالهية التي
وسعت كل شيء بشرط عدم ما ينافي الرجاء خاصة من الجهل الراسخ وامثاله
وجملة القول ان اكثر الناس حالهم كما قال الله سبحانه
وما يشعرون ايان يبعثون فالذين لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة
وهم مستكبرون ه

مثنوی مولوی
[illegible]
العلماء

وقوله ان الذين لا يؤمنون بالآخرة ... بل ادارك علمهم في الآخرة بل هم في شك منها بل هم منها عمون ه

[أ٧]



ومما يدل على ان السعادة الاخروية والتقرب عند الله والوصول الى الحق الحقيقي منوط بالحكمة ... قوله تعالى وان الله هو الهادي اليه ... والشيطان هو الباعث على ... الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالسوء والفحشاء والله يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم يؤتي الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا وما يذكر الا اولوا الالباب

في مذمة أهل الجحود والعناد وأصحاب الجدال والإلداد

سورة يونس عم

بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله كذلك كذب الذين
من قبلهم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين ومنهم من يؤمن به ومنهم من لا يؤمن به
وربك أعلم بالمفسدين وإن كذبوك فقل لي عملي ولكم عملكم أنتم بريئون
مما أعمل وأنا بريء مما تعملون ومنهم من يستمعون إليك أفأنت تسمع الصم ولو كانوا
لا يعقلون ومنهم من ينظر إليك أفأنت تهدي العمي ولو كانوا لا يبصرون ۝

في باب المعاد

ويوم يحشرهم كأن لم يلبثوا إلا ساعة من النهار يتعارفون بينهم قد خسر
الذين كذبوا بلقاء الله وما كانوا مهتدين وإما نرينك بعض الذي نعدهم أو
نتوفينك فإلينا مرجعهم ثم الله شهيد على ما يفعلون ولكل أمة رسول فإذا
جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون ويقولون متى هذا الوعد
إن كنتم صادقين قل لا أملك لنفسي ضرا ولا نفعا إلا ما شاء الله لكل أمة أجل
إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون

في أحوال المعاد يوم تبدل الأرض غير الأرض والسموات وبرزوا
لله الواحد القهار وترى المجرمين مقرنين في الأصفاد سرابيلهم من قطران
وتغشى وجوههم النار ليجزي الله كل نفس ما كسبت إن الله سريع الحساب ۝

سورة النمل

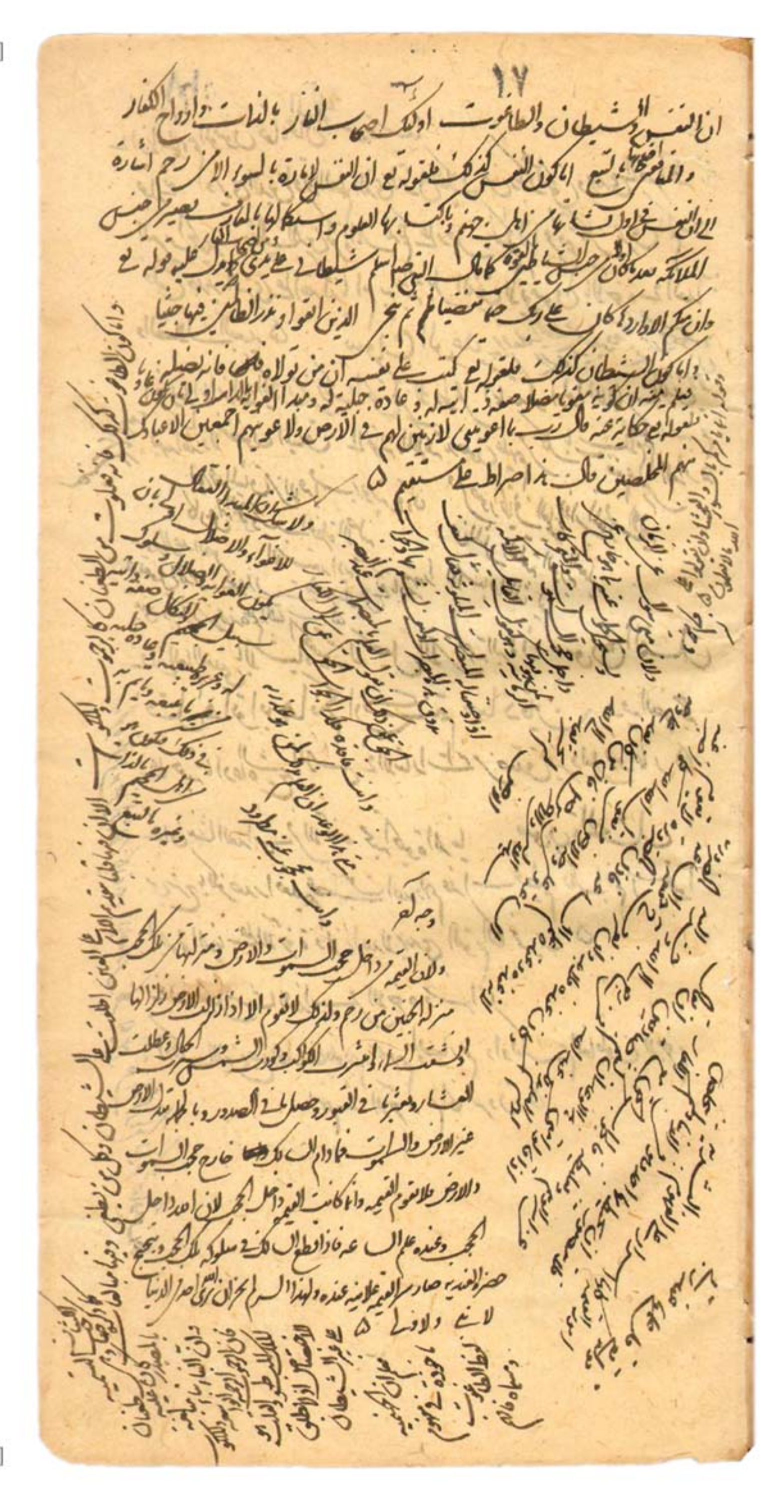
في أن العلم بيوم الآخرة لا يحصل لمن هو بعد في هذا العالم تحت المحركات السماوية قوله تع
قل لا يعلم من في السموات والأرض الغيب إلا الله وما يشعرون أيان يبعثون بل ادارك علمهم في الآخرة
بل هم في شك منها بل هم منها عمون ۝

في أن بعض أحوال القيمة وأهوالها ما قد حصل وأكثر الناس غافلون عنها إلا من قد خصه الله بعلم الكشف
بواسطة ظهور سلطان الآخرة على باطنه وخروج روحه عن بعض قيود هذا العالم
ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين قل عسى أن يكون ردف لكم بعض الذي
تستعجلون وإن ربك لذو فضل على الناس ولكن أكثرهم لا يشكرون وإن ربك ليعلم ما تكن صدورهم
وما يعلنون وما من غائبة في السماء والأرض إلا في كتاب مبين ۝

سورة الأعراف ... الآخرة
والذين كذبوا بآياتنا ولقاء الآخرة حبطت أعمالهم هل يجزون إلا ما كانوا يعملون ۝
ألم يروا أنه لا يكلمهم ولا يهديهم سبيلا ۝

سورة الأنفال
ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين
لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا وهم معرضون
يا أيها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم واعلموا أن الله يحول بين المرء وقلبه وأنه إليه تحشرون ۝

[١٨أ]



١٠٧

ان النفس والشيطان والطاغوت اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون وارواح الكفار والمعاصي اتبع اما كون النفس كذلك فلقوله تعالى ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي اشارة الى ان النفس في اول ثباتها من اهل جهنم وباكتسابها العلوم واستكمالها بالمعارف تصير من جنس الملائكة بعد ما كان من جنس الطبيعة كما قال النبي صلى الله عليه وسلم اسلم شيطاني على يدي ولقوله تعالى وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا

واما كون الشيطان كذلك فلقوله تعالى كتب عليه انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير ولقوله تعالى حكاية عنه قال رب بما اغويتني لازينن لهم في الارض ولاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين قال هذا صراط علي مستقيم

وجه اخر

ولان القيمة من داخل حجب السموات والارض ومنزلتها من الجنة منزلة الجنين من رحم ولذلك لا تقوم الا اذا زلزلت الارض زلزالها وانشقت السماء وانتثرت الكواكب وكورت الشمس والجبال وعطلت العشار وبعثر ما في القبور وحصل ما في الصدور وبدلت الارض غير الارض والسموات ما دام السالك خارج حجب السموات والارض فلا تقوم القيمة واذا كانت القيمة داخل الحجب لان الله داخل الحجب وعنده علم الساعة فاذا وقع السالك في سلوكه ملك الحجب وبلغ حضر العندية صار سر القيمة علانية عنده ولهذا السلم لحارثة اني ارى اهل الدنيا لا شيء ولا اولى

[١٥]

في ان العلماء هم المؤمنون حقا بأحوال المبدأ والمعاد — سورة سبا

قوله تعالى ويرى الذين اوتوا العلم الذي انزل اليك من ربك هو الحق ويهدي الى صراط العزيز الحميد . وقال الذين كفروا هل ندلكم على رجل ينبئكم اذا مزقتم كل ممزق انكم لفي خلق جديد افترى على الله كذبا ام به جنة بل الذين لا يؤمنون بالآخرة في العذاب والضلال البعيد ٥

سورة الرعد

في بيان ان العلم والجهل متقابلان ... كالبصير والاعمى

افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوا الالباب الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق الى قوله والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار ٥

اي عهد الميثاق من الاعراف بربوبيته ... كان من ... وبحسب الفطرة الاصلية

ومن صور الكمال في العلم ... من المثل المتعلقة ...

سورة الرعد ... ويقول الذين كفروا لست مرسلا قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب ٥

في ان العلم اليقيني بالاشياء الحقيقية لا يحصل الا من جهة البرهان — سورة النمل

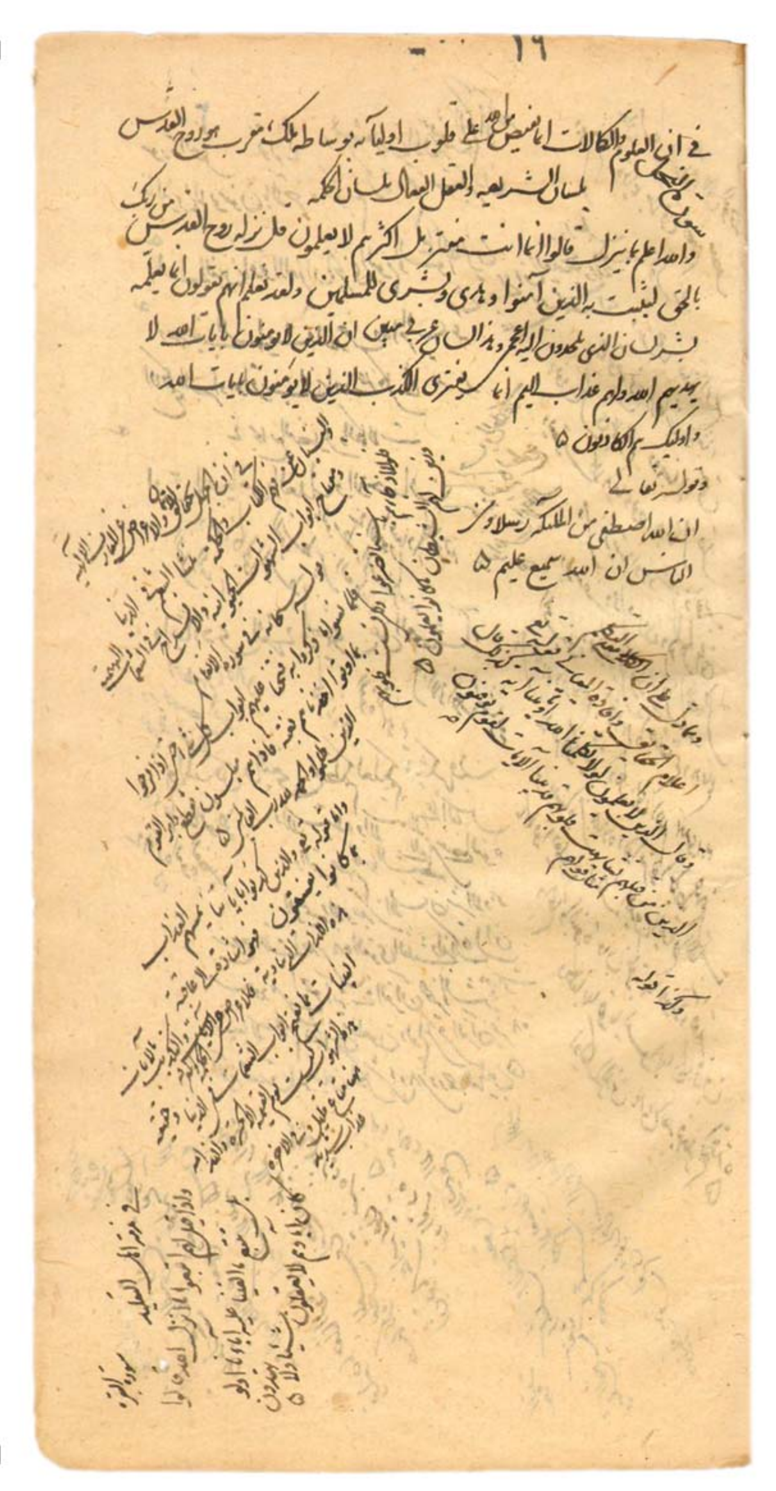
قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين . وفيه الحجة على حقية ما ادعاه الشيخ الرئيس في الاشارات انه من صدق بغير دليل فهو حمار ٥

في ان منشأ العذاب في الآخرة محبة الحيوة الدنيا — سورة النحل

من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله ولهم عذاب عظيم ذلك بانهم استحبوا الحيوة الدنيا على الآخرة وان الله لا يهدي القوم الكافرين ٥

في ان الجهل منشأ العذاب في الآخرة وخسرانها

اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون لا جرم انهم في الآخرة هم الخاسرون ٥



١٦

في اي العلوم والكمالات انما تفيض من الله على قلوب اوليائه بوساطة ملك مقرب هو روح القدس

بلسان الشريعة والعقل الفعال بلسان الحكمة

والله اعلم بما ينزل قالوا انما انت مفتر بل اكثرهم لا يعلمون قل نزله روح القدس من ربك

بالحق ليثبت الذين آمنوا وهدى وبشرى للمسلمين ولقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه

بشر لسان الذي يلحدون اليه اعجمي وهذا لسان عربي مبين ان الذين لا يؤمنون بآيات الله لا

يهديهم الله ولهم عذاب اليم انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بآيات الله

واولئك هم الكاذبون ۝

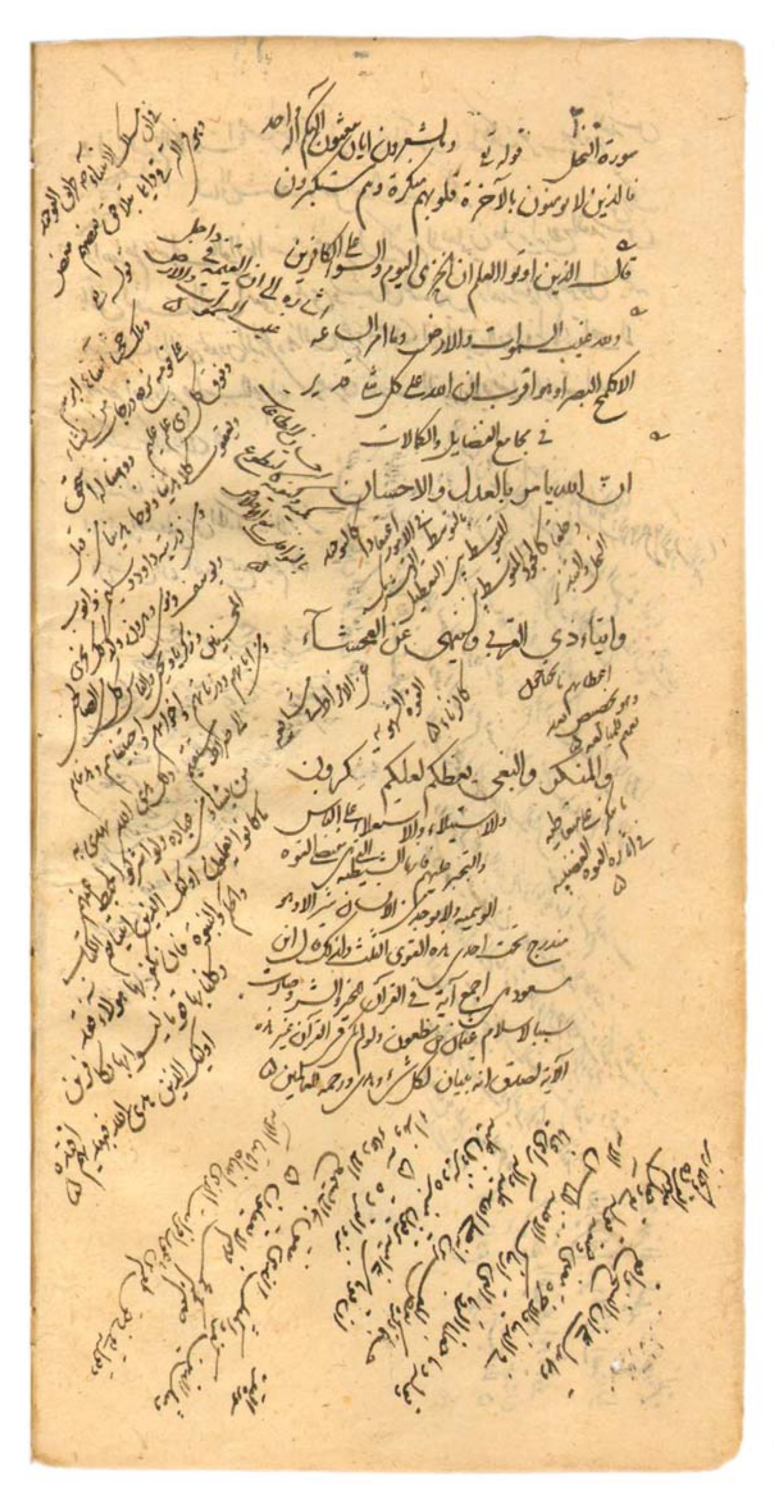
وقوله تعالى

ان الله اصطفى من الملائكة رسلا ومن

الناس ان الله سميع عليم ۝

وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله او تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون ۝

وكذا قوله



سورة النحل ... الذين لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة وهم مستكبرون

قال الذين أوتوا العلم إن الخزي اليوم والسوء على الكافرين

ولله غيب السموات والأرض وما أمر الساعة

إلا كلمح البصر أو هو أقرب إن الله على كل شيء قدير

في جامع الفضائل والكمالات

إن الله يأمر بالعدل والإحسان

وإيتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء

والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون

... مندرج تحت أحد هذه القوى الثلث ولذلك قال ابن

مسعود هي أجمع آية في القرآن للخير والشر وصارت

سبب الإسلام عثمان بن مظعون ولو لم يكن في القرآن غير هذه

الآية لصدق أنه تبيان لكل شيء وهدى ورحمة للعالمين

سورة بني اسرائيل في ان منشأ العذاب الشديد والانهيار بعد ما كثره الجهل الكثير والعناد والاستكبار عن قبول الحق

وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا وإذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق

عليها القول فدمرناها تدميرا ٥

العلاقة الذاتية العلية تستحق النفس العاطية ... الكبير ... الجهل الكبير

بمقتضى الرسل ... العذاب ... وجهه ...

لا تجعل مع الله الها آخر فتقعد مذموما مخذولا ٥

... الانسان ... النفوس الناطقة ... الجهل ... العذاب ...

ولا تشعرون الا الارض ... في ...

ومن خشية يشعرون ... البدن ...

في وجامه ... الماضي ... ان ...

سورة الكهف ومن اظلم ممن ذكر بآيات ربه

فأعرض عنها ونسي ما قدمت يداه انا

جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم

وقرا وان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا ٥

ثم اشار الى ان النفوس الطاغية لما كانت لها نوع

استعداد وقوة فالرحمة الالهية لا يهلكهم معطلة عن الشيء

بل يمهلهم في الدنيا لنيل اللذات التي اقتضاها كنه

استعدادهم الناقصة المقصورة على هذه الدنية

فقال سبحانه

وربك الغفور ذو الرحمة لو يؤاخذهم بما كسبوا

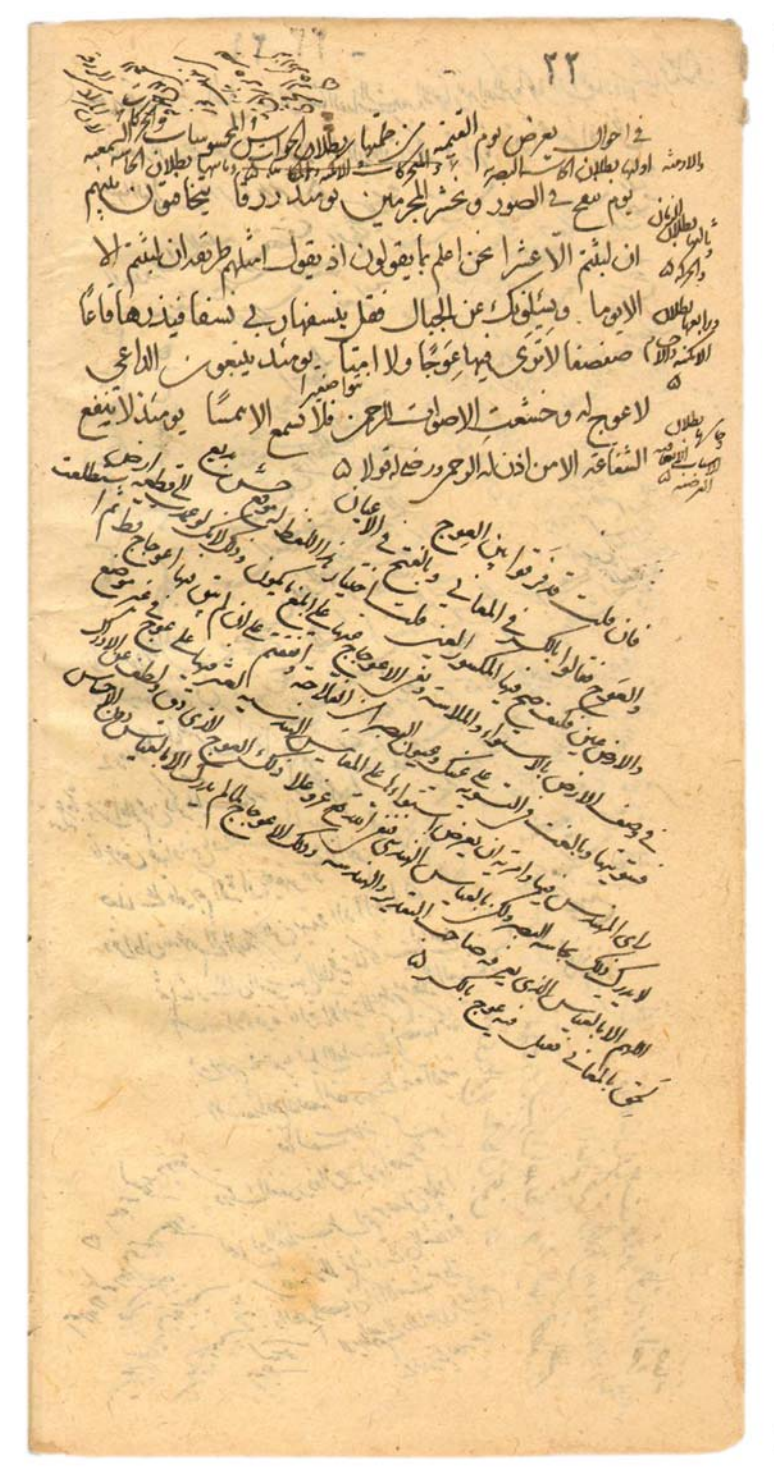
لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن يجدوا

من دونه موئلا ثم اشار الى ان الشقاوة

والظلم والعصيان اذا كانت مفرطة

لا يمهلهم الله الى دار اخرى بل يعاقبهم

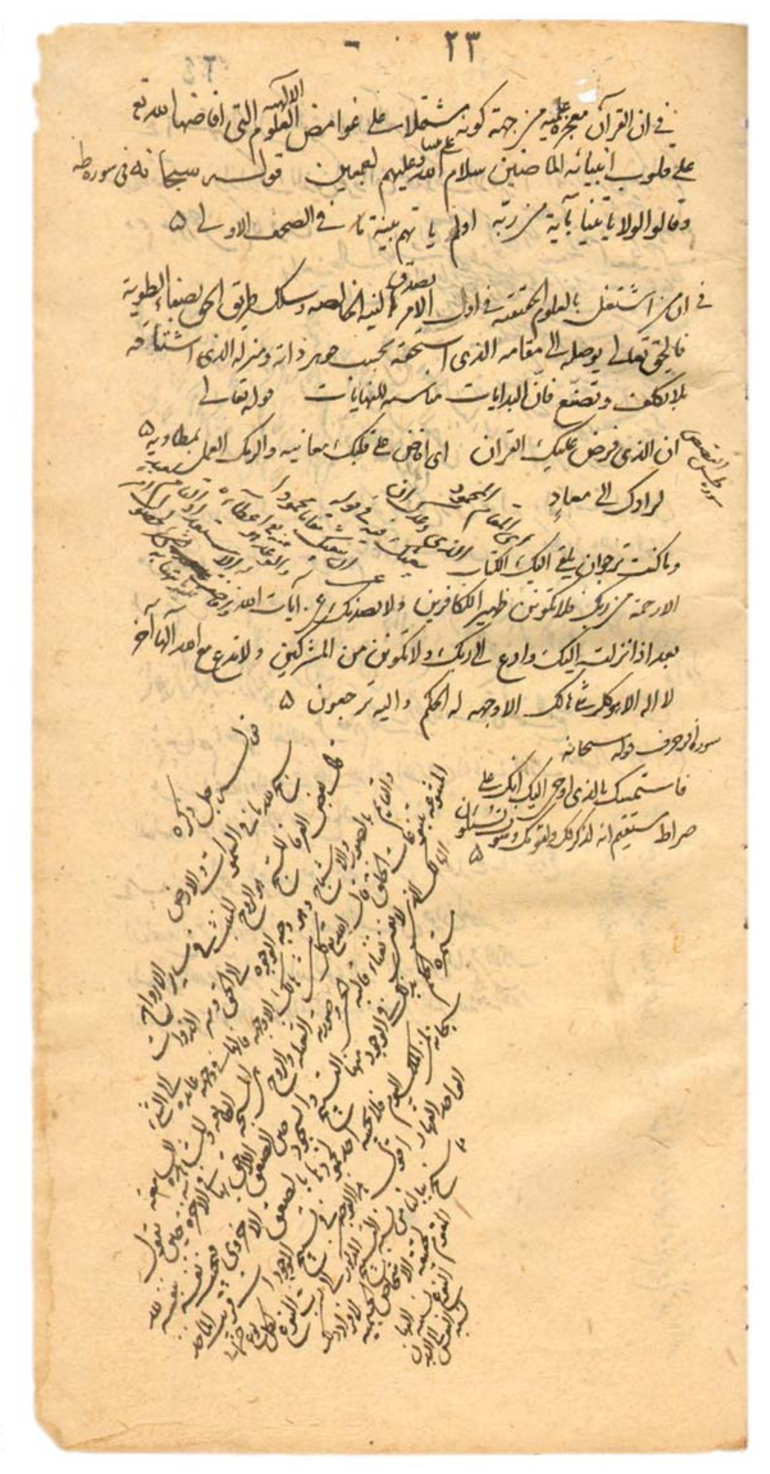
في الدنيا بعد ...



٢٢

يوم ينفخ في الصور ونحشر المجرمين يومئذ زرقا يتخافتون بينهم ان لبثتم الا عشرا نحن اعلم بما يقولون اذ يقول امثلهم طريقة ان لبثتم الا يوما ويسلونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا فيذرها قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا ولا امتا يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا

فان قلت قد فرقوا بين العوج والعوج فقالوا العوج بالكسر في المعاني والعوج بالفتح في الاعيان والارض عين فكيف صح فيها المكسور العين قلت اختيار هذا اللفظ له موقع حسن بديع في وصف الارض بالاستواء والملاسة ونفي الاعوجاج عنها على ابلغ ما يكون وذلك انك لو عمدت الى قطعة ارض فسويتها وبالغت في التسوية على عينك وعيون البصراء من الفلاحة واتفقتم على انه لم يبق فيها اعوجاج قط ثم استطلعت راي المهندس فيها وامرته ان يعرض استواءها على المقاييس الهندسية لعثر فيها على عوج في غير موضع لا يدرك ذلك بحاسة البصر ولكن بالقياس الهندسي فنفى الله عز وعلا ذلك العوج الذي دق ولطف عن الادراك اللهم الا بالقياس الذي يعرفه صاحب التقدير والهندسة وذلك الاعوجاج لما لم يدرك الا بالقياس دون الاحساس لحق بالمعاني فقيل فيه عوج بالكسر

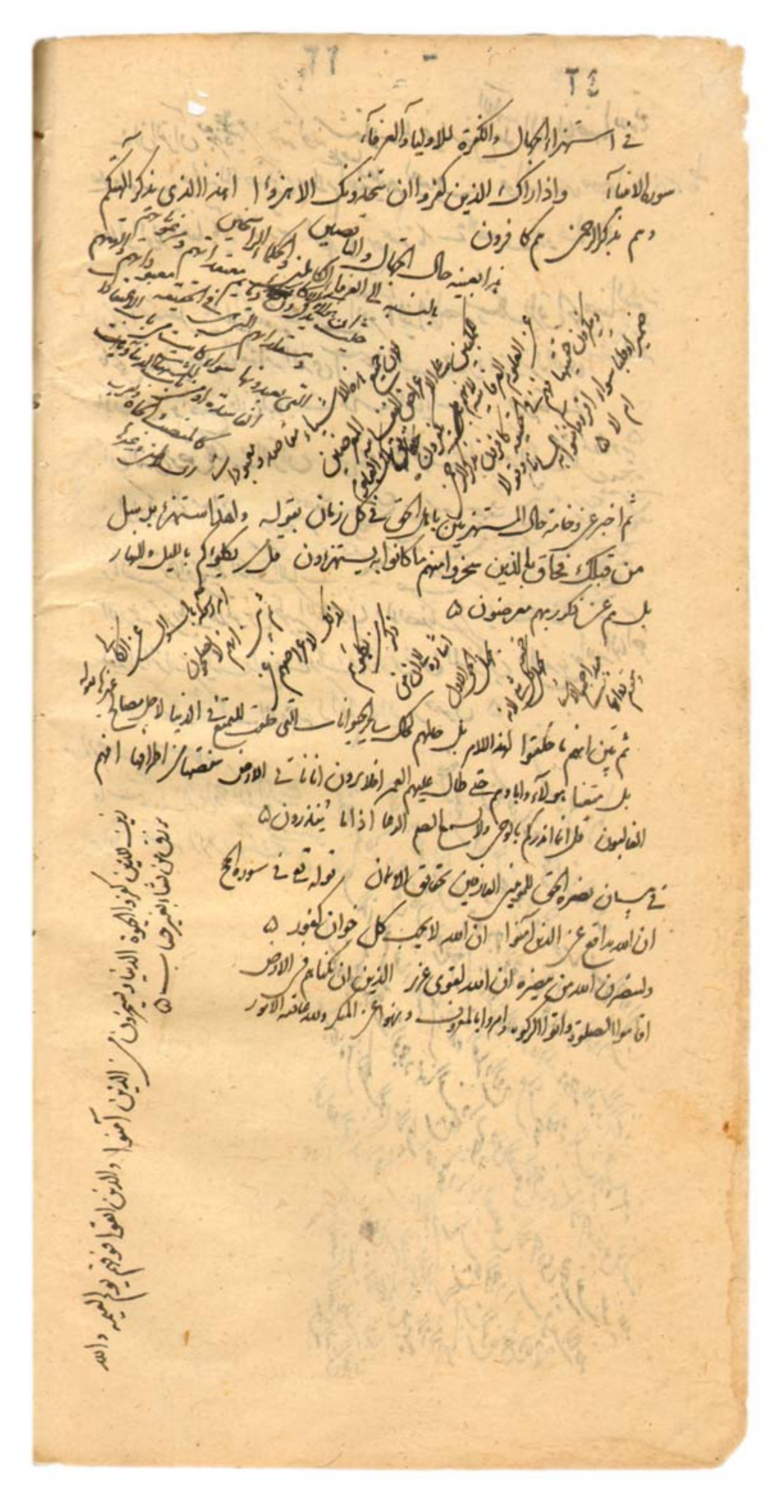


٢٣

في ان القرآن معجزة علمية من جهة كونه مشتملا على غوامض العلوم الالهية التي افاضها الله تع
على قلوب انبيائه الماضين سلام الله عليهم اجمعين قوله سبحانه في سورة طه
وقالوا لولا يأتينا بآية من ربه اولم يأتهم بينة ما في الصحف الاولى ٥

في ان اشتغل بالعلوم الحقيقية في اول الامر بالنية الخالصة وسلك طريق الحق بصفاء الطوية
فالحق تعالى يوصله الى مقامه الذي استحقه بحسب جوهر ذاته ومنزلته الذي اشتاقه
بلا تكلف وتصنع فان البدايات مناسبة للنهايات قوله تعالى
ان الذي فرض عليك القرآن اي اوجب عليك تلاوته ومعانيه والعمل بمطاويه ٥
لرادك الى معاد
وما كنت ترجوا ان يلقى اليك الكتاب
الا رحمة من ربك فلا تكونن ظهيرا للكافرين ولا يصدنك عن آيات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى ربك ولا تكونن من المشركين ولا تدع مع الله الها آخر
لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون ٥

سورة الزخرف قوله سبحانه
فاستمسك بالذي اوحي اليك انك على
صراط مستقيم وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون ٥



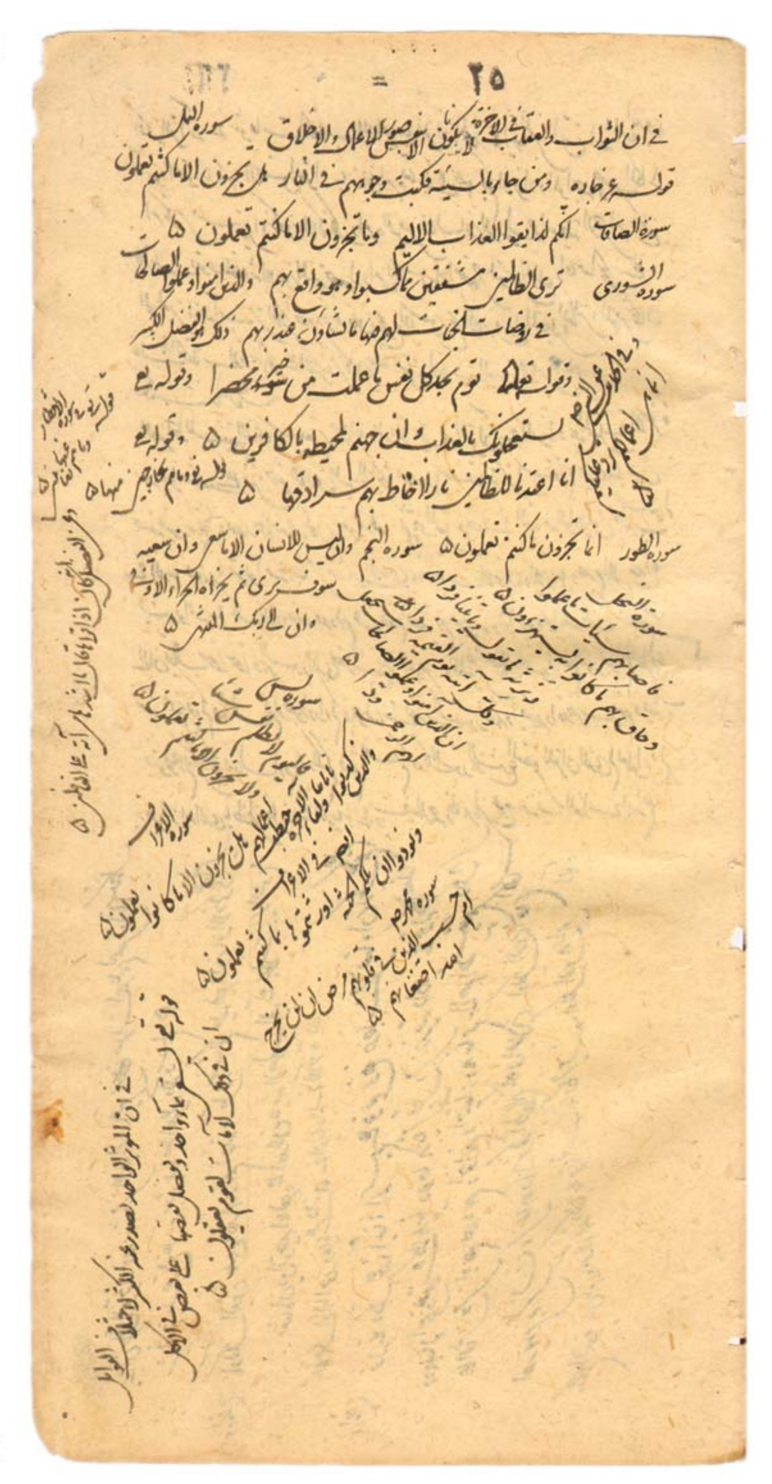
في استهزاء الجهال والكفرة للأولياء والعرفاء

سورة الأنبياء آية وإذا رآك الذين كفروا إن يتخذونك إلا هزوا أهذا الذي يذكر آلهتكم
وهم بذكر الرحمن هم كافرون

ثم أخبر عن وخامة حال المستهزئين بأهل الحق في كل زمان بقوله ولقد استهزئ برسل
من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون قل من يكلؤكم بالليل والنهار
بل هم عن ذكر ربهم معرضون ۵

ثم بين أنهم ما خلقوا لهذا الأمر بل خلقهم ككل سائر الحيوانات التي طلب للتمتع في الدنيا لأجل مصالح
بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر أفلا يرون أنا نأتي الأرض ننقصها من أطرافها أفهم
الغالبون قل إنما أنذركم بالوحي ولا يسمع الصم الدعاء إذا ما ينذرون ۵

في بيان نصرة الحق للمؤمنين العارفين بحقائق الإيمان قوله تعالى في سورة الحج
إن الله يدافع عن الذين آمنوا إن الله لا يحب كل خوان كفور ۵
ولينصرن الله من ينصره إن الله لقوي عزيز الذين إن مكناهم في الأرض
أقاموا الصلوة وآتوا الزكوة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر ولله عاقبة الأمور



٢٥

في ان الثواب والعقاب في الآخرة لا يكون الا بحسب الاعمال والاخلاق — سورة النمل

قوله عز جاره ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون

سورة الصافات انكم لذائقوا العذاب الاليم وما تجزون الا ما كنتم تعملون ٥

سورة الشورى ترى الظالمين مشفقين مما كسبوا وهو واقع بهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات

في روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير

وقوله تعالى يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا وقوله تعالى

يستعجلونك بالعذاب وان جهنم لمحيطة بالكافرين ٥ وقوله تعالى

انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها ٥

سورة الطور انما تجزون ما كنتم تعملون ٥ سورة النجم وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعيه

سوف يرى ثم يجزاه الجزاء الاوفى وان الى ربك المنتهى ٥

النكتة القرآنية في تنوعات الخطاب بالاوامر في القرآن المجيد يا ايها الناس اتقوا الله يا ايها الذين
آمنوا اتقوا يا ايها الناس اتقوا بانه ان امره تعالى للخصم بحكم الافراد والمواجهة توصف الكلمة
امر تكويني فيستحيل ان يكون الا كذلك وامره للمؤمنين على لسان الرسول بواسطة الوحي امر تكليف
الغالب وقوعه لمقارنة الايمان المنتج حصوله وامره للناس امر احتجاجي لتوفية التبليغ وإتمام الحجة على
المخاطبين اذ الغالب من الاكثر عدم وقوعه فان مجموع الناس يجمع الكافر وانواع المضلين والضالين والمؤمن فكان
غالب هذا الخطاب لاتمام الحجة على الاكثر وان كان بوما التحق الخطاب المبين للمؤمن ٥

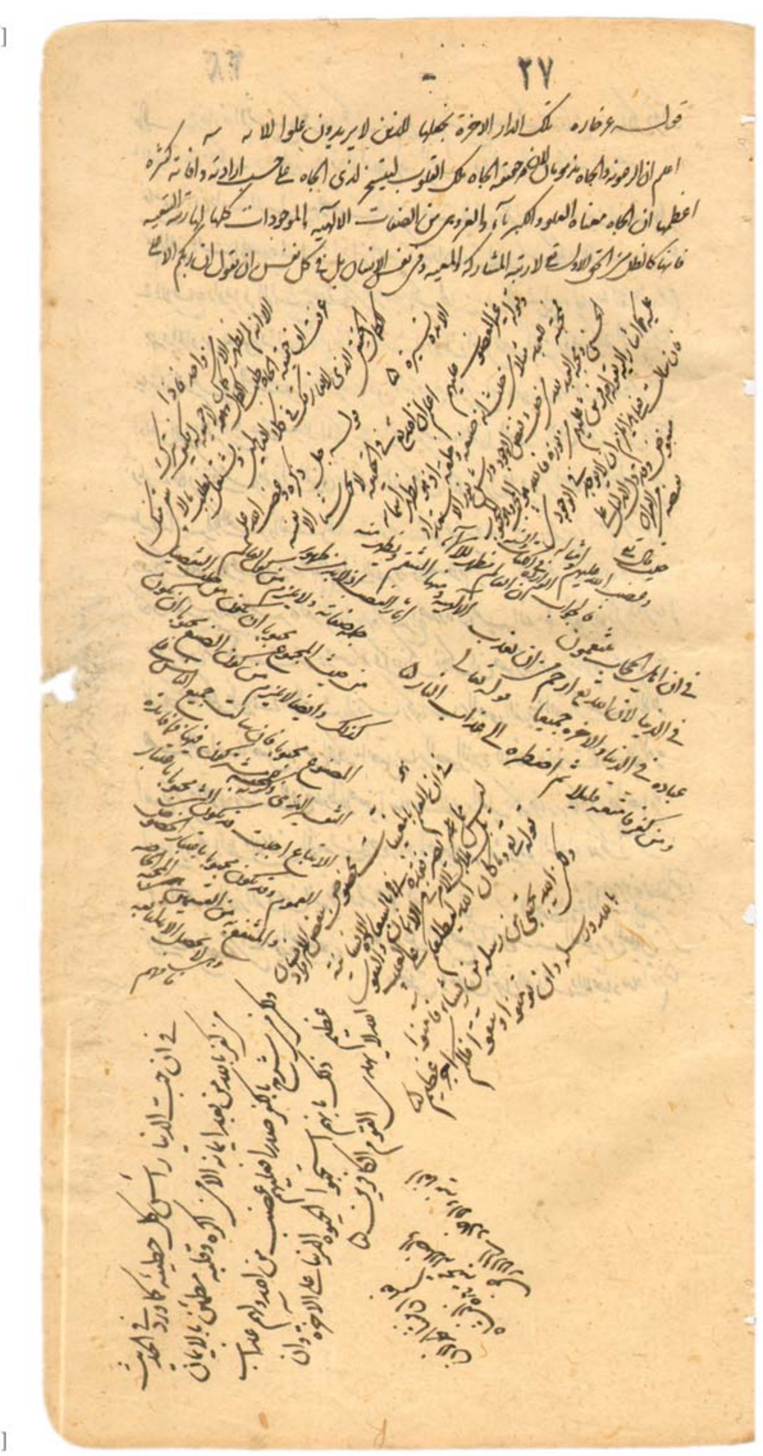
نكتة اخرى

الصراط المستقيم الذي استقام صلى الله عليه وآله عليه هو القرآن في الدنيا وهو الممثل في الآخرة
صراط منصوب على متن جهنم للمارين عليه الى الجنة فبقدر استقامة من استقام عليه هنا يكون
صفة عبوره ثم وبقدر خروجه عنه يكون سقوطه عنه ثم هو الممثل حوضا في القيامة للواردين بحسب استعماله
في الدنيا فبقدر ما شربوا منه هنا من مشارب الايمان ومذاقات الايقان والاتباع وعدم الابتداع
يشربوا منه في تلك الدار وبقدر عدولهم عنه وعدم تغذيتهم بعلومه واوامره ونواهيه يكون منعهم عنه
لان تعالى سحقا سحقا وهو السور الذي يضرب بين المؤمنين والمنافقين حين يلتمسوا منهم النور يقولوا انظرونا
نقتبس من نوركم فيقال لهم ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فيضرب السور فبعدوا فيجدوا قد ضرب بينهم وفيه باب
فينادوهم الم نكن معكم فيقال لهم بلى ولكنكم فتنتم انفسكم فذلك السور هو الشرع المتضمن للقرآن الذي لم يعلموا به لم
يدخلوا من بابه الذي باطنه دخل فيه في الدنيا بالطاعة فيه الرحمة وظاهره لمن خرج عنه فيه العذاب والعدم

سورة الانعام: في ان طريق التوحيد موروث من الانبياء السابقين عليهم صلوات الله عليهم اجمعين وانما استكمل
شيئا فشيئا حتى بلغ غايته بمبعث نبينا صلى الله عليه وآله وسلم ٥

اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده قل لا اسألكم عليه اجرا ان هو الا ذكرى للعالمين
معناه ان دين التوحيد لا اجر عليه لان غايته الوصول اليه تعالى بخلاف سائر العلوم و
الاعمال اذ لها اجور وغايات غير ذاتها في الدنيا واما في الآخرة ٥

سورة الانعام: قوله تعالى وتلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء ان ربك حكيم عليم
ووهبنا له اسحق ويعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود الى قوله وكلا فضلنا
على العالمين ومن آبائهم وذرياتهم واخوانهم واجتبيناهم وهديناهم الى صراط مستقيم ذلك
هدى الله يهدي به من يشاء من عباده ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون اولئك الذين آتيناهم الكتاب
والحكم والنبوة فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين اولئك الذين هدى الله الآية



٢٧

قوله عز جاره تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا الآية

فالسمع جارة الم نشرح لك صدرك. ولم قيل الم نشرح صدرك وقال ورفعنا لك ذكرك
ما الفائدة في ذكرك وما المعنى في ترداد لفظي العسر واليسر وما الوزر الذي وضعه عنه صم

فاسمع ان ذات الرسول صم وصفت بالوحي واثبات النبوة والرسالة فلما بعثه الله تع بها
تم للنعمة بانشراح صدره لما اثبت له ذاته وبعثت به وارسلت له لاجل استكمال الاستعداد وتمكنا
في الاتساع ولو قيل له الم نشرح صدرك اي عن تعيين لك لجلت جهة الانشراح ولجاز في الاحتمال توهم
جهة غير المراد من تعيين انشراحه لمقام بذاته واثباته له وذلك اصل للكلمة لكثير ترداد ذكر العسر واليسر مرتين
بيانه ان العسر ان اليسران غير خاص بذاته فما بينه وبين ربه وهو شدة ما كان يجده من ثقل
اوايل النبوة والتنزيل عليه صم واستيلاء الملك على محله الشريف بالغط والغت الى ان كان يقول زملوني
زملوني فكان ذلك عسرا ثم زال القوى تزايد الى ان كان الملك ينزل عليه وهو بين اصحابه فلا يظهر لنزوله اثر
عليه فهذا اليسر الذي العسر والعسر الثاني توقف الخلق عنه في اول بعثه وتكذيبهم له وتعنتهم الكرش على راسه
وغير ذلك فكان ذلك عسرا فيما بينه وبينهم ثم زال النصر رد والاسلام ينتشر الى ان علت كلمة الحق وظهر دينه
فكان ذلك اليسر الذي العسر فالعسر الاول ثمرة انشراح صدره له واليسر الثاني ثمرة رفع ذكره بالارسال
والنبوة واما نكتة ووضعنا عنك وزرك فذلك ان صورته الذرية لما لزم ان يستودع
ظهر آدم صم لحكمة ظهورها في الطينة البشرية لزم مشاركتها سائر الصور الذرية في اتصال سر بال الاكلة
من الشجرة المنهية فاتصل بها من الاكلة ما اتصل بسائر الصور الذرية للاتحاد بالذات الآدمية فلما ظهر
استودع في هذا الوجود ونشأ الى ان صار طفلا صغيرا شاءت الربوبية العلية تكميل طهارته فما كان قد اتصل به
ارسل اليه ملكين بالطست والابريق المذهب فشقا جوفه وقد اخرجا منه شبه العلقة السوداء فذلك ما اتصل به
من الاكلة وهو الوزر الذي من عليه بوضعه عنه صم ٥

قوله تعالى في قصة موسى عم في سورة القصص وحرمنا عليه المراضع من قبل اي حفظناه في اول الامر عن مخالطة القوم الكسب العلوم من المعلمين الناس
والتخلق باخلاق الجهلة والارذال والاعتياد بعاداتهم ٥

قوله تعالى في سورة الروم

ومن آياته ان تقوم السماء والارض بأمره

ثم اذا دعاكم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون ه

ما يدل على وجوب النظر في علم الافلاك وعجائب السماء (الارض العالم)

قوله تعالى قل انظروا ماذا في السموات والارض

وما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون ه

[illegible]

في ان اكثر الناس من اهل النفاق والشقاق في الاعتقاد بالله واليوم الآخر ه

قوله تعالى في سورة يوسف وما اكثر الناس ولو حرصت بمؤمنين ه وكاين من آية في السموات والارض يمرون عليها وهم عنها معرضون

وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون ه

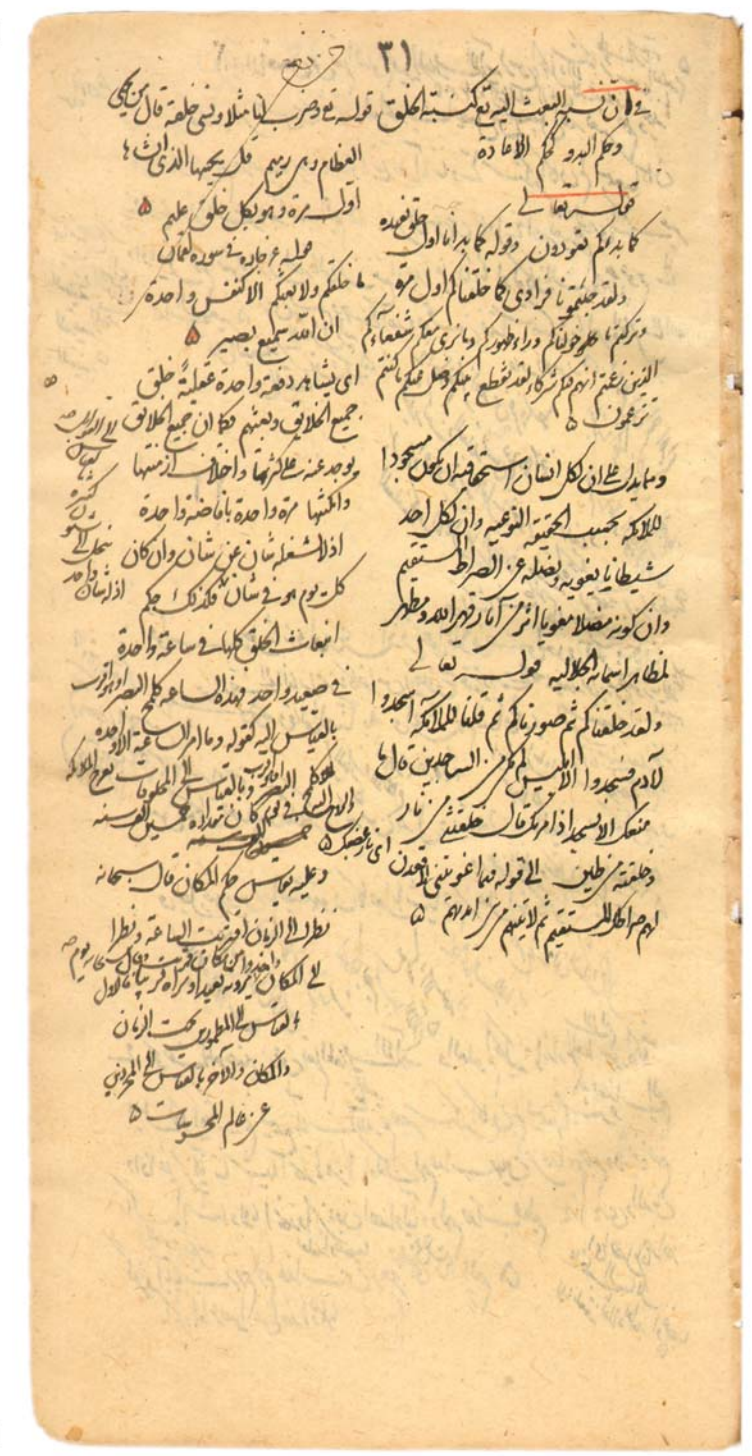
قوله تعالى

يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها واكثرهم الكافرون ه

قوله عز جاره لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى في
حق السعداء وقوله عز جاره ربنا امتنا اثنتين واحييتنا اثنتين في
حق الاشقياء وقوله جل ذكره في حق اهل النار لا يموت فيها ولا يحيى اعلم ان وجه
التوفيق بين هذه الآيات ان الموتة المخبرة عن اهل الجنة هي التي تعلوا بها من الدنيا الى الآخرة
بواسطة ملك الموت لسلب الخلعة الطينية الدنيوية والحيوة ثابتة لهم في كل حين طور وعالم من
حين البدو الروحاني الى حين استقرار الاخروي لدوام استمرار الحيوة الايمانية معهم من حين
العهد الى حين الاستقرار في الجنة فكانوا بذلك احياء واما اهل النار فانهم ماتوا في كل
طور وعالم بحكم اماتة الكفر واستصحابه احيوا حيوتين عرضيتين لما منه الحجة عليهم ويها حين العهد والاقرار ووقت
الولود على الفطرة ثم حجبت عنهم تلك الحيوة بامانتهم بالكفر الاماتة المستصحبة في كل عالم وطور الى حين
استقرارهم في النار واما كونهم في النار لا يحيون حيوة الايمان الدافعة عنهم وجود التعذيب بل يكون حيوتهم
حيوة ايجادية يجدون بها احساس العذاب لا غير ولا يموتون موتا يقضي بهم الفناء فيعدموا به
احساس العذاب وموجب انقطاع حكم الموت عن اهل الجنة مطلقا وقطع تجديد الحيوة لاهل النار

قوله عز وجل
لا يستوي منكم من انفق من قبل الفتح وقاتل الآية
ظاهرها لا يستوي من آمن قبل فتح مكة مع من آمن
بعد فتحها وباطنها لا يستوي من آمن بعد ظهور
المعجزة مع من آمن قبلها فان الفتح على التحقيق ظهور
المعجزة التي كانت سبب انقياد العقول والاذعان للايمان
وتحقق صدق النبوة عند من كان ايمانه موقوفا على ظهور
ولا كذلك من اشرق في قلبه نور النبوة فآمن
بها وصدق ولم يحتج الى ظهور معجزة والله اعلم ٥

[illegible] الحيوة بالجنة [illegible] والبعد [illegible]
وانفصل ظاهره وبين الالتين [illegible]
بالبدو [illegible] وان اجرى [illegible]
والموت [illegible] وان [illegible]
استمرار الحيوة [illegible] الدوام [illegible]
صفة الموت [illegible]
بحكم الفرض [illegible]
[illegible]
والله اعلم ٥



في إباء الآفاقيين عن تعلم العلوم الحكمية والمعارف الإلهية لرسوخ الجهل والاستكبار وطلب الرياسة ... بغض العلوم

سورة لقمان

قوله تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها
هزوا أولئك لهم عذاب مهين وإذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كأن لم يسمعها كأن
في أذنيه وقرا فبشره بعذاب أليم ٥ ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير
وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان الشيطان يدعوهم إلى
عذاب السعير ٥ ومن يسلم وجهه إلى الله وهو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى وإلى الله
عاقبة الأمور ٥

هذا منع صريح من التقليد في الأصول الدينية والمعارف اليقينية ٥

قال البيضاوي إلى ما يؤول إليه من التقليد أو الشرك ٥

٣٢

قوله جل شأنه ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان
قريب وقالوا آمنا به وأنى لهم التناوش
من مكان بعيد وقد كفروا به من قبل ويقذفون بالغيب من مكان بعيد
وحيل بينهم وبين ما يشتهون كما فعل بأشياعهم من قبل إنهم كانوا في شك مريب ٥

في تخويف المعرضين عن تعلم المعارف الإلهية والعلوم الحكمية وإنذارهم بالعذاب الأليم سورة الجاثية
ويل لكل أفاك أثيم يسمع آيات الله تتلى عليه ثم يصر مستكبرا كأن لم يسمعها فبشره بعذاب أليم
وإذا علم من آياتنا شيئا اتخذها هزوا أولئك لهم عذاب مهين من ورائهم جهنم ولا يغني عنهم
ما كسبوا شيئا ولا ما اتخذوا من دون الله أولياء ولهم عذاب عظيم هذا هدى والذين
كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز أليم ٥

في نزول الملائكة على قلوب العارفين من اهل الايمان بالهامات الحقايق المعارف

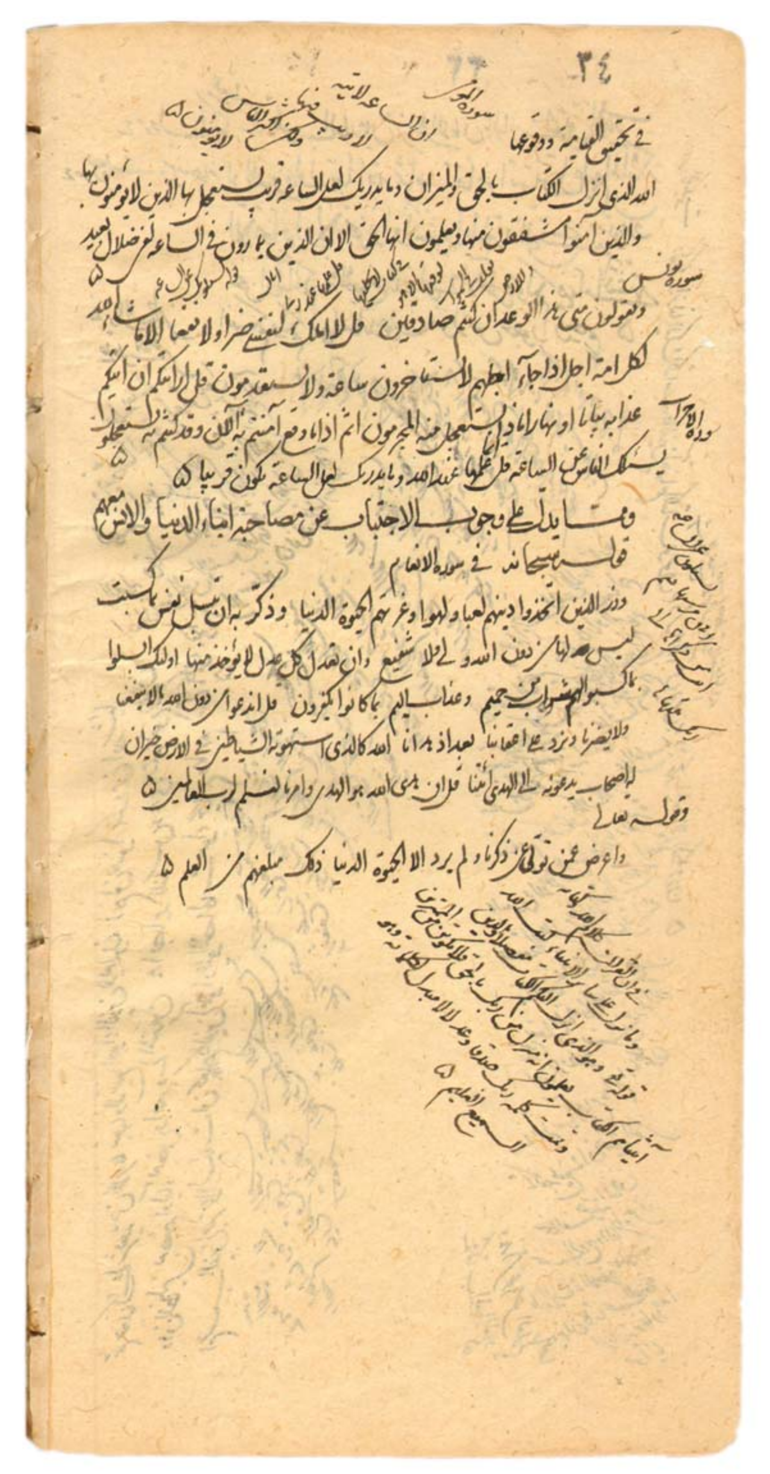
في سورة فصلت قوله سبحانه ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملئكة

الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون

نحن اولياؤكم في الحيوة الدنيا وفي الآخرة ولكم فيها ما تشتهي

انفسكم ولكم فيها ما تدعون نزلا من غفور رحيم ٥





٣٤

سورة الشورى

في تحقيق القيامة ووقوعها

الله الذي انزل الكتاب بالحق والميزان وما يدريك لعل الساعة قريب يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها
والذين امنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد ٥

سورة يونس

ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله
لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون قل ارايتم ان اتاكم
عذابه بياتا او نهارا ماذا يستعجل منه المجرمون اثم اذا ما وقع امنتم به آلان وقد كنتم به تستعجلون ٥

سورة الاحزاب

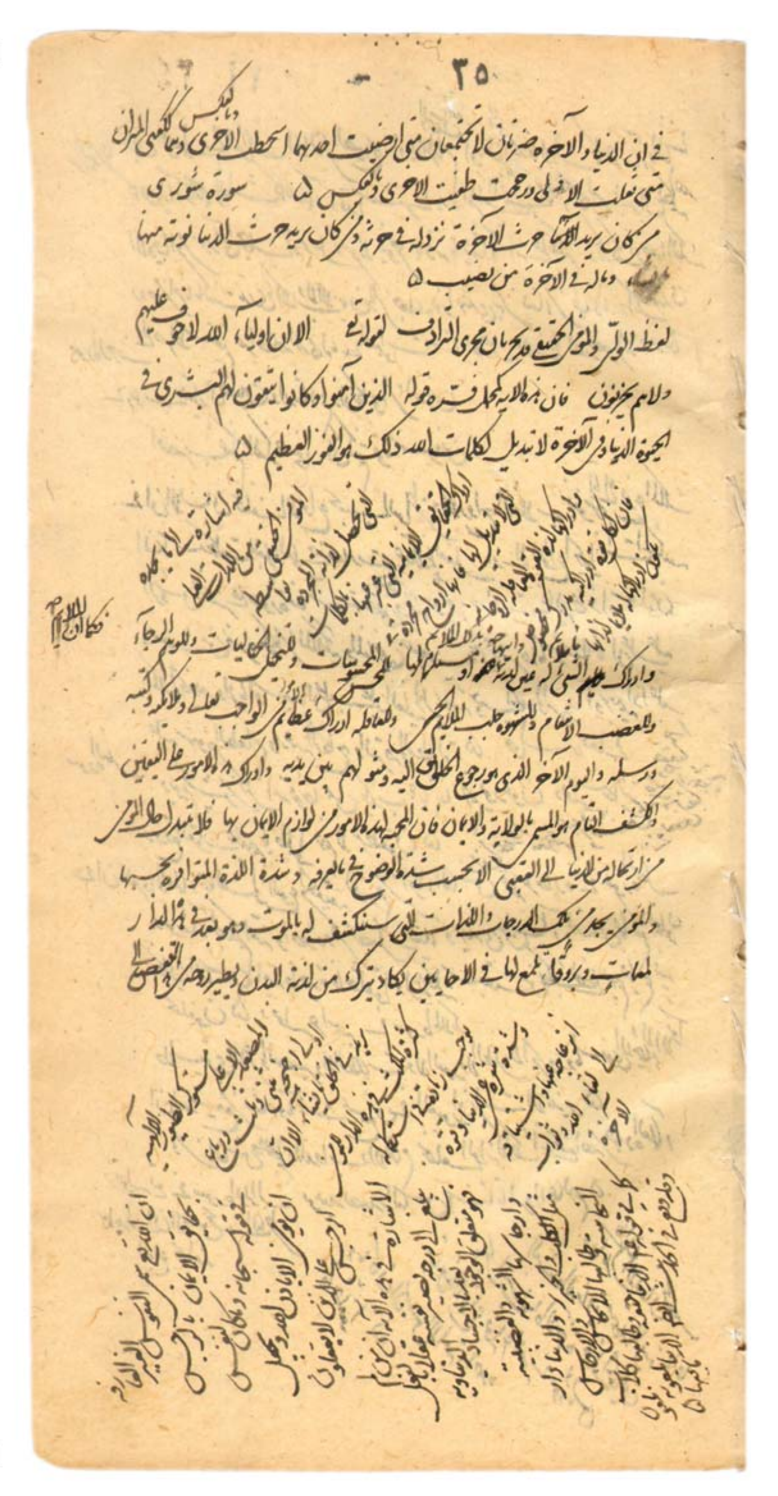
يسئلك الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا ٥

ومما يدل على وجوب الاجتناب عن مصاحبة ابناء الدنيا والانس معهم
قوله سبحانه في سورة الانعام

وذر الذين اتخذوا دينهم لعبا ولهوا وغرتهم الحيوة الدنيا وذكر به ان تبسل نفس بما كسبت
ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وان تعدل كل عدل لا يؤخذ منها اولئك الذين ابسلوا
بما كسبوا لهم شراب من حميم وعذاب اليم بما كانوا يكفرون قل اندعوا من دون الله ما لا ينفعنا
ولا يضرنا ونرد على اعقابنا بعد اذ هدانا الله كالذي استهوته الشياطين في الارض حيران
له اصحاب يدعونه الى الهدى ائتنا قل ان هدى الله هو الهدى وامرنا لنسلم لرب العالمين ٥

وقوله تعالى

فاعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحيوة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم ٥



٣٥

في ان الدنيا والآخرة ضرتان لا تجتمعان متى ارضيت احدهما اسخطت الاخرى وبالعكس وكما كفتي الميزان
متى ثقلت الاولى ورجحت طفت الاخرى وبالعكس ٥ سورة شورى
من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها
وما له في الآخرة من نصيب ٥

لفظ الولي والمولى الجمع قد يجريان مجرى الترادف كقوله الا ان اولياء الله لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون فان هذه الآية كمال فسره قوله الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في
الحيوة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم ٥

وادراك ملائم الشيء كما هو عين لذته ... المحسوسات ...
وللغضب الانتقام وللشهوة جلب الملائم وللعاقلة ادراك عظائم الامور الواجب تعالى وملائكته وكتبه
ورسله واليوم الآخر الذي هو رجوع الخلق اليه ومثولهم بين يديه وادراك هذه الامور على اليقين
والكشف التام هو المسمى بالولاية والايمان فان المحبة لهذه الامور من لوازم الايمان بها فلا تبدل احوال المؤمن
من ارتحاله من الدنيا الى العقبى الا بحسب شدة الوضوح في المعرفة وشدة اللذة المتوافرة بحسبها
والمؤمن يجازى بتلك الدرجات واللذات التي ستنكشف له بالموت وهو بعد في هذه الدار
لمعات وبروقات تلمع له في الاحايين يكاد يترك من لذته البدن ويطير روحه في الفضا

سورة الشورى

طريق الوصول الى الحق اما بالوحي الصريح او بالالهام والتحديث او بالتعلم فالاول كما للانبياء والثاني كما للاولياء المحدثين والثالث كما للعلماء وقد اشير الى هذه المراتب الثلاث في قوله تعالى وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه ما يشاء انه علي حكيم وكذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا وانك لتهدي الى صراط مستقيم صراط الله الذي له ما في السموات وما في الارض الا الى الله تصير الامور ٥

سورة الزخرف

في وجوب تعليم الناقصين وارشادهم وان كانوا مسرفين

افنضرب عنكم الذكر صفحا ان كنتم قوما مسرفين

في ان الانسان تختلف الانواع بحسب البواطن والارواح لانقلاب نفوسهم الى نوع الملك ان استكملت بالعلم والعمل حتى صارت عقلا بالفعل او الى انواع الحيوانات المنتكسة الرؤوس فيحشر على صورة مناسبة لخلق وملكة ردية ذميمة صارت غالبة على ذاته فالمؤمن يبعث من قبره ملكا للملائكة والمنافق يبعث من قبره اما شيطانا ان غلب عليه المكر والخديعة والرياء او سبعا ان غلب عليه الغلبة والرياسة وحب الجاه والشهرة او بهيمة اذا غلب عليه شهوة الطعام ورغبة النكاح والترفه والبطالة ٥ قوله تعالى

سورة النمل

ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون ... ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون ٥

[illegible]

في ان العرفاء العلماء مخالفون النوع الحقيقة لغيرهم من افراد الناس قوله عز جاره في سورة النحل

ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن يضل من يشاء ويهدي من يشاء ولتسألن عما كنتم تعملون كان الناس امة واحدة فاختلفوا ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي بينهم فيما هم فيه يختلفون ٥ وقوله عز اسمه في سورة الملائكة

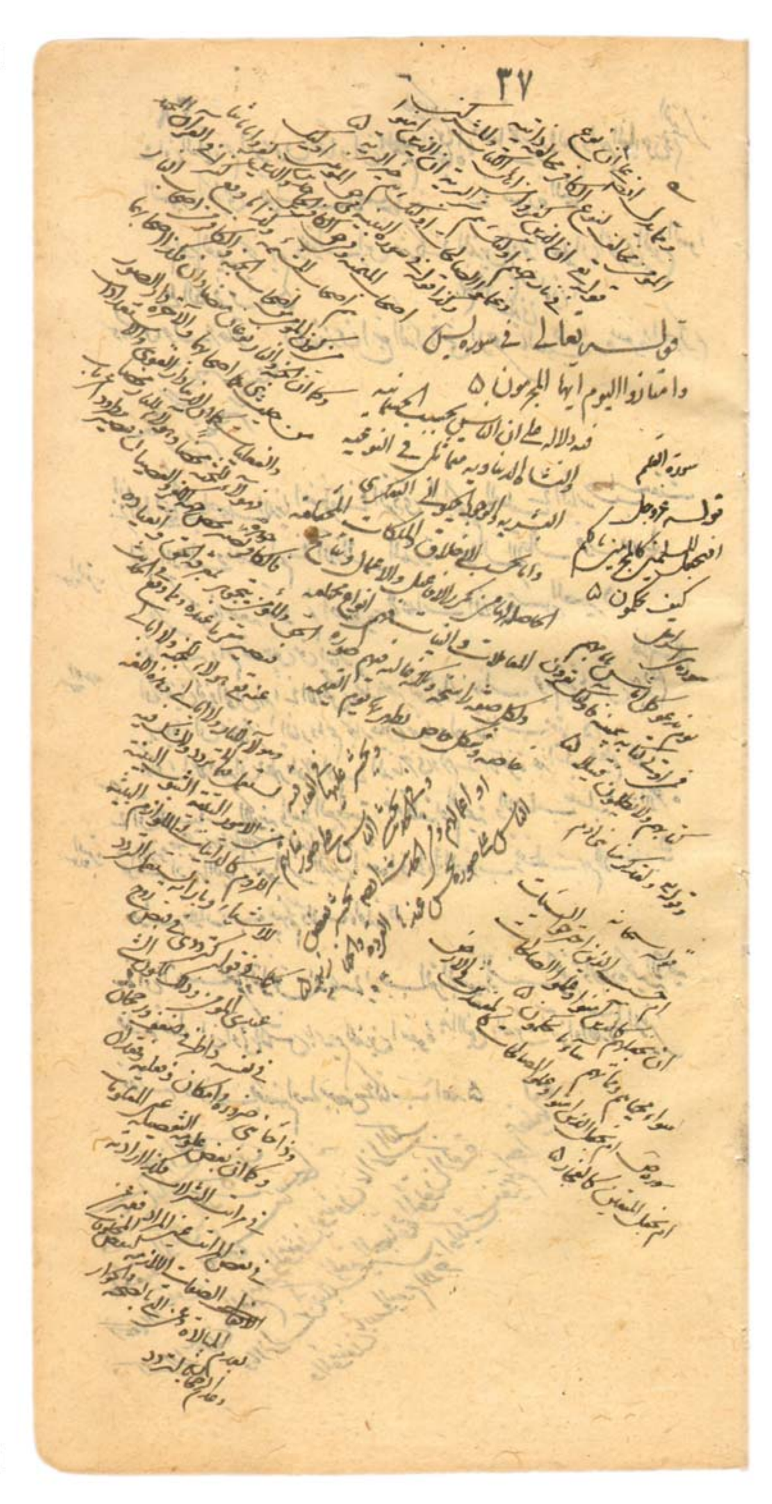
وما يستوي الاعمى والبصير ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا الحرور وما يستوي الاحياء ولا الاموات ان الله يسمع من يشاء وما انت بمسمع من في القبور ان انت الا نذير ٥ ومن الناس والدواب والانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من عباده العلماء

وقوله تع في سورة الزلزال يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليروا اعمالهم ٥

مما يدل ان الناس بحسب الباطن انواع مختلفة

وما كان الناس الا امة واحدة فاختلفوا ٥

[illegible]



٣٧

قوله تعالى في سورة يس

وامتازوا اليوم ايها المجرمون ٥

سورة القلم

قوله عز وجل

افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم

كيف تحكمون ٥

سورة الجاثية

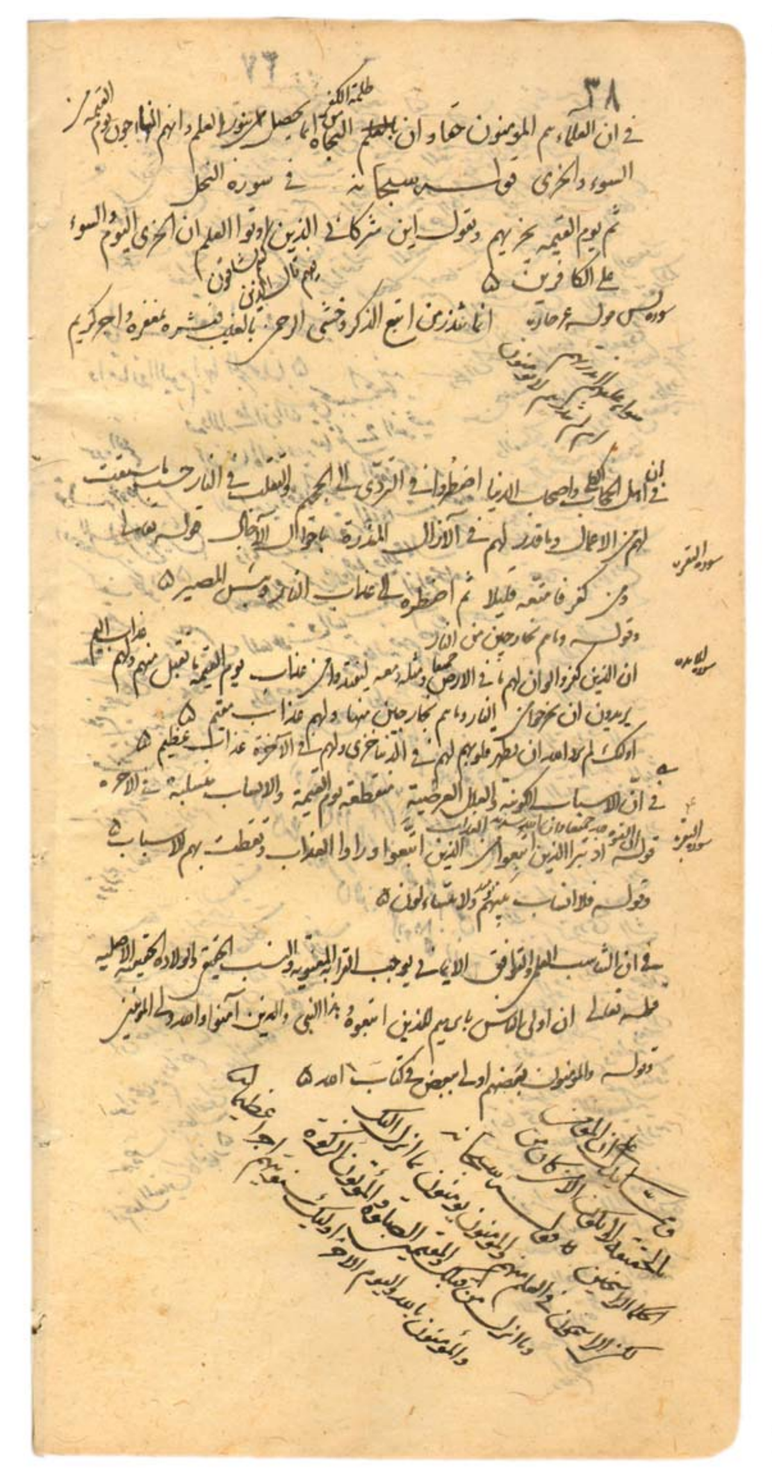
أم حسب الذين اجترحوا السيئات

أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات

سواء محياهم ومماتهم ٥

سورة ص

أم نجعل المتقين كالفجار ٥



٣٨

في ان العلماء هم المؤمنون حقا وان بالعلم النجاة اما يحصل من نور العلم وانهم الناجون يوم القيمة من السوء والخزي قوله سبحانه في سوره النحل

ثم يوم القيمة يخزيهم ويقول اين شركائي الذين ... قال الذين اوتوا العلم ان الخزي اليوم والسوء على الكافرين ٥

سوره يس قوله عز جاره انما تنذر من اتبع الذكر وخشي الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة واجر كريم

في ان اهل الكبائر واصحاب الدنيا اضطروا في التردي الى الجحيم والتقلب في النار حسب ما سبقت لهم من الاعمال وما قدر لهم في الازال المقدرة باحوال الآجال قوله تعالى

سوره البقره: ومن كفر فامتعه قليلا ثم اضطره الى عذاب النار وبئس المصير ٥

وقوله وما هم بخارجين من النار

سوره المائده: ان الذين كفروا لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيمة ما تقبل منهم ولهم عذاب اليم

يريدون ان يخرجوا من النار وما هم بخارجين منها ولهم عذاب مقيم ٥

اولئك لم يرد الله ان يطهر قلوبهم لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم ٥

في ان الاسباب الكونية والعلل العرضية منقطعة يوم القيمة والاسباب متسلسلة في الآخرة

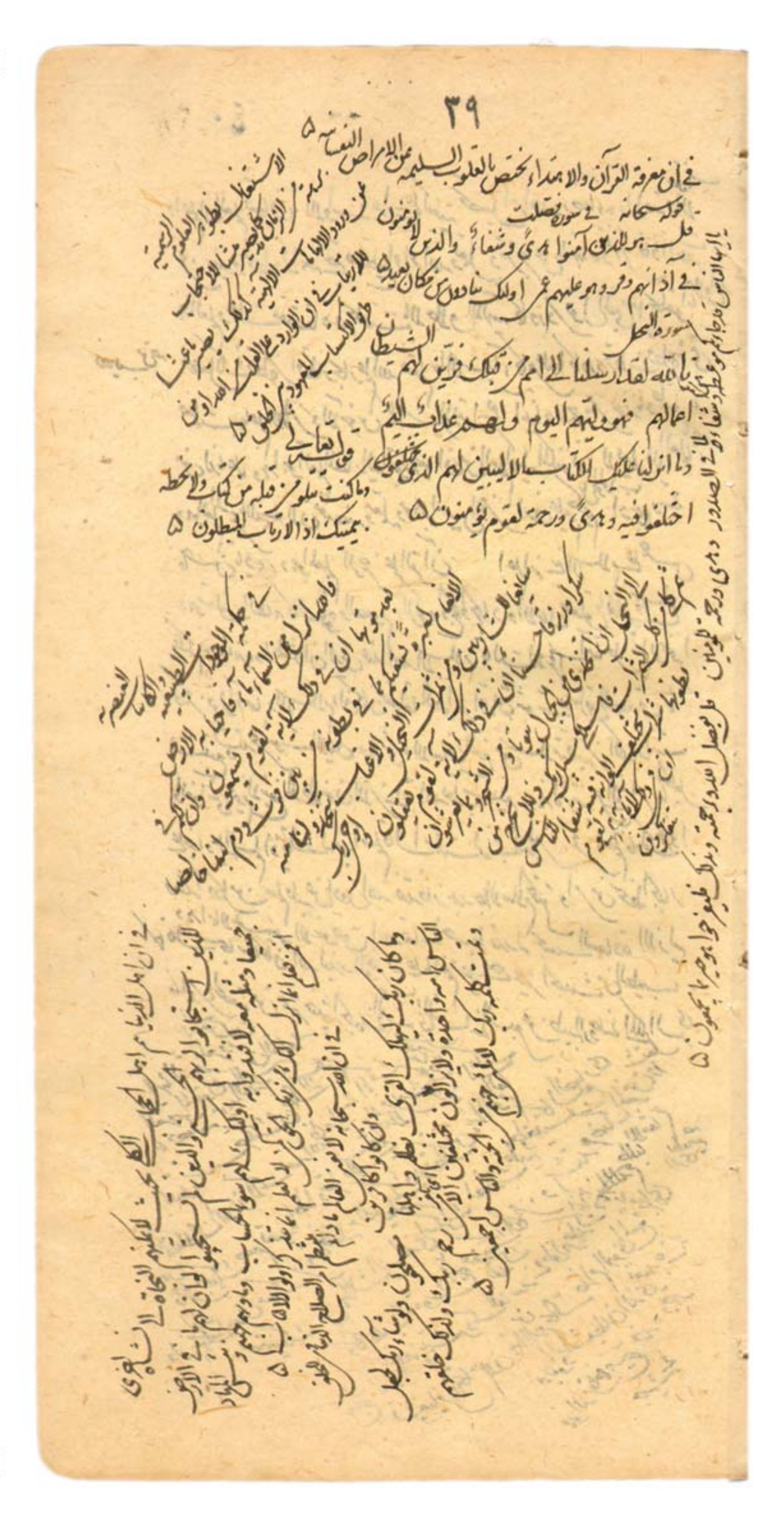
سوره البقره: قوله اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب ٥

وقوله فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون ٥

في ان النسب العلمي والتوافق الايماني يوجب القرابة المعنوية والنسب الحقيقي والولادة الحقيقية الاصلية قوله تعالى ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين

وقوله والمؤمنون بعضهم اولى ببعض في كتاب الله ٥

... الحكمة الالهية ... لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما انزل اليك ... والمقيمين الصلاة والمؤتون الزكاة والمؤمنون بالله واليوم الآخر اولئك سنؤتيهم اجرا عظيما



٣٩

في أن معرفة القرآن والاهتداء يختص بالقلوب السليمة من الأمراض النفسية ۵

قوله سبحانه في سورة فصلت

قل هو للذين آمنوا هدى وشفاء والذين لا يؤمنون

في آذانهم وقر وهو عليهم عمى أولئك ينادون من مكان بعيد ۵

سورة النحل

تالله لقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فزين لهم الشيطان

أعمالهم فهو وليهم اليوم ولهم عذاب أليم

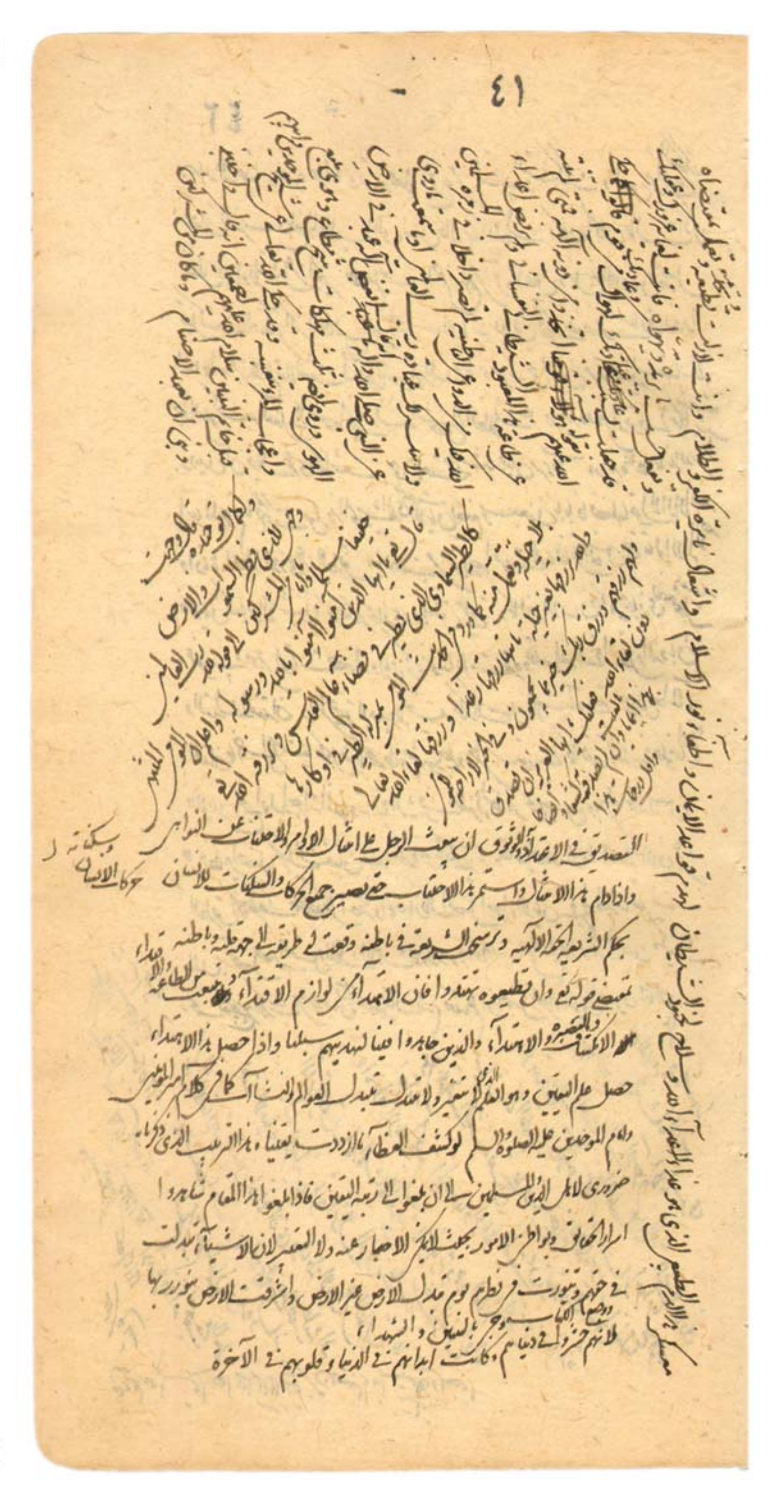
وما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه وهدى ورحمة لقوم يؤمنون ۵

قوله تعالى

وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك إذا لارتاب المبطلون ۵

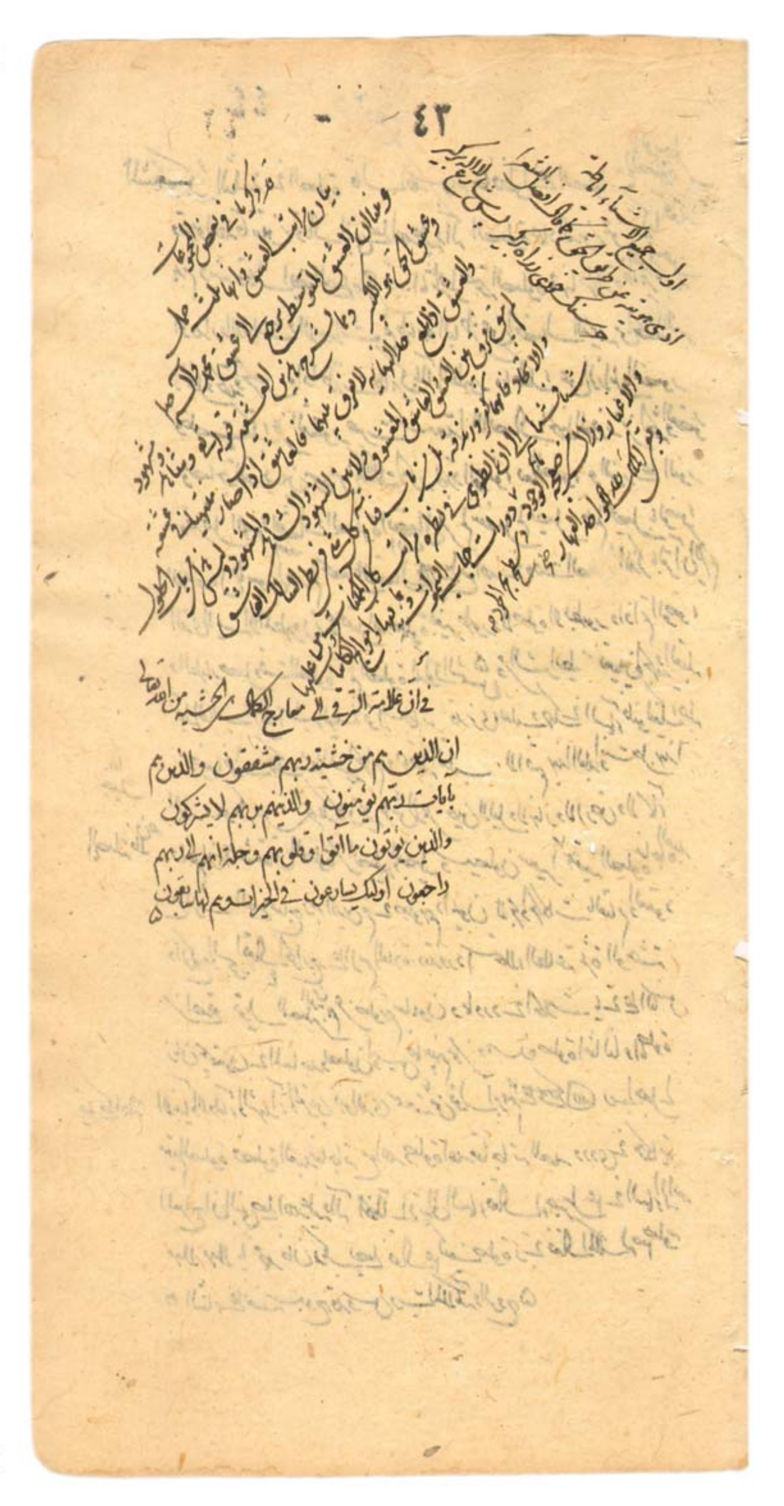
واعلم ان العلم قسمان. الاول ما يدل على كيفية تحصيل امر الله ورضاه وارادته والا
عن نهيه وسخطه وكراهته حتى يطيع اوامر الله ويعمل وينزجر عن ما نهاه وينتهي فاذا احدث
هذا العلم وعملت بمقتضاه وتخلقت بالاخلاق الالهية كما ورد في قول النبي صلعم تخلقوا باخلاق الله
نصيب منه حصل لك قطرة من اقطار بحار علم الله فتعلم بها الاشياء كما هي عليها كما ورد قطرت من قطرة في فمي
فعلمت بها علم الاولين والاخرين كما اشير اليه بقوله تعالى آتيناه رحمة من عندنا وعلمناه
من لدنا علما وهذا هو العلم المشار اليه بقوله صلعم ان من العلم كهيئة المكنون لا يعلمه الا العلماء بالله
وهو العلم المسمى باللدني لان مفيضه ومعلمه ومؤدبه ليس الا الله عليم حكيم بل هو المؤدب ادبني ربي
فاحسن تاديبي وهو المعلم الرحمن علم القرآن   اعلم ان بني الاسلام على خمس
وهو متعلق بالظاهر كالصلوة والصوم والزكوة والحج والجهاد والايمان متعلق بالقلب واسبغ
عليكم نعمه ظاهرة وباطنة ان الدين عند الله الاسلام قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا
ولكن قولوا اسلمنا والاسلام وان كان متعلقا بالظواهر الا ان ثبوته على طريق الصدق مما
يستتبع ويستدعي ثبوت الايمان والاسلام، فالانسان انفع من سلامة قلبه من الكدورات
والغواشي يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم وهذه المرتبة هي التزام بها الخليل
على نبينا وعليه السلام اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمين فمن اسلم فاولئك تحروا
رشدا فكل من سلم قلبه عن ما دون الله فقد فاز بدرجة الاسلام الحقيقي واما من سخط الجبار
وهذا ما لا يتيسر الا بتوفيق الله تعالى حسبما قدر له بحسب السعادة الازلية
كما قال سبحانه ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب
فالمؤمن الحقيقة من تميز خبيثه الجبلي البشري النفساني عن طيبه الروحاني الملكي السري
المحروس من الفتور [illegible]
[illegible]
فضلا عن الايمان [illegible] الاسلام [illegible]
[illegible]

[٢٠أ]



[٣٩]

وصار علمه عينا وخبره عيانا وقوته فعلا وفرغ من التشبيه والتشكيك وخلص من الكرب والضنك
وذاق المشرب وبلغ المطلب ونطق لسان حاله بهذا المقال وكان ما كان مما لست أذكره
فظن خيرا ولا تسأل عن الخبر فلا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين ومثل هذا الانسان لم يحصل
قبل كشف الغطاء أكثر المطالب العلمية والمعارف الايمانية بطريق آخر حتى صارت معارفه بذورا
لمشاهداته من لا علم له لا كشف له وقيل العلم بذر المشاهدة ومرتبة حق اليقين مرتبة عظيمة نسبتها الى
جملة العلوم كنسبة العقل الى صور الخيال ونسبة الشخص الى الظلال شعر در ديده سر از نو چراغي بگذاشت
بر ديدن آن خيال عمري بگذاشت چون طلعت خورشيد عيان سر برداشت در ديده غلط ماند و در سر ...
أيها المرحوم ما فهمت من هذا الحديث الذي سمعت الايمان بضع وسبعون بابا فافضلها قول لا اله الا الله
وادناها اماطة الاذى عن الطريق وما فهمت من قوله امرت ان اقاتل الناس حتى قالوا لا اله الا الله
فالايمان كسائر الاشياء له ظاهر مجازي وباطن حقيقي وكما ان للانسان ظاهر مجازي يضمحل ويفسد
عن قريب وفي اوقات حصوله وايام كونه وساعات عمره وبقائه ابدا في التحلل والذوبان
والتبدل والفقدان وباطن حقيقي لا يبيد ولا يفسد فكذلك سائر الاشياء حتى الارض والماء
اللذان هما اخس الاشياء فلكل منهما ظاهر مشهود جلي وباطن مستور خفي كما حققنا ذلك في علومنا الربانية
فالايمان بجميع ابوابه واجزائه المتفاوتة في الشرف والمنزلة له ظاهر محسوس وباطن مقدس
فظاهر افضلها تحريك الشفتين بهذه الكلمتين وظاهر المحطة ادناها اماطة الاذى عن
الطريق كما هو ... ما لا يخفى على احد منا وانما صار ذلك افضل اجزاء الايمان في هذه الدار الدنيا
لان به تحصل عصمة النفس والمال والاهل والاولاد وهذا واجب على المسلم لانه يوجب العصمة وكثيرا ما
يحب ... الانسان او يبيح لعصمة المال والدم فقد علم ان افضل اجزاء الايمان الظاهري انما هو



٤٣

في ان علامة الترقي الى معارج الكمال الخشية من الله تعالى

ان الذين هم من خشية ربهم مشفقون والذين هم
بايات ربهم يؤمنون والذين هم بربهم لا يشركون
والذين يؤتون ما اتوا وقلوبهم وجلة انهم الى ربهم
راجعون اولئك يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون
٥

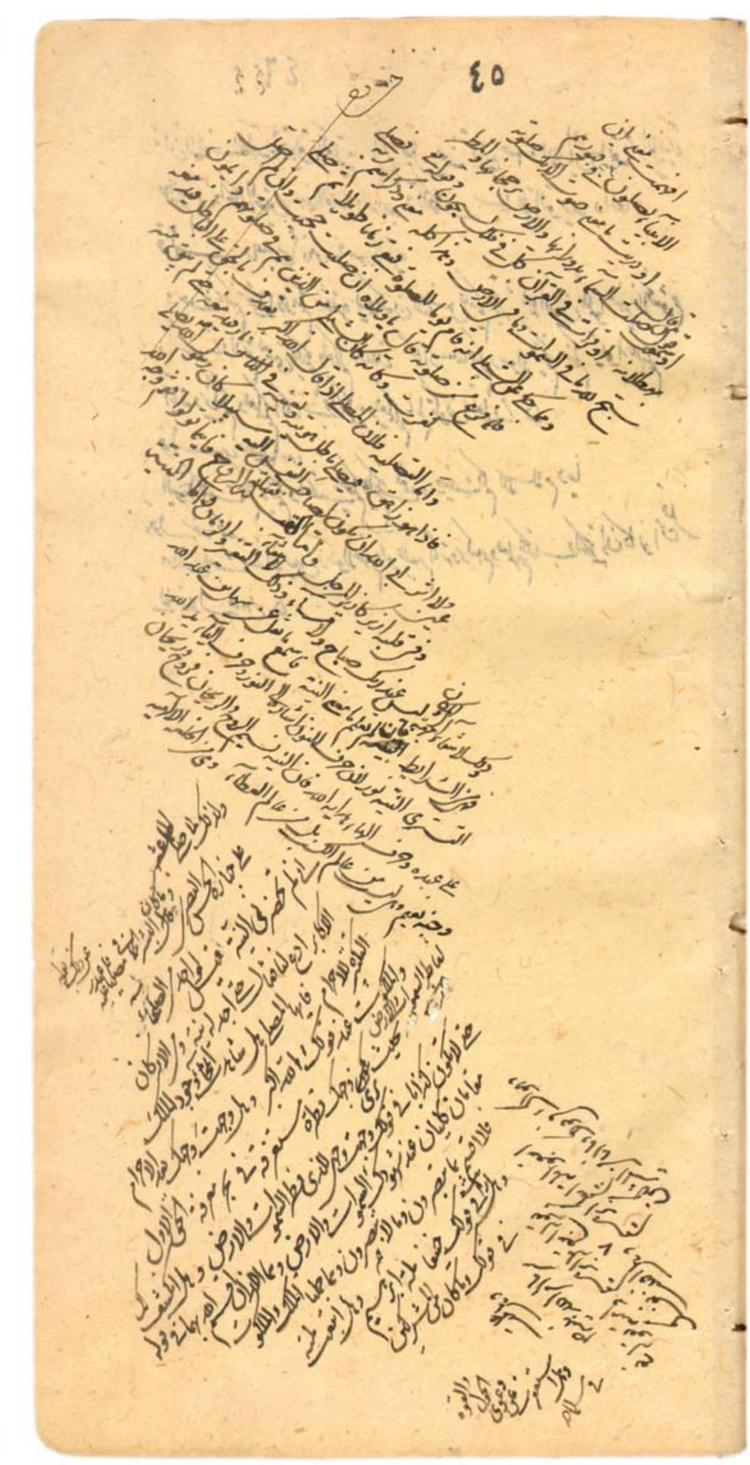
المشعر الثاني في الصلوة قال الله سبحانه حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى
وقوموا لله قانتين وقال النبي صلى الله عليه وآله الصلوة عماد الدين فمن تركها فقد
هدم دينه وقال ايضا المصلي مناجٍ ربه اما شرائط صحة الصلوة فمنها طهارة ظاهر الجسد والثوب عن
الاقذار والالواث والاحداث ثم طهارة الباطن عن الخصال الذميمة من الحسد والكبر
والبخل والحقد والحرص واذا طهرت ظاهرك بماء الطهور وباطنك عن الرذائل والقصور
وخلصت لبك عن القشور صرت مستعدا للاتصال بالحظ الموفور من الحور والقصور
ومصاحبة القديسين من الملائكة لحور تجدد الوضوء نور على النور
وقد قيل الوضوء انفصال والصلوة اتصال فمن لم ينفصل لم يتصل فما لم يحصل بالوضوء
الانفصال عما سوى الله لم يحصل الاتصال الحقيقي بالله مع الله في وقت الصلوة والذكر بالقرآن الكريم
الذي لا يمسه الا المطهرون لا يقبل الله صلوة بغير طهور ولا صلوة الا بطهور واذا تم الوضوء
والطهارة حصل وقت الصلوة اقم الصلوة لدلوك الشمس ٥ ومن الشرائط تعيين الجهة والقبلة
قبلة القالب من الله اشير اليها في قوله سبحانه قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة
ترضيها فول وجهك شطر المسجد الحرام واما قبلة القلب لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا
البلد وهو مكة ص ٧ مكة كان عليه عرش الرحمن حين لا ليل ولا نهار ولا ارض ولا سماء
واعلم ان اشتقاق الصلوة من الصلة والتصلية وسيصلون سعيرا ٣ حقيقة الصلوة مناجاة العبد
مع الرب المصلي مناجٍ ربه الذين هم في صلوتهم دائمون لا مجرد الحركات بالقيام والقعود
والركوع والسجود وافعال الجوارح على الرسم والعادة وقد ورد استحلاء الطاعة ثمرة الوحشة
من الله فويل للمصلين الذين هم عن صلوتهم ساهون ومما ورد في الحديث يأتي على الناس
زمان يجتمعون في المساجد ويصلون وليس فيما بينهم مؤمن وهذه صلوة امثالنا واما صلوة
الانبياء والاولياء والشهداء والمقربين فهو الذي سمعته من قول ابراهيم عم رب اجعلني
مقيم الصلوة فصلوة العبد مناجاته مع الله وصلوة الله مناجاته للعبد وروي في حكاية
المعراج ان النبي صلى الله عليه وآله لما اسري الى السماء فقال له جبرئيل عم في السماء الرابعة
مهلا مهلا يا محمد فان ربك يصلي فقال عم كيف صلوة ربي فقال الملك له عم صلوته
٥ الثناء على نفسه سبوح قدوس رب الملائكة والروح ٥

جبل

الصلة ما لا ...

فيما حكى الله عنه





في صفة القرآن ونعته قوله جل ذكره

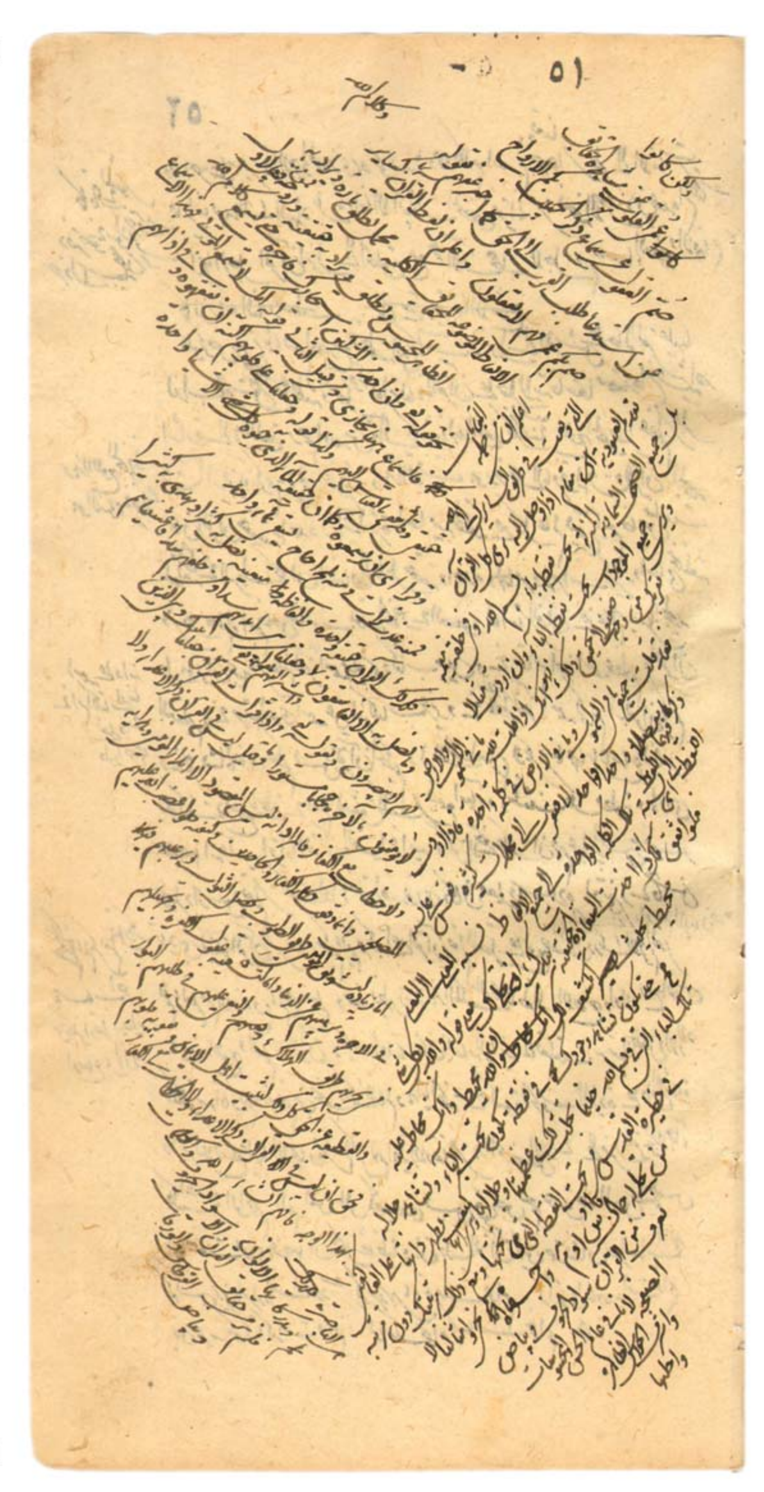
لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وقوله صلى كما روي عنه القرآن غنى لا فقر
بعده ولا غنى دونه اعلم ايها القاري ان القرآن اذا رفع نقاب العزة عن وجهه وكشف جلباب العظمة والكبرياء
من جهته تشفى كل عليل داء الجهل ويروي كل غليل طلب الحق ويداوي كل مريض القلب بعلل الحرص الاخلاق الذميمة المزمنة
واسقام الحالات المهلكة وقد روي عن رسول الله صلى القرآن هو الدواء والقرآن هو حبل الله المتين
الذي نزل الى العالم الاسفل لنجاة المقيدين في سجن الدنيا المحبوسين بسلاسل التعلقات واغلال الاثقال
والاوزار من حب الاهل والاولاد والمال وشهوة الفرج والبطن والحرص والآمال وخسران الآخرة والملك بوجدان
العاجل والحال وهو مع عظمة قدر حقيقته ورفعة سره ومعناه ما تلبس بلباس الحروف والاصوات والكسوة
الالفاظ والعبارات رحمة من الله وشفقة على خلقه وتأنيسا لهم وتقريبا اليهم والى افهامهم ومداراة معهم ومنازلة
الى اذواقهم والا فما للتراب ورب الارباب ففي كل حرف من حروفه بالف جناح وجلال وعز وجلباب [illegible]
موقع النداء لتخليص الاسرى من اللهو وسجن الدنيا بقوله فذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين فبسطت شبكة
الحروف والاصوات لصيد الطيور السماوات ولكل طير رزق خاص تعرف ذلك من شبهها وطبعها
واما الغرض الاصل اصطياد نوع خاص منها وهو المقصود من بسط الشبكة في الارض سواء عليهم أأنذرتهم ام
لم تنذرهم لا يؤمنون ولا اقسام رزق الا وهو موجود في القرآن ... ولا رطب ولا يابس الا
في كتاب مبين فكما يوجد فيه من الحقائق القدسية التي معرفتها غذاء للارواح العالية القدسية كذلك
يوجد فيه المعارف الجزئية القصص والاحكام وهي ما ينتفع بها المتوسطون في درجة النجاة من عامة اهل الاسلام
ففيه الاغذية الروحانية والجسمانية الاخروية وفيه ايضا ما فيه صلاح الدارين الدنيا والآخرة ومن صلاح
بها المنشأ الدنيا وهي كالقصاص والديات والمواريث ما لكم ولا فائدة لكم ...

مع حوب المعاني

قسم لـ

[illegible]





فاذا خرجنا من هذا الوجود المجازی وعینا ومحونا فی وجود کلام الله ثم خرجنا الی الاثبات
ما رایناه بعد ذلک السواد بل ما رایناه الا البیاض المحض هو انا من نسخة الاصل ومن عنده ام الکتاب
ایها الرجل القرآن نازل الی الخلق مع الف الف حجاب لاجل فهم ضعفاء العقول والافهام

~~کما ان هذه الناز خلقت ... حتی وقع بها الاستماع~~

فلو فرض ان باء بسم الله مع عظمته التی کانت له نزلت الی العرش علی حالها علیها
لذاب العرش مع عظمته واضمحل وقوله لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله
اشارة الی هذا المعنی رحم الله من قال کاشفا لهذا المعنی کل حرف فی اللوح المحفوظ اعظم جبل
ق انه لقرآن کریم فی لوح محفوظ وهذا القاف هو رمز الی ما فی قوله ق والقرآن المجید
فان القرآن حقیقة واحدة ومراتبه کثیرة واسامیه مختلفة ففی کل عالم یسمی باسم خاص مناسب
لمقامه الخاص فی النزول کما ان للانسان الکامل حقیقة واحدة ولا بعد وله مراتب کثیرة واسامی مختلفة
وفی کل عالم له اسم خاص مناسب لمقامه الخاص فی الصعود اما اسم القرآن ففی عالم یسمی بالمجید
بل هو قرآن مجید وفی عالم آخر اسمه مبین وکتاب مبین وفی مقام آخر اسمه عظیم والقرآن
العظیم وفی مرتبة اخری اسمه عزیز انه لکتاب عزیز وفی مقام آخر اسمه کریم انه لقرآن کریم
وفی نشأة اخری حکیم یس والقرآن الحکیم وله الف اسم لا یمکن سماعها بالاسماع الظاهرة
ولو کنت ذا سمع باطنی فی عالم العشق لکنت ممن تسمع اسماءه وتکشف لک بطونه وتنادی
عنه صلعم انه قال اقرأوا القرآن والتمسوا غرائبه ولکن لا یخفی علیک ان فهم غرائبه لیس یتیسر
الا لمن دارس وتعلم فی مکتب اول الخلق احمد نوری وکان معلمه واستاذه ادبنی ربی فاحسن
تادیبی لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم ثم کتب اسمی القرآن بقلم العقل علی لوح نفسک ودرس الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم وحینئذ یظهر لک فی هذا المکتب الذی لاطفال الارواح واولاد روح القدس
ما معنی اللوح والقلم والنون وما یسطرون فان العبارة الربانیة لما تعلقت بتربیة الاطفال والاولاد
الملکوتیة ان دلهم ورزقهم من تحت ذلک العالم وهو ابا بجد فی کسوة الحروف المفردة علی طریق الاشارة
والرمز لئلا یطلع علیها الاغیار ومن لم یکن لهم اهلیة الارتقاء من هذا الحضیض الادنی الی منزل التقریب والاجتباء
فلیت اعینی فی الواحم الم المص الر کهیعص یس ق ص حم عسق طه المص طسم طس
اوما سمعت ما روی عنه صلعم ان لکل شیء قلبا وان قلب القرآن یس حم اینسان سر احداست باحم
که کس زین اسرار واقف نشود که بر روی ماه با مهت خوانم که ابوی افاده بد امت خوانم
زین هر سه بگو که تا کدامت خوانم گراسک بخوانم که سلامت خوانم ۵

کما قال الیسوس دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست

وهذا اللوح المحفوظ هو الذی فی قوله

اسمه علی وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی وفی طور آخر

ذلک الکتاب فهمهم الایمان ... الم ذلک ... علم الکتاب

باسناد احمد من طرق او تعلم او رؤیة او سماع بل اذن

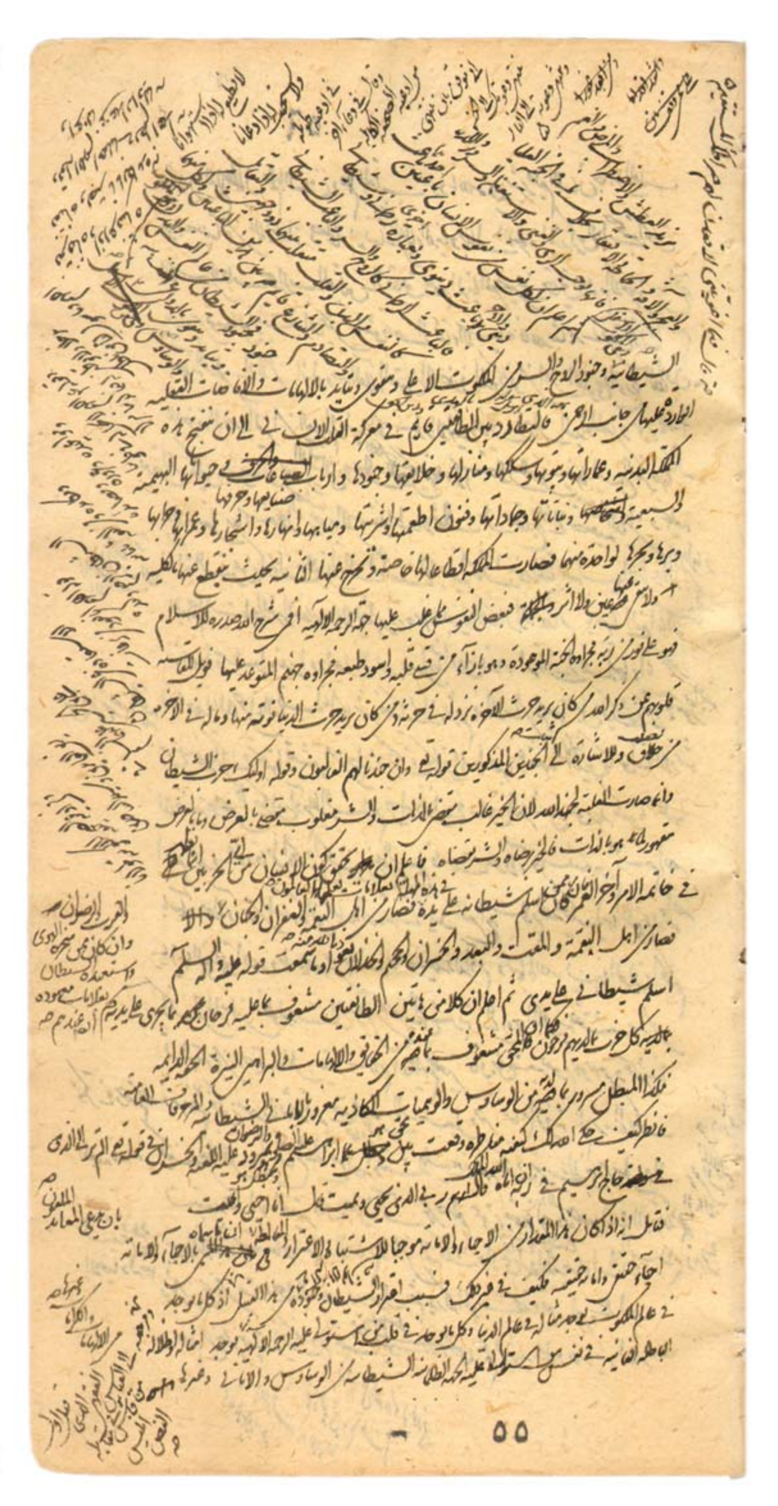
وهذه الحروف المقطعة القرآنية يسمى في عالم السر بالحروف المجملة وحروف الجمل وحروف ابجد
وفي هذا العالم يصير الحروف المقطعة متصلة لانه يوم الفصل جمعناكم والاولين ويوم الجمع ايضا باعتبار آخر
فاهل الدنيا لما نظروا الى الحروف يحسبونها بجسمهم ويحسبونه يرونها متصلة ولكن اذا انكشف الحجاب وانجلى حجابها
يرونها بالبصيرة الباطنة بهذا ا ى ح س و ن ه م واذا ارتفعوا عن ذلك المقام الى مقام اعلى يرونها
نقاطا ويصير الحروف المفردة بالقياس الى من في تلك الدرجة العالية نقطا فاعلم ايها الواقف الساكن
في بيت جهلك المقيد بقيود هواك ونفسك انك لم تخرج [illegible] الوحشة قدما من عتبة بابك الذي انت
معتكف فيها الى طريق طلب الحق ولم ترغب في طلب معرفته الاطلاع على اسرار الحكمة ومطالعة كتابه
الذي ورد منه اليك ولم تحصل بعد مفردات حروف الجمل في معلمة العشق ومدرسة التقوى والعبودية
ومشغول متوطن الى تمام عظمته باطراك من عالم احديته ليجذبك بجذباته الى جوار
قدسه وانت مشغول [illegible] بالهوى واللعب والهزل مستغرق في عمارة ارض بدنك الى تزيين
ترابك [illegible] الذي تحسبك يا خافة تراب آخر اليه انك [illegible] وادخاره الحسرة عليك ان لم يكن بعد تلون [illegible] المعاملات
ذهبا وفضة وما تمالا الاتراب بلونها [illegible] لمون الصفر الخاص [illegible] اصبع او حلية كل [illegible] وطاعة فاسق
او ظالم او شيطان من النفوس الشهوية او الغضبية او الوهمانية [illegible] علامى [illegible]
الادنى فكيف وخلص عن حجاب المشتغلين بالدنيا ان يكشف عليه معرفة الحروف المفصلة القرآنية
[illegible] كما رمز اليه بقوله ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون اشير الى مرتبة قوم آخر
بقوله فصلنا الآيات [illegible] المسكين ان اول ما ارقم في لوح السالك
المبتدي حروف ابجد ليستعد بذلك الانتقاش بمفاد هذه الاية اولئك كتب في قلوبهم الايمان
وعند ذلك يسهل عليه معرفة القرآن وتعلم لفظه ومعناه ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

ثم لم يظهر عليه ظهور سلطان الآخرة ولم تهم نفسه عن قبر هذه النشأة لم يطلع على معاني
القرآن ولم يحدث معه حروفه المقطعة ولم تتجلّ له وجه صاحبه وقائله وعظمته وخشيته ومدحه
در يافته اكثر مردم بظاهر قرآن قناعت كرده‌اند وبعشور آن اكتفا نموده ببين كه حق جل ذكره
چون از ايشان توبيخ مينمايد وما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا وپيغمبر كه خداى
صلوات الله عليه وآله چگونه از ايشان بحق تعالى شكايت ميكند يا رب ان قومي اتخذوا
هذا القرآن مهجورا ولهذا المعنى قال بعضهم انزل القرآن ليعمل به فاتخذتم دراسته
ان ابا جهل مع عربيته ويزيد مع فصاحته في الالفاظ ونظم الابيات لم يسمعوا من القرآن
ولم يفهموا كلمة واحدة كانهم كانوا صمّا بكما عميا لا يعقلون لعدم حواسهم الباطنية التي هي الحواس
الروحانية وقشور لها وبالقشر لا ينال الا القشر واما اللباب فلا يناله الا اولو الالباب
وما يذكر الا اولوا الالباب ان في ذلك لآيات لاولي الالباب اعلم ان الناس اربعة الكاملون المقربون
والسعداء والكفار والمنافقون لانهم اما اهل الاطلاع على حقائق القرآن ام لا فالاول هم
الكاملون المقربون والثاني اما ان يكون لهم استعداد المعرفة والاطلاع ام لا والاول هم المنافقون
والثاني اما المطيعون ام لا فالاول هم السعداء وعامة المؤمنين والثاني هم الكفار المعاندون
في اصل الفطرة وقد اشار تعالى الى هذه الطوائف الاربع في اول سورة البقرة
اما الى الطائفة الاولى فبقوله الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين والى الطائفة الثانية
بقوله الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة ومما رزقناهم ينفقون اولئك على هدى من ربهم نظرا الى الاولى
واولئك هم المفلحون نظرا الى الثانية واما الى الكافرين فبقوله ان الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم
ام لم تنذرهم لا يؤمنون الى قوله ولهم عذاب عظيم واما الاشارة الى المنافقين فبقوله ومن الناس من
يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين يخادعون الله الى قوله ولهم عذاب اليم
والمنافق اسوء حالا من الكافر المحض لخبث استعداده ولهذا وصف عذاب احدهما
بالعظيم والآخر بالاليم والاول قد يكون عظيما ولا يكون مؤلما كالنظر الى العضو المفلوج
والعضو المجروح فان الاول وان كانت الآفة فيه اعظم واشد ضررا لكن الثاني اكثر واشد ايلاما عند الحس
لبقاء القوة الحسية فيه دون الاول فافهم

لتعلموا

المؤمنون

اشار اليهما جميعا بقوله



وقد قيل العلم علمان علم باللسان وعلم بالقلب نعوذ بالله من شر عليم اللسان جاهل القلب
فوا مصيبتاه من علماء الجهالة وصلحاء الافساد من علماء الدنيا وجهال الآخرة المتذكرين لاداء صحبة الخلق
الناسين للالباب صحراء الرب المتعلقين الى دقايق علوم الدنيا المعرضين عن حقايق علوم الآخرة ربنا افتح
بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين واشكو همي الى الله من الاشباه فالله شاهد على قران اقوال من اسم
باسمائه المعظم اني لاظن انه لو وجد العلماء المتقون الماضون الذين كانوا من اهل التقوى والورع الطالبين
للآخرة لاخذوا اكثر من العلوم الربانية والاسرار الالهية وحقايق احوال المبدا والمعاد من هذا
بعض المسلكين خصوصا في الاسرار الالهية التي لا مجال للعقل فيها ولا استقلال العقل فيها ليس للفكر فيها مجال
ولا للعقل بها استقلال بقوة الاستنباط والاشراك بل يحتاج فيها الى تصفية الباطن وتجلية
مرآة السر عن كدورات القيل والقال لينكشف له جلية الحال بنور المتابعة لسيد الابرار وآله الاطهار
عليهم صلوات الملك الغفار ولا يظهر ذرة منها بقوة الافكار والانظار يا ايها النبي انا ارسلناك
شاهدا ومبشرا ونذيرا وداعيا الى الله وسراجا منيرا روي عنه صلعم انه قال لي خمسة اسماء انا محمد
انا احمد انا الماحي انا العاقب انا الحاشر فعليك ان تفهم هذه الاسامي له صلعم بل عليك ان تقرا بنور متابعة
من صفحة قلبك وتحبها وتستشفع بها من طينة ذاتك كما رآها واحبها واستشفع بها من الذين كانوا في الازمنة
الماضية بحيث كما حكي ان آدم عليه السلام حين نظر في ساق العرش فوجد مكتوبا عليها
اسم محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلم فاحب هولاء واستشفعهم واقسم الله
باسماء هولاء ومن اسمائه التي سماه الله تعالى ليلة المعراج السلام عليك ايها النبي ورحمة الله
يا ايها النبي اتق الله ومما سمي به نفسه انا سيد ولد آدم وسماه الله يس والقرآن الحكيم
انك لمن المرسلين فلو اردت ان ترقى من حضيض البشرية الى اوج الملكوتية فتشبه به ومن
تشبه بوصيه واهل بيته سلام الله عليهم اجمعين فان من تشبه بقوم فهو منهم وتحشر في
زمرتهم فكن معهم ولا تغترهم حتى مقام الحوض والسلسبيل وحتى مقام الرؤية الم تر الى ربك
كيف مد الظل وحتى مقام لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا
تستبعد ذلك ايها الفقير فان فقراء آل محمد صلعم ممن يتوقع لهم ان يدخلوا في الاوقات
بنور المتابعة والاستغاثة منه الى مقام لا يرقى اليه ملك ولا نبي والله يدعوا الى دار السلام ويهدي
ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله
فالم تخرج من بيت نفسك ولم تمت بالموت الارادي لم تشهد على وحدانية الله تعالى

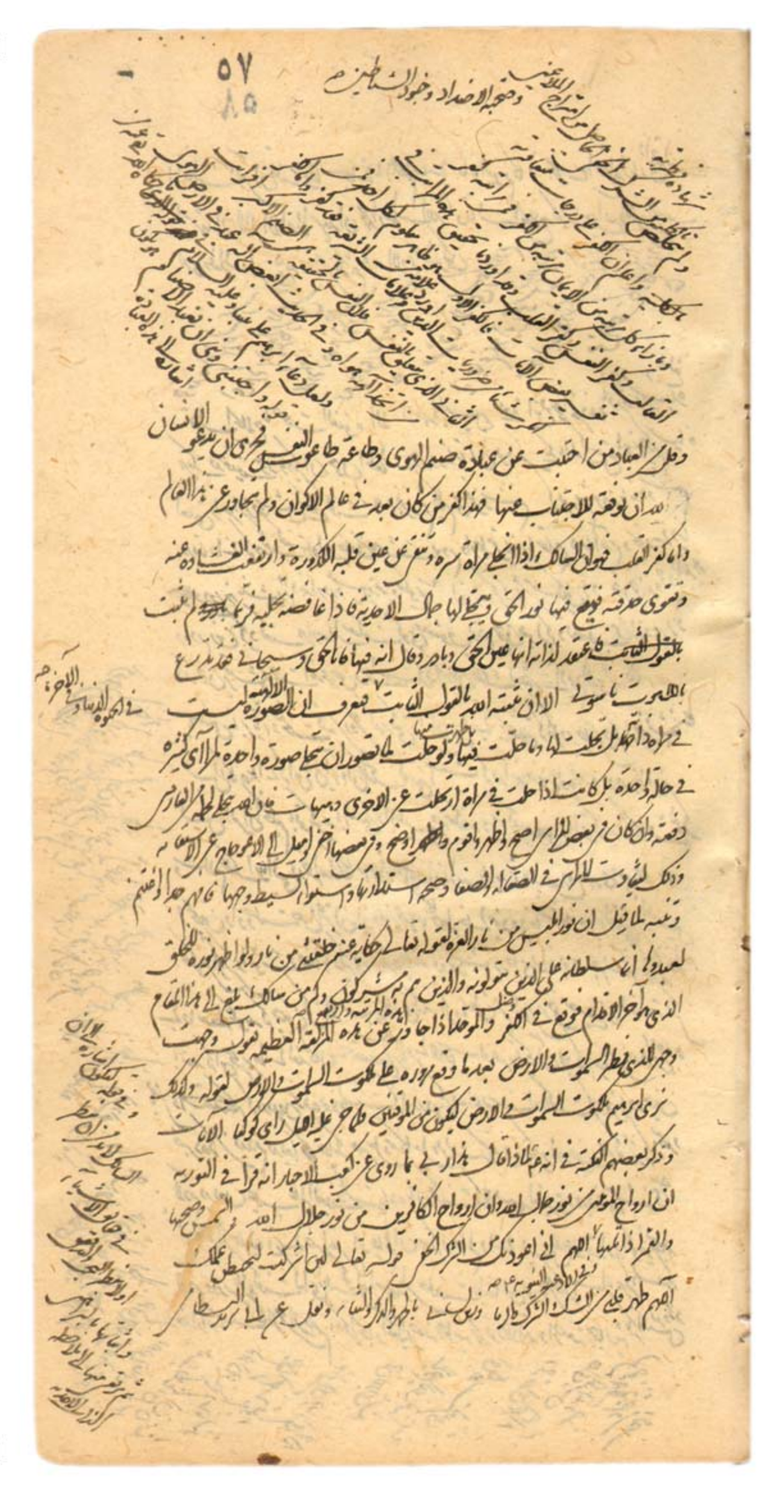
ليظهر له الاسرار الالهية

من باطن بعينه الحجة

ذكر في حقهم ص

المعية فقد ص

لسيدهم ص الاتقيا ذكره ص



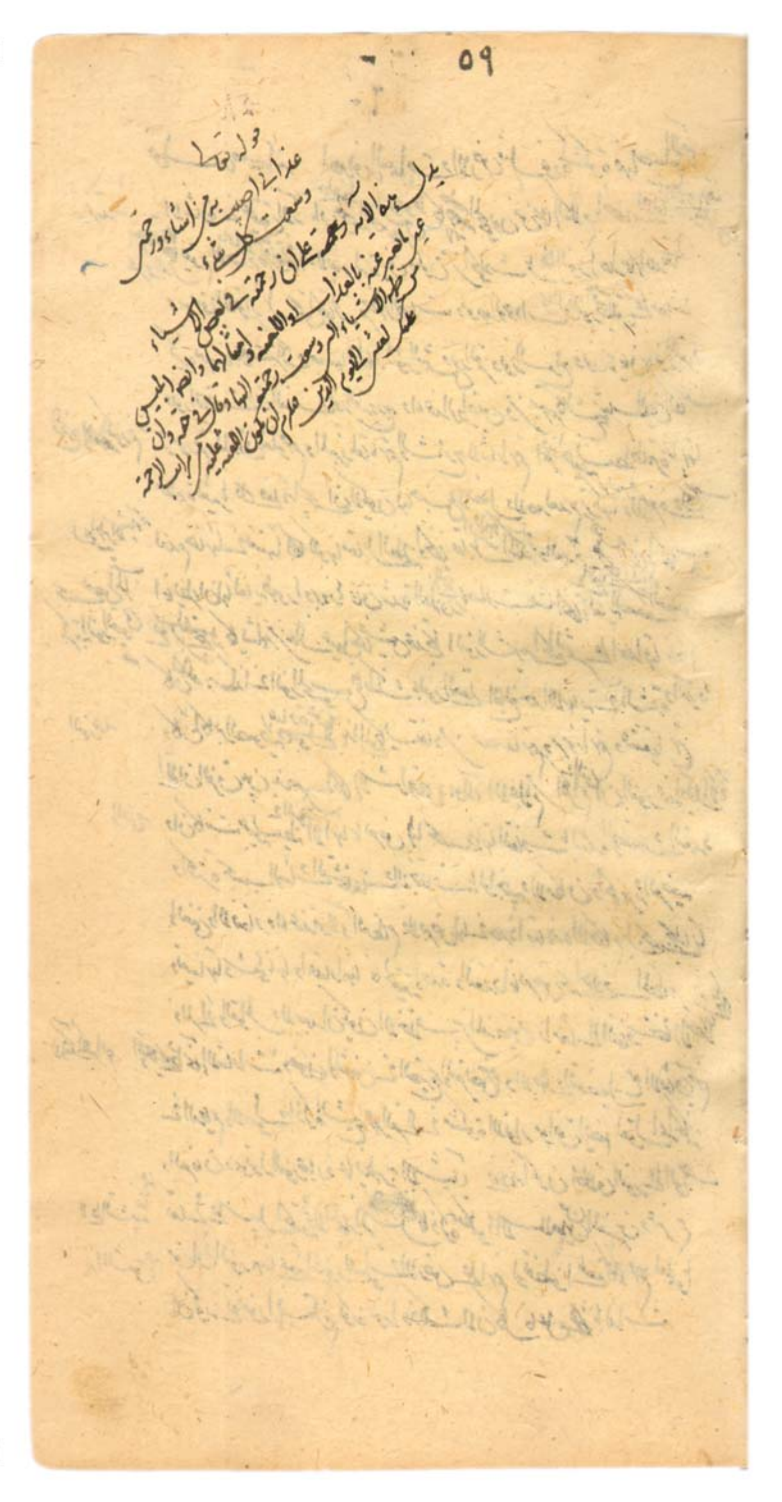
وقليل من العباد من اجتنب عن عبادة صنم الهوى وطاعة طاغوت النفس فحري ان يدعو الانسان
الله ان يوفقه للاجتناب عنها فهذا الكفر من كان يعبد في عالم الاكوان ولم يجاوز عن هذا العالم
واما كفر القلب فهو ان السالك اذا انجلى مرآة سره وتنقى عن عين قلبه الكدورة وارتفع الغشاوة عنه
وتقوى حرقته فيقع فيها نور الحق ويتجلى لها جمال الاحدية فاذا غلب عليه [illegible] لم يثبت
بالقول الثابت فيعتقد لذاته انها عين الحق ويبادر ويقول انه فيها فانا الحق وسبحاني [illegible]
بالحلول [illegible] الا ان يثبته الله بالقول الثابت فيعرف ان الصورة الالهية ليست
في مرآة ذاته حالّة بل تجلت لها وما حلت فيها ولو حلت لما تصور ان يتجلى صورة واحدة لمرآى كثيرة
في حالة واحدة بل كان متى اذا حلت في مرآة ارتحلت عن الاخرى [illegible] تجلى لجملة العارفين
دفعة وان كان في بعض المرايا اصح واظهر واقوم والمجلى اوضح وفي بعضها اخفى واميل الى الاعوجاج عن الاستقامة
وذلك لتفاوت المرايا في الصفاء والصقالة وصحة استعدادها واستواء البسيط وجهها [illegible]
وتنبه لما قيل ان نور الطمس من نار العزة لقوله تعالى حكاية عن خلقتني من نار ولولا ظهر نوره للخلق
لعبدوه انما سلطانه على الذين يتولونه والذين هم به مشركون وكم من سالك بلغ الى هذا المقام
الذي هو آخر الاقدام فوقع في الكفر والحلول فاذا جاوز عن هذه المرتبة العظيمة يقول وجهت
وجهي للذي فطر السموات والارض بعدما وقع نوره على ملكوت السموات والارض لقوله وكذلك
نري ابراهيم ملكوت السموات والارض ليكون من الموقنين فلما جن عليه الليل راى كوكبا الآية
وذكر بعضهم الحكمة في انه لماذا قال هذا ربي بما روي عن كعب الاحبار انه قرأ في التوراة
ان ارواح المؤمنين من نور جلال الله وان ارواح الكافرين من نور جلال الله [illegible] الشمس وضحاها
والقمر اذا تلاها اللهم اني اعوذ بك من الشرك الخفي [illegible] قوله تعالى لئن اشركت ليحبطن عملك
اللهم طهر قلبي من الشرك [illegible]

۷۵
۵۸

انه قال الكبر ان قلت يوما سبحانی ما اعظم شانی فانا اليوم كافر مجوسی اقطع زناری واقول
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله ۵ وقال الحلاج كفرت بدين الله والكفر واجب
لدی وعند المسلمين قبيح ... [illegible]

[illegible]

قال الحلاج ما صحت الفتوة الا لاحمد وابليس یعنی این دو جوانمرد بودند ... [illegible] و بالغ
هر یک در حقیقت خود و دیگران چون اطفال خرد و نابالغ بودند یکی ابلیس را گفت این گلیم سیاه
لعنت را چرا از دوش نیفکنی گفت ... [illegible] گلیم را نفروشم ... [illegible]
در بقا دانی که چه گفت گفت اول خازن بهشت بودم ... [illegible] دنیا آدم ... [illegible] دنیا
... [illegible] و دوزخ ... [illegible] سوزم ... [illegible] این جور که با من ... [illegible] خود خواند و خود ... [illegible]
در دام ... [illegible] گفت هزار سال معتکف کوی معشوق بودم چون قبولم کرد نصیب من از وی رد
آمد چون ... [illegible] رحمت آمد عوض رحمت لعنت کرد که وان علیک لعنتی الی یوم الدین ۵
باش ... [illegible] طلاع ... [illegible] که اگر در جای دیگر ... [illegible]
پس اگر ... [illegible] وان علیک لعنتی است که در ... [illegible] و بعد از ان
یس والقرآن الحکیم ... [illegible] والیک ... [illegible] کهیعص ... [illegible]
وسلام علیک ایها النبی ورحمة الله ... [illegible] روح محمدی صلعم ... [illegible]
... [illegible] القرآن از جان محمد صلعم ... [illegible]
... [illegible] زنده ... [illegible]
بی واسطه ... [illegible] در حق مصطفی دانسته ... [illegible]
باشد که ... [illegible] لقد کان ... [illegible] انبیا ... [illegible]
دانسته ... [illegible] یوسف ... [illegible]
... [illegible] جبرئیل و میکائیل ... [illegible]
لآدم ... [illegible] عالم الغیب والشهاده ... [illegible] لا تسجد ... [illegible]
... [illegible] عالم ... [illegible]
لآدم ... [illegible] خلقت طینا ... [illegible]
... [illegible] الرحمن الرحیم ... [illegible]



قوله سبحانه الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح الآية

الاشارة في تحقيق الآية بان حقيقة النور وحده كما زعمه المحجوبون من علماء الكلام واصحاب الالفاظ هو العرض الذي يقوم بالاجسام ويصير به ظاهرا للابصار له زايق ويكون من الحوادث بل هذا النور احد اسماء الله تعالى وهو منور الانوار بل محقق الحقايق ومظهر الهويات وموجد الوجودات ويطلق النور على معاني كثيرة بعضها بالاشتراك وبعضها بالمجاز كنور الشمس ونور القمر ونور السراج ونور الايمان ونور التقوى ونور الياقوت ونور الذهب ونور الفيروزج واما عند الراسخين ومن يتبعهم كالشيخ شهاب الدين الكاشف لرموزهم والمدون لعلومهم والمبرز لمقاماتهم والشارح لاشاراتهم النور حقيقة بسيطة ظاهرة بذاتها مظهرة لغيرها فلا حد لها لان الحد ان لا يكون لها جنس ولا فصل ولا حد لعدم تركيبها ولا معرف ولا كاشف لعدم خفائها في نفسها لكونها مقابل الظلمة لكن تقابل الملكة والعدم بل انما يطرا ان لها لغاية ظهورها وبروزها فان شدة الظهور ربما صارت منشأ الخفاء لغاية الضعف القصور عن الاحاطة كما يشاهد من حال عين الخفاش عند تجلي النور الشديد الجلي الشمس على احداقها فاذا كان الحال هكذا في النور المحسوس فما ظنك بالنور العقلي البالغ حد اللانهاية في الشدة والقوة وكان اكابر الصوفية عبارة عن هولاء هذا المحقق كما يستفاد من مصنفاتهم ورموزاتهم وعشقياتهم الا ان الفرق بين مذهب الحكماء الاشراقيين وهولاء الاعلام الكرام في النور ان النور عند اولئك الاكابر وان كانت حقيقة بسيطة الا انها ما يعرض لها بحسب ذاتها التفاوت بالشدة والضعف والتعدد والكثرة بحسب الجهات والتشخصات والاختلاف بالواجبية والامكان والجوهرية والعرضية والغنى والافتقار واما عند هولاء العظام فلا يعرض لها في حد ذاتها هذه الاحكام بل بحسب تجلياتها وتعيناتها وشئوناتها واعتباراتها فالحقيقة واحدة والتعدد انما يعرض بحسب اختلاف المظاهر والمرائي والقوابل ولا يبعد ان يكون الاختلاف بين المذهبين راجعا الى اللفظ وسر الاصطلاح والتعبير عنها بالاشارات دخوفا وتحفظا في التصريح والتعريض والاجمال والتفصيل مع الاتفاق بينهم في الدعاوي والاصول وما ذكره الشيخ محمد الغزالي في مشكوة الانوار موافق ايضا لقول ائمة الحكمة والعرفان وهو قوله النور عبارة عما يظهر به الاشياء فعلى هذا يكون اطلاق النور على الواجب تعالى على سبيل الحقيقة لا المجاز المرسل كما ذكره متكلموا الاسلام من المفسرين وغيرهم من ان النور ههنا بمعنى المنور للسموات والارض على انهم لو تفطنوا لمعنى كلامهم لعلموا ان كونه منورا لها يستلزم كونه نورا وذلك لان كل فاعل بالذات

بما وجد فيه ذلك المعنى ح

لمعنى كمالي فلا بد وان يكون متصفا به لكن الشيء اذ المعطي للكمال لا يكون قاصرا عنه كما يحكم
به الوجدان وتطابقه البرهان فاذا وجد فيه معنى النور فاما ان يكون زايدا على ذاته او عين ذاته والاول
والشق الثاني يوجب الافتقار الى سبب يفيض عليه معنى النور لان الاتصاف بمعنى زايد انما يكون بجهة
القبول والانفعال وهو غير جهة الافادة والايجاد فلو كان ذاته منورا لذاته يلزم ان يكون ذاته قابلا
وفاعلا فلا يكون بسيطا حقيقيا وقد ثبت احديته وتقدسه عن شوائب التركيب كلها
هف وايضا يلزم ان يكون ذاته انور من ذاته وهو محال وان كان مبدا انواريته غير ذاته
وهو غير ذاته يكون واحدا من الممكنات فيلزم افتقار الواجب الى الممكن في صفة كمالية ومن انكر كون النور
كمالا للموجود بما هو موجود فليدا وعقله ان كان متوقفا وان كان مكابرا فالله بحرمه جنبنا
جدالا ونهايا على ان من تامل علم ان الوجود والنور متحدان في المعنى والحقيقة متغايران
في اللفظ ولا شك ان الوجود خير وكمال لكل موجود هذه بشرى وتحقق ان النور نفس حقيقة الواجب الوجود
جل مجده واما معنى اضافته الى السموات والارض فهو بمنزلة قولك نور الانوار
او وجود الموجودات فان وجود كل شيء عبارة عن نوريته يظهر به ذلك الشيء وذاته فالله
منشئ الانوار غنى ذاته النورية وجاعلها جعلا بسيطا معناه ترتب ذات المجعول وهويته
على ذات الجاعل وهويته التي هي عين ماهيته ووجوده على نحو ما كان ذاته موجد الموجودات
فكذلك منشئ الاشياء ومبدعها ومذوت الذوات ثم لما كان ذات كل ممكن ليس الا
وجودا خاصا به موجد الماهية وتتصف بالوجود عند العقل لما حقق في مظانه ان المتاصل في
التحقق هو وجود كل شيء الذي هو حقيقته والماهية امر انتزاعية عقلية منصبغة بصبغ الوجود منورة بنوره
فموجد الموجودات يكون بالحقيقة موجد الوجودات اي مفيضها ومنشئها وجاعلها جعلا
بسيطا وجعلا مركبا [illegible] المجعولات وتصويرها ثم اذا كان موجوديته كما علمت لا باتصاف الماهية
بالوجود بل بارتباطها للمبدا تعالى موجودا [illegible] الذي مر ذكره فيكون الله تعالى
وجود الموجودات فاذا كان وجود الموجودات فلا يكون للموجودات هوية الا به
ثم ليست هوية الباري متقومة بها والا لزم الدور وافتقار الواجب الى الممكن وكلاهما محال لان
فيكون الموجود بالحقيقة هو الحق تعالى لا غير ويكون موجودية غيره باعتبار ارتباطها معه

والواجب محض الوجود فيكون محض النور ح

المجعول ح

وهو ... العدم ...

غير مستدع ح

فيكون من قبيل الظلال والاشباح التي ترائي في المرآئي الصيقلة تبعية الشخص الخارجي
فالموجودات كلها بمنزلة المرآئي التي ترائي فيها صورة الوجود الحقيقي لعدميتها كعدمية
لون المرآة ولهذا المعنى قال الحلاج الله مصدر الموجودات وقال بعضهم الله وجود
السموات والارض واليه يرجع قول الشبلي ليس في الجبة احد سوى الله وكأنه اراد بالجبة
ههنا الوجود الحاصل الحقيقي لانه الخير المحض موثر عند الكل الاشياء واليه يشير قول ابي العباس
ليس في الدارين الا ربي وان الموجودات كلها معدومة الا وجوده تعالى ويؤيد ذلك
قول امير المؤمنين وسيد الوصيين عليه السلام لا اعبد ربا لم اره ويقوي ذلك قول خاتم الانبياء
سلام الله عليه وآله لا راحة للمؤمن دون لقاء الله تعالى فوائد شتى
واعلم انه كما تقرر عندك في الحكمة المشهورة ان الموجود اما جوهر واما عرض [اي الوجود حسبما] [illegible] الجوهر والعرض
المشهوران فاعلم ان في الوجود جوهرا وعرضا حقيقيين غير ذينك المشهورين فان ذينك المشهورين
من اقسام الماهية وهذان من اقسام الوجود فالجوهر بحسب المشهور ماهية غير الوجود حقها
في ان يكون موجودة اي متحدة مع مفهوم الموجود المطلق الذي هو من المفهومات العامة ثم اي لا تكون
في موضوع اي معناه ليس نعتا لمعنى آخر والعرض هو الماهية التي يكون بحسب وجودها وجود
موجوديتها نعتا لشيء آخر فهما مفهومان عامان وموضوعاتهما مفهومان عقليان واما الجوهر
والعرض الحقيقيان فالجوهر الحقيقي هو الوجود المستقل الذي هو بذاته وحيثيته موجود [illegible]
من غير علاقة الى شيء آخر في كونه هو هو وهو الله تعالى الذي يكون ذاته مع قطع النظر
عن غيره سواء كان ذلك الغير صنعا او موصوفا او فاعلا او غاية او صورة او مادة فهو الذي هو هو
ولا هو الا هو ولا اله الا هو واما العرض الحقيقي فهو الذي يكون بحسب ذاته وحيثيته متعلقا
بغيره ومفتقرا في تجوهره الى غيره ويكون متقوما بغيره فلا يكون في نفسه مع قطع النظر
عن ما يتقوم به متصور الحصول فضلا عن ان يكون موجودا فذاته عبارة عن المتقوم بالغير لا
انه معنى يكون ذلك المعنى ماهية توصف بالافتقار الى الغير مطلقا موضوعا كان
كما في العرض بالمعنى المشهور او مادة كما في الصورة للجوهر بالمعنى الاول او فاعلا او غاية
او صورة كما في جميع الاقسام فالواجب جل ذكره جوهر بهذا المعنى حقيقة واطلاق [illegible]
عليه بهذا المعنى تسمية بحسب التوفيق الشرعي حيث لم يوقف على اذن من

الاصطلاح المشهور
اي ماهية غير الوجود

يكون موجودا

او صورة كما في المادة
او غاية كما في
المركب منهما

قبل الشروع لكن الكلام في شئ لغو وهو في معاد ما ذكرناه من المعنى وان كان بعبارة اخرى
والعرض المعنى الحقيقي الذي ذكرنا هو وجودات الممكنات كلها سواء كان جواهر بالمعنى المشهور او اعراضا فتلك
الوجودات كلها اعراض بمعنى يوجد الحق لا بمعنى قيام الجوهر بالعرض حسبما هو المشهور للزوم كونه تعالى محل
الحوادث كما ذهب اليه بعض المتكلمين او محل الصور العلمية للممكنات كما ذهب بعض الحكماء المشائين
بل هذا معنى اخر من القيام غير ما قيل ادق واعلى والعبارة قاصرة عن بيانه والامثلة الدائرة في لسان العرفاء
غير واردة على مضمارها في شأنه وجملة القول فيه ان معنى قيام الاشياء به عبارة عن قيوميته
لها فافهم وتثبت ولقد فطن بمعاد ما روي عن كعب الاحبار في تفسير لفظ الله حيث قال انه عبارة
عن وجوده ولوازمه ولوازم اسمائه الحسنى ومظاهر اسمائه الالهية في اعيان الممكنات التي هي
هيا كلها رشحات وجلوات ولمعات نوره المعبر عنها بالسموات والارض وقريب من
هذا ما رأيت في مرموزات اهل الله ان اصل السماء والارض وحقيقتهما عبارة عن نور
محمد صلى الله عليه وآله وظهور ثاني الطبيعة على الفعة وسيجئ شرح لهذا المعنى ان شاء الله نور عقلي

قد دريت ان النور حقيقة بسيطة معناها الظاهر بذاته المظهر لغيره وقد دريت مما ذكرناه ان حقيقة النور
ما لا يظهر لاحد الا بالمشاهدة الحضورية دون حصول صورة اخرى منها لان صورتها انما يكون من جنسه
النور بعينها كما يكون من جنسها لا صورة اخرى غيرها سواء كانت مطابقة لها او لا وان كان
غيرها فلا يكون مظهرا لاوائه لغيرها لان كل ما هو غير النور فلا يمكن ان يكون خفيا في ذاته مظلما في جوهره
مستورا بانضياعه بالنسبة فيتحقق ان الله تعالى هو ظاهر بذاته اذ ذاتية ظهور ذاته بذاته
وعين ظهور جميع الاشياء له كما انه مظهرها من كمن اخفائها وموجدها من كتم العدم الى
عالم الوجود فبذاته النيرة تنور غسق الماهيات المظلمة الذوات وتنتشر به النور
في اهوية الهويات ويطلع شمس عظمته من آفاق حقائق الممكنات ويطرد العدم عن
اقاليم المعاني والمعقولات فلو لم يكن طلوع ذاته النيرة وغلبة نوره على درجات ما في الارض والسموات
لم يكن لذرة من الذرات وجود ولا لاحد من الموجودات حصول لا في العقل ولا في الخارج
وفي الحديث النبوي المصطفوي عليه وآله الكرام تسليمات الله ان الله تعالى
خلق الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره وهذا في الحقيقة كشف لقوله سبحانه يدبر الامر
من السماء الى الارض وقوله ان ربك علام الغيوب فان التدبير من الله عين

ظاهرا بالنور م

فكيف يكون هو مظهرا للنور ومعرفا له م

والظلمة م

والیه الاشارة بقوله سبحانه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
ای من الظلمة الی الحق ومن البعد الی القرب ومن
الاسفل الی الاعلی ومن الظلمة الی الجنان

الابداع والانشاء للاشیاء وعالمیة للغیوب عین ایجاده للاشیاء المتصورة فی ذاتها
المعقولة له بنفس الایجاد الذی ضرب من التعقل فی حقه اذ لیس وجود الاشیاء عنه
متراخیة عن ارادته ومشیته ولا ارادته التی عین علمه التفصیلی بوجود الاشیاء متاخرة عن وجودها
بل اوجد الموجودات معقولة ایاه او عقل الاشیاء موجودة له تعالی وهذا معنی کون علمه
فعلیا وبالجملة علمه الذی هو عین ذاته سبب لوجود الاشیاء التی هی عبارة عن معلوماته له
واشراق نوره علیها فهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله فوضا فی بهذا ایضا الکشف
ان الله نور السموات والارض فاعلم هذا واغتنم ووجه وجهک للذی فطر السموات والارض
کشف استناری اعلم ان للحق تعالی اسماء متقابلة لازمة لذاته کالاول والآخر
والظاهر والباطن والهادی والمضل والمعز والمذل فله بحسب احدیة وجوده الواجبی کل صنفین
متقابلین اثرهما وانما یصدق الطرف المقابل علیه بحسب ما یلیه عظمة ذاته وجلاله
الی من دونه وقهره علی من سواه فالاسماء الکمالیة انما یثبت له اولا وبالذات والاسماء الصفات
الجلالیة ثانیا وبالعرض من باب الضروری الذی انه یذکر فی بحث العلل ان الفاسد الذی
الفاعل المطلق له علیه لکل فاعل وذلک الاصل اذ یحب الی الشبهة اراح اسناد الحکماء
ومقدم المشائین ارسطاطالیس شبهة الثنویة القائلة بتعدد المبدء الفاعل الاول للکل
فالمبدء فکل یکن زوج ترکیبی من جهة کمالیه وجودیه نوریة ناشیة من الصفات
الکمالیة النوریة ومن جهة نقصانیه عدمیة ظلمانیة ناشیة من الصفات القهریة الجلالیة الفاریة
ثم من هذین الاصلین نشا النور المحمدی والنار الابلیسی الساریین فی سموات الارواح
وارض الاجسام الجسمانیات والله تعالی منور الکل بنور وجوده جماله ونار هیبته وجلاله
فالله نور السموات کواکب اسمائه النوریة الجمالیة وفی الارض تجلیات
واشعة الجواهر النوعیة المستنیرة فی آفاق قهره وجبروته فالموجودات کلها
مسخرة لهاتین الصفتین متقلبة بین الاصبعین فالعرش وما حواه والقلب
وما یحواه بین اصبعین من اصابع الرحمن فی کل مرتبة صفتی لطف وقهر وفی
مقام جوهر ای عقل ونفس وفی درجة حال قبض وبسط وفی عالم

لوكان سعيد ومحسن ومبشر ومغوث وفي المذهب حق وباطل وفي الآخرة نعيم
وجحيم وفي الدنيا [illegible] وفي النفس اقبال وادبار وفي القلب بصيرة وعمى وفي العقل معرفة وجهل
وفي الروح مشاهدة وحجاب [illegible] الى غير ذلك من الازدواج
الساري في جميع الحقائق والذراري
ثم العايد الى معاده الاعلى ودل من اراد التحقيق في العلم من لم تزل قدمه في شرح
تفاصيل هذه المراتب المزدوجة المتنزلة من سماء العظمة والكبرياء الى الحضيض الادنى وحضيض
كل ارض سفلى والمترقية الى عالم الاسماء، والقيامة العظمى التي يحشر فيها الاشياء الى الرب الاعلى
وكلهم آتيه يوم القيامة فردا

فصل في قوله عز وجل مثل نوره

كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة حيث ان عبدا بلغ في عبوديته وسلوكه
طريق الانابة الى مقام شاهد بالمشاهدة العيانية نور وجه الله وراه كانك ترى نور المصباح من وراء
زجاجة واقعة في مشكوة فما هو بمنزلة زجاجة هذا النور هو محمد رسول الله صلى الله عليه وآله
اذ لا يمكن مشاهدة النور الاحدي لغاية شدته وقوته التي تبهر الابصار وتبهر الالباب الا من خلف
حجاب الزجاج المحمدي اذ به يعرف مصباح نوره سبحانه وان اردت بيان نسبة المصباح الى النور والمصباح
فاعلم ان قول الله هو الله الذي لا اله الا هو فقولك هو الله في الذي لا اله الا هو لفظان مجتمعان
احدهما لفظ هو والثاني لفظ الله الموصول بما بعده من الذي وما هو صلة له فهما مبتدا وخبر
وموضوع ومحمول والحمل هو نحو من الاتحاد في الذات والوجود لكن لو نظرت نظرا عقليا وجدت
هو الله شيئا واحدا وذاتا واحدة يعبر عنها تارة بالوجود الواجبي والذات الاحدية وتارة
بالمستجمع لجميع الاسماء الحسنى ومصداق الحمل المذكور ان حقيقة بسيطة وحدانية [illegible]
تكون باحدى الحيثيتين هوية وبالاخرى الالهية كانه تارة باعتبار وجود وباعتبار آخر اسم وصفة وكما ان
المصباح في عالم المشاهدة البصرية شيء واحد محسوس واحد لكنه عند التمييز ينحل الى
امرين نور هو بمنزلة الوجود وحامل صنوبري هو بمنزلة الاسم الله في الواجب تعالى
او بمنزلة [illegible] في الممكن والفرق بين المواضع الثلثة ان الصنوبرة والنور في المصباح
اي النور والصنوبرة متحدان حسا ووضعا متغايران وجودا وعقلا وفي الممكن اي الماهية والوجود
متحدان حسا وعقلا وجودا وعينا متغايران عقلا وتسمية وفي الواجب تعالى

وهو المسمى بالهو

ما هو بمنزلة الوجود والنور في عين ما هو بمنزلة الماهية والحامل وهو المسمى بالاسم الله لا فرق الا في العبارة
فالمصباح بمنزلة مثال الله ونوره مثال للهوية الاحدية فلو لم يكن للنور المصباح
حامل ذو تعين وجمع لما تشخص من جهة قرب وبعد في الهواء الذي يستنير منه شدة وضعفا
فلم يقع منه نور على شيء من هواء البيت وجدرانه وسقفه لعدم النسبة بالرجحان وعدمه
والاولية وعدمها ولاستحالة الترجيح من غير مرجح فكذلك لو لم يكن للحق اسماء يقع منها آثار مخصوصة
على المظاهر والمجالي بحسب ما تقتضيه تعين كل اسم عن اسم آخر لم يصدر منه في عالم الايجاد
شيء من الممكنات لعدم الاولوية لممكن ما هي ولا رجحان له على ممكن آخر بحسب الجهة الامكانية
فان الماهيات الامكانية والمعاني الكلية التي هي غير الوجود في درجة واحدة بحسب الذات في حصول
نور الوجود وعدم قبوله بل المعين لكل منها في مقام خاص ودرجة خاصة هو ذات الواجب الحق
بالمظاهر الاسماء والصفات المنبعثة عن حاق هويته الالهية وتخصص حقيقته الواجبة النافذ نورها
في جميع ما كان من الممكنات في مراتب البسائط فيضها على بساط الماهيات ثم لما كان
اول من قرع باب الاستنارة بنور الله واول من نطق بلا اله الا الله هو العقل الاول
والعبد الاعلى والملك الاشرف والحقيقة المحمدية فهو زجاجة مصباح نور الله ويتوسطه تقبل الاستنارة
والاستضاءة جميع الماهيات الواقعة في حيز فضاء قابلية الوجود والهويات الساكنة
في هواء بيوت اهل المحبة ومحبو العبودية لمبدع النور الاقدس منه والجود فذات النبي صلى الله عليه وآله
كالمرآة المصقولة التي تحاذي بها شطر الحق فيتجلى فيها وجه ربك ذي الجلال والاكرام
فكل من صحت نسبته اليه من امته سابقا ولاحقا انعكس نور الحق اليه وهذا
معنى الشفاعة التي يكون جميع الناس محتاجين اليها يوم القيمة حتى الانبياء والاولياء سلفا وخلفا
وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة واعلم ان الغرض الاصلي من العبادات والرياضات
هو تصفية وجه الذات والمحاذاة بالقلوب الصافية شطر نور الحق الاحد المرآة خلف زجاجة
احمد ص ليشاهد نور الله ويقع عليه ضوء معرفة الله قال اويس القرني رضي الله عنه
للعبد ان يكون عيشه كعيش الرب والى ما ذكرنا يرجع حاصل معنى العبودية التامة وقد سئل
عن بعض اصحاب القلوب في العبودية فقال اذا صرت حرا فانت عبد معناه انك اذا تجردت
وخلصت عن التعلقات وتصفى قلبك عن الكدورات فصرت عبدا لله ملكا ومالكا

وجه النبي الاعظم ذو تواري

وهذا معنى ما صح

٥٣

على جميع الاشياء بعزة الله وقدرته وملكه ملكا كبيرا لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا
من انفسهم ومما ورد في هذا المعنى عن رسول الله صلعم في خبر اهل الجنة انه بعد ان يستأذن الملك عليهم
بالدخول عليهم فاذا دخل ناولهم كتابا من عند الله فاذا في الكتاب لكل انسان يخاطبه من الحي القيوم الى
الحي القيوم اما بعد فاني اقول للشيء كن فيكون وقد جعلتك اليوم تقول للشيء كن فيكون فقال صلعم
فلا يقول احد من اهل الجنة لشيء كن الا ويكون الا انك يا مسكين يجب ان تعلم ان المرآة من الشمس ونور الظل
من الاصل وقد نبهناك عليه قبل ذلك لئلا يقع فيما وقع كثير من اهل الاتحاد والحلول
فالقرب ورب الارباب وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى فاذا خوطب سيد الابرار وقائد الاخيار صلعم
بقوله تعالى انك لا تهدي من احببت ما يكون لا ما كنت ثم في التعبير عن تلك المرتبة بالامانة في
قوله عز جاره انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال واشفقن منها وحملها
الانسان انه كان ظلوما جهولا اشعار لطيف بما ذكر فان الامانة مردودة الى اصحابها بل كل صفة
وجودية وكمال يوجد انما افاضه الله على ممكن من الممكنات وهيولى الماهيات فهو امانة الله عنده وليس له الا
الانصباغ بنوره والمجاورة معه لا الاتصاف به الا اتصاف الحقيقة ولهذا تخلع عنه عند اداء الامانات
ورجوع الكل اليه الا الى الله تصير الامور

طريق آخر

وفي هذا المعنى اشار ابو سعيد
الخراز حيث قال علامة المريد في الفناء ذهاب حظه من الدنيا والآخرة الا من الله سبحانه
ثم يبدو باد فيريه ذهاب حظه من نفسه وحظ رؤيته من الله وبقي رؤية ما كان قدر الله
فيتفرد العبد من فردية فاذا كان كذلك فلا يكون مع الله غير الله فيبقى الواحد الصمد في الابدية
كما كان في الازلية هذا كلامه وهو تام في معناه وكاف في الجواب لمن كان له سمع يسمع آياته وعقل
يفهم توحيده وبصر يرى قدرته ونفوذ امره في عالم الملك والملكوت والغيب والشهادة

طريق آخر

روي عن بعض السابقين من المفسرين ان المشكوة هو الصدر والزجاجة
هو القلب والمصباح هو الروح وهذا ادراكه جلي واضح لكن يجب ان تعلم ان لهذه الثلثة اي الصدر
والقلب والروح مراتب ثلث اوليها الحسية والثانية ظاهر مكشوف لكل احد لكونه من عالم الحس الظاهر
وثانيها مستورة عن الحس الظاهر مكشوفة للحس الباطن وثالثها مستورة عنهما جميعا مكشوفة
للعقل فالمرتبة الاولى من الصدر فهو هذا المركب من العظام والاغشية والرباطات المتصلة بعضها ببعض
وكان المراد به هو الكبد لكونه محل الروح الطبيعي الذي هو مركب النفس الحيوانية المدركة للحركات
لاجل الحركات الشهوية والغضبية واما المرتبة الثانية من كل منها فمن الصدر هو

واما من القلب فهو اللحم الصنوبري واما من الروح فهو الروح الطبيعي الحيواني صح

الطبيعي ومن القلب هو الروح — الذي يتعلق ويستعمله النفس الانسانية

هو الروح الحيواني المذكور ومن القلب هو الروح النفساني الانساني المتفكر في المقاصد الجوهرية
البشرية بحسب والمروة في تدابير المعاش والمعاد والدنيا وتدابير المعاد الآخرة بحسب ما تقتضيه العقل العملي المشترك فيه
بين الناس المتفق عليه العام والخاص عند تخليته عن العوائق والوساوس والسلامة
عن القواطع والنوازع ومن الروح هو النفس فهذه الارواح الثلثة اي الطبيعي والحيواني والنفساني
هي التي يبحث عنها الاطباء ويسمى عندهم بالارواح ويميز اسماؤها بالقيود الثلثة وتتفاوت حقيقتها
بشدة اللطافة وضعفها وكمال الاعتدال ونقصه ولكل منها مولد ومنشأ خاص فمنبع الروح
النفساني في الدماغ وهو اعدل الارواح ومنشأ الروح الحيواني القلب الصنوبري وهو متوسط
في كمال الاعتدال ومولد الروح الطبيعي الكبد وهو اخرجها عن الاعتدال وهذه الارواح اشرف الاجسام العنصرية
حتى كادت ان تشبه الافلاك واما عند الصوفية فاساميها ما ذكرنا من الصدر والقلب والروح
بحسب هذا الاستعمال في المرتبة المتوسطة واما المرتبة الثالثة فالصدر بحسبها هو النفس الحيوانية
التي يستعملها القلب الانساني بجد وهو في هذا المقام عبارة عن النفس الناطقة المذكورة
والعقل العملي المذكور والروح عبارة عن العقل المستفاد المشاهد للمعقولات عند اتصالها بالعقل الفعال
وهو الملك المقدس وهو قلم الحق الذي كتب في قلوبنا حقائق الايمان لقوله تعالى اقرأ وربك
الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم فهذه الثلثة في هذه المرتبة من عالم الآخرة وعالم
الغيب وعالم الملكوت وفي المرتبة الاولى كانت من عالم الدنيا وعالم الشهادة وعالم الملك وفي
المرتبة المتوسطة تقع متوسطا بين العالمين برزخا بين النشأتين بمنزلة عالم الافلاك الذي قيل له

اهل مستوي م

انه الاعراف والقلب بهذا المعنى الاخير هو الذي يقال انه عرش الرحمن لكونه محل معرفة الله ولكونه
على سبيل الاستقامة من غير اعوجاج ولا الحاد في عظمة ذاته وصفاته واسمائه وافعاله وكتبه ورسله واليوم الآخر
الذي يوم يراجع الخلق فيه اليه واعادة الارواح ومثولها بين يديه والصدر هو الكرسي ونسبة
العرش الى الكرسي كنسبة العقل الى النفس والقضاء الى القدر اذ المعقولات كلها
متحدة مجملة في القضاء مفصلة في القدر وكذا الانوار متصلة في العرش لغاية صفائها ولطافتها

ملك الكواكب م

ولكونها لاحقة بعالم الغيب الملكوت وهي منفصلة متميزة في الكرسي لكونه في اللطافة دون
الفلك الاطلس فصل في قوله تعالى توقد من شجرة مباركة
زيتونة لا شرقية ولا غربية بل هذه الشجرة ليست من اشجار الدنيا وعالم

كما ظنه المحجوبون م

الحس ولا الكائنة في جانب من جوانب الدنيا فانها الاشارة الخيالية ... فان الحق

البصري لو كانت هذه الشجرة في الدنيا لكانت اما شرقية واما غربية ولكن والله ما هي في الدنيا ولا في الجنة انما مثل ضربه الله لنوره وكثيراً ما يكون لشيء واحد اسامي كثيرة بالحاظ اعتبارات متعددة يكون الالفاظ المقصود من الكل معنى واحداً وان تعددت الالفاظ وتكثرت الحيثيات وربما يكون لحقيقة واحدة درجات متفاوتة في العوالم المتطابقة المتحاذية بعضها فوق بعض كالقلب الذي ظاهره جسم مركب من العناصر الاربعة ثم الاخلاط ثم من الاشباح مثل اللحم والشحم والعصب والعروق ونحوها كلها وله ظاهر ظاهره شكل صنوبري محسوس وباطن ظاهره تجويف ظلماني اسود وباطنه روح بخاري حاصل من لطائف الاخلاط وبخاراتها كما ان ظاهره حاصل من كثافة الاخلاط واوضعها ونسبة هذا الى ذاك كنسبة الارض الى السماء، ولباطنه باطن هو النفس الحيوانية وهو قشر وظاهر للنفس الناطقة الانسانية ونسبتها الى هذه النفس كنسبة البدن الى النفس ونسبة الروح الى الجسم، ثم لها باطنه باطن آخر يكون جميع ما سبق ذكرها قشوراً بالقياس اليه وهو محيط بها احاطة العرش بما فيه من الارض والسماوات وهو الجوهر العقلي الذي يكون مفاضاً على النفس بمنزلة المعاني الذهنية والكلية الهيولانية ونسبته الى العقل الفعال نسبة المني الى الرجال ثم يتدرج في قوة الوجود العقلي الى درجة العقل الذي يدرك به الاوليات والتصورات المجردة ثم الى العقل بالفعل الذي يدرك به النظريات وحدود الماهيات ثم الى درجة العقل المستفاد المشاهد الصور المعقولات في القلم الاعلى واللوح المحفوظ ثم يبلغ درجة سكان الملائكة المقربين والاتحاد معهم اتحاداً نورياً مقدساً عن شوائب القصور والنقص فهذه كلها جلد مراتب القلب الانساني في الصعود من ارض الجسمية الى سماء الالهوتية فعلى هذا فقس غيره من الحقائق المستعملة الفاظها عند اهل الشريعة والحقيقة مطلقاً وفي هذه الآية خاصة فالشجرة الزيتونة عند المحجوبين المقتصرين على اول الدرجات للحقائق والعوالم للمعاني هي شجرة عليها السلام وجود الزيتون فيها القائم كما ذكره صاحب الكشاف الشام وهي مباركة كثيرة المنافع او لانها نبتت في الارض التي بورك فيها للعالمين او بورك فيها حيث دفن فيها اجساد سبعين نبيا منهم ابرهيم عليه وعليهم السلام وعن النبي صلى الله عليه وسلم عليكم بهذه الشجرة زيت الزيتون فتداووا به فانه مصحة من الباسور لا شرقية ولا غربية لان الشام متوسط بين شرق العالم وغربه وهو ساحل بحر الشرق وبين العمارات وغرب الذي احد جانبيه في الطول الجزاير الخالدات الواقعة في جانب الغرب الآخر منتهى العمارات عند ساحل البحر في جانب الشرق

[هامش: يكون في اول وجوده الفعال ...]

[هامش: وتعطل المدارك والمباحات ...]

[هامش: زيتون ...]

[هامش: ... الربع المعمور من البحر ... الارض]

[هامش: ... دائرة عظيمة ... الارض]

وقيل لا في مضحىً ولا مقناة ولكن الشمس والظل متعاقبان عليها وذلك اجود لحملها واصفى لدهنها
قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا خير في شجرة في مقناة ولا نبات في مقناة ولا خير
فيهما في مضحى ويستفاد من هذين القولين انها شجرة واقعة في افق قبة الارض
وهو في اصطلاح اهل الهيئة والنجوم موضع من الارض طوله تسعين درجة وعرضه
عرض وسط الاقاليم اذ القول الاول مشعر بتوسط موضعها بين مطالع الارض المعمورة
ومغيبها والقول الثاني مشعر بكونه متوسطا بين افق يكون فيه الشمس ابدية الظهور او الخفاء
ومن افق الشمس متوسطة بين غاية الارتفاع في نصف النهار وغاية الانحطاط فيه في المواضع المعمورة
او متوسطا بين غاية الطول وغاية القصر في جميع السنة وهذا المواضع خط الاستواء او قريب منه
فهذا تحقيق بيان معنى الشجرة الزيتونة حسبما وصل اليه افهام الجمهور وانها بحسب ظهورها في
مظاهر هذا العالم ووجودها في مهوى كدورة الاجسام ومعدن الظلام واما تحقيقها بحسب نشاة اخرى
غير هذه النشاة فموقع الاشارات قرآنية ورموز نبوية متفاوتة حسب مقامات العارفين
ودرجات المتذكرين فتارة يعبر عنها بشجرة طوبى وتارة بسدرة المنتهى عندها جنة المأوى
وتارة بمقام ابيت عند ربي يطعمني ويسقيني وتارة بشجرة موسى شجرة تخرج من طور سيناء
تنبت بالدهن وصبغ للآكلين من المطالب العلمية الربانية النورانية وصبغ الخطابيات والمواعظ
الحسنة المقبولة للطبايع للعقول المتعارفة تنوير غرس شيء وتفصيل تمييس
اعلم انه قد ظهر لك ان للقوة الانسانية التي تكونت اول نشأتها في القلب اللحم
الصنوبري الشكل المخروطي الوضع وهو بالحقيقة اول عضو يكون في البدن واول متحرك
ويتحرك وآخر عضو يفسد ويسكن بل هو بالحقيقة البدن الحيواني الذي يستعمله النفس بواسطة
ما ينبعث عنه من البخار اللطيف وباقي الاعضاء بمنزلة الاجلاد وبوابه الصيانة لانها بمنزلة
القشور الصاينة للقلب والتبن في الالات الخادمة له والحافظة اياه ولذلك يكون وسط الكل
وهي وان كان في الصورة محاطا بها وفي الكمية اصغر منها الا انه في القوة والمعنى
محيط بها مستعمل اياها غاية لوجودها وفاعل معط للقوة اياها ثم يتولد منه بخار لطيف
هو الروح الحيواني عند الاطباء ثم يتولد منه روح آخر بخاري الطف منه وهو النفساني
ثم يتولد منه النفس الحيوانية ... كالدود ...

في الطول ص
في الارض وانعامه
يكون النهار فيه
درجات متفاوتة في الارتفاع الى الكمال واما الاطوار في الاطوار والاحوال ... واما ... ذلك بان يعتبر اطوار القلب واحواله ص

ثم تتولد منه النفس الحسية ثم النفس الخيالية ثم الوهمانية وهذه اقصى درجات النفس الحيوانية
بما هي حيوانية ثم تكون النفس الناطقة الملكية وهي اول من قرع باب الملكوت وطلع عن
افق الارتفاع الى عالم الآخرة فاول درجتها العقل الهيولاني وهو بذر شجرة الملكوت وحبة
ثمرة المعرفة والايمان ثم تكون منه العقل الاستعدادي ثم العقل بالفعل ثم المستفاد ثم الفعال
للمعقولات والفياض لوجود الحقائق [illegible] والاسرار فاذا علمت هذه في مراتب الانسان في سفره وسلوكه
بحسب درجات الادراك والشعور المتوقف الى ان يبلغ الى الارتقاء الى اقصى الغايات التي
نزلت منها فاعلم هذا في مراتب ما يتغذى منه ويتقوى ويستكمل به ويتربى فان له في
كل مقام اغذية خاصة واطعمة مخصوصة وفواكه معينة وازواج معلومة فبعضها من باب الاجسام
والجسمانيات وبعضها من باب الحواس والمحسوسات والامثلة والاشباح وبعضها من الاوهام
والخيالات والظنون والرجاءات وبعضها من باب العقل والمعقولات وبعضها من باب الشهود والمشاهدات
فما دام الانسان في عالم الدنيا والجسمية فلابد له من غذاء شبيه للمتغذي صورة ومادة وقوة فيتغذى الصورة
بالصورة والمادة بالمادة والقوة بالقوة والحس بالمحسوس ثم لكل عضو حصة من الغذاء يناسبه ويشابهه
بعد مراتب النضج والاستحالات بالقوة الهاضمة التي في البدن بمنزلة القوة العاملة في النفس فكان مادة
الغذاء اذا وردت البدن حضر عنده بعض الخادمة فتصرفت فيها واحالتها في مراتب الهضم بقوانين الشرع
لهذا الامر وصيرتها بصنعة تشبه صنعة الكيميا خالصة عن شوائب الغش والملاوة صافية عن الفضول
مستخلصا عن القشور في مراتب اربع للهضوم والاخلاط احدها في المعدة فيتخلص ويتجرد عن بعض الفضلات
بهذه الرياضة والتهذيب بحرارة جهنم المعدة التي قيل لها هل امتلأت فتقول هل
من مزيد بيد زبانية القوى الجاذبة والماسكة والهاضمة والدافعة [illegible] العقوبة وتبعدهم عن عالم الاعتدال والوحدة
[illegible] ويحرفونهم عن الصراط المستقيم [illegible] الطبيعة المدبرة للاجسام على نهج الحكمة
ثم اذا فرغت هذه القوى عن خدمتها التي تخصها في هذا المنزل [illegible] وارتقى قليلا من هذه
الهاوية المظلمة الى طبقة اخرى فوقها دفع بيد قوى اخرى من هذا الصنف فعملوا فيه ما امروا به
فانهضم مرة اخرى وسقط منه بعض ما بقي فيه من الفضول فصار [illegible] الاخلاط الاربعة
اخلاطا اربعة خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا لخروجها عن تمام الحد [illegible] النقص عن الطاعة [illegible]
وقربها من الصلاح والعبودية لامر الله المستعمل لها في عمارة بيت الله المعمور [illegible] واصلح هذه الاربعة
هو الجوهر المسمى بالدم فاذا وقع في العروق وسلك سبيل الطاعة للنفس [illegible] في بيت القلب
[illegible]

العقل الهيولاني

طبيعة ص

[illegible] عن [illegible] الله

لهذا المسافر العيني ص

في الكبد ص

ثم ان اصلح هذه الاربعة ص

وكلت مرة صالحة في العبادة صلح لكسوة الصورة البدنية معطياً شكر هذه النعم الجسيمة
فضلاً من الاغتذاء عن الحاجة ليصير مادة لبدن آخر مثل في النوع ... فاذا علمت حال استكمال
البدن بالكلية وتزيده في المقدار والقوة الى اقصى ما له من الكمال فاعلم ان حال استكمال النفس
في اغذيتها النفسانية العقلانية هذا المنوال فان النفس بقوتها الادراكية اذا ادركت صورة محسوسة
فاول ما تصرفت فيه بقوتها المتصرفة بنزعها عن المادة الخارجية التي كالفضلة الاولى والحاوية لاهل المعنوية والاجزاء
فيسر هذا الفعل من النفس الاحساس وهو كالانفعال للحواس ثم وقع منها تصرف آخر في تلك
الصورة وهو تقشيرها وتطهيرها تقشيراً ما حتى خلعت عنها الاغشية المادية وهذا هو التخييل والتصوير الصور
ثم عند ذلك كالحيوان وغذاء لها نسبتها الى النسبة المحسوس الى الحس ثم فعلت فيها فعلاً آخر
بحيث تنزع منها المادة وعوارضها ~~وعلائقها~~ ~~بنقص~~ بالكلية الا انه بقي لها علاقة
نسبتها الى المادة بحيث تضاف الى مادة جسمانية وهو التوهم ثم اذا عملت فيها عملاً آخر
نفضت عنها آثار المادة وعوارضها وعلائقها وشواغلها فصارت لباً خالصاً للب العقل الذي
هو ملك من ملائكة الله تخلصت من الادران المادية والملابس الجسمانية بالكلية واستغرقت وتابت
وانابت والتابت من ... ~~لم ... فاذا انتهى ما ذكرنا~~ فاعلم ان ما ذكرنا ان
لكل شيء من الاشياء سلوكاً طبيعياً خاصاً نحو الخير الاقصى والمقصد الاسنى فلكل سافل سلوك نحو
العالي ولكل عال رحمة وعناية بالسافل تشبهاً بالمبدأ الاول في افاضة الخيرات كلها وعلم ان
الغذاء مثلاً كالمتعدي بطور الاطوار ويسمى في كل طور وعالم باسم خاص يناسبه ... المدارك
دادها عنصر ثم جسم مركب جمادي ثم كالحنطة والخبز ثم بعد ... ثم دم وخلط صالح
ثم لحم وعضو وعصب ثم بخار لطيف حار ثم صورة حاسة او محسوسة ثم صورة خيالية
ثم صورة وهمية او عقلية فيكون لها في كل مرتبة من المراتب وبحسب كل كسوة وخلع
الاكسية والخلع النورانية والظلمانية اسم خاص ... ودرجاتك في العرفان
والارتقاء اليه الى ان تصير نوراً على نور ~~اما تاويل الآية بحسب مراتبك في عالم الخلق~~
فالمشكوة الجسد والزجاجة القلب والمصباح ... بشجرة الزيتونة في ارتقائها الصير ...
نوراً على نور ... الى غاية الكمال ووصولها سبل الاهتداء بعالم النور المحسوس
... وصولها اليه حتى تصير نوراً على نور فالشجرة الزيتونة بمنزلة نبات ثم

احضر عنده

تصرف فعلى النفس

فانظر الى الحكمة الصانع كيف ابدع قوى ... في المحسوس ... معقولاً ... المحسوس ...

كل عالم اكل واكول ...

بعد الاستحالات

... الانوار ... درجة ... الالهية ... الصفات ... والاسماء الربانية

غذاءً وطعاماً للانسان الكامل الذي هو اشرف خلق الله وعبده الذاهب اليه الى ربه كالخليل عليه السلام حيث
قال اني ذاهب الى ربي وكموسى عليه السلام حيث ذهب الى الله آنس نارا وكنبينا صلى الله عليه وآله حيث اسرى به سبحان
الذي اسرى بعبده ليلا والزيتونة بمنزلة الاطعمة والاغذية التي يتناولها ويدخلها في جوفه والمشكوة
بمنزلة البدن الانساني لكونها مظلمة في ذاتها قابلة للنور لا على التساوي لاختلاف السطوح
والثقب فيها وهكذا حكم الجسد الانساني في قبوله لانوار الحس والحركة لا على التساوي
والزجاجة القلب الذي هو عبارة عن تجويفه لكونه محلا ومكانا للروح الحيواني الذي بمثابة دهن الزيت والمصباح هو الروح النفساني
المنور بنور النفس الانسانية وتلك الروح لغاية قربها من عالم الغيب والملكوت
يكاد زيتها يضيء بنور النفس الناطقة ولو لم تمسسه نار من خارج لان العلل الذاتية ليست امورا
خارجة عن ذوات المعلولات فالقابل لنور النفس وان كانت مفتقرا في الاستنارة بها
الى العقل الفعال لكنه غير مفتقر الى سبب خارج عن ذاته كانها تكشف بذاتها من سبب
واما وصف الزجاجة بانها كوكب دري من كون القلب في الحقيقة هو جوهر نفساني بنور الروح الحيواني
ويتنور به واما كونه متوقدا من شجرة مباركة فلكون مادة روحه من النباتات الغذائية
الكثيرة البركات لحصول الارواح ونفوسها وعقولها من منهاوي موادها واما وصف الشجرة
بانها لا شرقية ولا غربية فلان الطف الاغذية واعدل الامزجة انما يكون في اقاليم البلاد
والبقاع التي هي كانت في اوساط الربع المسكون من الارض ويمكن حمل الاية في
~~عالم الآفاق واما وليهما في عالم الانفس~~ عالم البدن الانساني الذي هو عالم صغير ولهاتان مثالان
اخوان احدهما في عالم الآفاق والثاني في عالم الانفس اما الاول فالمشكوة عالم الاجسام
والزجاجة العرش والمصباح الروح الاعظم والشجرة هي الهيولى الكلية التي مادة جميع الاجسام
وصورها المختلفة التي هي بمنزلة الاغصان والاوراق وهي في نفسها امر ملكوتي عقلي الا انها اخس
الجواهر الملكوتية وادناها وهي نهاية عالم الارواح وبداية عالم الاجسام لكونها غير منسوبة الى
شرق عالم الارواح ولا الى غرب عالم الاجسام والاشباح يكاد زيتها وهو عالم الارواح
النفسانية يضيء بانوار العقول الفعالة ولو لم تمسسه نار نور القدرة الازلية وذلك لقرب
طبيعتها من الوجود نور على نور فالاول نور الرحمة الالهية والمعرفة الربانية والثاني نور
الروح الاعظم والعقل الفعال او الاول نور العقل الفعال والثاني نور النفس الكلية ~~او الاول~~

الذي يصلحه

الانحار وصه

بعد ... وكان ... كان الزيت ... الاصل ... الزيتون بعد تفصيل ...

من النفس والثاني هو الثرى من نور العرش وهو مستوى الانوار الرحمانية من العقلية التي هي صورة الرحمن [نور الرحيم]

فيكون كقوله الرحمن على العرش استوى وفي قوله يهدي الله لنوره من يشاء اشارة الى ان فيض

نور الرحمانية يعم على كل من يريد الله ايجاده من العرش الى الثرى واما التاويل الآخر

وهو الذي افاده الشيخ الرئيس واوضحه شارح الاشارات قدس سرهما منزلا على مراتب النفس الناطقة

في ارتقائها الى عالم الربوبية فكانت المشكوة العقل الهيولاني لكونها مظلمة الذات قابلة للانوار

العقلية على تفاوت استعداداتها قربا وبعدا والزجاجة هي العقل بالملكة لانها شفافة

في ذاتها قابلة للنور اتم قبول والشجرة الزيتونة هي القوة الفكرية والفكر لانها مستعدة لان يصير قابلة

للنور بذاتها لكن بعد حركة كثيرة وتعب والزيت هو الحدس لكونه اقرب الى ذلك من الزيتونة

والذي يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار بالقوة القدسية لانها يكاد يعقل بالفعل

ولو لم يكن شيء يخرجها من القوة الى الفعل ونور على نور هو العقل المستفاد فان الصور المعقولة

نور والنفس القابلة لها نور آخر والمصباح العقل بالفعل لانه نير بذاته من غير احتياج الى نور

يكتسبه والنار هو العقل الفعال لان المصابيح تشتعل منها **كشف اشراقي**

اعلم ان هاهنا قوله تعالى لا شرقية ولا غربية اذا حمل الشجرة الزيتونة على الامر العقلي

يكون معناه انها خارجة عن جنس الامكنة والاحياز كما يقال للملك انه لا حار ولا بارد اي يكون خارجا

عن جنس هذه الكيفيات الملموسة واما اذا حمل على الامر الجسماني كالشجرة التي يحصل منها

الزيت او القلب الصنوبري فيكون معناه الامر المتوسط مكانه بينهما كما يقال للماء الفاتر انه لا حار

ولا بارد ويمكن حمل الشرق والغرب على الآخرة والدنيا ويكون عند ارادة الشجرة القوة الفكرية

او الهيولى ومعنى سلب الطرفين عنها اما التوسط بين هذين الضدين او الخروج عنهما

ويمكن حمل الشرق والغرب على الوجوب والامكان فان ذات الباري جل اسمه

مطلع انوار الوجودات وعالم الامكان مغيب تلك الانوار ولذا يقول

كالكهف الحقايق الاسمائية ويمكن ايضا ان يراد بالمشكوة الطبيعة الكلية السارية في جميع الاجسام

والمصباح والزجاجة النفس الكلية المشرقة في ذاتها القابلة للنور العقلي اتم قبول والشجرة الزيتونة

من القدرة الالهية المتشعبة الى ايجاد الحقايق المختلفة حسب اقتضاء الاسماء الحسنى مظاهرها [فنون]

[illegible]

نور على نور

كالكوكب الدري

وكونها مباركة لما كثرت عليها ويحصل منها من حدود الاشياء ونتايج البراهين الحقة وكونها لا شرقية ولا غربية لكون الفكر يجري في المعاني الكلية والمنتهية [illegible] المعقول [illegible] الموجودات [illegible]

يحمل الوجه [illegible]

المتعلقة وموجودات عالم العقل والقدرة الالهية لكونها لازمة للذات الاحدية ليست من جهة
شرقية ولا غربية بالمعنى المذكور والمصباح العقل الكلي لكونه نيرا بذاته لتقدسه عن شوب القوة
والاستعداد ومنورا بالنور الفائض عن الحق تعالى على ذاته عند مشاهدته لوجهه سبحانه
وشروق نور الحق عليه فكان نورا على نور يهدي الله لنوره من يشاء من عباده وهو جميع الموجودات
الممكنة الذوات المهتدية بنور الوجود الى غاياتها الذاتية بتوسط النور الاول الابداعي العقلي الذي
نهاية عالم الامكان احتمال عرشي يمكن ان يراد بالشجرة الزيتونة مجموع عالم الاجسام
فانه كشجرة زيتونة لا شرقية ولا غربية لان مجموع المحدد للجهات وما حواه ليس واقعا في مكان
ولا في جهة وزيتها الوجود المطلق الساري فيه والاستعداد لقبول الاشتعال بانوار
قوة وضعفا بحسب تفاوت المواد وعظم الفتيلة وصغرها من الصور الكمالية والعنصرية والمشكوة
والمصباح هو الحقيقة المحمدية بمجموع النفوس المتعلقة بالاجسام المتعلقة في الاشتعال والنورية
ونورية مجموع العقول القدسية المنورة بنور المعرفة الالهية على تفاوت مراتبها وكان اجزاء المصباح بعضها
متفاوتة في الانارة والاضاءة ~~وعز وسط موضع هو اقوى الاوضع~~ اجزاء المحصل موضع جزء هو اقوى
الجميع قوة ونورية فكذلك في العقول القادسة عقل اول هو اشرف الممكنات وجودا واقواها
نورية كلها وهو الحقيقة المحمدية المنور بنور معرفة الله بلا واسطة فيكون نورا على نور ولا منور من سواه
نور الحق وشهوده الا بتوسط فيضه وقوله لو كان موسى في زمني لما وسعه الا اتباعي تاييد لنوره
قمري بانوار شمسه ... فطرة الله التي فطر الناس عليها يعني ان الخلق مفطورون
بقبول النور المحمدي والنفوس مجبولة على طاعة الشريعة النبوية للوصول الى المقام المحمود اذا لم
يطرء الضلال عن الطريق والغواية عن سلوك الى الغاية المقصودة وفي الحديث عن رسول الله صلى ان الله
خلق نوري من نور عزته وخلق نور الجنس من نار عزته والاشعار الى ان الروح النبوي
صلى الله عليه وآله ليس من جنس سائر الارواح قوله صلى الله عليه وآله لست كاحدكم ابيت عند ربي
يطعمني ويسقيني فانظر في ان من كان هذه الاحوال التي يراد في الاحوال الانسانية ...
التي هي النبوة والعلم والشرب واقعة منه صادرة عند ملك الملوك فكيف يكون من جنس الكون
اشرف احواله ... مثل الصوم والصلوة والحج حاصلة عنده بل اشرف احوال الروحانية كالمعرفة والفكر
والذكر حاصلة عنده فان الجسمانيات منحطة عن ان تصعد الى عالم الالهية والروحانيات
متفاوتة في القرب والبعد وما يصل الى الله ويقع مقبولا عنده بلا واسطة لا يكون الا العطايا المحمدية العظمى

من انوار المعارف الالهية الفايضة على ذاته الشريفة من غير واسطة احد فلا يكون غيره صلى الله عليه وآله مثل طاقته
الانبوة متابعته وسلطنته لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا الاية وقال سهل بن
عبد الله التستري وشيبان الراعي انهما سمعا من الخضر عليه السلام انه قال خلق الله نور
محمد من نوره فصوره وصيره على يده فبقي ذلك النور بين يدي تعالى مائة الف عام فكان
يلاحظه في كل يوم وليلة سبعين الف لحظة وفي نظرة يكسوه في كل نظرة نورا جديدا
وكرامة جديدة ثم خلق منها الموجودات كلها انتهى وفيه اشارة الى صدور الكائنات وصدورها وآثارها
كل لحظة عددا غير محصور بتوسط نور وجود الامكان الاشرف والجهة المحمدية والفيض الاقدس
الذي هو مبدء الموجودات ثم لب الالباب والموجود خاتمة الكتاب فانظر ايها العارف في حكمة الصانع
البديع وجود النافع الرفيع كيف بدا بالعقل وختم بالعقل فالعقل الاول مبدء العقلاء ومبدا
الفضلاء الالباء الاحياء وما عداه من العقول المتقدمة على الاجسام سيقانه والنفوس
الكلية اغصانه والاجرام الفلكية ساقاته وافنانه والبسائط العنصرية اوراقه والنفوس الارضية
ازهاره والنفوس الناطقة الادمية نفائس اثماره والعقول المستفادة لبوب حبوب انواره
والروح المحمدي نفيسه لب لبابه ونور دهنه وضوء سراجه فاعلم ما ذكر وتحقق ما تلي عليك ولا تحمل
على المجاز والتشبيه ولا تكن فتكون من الغافلين وتدبر في قوله تعالى يدبر الامر من السماء
الى الارض واتقل امره فيما يقول كونوا ربانيين وان لم تقدر على ذلك بنفسك
فاستفده من غيرك فان المؤمن مرآة المؤمن قال بعض العرفاء في مناجاته
الهي ما الحكمة في خلقي فالهمه الله تعالى في الجواب بقوله ان الحكمة في خلقك رؤيتي في مرآة روحك
ومحبتي في قلبك انتهى واعلم ان الله تعالى في كل يوم وليلة ثلثمائة وستين نظرة الى قلب
المؤمن ويؤيد ذلك قوله صلعم ان الله لا ينظر الى صوركم واعمالكم ولكن ينظر الى قلوبكم وقوله عز وجل
الم يعلم بان الله يرى وقد ورد في الحديث القدسي انه قال تعالى كنت كنزا مخفيا فخلقت
الخلق لاعرف وهذه الثمرة للخلق والايجاد وهي معرفة الله انما تحقق في العبد المؤمن اي العارف
لقوله تعالى وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون اي ليعرفون ودل على ان الانسان العارف غاية ايجاد
الافلاك والعناصر والمركبات لقوله سبحانه في الحديث القدسي لولاك لما خلقت الافلاك
ويؤيد ذلك ايضا قوله لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وقوله الا انهم في مرية من لقاء ربهم
الا انه بكل شيء محيط وفهم من هذه الاسرار ان ادراك ذات الحق تعالى بعلم سائف

انا سمعنا له

وسبيلها الى ذاته على المتقدم ثمرة شجرة الكائنات وسبيلها الى ذاته على المتأخر نور الاول والاخر لكونه ثمرة

ما اعطر به العبد المؤمن وما احلها حلت بصدر المحبة صحيفة طهيرة آية لوجه الحق انه من اراد انبساط ذاته لذاته نظر الى قلب المؤمن وقد ورد في الخبر صح

لا يمكن الا جد الا في مرآة قلب المؤمن المتقي ولهذا بنى العالم وخلق الكون وابدع النظام
سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء
شهيد ومما ينور بعض ما ذكرنا قوله صلى الله عليه وآله من رآني فقد رأى الحق وقوله سبحانه
من يطع الرسول فقد اطاع الله وفي الحديث عنه صلى الله عليه وآله واشوقاه الى لقاء اخواني من بعدي
وفي حديث كميل بن زياد عن امير المؤمنين عليه السلام مثل ذلك في كلام طويل وقول النبي صلى الله عليه وآله
ادبني ربي فاحسن تاديبي يشير الى ذلك وفي قوله سبحانه ونفخت فيه من روحي تنبيه بليغ عليه
وكذا قوله وحملها الانسان وفي رموز بعض اصحاب القلوب في تفسير قوله كنت كنزا مخفيا
الحديث العبودية بغير الربوبية نقصان وزوال والربوبية بغير العبودية محال ومن الاشارات الى هذا المقصد
قوله تعالى والزمهم كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها ومنها قوله ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم
وانفسهم بان لهم الجنة ومنها ومن التاييدات الطيبة لهذه الدعوى قوله تعالى انه كان ظلوما جهولا وبالكتاب
ورب ... ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات اذ قد علمت جميع
ذلك ان اللائق بنظر الحق معرفة الحق لا الانسان ولا غيره من موجودات عالم الامكان وقريب من هذا
ما قال البعض ان الحكم بان الواجب موجود والعاقد لهذه القضية ليس هو الذهن بل نحو العرفان والنجم
اذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى علمه شديد القوى
وقوله فاوحى الى عبده ما اوحى ما كذب الفؤاد ما رأى يا ولي انظر الى التفاوت بين مرتبة موسى
عليه السلام وبين مرتبة نبينا وسيدنا صلى الله عليه وآله فانه صلى الله عليه وآله ما لاحظ التجلي الواقع
على الجبل فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا ثم تاب واستغفر من طلب ما لا ينبغي اليه درجته ودونه
وان النبي صلى الله عليه وآله حكى انه في المعراج وضع الله يده على كتفي فوجدت بردا انامله ... سمعته
من حديث ابيت عند ربي وحديث من رآني وسائر ما نقلنا في هذا الباب لمن يطلب حقيقة مقامه
حقيقة قول اخيه وابن عمه وسائر ... في ... وشاركه في ... وباب مدينة علمه ...
الله عليه ... راي قلبي ربي ... ما نظرت الى شيء الا ورأيت الله فيه اعتبارا لقوله
الم تر الى ربك كيف مد الظل علم ايها الحبيب لا يعرف قدر النور الا النور ... يدرك
نور الكواكب الا نور البصر ولا المحسوسات الا الحواس لكونها من جنسها فنبسط فنا بها
عن كيفيتها المختصة بها فالقوة اللمسية من جملة الكيفيات الاربع التي من اوائل الملموسات الا انها
معتدل متوسط منها وقد علمت ان المتوسط بين الاطراف ... عنها فلم تدرك ... تعلقها وتدركها
ويحس بها وكذا الرطوبة اللعابية ... في جرم اللسان ... فاذا تكيف بكيفية الطعوم
يدرك القوة الذوقية المساوية ... للطعوم مع كونه واقعة في جنس الكيفيات الطعمية

وشهوده اياه مع
فانظر الى قوله ...

وبهذا الحديث ...
... عن ... في
... وبلغ ...
... سنة ١٢٠٠
... الرحيم

لكون شانها ان يكيف
بكيفية الطعم

وفي المثل

وقس عليه سائر الحواس والمدارك ثم يسلم الى عالم العقل المعقول وما فوقه لا تحمل عطايا الملوك
الا مطايا الملوك. انه لا يعرف الله غير الله وسئل بعض المشايخ ما الدليل على الله فقال
دليله هو الله وسئل العلامة الرازي فخر الدين عن الشيخ نجم الدين بم عرفت ربك فقال بواردات
ترد على القلوب فيعجز النفوس عن تكذيبها وثم وراء العقل علم يدق عن مدارك غايات العقول
السليمة وقال بعض المحققين دليل معرفة الله للمبتدي عشقه وارادته وهما ينبعثان
عن معرفة ما وان كانت قليلة نسبتها الى اللاحقة التامة نسبة البذر الى الثمرة فالمحرك
للقلوب الى الحق تعالى هو ذاته تعالى قال بعض المشايخ ان الله تعالى اوحى الى محمد
رسول الله صلعم ليلة المعراج يا محمد كنت دايم الاوقات ناظرا او مستمعا فانا الليلة سامع
وناظر وانت القايل والمنظور اليه فاوحى الى عبده ما اوحى

فصل في تشريح الانسان الكامل والعالم الصغير ومظهر الاسم الله الجامع لمظاهر الاسما كلها ليعلم انه خليفة الله في ارضه وجاعل نور الله في سماءه وهو الذي في السماء اله وفي الارض اله

قال الله سبحانه وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء
ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت السميع العليم ليس من الله
بمستنكر ان يجمع العالم في واحد واعلم ان كل موجود من الموجودات التفصيلية التي هي اجزاء العالم
مظهر اسم خاص من اسماء الله تعالى فكما ان اجزاء العالم مختلفة فيها اجناس وانواع
واشخاص وجواهر واعراض والاعراض من كم وكيف ومتى واين ووضع واضافة وفعل وانفعال وملك
فكذلك في اسماء الله اذ من الاسماء اسماء جنسية ونوعية وشخصية وجوهرية وعرضية كمية وكيفية وغيرها
حذو القذة بالقذة وكذلك في الانسان الكامل يوجد جميع ما يوجد في الاسماء ومظاهرها الافاقية
فكما ان الاسماء كلها بحسب معانيها التفصيلية مندرجة في معنى الاسم الله جملة فكذلك يجمع جميع
حقايق مظاهرها التي هي اجزاء العالم الافاقية في مظهر الاسم الله الذي هو الانسان الكامل
والعالم الصغير اعتبارا والكبير بل الاكبر باعتبار الحكم كما اشار اليه امير المؤمنين وامام الموحدين ع
وانت الكتاب المبين الذي باياته يظهر المضمر وتزعم انك جرم صغير وفيك انطوى العالم الاكبر
فلنا حد في توضيح ما ذكرناه من المقدمات ان كل ممكن من الممكنات مظهر اسم خاص
فلان المناسبة تجب ان تكون ثابتة بين المفيض والمفاض عليه فتعدد الكمالات وكثرة

آه آه ان الله دليل آه آه
كه دليل بايد ار وى رو نماى

الكبير
وهو باعتبار احاطته العلمية
بجميع الموجودات
وجودها وآثارها
وصورها وغاياتها

صور المعلولات يدل على تحقق تلك المعاني الكمالية والخيرات في اسبابها وعللها على وجه اعلى
دائم من غير لزوم تكثر وتجسم في عللها الاولى كما ثبت في الحكمة المتعالية وليس المراد من اتم اعلى الا
ذاتها باعتبار الصفات ذاته تعالى اخوذه مع صفة من الصفات الكمالية او الاضافية او السلبية
كالحي والقادر والقدوس فذاته تعالى متصفة بجميع الصفات الحسنة الكمالية منزهة عن جميع النقائص
والمثالب والعيوب فبملاحظة اتصافها باسمائي قبيل الاول نشا الاسما الجمالية وبملاحظة تقدسها
عما هو قبيل الثاني نشا الاسما الجلالية القهرية الجلية وبملاحظة اشراق نوره وافاضة جوده
على الموجودات نشا الاسما الاضافية التعلقية ولما وجب تحقق المناسبة بين المفيض والمفاض عليه
فكلما كان اشد مناسبة كان اقرب في درجات العلية المعلولية وكان على جميع الكمالات فهو علة غائية
ايضا كما حقق في موضعه فيجب ان يكون الصادر منه في سلسلة البدو بحسب القرب والبعد في سلسلة
اخرى بحسب البعد والقرب الصعودي وهذا امر ظاهر بحسب الاستقراء التام في كل علة امكانية
صادرة عن فاعل طباعي لاجل غاية ذاتية وله بيان تفصيلي يحتاج الى استقصاء مباحث العلة والمعلول
واحكام العلل الغائية التي رجعها الى تحقق العلة الفاعلية على الوجه الاكمل الاتم سواء كانت العلة الغائية متاخرة
في الوجود عن العلة الفاعلية كما في ما تحت الكون ام تكون ذاتا واحدة كما في ما فوق الكون فاذا تقرر هذا
فاشرف الموجودات الصادرة عنه تعالى في الابتداء هو العقل الاول والكل الاشرف ثم الاشرف فالاشرف الى الاخس فالاخس
حتى انتهى نوبة الوجود الى الاجسام وهي بمنزلة مواد الصنائع الالهية بمنزلة قطع الخشب للنجار ثم يبتدي منها الاستكمال بالصور
والارتقاء الى غاية الكمال فيتصور بصورة بعد صورة وبهيئة بعد هيئة كالصور والهيئات
المترادفة على الخشب بفعل التشكيلات والتخطيطات المتواردة عليه من صنع النجار الى ان يتعاقب
الصور على المواد بحسب تكامل الاستعدادات من الاخس فالاخس الى الاشرف فالاشرف
حتى يبلغ في الشرف والبراءة عن النقص والقصور الى العقل المستفاد المتصل بالعقل الفعال
وهو اعلى مراتب الوجود في العالم الامكاني لكونه مشتملا على صور جميع الموجودات عقلية وحسية
من حيث ذاته ونفسه جسمه وجسميه كما سنشير اليه فالعقل المستفاد عاد الوجود الى
المبدا الذي ابتدا منه وارتقى الى ذروة الكمال بعد ان هبط منها وكما ان العقل الاول مشتمل
على جميع ما صدر منه من الخيرات والوجودات والصور والهيئات فهذا العقل الاخير الذي وقع بازائه
بل عينه كما ادى اليه نظر اولى العلم في الرياضة والبرهان والعبادة الالهية مشتمل على جميع ذلك بحسب

كل اسم ص

الشبوت اللطيفة ص

القرب اصطلاحه ص

والتجرد عن الدرور العصور ص

كما بدا منه الخلق يعيده ص

بحسب الفطرة الاولى ص

التحصيل والاكتساب للفطرة الثانية الوجودية المطابقة للفطرة الاولى العلمية القضائية وهذا
مفاد قول فاضل الفلاسفة ارسطاطاليس من اراد الحكمة فليستحدث لنفسه فطرة ثانية فان
الحكمة عندهم هي التشبه بالاله بحسب الطاقة البشرية وهي انما تحصل بحصول العقل الفعال وبهذا دقيقة
لغرض لا يقدر احد من الفضلاء ان يدركها فضلا عن غيرهم وهي ان العقل الفعال مع كونه اول متقدم
على غيره من الممكنات فهو بعينه ثمرة حاصلة وجودها المترتبة في الاستكمال والارتقاء الى الكمال
وهذا اعجب العجاب مع انه حق لا مرية فيه افاده تذكرته وذلك ان اسماء الحق
مشتملة على المعاني المنطقية والعقلية والمعقولات الثانوية والاولية ولكم ان اذا امعن
النظر وحدث بعضها متبوعة متكثرة بالعوارض وبعضها تابعة فيقال للمتبوعة انها الجواهر وللتابعة
انها الاعراض فاعلم ان الجوهر باعتبار اشتراك الجواهر فيه واتحادها في عين الجسم مظهر للذات
الالهية من حيث قيوميتها وتجليها بذاتها والاعراض حسب اختلاف معانيها واشتراكها في
موضوع الجوهرية العارضة لها مظاهر للصفات التابعة لها من حيث المفهوم وان كان الجميع في الوجود
واحدا والذات واحدة حقيقة وكما ان الجوهر لا يزال مكتنفا بالاعراض كذلك الذات الالهية محتجبة
بالاسماء والصفات وكما ان الجوهر مع انضمام بعض الصفات يصير جوهرا خاصا مظهر الاسم خاص كذلك
الذات الالهية مع اعتبار صفة خاصة يصير اسما خاصا من الاسماء الكلية والجزئية وكما ان الصفات المخصصة
للجواهر كالفصول وغيرها بعضها اعم وبعضها اخص كالفصول البعيدة والقريبة ولوازمها حتى يصير الجوهر بانضمامها
ثم ضمنها لانضمامها جنسا عاما او نوعا فكذلك من الصفات الالهية ما هو اعم واكثر حيطة ومنها
ما هو اخص واقل حيطة فيكون الاسم الحاصل من انضمام ما هو اعم بمنزلة الجنس للاسم الحاصل من انضمام
ما هو اخص مثال ذلك ما هو بمنزلة الجنس لما هو بمنزلة النوع العالم بالقياس الى السميع والبصير وكما ان
من اجتماع الجواهر البسيطة تتولد جواهر اخر مركبة كذلك من اجتماع الاسماء الكلية تتولد اسماء اخر
وكما ان الجوهر قد يكون نوعا بسيطا في الخارج مركبا في العقل بحسب التحليل الذهني كالعقل والنفس
وغيرها وقد يكون مركبا خارجيا من اجزاء متغايرة وجودية اي اجزاء متخالفة الطبائع
كالمركبات المعدنية والنباتية والحيوانية فكذلك في انواع الاسماء ما هو بسيط عقلي واحد
تفصيلي كالحي فان مفهومه مركب من الادراك والفعال وما هو مركب كالحي القيوم وكما ان جميع
وكما ان كليات الجواهر منحصرة فكذلك كليات الاسماء وكما ان اشخاص الجواهر غير متناهية
فكذلك فروع الاسماء غير متناهية وكما ان الجملة مشتركة في طبيعة واحدة وجودية لان الوجود جميعه واحد

جامع صح

في حقائق الاشياء صح

للذات مع اشتراكها في كونها صفة تابعة صح

اخص صح

وهذا بمنزلة النوع صح

كالمادة والصورة

والانواع صح

بل المسمى بالنفس الرحمانية والهيولى العقلانية الكلية كذلك الأسماء الكلية تسميها ذات واحدة إلهية جامعة لجميع
الأسماء على اختلاف معانيها ثم لما كانت التجليات الإلهية المظهرة للصفات المتكثرة بحكم
كل يوم هو في شأن صارت الأعراض متكثرة غير متناهية وإن كانت الأمهات منها
وكان الجميع كالشيء الفرضية وكان الأعراض منحصرة في مقولات تسع كذلك الصفات
الكلية وكليا بها يوجد معان مناسبها المقولات فالمقدم [illegible]
فكل في الوجود دليل وآية على [illegible] والغيب فالقيوم مناسب للجوهر والقدوس للمجرد والمصور للصور
والأول والآخر مناسب مقولة متى والعلي والرفيع مناسب مقولة الأين والمقدم المؤخر
المتصل والكبير [illegible] والباسط للكم المنفصل
للوضع والمحصي للكم والسميع والبصير للكيف والعالي للإضافة والملك المالك للجدة والخالق للفعل والتواب والرحيم
والقابل للتوب للانفعال وعند الاستقصاء يظهر أن كل معنى من المعاني بأي شيء من الحقائق
العينية الخارجية يكون ظلا دالا على ما في غيب عالم الأسماء ثم في غيب عالم الأعيان الإلهي
أعني لوح القلم العقلي ثم في عالم القدر النفساني في لوح [illegible] القضاء ثم في عالم السماء
المسمى بكتاب المحو والإثبات والأرضين [illegible] يتولد منها الحوادث [illegible]
وعنده أم الكتاب

تذكرة استبصارية أن الإنسان

الكامل كتاب جامع لهذه الكتب قد عرفت مما ذكر أن هذه العوالم كلها كتب إلهية
لإحاطتها بجميع صور المعاني وحقائقها التي هي نعوت في أوصاف كلية [illegible] وتعينات
لذات واحدة يتلوها القاري [illegible] من تلك الصحف الإلهية نعوت المبدأ وأسمائه وصفاته
الحق تعالى الجمالية والجلالية والإنسان الكامل كتاب جامع لجميع هذه الكتب المذكورة لأنه
نسخة العالم الكبير لكونه مظهرا للاسم الله الأعظم الجامع لجميع الأسماء فمن حيث روحه وعقله كتاب
عقلي مسمى بأم الكتاب لكونه مشتملا على مظاهر الحقائق العقلانية الكلية على الوجه المقدس العقلي
ومن حيث قلبه أعني نفسه الناطقة كتاب اللوح المحفوظ بخط قلم عقله النقال للمعقولات التفصيلية
في لوح قلبه ومن حيث نفسه الحيوانية المثلة للصور الخيالية كتاب المحو والإثبات
ومن حيث طبيعة البدن الجسماني القائم بالطبيعة البخارية المشابهة لعالم السماء القابل للأنوار
الحواس الصادرة من جسمانيه ومحل ميولاته [illegible] سريعا لكونه من جنس كتاب الفجار
الملقى في النار وأما ما سواه من الكتب الأربعة فهي كلها صحف من نوع [illegible]

غير متناهية من [illegible]
ضوابطها المتكثرة
الوقوع صح

للصور الجوهرية

الموجودة في العالم الشهادي

المسمى بالكتاب صح

بقوة فكره وعمله
وطالع منها صح

والمرض في إيجاده
لحجر المنقوش الخشاب
كالسحر والتراب

بقية ابراهيم [illegible]

مرفوعة بأيدي كرام بررة لا يمسها ولا يدرك معانيها إلا المطهرون من الحجب الجسمانية

وهذا الكتاب الأخير المحاذي لصورة السماء [illegible] بيد الطبيعة كما أن سجل دورات

السماء مطوية يوم القيمة لقوله تعالى يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب [illegible] كما بدأنا

أول خلق نعيده يعاد مثله يوم القيمة حتى البدن الأخروي المنبعث من هذا البدن الداثر

الدنيوي [illegible] كتابه يوم القيمة وهو الكتاب الذي أشير إليه بقوله وكل انسان ألزمناه طائره

في عنقه ونخرج له يوم القيمة كتابا يلقاه منشورا اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا وهو الكتاب المنقسم

[illegible] في النار وإما بآيات [illegible] يوم القيمة كقوله تعالى [illegible] أصحاب النعيم

وهو إما مصداق قوله إن كتاب الأبرار لفي نعيم وإما مصداق قوله إن كتاب الفجار لفي جحيم

نور جمعي ومظهر جامع الهي [illegible] أن الانسان

الكامل مشتمل على ما في الكتب الالهية الغيبية القضائية والقدرية واللوحية والقلمية

فالآن نريد أن نشرح الحقائق الكلية الوجودية الثابتة في العالم التي وجدت

أفرادها في هذا المظهر الجامع الانساني [illegible] أن الروح الأعظم جامع

جميع ما في العالم الكبير لكونه مبدأ الكل وصورة الكل وغاية الكل فالآن نريد أن نشرح المراتب

[illegible] الروح الأعظم [illegible]

[illegible] يوم القيمة [illegible] الروح الأعظم [illegible]

[illegible] العقل [illegible]

[illegible] لقوله صلى الله عليه وآله

أول ما خلق الله العقل [illegible]

[illegible]

فكان الروح الأعظم مشتملا على جميع الممكنات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وهي النور والصورة

بمنزلة عيون الناظرة الراسمة لما في كل عالم هو دونه واما اشتماله على جميع الموجودات التي دونه
اشتمالا عينيا فلأن ذاته صورة الكل وذاته علة وغاية والصورة في كل حقيقة تركيبية
هي تمام هوية تلك الحقيقة اولا ترى ان السرير بهيئته المخصوصة سرير لا بقطع الخشب والحيوان
بنفسه حيوان لا بجسمه ثم قد تبين في العلوم المتعالية ان المعلول رشح من علته الفاعلية وفيه
افطر الحرارة في النار والفناء في البرد [illegible] الغاية الذاتية فهو الفاعل من حيث جهة
كماله فكذلك الروح الفعلي للانسان الكامل مشتمل على الموجودات العالم وجودها
وافرادها وذلك بعد اتصاله بالملأ الاعلى والروح الاعظم واما عند الوصول فلا فرق بينه وبين
الروح الاعظم في اشتماله على جميع

واما الغاية فقد مر

وخصصناهم

حكمة الهية في نشأة آدمية

ان من عجائب صنع الله وبدايع فطرته انه فطر الانسان عالما مضاهيا للعالم الخارجي ونشأة
جامعة لجميع ما في سائر العوالم والنشآت بل ذاته موصوفة بجميع نظائر ما وصف ذاته الالهية
من النعوت الجمالية والجلالية والافعال والآثار والخلائق والموجودات والعوالم والنشآت والخلائق
والقلم واللوح والقضاء والقدر والملائكة والافلاك والعناصر والمركبات والجنة والنار ورضوان ومالك وبالجملة
ابدع الانسان الكامل مثالا له في ذاته وصفاته وافعاله ومعرفة هذه الفطرة البديعة والنظم اللطيف والحكم الانيقة
والاسرار المكنونة فيها باب عظيم من معرفة الله بل لا يمكن معرفته تعالى الا بمعرفة
الانسان الكامل وهو باب الله الاعظم والسر المكنون والكتاب الكريم والصراط المستقيم
وبه امضي وجوب معرفة النبي صلى الله عليه وآله ومعرفة الامام عليه السلام من مات ولم يعرف
امام زمانه مات ميتة جاهلية لان حيوة الانسان في النشأة الدائمة انما هي بمعارف الحكم الالهية
[illegible] والانسان يطوى بنفسه الحكمة كلها من اطاعه فقد اطاع الله من عرف نفسه فقد عرف ربه
تحقيقا لقوله النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم لان الحقيقة النبوية نور هدايته اكمل نفوس المؤمنين واخرجهم
من النقص الى الكمال ومن القوة الى الفعل فيكون [illegible] لتحقق الايمان والحكمة فيهم ويكون المؤمن [illegible]
والعلل الذاتية [illegible] اولى بها من نفسه لان الشيء نفسه بالامكان ومع علته ومكملة بالوجوب والوجوب والكمال
اولى بالشيء من الامكان والنقصان فافهم وتامل في ما سمعته [illegible] من معنى [illegible]
[illegible] ولكونها متوقف [illegible] فانه [illegible]
لم يجد في كلام غيري وغير كلامي [illegible] كتاب الحكمة الالهية و [illegible]

واعلم بهذه م

فهو [illegible] كل امر معرفة هذا السر المكنون والكنز المدفون

القرآنية المسطورة في هذه النسخة الآدمية المكتوبة بخط آلهي معجز ليكون كل دستور النسخة تحقيق
المسائل الإلهية وتبيين المعارف القرآنية ويكون بعد ذلك قادرا على تلاوة هذا الكتاب الذي
هو كلام الرب سبحانه ودراسة هذا الزبور المسطور المهدى إليك من جانب الرب الغفور فاعلم
أن الإنسان بحسب أصل ذاته التي بها هو هو موجود عالم قادر سميع بصير قائم بذاته
مجرد عن الزمان والمكان مقدس عن الحلول والإشارة الحسية والانقسام نور من
أنوار الله وشعلة من شعلات جبروته ووجه من وجوه قدرته وعين من عيون آلهيته
وكلمة من كلمات جوده وحرف مكتوب بالكاف والنون وأمر وارد من مثال كن فيكون
وسيرة كلها صبغات إلهية ذات الله ونعوت جلاله وكبريائه ظهرت في عدة عجائبه
دار الصفات وأما بحسب صفاته فهو عالم قادر سميع بصير حي مريد متكلم حكيم رحيم لطيف خبير
إلى غير ذلك من الصفات التي توجد في الباري جل اسمه على وجه أشرف وأتم
وأما الأفعال فكما أن أفعال الله منقسمة إلى ما يدخل في الزمان والمكان وإلى ما لا
يرفع عنهما [illegible] المسمى بالمبدع فكذلك الأفعال الصادرة عن جوهر ذات الإنسان بعضها
تشبه الإبداع وهو ما لا يفتقر إلى آلة وحركة كإدراكه المعارف اليقينية وتصوراته الحقة
من الإلهيات بالله وملائكته وكتبه ورسله وإذعانه ليوم الآخرة ورجوع الخلائق إليه
وذلك عند صيرورته عقلا مستفادا عقيب تكرر الإدراكات وتكثر المشاهدات حتى صار
مستغنيا في إحضاره مجردا بذاته عن الآلات والحركات الفكرية بل كلما توجه إلى معقول
حضر ذلك المعقول عنده ماثلا بين يدي ذاته المجردة [illegible] كالخيال عند تمثل الصورة له
في الخيال فإن [illegible] العقليات تشبه الإبداعيات والخياليات تشبه الاختراعيات
وكذلك أن عمله الواقع منه في البدن من غير فكر وروية كحفظ المزاج وجذب الغذاء
ودفعه وتصوير الأعضاء وتشكيلها بإذن الله [illegible] جنوده المسخرة [illegible] لما يريد من [illegible] له
بجنود لم تروها وبعضها تشبه التكوين وهو أفعاله الظاهرة كالكتابة والأكل والشرب
وسائر حركاته وسكناته وإراداته التي فيها مصلحة بدنه وقواه وجنوده الظاهرة بحيث [illegible]
ومعاشه ليستعد بذلك للسعادة الأخروية وأما بحسب [illegible] من جهة مملكته وسلطانه
وإجرائه أحكامه في عالمه وعباده [illegible] حسبما قدر أولا في عالم قضائه وقدره عنايته و

ملكوت

الحركات والمواد

الطبائع

إصلاح معاده وقواه الباطنية

وكان الافعال الصادرة عن الله سبحانه من لدن صدورها عنه ورجوعها من حيث كانت غيبا الى ان ظهرت لها
اربع مراتب كالآثار الصادرة عنا فان كل افعالنا قبل صدورها عنا وصدورها اولا عن علمنا الذي هو غيب غيوبنا
وهو علم اجمالي ثم نزل الى محل قلبنا ونفسنا الناطقة عند استحضارها بالفكر واخطارها بالبال كلية كاحضار
التصورات الكلية وكبريات القياس عند الطلب للامر الخارجي وتحصيله واحضاره من حد العلم الى
حد العين فينبعث عنه العزم على الفعل ثم نزل الى مخزن خياله متشخصة جزئية وهو بمنزلة التصورات
الجزئية وصغريات القياس ليحصل بانضمامها الى تلك الكبريات راي جزئي ينبعث عنه القصد
الجازم للفعل ثم تحرك اعضاؤه عند ارادة اظهارها بيد بعض جنود الله المحركة فيظهر ذلك الفعل المقدر
حسبما علم وتصور وتفكر فالتعقل الاول بمنزلة القلم الاعلى والقضاء الاجمالي ومحله الروح العقلي بمثابة
القلم والثاني بمثابة نقش اللوح المحفوظ والثالث بمثابة الصور في السماء فان الروح الدماغي
بمنزلة السماء وجوهر الدماغ بمنزلة هيولاها والقوة الخيالية بمنزلة نفس الفلك والصور الخيالية بمنزلة صور الاشياء
في عالم السماء قبل وجودها في المواد والرابعة بمثابة الصور الحادثة في المواد العنصرية وعند ذلك
تحرك الاعضاء بمنزلة حركة السماء ووجود الكتابة وغيرها من الانسان بمنزلة وجود الاكوان الخارجية في
المواد الارضية العنصرية وسلطان العقل الانساني في الدماغ كسلطان الروح الاعظم
في العرش وظهور ملكة الحس الذي هو نفس الناطقة في القلب الصنوبري كظهور النفس الكلية
في فلك الشمس التي هي الشمس الكبرى مثال نور الله تعالى في عالم الاجسام لانها نور السموات والارض
في عالمنا فيكون جرم الشمس بمنزلة المصباح والفلك كالزجاجة والهيولى كالمشكوة والامثلة
الحسية التي ذكرناها فهي بمنزلة ان يكون نورها الحسي مذكورا في مسمى لفظ النور ومقصودا من جهة الاطلاق
والرمادة الزجاج كما وقع في النظم الفارسي دود دمكند شش دبيرانجم از دود چراغ جرم جايم
انوار لوحية لاشراقات عرشية واسرار قلبية لاشارات روحية
قد انكشف لك اي من ماحيها على قلبك باذن الله ابوابها وقرانا لك من كتاب الحكمة
لبابه اسرار لطيفة في مسائل معرفة الله وصفاته وانوار شريفة في حكم افعال الله وظهور
حكمته وبدايع آياته وشواهد جلاله فاشكر الله تعالى في اعطائه لك كنزا يحصل
منه كل نعمة ومقصود في الدنيا والآخرة وزادا لمنا يسهل به كل الوصول الى الله ومنى
محبوب في شهود ومفتاحا لخزاين الخير والجود ومرقاة للصعود الى معارج الحي المعبود

اربع مراتب فان كلها صدور عن محمد وآله
نفوس احد الله تعالى بمثابة
العقل ببعض الملائكة
ببعض الملائكة المدبرة
ومخزن
في مادة خارجية متشخصة موضوعة
لو صرف الكتابة العملية من العالم الى اللوح

فان مطلب الا ویوجد فیه وما من بغیة الا ویحصل لمتأمّلیه فهو الطلسم الاکبر وباب الاعظم الاکبر الکلام المبین والاسم الاعظم والسر المکتوم والنبأ العظیم ولیلة القدر ویوم العید والجمعة والمسجد الاقصی والکعبة والحرم والسقف المرفوع والبیت المعمور والبحر المسجور والشمس والقمر والنجم الثاقب وفی انفسکم افلا تبصرون

واعلم وتدبر ان الصراط المستقیم والطریق الی الحق الکریم لیس فی الارض ولا السماء ولا فی البر ولا فی البحر ولا فی الدنیا ولا فی الآخرة بل فی ذات السالک الذاهب الی الله صلوا کما رأیتمونی اصلی ما آتیکم الرسول فخذوه الآیة من اطاعنی فقد اطاع الله صلوا کما رأیتمونی اصلی الصلوة معراج المؤمن القرآن حبل الله المتین وکان القرآن خلق النبی صلعم کما روی انه کان خلقه القرآن وکل ما فی الارض والسماء فموجود فی عالم الانسان لانه الکتاب المبین الذی لا رطب ولا یابس الا فیه دواءک فیک وما تشعر وداءک منک وما تبصر لان فیک النعیم وفیک الجحیم [illegible] وفیک الموت والحیاة وفیک الثواب والعقاب وفیک روضة من ریاض الجنة وفیک حفرة من حفر النیران اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر ومعنی عذاب القبر وباعثه هو البشریة التی کلها عذاب فما لم تخلص منها لم تخلص من عذاب القبر انیبوا الی الله وسارعوا الی مغفرة من ربکم الآیة وسئل عن بعض الاکابر عن العذاب فی القبر فقال القبر کله عذاب واعلم ان اولی درجة من درجات السیر الی الله هو الخروج من العالم عالم البشریة من اراد ان ینظر الی میت یمشی فلینظر الی [illegible] واول ما یکشف علیه علمه من احوال الآخرة ویخبره منها هو احوال القبور وما یتمثل للمیت فیه من الحیات والعقارب والکلاب والنیران وسؤال منکر ونکیر وهذا مما صعب درکه علی اکثر ارباب الدقة والبحث العقول الفلسفیة والطبائعیة الدهریة ولا یمکنهم الایمان به لکونه فوق اطوارهم وعقولهم فتعجبوا من ذکر فقالوا کیف یجوز ان یسأل ویخاطب [illegible] مکان فی لحظة واحدة مع الف الف انسان وغیره الی الف [illegible] وما ذکره الشیخ [illegible] فی بعض رسائله حیث قال المنکر هو العمل السیء والنکیر هو العمل الصالح [illegible] فی هذا الباب وان کان معنی صحیحا فان المرهون بعمله وان کان [illegible] محبوس عن [illegible] الاعتقاد وصفو المعاد [illegible] قال بعضهم فی هذا المعنی من ارتهن بحق او باطل ولا یجد صفو الروح سواء کان الارتهان موجودا فی الحال الحاضرة اولا ولا تکون [illegible] الا لعبد [illegible] رغبته فی الدنیا والآخرة والمنع بالآخرة ابواب البر

الکلام المبین والاسم الاعظم

والعروة الوثقی [illegible] الی الاعتصام به

وقوله ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه اشارة الی [illegible]

وفی الحدیث [illegible]

وما تقرب بمن صورة الخير المتعدي والمتوهم تعديه سوى بالتزم من العبودية الصرفة اداء لحق العظمة
بالاقبال الدائم من غير فتور وقال ايضا تيسل حقيقة العبد عن كسوة وجوده كما يسل
السيف من قرابه بيد الحال في فضاء القرب وكلما تحركت النفس بصفتها خاض العبد في
وجوده وكلما سكنت النفس تجرد وعند تجرده يستتبع القالب والحواس ليشمل الظاهر بنور الباطن
انتهى كلامه ويعلم منه ان النفس مرآة الصفات الذميمة والقوة الظالمة البهائمية الشيطانية والسباع والسوام
والهوام والروح مرآة الصفات الحسنة والخصال الحميدة بلدة طيبة ورب غفور فيها الملائكة والطيور والجنات والغرفات والانهار
والعيون والحور والقصور اما سمعت قول النبي صلعم فيما روي عنه صلعم في عذاب القبر انما
هي اعمالكم ترد اليكم وهو مطابق لقوله تعالى هل تجزون الا ما كنتم تعملون وقوله يوم تجد كل نفس ما عملت
من سوء محضرا وقوله انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها وقوله وان جهنم لمحيطة بالكافرين
وقوله ترى الظالمين مشفقين مما كسبوا وهو واقع بهم وقال ابن عباس صراط الله هو جادة
الشرع في الدنيا يتمثل في الآخرة بصورتها الخاصة فكل من استوى عليها في الدنيا استوى
في الآخرة وكل من انحرف عنها في الدنيا انحرف عنها في الآخرة ووقع في الجحيم والميزان في القيمة
يناسب العمل المستقيم في الدنيا وهو اشارة الى العدل استفت قلبك وان افتوك وافتوك
حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا قوله تعالى لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم
الكتاب والميزان وقد فسره بعض المفسرين بالعقل القويم والقسطاس المستقيم وما روي
عنه صلى الله عليه وآله مثل الصلوة المكتوبة كالميزان من اوفى استوفى اشارة
ان للميزان حقيقة وروحه بالكفتان احدهما في جانب الازل سلسلة البدو والنزول والاخرى في جانب الابد و
سلسلة العود والصعود فكل ما فعل في الازل يوجد في الابد وهذا ليس فهمه في
وسع كل احد والغرض ان الانسان له جامع لجميع ما في العالم الكبير ومنها الجنة والنار والقيامة الصغرى
من مات فقد قامت قيامته والمكدرات نجوم حواسه وكورت شمس قلبه وانشقت سماء راسه التي
من الاطلس لا سماء وزلزلت ارض بدنه وسيرت جبال عظامه وعطلت عشار اقدامه
وحشرت وحوش قواه ومنها الجنة والنار فان خلقه الواسع الحسن جنة عرضها السموات
والارض وسوء خلقه الضيق جحيمه والاعمال الحسنة هي الصور الجنانية من الجنة والانهار والقصور والحور
والاعمال السيئة القبيحة صورة النيران والحيات والجحيم والزقوم وهذه الصفات والملكات الحسنة والقبيحة
الحاصلة من الاعمال والافعال الحسنة والقبيحة انما هي اصل ما يشاهدها الانسان في الآخرة وبذر

قوله صلعم

يوجد ويتحقق في العقبى جِداً وتحقيقاً اتم واثبت من وجود هذه الصور المادية الدنياوية
فيتنعم بها السعداء ويتعذب باضدادها الاشقياء ولاهل الجنة اقتدار على احضار ما يشتهون
واستحضار ما يذوقون لهم فيها ما يدعون نزلا من غفور رحيم فيها ما تشتهي الانفس وتلذ الاعين
حتى ان ادنى اهل الجنان ليأكل في لحظة مقدار ما ياكل جملة اهل الدنيا من غير ملال
وكلال ويوجد لهم في لقمة واحدة لذات سبعين طعاما من اطعمة الدنيا وحلاواتها وهذه
جنة العموم حتى البله وغيرهم واما جنة المحبين فهي ما عبر عنها بقوله تعالى اعددت لعبادي الصالحين
ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر والحاصل ان هذه الدرجات العالية الجنانية
ومقابلها من الدركات النارية الجحيمية حاضرة مع هذا الانسان الحاضر في الدنيا والخلق غافلون عنها
الا من ايده الله بالكشف التام فيرى معهم وفي اهابهم ما لا يرى اهل انفسهم اولئك ينادون من مكان
بعيد وازلفت الجنة للمتقين وبرزت الجحيم لمن يرى الهاكم التكاثر حتى زرتم المقابر كلا سوف تعلمون ثم
كلا سوف تعلمون كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها يوم الدين واعلم ان الحق تعالى اله واحد
ورازق فرد ينزل منه فيض واحد ينبسط على الكل بقدر واحد من جانبه لكن يختلف باختلاف
الاذواق والمشارب وانزل من السماء ماء واحدا فمنه عذب فرات ومنه ملح اجاج
للكدورة المعاصي والاسم الجامع للجنة والنار العام لجميع مراتبهما في العالم الصغير والعالم الكبير وما فوقهما
هو الوصال المحبوب والفراق عنه فجنة السعداء في الحقيقة هو وصولهم الى ما يشتهون ويحبون وكذا
جحيم الاشقياء هو فراقهم عن مشتهيات الدنيا ولذاتها الباطلة وحيل بينهم وبين ما يشتهون واما
جنة المقربين فمشاهدة معبودهم ومقابلها الاحتجاب عنه كما قال بعض المحبين العشق
هو الطريق ورؤية المعشوق هي الجنة والفراق هو النار نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة
واعلم ان مذهب العشاق وطريقتهم غير مذاهب سائر الناس فاعلاه غاية حيث ان مرامهم
جهة الحق التي توازي عمل الثقلين وغاية سعيهم ومقصد حركاتهم لقاء الله وحجبهم الحجاب عنه
الجار ثم الدار ومثال هذه الدعوى وانما يريدون الجنة لما فيها ظلال وجهه واشعة جماله وما
ينبه على هذه الدعوى ان ضوء الشمس شيء آخر غيرها الا ان الشمس لا تعرف الا
ولا يهتدى اليها الا بالشعاع وهذا مثال ارادة العارف للاشياء وطاعته لمن سواه
والمثال الآخر اوضح من هذا المثال عند اصحاب الفكر والكمال ان رؤية القمر في الماء شيء

فادخلي في عبادي وادخلي جنتي صح
وما هم منها بمخرجين صح
واحد وباسط واحد صح
وهو واحد ويفضل بعضها على بعض في الاكل صح
لصفاء المحل وسلامة القلب صح
ولذا تراهم وحركة العشاق وسعيهم غير حركات الناس وسعيهم صح
وما قرب اليها من قول وعمل صح
ورؤية شعاعها صح

دوية ومعاينة وجد القرشي آخر ثم رأى وجه القمر في الماء فقد رآه الا انه مع حجاب من وهمه
وسلك أقرب الى القرب كالمرآة التي تتراءى فيها سر الله كما قال بعضهم مثل القلب
كالمرآة اذا نظر فيها تجلى ربه [illegible] وكان في مصحف ابن مسعود رضي الله عنه مثل نوره في
قلب المؤمن كمشكوة فيها مصباح فانظر كم بين قلب مؤمن يتراءى فيها وجه الله وبين قلب منكوس
كان عش الشيطان واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة الارض تكلمهم ولنعد الى ما كنا
بصدده ولنعتذر في اثناء العقول المطمئنة فان الكلام يجر الكلام وان كلنا بمقام الى مقام
وكان كلامنا في ان للحقائق المتأصلة عوالم ونشآت يتحقق كل اصل من الاصول في عالم
من العوالم بمثال يناسبها بل بنيا كل عالم على التمثل فان جميع صور هذا العالم امثلة لما في
العالم الاعلى تظهر للنفس الانسانية بواسطة مرائي الحواس ومظاهر المشاعر بل كل من كان في
عالم من العوالم يكون ذلك العالم شهادة عنده وغيره غيبا عنه محجوبا عن نظره والخلق وثوقهم واعتمادهم
على ثبوت الصور الموجودة في هذا العالم اكثر مما عن الصور الموجودة في عالم الآخرة
لاختلاطهم بالحواس وامتزاجهم بالمحسوسات والفهم بخلافهم كما روي عن امير المؤمنين ع انه قال
انا اعرف بطرق السماء من طرق الارض ولهذا قال النبي ص اطّت السماء وحق لها
ان تئط ليس فيها موضع قدم الا وفيها ملك ساجد او راكع وكان ع يعلم كل شبر من اشبار
الفلك وما يتعلق بها من نفس وعقل عبر عنها بالساجد والراكع والعامة والظاهريون من العلماء انما
اعتمادهم على صورة هذا العالم لعدم استطاعتهم على تجريد كل صورة عن خصوصية كل مادة
فاذا جردت الصورة عن بعض خصوصيات المواد فهو يشك ان ينكروها لانسهم بالمادة المخصوصة
واما العالم الراسخ فكلما كانت الصورة اخلص من الاغشية [illegible] كان [illegible] اشد تحققا والقوم
ثباتا انا وقع سمعك ما روي عن النبي ص انه قال ان في الجنة سوقا يباع فيه الصور
وما نقل عن بعض الصلحاء انه قال رأيت ربي في المنام على صورة امي [illegible] والام
بالنبي الامي وعنده ام الكتاب وهذا ضرب من التمثل ورؤية النبي ص جبرئيل في صورة
اعرابي وتارة في صورة دحية الكلبي ورؤيته في صورة عظيمة كانه طبق الخافقين كل
ذلك من باب التمثلات المختلفة بحسب المقامات المتفاوتة والا فحقيقة جبرئيل واحدة
والاختلاف بحسب اختلاف العوالم والنشآت وعلى هذا قياس الحكايات الواردة في باب

وتسديدهم ص

جردها من المواد واجردها جردا ص

المعبر الربانية الرابعة ص

النبي صلى الله عليه وآله ربه ورؤية الانبياء والاولياء عليهم السلام ربهم على انحاء مختلفة متفاوتة

وجودك ذنب لا يقاس به ذنب في الظهور والخفاء بحسب ثخانة الحجاب ورقته ومن جملة الحجب هوية السالك وتعينه المسمى

بحجب ما لم يفن السالك عن هويته ولم يرتفع من البين حبل تعينه ولم يضمحل اضمحلال الجليد منه

وذوبان الثلج عند استيلاء قهر شمس الحقيقة عليه لم يشاهد ذات الحق تعالى ومن

واول ما يجب على السالك الذاهب الى الله بقدم الصدق والمعرفة ان يرفع من طريقه

اذى هويته المتطورة في اطوارها بصورة الطبيعة والنفس والعقل كالكوكب والقمر والشمس — الى مرحلة الاطلاق وان تطورت

حتى يصدق في دعواه وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين

ومن يكف عن اذى هويته التي يجب على كل مسلم بمقتضى

طريق المسلمين قلبه ووصول سره السالكين الى الله على العارفين الجمع هو ابو يزيد البسطامي حيث قال

البشرية ضد الربوبية فمن احتجب بالبشرية فاتته الربوبية اولا ترى ان المؤمنين حمدوا الله — وكذا الحسين المنصور حيث قال

وشكروه على خلاصهم عن البشرية كما حكى الله عنهم بقوله الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا

لغفور شكور واعلم ان معرفة احوال الموت وذكر الموت من اعظم العبادات لان حجاب البشرية

هو اعظم الحجب ورفعه من اصعب الامور ولهذا امر الله بتمنيه في قوله فتمنوا الموت ان كنتم — مطلوب الناس

صادقين وفي الحديث ان القلوب تصدأ كما تصدأ الحديد وجلاؤها ذكر الموت وتلاوة

القرآن وان سلطان الحق فلا يزول رين البشرية عن القلوب الا بجذبة من جذبات الحق التي توازي عمل الثقلين — بغير التعليق

فانظر الى انه اذا لم يحل سيد الكائنات واشرف الكائنات عن احدية الالتفات وعيون — من اشتهر طلبه

التوجهات الى غير الله لم حتى احتاج صلى الله عليه وآله الى الاستغفار في كل يوم بليلة سبعين مرة

كما في الحديث المشهور فمن الذي خلص ونجى عنها بالكلية بمجرد الاكتساب والعمل من غير جذبة

ولا يبعد ان يكون قول بعض المشايخ حيث قال الصوفي هو الله اشارة الى نحو هذا اي التصوف

والتجرد عن رق النفس وعبودية الهوى انما يحصل بمحض جود الله وامداده في حق السالك بجذبة المتين — والاعمال الخالصة الى الحق

مثل القاء الله الالهامات في قلبه وافاضة المعارف على سره ليجره من عالم الملك الى عالم

الربوبية وذلك معنى قوله وعلمناه من لدنا علما وهنا الكشف ان العبادة من غير العلم — ينكشف له

لا وزن لها ولا قيمة وسعي غير العارف في حركات الامور والاجتهادات لا معنى لها

فالنفس والاطباع تحبها كالمحركين بالعرض فان كل حركة تكون غايتها من جنس مبداها كما يظهر بالقياس والاستقراء
لما تقرر ان الغاية هي العلة الفاعلية بالذات وغيرها بالعرض فمبدا الحركة ان كان طبيعة فغايتها امر طبيعي كالوصول
الى السفل للجرم الثقيل وان كان امرا حيوانيا فغايته حيوانية كطلب الشهوة للنفس الحيوانية التي غايتها
الالتذاذ بالامر الشهوي وان كان مبدا روحانيا فغايتها الوصول الى عالم الملكوت كالمعارف الاخروية
الموجبة لنيل الطاعات ورياضة الجسد وكسر النفس ورفض الهوى في طريق العبودية للوصول الى الحق
فلو لم يامر الله عبده ولا يطلب لم يكن داعي الله ياذن له بالدخول في الوصول الى جنابه
في مثل قوله يا ايها المزمل قم الذي يقوم من نومه للصلوة نصف الليل ويصوم نهاره كان رسول
الله صلى الله عليه واله يقوم قبل البعثة في جبل حرا حتى تورمت قدماه فقيل له في ذلك
فقال صه اولم اكن عبدا شكورا وكان يقول صه قرة عيني في الصلوة وذلك لغاية انسه بالعبادة
بذكر الله وعبادته وذلك لاجل معرفته وعلمه بثمرة العبودية وهي غاية الربوبية فالله تعالى كان
محركه وداعيه ومربيه وراعيه لا شيء اخر ولهذا سماه يتيما في قوله الم يجدك يتيما فاوى ووجدك
ضالا فهدى اي في جوار الله وقربه والا فهذا العالم منزل الادواب
وهذه الدنيا جيفة وطالبها كلاب فكيف يكون ماوى اشرف الخلق وانما الدنيا لمنزل راكب وفي زائل
والدنيا دار من لا دار له وانما جاء رسول الله صلى الله عليه الى هذا العالم لهداية الخلق ونجاتهم
قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين وما ارسلناك الا رحمة للعالمين واعلم ان محرك
جميع الموجودات بعشقه الساري في جميع الذرات هو الباري جل اسمه لكن بعضها بتوسط بعض
فالعالم كله كشخص واحد رقاص على اختلاف اعضائه وحركات اعضائه بعضها بالرعشة وبعضها بالبطوء وحركات
يكونها رقص ويهتز فتنوعات الرقص بحسب الظاهر انما هي حركة طبيعية ونفسانية وعقلية
بحسب دواع مختلفة لاغراض متعاددة في الدنو والعلو ملائمة لمبادئ مختلفة في الدناءة والشرف حتى
انتهى الى الغاية الاخيرة الالهية للمبدا الاول المحمدي في الموضوع القابل المحمدي عليه واله افضل صلوات
واجل التحيات بالصلوات والتحيات بمنزلة الصورة المحركة التي قيل في تعريفها انها كمال اول
لما بالقوة من حيث هو بالقوة وقس عليها حال الغاية والفاعل والقابل فتحقق قول [illegible]
ان من زعم ان محمدا راى ربه فقد اعظم على الله الفرية ليدفع عنك اشكال التناقض بين ظاهري كلامي
قول رسول الله صه وهو ما قال لعائشة [illegible] ما رايت ربي على [illegible] انيته وحقيقته وقال
ابن عباس اني رايته [illegible] على صورة النمل من ابواب النمل قوله صه اول ما خلق الله نوري

واريد منه صه
يسهر ليله ويطلب نهاره
ويقوم للعبادة صه

وقوله صلعم من رآني فقد رأى الحق ومنه ايضاً تفكروا في آلاء الله ولا تتفكروا في ذات الله لأن ذاته
تعالى مما لا يسع الاكتناه لا حد عليها وليس لاحد فيها قدم اي مقام لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار
فلا يرى ذاته الا ذاته ومن هذا قول ذو النون المصري رأيت ربي بربي ولولا ربي ما رأيت ربي
لما قدرت على رؤية ربي وقول ابي الحسن ما رأى احد سوى ربي ختم ووصية
اني قد اشرت لك يا حبيبي في هذه الفصول الى كنوز الحقائق ورموز الدقائق فاعلم قدرها
وصنها عن النفوس الشقية الكافرة بانعم الله الاثيم اعداء الحكمة [illegible] العرفان احباء الهوى والشيطان
واعلم ان تصوير الحقائق في صورة العبارات وكسوة الالفاظ والاستعارات ليس الا
كجرعة من دن بل كقطرة من بحر لا بل كشعاع من شمس وانما ابثثت لك هذه المعاني وان
كانت فوق رتبتك لامرين احدهما [illegible] ورد ان شر الناس من اكل وحده والآخر رجاء
بظهور من يعرف قدر هذه المعارف من اولادي الروحانيين وبروز من يتجرد عن غشاوة هذه
الاوراق الخبيثة الموهمة من اهل القرابة المعنويين فعليك وعليهم بذوق معاني هذه الكلمات [illegible]
[illegible] واذان نقية وقلوب [illegible] صافية واسماع واعية نحن القلوب اصفيها وخير الاسماع
اوعيها لقوله تعالى لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير [illegible] الزاهدين في
الدنيا وتركها لبنيها واهاليها واعلموا ان من ركن الى الدنيا ومال اليها احرقه الله بناره فصار
رمادا تذروه الرياح وكان الله على كل شيء مقتدرا وقوله تعالى المال والبنون وهذه صفة ارباب الملك
واصحاب الدنيا ومن ركن الى العقبى ومال اليها احرقه الله بناره فصار ذهبا خالصا ينتفع به
وهذه صفة اهل الآخرة واصحاب الجنة ومن ركن الى الله ومال اليه احرقه الله بنوره فصار جوهرا
لا قيمة له ودرة يتيمة لا مثل لها في الدنيا والآخرة وهذه صفة اهل الله واحبائه واوليائه وقد
اشرنا لك الى ان العوالم الكلية ثلثة عالم الحس والدنيا وعالم الغيب والآخرة وعالم القدس والمسافرون
ثلثة اصناف صنف يسافر في الدنيا راس ماله الدنيا وربحه المعصية والندامة وصنف
يسافر في الآخرة وراس ماله الدنيا وربحه العبادة وربحه الجنة وصنف
يسافر الى الله تعالى راس ماله المعرفة وربحه لقاء الله تعالى واعلم ان المعرفة اصل كل سعادة
والجهل اصل كل شقاوة فان سعادة كل شيء وعالم بالشعور بما فيه حتى ان الدنيا مع بطلانها
انما ينال اللذة فيها من كان اشد واقوى في المشاعر الحيوانية فاذا كانت هذه السعادة
البهجة واللذة في هذه الدنية منوطة بالمعرفة والشعور فما ظنك بعالم الآخرة التي قوامها بالنيات
والمعارف ثم ما ظنك بعالم القدس الذي هو [illegible] العقول ومنبع العرفان فعليك بالجد والجهد

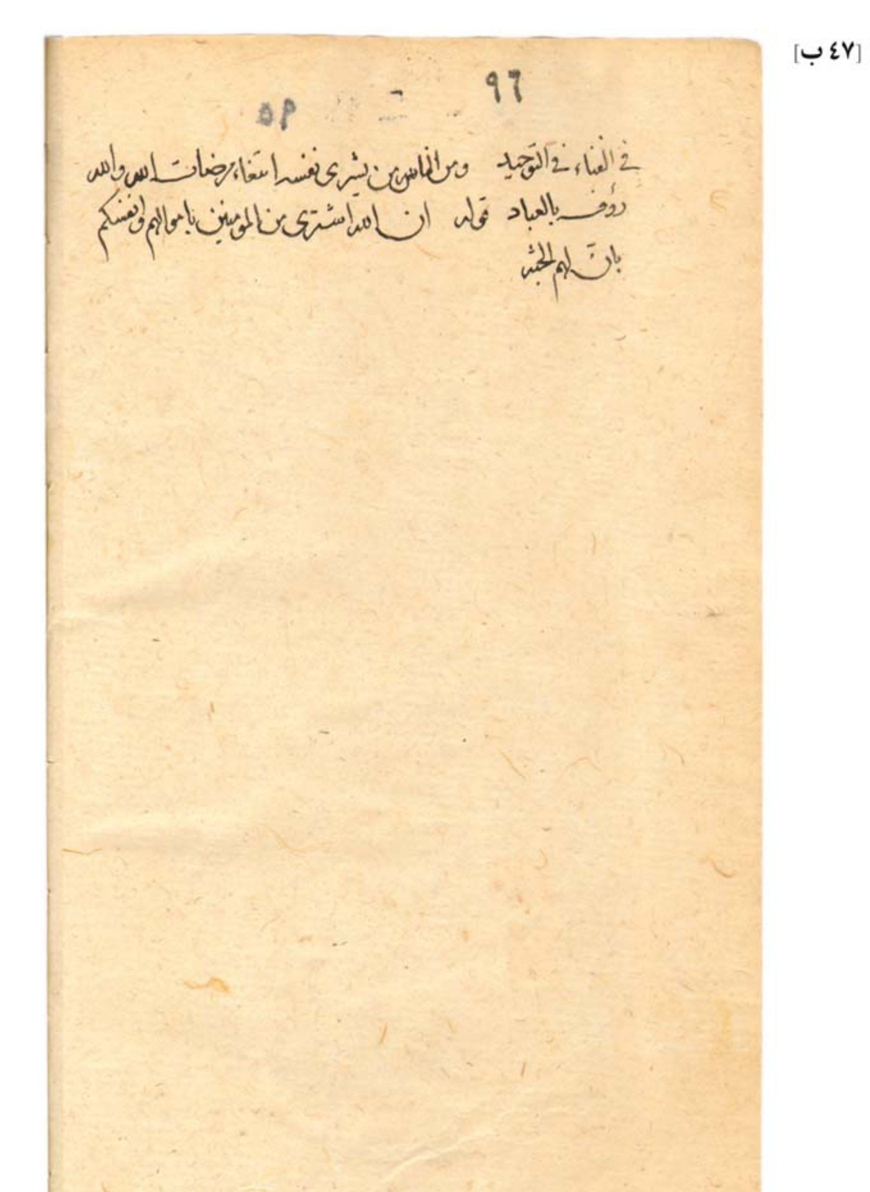
وفي الادعية النبوية بك اجبت وبك ابصرت صح
رؤيته صح
الجاهلة بحقايق الايمان صح
وتنبت بذورها في ارض قلبك صح
السوء واكوا [illegible] صح
فيما سبق صح
العبادة

واما الزهد والتقوى وسائر العبادات والرياضات فانما الفائدة فيها تصفية الباطن
وتصقيل مرآة القلب عن الغشاوة والرين ونفس التصفية والتصقيل الصفاء والصقالة لكونها
امرا سلبيا ليست مقصودة بالاصالة بل لاجل ما يتصور في صفحة المرآة او ينظر فيها وهو
معرفة الله وآياته ولهذا قيل ان الزهد لا شيء محض على وجه كان في الدنيا لكون الدنيا لا شيئا محضا والعاقل
لا يزهد في لا شيء وفي الحديث عن رسول الله صلعم لو كانت الدنيا تزن عند الله جناح
بعوضة ما سقى كافرا منها شربة ماء وفي القرآن قل متاع الدنيا قليل وهذه حيوة الدنيا
بالقياس الى دوام الآخرة كلحظة وبقعتها بالقياس الى سعة مكان الآخرة كذرة كانهم يوم يرونها
لم يلبثوا الا عشية او ضحيها وفي الحديث عنه صلعم ما الدنيا في الآخرة الا مثل ما يجعل احدكم
اصبعه في اليم فلينظر بم يرجع ترك هذا القليل واجب وليس بزهد في الحقيقة واما
وراءها عالم آخر اليه يرجع الطاهرات من النفوس وللآخرة اكبر درجات واكبر تفضيلا فمن اراد
ان يعرف عظمة الله وعظمة اسمائه الحسنى التي يكون عالم الآخرة ظلالها وهذا العالم ظلال ظلالها
و[illegible] ويجد من رحمة الله نصيبا اكبر وحظا اوفر فليتم همه في الآخرة وهو الزهد فيهما
حتى يخوض لجة الوصول ويخلص عن نفسه وقلبه بالكلية وقيل الزهد في الدنيا يريح
النفس والزهد في الآخرة يريح القلب والاقبال بالكلية الى الله يريح الروح واعلم ان
العوالم المختلفة والنشآت الوجودية بمنزلة طبقات بعضها محيط ببعض والسالك اذا صعد
من عالم وولج الى عالم آخر كانه مات من الاول وتولد في الثاني قال
عيسى على نبينا وعليه السلام لن يلج ملكوت السموات والارض من لم يولد مرتين ومن هاهنا يعلم ان
[illegible] الكوكب وهو صورة الطبع والحس التي هي اول النشآت الانسانية والقمر وهو صورة النفس
التي هي اول درجات الانسان السالك ثم الشمس وهي صورة العقل التي هي آخر منازل
عالم الامكان اشارة الى صور عوالم ثلثة كان اول سلوكه في واحد منها بحسب
رغبة النفس وهواها ثم مات عنه اختيارا ودخل في الثاني ثم مات عنه ايضا ودخل في ملكوت
السموات لقوله وكذلك نري ابراهيم ملكوت السموات ليكون من الموقنين ثم مات بنفسه
عن الكل وفني عن نفسه بتوجهه وجهه للذي فطر سموات العقول وارض النفوس
حنيفا عن اثم الوجود والهوية مسلما حقيقتها موحدا له من غير اشراك له لغيره

علم م

ولا يزهد م

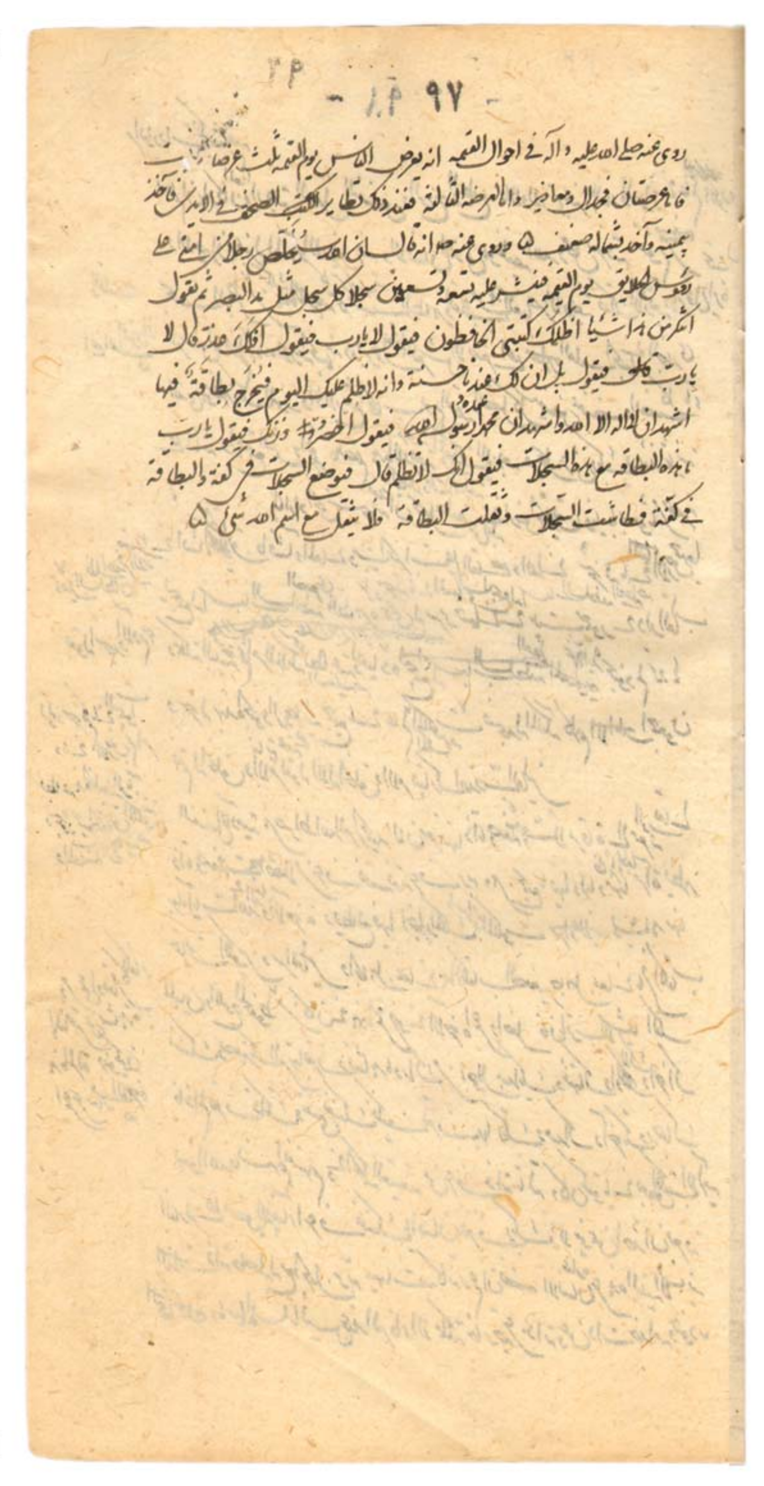
وان كان هوية السالك الى ربه الرابات كانت هي المعبودة اصالة في كل محبة وعبادة لغير الله
فصار عين الحق عين الفاعل والغاية في كل حركة وسعي وعبادة لا فعل سواه حتى كانت هي القوى
المدركة كالسمع والبصر والمحركة كاليد والرجل في كونها محركة سواء كانت داعية او فاعلة
فله ان يقول الآن ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين وله ان يقول
من رآني فقد رأى الحق حيث صار الحق سمعه وبصره ويده ورجله لظهور الحق الحقيقة في مراياه
وقوله نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم وفي الادعية النبوية اللهم اعطني نورا في قلبي ونورا في
سمعي ونورا في بصري حتى قال صلعم ونورا في شعري ونورا في بشري ونورا في قبري ونفسها
ايضا يا نور النور ويا مدبر الامور ويا عالم ما في الصدور وذلك لان نوره تعالى فاعل
جميع الموجودات [illegible] جميع الخيرات [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو
والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط [illegible] فان الحق اذا قطع [illegible]
واثر المعروف [illegible] الا هو [illegible] وجح يوم البين
وهي ذاته في العين [illegible] لله الواحد القهار [illegible] ذاته بالاحدية المطلقة
والفردانية المحضة [illegible] لا اله الا هو [illegible] الملائكة واولي العلم قائما بالقسط والعدل
وهو خلق الحق من [illegible] الوجوه الكلية وهذا هو الايمان الحقيقي المأمور به في
قوله عز اسمه يا ايها الذين آمنوا آمنوا [illegible] يؤمن [illegible]
[illegible] الشرك من القلب لئن اشركت ليحبطن عملك [illegible] الشرك [illegible]
الا من [illegible] اكثرهم بالله الا وهم مشركون [illegible]
[illegible] الصبر [illegible] الله ومع الله [illegible] فهو حسبك ونعم الوكيل
ان طلاب الحق طلبوا الحق بالحق فوجدوه وطلاب الهوى طلبوا الهوى بالهوى فلم يجدوه
ولن يجدوه ابدا [illegible] الحق الا الضلال فان لم [illegible] ولم تصدق نجواه فاسمع وتدبر
ما روي عن النبي صلعم ان المؤمن اخذ دينه عن الله وان المنافق نصب رأيا فاخذ
دينه منه [illegible] افرأيت من اتخذ الهه هواه وقوله سبحانه كونوا ربانيين



٩٦

٥٢

في الفناء في التوحيد ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء رضات الله والله
رؤف بالعباد وقوله ان الله اشترى من المومنين باموالهم وانفسكم
بان لهم الجنة



٩٧

روى عنه صلى الله عليه وآله في احوال القيمة انه يعرض الناس يوم القيمة ثلث عرضات
فاما عرضتان فجدال ومعاذير واما العرضة الثالثة فعند ذلك تطاير الكتب الصحف في الايدي فآخذ
بيمينه وآخذ بشماله صحف ٥ وروى عنه صلعم انه قال ان الله يستخلص رجلا من امتي على
رؤوس الخلايق يوم القيمة فينشر عليه تسعة وتسعين سجلا كل سجل مثل مد البصر ثم يقول
اتنكر من هذا شيئا اظلمك كتبتي الحافظون فيقول لا يا رب فيقول افلك عذر فيقول لا
يا رب فيقول بلى ان لك عندنا حسنة وانه لا ظلم عليك اليوم فيخرج بطاقة فيها
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله فيقول احضر وزنك فيقول يا رب
ما هذه البطاقة مع هذه السجلات فيقول انك لا تظلم قال فتوضع السجلات في كفة والبطاقة
في كفة فطاشت السجلات وثقلت البطاقة فلا يثقل مع اسم الله شيء ٥

- ٧٤ ٩١ -

من الواردات الكشفية

اعلم ان اركان العالم اربعة العقل والنفس والروح والطبع فالاولان بمنزلة النار والهواء في عالم الكون
والاخيران بمنزلة الماء والارض فيه والانسان الذي هو خليفة الله ومحل معرفته يتقوم بحسب ترتيبه
بحسب الباطن بهذه الاربعة كما بحسب الظاهر بالعناصر الاربعة فتلك الاربعة دوائر حول دائرة
العرش الاعظم وهذه الاربعة الجسمانية دوائر حول نقطة العرش الاصغر اعني ظاهر القلب الجسماني البخاري
الذي هو مظهر ذلك النور واذا ارتفع الحجاب يوم القيمة وانفصل كل شيء عن نقيضه وانتصب كل شيء
على امانه واجتمع الشمس والقمر فانضم هذه الاربعة الى تلك الاربعة ويحمل عرش ربك يومئذ ثمانية
لما اراد الحق سبحانه ان يجعل خليفة في ارض الخلائق ونائبا منصوبا لحضرته
في انشاء الخلائق وافشاء المعاني وبث الخيرات على القاصي والداني سخر له ما في السماوات والارض جميعا
ليجمع له اسباب السلطنة الظاهرة وبنى له سرير حشمته في بيت معمور في دار القالب
ومملكة البدنية ثم امر الملائكة بطاعته وانقياده ليجمع له اسباب السلطنة المعنوية العظمى ثم ايده بجنود لم تروها
وسخر له بهذه الجنود الروحانية جميع ما في عالم الملكوت فسجد له الملائكة كلهم الا اللعين اجمعون
فتم له الخلق والامر لقوله الا له الخلق والامر فتبارك الله رب العالمين

النفس الادمية هي صراط الله العزيز الحميد لان معرفتها ذاتا وصفة وفعلا مرقاة الى معرفة الرب تعالى
ذاتا وصفة وفعلا من عرف نفسه فقد عرف ربه وهي تجمع ما فيها ولها ومنها مرآة يظهر
بها آيات الله في الدنيا والاخرة ويطالع فيها اخبار الملك واسرار الملكوت وتراها علانية ويشاهد منها
حقايق التكوين وسر العالمين والجاهل بمعاني هذا الكتاب الصغير جاهل بمعاني ما في الكتاب
المبين واللوح المحفوظ من كان في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى واضل فان اقرب الاشياء اليك
نفسك وصغير لك التي بها تعرف وتشاهد ما وراءك من احوال مبدائك ومنهاك واولك واخراك
فاذا لم تعرف ذلك ونسي نفسك فكيف تعرف بها ربك ومبداك واخرتك ومرجعك
نسوا الله فانسيهم انفسهم وفي الحكمة العتيقة من عرف ذاته تاله وكان مكتوبا في بعض الكتب الالهية
المنزلة على بعض الانبياء اعرف نفسك يا انسان تعرف ربك ولا يتوهمن احد ان معرفة
الذات في ذاته حاصلة له مع الجهل بربه هيهات كانه زعم ان نفسه الانسانية عبارة عن هذه البنية التي
التي تسكن فيها وما سماها انا وليس عند العرفاء الا مملكة خارجة عن ذاته وعن ذات خدامه وجنوده

العلم

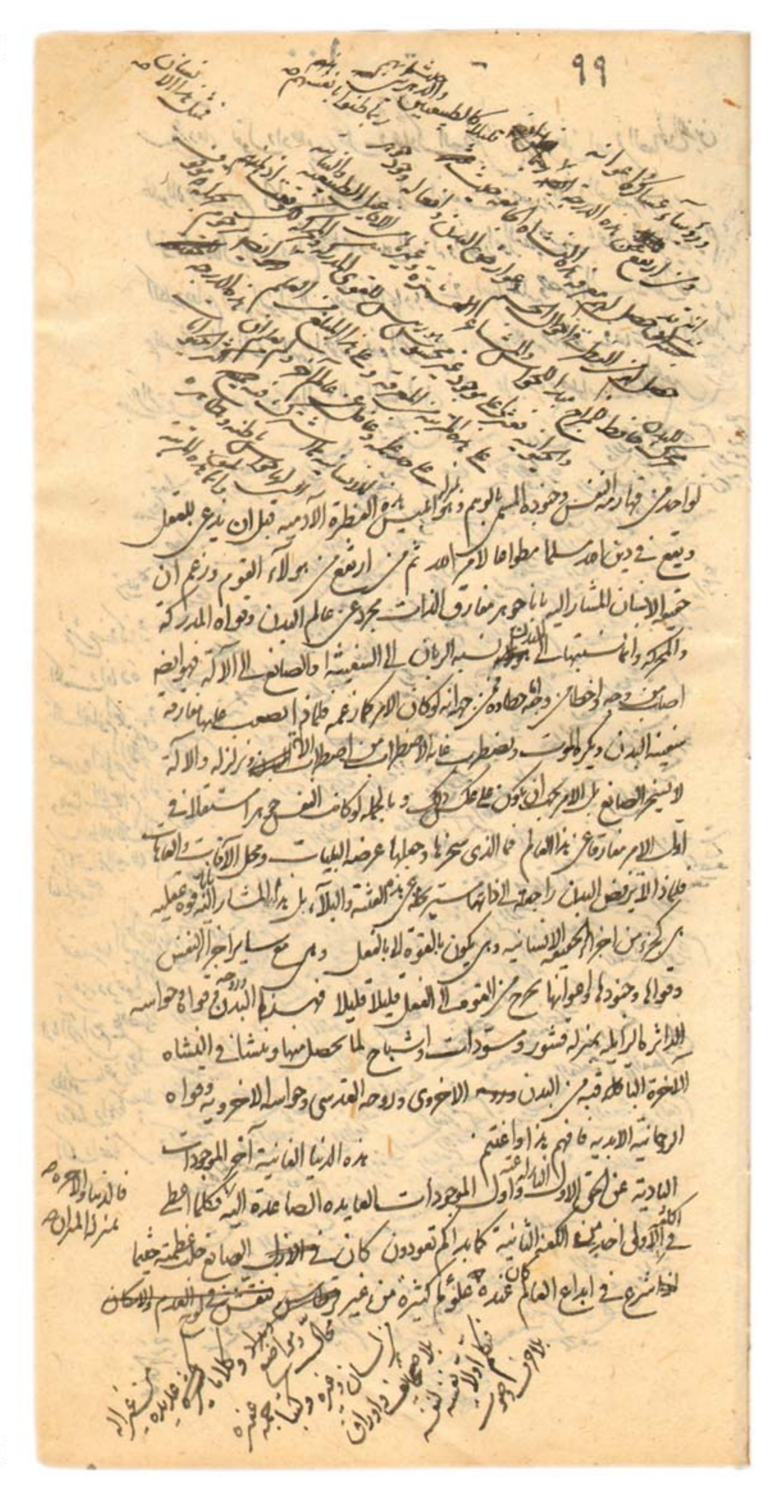
اعني الفلك النوراني

وهو السلطان ظل الله في الارض

بقوله اسجدوا لادم

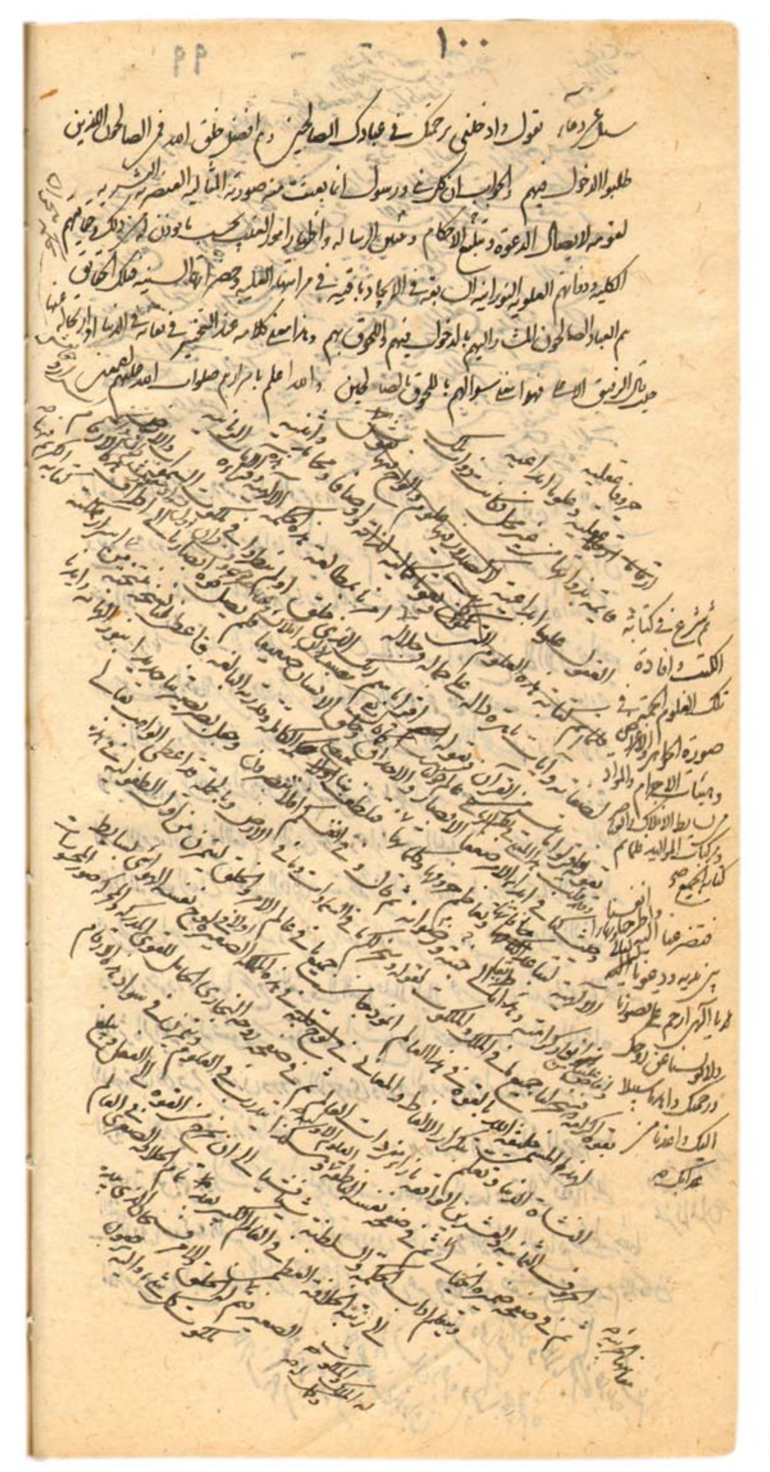
لقوله وسخر لكم ما في السماوات وما في الارض ثم امر بطاعته بهذه الخليفة الربانية وسجود جميع الخلائق الملكوتية والمعاني الروحانية

ومن عمي او تعامى كالكفار المنافقين عن مشاهدة هذه المرآة فهو يكون اعمى عن مشاهدة الاخرة



لواحد من جهات النفس وجنوده المسمى بالوهم وهو الملتبس بهو الفطرة الآدمية قبل ان يدع بالعقل
ويقع في دين الله مسلما مطواعا لامر الله ثم من ارتفع من هؤلاء القوم وزعم ان
حقيقة الانسان المشار اليه بانا جوهر مفارق الذات مجرد عن عالم البدن وقواه المدركة
والمحركة وانما نسبتها الى البدن نسبة الربان الى السفينة والصانع الى الآلة فهو ايضا
اصاب من وجه واخطأ من وجه [illegible] لو كان الامر كما زعم فلماذا انصعب عليها مفارقة
سفينة البدن ويكره الموت ويضطرب غاية الاضطراب من اضطرار [illegible] زلزلة والآلة
لا يستخر الصانع بل الامر يجب ان يكون على عكس ذلك وبالجملة لو كانت النفس جوهرا استعلائيا في
اول الامر مفارقا عن هذا العالم ما الذي سخرها وجعلها عرضة البليات ومحل الآفات والعاهات
فلماذا لا يرفض البدن راجعة الى ذاتها مستريحة عن هذه المحنة والبلاء بل هذا المشار اليه بانا قوة عقلية
يكون من اجزاء الحقيقة الانسانية وهي تكون بالقوة لا بالفعل وهي مع سائر اجزاء النفس
وقواها وجنودها وقواها تخرج من القوة الى الفعل قليلا قليلا فهذا البدن وروحه وقواه وحواسه
الداثرة الزائلة بمنزلة قشور ومسودات واشباح لما يحصل منها وينشأ في النشأة
الاخروية الباطنة من البدن وروحه الاخروي وروحه القدسي وحواسه الاخروية وقواه
الروحانية الابدية فافهم هذا واغتنم
هذه الدنيا الفانية آخر الموجودات
البادية عن الحق الاول واول الموجودات العائدة الصاعدة اليه فكلما اعطى
في الاولى اخذ منه في النشأة الثانية كما بدأكم تعودون كان في الازل الصانع جل عظمته حكيما
لذا شرع في ابداع العالم عنده علوما كثيرة من غير [illegible]

فالدنيا والآخرة بمنزلة المرآة



افتح بصيرتك بنور معارف القرآن وانظر اوليه الرب تعالى باخرية الانسان واعلم الكلي الوحد في الذات في اول الاول وابن الانسان وهذا الخليفة الانساني فرد في الذات في اخر الاخرين كما بداكم تعودون فالواجب الوجود خالق لما نشا وهذا الخليفة مراة مظهر يرى فيها جميع الاشياء ويعرف به رب الارض والسماء من عرف نفسه فقد عرف ربه هذا الخليفة

وحصل له تمام خلافة اذا صفى عن مراة ذاته بمصفاة التوحيد بصيقلة لا اله الا الله رين التعلقات ونقوش الكاينات لينجلي له وجه حقيقة التوحيد ويبقى له وجه ربك ذو الجلال والاكرام وانما هذه التصفية هي ذهاب العبد الى الرب لطلب الهداية انى ذاهب الى ربي سيهدين وهذه التخلية هي نفض اثار الشواغل انى برى مما تشركون وهذه التجلية مواجهة العبد مع الرب انى وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض وهذه التنقية توحيد الذات عما سوى الله ان ابرهيم كان امة واحدة المحدث اذا قورن بالقديم لم يبق له اثر الحدوث جون حدث شدبا قدم دكش كند جو بكه ذكش كرد بمرمكش كند تخلقوا باخلاق الله فاذا بلغ الانسان هذا المبلغ من البراءة عن غير الله فنى عن نفسه وبقى ببقائه وتشرف بهذه المرتبة ونفذ حكمه في العالم على حسب التابعية ومقام الرضا وكرم بكرامة التكوين والايجاد ولكم فيها ما تشتهي انفسكم وكتب اليه الكامل سبحانه كتابا الهيا عنوانه قوله من الملك الحي القيوم الذي لا يموت الى الملك الحي الذي لا يموت اما بعد فاني اقول للشيء كن فيكون وقد جعلتك اليوم تقول للشيء كن فيكون فقال صلى الله عليه واله فلا اقول احد من الجنة لشيء كن الا ويكون

علامة كون الانسان ممن حصل له رتبة الخلافة الالهية ان يسمع باطنه ان الله سبحانه دعا جميع بواطن الملكوت والروحانيين من الملائكة المسبحين المنقادة بان يسجدوا له بقوله اسجدوا لادم فكان يسجد ولكن سجد الملائكة لابيه ادم حين امرهم بقوله اني خالق بشرا من طين فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين

هذا العبد المقرب والنايب للرب الخليفة لله تعالى والمراة لصور الاسماء انما فاق على الكونين بشيئين العلم التام بحقايق الاشياء والقدرة الكاملة على ما يشاء اما العلم فعلمه منقسم الى العلم الظاهر وعلم الباطن فيعلم الظاهر يحيط بجميع ما يحتاج اليه في خلافته الظاهرة من الاحوال الماضية والاتية وكاستخراج الصنايع واستخدام الطبايع وتسخير الحيوانات واصطياد الوحوش والطيور ومن الارض والهواء واقتناص الحيوانات

كما ورد في الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

تقول للشيء

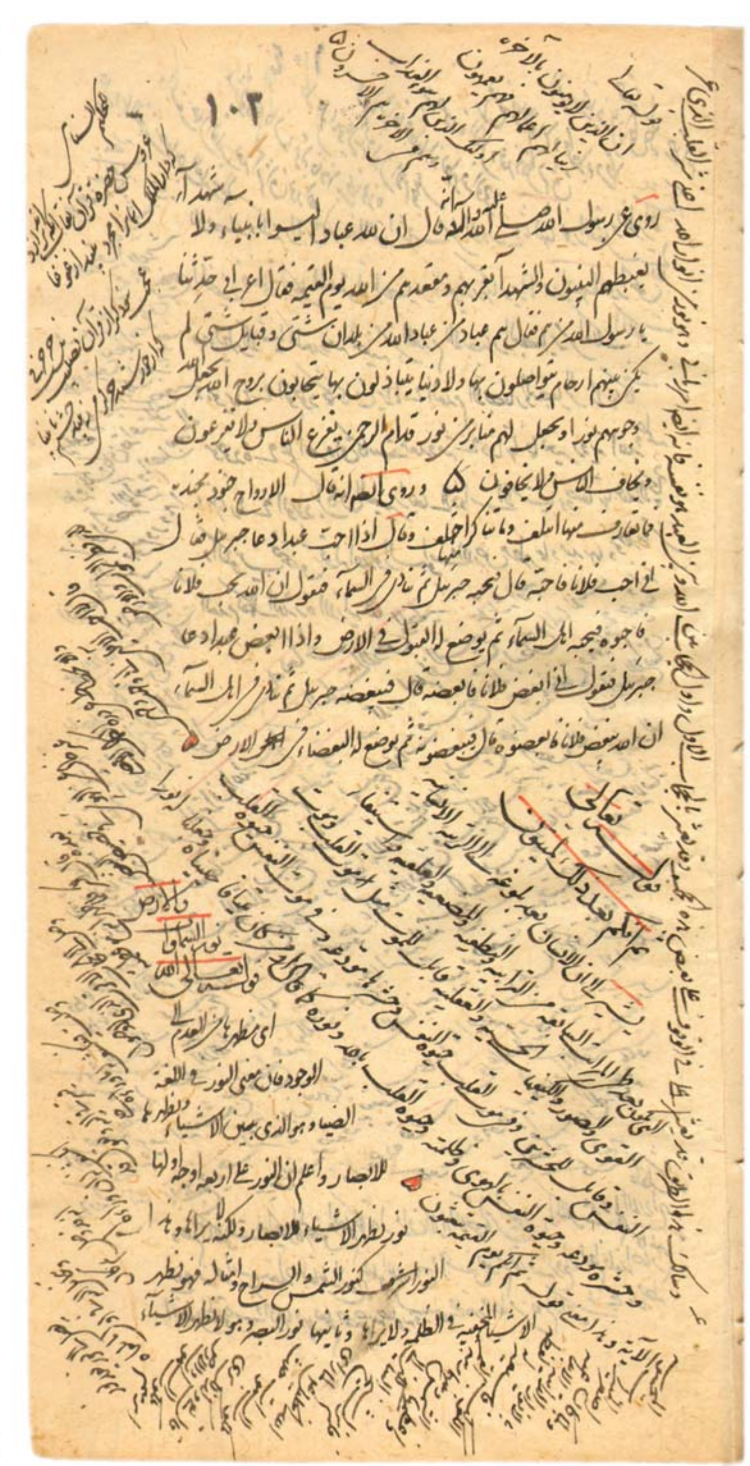
التنقية

السيوه والهيم سلطانه

وحشر الى ربه

بسجوده

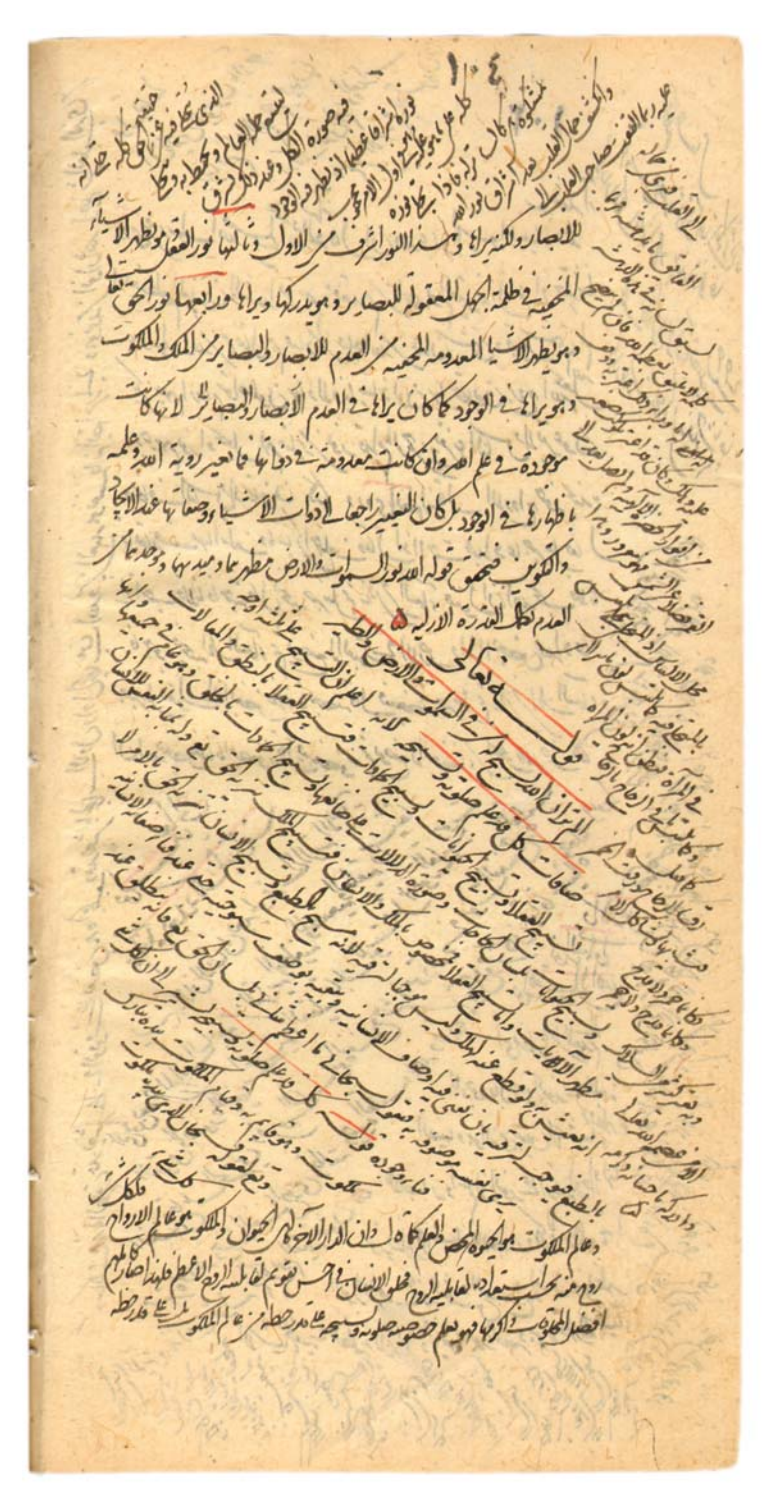
في البر والبحر والسما واخراج الحوت بقوة البدن من قعر البحار وانزال الطير بسبب الفكر واصطياد الوحش
عن اعلى الجو والهواء وقلع الجبال الطود والجبل واستخراج معرفة الاوضاع السماوية
وعلم مقادير الحركات وتقاويم النجوم واحوال الكواكب والخسوف والكسوف والاستقامة
والاقامة والرجوع والشرف والوبال والصعود والهبوط في اوقات معينة وازمان معلومة
وسائر ما ينوط بها ويتفرع عليها من احوال العلويات والسفليات وبوضع بسببها علوم
الاداب والشرائع والاخلاق والطب والنجوم واللغة والشعر والحساب والموسيقى
والفال والزجر والشعبذة والحيل وجر الاثقال واخراج القنوات ومعرفة الجواهر والمعادن
وعلم الادوية المفردة والمركبة ودفع السموم ودفع الامراض وعلم الدهقنة والسياسة والفلاحة
وساير علوم الصناعات واما علم الباطن فهو معرفة الروحانيات ومكاشفة الملكة
العلويات والاحاطة بجواهر العقليات والمثل الافلاطونيات والاطلاع على المبادي
والغايات لكل من المتحركات العقلية والاشواق الكلية والاحاطة بصورة الوجود كله
ومعرفة صيرورة الانسان بحيث كأنه خليفة الله احد سكان الصقع الربوبي وموضوع العالم
العقلي واما القدرة الكاملة فتمامها انما يظهر في النشأة الثانية وهناك يتحقق
التخلق باخلاق الله ومنها ما تشتهي انفسكم وعند ذلك يشاهد انقياد الملائكة للانسان الكامل طاعة لله
في قوله اسجدوا لآدم ومنها يتحقق خلافة الله وسر قوله فاذا سويته ونفخت فيه من روحي
فقعوا له ساجدين وسر قوله صلى الله عليه وآله ان العالم يستغفر له من في السماوات والارض حتى الحيتان في البحر
واول ما يبدو للسالك وهو متعلق بهذا العالم انوار خاطفة لذيذة فهو اذا جاوز منها ولم يلتفت
اليها الى نفسه والى ما يفيض عليها من تلك الانوار ولم يعرج الى الفرح بها والالتفات اليها جاد اسم
الطلب والسير بحيث حتى قارب ووصل الى حد القرب البديع فان ظن انه وصل الى الله فوقف وغلط
فان لله سبعين حجابا من نور وما وصل الى حجاب من تلك الحجب الا وقد ظن بنفسه انه قد وصل
وهو مغرور فان ... والى الاشارة قول ابراهيم ... وليس المراد كما ذكره بعض المحققين بهذه الاجسام النيرة
فانه على نبينا وعليه السلام كان اجل قدرا واعظم مرتبة من ان يخفى على مثله عدم استحقاق الاجسام للالهية
مع انه قد كان يراها من اول الصغر ويعلم انها ... وهي كثيرة والاله بسيط الذات
وحد في الوجود ولكن المراد نور عقلي من الانوار العقلية التي حجب الله على طريق السالك والاقصور
الوصول اليه تعالى الا بعد الوصول الى هذه الحجب وهي حجب من نور بعضها اعظم من بعض لها



١٠٣

روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال ان لله عبادا ليسوا بانبياء ولا
يغبطهم النبيون والشهداء بقربهم ومقعدهم من الله يوم القيمة فقال اعرابي حدثنا
يا رسول الله من هم فقال هم عباد من عباد الله من بلدان شتى وقبايل شتى لم
يكن بينهم ارحام يتواصلون بها ولا دنيا يتباذلون بها يتحابون بروح الله يجعل الله
وجوههم نورا ويجعل لهم منابر من نور قدام الرحمن يفزع الناس ولا يفزعون
ويخاف الناس ولا يخافون ه وروي انه قال الارواح جنود مجندة
فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف وقال اذا احب الله عبدا دعا جبرئيل فقال
اني احب فلانا فاحبه قال فيحبه جبرئيل ثم ينادي في السماء فيقول ان الله يحب فلانا
فاحبوه فيحبه اهل السماء ثم يوضع القبول في الارض واذا ابغض عبدا دعا
جبرئيل فيقول اني ابغض فلانا فابغضه قال فيبغضه جبرئيل ثم ينادي في اهل السماء
ان الله يبغض فلانا فابغضوه قال فيبغضونه ثم يوضع البغضاء في اهل الارض ه

اي نظهرها من العدم الى الوجود فان معنى النور في اللغة
الضياء وهو الذي يبين الاشياء ويظهرها
للابصار واعلم ان النور على اربعة اوجه اولها
نور يظهر الاشياء للابصار ولكنه لا يراها وهو
النور العرضي كنور الشمس والسراج وامثاله فهو يظهر
الاشياء المخفية في الظلمة ولا يراها وثانيها نور البصر وهو لا يظهر الاشياء



حظ من عالم الربوبية وهو متفرد به عما دونه والملك قد علم صلوته وتسبيحه على قدر حظه من عالم الملكوت والحيوانات والجمادات يعلمون صلاتها وتسبيحها بملكوتها بلا شعور بما علمها بالصورة والله عليم بحكمته بما يفعلون الكمال ٥

قوله تعالى ان الله يدخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار الاية

يشير الى ان من يدخل الجنة من المومنين لا يدخلها بمجرد الايمان التقليدي والاعمال الظاهرة بل يدخل الله بالايمان الحقيقي الذي كتبه الله بقلم العناية في قلبه الذي من نتايجه الاعمال الصالحة الخالصة لوجه الله تعالى ان الله يفعل ما يريد يوفق الايمان الحقيقي للعمل الصالح لمن يريد كقوله يدخل من يشاء في رحمته ٥

قوله تعالى والذين كفروا من ارباب النفس بانقطاعهم عن الله ودينه وباتباعهم الهوى وطلب الشهوات الدنياوية ومن اصحاب الروح باعراضهم عن الله وردّ دعوة الانبياء قوله تعالى قطعت لهم ثياب من نار بتقطيع خياط القضاء على قدهم وهي ثياب نسجت من سدى مخالفات الشرع ولحمة موافقات الطبع قوله تعالى يصب من فوق رؤسهم الحميم اي حميم الشهوات النفسانية قوله تعالى يصهر به ما في بطونهم اي يذاب ويخرج ما في قلوبهم من الاخلاق الحميدة الروحانية ولهم مقامع من حديد اي الاخلاق الذميمة النفسانية كلما ارادوا ان يخرجوا منها اي من نار القطيعة وسعير الشهوات قوله من غم اصابهم من خوف سوء عاقبة امرهم اعيدوا فيها بمقامع الاخلاق الذميمة واستيلاء الحرص عليهم والامل وقيل ذوقوا عذاب الحريق اي عذاب احرقت منكم نار الشهوات من الاستعداد الجنة ثم اخبر عن حال الروح ومتابعيه من النفوس بالايمان والاعمال الصالحة وقال ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب ولؤلؤا اي يحليهم بحلية الاسرار والحقايق والحكم البالغة قوله ولباسهم فيها حرير اي شعارهم ودثارهم الاخلاق الحميدة الصدق في العبودية

١٠٦

سورة طسم قوله تعالى واذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظالمين قوم فرعون الا يتقون ٥

اشارة الى ان هذا الخطاب يشتمل على اللطف والقهر لظهور هاتين الصفتين جعل الله تع الرسالة مع موسى عم مظهر صفة لطفه بان جعله نبيا رسولا وله فى هذا المعنى كمالية لا يبلغها الا بالتربية عن مقاساة شدايد الرسالة مع فرعون وجعل فرعون مظهر صفة قهره بان جعله مكذبا لموسى ومعاندا له وكان لفرعون كمالية فى التمرد والاباء والاستكبار ربما يبلغها ابليس ليعلم ان للانسان استعدادا فى اظهار صفة القهر لم يكن للشيطان فانه عاند آدم وقال انا خير منه وفرعون قد عاند الله فيما قال انا ربكم الاعلى وبهذا السر يعلم ان للانسان استعدادا فى اظهار صفة اللطف لم يكن للملك ولذلك صار الانسان مسجودا للملك والملك ساجده ولو لم يكن موسى عم داعيا لفرعون الى الله تع وهو يكذبه لم يبلغ فرعون الى كماليته فى التمرد ليكون مظهر الصفة القهر بالتربية فى التمرد وكان بداية امر موسى عم الخوف من فرعون قال رب انى اخاف ان يكذبون ويضيق صدرى ولا ينطلق لسانى من خوفه فالتجا لضعف حاله وخوف بشريته الى البشر مثله فى قوله فارسل الى هرون يعنى ليكون عونا وظهيرا

ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل عسى ان يكون ردف لكم بعض الذى كنتم تستعجلون

يشير الى ان استعجال منكرى البعث فى طلب العذاب الموعود لهم من غاية جهلهم بحقايق الامور والا قد ردفهم انموذجات العذاب الاكبر وهو العذاب الادنى من النكبات والمحن وان ربك لذو فضل على الناس فيما يذيقهم العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون الى الحضرة بالخوف والخشية تاركين للدنيا وزينتها راغبين فى الآخرة ودرجاتها ولكن اكثرهم لا يشكرون لانهم لا يميزون بين محنتهم ومنحتهم ولا يعرف ... نعمة من الله ... او ما هو محنة ونعمة عن ان يحوا ...

١٠٧

في ان الذين ... ليسوا ... [illegible]
[illegible]

قوله تع وما اسالكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين
ليعلم الكافة ان من علم الله فلا ينبغي ان يطلب الاجر من غير الله وبه يشير
الى ان العلما الذين هم ورثة الانبيا يتادبون بادب انبياءهم فلا يطلبون
من الناس شيا في بث علومهم ولا يرتفعون منهم بتعلمهم ولا بالتذكير لهم ومن ارفق
من المسلمين المستمعين في بث ما تذكره من الدين وتحط به لهم فلا يبارك الله
للناس فيما يسمعون ولا للعلما ايضا فيما ياخذون منهم يبيعون دينهم
بعرض يسير ثم لا بركة لهم فيه يمتعون به عن الله ولا يشفعون انهم يحصلون
على سخط من الله ثم كرر في كل قصة ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم
مومنين اي دلالة على ان عزة الله وعظمته اقتضت ان يكون
اكرم الخلق مومنا به مقبولا له كما قال تع قوله ان اكرمكم عند الله اتقاكم
ولا ريب ان اكثر الخلق لئام وكرامهم قليلون كما قال الشاعر تعيرنا
انا قليل عديدنا فقلت لها ان الكرام قلايل ولذلك ذكر في عقبه وان
ربك لهو العزيز اي لا يهتدي اليه الا ذلان ارباب النفوس لخبثهم ولعزته
الرحيم اي يحقق رحمته الى من يشا من اعزة ارباب القلوب لعلو
تمتهم وفرط رحمته ٥ ٥ قوله تعالى
قل سيروا في الارض الآية تشير الى سير السايرين في ارض البشرية
فانظروا كيف كان عاقبة المجرمين اي نظر ارباب السير يدرك الحقايق المودعة
في معنى الانسان انموذجا من الآخرة وما فيها فمنها النفوس المتمردة انها انموذجة
من جهنم ومنها القلوب السليمة انها انموذجة من الجنان فمن يحقق لسان النفس
انموذجا من جهنم فيتحقق له ان يكون لهذا الانموذج اصل هذا الانموذج
ولا تحزن عليهم اي على اكرام البعث انهم لا يومنون لانهم خلقوا
لهذا ولا تكن في ضيق مما يمكرون لانه لا يحيق المكر السيء الا باهله وقليلون

قوله تعالى انك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا اعرضوا
عن الحق مدبرين في الباطل طلبت ما دران يهديهم الرشد ويبعدهم عن ايار
النفس وما انت بهادي العمي عن ضلالتهم ان تسمع الا من يؤمن
باياتنا اي ما تسمع الا اسماعا من حيث احيينا قلوبهم وارشدناهم الى طريق
الطلب ودعناهم لاحتمال النصب فهم مستسلمون للاحكام الازلية ثم اخبر عن
امارة الساعة من اخراج الدابة بقوله واذا وقع القول عليهم الآية تشير الى
ان قوما خصوا بقول يحبهم ويحبونه وان جعلوا خليع العذار في مراتع البهيمية عند
البلوغ لاستكمال القالب فلما بلغ اوان قابلية قول يحبهم وقع القول عليهم
واستعدوا الكمالية ويحبونه اخرجنا لهم من تحت ارض البشرية دابة تكلمهم
وهي النفس الناطقة والروح الانسانية فانها الى الآن كانت موصوفة بصفة الصم
والبكم العمي بتبعية النفس الامارة فلما تداركته العناية الازلية اخرجها من تحت
ارض صفات البشرية الذميمة فكلم القلب والسر ان الناس يعني به الصفات
النفسانية كانوا باياتنا بالدلايل لا يوقنون وبقوله ويوم نحشر
من كل امة فوجا تشير الى حشر بعض صفات الروح والقلب بعد موتها
بغلبات النفس وصفاتها عليها وربما يموت الروح والقلب بجميع صفاتهما يدل عليه قوله انك
لا تسمع الموتى وقوله اومن كان ميتا فاحييناه وجعلناه [illegible] واذا وقع القول قول يحبهم
بملازمة الذكر على تلك الصفات يحييها بنور المعرفة المحبة ونور الذكر فوجا بعد
فوج ممن يكذب باياتنا لاتصافها بصفات النفس الحيوانية فهم يوزعون
يجمعون حتى يحشرهم الله جميعا حتى اذا جاؤا اي اذا رجعوا الى الحضرة قال اكذبتم
باياتي ولم تحيطوا بها علما اماذا كنتم تعملون اي باي عمل
صرتم تكذبون آياتي بعد اذ كنتم مصدقها عند خطاب الست بربكم في جواب
بلى قوله ووقع القول عليهم اي وجب عليهم الصم والبكم والعمي بما ظلموا

م،

حين كانوا خلعوا العذار في مراتع الحيوانية لاستكمال القالب ظلموا انفسهم حالهم
على القلب والروح لاستتباعهما النفس ولم يستعملوهما في مصالحهما وذلك كان بسبب فساد
فهم لا ينطقون لفساد استعداد النطق وبقوله الم يروا انا جعلنا الليل
ليسكنوا فيه والنهار مبصرا يشير الى انه تعالى كما جعل الليل في عالم الصورة
سببا للسكون والاستراحة والنهار سببا لتحصيل المعاش والمنافع الم
يروا ببصر البصيرة انه جعل ليل البشرية سببا لاستجمام القلب والروح واستراحتهما
لحمل اعباء الامانة وتحمل ثقل القول الثقيل كما قال لنبيه انا سنلقي عليك قولا
ثقيلا وهو يقول كلميني يا حميرا طلبا للستر بعد التجلي وجعل نهار الروحانية بتجلي شمس
الربوبية مشرقا مبصرا به الحق والباطل ومكاشفة انواع المعارف ان في ذلك
لآيات ودلالات الى المعارف لقوم يؤمنون بها عيانا وبقوله ويوم ينفخ في
الصور ففزع من في السموات ومن في الارض الا من شاء الله يشير الى
ان نفخ اسرافيل المحبة في صور القلب فزع من في سموات الروح وهم الصفات الروحانية
ومن في الارض البشرية وهم الصفات النفسانية الحيوانية وهي النفخة الاولى في بداية
تأثير العناية الازلية للهداية والقيامة المحبة التي يظهر القيامة في شخص المحب كما قال بعضهم
قد قامت القيامة كجا عشق داد بار   بر عشق صعبتر قيامت هزار بار
وفزع الصفات مبجانها للطلب بتبع انوار المحبة الا من شاء الله فالمستثنى هو
السر وهو لطيفة مودعة في الروح قابلة لتجلي صفات الربوبية وانما سمي خبأ لخفائها في
الروح بالقوة وانما يحصل الفعل منه عند طلوع شمس الشواهد وآثار التجلي فلا يصيبه الفزع
بالنفخة الاولى ولا يدركه الصعقة بالنفخة الثانية وبقوله وكل اتوه اي كل الصفات
بتبع عند سطوة آثار المحبة متوجهين لطلب الحق داخرين اي ذليلين مطيعين قوله
وترى الجبال جبال الاشخاص تحسبها جامدة على حالها وهي تمر بالصفات
وتبديل الاخلاق وقطع مر السحاب ٥ ٥

قوله تعالى وهم من فزع يومئذ آمنون لانه لا
يحزنهم الفزع الاكبر وذلك لانهم اصيبوا فزع الحجبة فحوسبوا فزع يومئذ به

قوله تعالى انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة التي
حرمها يشير الى ان العبد مامور بعبادة رب بلدة القلب
فانه هو اعبد رب العالمين اليه رب بلدة القالب فانه هو النفس الامارة الذي حرمها
على الشيطان ان يدخلها ولهذا قال يوسوس في صدور الناس لانه لا مدخل له
في القلب وله كل شيء من اسباب الالوهية والربوبية وقوله تعالى
امرت ان اكون من المسلمين يشير الى ان المسلم الحقيقي يكون اسلامه
في استعمال الشريعة مثل استعمال النبي عليه السلام الشريعة في الظاهر
وهذا كمال الغاية في حق المسلمين لانه لو قال وامرت ان اكون من المؤمنين من
كان يقدر على ان يكون ايمانه كايمان النبي عليه السلام نظيره قوله وانا اول المسلمين
ولهذا قال عليه وآله الصلوة والسلام صلوا كما رايتموني اصلي يعني في الظاهر
ولو قال صلوا كما انا اصلي من يقدر على ذلك لانه كان يصلي ولصدره ازيز
كازيز المرجل من البكاء وكان في صلوته يرى من خلفه كما يرى من امامه

قوله تعالى فقال لاهله امكثوا اني آنست نارا لعلي آتيكم منها
بخبر او جذوة لعلكم تصطلون ٥
يشير به الى التجريد في الظاهر والتفريد في الباطن فان السالك لا بد له من
تجريد الظاهر عن الاهل والمال وخروجه من الدنيا بالكلية فقد قيل ان المكاتب
عبد ما بقي عليه درهم ثم من تفريد الباطن عن تعلقات الكونين وخروجه من الاثنا
بالكلية فقد قيل فبقدر تفريده عن التعلقات يشاهد شواهد التوحيد اولا ويبدو
له في صورة شعلة النار كما كان لموسى عم او الكوكب كما كان لابراهيم عم

القلب
اي حرم بلدة

الكوكب اثاري باسعدام نار نشتها سهلها لحنين معطار دين حليها اللوامع
والبروق والطوالع والسواطع والشموس والاقمار الى ان يتجلى نور الربوبية من
مطلع الالوهية نور يبدو واذا بدا استكن ثم طلعت من رائها ان
دعوا لعلكم تصطلون تشير الى ان الاوصاف الانسانية جامدة من برودة
الطبيعة لا تنمحي الا بجذوة نار المحبة بل نار الجذبة الالهية ۵

سورة هود من تاويلات المحقق القاشاني قدس سره

من كان يريد الحيوة الدنيا وزينتها الاية اي كل من يعمل عملا وان
كان من اعمال الاخرة في الظاهر بنية الدنيا لا يريد بها الا حظا من حظوظها
يوفيه الله تعالى اجره فيها ولا يصل اليه من ثواب الاخرة شي فان لكل احد
نصيبان الدنيا بمقتضى نشأته التي هو عليها ونصيبا من الاخرة بمقتضى
فطرته التي فطر عليها فاذا لم يرد بعمله الا الدنيا فقد اقبل بوجهه اليها واعرض
عن الاخرة وجعل النصيب الدنيوي لجذابه وتوجه الى الجهة السفلية حجاب
النصيب الاخروي حتى انكسفت فطرته وتبعت النشأة واستخدمت
نفسه القلب في طلب حظوظها فصار نصيبه من الاخرة منضما الى النصيب
الدنيوي وهم فيها لا ينقصون اي لا ننقص من ثواب الدنيا
شيئا لانه لما تشكل النفس بهيئة القلب تمثل حظه بصورة حظ القلب
اولئك الذين ليس لهم في الاخرة الا النار لتعذب قلوبهم
بالحجب الدنيوية وحرمانها عن مقتضى استعدادها وتألمها بالايلام من كسوتها
وحبط ما صنعوا من اعمال البر في الاخرة لكونها بنية الدنيا لقوله صلعم
انما الاعمال بالنيات وانما لكل امرئ ما نوى الحديث ۵ قوله تعالى
قال الملا الذين كفروا من قومه اي الاشراف المليون بامور الدنيا

اعمالهم في ص

الذ يردون عليها الذين حجبوا بعقولهم ومعقولهم عن الحق ما نراك اتبعك
الا بشرا مثلنا لكونهم ظاهريين واقفين على حد العقل المشوب بالوهم
المحجوب بالهوى الذي هو عقل المعاش لا يرون لاحد طورا وراء ما بلغوا اليه
من العقل غير مطلعين على مراتب الاستعدادات والكمالات طورا بعد طور
ورتبة فوق رتبة الى ما لا يعلمه الا الله فلم يشعروا بمقام النبوة ومعناها ولم يصدقوا
بمرتبتها لاحتجابهم وتقيدهم بعلومهم الفكرية عن المواجيد الكشفية ولذلك طعنوا
في اتباعه وقالوا ما نراك اتبعك الا الذين هم اراذلنا هؤلاء
الارذلون منا اذ المرتبة والرفعة عندهم بالمال والجاه ليس الا كما قال يعلمون
ظاهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون ونحن اصحاب فكر ونظر قالوا
ذلك لاحتجابهم بعقلهم القاصر عن ادراك الحقيقة والفضيلة المعنوية المقصور تصرفه
على كسب المعاش والوقوف على حده واما اتباع نوح عليه السلام فهم اصحاب
همم بعيدة وعقول حائمة حول العرش غير منصرفة في المعاش ولا
ملتفتة الى وجوه كسبه وتحصيله ولذلك ما استرذلوا عقولهم واستحقروها
وما نرى لكم علينا من فضل وتقدم فيما نحن بصدده لكون الفضل
عندهم محصورا في التقدم بالغنى والمال والجاه بل نظنكم كاذبين
لعدم ادراكهم ما يعنون وفهمهم ما يقولون مع دعوى كياستنا ه ه

القدس

قوله تعالى قل الروح من امر ربي الآية يشير الى ان
الروح من عالم الامر فان الله تعالى خلق العوالم الكثيرة كما جاء في الخبر بروايات مختلفة ثمانية
في بعض الروايات خلق ثمانية عشر الف عالما وقد مر ذكر تفصيلها ولكنه جعلها محصورة في عالمين
اثنين وهما الخلق والامر كما قال الا له الخلق والامر فعبر عن عالم الدنيا وهو ما يدرك بالحواس الخمس
الظاهرة وهي السمع والبصر والشم والذوق واللمس بالخلق وعبر عن عالم الآخرة وهو
ما يدرك بالحواس الخمس الباطنة وهي العقل والقلب والسر والروح والخفي بالامر فعالم الامر
هو الاوليات العظايم التي خلقها الله تعالى للبقاء من الروح والعقل والقلم واللوح والعرش والكرسي
والجنة والنار وسمي عالم الامر امرا لانه اوجده بامر كن من لا شيء بلا واسطة شيء كقوله وقد خلقتك
من قبل ولم تك شيئا ولما كان امره قديما فالكون بالامر القديم كان باقيا وان كان حادثا
وسمي عالم الخلق خلقا لانه اوجده بالوسايط من شيء كقوله وما خلق الله من شيء فلما ان
الوسايط كانت مخلوقة من شيء مخلوق سماه خلقا خلقه الله للفناء فتبين ان قوله
قل الروح من امر ربي انما هو لتعريف الروح بانه من عالم الامر والبقاء لا من عالم الخلق والفناء
وانه ليس للاستفهام كما ظنه جماعة ان الله تعالى ابهم علم الروح على الخلق واستاثر
لنفسه حتى قالوا ان النبي عليه السلام لم يكن عالما به جل منصب حبيب الله وغيره ان يكون جاهلا
بالروح مع انه عالم بالله وقد من الله عليه بقوله وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما
احسبت ان علم الروح مما لم يعلمه الم يخبر الله انه علمه ما لم يكن يعلم واما سكوته عن جواب
سؤال الروح وتوقفه انتظار الوحي حين سالته اليهود فقد كان لغموض يري في
معنى الجواب ودقة لا يفهمها اليهود لبلادة طباعهم وقساوة قلوبهم وفساد عقايدهم
وانه دقيقة لا يعقلها الا العالمون وهم ارباب السلوك والسايرون الى الله فانهم لما عبروا
بالسير عن القلب وصفاته ووصلوا الى مقام السر عرفوا بعلم السر القلب واذا عبروا عن

للاستفهام

السر ووصلوا الى عالم الارواح عرفوا بنور الروح السر واذا عبروا عن عالم الارواح ووصلوا الى
منزل الخفي عرفوا بشواهد الحق الروح واذا عبروا عن منزل الخفي ووصلوا الى ساحل بحر
الحقيقة عرفوا بانوار مشاهدات صفات الجمال الخفي واذا فنوا بسطوات تجلي صفات
الجلال عن انانية الوجود ووصلوا الى لجة بحر الحقيقة كوشفوا بهوية الحق تعالى واذا
استغرقوا في بحر الهوية وابقوا ببقاء الالوهية عرفوا الله بالله ووحدوه وحده
وحده بذا وان اراءة هوية كل شئ كما هي بذا وقت سنريهم اياتنا في الافاق
وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق فحينئذ اذا طلع الصباح استغنى عن المصباح
وقد تحقق مقام كنت له سمعا وبصرا ويدا ومؤيدا فبي يسمع وبي يبصر وبي ينطق
وبي يبطش مع هذه الحالة كيف يبقى لهم في الروح خطر عندهم هذه حوالة ويعرف
هذه الرتبة العلية والمواهب السنية من لواقط سواقط جنات سبلا بيادر نوادر
النبوة ونوادر الرسالة وكيف بحال سيد المرسلين وخاتم النبيين وحبيب رب العالمين
وافضل الاولين والاخرين عم في معرفة الروح وهو الذي يقول علمت علم ما كان
وعلم ما يكون وها انا اذا اشرع في شرح معرفة الروح بما فتح الله علي
ومنح لي من الفتوح كما تشهد به الكتاب والسنة والاخبار المروية والاثار المرضية
ان شاء الله عصمنا الله من الخطاء والخلل وعفى عن السهو والزلل واعلم ان الروح
الانساني هو اول شئ تعلقت بالقدرة جوهرة نورانية ولطيفة ربانية
من عالم الامر هو الملكوت الذي يخلق من لا شئ وعالم الخلق هو الملك الذي
خلق من شئ كقوله اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شئ
فالعالم عالمان نعبر عنهما بالدنيا والاخرة والملك والملكوت والشهادة والغيب والصورة
والمعنى والخلق والامر والظاهر والباطن والاجسام والارواح يراد بها ظاهر الكون وباطنه
فثبت بالاية ان الملكوت الذي هو باطن الكون خلق من لا شئ وما عداه من الملك

سيكون

خلق

خلق من شيء، اما قوله عليه السلام اول ما خلق الله اللوح واول ما خلق الله روحي وفي رواية
نوري واول ما خلق الله العقل واول ما خلق القلم فقال بعض الكبراء اي الائمة عليهم السلام
ان اول ما خلق الله على الاطلاق ملك كروبي يسمى العقل وهو صاحب القلم بدليل توجه
الخطاب عليه في قوله اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر كما جاء في الحديث
وله اسما فلما قال له اجر بما هو كائن الى يوم القيمة وتسميته قلما كتسمية صاحب السيف سيفا
وقوله يوم يقوم الروح والملائكة صفا فيراد الروح ملك يقوم صفا والملائكة صفا ولا يبعد
ان يكون هو الملك المعظم الذي هو اول المخلوقات وهو روح النبي عم لقوله اول
خلق الله روحي ارشادا ان اصل الكون واحد ويحتمل كل صفة فيه يسمى باسم آخر
فهذه كثرة الاسماء والمسمى واحد هو اصل والباقي تبع لقوله عم لولاك لما
خلقت الكون فهو اولى ان يكون اصلا وما سواه تبعا لانه كان الروح بذر شجرة
الموجودات فلما بلغ اشده وبلغ اربعين سنة كان الجسم والروح ثمرة شجرة الموجودات
ومن سدرة المنتهى فكما ان الثمرة يخرج من فرع الشجرة كان خروجه الى قاب قوسين
او ادنى ولهذا قال نحن الآخرون السابقون يعني الآخرون الخروج كالثمرة
السابقون الخلق كالبذر فعلم من ذلك ان يكون روحه عم اول شيء تعلقت به القدرة
ويكون هو المسمى بالاسماء المختلفة فبالاعتبار انه كان درة صدف الموجودات سمي درة
وجوهرة كما جاء في الخبر اول ما خلق الله جوهرة مثل الدرة فنظر اليها فذابت فخلق منها
كذا وكذا وباعتبار نورانيته سمي نورا وباعتبار وفور عقله سمي عقلا وباعتبار غلبات
صفات الملكية عليه سمي ملكا وباعتبار صاحب العلم سمي قلما كما ذكرناه واذا امعنت النظر
وجدت كل صفة نسبته العقل وحكى خاصية من خواص روحه عم وهو قوله اول ما خلق الله
العقل فقال له الجبار اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر وهذا حال روحه عم اذ قال
له اقبل الى الدنيا رحمة للعالمين فاقبل ثم قال له ادبر اي ارجع الى ربك فادبر

اي ارجع الى ربك فادبر عن الدنيا ورجع الى ربه ليلة المعراج ثم قال للعقل وعزتي
وجلالي ما خلقت خلقا احب الي منك وهذا حاله عم انه كان حبيب الله
واحب الخلق اليه قوله تع للعقل بك اعرف وبك آخذ وبك اعطي وبك اثيب
فهذا كله حال النبي عليه الصلوة والسلم لانه من لم يعرف النبي عم بالنبوة
والرسالة لم يعرف احد ولم يكن للانس دليل على معرفة الله فمعناه بمعرفتك
اعرف اي من عرفك بالنبوة عرفني بالربوبية وبك آخذ اي آخذ طاعة من
اخذ منك ما اتيته من الدين والشريعة وبك اعطي اي بشفاعتك اعطي الدرجة
اعلى الدرجات كما قال عم الناس يحتاجون الى شفاعتي حتى ابرهيم عم
وبك اعاقب وبك اثيب وذلك لقوله تع واذ اخذ الله ميثاق النبيين لما اتيتكم
من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه
قال ااقررتم واخذتم على ذلكم اصري قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معكم
من الشاهدين وذلك ان الله تع اخذ ميثاق كل نبي في بعثته بان يؤمن
محمد عليه السلم ويحض امته بالايمان به ونصرته ودينه فمن امن به من الامم
الماضية قبل بعثته وبعد بعثته فهو من اهل الثواب ومن لم يؤمن به من الاولين والاخرين
فهو اهل العقاب فصح فيه قوله بك اعاقب وبك اثيب كل ما ذكر من معرفة
الروح فهو حال النبي عليه الصلوة والسلم ومعالم تكليف يظن انه لم يعرف
معرفة الروح والروح بوقته وقد قال من عرف نفسه فقد عرف ربه وذكر ان
الله خلق آدم وبنيه وجعلهم خلفاء في الارض كما قال جعلكم خلفاء في
الارض وهذا الاحد كرامة بني آدم ومن شرط الخلافة ان يكون المستخلف يجمع
اوصاف المستخلف بالنيابة الا ما اختص به المنوب بالاصالة مثل المنوب القدم
والاحدية والصمدية والسلامة عن كل علة ونقص فالروح خليفة الله وهو يجمع صفاته

١١٧

الذاتية كالعلم والحيوة والقدرة والسمع والبصر والكلام العلم والارادة والبقاء فالجسد
خليفة الروح وهو بجميع صفاته التي اجتمعها في الروح علمنا انه خليفة الله وبذلك
علمنا ان الجسد خليفة الروح لانا وجدنا الجسد قبل اتصال الروح به وبعد انفصاله عنه
خاليا عن هذه الصفات فلما تعلق الروح به وجدنا فيه هذه الصفات علمنا انه
بخلاف الروح به وبعد انفصاله خاليا عن هذه الصفات ولو لم يكن الروح متصفا
بهذه الصفات بخلاف الحق تع لم يكن الجسد بها متصفا فبقي ان الروح باق ابدا
والجسد فان فلما ذكرنا ان البقاء الابدي من خاصية الروح فهو مختص به بالاصالة
دون خليفته كما ان الله تع اختص بالبقاء الازلي الابدي بالاصالة دون خليفته وهو
الروح فانه حادث ابدي دون ازلي ثم اعلم ان الارواح كلها
خلقت من روح النبي عم وان روحه اصل الارواح ولهذا سمي اما اي انه
ام الارواح وكما كان آدم عم ابا البشر كان النبي صم ابا الارواح وامها
وامها كما كان آدم اباها وحوا امها وذلك ان الله تع لما خلق روح النبي
عم كان الله ولم يكن معه شيء الا روحه وما كان شيء آخر حتى ينسب روحه
اليه او يضاف اليه غير الله فلما كان روحه اول باكورة اثمرها الله تع
بايجاده شجر الوجود واول شيء تعلق بالقدرة شرفه تشريف اضافته الى نفسه تع
فسماه روحي كما سمى اول بيت من بيوت الله وضع للناس وشرفه بالاضافة
الى نفسه فقال بيتي ثم حين اراد ان يخلق آدم سواه ونفخ فيه من روحه
اي من الروح المضاف الى نفسه تع وهو الروح النبي عليه كما قال واذا سويته
ونفخت فيه من روحي فكان روح آدم من روح النبي بهذا الدليل وكذلك اولاد
ارواح اولاده لقوله تع ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين ثم سواه ونفخ
فيه من روحه وقال في مريم ع فنفخنا فيها من روحنا فكانت النفخة لجبريل والروح
من روح النبي عليه المضاف الى الحضرة قوله وما اوتيتم من العلم

وبعض التوفيقات ان النبي صلى الله عليه وآله ... نحن صنائع الله والخلق بعد صنائعنا

الا قليلا هو راجع الى اليهود الذين سالوا النبي صلعم عن الروح يعني انكم سالتموني
وقد اجبتكم انه من امر ربي ولكنكم لا تفقهون كلامي لاني اخبركم عن عالم الاخرة
وعن الغيب وانتم اهل الدنيا والحس الدنيا وعلمها قليل بالنسبة الى الاخرة
وعلمها فانكم عن علمها غافلون لقوله تعالى يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الاخرة
هم غافلون ٥ قوله تعالى قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض
ينبوعا او يكون لك جنة من نخيل الى قوله سبحان ربي هل كنت الا بشرا
رسولا ٥ يشير الى انهم ارباب الحس الحيواني يطلبون الاعجاز من ظاهر
المحسوسات ما لهم بصيرة يبصرون بها شواهد الحق ودلايل النور النبوة
واعجاز عالم المعاني بالولاية الروحانية والقوة الربانية لانها يطلبون منه تزكية
النفوس وتصفية القلوب وتجلية الارواح وتفجر ينابيع الحكمة من ارض القلوب
لتثبت منها نخيل المشاهدات واعناب المكاشفات في جنات المواصلات قل سبحان
ربي اي هو القادر على ما تسئلكم الحكيم بصلاحية الاحوال والاوقات لا يبذل ما سؤلكم
ويعطي ما سؤلكم هل كنت الا بشرا رسولا من الله مبلغا رسالته مؤدبا بآداب العبودية
مستسلما لاحكام الربوبية ثم اخبر عن اصل ضلالتهم انه في غاية جهالتهم بقوله وما
منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث
الله بشرا رسولا اشارة الى ان الصبيان والعامة الذين لم يبلغوا بعد مبلغ
الانسان الكامل ولا مبلغ الرجال البالغين ومن كتب الله في قلوبهم الايمان
وايدهم بروح منه لا يعرفون الانبياء والرسل وما لهم عند الله من المقامات العلية
والاحوال المرضية السنية وما انعم الله به عليهم من القربات والكمالات الاعز
ازات ولا ادني مكرمة واخطر على قلب بشر يعدونهم من ابناء جنسهم ويحسبون ان
الملائكة اعلى درجة منهم واجلهم منزلة عند الله وانهم عن معرفة رتبة الانسان الكامل بمعزل
ان الله جعله مسجود الملائكة المقربين لما اودع فيه من سر الخلافة فتحا الملائكة على

٢

النسوان

وارادوا ان ذكر

فيتمارون للملائكة على الانبياء كما قالوا ابعث الله بشرا رسولا بل
ان الرسالة بالملائكة اولى واحق حتى اجابهم الله تعالى بقوله قل لو كان
في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء
ملكا رسولا يشير به الى انه لو كان الملك مناسبا للخلافة في
الارض لكنا نزلنا عليهم رسولا من الملائكة قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم اي انه
لو كان الملك اولى للرسالة مني انه كان في الازل بعباده الذين يخلقهم خبيرا
باحوالهم الله بصيرا بما يتولد منهم ومن يهد الله روحه عند رشاش نوره
على الارواح باصابة النور فهو المهتدي الى صراط مستقيم الدين القويم بقبول
دعوة الانبياء ومتابعتهم ومن يضلل الله باخطاء ذلك النور روحه فلن تجد
لهم اولياء في الهداية من الانبياء وغيرهم من دونه ٥ قوله تعالى
ونحشرهم يوم القيمة على وجوههم عميا وبكما وصما
لانهم كانوا يعيشون في الدنيا مكبين على وجوههم في طلب السفليات
من الدنيا وزخارفها وشهواتها عميا عن رؤية الحق بكما عن قول الحق صما عن استماع
الحق وذلك لعدم اصابة النور في البداية عند رشاشه فمن لم يصبه ذلك النور
واخطاه بقي في ظلمة الضلالة ليس لاحد ان يخرجه الى نور الهداية الا الله تعالى فانه الهادي
في البداية والنهاية وهو المولى الذي يخرج المؤمن من الظلمات الى النور من الازل
الى الابد واستوى عنده الازل والابد وكل وقت له ازل وابد قوله تعالى
ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى قال عليه السلام يموت الناس
على ما عاش فيه ويحشر على ما مات عليه ثم قال مأواهم جهنم وذلكم
كلما خبت زدناهم سعيرا لانهم كانوا في جهنم الحرص والشهوات كلما سكنت
نار شهوة باستيفاء حظها زادوا سعيرها باشتعال طلب شهوة اخرى ذلك
جزاؤهم بانهم كفروا باياتنا وقالوا اءذا كنا عظاما ورفاتا اءنا لمبعوثون

سورة الفاطر والله خلقكم من تراب الآية يشير الى انكم ابعد شيء من المخلوقات
الى الحضرة لان التراب اسفل المخلوقات واكثفها فان فوقه ماء وهو الطف منه
وفوق الماء هواء وهو الطف من الماء وفوق الهواء اثير وهو الطف من الهواء
وفوق الاثير سماء وهو الطف من الاثير ولكن لا اشبه لطافة السماء بلطافة ما تحته من العناصر
لان لطافة العناصر من لطافة الاجسام ولطافة السماء من لطافة الاجرام فالفرق بينهما
ان لطافة العناصر من لطافة الاجسام تقبل الخرق والالتيام ولطافة السموات
لا تقبل الخرق والالتيام الا ان يشاء الله وفوق كل سماء سماء وهو الطف منه الى الكرسي
وهو الطف من السموات وفوقه العرش وهو الطف من الكرسي وفوقه عالم الارواح
وهو الطف من العرش ولكن لا اشبه لطافة الارواح بلطافة العرش والسموات
لان لطافة الاجرام فالفرق بينهما ان لطافة الاجرام قابلة للجهات الست ولطافة
الارواح غير قابلة للجهات وفوق الارواح هو الله القاهر فوق عباده وهو
الطف من الارواح ولكن لطافته لا اشبه بلطافة الارواح لان لطافة الارواح
نورانية علوية محيطة بادونها احاطة العلم بالمعلوم والله منزه عن هذه الاوصاف
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير قوله سبحانه ثم من نطفة خلقكم يشير الى
انه خلقكم من اسفل المخلوقات وهي النطفة لان التراب نزل دركة المركبة ثم
دركة النباتية ثم دركة الحيوانية ثم دركة الانسانية ثم دركة النطفة فهي اسفل السافلين
المخلوقات وهي آخر خلق خلقه الله من اصناف المخلوقات كما ان على الشجرة
آخر شيء يخلقه اهد هو البذر الذي يصلح ان يوخذ منه الشجرة فالبذر آخر
صنف خلق من اصناف اجزاء الشجرة وقوله ثم جعلكم ازواجا يشير الى
ازدواج الروح والقالب فالروح من اعلى مراتب القرب والقالب من اسفل دركات البعد
فبكمال القدرة والحكمة جمع بين اقرب الاقربين وابعد الابعدين وركب الالات على ظاهر الحواس
الخمس وفي باطنه قوى البشرية وركب في الروح المدركات الروحانية ليكون بالروح والقالب مدركا
لعوالم الغيب والشهادة كلها وعالما بما فيها خلافة عن الحضرة الربوبية في عالم الغيب والشهادة ٥

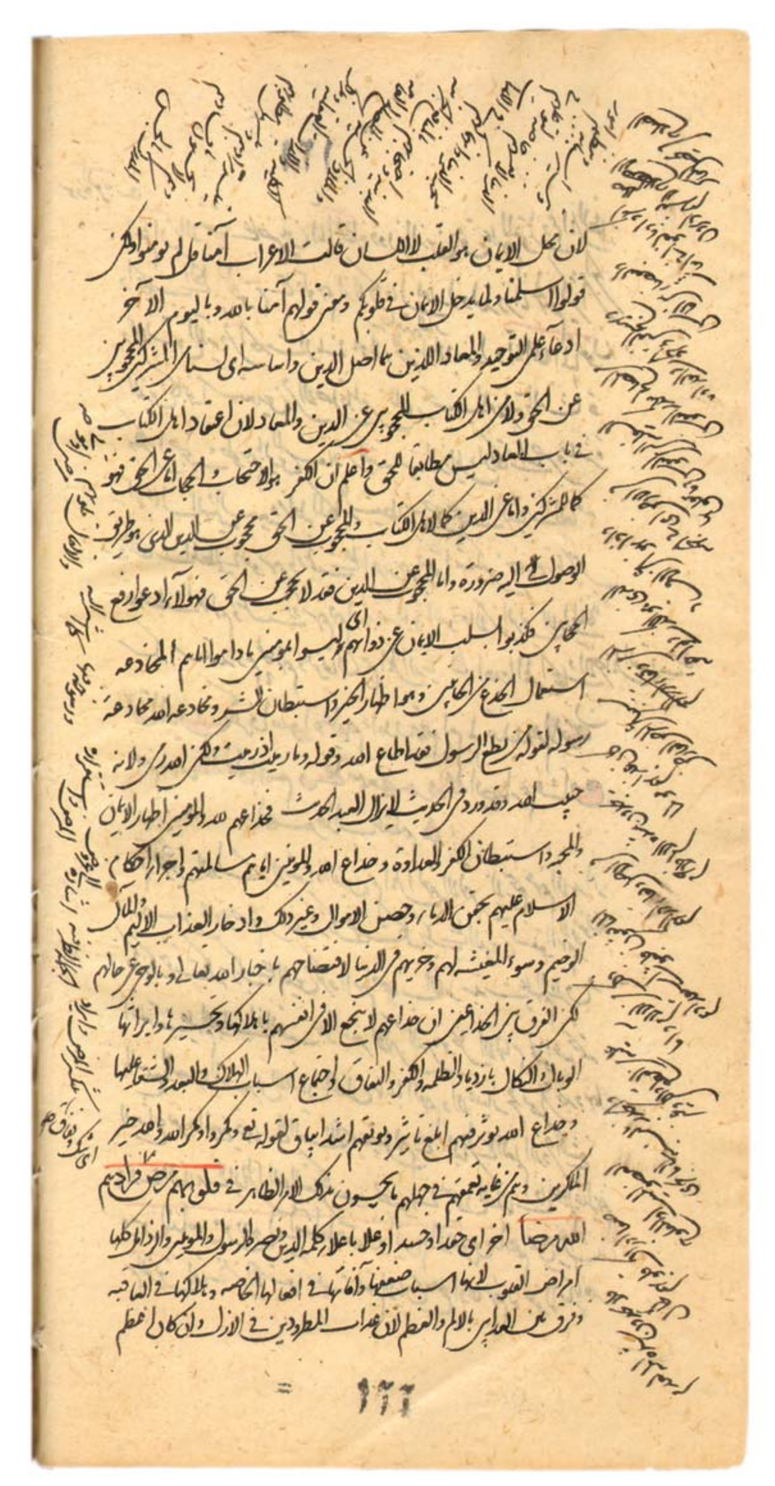
اعلم ان الاشقياء على ضربين اما المطرودون الذين حق عليهم القول وهم اهل الظلمة
والحجاب الكلي المختوم على قلوبهم ازلا كما قال تعالى ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن
والانس الآية وفي الحديث ارباب هؤلاء خلقتهم للنار ولا ابالي واما المنافقون
الذين كانوا مستعدين في الاصل قابلين للنور بحسب الفطرة والنشأة
ولكن احتجبت قلوبهم بالرين المستفاد من اكتساب الرذائل وارتكاب المعاصي ومباشرة
الاعمال البهيمية والسبعية ومزاولة المكائد الشيطانية حتى رسخت الهيئات الفاسقة
والملكات المظلمة في نفوسهم وارتكمت على افئدتهم فبقوا شاكين حائرين تائهين
قد حبطت اعمالهم وانتكست رؤوسهم فهم اشد عذابا واسوء حالا من الفريق الاول لمنافاة
مسكة استعدادهم لحالهم والفريقان هم اهل الدنيا ه احدهما اهل الحجاب والآخر اهل العقاب ه

ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون
ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة
ولهم عذاب عظيم ه

هم الفريق الاول من الاشقياء الذين هم اهل القهر الالهي لا ينجع فيهم الانذار
ولا سبيل الى خلاصهم من النار كذلك حقت كلمة ربك على الذين فسقوا انهم لا يؤمنون
وكذلك حقت كلمة ربك على الذين كفروا انهم اصحاب النار سدت عليهم الطرق و
اغلقت عليهم الابواب اذ القلب هو المشعر الالهي الذي هو محل الالهام فختم عليه بختمه
والسمع والبصر هما المشعران للانسان اللذان هما بابا الفهم والاعتبار فختم عليهما وعلى حدودهما
لامتناع نفوذ المعنى فيهما الى القلب فلا سبيل لهم في الباطن الى العلم الذوقي الكشفي
ولا في الظاهر الى الباطن او العلم التعلمي الكسبي محبوسا في سجون الظلمات فما اعظم عذابهم

ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين

هم الفريق الثاني من الاشقياء سلبت عنهم الايمان مع ادعائهم له بقولهم آمنا بالله



لان محل الايمان هو القلب لا اللسان قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن
قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم ومعنى قولهم آمنا بالله وباليوم الآخر
ادعاء على التوحيد والمعاد اللذين هما اصل الدين واساسه اي لسنا من المشركين المحجوبين
عن الحق ولا من اهل الكتاب المحجوبين عن الدين والمعاد لان اعتقاد اهل الكتاب
في باب المعاد ليس مطابقا للحق واعلم ان الكفر هو الاحتجاب والحجاب ان كان عن الحق فهو
كالمشركين وان كان عن الدين كما لاهل الكتاب والمحجوب عن الحق محجوب عن الدين لانه هو طريق
الوصول الى الضرورة واما المحجوب عن الدين فقد لا يحجب عن الحق فهؤلاء ادعوا رفع
الحجابين فكذبوا بسلب الايمان عن ذواتهم اي ليسوا بمؤمنين بل داموا اسم المخادعة
استعمال الخدع من الجانبين وهو اظهار الخير واستبطان الشر ومخادعة الله مخادعة
رسوله لقوله من يطع الرسول فقد اطاع الله وقوله وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى ولانه
حبيب الله وقد ورد في الحديث لا يزال العبد الحديث فخداعهم لله وللمؤمنين اظهار الايمان
والمحبة واستبطان الكفر والعداوة وخداع الله والمؤمنين اياهم مسالمتهم واجراء احكام
الاسلام عليهم بحقن الدماء وحصن الاموال وغير ذلك وادخار العذاب الاليم والمآل
الوخيم وسوء المنقلب لهم وخزيهم في الدنيا لافتضاحهم باخبار الله تعالى وبالوحي عن حالهم
لكن الفرق بين الخداعين ان خداعهم لا ينجع الا في انفسهم باهلاكها وتخسيرها وايراثها
الوبال والنكال بازدياد الظلمة والكفر والنفاق واجتماع اسباب الهلاك والبعد والشقاء عليها
وخداع الله يؤثر فيهم ابلغ تاثير ويوبقهم اشد ايباق لقوله تعالى ومكروا ومكر الله والله خير
الماكرين وهم لغاية تعمقهم في جهلهم لا يحسون هذا الامر الظاهر في قلوبهم مرض فزادهم
الله مرضا اي حقدا وحسدا وغلا باعلاء كلمة الدين ونصر الرسول والمؤمنين والرذائل كلها
امراض القلوب لانها اسباب ضعفها وآفاتها في افعالها الخاصة وهلاكها في العاقبة
وفرق بين العذاب الاليم والعظيم لان عذاب المطرودين في الازل وان كان اعظم

١٢٢

قوله تعالى الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء الآيتين
الاشارة فيها ان الشيطان حين يعدكم بالفقر ظاهرا فهو يأمركم بالفحشاء حقيقة
والفحشاء اسم جامع لكل سوء الذي عدته بالفقر تتضمن معاني الفحشاء وهي البخل والحرص والياس
من الحق والشك في مواعيد الحق للخلق بالرزق ومضاعفة الحسنات وسوء الظن بالله وترك
التوكل عليه وتكذيب قول الحق ونسيان فضله وكفران النعمة والاعراض عن الحق والاقبال
على الخلق وانقطاع الرجاء من الله وتعلق القلب بغيره ومتابعة الشهوات وايثار الحظوظ
وترك العفة والقناعة والتمسك بحب الدنيا وهو راس كل خطيئة وبذر كل بلية ولهذا
ابتلي القوم بالتخشن والاحتياط في كل مقام على الاكل من زاد في مثل الخروج عن حول الله
وقوته الى حول نفسه وقوتها والنزول عن التسليم والتفويض الى التدبير والاختيار
ومن الاخذ بالعزايم الى الرخص والالتفات الى الكون الى غير الله بعد السكون معه
والرجوع الى ما تركه لله بعد بذله في الله فهذه كلها واضعافها مما تضمنه عدة الشيطان
بالفقر فمن فتح على نفسه باب وسوسته فسوف يبتلى بهذه الآفات ومن سد
باب وسوسته بالعدة وفتح على نفسه باب عدة الحق بالمغفرة يفيض
الله تعالى عليه من بحار فضله سجال نواله ويحفظه من هذه الآفات ويحظه على عليائها من
انواع الكرامات في رفعة الدرجات والله واسع فضله وكرمه وعطائه وملكه وعباده
ورحمته ومغفرته عليم بمن سد باب وسوسة الشيطان على نفسه وفتح باب الفضل والمغفرة
والرضوان من ربه فينعم عليه بانواع النعم الدينية عاجلا وآجلا ومن ذلك يفتح الله تبارك وتعالى
باب خزاين حكمته عاجلا وهي مختصة بشبيه لا بشبيه الخلق كالفطن اهل البلاغة والاطباء
فانه تبارك وتعالى يؤتي الحكمة من يشاء وظن قوم ان الحكمة تحصيل بمجرد الافكار من نتايج
الافكار وقوانين المعقولات والحكميات الالهيات فالمعقولات مشتركة بين اهل الاديان

واهل الكفر ويبين المقبول والمردود فالمعقول يحكم بالعقل عليه برهان عقلي وهذا
ميسر لكل عاقل بالدراية وبالقراءة فمن صفا عقله عن شوب الوهم والخيال فيدركه
عقله للمعقول بالبرهان دراية عقلية ومن لم يصف عقله عن هذه الآفات فهو يدرك
المعقول قراءة بتفهيم استاد مرشد فاما الحكمة فليست من هذا القبيل فان العقول عن
دركها بذواتها محجوبة والبراهين العقلية النقلية عنها محجوبة فانها مواهب الحق ترد على
قلوب الانبياء والاولياء عند تجلي صفات الجلال والجمال وفناء اوصاف الخلقية
بشواهد صفات الخالقية فيكاشف الاسرار بحقايق معان اورثها ملك الانوار سرا بسر
واضمارا باضمار فاماره صحتها معادلتها بحقايق القرآن بل هي عين حقايق القرآن
كما قال عليه السلام اوتيت القرآن وما يعدله اشارة بها الى الحكمة
ولهذا قال سهل بن عبد الله في تاويل الحكمة هي السنة فحقيقة الحكمة نور من
انوار صفات الحق يؤيد الله به عقل من يشاء من عباده فيكون له كما قال تعالى نور على
نور يهدي الله لنوره من يشاء فمن اكرم بهذا النور فقد اعطي كل خير وسرور
واوتي مع الحكمة خيرا كثيرا كما قال ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا
كثيرا يعني لذلك النور فوايد وخيرات كثيرة فمن جملتها الحكمة فمن يعطى (يؤت) الحكمة فقد اوتي
اعطي ذلك النور فقد اوتي خيرا كثيرا فافهم واغتنم واجتهد ان تحظى به وتكون
من ذوي الالباب لانه قال وما يذكر الا اولوا الالباب وهم الذين لم يقنعوا
بقشور العقول وسعوا في طلب لبها بمتابعة الانبياء عليهم السلام فاخرجهم من ظلمات قشور
العقول الانسانية الى نور لب المواهب الربانية فتحقق لهم ان من لم يجعل الله له نورا
فما له من نور فانتبه يا مغرور المفتون بدار الغرور ولا يغرنك بالله الغرور ٥

ثم اخبر عن الهداية وان ليس لاحد عليها الولاية وان الله ولي الكفاية
بقوله تعالى ليس عليك هديهم ولكن الله يهدي من يشاء
الاشارة فيها ان يا محمد لك المقام المحمود واللواء المعقود ولك الوسيلة
وعلى الانبياء الفضيلة ولك ليلة المعراج القربة والوصلة ولك يوم القيامة الشفاعة
والرفعة وانت سيد الاولين والاخرين وانت اكرم الخلق على رب العالمين
ولكن ليس عليك هداهم الهداية من خصايص شاننا ولوايح برهاننا وبوادر
سلطاننا ليس لغيرنا فيها مجال ولا للسوى عليها فعال انت تدعوهم ولكنا
نهديهم ليس عليك هداهم فانك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء
ويحب وما تنفقوا من خير فلانفسكم تنفقون لا للفقراء ولا والله يجازيكم به
لاكم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله ربكم وهو عالم بخفيات اسراركم وخبيات ضمايركم
وما تنفقوا من خير يوف اليكم الاجور من غير فتور ولا قصور وانتم لا تظلمون
بتغيير ولا تطمير ثم اخبر عن اهل الصدقات ودلنا على افضل النفقات
بقوله تعالى للفقراء الذين احصروا في سبيل الله
الايتين الاشارة فيهما ان الانفاق على سادة خيار والفقر على الفناء
محبة لله تعالى اقتداء بسنة رسوله عم وحرفته كما فانه صلعم كان يقول لي
حرفتان الفقر والجهاد او لي ذم احق بها كما قال للفقراء الذين احصروا ا
احصروا في سبيل الله يعني لفقير احصره سلطان الحقيقة كل طريق فلا لهم في
للمشرق مذهب ولا في المغرب مضرب ولا منه الى غيره مهرب كيف وانظروا ارادوا
سرادقات التوحيد محدقة بهم كما قيل كان فجاج الارض ضاقت برحبها
علي فلا ازداد طولا ولا عرضا لا يستطيعون ضربا في الارض
لانهم واقفون مع الله بالله سقط عنهم السكون فانهم مجذوبون

يضربون عليهم قباب

عليهم بالحجابات يضربون عليهم قباب الغيرة لا اشراف للاجانب عليهم
ولا سبيل للاغيار اليهم حجبتهم العزة عن الجاهل بحجاب العفة فيراهم الاغبياء
بنظر الافتقار يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف لانهم مستورون
تحت قباب الغيرة محجوبون عن معرفة اهل الغيرة كما قال تعالى اوليائي تحت
قبابي لا يعرفهم غيري يا محمد تعرفهم بسيماهم لانك لست بغير بل لست غيري
فانك اذا رايت فما رايت ولكن الله راى كما وما رميت اذ رميت
ولكن الله رمى وان سيماهم لا ترى بالبصر الانساني بل ترى بالنور الرباني لان
سيماهم في الظاهر ظهور اثار احوال الباطن واحوال باطنهم انهم احصروا
في سبيل الله فاحصروا نفوسهم على طاعة الله عن معصيته وقلوبهم على معرفة
الله عن نكرته وارواحهم على محبة الله عن محبة غيره واسرارهم عن رؤية الله عن شهود
سواه فمن سيماهم في الظاهر ظهور اثار احوال الباطن انهم لا يسالون
الناس الحافا لا بقليل ولا كثير مع غاية احتياجهم لان اثار انوار غنا قلوبهم
انعكست على ظواهرهم فستورت بالتعفف نفوسهم واضمحلت ظلمة فقرهم وحاجتهم تحت
انوار غناء قلوبهم ثم قال وما تنفقوا من خير يعني كل معاملة فيها
من المال والجاه او خدمة بالجهد بالنفس او اعزاز واعظام واكرام وارادة بالقلب
تعاملون به موالي السادة حزب السلام عليهم استحقاقا واجلالا لا استحقاقا فانواه لا
فان الله بجميع معاملاتكم معهم لتقرب اليه عليم فان تقربتم اليهم بالانفاق عليهم بشبر
تقرب اليكم في مجازاتكم بذراع وان تقربتم بذراع تقرب بباع فلا نهاية لفضله
ولا غاية لكرمه ومن سيماهم في الظاهر تعرفهم به يا محمد انهم اذا وجدوا مالا فلا يجمعوا
عن الفقر به بل ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فاذا نفد المال لم يفتروا
عن شهوده لحظة ليلا ونهارا بل يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ملهم

فلهم اجرهم عند ربهم يعني مقام العندية عند مليك مقتدر ولا خوف
عليهم من عذاب القطيعة لانهم قد استمسكوا بالعفو والمحبة وهي العروة الوثقى
لا انفصام لها ولا هم يحزنون عاجلا وآجلا فاما عاجلا فلا يحزنون
على ما يفوتهم من الدنيا فانهم تركوها لتطيب قلوبهم في الله وهو لهم خلف عن
كل تلف من كان لله كان الله له واما آجلا فكما قال الله لا يحزنهم الفزع
الاكبر وتتلقاهم الملائكة وقال عليه السلام كاني باهل لا اله الا الله ينفضون
التراب عن رؤسهم ويقولون الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا
لغفور شكور ٥

بسم الله الرحمن الرحيم الم الله لا اله الا هو
الحي القيوم

الاشارة في حروف التهجي قال بعضهم في كل كتاب سر وسر الله
في القرآن حروف التهجي قال علي بن ابي طالب عليه السلام ان لكل كتاب صفوة
وصفوة هذا الكتاب حروف التهجي قلت فلنشير الى طرف من هذه
الحروف الم وصفوتها بعون الله وحسن توفيقه للصواب ان شاء الله عز وجل اما السر
في الالف اظهار الوحدة مطلقا ذاتا وصفة والتفرد بالوجود الحقيقي الازلي الابدي
كان الله ولم يكن معه شيء فكون الاشياء وهو كما كان فلم تتغير وحدته في نفسه
وانفراده بالوجود الحقيقي وانه تعالى مصدر جميع الموجودات فوجه مناسبة المعاني
اللطيفة في الالف بان الالف واحد في ذاته وصفاته في وضع الحساب ومتفرد بالاولية
والانقطاع عن غيره في وضع الحروف وبشير استقامته وعدم تغيره في جميع الاحوال
الى عدم تغيره عن الوجود الوحداني ازلا وابدا وبان الالف مصدر جميع الحروف

فان من استقامة خطه يخرج كل حرف معوج ثم في اللام والميم المتصل
كل حرف منهما بالآخر اثبات ان كل موجود سوى الوحدة موصوف
بالاثنينية وانه ليس كمثله الوحدة في الوجود فانه بعد ان لم يكن فكان تكوين
الواحد القديم الازلي فصورة الجرمية التفصيلي تشير الى ان الموجود الذي لم يكن
فكان ينقسم الى قسمين نوعين نوع لم يكن فكان ولا يكون باقيا ونوع ما كان فكان
ولا يزال يكون باقيا ويلزم من هذا ان الموجود المنقسم قسمين يكون صادرا من الواحد
القديم الذي هو غير منقسم في وجوده لان الموجودات منحصرة على هذه الاقسام الثلثة
قسم منها ما زال كان ولا يزال يكون وقسم ما كان فكان ولا يكون باقيا وقسم ما كان
فكان ولا يزال يكون خلافا للقسمين المحدثين من موجد وذلك الموجد لا يصلح ان يكون
من القسم المحدث لانه يفتقر الى موجد آخر وذلك يؤدي الى التسلسل وهو محال فيلزم
ان يكون موجد القسمين الواحد القديم الذي ما زال كان ولا يزال يكون فكان الالف يشير
الى الواحد القديم الباقي الذي هو مبدأ الموجودات وموجدها بمناسبات ذكرناها
فكذلك اللام يشير الى القسم الذي لم يكن فكان ولا يكون باقيا وهو عالم الصورة والملك
والاجساد لما فيه من مناسبة المعنيين احدهما وقوعه في المرتبة الثانية من الالف فهو يشير
الى انه مسبوق الوجود والالف سابق عليه بالوجود والثاني الانكسار فيه يشير الى التغير
وزواله والميم يشير الى القسم الذي لم يكن فكان ولا يزال يكون وهو عالم المعنى والملكوت
والارواح لما فيه من المعنيين احدهما وقوعه في الآخر يشير الى انه مسبوق الاول
والثاني هو اول حرف من اسمه المبدي وآخر حرف من اسمه القيوم فيشير الى انه
كما ابداه المبدي حين لم يكن يقيمه القيوم حين كان لا يزال ثم اعلم ان تكوين المكون
ما لم يكن له كون يدل على ان المكون يكون حيا عالما قادرا مريدا سميعا بصيرا متكلما قويا
لان تكوين المكونات على هذه الكمالات التي نشاهدها لا يصدر من ميت ناقص في ذاته

الا

الا انه حي كامل يكون قايما بنفسه وقيام المكونات يكون به فاسمه الحي دال على جميع اسمائه
وصفاته واسمه القيوم دال على قيام جميع الموجودات ولهذا اشير الى ان الاسم
الاعظم هو الحي القيوم فافهم جدا فالحاصل بمجموع كلامنا ان الالف في قوله تعالى الم
هو انه يشير الى وجود ذات ازلي ابدي موصوف بجميع صفات الكمال منزه عن جميع
صفات النقص قايم بنفسه وما سواه من الموجودات والمكونات تكونت بتكوينه
بعد ان لم تكن فصارت بتكوينه مكونة وبايجاده موجودة وبه قيام جميعها وهو فيها
يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد واما الصفوة في حروف الم فهي ان الالف واللام
تشير الى وجود حقيقي كامل في ذاته وصفاته وايجاد موجوداته كما اشرنا والموجودات
في وجود مجازي ناقص مفتقر اليه قايم به وهو الفاعل والحاكم والمتصرف فيها كيف
يشاء واللام تشير الى معنيين اثبات ونفي فالاثبات تشير الى لام التمليك
يعني له ما في السموات وما في الارض ملكا وملكا نفيا واثباتا وفعلا وصنعا ووجودا
وعدما والنفي تشير الى لا النفي يعني لا وجود لحقيقة الا له والميم تشير الى معنيين نفي
واثبات فالنفي تشير الى ما النفي يعني ما في الوجود حقيقة الا هو وما الاثبات تشير الى
اسمه القيوم يعني هو القايم بنفسه والقيم والقيام لغيره فالغير محوي اثبات قيوميته وهو مثبته
فهو على الحقيقة كاين كما كان بلا مكان ولا زمان وكان احدا لم يكن معه شي ودليل هذا
التاويل للسر والصفوة في حروف الم ما اظهره الله تعالى سره المكتوم فيما بعده وهو قوله
الله لا اله الا هو الحي القيوم ففي قوله الله اثبات ذاته القديم بالوجود الحقيقي وفي قوله
لا اله الا هو نفي الشرك عن وجوده واثبات وحدته في وجوده بلا وجود غيره وفي قوله
الحي القيوم اثبات جميع صفات كماله ونفي صفات النقص عن ذاته تبارك وتعالى كما قرره
فالله تعالى مجموع معنى هذه الاية من المعاني الثلثة التي ذكرنا اودعه في هذه الحروف الثلثة
فمعنى قوله الله اودعه في اول حرف من حروفه وهو الالف ومعنى قوله لا اله الا هو اودعه في اول

حرف من حروفه وهو اللام ومعنى قوله الحي القيوم اودع في آخر حرف من حروفه وهو
الميم وانما اودع في آخر حرفه منها لكون السر مودعا في الآية من اول حروفها الى آخر
حروفها كمونا فيما بينها الحروف الثلاثة من قوله الم لكون الالف من اولها دالا على المعنى
الذي هو في الكلمة الاولى وهي الله واللام من اوسطها دالا على المعنى الذي في الكلمة
الثانية وهي لا اله الا هو والميم من آخرها دالا على المعنى الذي مودع في الثالثة وهو الحي القيوم بمناسبات
ذكرناها فيكون مجموع المعاني الثلاثة التي هي سر الله وصفوة القرآن حاصلا في الم كما نقل
عن امير المؤمنين عليه السلام ولكون الاسم الاعظم مودعا في حروف التهجي التي في اوائل السور
كما قال بعض المحققين والله اعلم ٥ ٥

من تاويلات المحقق الكاشي قدس سره

سورة العنكبوت

من كان يرجو لقاء الله في احد المواطن سواء كان موطن الثواب والآثار او موطن
الافعال او موطن الاخلاق والصفات او موطن الذات فان اجل الله في احدى المقامات
الثلاث لآت اي فليتيقن وقوع اللقاء بحسب حاله ودرجاته عند الاجل المعلوم وليعمل الحسنات
ليجد الكرامة في جنة النفس من باب الآثار والافعال عند الموت الطبيعي او ليجتهد في المحو بالرياضات
والمراقبات ليشاهد في جنة القلب من تجليات الصفات ومقامات الاخلاق وما يشتهيه
ويرتضيه عند الموت الارادي او ليجاهد في الله حق جهاده بالفناء فيه ليجد روح الشهود وذوق الكمال
في جنة الروح عند الموت الاكبر والطامة الكبرى ٥ ومن جاهد في اي مقام كان
لاي موطن اراد فانما يجاهد لنفسه اي لذاته والذين آمنوا كل واحد من انواع الايمان
المذكورة وعملوا الصالحات بحسب ايمانهم لنكفرن عنهم سيئات اعمالهم او اخلاقهم
او صفاتهم او ذواتهم بانوارها ولنجزينهم احسن الذي كانوا يعملون من اعمالنا
الصادرة من صفاتنا بدل اعمالهم ووصينا الانسان بوالديه حسنا جعل اول مكارم
الاخلاق احسان الوالدين لانهما مظهرا صفة الايجاد والربوبية فكان حقهما يلي حق الله فقرن طاعتهما

وطاعته

لطاعته لان العدل ظل التوحيد فمن وحّد الله لزمه العدل واول العدل مراعاة حقوق الوالدين لانهما اولى الناس بوجوب تقديم حقوقهما على حق كل احد الا على حق الله تعالى ولهذا وجب طاعتهما في كل شيء الا الشرك بالله وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا اشياء عبدتموها الا مودة بينكم في الحيوة الدنيا لا في الآخرة او الا المودة بينكم فيها لا غير في الآخرة وذلك لان المودة قسمان مودة دنيوية ومودة اخروية والدنيوية منشأها النفس من الجهة السفلية والاخروية منشأها الروح من الجهة العلوية فكل ما يحب ويود من دون الله لا لله ولمحبة الله فهو محبوب بالمودة النفسية وهي هوى زائل كلما انقطعت الوصلة البدنية زالت ولم تصل الى احدى الغايات الثلث فانها نشأت من تركيب البدن واعتدال المزاج فاذا انحل التركيب وانحرف المزاج تلاشت وبقي التضاد والتعاند بمقتضى الطباع والطبائع كقوله تعالى ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا ولهذا شبهها ببيت العنكبوت في الوهن واما الاخروية فمنشأها الذات الاحدية والمحبة الالهية وتلك هي التي تكون بين الاصفياء والاولياء لتناسب الصفات وتجانس الذوات لا تتصور غايته الصفاء ولا تتجرد عن اللغو الا عند زوال التركيب والبروز عن حجب النفس والبدن في مقام القلب او الروح لقربها من منبعها هناك فتصير يوم القيمة محبة صرفة صافية الهية بخلاف تلك ٥

اتل ما اوحي اليك من الكتاب اي فصّل ما اجمل فيك من كتاب العقل القرآني بسبب الوحي ونزول كتاب العلم الفرقاني واقم الصلوة المطلقة على ترتيب تفاصيل التلاوة والعلوم ومعناه اجمع بين الكمال العلمي والعملي المطلق فان لكل بحسب كل علم صلوة وكان العلوم اما نافعة تتعلق بالاداب والاعمال واصلاح المعاش وهي علوم القوى من غيب الملكوت الارضية واما شريفة تتعلق بالاخلاق والفضائل واصلاح المعاد وهي علوم النفس من غيب الصدر والعقل العملي واما كلية يقينية تتعلق بالصفات وهي على نوعين عقلية نظرية وكشفية سرية وكلاهما من غيب القلب والسر واما حقيقية تتعلق بالتجليات والمشاهدات وهي من غيب الروح واما ذوقية لدنية تتعلق بالعشقيات

تقسيم العلوم [illegible]

والمواصلات وهي غيب الخفي واما خفية كما انه من غيب الغيوب وبحسب كل علم صلوة
فالاولى الصلوة البدنية باقامة الاوضاع واداء الاركان والثانية صلوة النفس
بالخضوع والخشوع والانقياد والطمانينة بين الخوف والرجاء والثالثة صلوة القلب
بالحضور والمراقبة والرابعة صلوة السر بالمناجاة والمكالمة والخامسة صلوة الروح
بالمشاهدة والمعاينة والسادسة صلوة الخفي بالمناغاة والملاطفة ولا صلوة في
المقام السابع لانه مقام الفناء والمحبة الصرفة في عين الوحدة كما كان نهاية الصلوة
نهاية الصلوة الطاهرة وانقطاعها بحلول الموت الذي هو ظاهر الموت المعنوي وصورته
كما قيل في تفسير قوله تعالى واعبد ربك حتى ياتيك اليقين واما في مقام البقاء بعد
الفناء فيتجدد جميع الصلوات الست مع سابعة وهي صلوة الحق بالمحبة والتفريد ان الصلوة
تنهى عن الفحشاء والمنكر فالصلوة البدنية تنهى عن المعاصي والسيئات الشرعية وصلوة النفس
تنهى عن الرذائل والاخلاق الردية والهيئات المظلمة وصلوة القلب تنهى عن الفضول والغفلة
وصلوة السر تنهى عن الالتفات الى الغير الغيبة كما قال صلعم لو علم المصلي من يناجي
ما التفت وصلوة الروح عن الطغيان بظهور القلب بالصفات كنهي صلوة القلب
عن ظهور النفس بها وصلوة الخفي عن الاثنينية وظهور الانانية وصلوة الذات تنهى عن ظهور
البقية بالتلوين وحصول المخالفة في التوحيد ولذكر الله الذي هو ذكر الذات في
مقام الفناء المحض وصلوة الحق عند التمكين في مقام البقاء اكبر من جميع الاذكار والصلوات
والله يعلم ما تصنعون في جميع المقامات من الاعمال والصلوات ه

ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن انما منع المجادلة مع
اهل الكتاب الا بالطريق الذي هو احسن لانهم ليسوا بمحجوبين عن الحق بل عن الدين
فهم اهل استعداد ولطف لا اهل خذلان وقهر وانما ضلوا عن مقصدهم الذي هو
الحق في الطريق لموانع وعادات وظواهر توجب في الحكمة موافقتهم في المقصد الذي هو التوحيد
كما قال والهنا والهكم واحد وموافقتهم في الطريق باستعمال منهاج وافق طريق
الحق لا ما اعوج وانحرف عن المقصد كالانقياد والاستسلام للمعبود بالحق الواحد المطلق
كما قال ونحن له مسلمون لتحقق عندهم انهم على الحق متوجهون الى مقصدهم سالكون سبيله

لسبيله فطهر قلوبهم وملاطفتهم في بيان كيفية السلوك الطريق بحسب ما هو حق
تمهم عليه وتحذيرهم ما هو باطل لاحتجابهم عنه بالعادة كقولوا آمنا بالذي أنزل إلينا
وأنزل إليكم لمناسبتهم ومشاركتهم إياهم في اللطف فيستأنسوا بهم ويقبلوا قولهم
ويهتدوا بهديهم إلا الذين ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون فبطل استعدادهم وحجبوا
عن ربهم وهم الذين ظلموا منهم على أنفسهم بإبطال استعداداتهم ونقص حقوقها من كمالاتها
بتكديرها وتسويدها ومنعها عن القبول بكثرة ارتكاب الفضول فإنهم أهل القهر لا يؤثر فيهم
إلا القهر ولا ينجع فيهم الملاطفة للمضادة بين الوصفين بل هو آيات بينات في
صدور الذين أوتوا العلم أي القرآن علوم نافعة حقيقية دقيقة بينة محلها
صدور العلماء المحققين وهي المعاني النازلة من غيب الغيوب إلى الصدر لا الأصوات والحروف
الواقعة على اللسان والذكر وما يجحد بآياتنا إلا الكافرون المحجوبون لعدم الاستعداد
أو الظالمون الذين أبطلوا استعدادهم بالرذائل والوقوف مع الأضداد ٥
وإن جهنم لمحيطة بالكافرين المحجوبين عن الحق لانغماسهم في الغواشي الطبيعية وانغمارهم
في الحجب الهيولانية بحيث لم يبق منهم فرجة إلى عالم النور فيستبصروا ويستضيئوا بها
ويتنفسوا منها فيتروحوا فيها يوم يغشاهم العذاب من فوقهم لحجابهم عن الحق واحتجابهم عن النور
واحتراقهم تحت القدرة بفساد عقائدهم ومن تحت أرجلهم لحجابهم باللذات والشهوات واحتجابهم
عنها بفقدان الأسباب والآلات وتعذبهم بنيران الآثار وآلام الهيئات بفساد أخلاقهم
وأعمالهم وهم بين ميلين شديدين وشوقين قويين إلى الجهة العلوية بمقتضى الفطرة الأصلية
وإلى الجهة السفلية باقتضاء رسوخ الهيئة العارضة مع حرمانهم عنهما واحتباسهم في برزخ بينهما
نعوذ بالله منه ٥ والذين جاهدوا فينا أي أهل الطريقة بالسير في صفاتنا
وهو السير القلبي لأن المبتدي الذي هو في مقام النفس جهاده بالسير في الله إنما يكون بالحضور
والمراقبة والإخلاص والاستقامة إلى الله في الثبات على حكم التجليات لنهدينهم إلى طرق
الوصول إلى الذات وهي الصفات لأنها حجب الذات فالسلوك فيها بالاتصاف بها موصل إلى الحقيقة
الأسمائية بعد تجلي الصفة بالحضور بها وهو عين الذات في الحضرة الأحدية وهي باب الحضرة الأحدية ٥

طرق آ

سورة السجدة

من تأويلات العلامة الكاشاني روح الله رمسه بالنور السبحاني

بسم الله الرحمن الرحيم الم اي ظهور الذات الاحدية والصفات والاسماء الالهية والحضرات هو
تنزيل الكتاب العقل الفرقاني المطلق على الوجود المحمدي من رب العالمين بظهوره
في مظهر بصورة الرحمة التامة الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما
لاحتجابه بها في الايام الستة الالهية التي هي مدة دور الخفاء من لدن آدم الى دور محمد ثم استوى
على عرش القلب المحمدي للظهور في هذا اليوم الاخير الذي هو جمعة تلك الايام بالتجلي في جميع صفاته
فان استواء الشمس هو كمال ظهوره في الاشراق ونشر الشعاع ولهذا قال صلى الله عليه وآله
بعثت في نفس الساعة فان وقت بعثته طلوع صبح الساعة ووسط نهار هذا
اليوم وقت ظهور المهدي عم ولاجل هذا استحب قراءة هذه السورة في صبح يوم الجمعة ما لكم
من دونه عند ظهوره من ولي ولا شفيع لفناء الكل فيه افلا تتذكرون
العهد الاول ميثاق الفطرة عند ظهور الوحدة يدبر الامر بالاخفاء والخلافة
من سماء ظهور الوحدة الى ارض خفائها وعروجها في الايام الستة ثم يعرج اليه
بالظهور في هذا اليوم السابع الذي كان مقداره الف سنة مما تعدون ذلك المدبر
عالم وحكمه الخفي في الغيب والشهادة في اي الظهور في هذا اليوم العزيز المنيع بستور
الجلال في الاحتجاب الرحيم بكشفها واظهار الكمال الذي احسن كل شيء خلقه
بان جعلها مظاهر افعاله فان الحسن مختص بالصفات والافعال والاكوان كلها مظاهر صفاته
صفاته الا الانسان الكامل فانه مختص بجمال الذات ولهذا خصه بالتسوية اي التعديل باعطاء
لا خرجه احسن التقويم ليستعد بذلك لقبول الروح المخصوص تعالى كما قال ونفخت فيه من
روحي وبهذا النوع انتهى الخلق وظهر الحق قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم
روح الكل هو عزرائيل اي روح الفلك السابع المدبر له المفيض لما يناسب زحل الاثار ثم رجع
الكل الى الرب في مرتبة النفس الانسانية الكلية الكبرى وسائر النفوس الجزئية لم يسقط عن الفطرة بالكلية
وان احتجبت بالهيئات الظلمانية والصفات النفسانية فانها لم تبلغ الى حد الرين والانغلاق بالمغفرة

سوفها التي هي بمثابة القلب للعالم على تفاوت درجاتها ومراتبها وان لم تعت توقد الملائكة
العذاب فحسب حالهم بل حالهم الى هذا الحد وان احتجبوا عن انوار الرب وصفهم مع ميلهم الى
الجهة السفلية الملكية لم يرو بسبب رسوخ الهيئات الاجرام بالبصر والسمع ومن الرجوع بالعمل الصالح
اذ لو لم يبق فيهم نور الفطرة وطمسوا بالكلية لم يقولوا ابصرنا وسمعنا ولم يتمنوا الرجوع الى العمل ليعملوا
العمل الصالح ولهذا نرى الذين لا يخلدون في العقاب بل يعذبون بحسب رسوخ الهيئات ثم يرجعون الى الفطرة ه
ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها بالتوفيق للايمان والسلوك مع المساواة في الاستعداد
ولكن منيا في الحكمة لعلمنا لم ح على طبقة واحدة وتعطل سائر الطبقات الكلية من حيز الامكان مع عدم
الظهور ابدا وخلو اكثر المراتب بهذا العالم عن اربابها فلا تمشى الامور الخسيسة الدنية المحتاج اليها في العالم التي
تقوم بها اهل الحجاب والارادة والقسوة والظلمة البعداء عن الرحمة والمحبة والنور والعزة فلا ينضبط نظام العالم
ولا يتم صلاح المهتدين ايضا لوجود الاحتياج الى سائر الطبقات فان النظام يصلح بالمحال والمظاهر ولو كانوا
المظاهر كلهم ابرارا واولياء وسعداء لاختل بعدم النفوس الغلاظ وشياطين الانس التي هي عمارة
العالم الاترى الى قوله تعالى الى جعلت معصية آدم سببا لعمارة العالم فوجب في الحكمة الخفية
التفاوت في الاستعدادات بالقوة والضعف والصفاء والكدورة والحكم بوجود السعداء والاشقياء في
المظاهر المتجلي بجميع الصفات والاسماء في جميع المراتب فان العفو والغفور والعدل والمنتقم والتواب وامثالها
اسماء وصفات لا يتجلى الحق بها الا اذا جرى على العبد ذنب ولذلك ورد في الخبر لولا انكم لا تذنبون لذهبت
بكم وجاء بقوم يذنبون وقال صلى الله عليه وآله حكاية عن ربه انين المذنبين احب الي من زجل المسبحين
فلذلك قال حق القول مني لاملان جهنم اي جهنم الطبيعة السفلية من الجنة اي النفوس
الارضية الحاسية المحجوبة عن البصر والناس اجمعين ه انما يؤمن على التحقيق بآياتنا
صفاتنا الذين اذا ذكروا بها خروا السرعة قبولهم لها لصفاء فطرتهم سجدا فانين فيها
خضوعا عن قدرهم وحولهم وقوتهم وسبحوا بحمد ربهم اي جردوا ذواتهم متصفين بصفات
ربهم فذلك تسبيحهم وحمدهم وهم لا يستكبرون بظهور صفات النفس والانانية تتجافى
جنوبهم بالتجرد عن الغواشي الطبيعية والقيام عن المضاجع البدنية والخروج عن الصفات بمحو الهيئات
يدعون ربهم بالتوجه الى التوحيد ومقام القلب خوفا من الاحتجاب بصفات النفس بالتلوين وطمعا

الحكمة

بيان الحكمة في خلق النفوس الناقصة الخبيثة ه

في لقاء الذات وبما رزقناهم من المعارف والحقائق ينفقون على اهل الاستعداد
فلا تعلم نفس قرة عينهم ما اخفي لهم من جمال الذات ولقاء نور الانوار
الذي تقر به اعينهم فيجدون من اللذة والسرور والبهجة ما لا يبلغ كنهه ولا يكتنه وصفه جزاء بما كانوا
يعملون من التجريد والمحو في الصفات والعمل باحكام التجليات افمن كان مؤمنا
بالتوحيد على دين الفطرة كمن كان فاسقا بخروجه عن ذلك الدين القيم بحكم دواعي النشاة ٥
جنات المأوى بحسب مقاماتهم من الجنان الثلث كلما ارادوا ان يخرجوا
منها بالميل الفطري اعيدوا فيها لاستيلاء الميل السفلي وقهر الملكوت الارضي بسبب
رسوخ الهيئات الطبيعية ولنذيقنهم من العذاب الادنى الذي هو عذاب الآثار ولوازم
مخالفات النفوس والطبائع في البليات والشدائد والاهوال دون العذاب الاكبر الذي هو الاحتجاب
بالظلمات عن انوار الصفات والذات فلو في المرتبة الاولى لعلهم يرجعون الى الله
عند تصفية وقطع مدد العذاب الادنى في حال الرين بكثافة الحجاب ٥ ولقد آتينا موسى
كتاب العقل الفرقاني فلا تكن في مرية من لقائه موسى عند بلوغك الى مرتبته في
معراجك كما ذكر في قصة معراج انه لقيه في السماء الخامسة وهو عند ترقيه من مقام السر الذي
هو مقام المناجاة الى مقام الروح الذي هو الوادي المقدس ٥ يوم الفتح المطلق
يوم القيامة الكبرى بظهور المهدي ع ولا ينفع ايمان المحجوبين ح لانه لا يكون الا بالعيان فلا
يخفف عنهم العذاب ٥

سورة الاحزاب

النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم لانه مبدأ وجودهم الحقيقي ومبدأ كمالاتهم
ومنشأ الفيضين الاقدس الاستعدادي اولا والمقدس الكمالي ثانيا فهو
الاب الحقيقي لهم ولذلك كانت ازواجه امهاتهم مراعاة لجانب الحقيقة وهو الواسطة بينهم
وبين الحق في مبدأ فطرتهم وهو المرجع في كمالاتهم ولا يصل اليهم فيض الحق بدونه لانه
الحجاب الاقدس والفيض الاول كما قال اول ما خلق الله نوري فلو لم يكن احب اليهم
من انفسهم لكانوا محجوبين بانفسهم عنه فلم يكونوا ناجين اذ نجاتهم انما هي بالفناء فيه لانه
المظهر الاعظم واولوا الارحام من المؤمنين والمهاجرين بعضهم اولى ببعض من غيرهم

للاتصال الروحاني بحسب الاستعداد المزاجي ككا تناسب اجزاء ولي الارحام وبها كلهم
الصورية فكذلك ارواحهم لاحوالهم المعنوية الا ان يفعلوا الى اوليائكم المجوزين في
احد التناسب الروحي والتقارب الذاتي زايدا عما بين الاقارب معروفا بمقتضى المحبة والاشتراك
في الفضيلة ٥

سورة سبا

الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الارض وله الحمد في الآخرة
وهو الحكيم الخبير ٥
الحمد من جميع الاكوان لله الذي له ما في السموات وما في الارض بجعلها مظاهر صفاته الظاهرة وكمالاتها
الباهرة وظهوره فيها بالحجب الجلالية وله الحمد في الآخرة بتجليه للارواح بالكمالات الباطنة والصفات الجمالية
اي له الحمد بالصفات الرحمانية في الدنيا ظاهرا وله الحمد بالصفات الرحيمية في الآخرة باطنا
وهو الحكيم الذي احكم ترتيب عالم الشهادة بمقتضى حكمته الخبير الذي نفذ علمه في بواطن عالم
الغيب اللطافة يعلم ما يلج في الارض من الملكوت الارضية والقوى الطبيعية وما يخرج
منها بالتجرد من النفوس الانسانية مع الكمالات الخلقية والارواح القدسية مع المعارف
الحقيقية وما ينزل من السماء من المعارف والحقايق الروحانية وما يعرج فيها من هيئات
الاعمال الصالحة والاخلاق الفاضلة وهو الرحيم بافاضة الكمالات السماوية النورانية الغفور
بستر الهيئات الارضية الظلمانية ٥ ويرى الذين اوتوا العلم الذي انزل
اليك من ربك هو الحق ويهدي الى صراط العزيز الحميد ويرى العلماء العارفون
المحققون حقية ما انزل اليك علما عيانا لان المحجوب لا يمكنه معرفة العارف وكماله اذ كل عارف بشيء لا
يعرفه الا بما في نفسه من معناه فمن لم يكن له حظ من العلم بنصيب من المعرفة لا يعرف العالم العارف وعلمه
لخلوه عما به يمكن معرفته وهدايته الى طريق الوصول الى الله العزيز الذي يغلب المحجوبين ويمنعهم بالقهر
والقمع الحميد الذي ينعم على العارفين بانواع اللطف وان لم يعتبر تطبيق الصفتين على ما
قبل من ذكر السعداء والاشقياء في قوله ليجزي الذين آمنوا الاية واعتبر التطبيق على قوله
ويرى الذين اوتوا العلم لكان معنى العزيز القوي الذي يغلب الواصلين بالافناء الحميد الذي ينعم
عليهم بصفاته عند البقاء ٥ ٥ ولقد آتينا داود الروح منا فضلا

٢

يعلوا الرتبة وليسبح المشاهدة والمناغاة في المحبة مع مزيد العناية والشكر والكمالات العلمية
والعملية ان قلنا يا جبال الاعضاء اوبي اي سبحي معه بالتسبيحات المخصوصة بكن
من الانقياد والتمرن في الطاعات بالحركات والسكنات والافعال والانفعالات التي امرناك
بها والطير القوى الروحانية بالتسبيحات القدسية من الاذكار والافكار والتعقلات والاستفاضات
والاستشراقات من الارواح المجردة والذوات المفارقة كل بما امر والنا له الحديد
الطبيعة الجسمانية ان اعمل سابغات من بينات الورع والتقوى فان الدرع الحصينة هو لباس الورع
الحافظ من صوارم دواعي اعادي النفوس وسهام نوازع الشياطين وقدر بالحكمة العلمية والصنعة
المحكمة المتقنة الشرعية العملية في ترتيب الاعمال المركزة ووصل العبادات المانعة من تاثير الدواعي النفسية
واعملوا ايها العاملون هذه الجمعية في التوجه الى الجهة العلوية عملا صالحا لصعودكم في الترقي
الى الحضرة الالهية ودعيكم لقبول الانوار القدسية والخطاب لداود الروح وآله من القوى الروحانية
والنفسانية والاعضاء البدنية ٥ ومن تاويلات الشيخ الكامل نجم الدين في هذه السورة

والذين سعوا في آياتنا معاجزين اولئك لهم عذاب من رجز اليم ٥

سعوا في آياتنا اي في ابطال القرآن انه مما يشير الى الفلاسفة الذين يقولون ان محمدا صلعم
كان حكيما من الحكماء وبالحكمة اخرج هذا الناموس الاكبر يعنون النبوة والشريعة ويزعمون ان
القرآن كلام انشائه لما نفسه يسعون في هذا المعنى معاجزين مجاهدين جهدا تاما في ابطال
الحق واثبات الباطل اولئك لهم عذاب من رجز اليم الرجز اسوء الطرد والابعاد ويرى الذين
اوتوا العلم من عند الله موهبة منه لا من عند الناس بالبحث والتكرار الذي انزل اليك من
ربك هو القرآن وحكمه هو الحق وانما يرون هذه الحقية لانهم ينظرون بنور العلم الذي اوتيهم الحق به
فان الحق لا يرى الا بالحق لان النور لا يرى الا بالنور وما يرى الحق الا الحق وكان الحق هاديا لاهل الحق
وطالبي الى طريق الحق وذلك قوله ويهدي الى صراط العزيز الحميد ثم اخبر عن منكري البعث اهل البحث
بقوله تع وقال الذين كفروا هل ندلكم على رجل لا يرى الشيطان ان رأكم العقلاء على القلوب وظلمات الشهوات النفسانية
وغلبات الصفات الذميمة الحيوانية اذا استولت ارخت حجبا من الروح العقل منعهم العقل عن استنارة بنور
الروح وسودوجه ظلمات الصفات النفسانية وتمسك بعالم الاجسام وبعد عن عالم الارواح الذي هو الآخرة

قوله تعالى وإذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها الإشارة في تحقيقها أن
قوله وإذ قتلتم نفسا إشارة إلى قتل القلب وأن القتيل هو القلب الروحاني وأن حيوته
في قتل النفس البهيمية كما قال فاقتلوا أنفسكم بارئكم إلى آخره وكما أشار بعضهم من الإرادة
حي بالطبيعة وقلت مت بالطبيعة تحي بالحقيقة فادارأتم وشككتم واختلفتم أنه كان من الشيطان
أم من الدنيا أم من النفس الأمارة بالسوء والله مخرج ما كنتم تكتمون بأن أحال قتل الشيطان كره
إلى الدنيا ورغبها الشيطان والدنيا يحيلان إلى النفس الأمارة وهواها فقلنا اضربوه ببعضها
كذلك أن الله تعالى لما أراد أن يحيي قتيلهم ليفصح الحال علمه بالإلهام بقتل حيوان لهم وجعل سبب
حيوان قتيلهم قتل حيوان لهم كذلك من أراد قتل قلبه فليذبح بقرة نفسه بسيف المجاهدة ليحيي على
قلبه بأنوار المشاهدات كما قيل موتوا قبل أن تموتوا أو من كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا كما أن السان البقرة بعد
ذبحها ضرب على القتيل قام بإذن الله عز وجل وقال قتلني فلان كذلك من ضرب لسان النفس المذبوحة
بتكثير الصدق على قتيل القلب بدوام الذكر يحيي الله قلبه بنوره فيقول إنما أبرئ نفسي أن
النفس لأمارة بالسوء كذلك يحيي الله الموتى يحيي الأجساد في الآخرة والقلوب في الدنيا ٥

ويريكم آياته

دلالاته مع الخواص وبراهينه مع أخص الخواص كما قال تعالى في خواص المؤمنين سنريهم
آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم وقال في يوسف عليه السلام وهو أخص الخواص وهم بها لولا أن
رأى برهان ربه لعلكم تعقلون فأثبت الله العقل لمن كان مستعدا لرؤية
الآيات باستحقاق إراءة الله له الآيات لا يرونه تعالى فإن العقل الحقيقي هو المستفاد من أنوار
مواهب الله كما قال ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور وقال في الذين لهم عقل المعاش
دون المستفاد صم بكم عمي فهم لا يعقلون ٥ ثم أخبر عن أهل الشقاوة ووصفهم بالقساوة بقوله

ثم قست قلوبكم من بعد ذلك الآية

الإشارة في تحقيق الآية أن اليهود وإن شاهدوا أعظم الآيات في طالع الخطاب
فحين لم يساعدهم العناية ولم يوافقهم الهداية لم يزدهم كثرة الآيات إلا قسوة على قسوة
ولم يزل لهم مكان التقدير إلا شقوة على شقوة وذلك لأن الله إذا أراد الآيات

في أن العقل الحقيقي هو المستفاد من نور الله

الظاهرة فراوه بنظر الحس ولم يروا البرهان الذي يراه القلوب فيخبرهم عن التكذيب والانكار عليه
قوله تعالى وهم بها لولا ان راى برهان ربه وسئل الحسين بن منصور عن البرهان فقال واردات ترد على
القلوب فتعجز النفوس عن تكذيبها وكذا احوال بعض المغرورين المكمورين من مدعي الطلب اذ لم
يكن لهم شيخ كامل واصل حين شرعوا في الرياضات واخذوا في المجاهدات من ترك
اللذات والشهوات يلوح لهم من صفاء الروحانية ظهور بعض الآيات من خوارق العادات فاذ
لم يكن مقارنا برؤية البرهان لكونه مؤيدا بالتأييد الالهي وبركات العناية الازلية لم يزدهم الا
العجب والغرور والحسبان والشقاوة والطغيان واكثر ما يقع هذا للرهابين والمتفلسفة الذين
استدرجهم الحق بالخذلان من حيث لا يعلمون واما تشبيه قلوبهم بالحجارة للقسوة
وعدم اللين الى الذكر الخشوع لقوله تعالى تلين قلوبهم وجلودهم الى ذكر الله والذكر الخشوع ما
تذاكر الحق بذكره لقوله فاذكروني اذكركم ثم بين انها دون الحجارة وان من الحجارة لما يتفجر
منه الانهار الآية فالاشارة فيها الى مراتب القلوب في القساوة فبعضها بمرتبة الحجارة
التي يتفجر منه الانهار وهو قلب يظهر عليه تجليات انوار الروح لصفائه بعض الاشياء المشبهة
بخوارق العادات كما يكون لبعض الرهابين والكهنة وبعضها بمرتبة وان منها لما يشقق
فيخرج منه الماء وهو قلب يظهر عليه في بعض الاوقات عند انخراق حجب البشرية
من انوار الروح فيريه بعض الآيات والمعاني المعقولة كما يكون لبعض العلماء من
الشعراء وبعضها بمرتبة وان منها لما يهبط من خشية الله وهو قلب فيه بعض
الصفاء فيكون بقدر صفائه قابل انوار عكس انوار الروح من وراء الحجب فيقع فيه الخوف والخشية
كما يكون لبعض اهل الاديان والملل وهذه المراتب مشتركة بين قلوب المسلمين وغيرهم
فالفرق بينهم ان احوال هذه المراتب للمسلمين مؤيدة بنور الايمان فيزيد في قربهم
وقبولهم ودرجاتهم ولغيرهم غير مؤيدة بالايمان فيزيد في غرورهم وبعدهم وردهم
واستدراجهم والمسلمون مخصوصون من غيرهم بكرامات وفراسات تظهر
لهم من تجلي انوار الحق دون غيرهم كما قال تعالى افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من

يراه القلوب ح ل

فان القلب اذا زالت القسوة عنه يلين الى الذكر الخشوع ح

من ربه وبعض القلوب بمرتبة الحجارة القاسية الذي لا يؤثر فيه القرآن والاخبار
والحكم والمواعظ كقوله تعالى او اشد قسوة هذا القلب مخصوص بالكافر والمنافق فانه
قلب مختوم عليه وفي الآية دلالة على ان القلوب على فطرة الله التي فطر الناس عليها
ثم بالانكار والجحود وحب الدنيا وزخارفها وتتبع شهواتها ولذاتها تقسو وتشتد قسوتها (واستيلاء ص)
لقوله تعالى ثم قست قلوبكم من بعد ذلك ٥

قوله تعالى ومنهم اميون لا يعلمون الكتاب الا اماني الآية

الاشارة في تحقيق الآيتين ان اليهود متفاوتون في مراتب كفرهم فقوم هم
اميون لا يعلمون الكتاب بما هو في الحقيقة الا اماني اي ما يتمنون من عند انفسهم
كما قال تعالى ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان وكما قال عليه السلام ليس الدين التمني
فبعضهم اخس درجة واكثر جهلا ركنوا الى التقليد المحض ولم يمكنهم استيلاء شبهة
بل اغتروا بظنون فاسدة وتخمينات مبهمة فهم الذين لا نصيب لهم من كتبهم
الا قراءتها دون معرفتها فتح معانيها وادراك اسرارها وحقائقها وهو حال اكثر اهل زماننا
من مدعي الاسلام ومنهم من اكثر شانه ما يتمناه في نفسه ولا يساعده امكان
ولا الظنون فقط تحقيق ومنهم من يعتمد على كتب الاوائل واقاويلهم الفاسدة
وظنونهم الكاذبة فيكتبون بايديهم ويعتقدون انها من الحكمة التي يؤتيها الله انبياءه
واولياءه فقال تعالى فويل للذين يكتبون الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من
عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا من الحطام الدنياوية او الشهرة والجاه عند الناس
فويل لهم مما كتبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون من الكفر
والالحاد والاعتقاد السوء واغواء الخلق واضلالهم كما قال تعالى فضلوا واضلوا
كثيرا وفي الآيات ايضا اشارة الى بعض المتشبهين الى هذه الطائفة من علماء الاخلاق
في الصحبة في طريق الحق فينضم الى الاولياء وارباب القلوب ظاهرا ثم لا يصدق له

الارادة ويميل الى اهل الغفلة ولم يره الطريق جانب كلما دعته بواعث الحظوظ
يسارع الى الاجابة طوعا فاذا عادته دواعي الحق بكلف كرها بث
الحال مالم يخلص نيته وما اشد ندمه فيما ادخر عند الله ان لم يصلح طويته ثم لا
ينفع حيث اشترى بالحقوق الباقية الحظوظ الفانية ثم اخبر عن وساوس الشيطان
وهواجس النفسانية بقوله تعالى وقالوا لن تمسنا النار
الى قوله اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون الاشارة
في تحقيق الآيات ان بعض المغرورين بالعقل من ضلال الفلاسفة وجهال الطبائعية
وغيرهم لفرط غفلتهم وغلبات مغاليط ظنونهم قد ظنوا ان قبائح اعمالهم وفضائح افعالهم
واقوالهم لا تؤثر في صفاء ارواحهم وتغير احوالهم فاذا فارقت الارواح الاجساد
يرجع كل شيء الى اصله فالاجساد ترجع الى العناصر والارواح ترجع الى حظائر القدس
ولا تزاحمها شيء من نتائج الاعمال الا اياما معدودة وذلك من فطام الارواح
عن لبان المتمتعات الحيوانية وهذا ظن فاسد وكفر صريح من وساوس الشيطان
وهواجس النفس وليس بمعقول لان العاقل اذا حسا وعقلا ان تتبع الشهوات
الحيوانية واستيفاء اللذات النفسانية يورث الاخلاق الذميمة من الحرص
والامل والحقد والحسد والبغض والغضب والبخل والكبر والكذب وغير ذلك وان هذه
الاخلاق وان كانت من صفات النفس الامارة بالسوء فتصير بالمجاورة والتعود
اخلاق الروح وتتدنس بها وتتكدر صفاؤه وتتبدل اخلاقه الروحانية الملكية من الحلم
والكرم والمروة والصدق والحياء والعفة والصبر والشكر وغير ذلك بالاخلاق الحيوانية
السبعية الشيطانية وان الذي يرياض نفسه بالمجاهدات وترك الشهوات ونهى
الهوى عن المألوفات والمستلذات وبمنعها من الاخلاق المذمومات يورث من
المعاملات مكارم الاخلاق وصفاء القلب ودقة النظر وصدق الفراسة واصابة الراي ووفور

ودنور العقل وعلو الهمة وخلو السر وشوق الروح وتحننه الى وطنه الاصلي وغير ذلك من
المقامات العلية والاحوال السنية فلا يشك العاقل في ان الروح المتبع للنفس الامارة
كما يكون للعوام لا يكون ساويا بعد المفارقة مع الروح المتبع للالهامات الحق كما يكون
للخواص كقوله تعالى افمن يمشي مكبا على وجهه اهدى امن يمشي
سويا على صراط مستقيم وبعضهم قالوا ان تكدرت الارواح
بقبايح اعمال الاشباح وتدنست بقدر تعلقها بمحبوبات طباعها عليها قبل المفارقة
بقيت في العذاب اياما معدودة على قدر انقطاع التعلقات عنها وزوال الكدورات
ثم تخلص من العذاب ورجع الى حسن المآب وهذا ايضا خيال فاسد ومتاع كاسد
فكذبهم الله تعالى بقوله بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته
اي كسب سيئة يظهر على مرآة قلبه بقدرها رينا فان تاب محي عنه وان لم يتب واصر على السيئات
حتى احاطت بمرآة قلبه رين سيئاته بحيث لا يبقى فيه صفاوة الفطرة وخرج منه
نور الايمان وصفو الطاعات فحبط اعمال الصالحات واحاط به الخطيئات
فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون والذي يدل على
هذا قوله كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون ومن كان عنده في قلبه مثقال ذرة
من الايمان فلم تحط به خطيئاته وان كان من اهل الكبائر يخرج من النار ولا
يخلد فيها بشفاعة الشافعين وجاء في الحديث الصحيح يخرج من النار من كان في قلبه
مثقال ذرة من الايمان فيكون مع الذين آمنوا وعملوا الصالحات وفيها ايضا اشارة
الى بعض ارباب الطلب ممن يركن نفسه في اثناء الطلب الى شيء من زخارف الدنيا اي
يميل بهواها الى شيء من شهواتها فيظفر عليه الشيطان بذلك فيوسوسه ليقطع عليه
طريق الطلب ويغيره بمعاملاته وزهده وعزلته فيوقعه في ورطة العجب فينظر
الى نفسه بنظر التعظيم والى الخلق بنظر التحقير فيهلك المغرور او يغتر ببعض الاحوال
التي تظهر على اهل الطلب في اثناء السلوك من الوقائع الصادقة والرؤيا الصالحة

٢

[illegible]

وشرب من المشاهدات والمكاشفات الروحانية فيظن المغرور الممكور ان ليس وراء
عبادان قرية وانه بلغ مبلغ الرجال البالغين ووصل الى مقام الواصلين فيسكن
عن الطلب ويعتر بالآفات حتى اذا احاطت به خطيئاته فيقع بهذه الوقيعة
في نار القطيعة ويرجع قهقرى الى اسفل الطبيعة نعوذ بالله من الحور بعد الكور
والذين آمنوا اى اهل الطلب بان المنازل الى المقصد وان كانت متناهية فان السير
في المقصد غير متناه وعملوا على قانون الشريعة باشارة شيخ الطريقة الصالحات المبلغة
الى الحقيقة اولئك اصحاب الوصول الى جنات الاصول خالدين فيها بالسير الى ابد الآباد
ولكن من كسب اعتقادا فاسدا من المتفلسفة على خلاف الشريعة واحاطت به خطيئته
فيبقى عليه الى ان يموت فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ابد الآباد ولن ينفعهم
المجاهدات ولا النظر في المعقولات والاستدلال بالشبهات والذين آمنوا
منهم بنبوة محمد صلى الله عليه وآله وعملوا الصالحات من المامورات غير المنهيات اولئك
اصحاب النجاة واهل الدرجات والقربات في الجنات هم فيها خالدون ٥

قوله تعالى واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم
بامتثال اوامر الشيطان في استجلاب حظوظ النفس فانه سعى في اراقة دمائكم
كما قال بعضهم الى حتف مشى قدمي ارى قدمي اراق دمي ولا تخرجون انفسكم
من ديار وجودكم التي كنتم عليها في اصل الفطرة ثم اقررتم وانتم تشهدون
بقولكم بلى شهدنا والذي يدل على هذا التاويل قوله تع الم اعهد اليكم يا بني آدم
ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا صراط مستقيم ثم انتم هؤلاء
تقتلون انفسكم باستيفاء حظوظ النفس ولذاتها وشهواتها فان المجرمين
اقتضوا اباديهم حتفهم واثروا باختيارهم ما فيه غاية هلاكهم واستيصالهم قال
بعضهم بعين نفسي اصبت نفسي فالله بيني وبين عيني وتخرجون
فريقا منكم من ديارهم تتعاونون بعضهم بعضا على الاعراض عن الله والتباعد

في مزاولة الحظوظ والخروج عن مقامات الحقوق فافات احوالكم غير لازم عليكم بل متعديه
الى اضرابكم ودريائكم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان اي تنصركم
لاخوانكم على ما فيه بلاؤهم مظاهرة الشيطان ولنصرته عليهم بما فيه شقاوتهم فالاخلاء
يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين وفي الحقيقة انهم اليوم عدو لهم باعانتهم
على ما فيه هلاكهم وان ياتوكم اسارى تفادوهم ولهم صاغيتي
ممن اسير في قيد الهوى فانقاذه بان تدله على الهدى ومن اسير قيد حب الدنيا
فخلاصه في خلاصه ذكر المولى به ومن اسير تحت يد الوساوس هذا شهوته
الشيطان ففداؤه ان يرشده الى اليقين بلوائح البراهين لتنقذه من الشكوك
والظنون والتخمين ويخرجه من ظلمات التقليد وما تعوده بالتلقين ومن اسير يحجبه
في امر هو احسن نفسه وبيده ازالته فكك اسره في ارشاده الى اطلاعه واتخاذه
على ارتداعه ومن اسير يحتجب في امر صفاته وحبس وجوده فنجاته في ان تدله
على الحق فيما يحل عنه وثاق الكون ومن اسير بكليته في قبضة الحق فتحيره ذاته
ليس لاسرائهم فداء ولا لقتلائهم قود ولا لربطهم خلاص ولا لسطوتهم مناص ولا
عنهم بدل ولا معهم جدال ولا اليهم بغيرهم سبيل ولا لديهم الا بهم دليل ولا منهم فرار
ولا معهم قرار افتؤمنون ببعض الكتاب اي الذي يتم من ذكر في اول الخطاب تعولي في
الست بربكم انتم وقلتم بلى وتكفرون ببعض اي بالذي عاهدتم عليه عند اخذ الميثاق
ان لا تعبدوا غير اعدي الشيطان والدنيا والنفس والهوى فما جزاء من يفعل ذلك
منكم الا خزي وهو عمى القلب عن مشاهدة الحق والعمه في تيه الباطل
في الدنيا ويوم القيامة يردون الى اشد العذاب وهو المبالغة في عمى القلب كما قال تع
ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا اولئك الذين اشتروا
الحيوة الدنيا نعيمها ولذاتها وشهواتها بالآخرة برفعة درجاتها وعلو غرفاتها فلا
يخفف عنهم العذاب برحمة من رب العالمين ولا هم ينصرون بشفاعة الشافعين

بالتلقين

الموت بالجهل القصاص

قوله تع ولقد آتينا موسى الكتاب وقفينا من بعده بالرسل
انا وصلنا لهم الخطاب واردفنا رسولا بعد رسول والجميع دعوا الى واحد لكنهم
اصغوا الى دعاء الداعين بسمع الهوى فما استلذته النفوس قبلوه وما استثقلته
اهواءهم بجحوده هذا حال اكثر البطالين الذين تلبسوا وتشبهوا بالطالبين الصادقين
بعضهم بالزي واللباس وبعضهم بالعلم والوعظ لاقتناص قبول الناس
في زماننا هذا مع اهل البصيرة من المشايخ الواصلين والعلماء الاخيار يصغون
الى كلماتهم فما استحلته نفوسهم قبلوه وما استنكرته اهواءهم واستغربته عقولهم
نبذوه وراء ظهورهم بل طعنوا فيه وشنعوا عليهم جهلا بحالهم ومكرهم لعنا لهم
فيكذبون فريقا منهم فراغا عن تحمل اعباء الطلب ويقتلون فريقا بالجدال واثارة
الفتنة حسدا وانكارا والفتنة اشد من القتل ثم اخبر عن انكارهم واستهزائهم
بقوله تع وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم
الاشارة في تحقيق الآية ان المريد اذا ابتلي في اثناء الطلب بالوقفة او الفترة
ما دام متمسكا بذيل الارادة لا يضره جدا بل يرجى رجوعه الى صدق الطلب ببركة
همة الشيخ فاما اذا زلت قدمه عن جادة الارادة واظهر الاعتراض والانكار على
شيخه ويعرض عنه حتى ادركه رد الشيخ وطرده فابتلي بموت القلب فلا يرجى
رجوعه حتى قال جنيد من قال لاستاده لم لم يفلح ابدا ثم اخبر عن نتائج انكارهم
بقوله ولما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم الآيتين الاشارة
فيهما ان بعض قراء الزمان والمتقشفين من اهل العلم في كل زمان يتمنون ان
يدركوا احدا من الاولياء والعلماء المخصوصين بالمكاشفات والمشاهدات والعلوم
اللدنية ويتوسلون بهم الى الله تعالى عند رفع حوائجهم في صالح دعائهم ويظهرون
محبتهم عند الخلق فلما وجدوا واحدا من هذا القوم ما عرفوا قدره وجحدوه وطعنوا فيه

وانكروا على كلماته واظهروا عداوته فيكون حاصل امرهم من الطرد والرد من حضرة ولايته
والبعد من الله واللعن بئس ما اشتروا به انفسهم ان يكفروا على اولياء الله
وينكروا ما فتح الله لهم من حقائق العلوم حسدا ان يؤتي الله من فضله على من يشاء
من اصفيائه فباؤا بغضب من رد ولاية الاولياء على غضب من الله
لاوليائه فانه في الحديث الصحيح قال الله تعالى من عادى لي وليا فقد بارزني بالمحاربة
وانا اغضب لاوليائي كما يغضب الليث لجروه وللجاحدين المنكرين على اهل الحق
مهين في الدنيا والآخرة في الدنيا بالهوان عند اهل النظر الواقفين على احوالهم
وبالحرمان عن نسم نفحات الطاف الحق وفي الآخرة بالخسران المفضوح وان الانكار
على اهل القرآن يورث الحرمان والخسران ٥ ثم اخبر عن اصرارهم على جحودهم
بقوله تعالى واذا قيل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل
علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا لما معهم الآية
الاشارة فيها انه اذا قيل للمنكرين اعتقدوا مواهب الحق التي الهمها الله اولياءه
من اسرار القرآن ومعانيه وحقائقه وهي مؤكدة بالبراهين من الآيات والاخبار
والمنقول من المشايخ المتقدمين سمحت نفوسهم ببعض ما التمس منهم مما يوافق عقولهم
واهواءهم وقالوا نعتقد القرآن وما يعدله ظاهرا ثم ينكرون بما وراء حظوظهم مع
انه الحق من ربهم محققا لما معهم من العلوم الظاهرة قال الله تعالى في جوابهم فلم تنكرون
وتجادلون اولياء الله ان كنتم معتقدين القرآن فانما نطق به الاولياء فهو من اسرار
القرآن وحقائقه فالذي ينكرها فلا يكون معتقد القرآن حقيقة لقوله تعالى واذ لم يهتدوا به
فسيقولون هذا افك قديم ٥ قل بئسما يأمركم به ايمانكم
ان تعبدوا عجل الدنيا ان كنتم مؤمنين حقيقة لا مجازا بالرسم والعادة لان حب الدنيا رأس
كل خطيئة ومن علامات الايمان الحقيقي اخبر عنه حارثة حين سأله النبي صلى الله عليه وسلم كيف اصبحت
يا حارثة فقال اصبحت مؤمنا حقا فقال ان لكل حق حقيقة فما حقيقة ايمانك فقال عرفت

٢

فان ما

اي زهدت بها انصرفت عنها ٥

نفسي عن الدنيا فأظمأت نهاري وأسهرت ليلي واستوت عندي ذهبها ومدرها
وكأني أنظر إلى أهل الجنة يتزاورون وإلى أهل النار يتعاوون وكأني أنظر إلى
عرش ربي بارزا فقال أصبت فالزم قوله تعالى قل إن كانت لكم
الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم
مؤمنين إلى قوله والله بصير بالعباد
الإشارة في تحقيق الآيات أن من علامات الاشتياق تمني الموت على بساط القرب
من وثق بأن الجنة له قطعا فلا محالة يشتاق إليها وفيه معنى آخر وهو أن من أمارة
أن يكون المرء من أهل الجنة تمني الموت يعني إن كنتم من أهل الجنة حقيقة فتمني الموت يكون
وصف حالكم ثم قال ولن يتمنوه أبدا بما قدمت أيديهم من سوء الأفعال والأعمال
يعني لا يكون تمني الموت من نتايج معاملات الحيوة السوء التي موجبة النار
وفيه إشارة أخرى إلى أن أرباب علوم الظاهر المنكرين على أرباب علوم الباطن
يزعمون أنهم من أهل النجاة والدرجات دون الأئمة المحققين فجعل الله تعالى أمارة أهل
النجاة السالمة من الحيوة وتمني الموت في هذا وصف حال السالك الصادق المحقق
العاشق كما قال بعضهم اقتلوني يا [illegible] آه وحال المنكرين من أهل الأهواء والبدع
والعلماء المداهنين الحريصين على الدنيا بخلاف هذا فإنهم لن يتمنوه أبدا قال
ولتجدنهم أحرص الناس على حيوة ومن الذين أشركوا لو
لأن المشرك وإن كان حريصا على الحيوة ولكن لم يكن له خوف العقاب لإنكاره
البعث والمنكر المغرور يكون له حرص الحيوة وخوف العذاب فيكون أحرص على
الحيوة من المشرك وفيه أن حب الدنيا نتيجة الغفلة من الله فأشدهم منه غفلة أحبهم
للبقاء في الدنيا وحال المؤمن على ضد هذا فإن العبد المطيع يحب الرجوع إلى مولاه
والعبد الآبق لا يريد الرجوع إلى مولاه وفي الحديث الصحيح من أحب لقاء الله أحب الله
لقاءه ومن كره لقاء الله كره الله لقاءه أي محبة العبد لقاء الله نتيجة محبة الله للقاء العبد

العبد لقوله تع يحبهم ويحبونه ثم اخبر عن عناد جهلائهم عن عداوتهم لجبريل لقوله قل من كان
عدوا لجبريل الايتين الاشارة فيهما ان الله تع خص النبي من بين ساير الانبياء عليهم السلم
بانزال القرآن على قلبه فان جميع الكتب نزل على الانبياء ظاهرا جملة واحدة في الالواح
والصحايف مكتوبة ومن فوايد صيرورة القرآن معجزة له بان يتحدى بمثل هذا
القرآن الذي لو اجتمعت الجن والانس على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا ياتون بمثله ولو كان
بعضهم لبعض ظهيرا ومنها ان القرآن بانزاله على قلبه انزل آية آية او آيات او سورة
بدفعات في مدة ثلث وعشرين سنة من سني النبوة ليتصف قلبه باخلاق القرآن
ولما اشير فيه اليه ويتادب بآدابه كما روي انه سيل عن بعض ازواجه ما كان خلق النبي صلعم
فان الله يقول له وانك لعلى خلق عظيم قالت كان خلقه القرآن لقوله تعالى
في جواب الكفار حين قالوا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة قال كذلك لنثبت به فوادك
ورتلناه ترتيلا ومنها ان القرآن لما انزل على قلبه صار قلبه خاشعا خاضعا من خشية
الله حتى قال انا اعلمكم بالله واخشاكم منه وهذا من خصايص انزال القرآن على قلبه كما
لقوله تع لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله ولو كانت
التورية انزلت على قلب موسى ع لما القى الالواح لعله القى الالواح في حال الغضب
ولما احتاج الى صحبة خضر لتعلم العلم اللدني والله اعلم وقوله تع قل من كان عدوا
لله وملائكته ورسله وجبريل وميكال فان الله عدو للكافرين
اي عداوتهم لله وملائكته بان الله عدو لهم يعني عداوتهم لله نتيجة عداوة الله لهم كقوله تع
يحبهم ويحبونه فان محبة المومنين لله نتيجة محبة الله لهم لان الله قدر بقدرته صنعات الخلق
بحكمته فلما نظر الله تع بنظر القهر والجلال الى ذرات الكافرين وقال هولاء في النار
ولا ابالي صار ذلك النظر بذر شجرة شقاوتهم فاثمرت الشجرة ثمرة العداوة لله وملائكته
وكذلك احوال المومنين على الضد ثم قال في جواب ابن صوريا حين قال يا محمد ما جئتنا
بشيء نعرفه وما انزل عليك من آية بينة فنتبعك لها بقوله ولقد انزلنا اليك آيات بينات
وما يكفر بها الا الفاسقون

الى قوله لا يؤمنون الاشارة في تحقيق الآيتين ان معجزة كل نبي كان ظهورها
على الانبياء في الظاهر كاحياء الطيور لابراهيم ع والعصا واليد لموسى واحياء الموتى
وابراء الاكمه والابرص لعيسى فهم والخلق في مشاهدتها سواء وكانت معجزة نبينا محمد صم
بانزال الآيات البينات على قلبه وكان ظهورها في نفسه عليه اولا ثم يظهر على الخلق
ثانيا بعد ان صارت خليقة كما روي ان رسول الله صم قال ما من نبي من الانبياء الا
وقد اعطي من الآيات ما امن على مثله البشر وانما كان الذي اوتيته وحيا اوحاه الله
الي فارجو ان اكون اكثرهم تابعا يوم القيمة حديث متفق على صحته فالآيات البينات
من انواع معجزات القرآن منها جزالة لفظه وفصاحة عبارته وبلاغة نظمه الذي عجز
عنها فصحاء العالم وبلغاؤه من حين نزوله الى الآن ومنها ان الله جمع بلفظه معاني
وحكما كثيرة في الفاظ يسيرة ومنها ايجاز الكلام في اشباع المعنى فالكلمة
القليلة الحروف تتضمن كثيرا من المعاني والحقايق وانواعا من الاحكام والمواعظ
والحكم مع ما تضمنه ما لم تشتمل عليه الكتب المنزلة سواه كما اخبر عن النبي عم بقوله
اوتيت جوامع الكلم ومنها ان الله تع انزل فيه اكمل به الدين واتم به نعمته
على عباده من احكام الشريعة واداب الطريقة واسرار الحقيقة بحيث لم يترك دقيقة يحتاج
اليها الكاملون الواصلون البالغون في اثناء سلوكهم وسيرهم الى الله الا
اودعها فيه كما قال تع ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين وهذا امر يعجز عنه جميع الخلايق
ومنها الاخبار عن ظهور اشياء كامنة في الغيب الى يوم القيمة فظهر كثير منها في عهد
النبي صم وبعده الى الآن كما اخبر عنه القرآن وغير ذلك من الآيات الواضحات لم يكفر بها الا
الفاسقون الخارجون من نور الروحانية الى ظلمات البشرية الحيوانية وسدت عن الادراك
بصايرهم وسبق بالشقاوة من الله قسمتهم فكما لا يعقل من يجحد ان النهار نهار فكذلك
لا ادراك لمن لم يبلغ عن الحق انواره استبصارا لا جرم كلما عاهدوا عهدا كان نبذهم سابق
التقدير لهم ونقض عليهم لاحق التدبير منهم والله غالب على امره ولما جحدوا ارسل

معنى كون القرآن خلقه صم

ان الكفر

الحق

الحق الى قلوبهم من حيث الخواطر والالهامات فلما كذبوا رسوله الذي اتاهم في الظاهر وجاءهم
بما فيه شطيه من الفرقان ويا حرمانا قارنه خذلان حيث كذبوا رسوله ورفضوا
كتابه واتبعوا السحر كما اخبر الله عنهم ولما جاءهم رسول من عند الله
مصدق لما معهم نبذ فريق منهم الآيات الثلث الاشارة في تحقيقها
ان الروح الانساني كان في اصل الفطرة كان مناسبا للارواح الملكية في استماع
خطاب الحق واستحقاق مكالمته قبل هبوطه الى العالم الجسماني كما اخبر عنه بقوله
الست بربكم قالوا بلى فاخذ منهم العهد على ذلك ثم نبذ ذلك العهد فريق منهم بعد هبوطهم الى
العالم الجسماني بالتعلقات الحيواني وتتبع اللذات النفساني ولما جاءهم رسول من الهام
الحق موافق لما معهم من كتاب العهد والميثاق عند استماع الخطاب نبذ فريق من الذين
اوتوا الكتاب كتاب الله الذي عاهدوا عليه وراء ظهورهم بترك العمل به كانهم لا يعلمون
في اصل الفطرة واتبعوا ما تتلوا الشياطين النفوس على ملك سليمان الروح
الذي هو خليفة الله في ارضه اي حدثت به انفسهم واستهوتهم الشياطين وغرتهم
بدانه من سليمان الروح وما كفر سليمان الروح ولكن الشياطين النفس والهوى كفروا

قوله تعالى

ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها او مثلها الآيتين
الاشارة فيها ان تبدل احوال اهل العناية في اثناء السلوك ومقام الوصول ترقيهم من
مقام الى مقام فوقه ونقلهم من حال الى حال اعلى منه فنقص عزهم ابدا ناضرة ونجم وصلهم
ابدا زاهرة فلا ننسخ من آثار عبادتهم شيئا الا ابدلنا منها اشياء من انوار العبودية
ولا ننسخ من انوار العبودية شيئا الا اقمنا مكانها اسرار من آثار الربوبية
فابدا اسرارهم في الترقي واقرارهم في الزيادة تحت العوالي بل هم رقيهم عن محل

العبودية لا اتمامهم لشاهدي شواهد الالوهية وفيه اشارة اخرى وهي ان ارباب
السلوك عند الترقي من مقام الى مقام ربما يشاهدون بعض الوقائع الشريفة في
الصورة اللطيفة كسيتها المتخيلة بحسب صفاء الوقت وعلو المقام فلما ارتقوا
الى مقام آخر لا يشاهدون تلك المشاهد فيه فيظنان ذلك الغيرانية حجب عن ذلك
المقام او الحال فاشار بقوله ما ننسخ من آية اي من آيات المقامات او ننسها بان
نمحوها من ادراك خيالك الا و نأت بخير من تلك المشاهدة او مثلها الم تعلم ان الله
على كل شيء قدير اي قادر على امثال ذلك الم تعلم ان الله له ملك السموات
والارض يخاطب رسول الله صلى الله عليه وآله اي تعلم اذ شاهدت ليلة
المعراج بعين اليقين وكوشفت حق اليقين انه سبحانه كيف يحجب اولياءه عن شهود
ملكه الى رؤية ملكه ثم ما خذه عن مطالعة ملكه بشهود ملكته فياخذهم من رؤية الآيات الى
كشف الصفات ومن كشف الصفات الى عين الذات ثم يمحوهم عن العيان ويثبتهم
باليقين وما لكم من دون الله من ولي يتولى لكم امثال هذا ولا نصير ينصركم
عليه ثم اخبر عن حسد اليهود والحسود لا يسود بقوله ود كثير من اهل
الكتاب لو يردونكم من بعد ايمانكم كفارا حسدا من عند انفسهم
من بعد ما تبين لهم فاعفوا واصفحوا حتى يأتي الله بامره ان الله على كل
شيء قدير الاشارة فيه ان من ادركه الخذلان ولحقه الحرمان وذان يرد
اهل الارادة من طريق السعادة ويقطع عليهم سبيل السلامة ويوردهم موارد الملامة
وهذا من نتايج آفة الحسد كما كان لابليس لما طرد عن الباب سعى في اخراج آدم
عن الجنة واذا قدم عن طريق الصواب من اهل الكوكب العناية كيف يرضى لاحد
بطلوع شمس الهداية ولكن الله ولي الكفاية لاهل الولاية وكذا حال المريد في البداية
اذ شمر عن ساق الطلب بسبق العناية فلمن لم يساعده التوفيق في سلوك هذا الطريق

وعاشوا متوسمين بالظواهر من اهل علم المقال المحرومين من انوار علوم الحال يمنعون
هؤلاء من السلوك بتمويهات الشكوك فلا يزالون يخاطبونهم بلسان النصح والتخويف
بالعجز والتهديد بالعوز حتى يقلبوهم الى سبيل الطغيان بقدم الكفران من بعد ما تبين
لهم حقيقة الدين بكاشفة انوار اليقين فطريقة اهل الحقيقة ان يعفوا عنهم فانهم معذورون
اذ لم يذوقوا برد حلاوة ما اذاقهم الله ويصفحوا عن مساوي اخلاقهم وغل قلوبهم
ومعاريض كلامهم فانهم مغرورون اذ لم يهتدوا بانوار ما هداهم الله حتى ياتي الله
بامره فيهم من الهدى او الردى ان الله قادر على كل الامر في سبيل المريد الثبات على
قدم الصدق في العبودية مع الحق واستعمال الخلق مع الخلق وبذل المجهود
في طلب المقصود فان من بذل رغبته فعن قريب يفتح الله عليه طريقه ٥

قوله تعالى ولئن اتبعت اهواءهم بعد الذي جاءك من الالهامات الربانية
والواردات الالهية والمكاشفات الروحانية مالك من الله من ولي
في الخلاص عن الدركات السفلية ولا نصير عن نيل الدرجات العلوية واياك عن لحظ
نفسك الكرامات في الواردات من تلك الحضرة بعين التحسين وميل هوى النفس الى طرق التقصير
فتحسبن حسنة غيرك لا تخرج عنك بعد ذلك خادع ولا يفتح عليك فاتح فان الالطاف الرحمانية
والنفحات الربانية لا تهب من كل ارض وسماء ولا تمر على كل ماء وهواء فلا تهب
الا من قبل الايمان ولا تمر الا على ارواح هي اوعية القرآن الذي لم يصحبوها
الكبر ومشوها عليك اذا هي حوامل الاء ونعماء وبرد ووفاء وود وصفاء معهما
الربوبية وظرف الخصوصية ومحو العبودية باستيلاء الالوهية ثم اخبر عن اهل
الايمان الحقيقي بقوله الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته
اشار بهذا بمعنى اعطيناه اي الذين اعطيناهم الكتاب دراية وفهما وقبولا يتلونه حق

تلاوته يدل على هذا قوله تعالى ولقد آتينا موسى الكتاب وقوله وآتينا عيسى بن مريم
البينات وقوله تعالى ولقد آتيناك سبعا من المثاني كلها بمعنى الاعطاء فالفرق
فيما بمعنى الايتاء بمعناه وغير معناه ان الذي بمعنى الاعطاء اضافه الى نفسه آتينا
وفيما غيره ذكر بصيغة ما لم يسم فاعله وقال اوتوا الكتاب كقوله وما اختلف الذين
اوتوا الكتاب وقوله وما تفرق الذين اوتوا الكتاب وامثاله يتلونه حق تلاوته
اي يتدبرونه ويتفكرون في معانيه واسراره وحقايقه ولطايفه ودقايقه وظاهره وباطنه
فان للقرآن ظهرا وبطنا يدل على هذا قوله تعالى افلا يتدبرون القرآن الآية اولئك
يؤمنون به اي الايمان الحقيقي ما يكون من اعطاء الله حقايق كتابه لقلوب عباده
ليتلوه حق تلاوته ويؤمن به والدليل على هذا اولئك كتب في قلوبهم الايمان ومن يكفر به
اي من ينكر على هذا المعنى ويجحده ولا يعرف قدر معاني القرآن وحقايقها وقنع بما
ظهر عنده من لغة العرب واحكام الظاهر والقصص فقد خسر حقايق ما اشار اليه بقوله تعالى
قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي الآية فاولئك هم الخاسرون

واذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما الآية
الاشارة فيها ان الولاء مظنة البلاء فان ابريز الولاء لا يبرز عن معدن
الانسان الذي هو محل الابتلاء الا بالتهاب نار البلاء كما قيل البلاء
للولاء كاللهب للذهب فاصدقهم ولاء اشدهم بلاء فلما ابتلى ابرهيم
بكلمات من احكام النبوة ولوازم الرسالة وموجبات الخلة فوفى وانتهى
اما احكام النبوة فما ابتلاه بالخصال العشر كما ذكرناه في تفسير الآية واما
لوازم النبوة فمنها عند صدمات المكروهات وفقدان المالوفات كما قال

فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل فصبر على كل مكروه صادفه في ماله وولده ونفسه
وعن كل بالوفاء فعدى في المال بالبذل وفي الولد بالذبح وفي النفس بالفداء
واما موجبات الخلة فمنها التبري عما سوى الخليل واظهار العداوة
مع غير الخليل ورفع الوسائط فيما بينه وبين الخليل والتسليم تحت تصرفات الخليل
والرضا فيما يختار له الخليل اما التبري فقوله تعالى اني بريء مما تشركون
واما العداوة قال فانهم عدو لي الا رب العالمين واما رفع الوسائط
فقوله حين تعرض له جبرئيل في الهواء وهو مقذوف به في لجة الهلاك للابتلاء
وقال هل لك من حاجة قال اما اليك فلا واما التسليم فقوله اذ قال له ربه
اسلم قال اسلمت لرب العالمين واما الرضا فعند ذبح الولد فعند اظهار رضى
بامر به وما راجع الحق تعالى في ولده كما راجعه نوح عليه السلام في ولده وقال ان
ابني من اهلي فاخبر الله تعالى عن كمال رضاه بقوله فلما اسلما وتله للجبين فلما خرج عن
عهدة تمام كلمات الابتلاء فزيد له في الاصطفاء والاجتباء بكرامة الامامة والاقتداء
كقوله تعالى اني جاعلك للناس اماما وقد قيل عند الامتحان يكرم الرجل او يهان
وفي قوله اني جاعلك للناس اماما معنيان احدهما اني جاعلك اماما تهدي الناس
الى طريق خلتي باقوالك وافعالك واخلاقك على طريقة يرتقي بها اليها بعد
ان تسلموا الاحكام كما اسلمت وتصبروا كما صبرت وتقتفوا اثارك كما
اقتفيت يدل على هذا المعنى قوله تعالى وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا الاية
والثاني اني جاعلك اماما لمن يدعي محبتي ويريد خلتي انه يقتدي بك فيما ابتليك به
من موجبات الخلة كما مر ذكرها واداء حقوقها والخروج عن عهدة شرائطها كما جرى منك
والذي يدل على هذا المعنى قوله تعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله
ثم التمس الخليل عليه السلام من الله تعالى هذه الامامة لاولاده قال ومن ذريتي فاخبره

انها ليست باستحقاق نسب او ما استحقاق بسبب وانما هو باستعداد ازلي وقسم ملي
فقال لا ينال عهدي الظالمين اي غير مستعدين لنيل مرتبة الكرامة الله اعلم حيث
يجعل رسالاته من ذريتك وغيرهم اولئك بذل الكفر في الدنيا وسعة الارزاق فيها فانه
لا دخل لها في احد ان كان كافرا كما كان في اهل كربلا دعوت وقلت وارزق
اهله من الثمرات من آمن منهم بالله واليوم الآخر ومن كفر ليس الدنيا الخطر ما يمنعها من
الكفار ولكن وعهدي لا ينال الا خواص عبادي او اخص عبادي ثم ندب هذه الامة الى
اتخاذ مقام ابرهيم الخلة اشارة بقوله تعالى واذ جعلنا البيت مثابة للناس وامنا
واتخذوا من مقام ابرهيم مصلى الاشارة فيها ان البيت هو القلب كما جاء ان
الله تعالى اوحى الى داود قال يا داود فرغ لي بيتا اسكن فيه فقال وكيف يا رب قال
فرغ لي قلبك وكذلك قوله تعالى لا يسعني ارضي ولا سمائي وانما يسعني قلب عبدي المؤمن
فمعناه اذ جعلنا القلب الانسان في مثابة يرجعون اليه طلاب الحق وزوار كما يرجعون
الى الكعبة في الصورة وما منا للسالك من تصرفات الشيطان ومكايده حين
بلغ منزل القلب وحصل له سلوك مقاماته فان الشيطان لا يقدر على دخول القلب
لان القلب خزانة الحق والخزانة محروسة بحراسة قلب المؤمن بين الاصبعين من اصابع
الرحمن وانما جولان لص الشيطان في ميادين كقوله تعالى يوسوس في صدور الناس

الصدر

واتخذوا من مقام ابرهيم مصلى يعني اذا وصلتم كعبة القلب اجعلوا
مقام الخلة قبلة توجهكم فكونوا قصدكم ودعاكم الى الله لا الى ما سواه اتبعوا ملة ابيكم
ابرهيم وكان طلبه ما قال اني ذاهب الى ربي سيهدين وما يدل على المعنى الذي
جرى في الآية قوله تعالى وعهدنا الى ابرهيم واسمعيل الآية الاشارة
فيها انه لما شرف البيت بالاضافة الى نفسه بقوله بيتي اكرمه بالآيات مخصوصة
عن غيره من المساجد اولها انه كان اول بيت وضع من بيوت الله ذاتها

وثانيها عين موضعه بكر خير المواضع بارشاد جبرئيل عم وقد خلق الله موضع البيت قبل الارض
ثالثها ان خليل الله عم بناه بيده ورابعها جعله مباركا على زواره ومستقبليه
وخامسها جعله مثابة لهم بقوله وهدى للعالمين وسادسها جعله حراما
لا يصطاد صيده ولا يعضد شجره وسابعها جعله امنا لكل خائف ياوي اليه
ويعوذ دون من دخله كان امنا وثامنها جعله قبلة حبيبه وقال فول وجهك
شطر المسجد الحرام وقبلة امته وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره وتاسعها
جعل حجه ركنا من اركان الاسلام قال تعالى ولله على الناس حج
البيت من استطاع اليه سبيلا وعاشرها جعله منزل الرحمة ومنبعها
لقوله عم ان لله في كل يوم وليلة عشرين ومائة رحمة تنزل على هذا البيت ستون
للطائفين واربعون للمصلين وعشرون للناظرين وحادي عشرها جعل طوافه عبادة
عبادة وموجبا للرحمة وثاني عشرها جعل النظر اليه عبادة وموجبا للرحمة وثالث عشرها
جعل جواره جوار الله ورابع عشرها جعله محلا للايات قال فيه ايات بينات
وخامس عشرها جعل صلوة فيه كالف صلوة فيما سواه من المساجد وسادس
عشرها جعله ملجا للخلق ومعادا يعودون اليه لا يقضون منه وطرا كلما انصرفوا
اشتاقوا اليه قال واذ جعلنا البيت مثابة للناس وامنا وسابع
عشرها جعله مغناطيس القلوب يجذبها من المسافة البعيدة فالقلوب مشتاقة
اليه والى اهله كما قال تع واجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وثامن عشرها
جعل له كرامة ظاهرة واية مبينة ان الطير لا يقع على حيطانه ولا يطير فوقه ولا يروث
في حرمه مع كثرة الحمامة فيه وتاسع عشرها جعله معظما مبجلا في الجاهلية والاسلام
بل من لدن ادم عم الى اليوم كانوا يعظمونه ويقصدونه ويزورونه ويتقربون به من اهل الايمان
والملل كلها حتى اهل الكفر والشرك وعشرونها جعل فيه الحجر الاسود وهو
ياقوتة حمراء من يواقيت الجنة قال النبي صلعم الحجر الاسود يمين الله شرفه الله بهذه

اكرامه وبما لا يحصى ولكن اقتصر على هذا مخافة التطويل ولا اشارة في قوله
وعهدنا الى ابرهيم واسمعيل الاية اي عهدنا معهما في الميثاق على تطهير
القلب عن ادناس تعلقات الكونين واغيار ملاحظة الاغيار فانه بيتي واضافه الى
نفسه ليكون مخصوصا به عما سواه ولا يكون لغيره فيه مثوى ولا مسكن ولو كان الامر
بالتطهير مقصورا على بيت الكعبة لكن الخطاب الى احدهما دون الآخر كقوله واذن
في الناس بالحج الاية فلما كان الامر مشتملا على تطهير كلا البيتين خاطبهما به
واما الطائفون فواردات الحق والهاماته واشاراته ومحادثاته ولوامع انوار
وطوالع اسراره ووفود مواهبه فمحلها بلسان الحال العموم الاحوال وهي الطوف
حول القلوب المطهرة من التلوثات السليمة من الآفات واما العاكفون
فانوار معرفته ومحبته وحقايق صفاته واخلاقه فمحلها المقام فالاحوال لكونها اصحاب
التلوين ولارباب التمكين والمقام لايكون الا لارباب التمكين والركع السجود
فاشارة الى صفات القلب المطهرة من الارادة والصدق والاخلاص والخشوع والخضوع
والخشية والهيبة والتوكل والتفويض فمحلها العبودية ثم اخبر عن دعاء ابرهيم عم
لمكة شرفها [illegible] بقوله واذ قال ابرهيم رب اجعل هذا بلدا
آمنا وارزق اهله من الثمرات الاية الاشارة فيها انه كان
بدوام البيت ان آدم عم لما اهبط الى الارض وفقد ما كان يجد من روائح الطاف
الحق في الجنة استوحش فانزل الله تعالى ياقوتة من ياقوت الجنة لها بابان شرقي
وباب غربي وفيه قناديل من الجنة فكذلك لما اهبط الروح الى ارض الجسد وفقد
ما كان يجد من روائح الطاف الحق في جنة حظيرة القدس استوحش فانزل الله تعالى
ياقوتة القلب من ياقوت جنة حظيرة القدس لها بابان باب شرقي الى حظيرة
رب العالمين تطلع منها شوارق الالطاف وباب غربي الى مغرب الجسد منه
تخرج الشوارق اليه وفيه قناديل من حظيرة القدس وهو العقل وانزل الحجر الذي

المخاطبة بخطاب الست بربكم منورا بنور جواب بلى وهو الايمان الفطري وهو الحجر الذي
التقم كتاب العهد يوم الميثاق وهو يمين الله في ارضه وهو الذي يلزم ان يصافح و
يقال ايمانا بوعدك ووفاء بعهودك فلما كان ايام طوفان آفات الصفات البشرية
من ايام الطفولية الى اوان البلاغة وفار تنور الشهوات فرفع اليه بيت معمور
القلب الى السماء الرابعة بعني حجب استار خواص العناصر الاربع واخفي حجر الذرة
في ابي قبيس صفات النفس فلما امر ابرهيم الروح بعد البلوغ ببناء بيت القلب وعمارته
امر ان يرفع قواعد بيت القلب من خمس اجل اركان الاسلام وهي خمس فلم يدر
ابراهيم الروح اين يبني فبعث الله السكينة ليدله على موضع بيت القلب
فيه اشارة الى ان عمارة القلب لا يمكن الا بدلالة السكينة التي تنزل الله في قلوب
عباده ولو كان من الانبياء كقوله تع فانزل الله سكينته على رسوله وعلى
المومنين وقال هو الذي انزل السكينة في قلوب المومنين فجعل اسمعيل النفس المطمئنة
المامورة يحمل احجار اعمال الشرعية من جبال اركان الاسلام ويناولها من الصدق
ابرهيم الروح وهو يبني الى ان بلغ موضع الحجر فنودي من ابي قبيس الهوى ان لك عندي
وديعة فخذها فخلص حجر الذرة من استار صفات النفس والهوى فوضعه مكانه وكان
ابيض فلما مسته حيض اللذات الدنياوية وشركوا الشهوات النفسانية في جاهلية
الطفولية اسود فلما اتما رفع قواعد بيت القلب رجعا الى الحضرة بصدق النية وما سالا ربهما
من الاجرة الا تقبل العبودية وقالا ربنا تقبل منا انك انت السميع لما نتكلم به وبما نضمره ولا نتكلم
بالعليم بما نحتاج اليه مما نعلمه ومما لا نعلمه ثم اخبر عن صدق التجائهما وخلوص دعائهما بقوله تع
ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا الاية الاشارة فيها ان ابرهيم الروح واسمعيل
النفس المطمئنة سالا ربهما بعد فراغهما عن عمارة بيت القلب ان يجعل سعيهما مشكورا
ويجعلهما مستسلمين منقادين لاحكامه الظاهرة والباطنة فاما الظاهرة فهي احكام الشريعة
واما الباطنة فهي الاحكام الازلية الخفية التي خفي العلم بها قالا ربنا واجعلنا

وخبي ظ

واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا اي المتولدات من الصفات الروحانية الصفات
النفسانية امة مسلمة لك حتى لا تتحرك منا عرق الا تحكمنا به من احكامك وارنا مناسكنا
اذ لا سبيل الى معرفته وفاتك الا باعلام رفاقك وتب علينا بتوفيق ترك حظوظنا
والقيام باداء حقوقك بعد القيام بجميع اوامرنا حتى لا نلاحظ حركاتنا وسكناتنا ونرجع
اليك عن شهود افعالنا واستحلاء احوالنا لئلا نكون بخط الشرك الخفي في توهم شي منا
بنا اليك انت انت وانا بك لا بنا فلا نكون رجوعنا اليك الا بك لانك انت التواب بما رجع
بنا اليك بك وارحمنا فانك انت الرحيم ثم اخبر عن الحاجتها في الدعا بقوله ربنا وابعث فيهم
رسولا منهم الآية الاشارة فيها ان الرسول الخارج لا يسمع من لم يكن
له في القلب رسول قلبي بوارد من الحق سبحانه وتكون القلب به كما قال تع انك لا تسمع الموتى
[illegible] وقال لينذر من كان حيا ويحق فالقلب الحي بنور وارد الحق يسمع بذلك
النور كلام الرسول الخارج ويفهمه ويقبله فسر القلب الذي هو قابل فيض نور وارد
الحق يكون الرسول بين الحق والعبد فياخذ الاسرار والمعاني والحكم والمواعظ من وارد
الحق ويبلغها الى القلب والنفس وساير الامة المسلمة من الاوصاف والاخلاق كما قال ع
واعط الله في كل مؤمن فمعنى الآية افض على سر القلب انوار وارد فضلك ليكون
السر رسولا في الامة المسلمة من الاوصاف الانسانية اخلاقها واعيانها منهم
فياخذ رسالات انوار واردك ويبلغ اليهم يتلو عليهم بلسان الانوار آيات
واردك ويعلمهم اسرار الكتاب ومعانيه وحقايقه ولطايفه والحكمة وهي كل خير معنوي
يؤتيه الله بوارد فضله سرا اخص عبده بذلك دليله قوله تع ومن يؤت الحكمة فقد اوتي
خيرا كثيرا فان قيل على هذا كيف يعلمهم الحكمة النبي عم او الله [illegible] ان الحكمة من مواهب
الحق فالجواب عنه من وجهين احدهما انه يعلمهم الحكمة التي اتاه الله ويدعوهم بها الى سبيل
الحق بيانه قوله تع ادع الى ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وثانيهما شرايط الايمان
وواجباته

قلب صح

ودواجبات الشرع فبها يهدي الله قلوبهم ويفتح عليهم ابواب الحكمة لقوله ومن يؤمن بالله
يهد قلبه وقال تعالى انك لتهدي الى صراط مستقيم ٥

قوله تعالى وقالوا كونوا هودا او نصارى تهتدوا الى قوله
وهو السميع العليم

الاشارة في تحقيق الآيات ان يهود الشيطان الانساني
فان لكل انسان شيطانا كما جاء في الحديث ونصارى الهوى النفس يدعوا كل
واحد منهم الامة المسلمة من طينة الانسان الى دينه ويقوله كونوا على ديني فلا دين
الا ديني فيناديهم منادي الطاف الحق بل نتبع ملة ابرهيم الروح حنيفا مائلا الى الحق
وما كان من المشركين والمتعلقين الى غير الحق قولوا آمنا بالله وما
انزل الينا من انوار الواردات والالهامات وما انزل الى ابرهيم
الروح من تجلى صفات الحق واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط
المتولدات من الروح وما اوتي موسى القلب وعيسى السر وما
اوتي النبيون وهم المدركات الروحانية العقلية من ربهم من مكاشفات
الاسرار الربانية ومشاهدات الانوار الالهية لا نفرق بين احد منهم
في الايمان بما انزل اليهم وبما اوتي كل واحد منهم اذ هو من اصناف الطاف الحق
ونحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به يعني ان آمن يهود
الشيطان كما اسلم شيطان محمد صلعم ونصارى الهوى بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا
فان الشيطان اذا آمن يكون للسالك بمثابة جبرئيل عم لمحمد صلعم فيعرج به الى سدرة
المنتهى من اعلى المراتب الروحانية ولا يستبعد من امن الشيطان فانه كان

جبر إلى الأصل فبالاستكبار صار شيطاناً رجيماً فإن أسلم وترك الإباء
وسجد لآدم الروح فيرجع إلى أصل خلقته والهوى إذا آمنت يكون المحبة والعشق
ويكون للسالك بمثابة الرفرف لمحمد صلعم فيها يصل السالك إلى الحق ويعرج من
سدرة المنتهى ولهذا قال بعض المشايخ لولا الهوى ما سلك طريق إلى
الله وإن تولوا فإنما هم في شقاق يعني العداوة والمخالفة من
شيم الشيطان والهوى فسيكفيكهم الله يا سالك شرهما وشر من هو
من قبلهما فلا تلتفت إليهم وهو السميع العليم بمقالاتكم وحالاتكم ومعاملاتكم
ثم أخبر أن معالجة المؤمنين بصبغة الله لا بغيرها بقوله تعالى صبغة الله
ومن أحسن من الله صبغة إلى مخلص الأشياء أنه كما أن للكفر صبغة
فللدين صبغة وصبغة الدين هي صبغة الله ومن أحسن من الله إلى قلب العبد
فيما يكلفه الخلق وإنما العبرة فيما يتصرف فيه الحق فنصيب الأشباح من صبغة الله
توفيق القيام بالأحكام وحظ القلوب منها تصديق المعارف بالعوارف
وحظ الأرواح منها شهود الأنوار وكشوف الأسرار وحق الأسرار منها فناء التلون
من صبغة الخلق وبقاء التمكين في صبغة الله ومن أحسن من الله صبغة فإنها أزلية
أبدية لا تغير فيها ونحن له عابدون يعني لصبغة أحكام أزليته متعبدون
ولصبغة أنوار أبديته مكاشفون قل أتحاجوننا في الله وأنتم بحجب صبغة
الخلقية وأستار أوصاف البشرية محجوبون وهو ربنا يربينا في حجر
العناية بألبان الهداية وربكم يربيكم بلبان الخذلان في حجر الكفران والعصيان
من إغواء الشيطان ولنا أعمالنا مثمرة القبول والنجاة ولكم أعمالكم مثمرة الرد والهلاك
لأنه ونحن له مخلصون له لا لغيره وأنتم لغيره مخلصون لا له وما أمرنا نحن
ولا أنتم إلا أن نعبد الله مخلصين كقوله تعالى وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين

ثم

ثم أخبر تعالى أن النفس والشيطان تسويلات سولت لهم أنفسهم فمنها تخيلهم
أن إبراهيم الروح وأتباعه كانوا ركونهم إلى شيء من الدنيا وزينتها وشهوات
النفس وهو الحاصل ملة يهودية الشيطان ونصرانية الهوى للنفس قل أأنتم
أعلم بأحوال الروح وأتباعه فيتصرفون في الدنيا وزينتها والشهوات النفسانية
ولذاتها عند بلوغهم حدود الرجال البالغين الذين لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن
ذكر الله بقوة ربانية أو بصيرة روحانية لا بشهوة حيوانية واستيفاء
لذة نفسانية قد علم كل أناس مشربهم ويكون لهم ذلك مدداً في العبودية
وتجدداً في سلوك طريق الربوبية كما قال من حرم زينة الله التي أخرج لعباده و
الطيبات من الرزق على أن الله تعالى يتجلى ببعض صفاته على روح العبد فيظهر
عكس أنوار الربوبية في مرآة القلب فتنعكس منها فيتنور بشعاعها هواء النفس
ويقع ضوء الشعاع على أرض الصدر فيقع الشيطان والنفس على بعض كرامة
الله مع الروح وأتباعه ويشاهدون آثار ألطاف الحق معهم ولكن يكتمون ما شاهدوا
ظلماً وعدواناً كقوله تعالى ومن أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما
تعملون أيها الشيطان والنفس من الإنكار والتمرد وأيها الروح وأتباعه عن
التبري عن الأغيار في العبودية والتقرب إلى الحضرة الربوبية بالتجرد والتفرد ثم أخبر
الفريقين عن سلوك الطريقين بقوله تعالى تلك أمة قد خلت الآية
الإشارة فيها أن الروح وأتباعه أمة قد خلت ديار الجسمانيات عنهم فإنهم
قطعوا مفاوز النفوس والأشباح وعبروا بحار الملكوت والأرواح وبذلوا
ليحصلوا ما انفصلوا ليتصلوا فأدركتهم جذبات العناية وأوقفتهم الكمل بلا نهاية
فوجدوا ما طلبوا وسعدوا بما كسبوا لها أنتم أيها الشيطان والنفوس أتباعكم
فأوقرتم ظهوركم بالإثم والعدوان وأغطيتم الإساءة إلى أنفسكم بالمنع والحرمان فهلموا

لا وكم بالمعذرة ان كانت لكم وأتوا بحجتكم ان كانت معكم والا فعدنا
ونحاككم ولنا طلبتم وتلك الامة انها امة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون
كل فرقة منكم عما يعملون فرقة اخرى ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم اخبر
عن اعتراض المنكرين للباطل واعراض الجاحدين عن الحق بقوله تعالى
سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها الآية
الاشارة فيها ان من سفاهة اهل الغيبة وجهالة اصحاب الحجاب اذا خفيت عليهم احوال ارباب
القلوب ومقاماتهم في الغيوب وتقصر فهمهم الحق من حال الى حال وبحثهم عن احوال الاحوال
معترضون على حركاتهم وسكناتهم ويطعنون في كل شيء من معاملاتهم ومعاملاتهم لانهم ينظرون
اليهم بعين الاستقباح وعمهم الاستفضاح فقال تعالى قل لله المشرق والمغرب
فان شرقوا فلله وان غربوا فلله فلا توجه لقلوبهم الا الى وجه الله يهدي
من يشاء من اوليائه احبائه الى صراط مستقيم لقائه بآلائه ونعمائه
ثم اخبر عن كمال فضله مع هذه الامة وحكمة تحويل القبلة بقوله وكذلك جعلناكم امة
وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا الآية
الاشارة فيها ان الله تبارك وتعالى جعل بمحض العناية والكرم هذه
الامة واسطة عقد الامم وجعل في هذه الامة هذه الطائفة درر عاصيرها بزرجهرها
بهم يمطرون وبهم يرزقون وهم القطب وعليهم المدار وبهم يحفظ الله جميع الاقطار
فمن قبلته قلوبهم فهو المعتبر المقبول ومن ردته قلوبهم فهو المدبر المردود لانهم يشهدون
الحق يشاهدون وينظرون ببصر بصيرته لا بالعيون ولهذا قال تعالى لتكونوا شهداء
على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا فكما ان الرسول صلعم مقامه اعلى من
مقاماتهم وشهوده فوق شهودهم ليكون عليهم شرفا وشهيدا فكذلك لهم
مقام اعلى من مقامات سائر الامم في ضمائرهم من الكفر والايمان والطاعة والعصيان

وشهود

ويشهدون عليهم كما قال النبي صم انتم شهداء الله في ارضه وقال تعالى كنتم
خير امة اخرجت للناس الآية فلا يغرّان الانسان سيرة القوم وان صاروا
اغرّ من عنقاء المغرب اليوم ولما اراد الله ان يميز بين المحق الموافق والمخالف المنافق
حكم في امر القبلة بالتحويل لكبر على من نظر بعين التفرقة حكم التبديل كقوله وما جعلنا
القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على
عقبيه وان كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله
ومن نظر بعين الجمع الحقيقة فهداه الله التسليم في العبودية فيستسلم الاحكام
الربوبية ثم قال وما كان الله ليضيع ايمانكم اي من كان قد يحتمل اجحاف
كان العلة بجميل الطاعة ان الله بالناس لرؤوف رحيم من فرط رأفته
فتح الابواب رحمته ثم اخبر عن غاية تحويل القبلة بقوله تعالى قد نرى تقلب
وجهك في السماء الآية الاشارة فيها ان النبي صم من
كمال تأدبه باداب ادبه بها ربه لم يكن يظهر مع الله سؤاله [illegible] والاستدعاء
باللسان بمأموله رعاية لاداب القربة اذا اوحى اليه من شغله ذكري عن مسألتي
اعطيته فوق ما اعطي السائلين ومن كمال شفقته على هذه الامة كان يدخر دعوته
المستجابة شفاعة للامة قال عليه السلام لكل نبي دعوة مستجابة قد دعا كل نبي دعوته
وادخرت دعوتي شفاعة لامتي فلما قدر الله تعالى شرفا للكعبة ان تكون قبلته
وقبلة امته فانعكس من طور الكتاب من امر الكعبة في مرآة قلب النبي صم فظهر منه
داعية استقبال القبلة ليقضي الله امرا كان مفعولا فكان تقلب قلبه الى السماء
وتقلب وجهه الى السماء لانه كان ممر جبريل فقال تعالى قد نرى تقلب وجهك في السماء
فلنولينك قبلة ترضاها فالحبيب ترك سؤاله لطلب رضا ربه والرب لطلب رضاء رسوله
بانجاز مأموله قوله فول وجهك شطر المسجد الحرام يعني ول قلبك رب
رب المسجد فان تقلب القلب الى المسجد حرام وحيث ما كنتم فولوا

نبي ل

الكعبة ل

وجوهكم اي وجوه قلوبكم شطره اي الى الله ان كنتم في البيوت
او المساجد وان الذين اوتوا الكتاب من اهل العلوم الظاهرة ليعلمون
انه الحق من ربهم علما لا يشعرون به لكون حجة لهم بل حجة عليهم وما الله
بغافل عما يعملون تاميلا للاولياء وتهويلا للاعداء ٥ ٥

قوله تعالى

ولكل وجهة هو موليها فاستبقوا الخيرات الآية
الاشارة فيها بمعنيين احدهما ان لكل شخص على حدة قبلة بمناسبة
استعداده جبل هو عليه هو موليها وهذا تحقيق قوله اعملوا فكل ميسر لما خلق له
وثانيهما ان لكل شيء من الانسان قبلة هو موليها ان وكل
فقبلة البدن ما تستلذ بالحواس الخمس من المأكول والمشروب والمسموع والمبصر
والملموس والمركوب والمنكوح وامثاله وقبلة النفس من الدنيا وزينتها
وزخرفها والحرص في جمعها والتفاخر بها والتكبر لها واغنا واشباه ذلك وقبلة القلب
من الآخرة ونعيمها ودرجاتها وانواع التمتعات بها وقبلة الروح من القرب والزلفة
والشوق والمحبة وما يوجب هذا الجنس وقبلة السر التوحيد والمعرفة
وكشف العلوم للمعاني والاسرار وما يناسب ذلك ولو وكل كل واحد من
هولاء الى مايه حتى اقبل البدن الى قبلته واقبلت النفس الى قبلتها لكانا يزاحمان
القلب والروح والسر في اقبالهم الى قبلتهم ويشغلانهم عن ذلك وما صح لهم
ان يقبلوا قبلتهم بل يحولانهم الى قبلتهما ويستتبعانهم فما وكلهم الله اليهم وامرهم
جميعا ان يخرجوا من طباعهم واهوائهم ويطيعوا ربهم في اقبالهم الى القبلة
بامره وقال فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله
جميعا فجعل قبلة البدن الكعبة وقبلة النفس الطاعة والعبودية وترك الهوى



الهوى وقبله القلب الصدق والاخلاص والايمان والايقان والاحسان وقبله الروح
التسليم والرضى والصبر على مر القضا وقبله السر الفناء في الله والبقاء بالله
والكينونة مع الله على ما اراد الله بلا اعواض ولا اعتراض واشار بقوله
فاستبقوا الخيرات الى اكمل اذا شرعتم بشرط العبودية في الطاعة
فيما الكم به قدرة واستطاعة من اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا
بجذبات الالوهية الى اينما لم تكونوا انكم لن تكونوا بالله ان الله على
كل شيء من اشياء الانسان قدير ان يغنيه عنه ويبقيه فافهم جدا
ثم اخبر عن قبله اهل هذه الانوار تبقى ومن حيث خرجت فول وجهك
شطر المسجد الحرام الى قوله ولعلكم تهتدون الاشارة في تحقيق الآية ان
قوله تعالى ان في خلق السماوات والارض الى قوله
لقوم يعقلون
يعني ان الحكمة في خلق هذه الاشياء ليكون كل شيء مظهر آية من آيات الله
ولا فايدة لهذه الاشياء من الآيات المودعة فيها فانما فايدتها عايدة
الى الانسان لانهم قوم يعقلون الآيات لقوله سنريهم آياتنا في الآفاق
وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق والاشارة في تحقيق الآية ان
العالم بما فيه خلق تبعية الانسان لان العالم مظهر آيات الحق والآيات مرآت
الانسان والانسان مظهر معرفة الحق ولهذا قال وما خلقت الجن والانس
الا ليعبدون اي ليعرفون فلو لم يكن لاجل المعرفة ما خلق الانسان ولو لم
يكن لاجل الانسان ما خلق العالم بما فيه كما قال النبي صلعم لولاك لما خلقت
الكون وكان العالم مرآة يظهر فيه آيات جمال الحق وجلاله والانسان هو
المشاهد لآيات الجمال والجلال في مرآة العالم وهو مرآة يظهر فيه مرآة العالم
وما يظهر فيه كما قال تعالى وفي انفسكم افلا تبصرون وبهذا التحقيق قوله من
عرف نفسه فقد عرف ربه لان نفسه مرآة جمال الجلال الحق ليس لاحد
غير الانسان ان يشاهد جمال ربه في مرآة العالم ومرآة نفسه باداءه



الحق كما قال سنريهم آياتنا الآية كما فهم جدا واعرف قدرك المعروف قدرك
يا مسكين وهما يدل على ان خلق السموات والارض وما فيهما تبع لخلق الانسان
قوله صم لا يقوم الساعة حتى يقال في الارض الله الله يعني اذا
مات الانسان الذي هو يقول الله الله قامت القيامة فلم يبق السموات
والارض لان وجودها تبع لوجود الانسان فاذا لم يبق المتبوع ما بقي التابع
ثم اخبر عن اقوام ردتهم العزة وطردتهم الغيرة بقوله تعالى ومن الناس
من يتخذ من دون الله اندادا الآية الاشارة فيها ان من لم
يكن اهلا للمحبة الله ازلا طردته العزة الى محبة الانداد ابدا وهي كل ما يحب سوى
الله واعلم ان المحبة نوعان محبة هي من صفات الانسان وهي من هوى
النفس الامارة بالسوء ومحبة هي من صفات الحق وهي الارادة القديمة القائمة
بذاته التي اقتضت خلق العالم بأسره كما قال تعالى كنت كنزا مخفيا فاحببت ان
اعرف فخلقت الخلق لاعرف ثم وكل الى محبة الانسانية النفسانية تعلقت
محبته بما يلائم هوى النفس من الاصنام كما ان الكفار بعضهم يحبون اللات ويعبدونها
وبعضهم يحبون العزى ويعبدونها كذلك اهل الدنيا بعضهم يحبون الاموال
ويعبدونها وبعضهم يحبون الاولاد ويعبدونها فقال تعالى ومن الناس من يتخذ
من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله ولهذا اعلم الله الخلق عن فتنة هذه
المحبة الاشياء وعداوتها وحذرهم عنها بقوله تعالى انما اموالكم واولادكم فتنة وقوله ان
من ازواجكم واولادكم عدوا لكم فاحذروهم يعني فاحذروا عن محبتهم لان محبتهم تشغلكم عن محبة الله
وهو الحبيب وهم العدو ومن احب الله يرى ما سواه بنظر العداوة كما كان حال الخليل ع
فقال فانهم عدو لي الا رب العالمين ومن كان في الازل اهل المحبة الله
فما وكل الى المحبة الانسانية بل جذبته العناية الازلية ونظمته في سلك الكلاية
من خطاب يحبهم للكفاية الابدية فتجلى له الحق بصفة المحبة فانعكس نور المحبة
لمرآة قلبه فتلك المحبة محبوبه يحبونه فانها لا يتعلق بغير الله لانها من عالم

الوحده

[١٨٤أ]



الوحدة فلا تقبل الشركة كما قال تع والذين امنوا اشد حبا لله لان الاعداء
احبوا الانداد لمحبة فانية نفسانية والاحباء احبوا الله لمحبة باقية ازلية بل احبوه
بجميع اجزائهم الفانية والباقية الشوق اكثر ان يحصى جارحة كلا الكل
على الحالات اشتاق ولو يرى الذين ظلموا يعني وضعوا محبة الله
في غير موضعها من الاشياء وانقطعوا عن الله وعلقوا على عبادة الهوى واتخذوا
الهتهم الهوى اذ يرون العذاب اي عذاب الله قطيعة الله وذاقوا
الم حرقة نار فرقة الله التي تطلع على الافئدة ليتحقق لهم ان القوة لله
جميعا اي كل قوة كل داء ومرض ووجع وعلة وبلاء وعذاب في الدنيا والاخرة
من قوة عذاب القطيعة مستمدة منها وجميعها مندرجة في ضمن عذاب فقدان
الله والحرمان منه وان الله شديد العذاب يعني شدة عذاب الدنيا
والاخرة توجد في شدة عذاب فقدان الله ولا توجد شدة عذاب
فقدان الله في الشدائد كلها كما قال وان عذابي هو العذاب الاليم اي
عذاب فرقتي وقطيعتي ثم اخبر عن حاصل محبة اهل الاهواء بالتقاطع والتبري
بقوله اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا الايتين الاشارة
فيهما ان كل صحبة ووصلة ومحبة ومودة وموافقة ومتابعة تكون مشوبة
بالهوى ومعلولة بالريا والاغراض الفاسدة والاطماع الحيوانية والعصبية
النفسانية فلما تنقطع بالموت عنهم هذه الاسباب وراوا اوائل العذاب
يكون حاصل امرها الفرقة والعداوة والتبري كقوله تع يا ليت بيني وبينك
بعد المشرقين فبئس القرين وقوله الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو
الا المتقين ولما كانت اسباب مواصلاتهم فانية دنياوية تنقطع عنهم بالموت
وفناء الدنيا ولكن لما كانت وصلة المؤمنين ومحبتهم ومتابعتهم مبنية على الدين
المتين والحق المبين فلا تنقطع بانقطاع العمر وزوال الدنيا كقوله تع فمن يكفر
بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى

[١٦٧]

٧٠

وقال اخوانا على سرر متقابلين بل يحبهم اذ كانت اللحوق لحوق
فتسلسلت الارواح والاملاك والازواج والاولاد وبالجنس فى القبور وباهوال القيمة
والوقوف للسوال والعبور على الصراط وبالورود فى النار وان بقوا فيها
طول الاعمار فلا يزدادون له الا محبة كما قلت فى بعض الاوقات شعر
قد طال الى لقائكم اشواقى ۝ والهجر لى اراق من اماقى ۝ لو قطعنى الفراق اربا اربا ۝
فى الهجر حبكم كما هو باق ولهذا قال والذين امنوا اشد حبا لله
كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات اى حاصل معاملاتهم يريهم بانواع العذاب والعقوبات
والحسرات على ما فاتهم من الدرجات والقربات والكرامات وفيه معنى آخر
ان الله يريهم بانواع العذاب والعقوبات والحسرات على ما فاتهم من الدرجات
والقربات والكرامات حاصل اعمال المومنين من المقامات العلية والدرجات الرفيعة
ليزيدهم حسرات على حسرات انها الفرص ما احسن صيد الطيبات فالك
بالسرب وما ردت غير الحسرات وما هم بخارجين من النار
من نار الحسرة والقطيعة ابد الآباد ۝

اى فى انفسكم كقوله وفى انفسكم افلا تبصرون رسولا اى واسطة بينى وبينكم منكم
اى من اجزائكم وهو السر الانسانى كالرسول يحمل رسالتى لقبول انوار الفيض
الوارد الانسانى منى ويبلغها الى اجزائكم والسر فى مشكوة جسد الانسان
بما تحمه الفتيلة فى مصباح زجاجة القلب هو القابل لنور نار احد اذا تجلى نور
الربوبية عند صفاء زيت الزجاجة عن ادناس الصفات النفسانية والكدورات
الجسمانية وخمود نيران آفات الشهوات الحيوانية تنور فتيلة السر بنور نار الالهية
فتضى زجاجة القلب كانها كوكب درى توقد من شجرة مباركة لا شرقية الارواح
ولا غربية الاشباح وهى الكلمة الطيبة يكاد زيتها وهو الروح الاعلى يضى ولو لم

ولو لم تمسسه نار نور الله نور على نور الروحانية يهدي الله لنوره من يشاء ويشير
يتلو على ظاهر مشكوة جسد الانسان وباطنها هو زيت الروح وزجاجة القلب
وفضاء الصدر وروزنة الحواس الخمس وظاهر مشكوة الجسد ظاهر آيات الله
وباطنها ويزكيهم من مذمومات الاوصاف والاخلاق ويعلم كل واحد منهم
بحسب استعداده في قبول انوار الآلهية الكتاب وهو كلام الله صفته القديم
يعني تخلق بخلق من اخلاق الله والحكمة وهي اسرار ومعاني الالهية الهمت
القلوب بحقايقها من غير واسطة خارجية ويعلمهم ما لم تكونوا تعلمون من غير تعليمه
ابدا اي علوم الاحكام المحكمة وعلوم الطريقة والحقيقة للوصول من اسرار الشريعة
وان تعلق الآية بما بعدها فهو كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا
الآية فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون الاشارة
فيها ان ذكر العبد لله من نتايج ذكر الله العبد من وجهين احدهما ان خطاب الحق
مع العباد بقوله فاذكروني كلام ازلي ذكرهم به قبل وجودهم والخطاب كان على
الحقيقة مع الذاكرين في علمه القديم فالآن من ذكر الله وهم المخاطبون لا الغافلون
فذكره نتيجة ذكر الله له في الازل والثاني ان الله امرهم بالذكر مع التعقيب بقوله
فاذكروني اذكركم فيه تقديم وتاخير معناه اذكركم فاذكروني كقوله تع
رضي الله عنهم ورضوا عنه فان رضاهم عنه نتيجة رضاه عنهم كقوله يحبهم ويحبونه
واعلم ان للذكر مراتب وللذاكر ايضا مراتب ذكر اللسان وذكر الاركان
وذكر النفس وذكر القلب وذكر الروح وذكر السر فذكر اللسان الاقرار وذكر الاركان
باستعمال الطاعات فاذكروني بالطاعات اذكركم بالكرامات وذكر النفس
بالاستسلام للاوامر والنواهي فاذكروني بالاستسلام للاوامر والنواهي اذكركم بنور
الاسلام وذكر القلب تبديل الاخلاق الذميمة وتحصيل الاخلاق الكريمة فاذكروني
بالاخلاق اذكركم بالاستغراق وذكر الروح بالتفريد والمحبة فاذكروني بالتفريد والمحبة
اذكركم بالتوحيد والقربة وذكر السر ببذل الوجود والفناء فاذكروني ببذل الوجود والفناء

فاذكروني بالاقرار اذكركم بالامان

اذكركم بنيل الشهود والبقاء وهذا حقيقة قوله تعالى في الحديث الرباني
وان ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي وهذا هو الذكر الحقيقي ان يجعل الذاكر
مذكورا والمذكور ذاكرا بل يكون الذاكر والمذكور واحدا كما قال لمن الملك
اليوم لله الواحد القهار كما قال قائلهم رق الزجاج ورقت الخمر
فتشابها وتشاكل الامر • فكأنما خمر ولا قدح • وكأنما قدح
ولا خمر • ولا يحل هذا المشكل الا في صورة مثال مناسب مثل حال
الفراش مع الشمع يقول الفراش اذكرني في نفسك اذكرك في نفسي فذكر
الفراش الشمع في نفسه ان يبذل نفسه لشعلة الشمع فيقول الفراش لك
فيذكر شعلة الشمع في نفسه بالحرقة عليها ويذكر الشمع باستعمال نفس الفراش
في نفسه فلا يبقى التمييز بين الشمع والفراش فان طلبت الفراش وجدت
الشمع وان طلبت الشمع وجدت الفراش كما قيل انا من اهوى ومن اهوى انا
فلما بذل الفراش للشمع وجوده نال وجود الشمع مقصوده وهذا تحقيق قوله
لا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى احببته فاذا احببته كنت له سمعا وبصرا
ولسانا ويدا ومؤيدا فبي يسمع وبي ينطق الحديث الرباني واعلم ان جزاء الذكر
بالذكر فضيلة مخصوصة بهذه الامة غير سائر الامم كما قال تعالى لآخرين يا بني اسرائيل
اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم وقال لهذه الامة فاذكروني اذكركم واشكروا لي
ولا تكفرون والشكر على نوعين شكر النعمة وشكر المنعم وشكر النعمة على نوعين فان
النعمة على نوعين نعمة الظاهر من صحة البدن وسلامة الحواس والمال والجاه فشكرها
ان يستعان بها على الطاعة بما يناسب كل واحد منها ولا يستعان بها على المعصية
ونعمة الباطن لقوله واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة وهي اللطائف الواردة على
القلوب وشكرها بدوام المراقبة والتزام المحافظة للاستزادة وشكر المنعم ايضا
على نوعين شكر رؤية نعمة التوفيق من المنعم لعبودية المنعم وشكر وجود المنعم ببذل وجوده

وجوده لوجدان جود وجود المنعم فنائه في شهوده وبقاءه بجود وجوده لازيدن عليكم عليكم
وشهودي لكم ولا تكفرون بترك طلب الزيادة فان الطالب مع خواص عبادي
غير متناهيه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها واداء شكرها روية العجز اداء شكرها
كما قال داود ع الهي كيف اشكرك وشكري لك نعمة من عندك فاوحى الله تعالى
اليه الآن قد شكرتني ثم اخبر عن اقامة الشكر باداءة الصبر بقوله تع يا ايها الذين
آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين ذكر بعد ذلك
عقيب ولا تكفرون فالاشارة في تحقيقها يعني يا من ترك الكفران بالقيام باداء
الشكر واقر بالعجز عن اداء الشكر استعينوا على اداء الشكر بالصبر مع دوام اعمال
القلب والصلوة فهي مع دوام اعمال البدن لتكونوا عمال الشكر كما قال تعالى
اعملوا آل داود شكرا كما كان حال النبي صلعم صلى حتى تورمت قدماه
فقيل يا رسول الله اتعمل هذا وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تاخر
قال افلا اكون عبدا شكورا فبملازمة اعمال القلب والبدن وهو الصبر
والصلوة يعينه الله على القيام بحق الشكر لان الله مع الصابرين بالعون
والنصرة ثم اخبر عن بذل الحيوة المجازية لنيل الحيوة الحقيقية بقوله تعالى
ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء
ولكن لا تشعرون الاشارة فيها ان لا تحسبوا ان من يقتل من
اهل الجهاد الاكبر بسيف جلال الله في سبيل الفناء في الله اموات وان
فنيت اوصاف وجودهم فانهم احياء بشهود موجدهم وان كان فناؤه
في الله كان بقاؤه بالله فتارة يفنيهم سطوات تجلي صفات الجلال
وتارة يحييهم نفحات الطاف الجمال فهم في روضة وغدير يسرحون في رياض
الجمال والجلال ولكن لا تشعرون احوالهم ولا تطلعون على مالهم ثم اخبر
عن بلاء اهل الولاء وان الصبر على الجفا يورث الاهتداء بقوله تع
ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال
الى قوله المهتدون الاشارة في الآيتان البلاء والابتلاء من الله الى آخره

ثم اخبر عن احوال الاولياء وان لا بد لهم من البلاء والابتلاء
بقوله تعالى ام حسبتم ان تدخلوا الجنة الآية
الاشارة فيها ان الله خلق الجنة وحفها بالمصائب والمصاعب وخلق النار
وحفها بالشهوات والرغائب وابتلى الاولين بفنون من مقاسات الشدايد والمحن كما قال
وكم من نبي قاتل معه ربيون كثير ثم نادى الآخرين ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم
مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا يعني الم البأسا
والضراء مثل ما مستهم لم يرجعوا بالاضطرار الى حضرة الرحيم الباري حتى يقول الرسول
والذين آمنوا معه متى نصر الله فيقول الله تبارك وتعالى مجيبا للمضطرين
الا ان نصر الله قريب على هذا التدريج درج الاولون والآخرون ان سلكوا طريق
الولاء بقدم البلاء فمن كان نظره اعلى مراتب قرب المولى فبلاؤه اقوى وهو بالبلاء اولى
ومن طلب غير ذلك فهو في تيه الهوى هالك ووردى باب الملك وسلم الى المالك ٥

قوله تعالى لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم ولكن
يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم

الاشارة فيها ان ما يجري على الظواهر من غير قصد ونية في البواطن ليس له كثير خطر
في الخير والشر والزيادة اثر ولو كان له اثر في الخير لما عاب على قوم بقولهم يقولون ما لا
يفعلون ولو كان له اثر في الشر لما وسع على قوم بقوله لا يؤاخذكم الله
باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم وعفى عن قوم بقوله الا من اكره
وقلبه مطمئن بالايمان وذلك لان القلب كالارض للزراعة والجوارح كالآلات
الحراثة والاعمال والاقوال كالبذر فالبذر ما لم يقع في الارض المربية للزراعة
لا ينبت وان كان في ايدي الآلات الحراثة فافهم جدا وان كان ما يجري
على الظواهر الخير ادنى اثر في القلب ولو كان مثقال ذرة فان الله من كمال
فضله وكرمه لا يضيعه كما قال فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره بل يضاعفه مضاعفة

يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم
وكذلك لو كان بنيه ما يجري
على اللسان بنية القلب بلا
فعل الجوارح لو كان مؤثرا
في القبول لما عاب قوما بقوله
كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما

حتى يكون القليل كثيرا والصغير عظيما كقوله تعالى ان الله لا يظلم مثقال ذرة وان
تك حسنة يضاعفها ويؤت من لدنه اجرا عظيما وان كان لما يجري على ظواهر البشر
ادنى اثر في القلب فان الله تعالى من غاية لطفه واحسانه لا يؤاخذ العبد به بل يحلم عنه
ويتوب عليه ويغفر له كما قال والله غفور حليم ٥

قوله الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله الآية
الاشارة فيها ان الانفاق في سبيل الله هو الذي يكون في طلب الله لا في
طلب غير الله مثل الثناء والشكر في الدنيا والجزاء في الآخرة من الجنة ونعيمها لقوله
انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا اي جزاء في الآخرة ولا شكورا ثناء وشكرا
في الدنيا ويدل عليه قوله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى فالمن ان يرى على الحق ويظن ان
المال كان له وانفاقه كان منه ولا يعلم ان المال كان لله وهو نعمة عند الله انما كان
انفاقه بتوفيق الله فمن هذا كله يعد عليه المنة لا المنة على الله كقوله تعالى يمنون عليك ان اسلموا
قل لا تمنوا على اسلامكم بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان فامارة من العبد في الانفاق
وكل الاعمال على الله ان يعمل هذا الطمع في المكافاة او خوف العذاب كانه يقول اني عملت
لك هذا العمل ووجب لي بذلك عليك حق فاد حقي وهو غافل عن حقيقة الحال انه لا يعمل لله
شيئا لا حاجة له به سبحانه وانما يعمل لنفسه كقوله ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اسأتم فلها والاعمل
العمل بقدرته او علمه او مشيئة منه فانه قال والله خلقكم وما تعملون وما تشاءون الا
ان يشاء الله فاين للعبد حق على الربوبية حتى يطالبه به في طلب الثواب وخوف العقاب قوله
ولا اذى من الاذى ان يطلب من الله غير الله قيل رأى احمد بن خضرويه ربه في المنام
قال كل الناس يطلبون مني الا ابا يزيد فانه يطلبني ثم قال فلهم اجرهم عند ربهم
يعني اذا انفقوا في طلب الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى طلبا لغير الله

فلهم اجر الذين عملوا عند ربهم ان منزلهم في مقام العندية عند مليك مقتدر لا منزلهم
عند الجنة ولا عند النار فافهم جدا قوله قول معروف ومغفرة
خير من صدقة يتبعها اذى يعني قول عارف يعرف قدر نفسه
مع ربه بالمعرفة في طلب المعروف ومغفرته وان لم يكن له تصدق به خير له
عند ربه في نيل المرام من صدقة يتبعها الجهل اذى طلب غير الحق من الحق والله غني
مع ان الله غني مستغني عن العبد والعبد مفتقر اليه لقوله والله الغني وانتم الفقراء الغني هو مستغن
عنكم لكماله وانتم مفتقرون اليه لنقصانكم لتبدل نقصانكم بالكمال حليم يحلم عن العبد ان
يطلب منه ولولا حلمه ما ترك دواب الارض ويحلم عن العبد والامهال عقوبته حتى يختار
عند الطلب غيره عليه ويطلب منه غيره ثم اخبر عن ابطال الصدقات بالمن والاذى
وفساد النيات بقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى الاية
الاشارة فيها ان المعاملات اذا كانت مشوبة بالاغراض فيها نوع من الاعراض ومن اعرض
عن الحق فقد اقبل على الباطل ومن اقبل على الباطل فقد ابطل حقوقه في الاعمال فماذا بعد الحق
الا الضلال وقد نهى عن ابطال اعمال البر بالاعراض عن طلب الحق والاقبال على الباطل بقوله تعالى
لا تبطلوا صدقاتكم اي من اعمال البر بالمن اي اذا منت بها على الفقير فقد اعرضت عن
طلب الحق لان قصدك في الصدقة لو كان طلب الحق لما منت على الفقير بل كنت رهين منته
اذ حيث كان سبب وصولك الى الحق ولهذا قال عم لولا الفقراء لهلك الاغنياء يعني
لم يجدوا سبيلهم الى الحق وقد فسر بعضهم قوله عم اليد العليا خير من اليد السفلى بان
اليد العليا هي يد الفقير والسفلى يد الغني لان الفقير يأخذ منه الادنى وهي السفلى ويعطيه الآخرة
وهي العليا فاليد العليا تكون يد الفقير واليد السفلى يد الغني التي تعطي السفلى وتأخذ العليا والاذى
هو الاقبال على الباطل لان كل شيء غير الحق فهو باطل كما قال النبي عم ان اصدق كلمة قالها العرب قول لبيد

الاكل شيء ما خلا الله باطل فمن عمل عملا ثم يشوبه بعرض من الدارين فقد ابطل عمله بل يكون هذا
فانهم جدا كما ضرب الله به مثلا فقال كالذي ينفق ماله رئاء الناس ولا
يؤمن بالله واليوم الآخر فمثله كمثل صفوان عليه تراب يعني الذي يبطل صدقته
كالذي ينفق ماله رئاء الناس من ينفق المال رئاء فليس له ايمان بالله واليوم الآخر لان من
الرياء شرك والمشرك لا يكون مؤمنا لانه لو كان مؤمنا بالله كان ينفق لله ولو كان مؤمنا
بالآخرة لكان ينفق للآخرة فعلم انه لو كان مؤمنا لم يتخذ الها في الباقي تمثل عمل المرائي
كمثل صفوان عليه تراب فاصابه وابل يعني وابل الرد على تراب عمله فابطله كما يبطل الوابل
التراب على الصفوان فتركه صلدا كذلك من عمل عملا لله ثم يشوبه بعرض اخراوي فانه يؤمن
بالآخرة ولكن في الحقيقة لا يؤمن بالله فيوابل الرد يبطل تراب عمله على صفوان جسمه
فتركه صلدا املسا خاليا باطلا لا يقدرون على شيء مما كسبوا يعني ليتوسلوا به الى
الله لانهم ابطلوا ما كسبوا بالشرك في طلب غير الحق والله لا يهدي
الى حضرة جلاله القوم الكافرين قوما كفروا بنعمة طلب شهود جماله فحرموا
عن دولة وصاله وادبوا بعذاب الفراق ووباله ثم اخبر عن المخلص في الانفاق
والعمل الخالص من النفاق بقوله ومثل الذين ينفقون اموالهم
ابتغاء مرضات الله الآية الاشارة فيها ان مثل الذين ينفقون اموالهم
وما لهم من كل نعمة انعم الله بها عليهم دينية او دنيوية ابتغاء مرضات الله فيحب لا يبتغي معها
من الله ما هو سواه من امر الدنيا والآخرة وتثبيتا من انفسهم وتخليصا نياتهم
في طلب الحق ومرضاته من حظوظ انفسهم كمثل جنة بربوة اصابها وابل
واردات الحق فان لم يصبها وابل الوارد فطل الالهامات فآتت
اكلها ضعفين يعني ثمرات اخلاصه في طلب الحق ومرضاته تكون ضعفين
بالنسبة الى من ينفق ويعمل الخيرات والطاعات لاجل الثواب الاخروي ورفع الدرجات

رد انا اغنى الشركاء عن الشرك

في الجنات فان حظه يكون من نعيم الجنان فحسب والمخلص في طلب الحق يكون له
ضعف من قربة الحق ودولة الوصال وشهود الاعيان ولا اذن سمعت ولا خطر
على قلب بشر وضعف من نعيم الجنة اوفى اوفر من ضعف طالب الجنة ونعيمها باضعاف مضاعفة
بالتبعية فان الله تعالى كما يعطى اهل الآخرة نصيباً من الدنيا بالتبعية ولا يعطى لاهل
الدنيا نصيباً من الآخرة فكذلك يعطى اهل الله الآخرة بالتبعية ولا يعطى اهل الآخرة من الله
من القربة والوصلة بالتبعية فلهذا ثمرات اهل الله يكون ضعفين ولاهل الآخرة ضعفاً
واحداً ولها معنى آخر فآتت اكلها ضعفين في الدنيا ضعف من ثمرات الكشوف والمشاهدات
وانواع الكرامات التي اثمرتها جنة قلب المخلصين من وابل الواردات والنظرات الالهية
او طل الجذبات والالهامات الربانية والله بما تعملون بصير كيف تعملون
ولماذا تعملون لابتغاء المرضات او لاستيفاء اللذات واستيفاء الحيوة ٥
ثم اخبر عن حال اهل النفاق في الانفاق بقوله تعالى ايود احدكم ان يكون
له جنة من نخيل واعناب الآية الاشارة فيها ان الله تعالى ضرب مثلاً
لروح الانسان وقلبه كجنة انبت فيها كل الثمرات اذ خلق في احسن تقويم مستعداً
لجميع الكرامات والكمالات مربياً لجميع الفضائل وحسن الشمائل كرماً بعلم جميع الاسماء منوراً
بانوار العقل والحواس والقوى متفرداً لحمل الامانة متوحداً لحمل الخلافة جنة من مسطور
نظر العناية تجرى من تحتها انهار الهداية واصابه لصاحبها ضعف الانسانية وله ذرية
ضعفاء من متولدات البشرية في غاية الاحتياج التربية باغذية ثمراتها فاصابها
اعصار من اعمال البر فيه نار من الرياء والنفاق فاحترقت جنته الروحانية بنار
صفات البشرية وتعطلت جميع استعداداته وقابلية الكمالات فيها بتبديل اخلاق
الروحاني بالصفات ذو اوصاف الملكي بالشيطاني والحيواني فلا يمطر من اعلى عليين قرب الحق
الى اسفل سافلين الطبع كذلك يبين الله لكم الآيات اى آيات الطافه لعلكم تتفكرون في الآية وحجابه

من تاويلات المحقق الكاشانى   سورة الشعراء

طسم ط اشارة الى الطاهر وس الى السلم وم الى المحيط بالاشياء علما
والكتاب المبين الذى هذه الاسماء والصفات اياته وهو الوجود المحمدى الكامل
ذو البيان والحكمة كما قال امير المومنين وانت الكتاب المبين الذى باحرفه يظهر المضمر
فيكون معناه على ما ذكر فى طه انه صلى الله عليه واله لما راى عدم اهتدائهم بنوره وقبولهم
لدعوته استشعر انه من جهته لا من جهتهم فزاد فى الرياضة والمجاهدة والفناء فى المشاهدة
فاوحى اليه بان هذه الصفات اى الطهارة من لوث البقية المانع من التاثير فى النفوس وسلامة
الاستعداد عن النقص فى الاصل والكمال الشامل لجميع المراتب بالعلم هى صفات كتاب
ذاتك المبين لكل كمال ومرتبة باتصافها بجميع الصفات الالهية واشتمالها على معانى اسمائه
فلا تهلك نفسك على اثارهم بشدة الرياضة لعدم ايمانهم فانه من جهتهم اما الوجود المانع لشدة الاحتجاب
وكثافة الحجاب واما العدم الاستعداد ان نشا ننزل عليهم من السماء اى العالم
العالم العلوى اية بتاييدنا لك من صفة قهرنا فيخضع اعناقهم لها منقادين مستسلمين
ظاهرا وان لم يدخل الايمان فى قلوبهم كما كان يوم الفتح اى لا امتنع ايمانهم لانه امر قلبى وسيظهر
اسلامهم بالقهر والالجاء والاضطرار ۝ واذ نادى ربك موسى القلب المهذب
بالحكمة العملية المدرب بالعلوم العقلية المشوق بذكر الانوار القدسية والكمالات الازلية وصفو المعارف
والمجردات الى الحضرة الالهية الغالب على القوة الشهوانية بالسعى فى طلب الارزاق الروحانية
من المعارف اليقينية والمعانى الحقيقية بعد قتل جبار الشهوة الذى كان يخبز لفرعون النفس
الامارة وفراره من استيلائها الى مدين مدينة العلم من الافق الروحانى ووصوله الى خدمة
شعيب الروح فى مقام السر الذى هو محل المكالمة والمناجاة بالسير العقلى بطريق الحكمة واكتساب
واكتساب الاخلاق والتعديل قبل السلوك بالسر بطريق التوحيد والرياضة بالترك والتجريد
مع بقاء النفس المتقوية بالعلم المتزينة بالفضيلة المبتهجة بكمالها وزينتها الطاغية بظهورها

على اشرف احوالها المنازعة زمانها في صفة العظمة والكبرياء المعجبة بالبهجة والبهاء لاحتجابها بانانيتها
وانتحالها كمال الحق برؤيتها اياه لها فكانت شر الناس كما قال صلعم شر الناس من
قامت القيمة عليه وهو حي ولو ماتت ثم قامت القيمة عليها لكانت خير الناس ان ائت
القوم الظالمين من القوى النفسانية الفرعونية العابدة لفرعون النفس الامارة المتخذة لها ربا
الواضعة كمال الحق موضع كمالها دلو مخض الظلم الا يتقون قهري وباسي بتدميرهم
وافنائهم اخاف ان يكذبون في دعوتي الى التوحيد ولم يطيعوا في الرياضة والترك
والتجريد ويضيق صدري لعدم اقتداري على قهرهم وعلى امتناعهم عن قبول الاوامر الشرعية
والاسرار التوحيدية لكونها خارجة عن طور الفكر وحد العقل لتدربهم بذلك ونفرتهم باستبدادهم
ولا ينطلق لساني معهم في هذه المعاني لكونها على خلاف ما تعودوا به ونشأوا
عليه من الحكم العقلية الداعية الى مراعاة التعديل في الاخلاق دون الفناء بالاطلاق فارسل
الى هرون العقل ليؤيدهم بالمعقول ويسوسهم بما يسهل قبولهم له من رعاية مصلحة الدارين واختيار
سعادة المنزلين الليين عريكتهم بضعف شكيمتهم بمداراته ورفقه وموافقته لهم بعلمه وحلمه
ولهم على ذنب بقتل جبار الشهوة فاخاف ان يقتلون بالاستيلاء
والغلبة وهذه صورة حال احتجب نفسه بالحكمة ولم يبال بعد طريق الفناء في الوحدة
مع قوة استعداده وعدم توقفه مع ما نال من كماله فعلها تقبل خلاف ما يعتقده وينقاد
في متابعة الشريعة وقهر فرعون الامر بتداركه بسبق العناية وساعده التوفيق بالجذبة
كلا ردع له عن الخوف وتشجيع له بالقاء يد دربطه الجاش فاذهبا امر باستصحاب العقل الصافي
عن شوائب الوهم المناسب والحكمية وتقرير التوحيد بطريق البرهان القامع للتنوع والطغيان
انا معكم مستمعون وعد بالعصمة والحفظ لظهور نور التوحيد الصفاتي وتجلية الصفات وتقوية
لليقين العلمي بالكشف العيني ان ارسل معنا بني اسرائيل القوى الروحانية المستضعفة
المستخدمة في تحصيل اللذات الجسمانية ربيته اياه وليدا ولبثت فيهم سنين
صورة حال الطفولية والصبوية الى اوان التجرد وشوق الترقي الى الكمال الذي اشده ببلوغ

الاربعين

الاربعين فان القلب في ذلك الزمان يكون في تربية النفس والولاية لها لحكم رعاية الآلة والفعلة هي الحركة المذمومة عند النفس من الاستيلاء على الشهوة عند قوة العقل وقمعها والكفران الذي نسب اليه هو اضافة حق الرب بالاستعلاء عليها عند الشور سور العقل وانا من الضالين اي لست من الكافرين لكون الصلاح في ذلك بل من الذين لا يهتدون الى طريق الوحدة فوهب لي ربي حكما اي حكمة متعالية عن طريق البرهان وراء طور الكسب والعقل وجعلني من المرسلين بها اليكم واما الامتنان بالتربية على فليس الا تعبيد بني اسرائيل القوى الروحانية الذين هم قومي وذلك ليس بمنة يمتنها علي بل عدوان وطغيان اذ لولم تعبدهم لما القتني امي الطبيعة البدنية في يم الهيولى في تابوت الجسد ولقام بتربيتي اهلي وقومي من القوى الروحانية كما كان حال عيسى عم قال فرعون وما رب العالمين الاشارة فيه ان النفس المحجوبة بمعقولها لا يهتدي الى معرفة الحق وحكمة الرسالة والشرع والاذعان للمتابعة ولا انقاد للمطاوعة بل تطرئها لانه طلب العلو والربوبية والتغلب على الربانية الالهية والنبي المبين نهيه عن الاستعلاء وردعه عن الغلبة والاستيلاء هو النور البارق القدسي والبرهان النير الذي ايلق به القلب في الافق الاعلى المنير للنفس والقوى الدال على صدقه في الدعوى المفيد لقوته العاقلتين النظرية والعلمية الهيئة النورية والقوة القهرية حتى صار الاولى قوة قدسية مايدة بالحكمة البالغة يعتمد عليها في قمع القوة العدو وعند التحاكم ودفع الخصم عند المجادلة المغالطة والثانية قوة ملكية مايدة بالقدرة الكاملة يعجز بها غالبه في القوة ومعارضه بالقدرة قيل في القصة ان فرعون كان منطقيا بحاثا سال فرعون بما هو عن حقيقته ع ولما اجابه موسى عم بقوله رب السموات والارض وما بينهما وبين ان حقيقته لا يعرف بالحد لبساطتها غير معلومة للعقل لشدة نوريتها ولطافتها بل عرفها بالصفة الاضافية والخاصة اللازمة وعرض به في تجهيله ونفي الايقان فيه بقوله ان كنتم موقنين اي لو كنتم من اهل الايقان لعلمتم ان لا طريق للعقل الى معرفته الا الاستدلال على وجوده بافعاله الخاصة واما حقيقته فلا يعرفها الا هو وحده وكما سالتم عما يصل اليه نظر العقل بما هو استحق به وبنيه قومه على

[هامش:] ملا فعلتها اذن

[هامش:] والنبي ل

خفة عقله وكون جوابه غير مطابق للسؤال تعجيبا منه لقومه وتسفيها له فلما نبّه قوله بمثل ما
قال أولا أي إيراد خاصة لغوى جنّته قلت بقوله رب المشرق والمغرب وما بينهما
أي رب الكل وسلب العقل عنهم إن كنتم تعقلون أي إن جننت فأين عقلكم حتى تعرف
طوره ولم يتجاوز حده فألقى عصاه القوة القدسية بالذكر القلبي فصار ثعبانا ظاهر
الثعبانية في الغلبة القهرية وإذا نزع يده الملكة من جيب الصدر حين النظر بالإشراق والنورية
ولما تحير النفس الفرعونية وقواها وعجزت حجتها في أن يخرجهما من أرض البدن ويدفع شرهما
وربما سهما فيها ويمنع تسلطهما عليها بعثوا الدواعي الشيطانية واستنهضوا البواعث النفسانية (واستيلائها)
إلى مدائن محال القوى الوهمية والتخيلية واستحضروا سحرتها الانقاء والوساوس والهواجس بالآت
المغالطات والشبهات في جمعها لوقت الحضور وجمعية جميع القوى النفسانية والبدنية
والروحانية في توجه الحضرة إلى حضرة القدس فألقوا حبال التخيلات والتشكيكات وعصي الهواجس والوساوس
الوهميات لتوهم الغلبة بعزة فرعون النفس الأمارة وقوة درجات التعظيم والمنزلة
وأمل التقرب في صدر أرباب السلطنة فتلقفها ثعبان القوة القدسية بقوة التوحيد
وابتلع إفكها بنور التحقيق فانعدمت سحرة الوهم والخيال والتخيل إذا انقدت الآلة ها
وآمنت بنور اليقين في متابعة موسى القلب وهرون العقل بربهما فصارت مقطوعة الأرجل
والأيدي عن السعي في أرض البدن بأنواع الحيل والكيد والمكر لطلب المعاش وتحصيل اللذات (الحيلة)
والشهوات والتصرف في أملاك القوى البدنية بالرياسة والسلطنة من جهة مخالفة النفس الأمارة
وقطعها الإمداد والمواد عنها وموافقة القلب مصلوبة على جذوع النفس اللوامة ممنوعة
عن حركاتها بالرياضة والقهر والسياسة متعلقة إلى ربها في متابعة القلب ومشايعته عند التوجه
إلى الحق فانية في صفاته مغفورة خطاياها من التردّدات والمفتريات بنور القدس
وأوحينا إلى موسى القلب إسراء القوى الروحانية في ليل هدو الحواس وسكون القوى
النفسانية إلى الحضرة القدسية الوحدانية للعبور عن بحر المادة الهيولانية فأتبعهم فرعون النفس الأمارة
عند التلوين حاشرا جنوده من مدائن طبائع الأعضاء التي هي محالها حاذرا من ذهاب رياسته
وملكه

١٨٣

وتمكنه بتمليكه اياه عند تسلط القلب واتباعه واستيلائه على مملكته واعوانه فكادوا ان يدركوهم فضرب موسى القلب بامر الحق عند تقابلهما وتعارضهما بعصا القوة القدسية البحر الهيولاني فانفلق عن الطرق المخصوصة بكل قوة ونجى موسى وقومه بطريق التجريد ولما قد اخرجاهم بالمنع عن الحظوظ والاجبار على الحقوق من جنات اللذات النفسانية وعيون مشاربها واذواقها واهوائها وكنوز مدخراتها واسبابها ومقام الركون الى مشتهياتها الى ان خرج موسى واتباعه عن البحر بالمفارقة التجردية وغرق فرعون النفس الامارة وقومه اجمعون ۵

واتل عليهم نبا ابرهيم كل من عكف على شيء بهواه ومحبته وتولاه فهو عابد له محجوب عن ربه موقوف معه عن كماله فذلك عدوه المحجوب اياه عن مراده وسبب نقصه وهلاكه وان عكف على عبادته شيطانه الغالب على عابده ظلمه وعدوانه فالمشرك محجوب على نفسه يوم ... والموحد لا يرى لغير الحق وجودا فكيف ينفع عنده غيره وبصرا وسمع وبصر فهو يشهد الحق فاعلا على كل نفس بما عملت ويرى الافعال كلها في حضرة اسمائه منه تصدر كما قال الذي خلقني فهو يهدين الايات فهو الخالق والهادي وهو المطعم والمسقي والممرض والشافي والمميت والمحيي وقرر هذا المعنى قوله انما كنتم تعبدون من دون الله الى قوله ولا صديق حميم ولما كان هذا المقام مقام الفناء ووجود ذنبه لا يكون الا بوجود البقية اذ ظهور التلوين خاف ذنب حاله ورجاء غفرانه منه بنور ذاته فقال والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين الاستقامة والتمكين في مقام التحقق بالبقاء بقوله رب هب لي حكما اي حكمة وحكما بالحق والحقني بالصالحين لاكون من الذين جعلتهم سبب اصلاح العالم وكمال الخلق واجعل لي محبوبا لك فيحببني بحبك خلقك ابدا فيحصل لي لسان صدق في الآخرين اي لا بد ان يحب سبب كثرة ذكره بالخير ذكرا لازم مكان الا من اتى الله بقلب سليم سلامة القلب بان برائته عن نقص الاستعداد في الفطرة ونزاهته عن حجب صفات النفس في النشاة ۵ ويمكن ان يأول كل شيء مذكور فيها بالروح او القلب وتكذيب قومه المرسلين بامتناع القوة النفسانية عن قبول الآداب والتحلي باخلاق الكاملين وقول النبي الا تتقون بمعنى تجتنبون اذا لم ... اني لكم رسول

امين اودي اليكم ما تلقيت من الحق من الحكم والمعاني اليقينية غير مخلوطة بالمخيلات والوهميات
فاتقوا الله في التجريد والتزكية واطيعون في التنور والتحلية وما اسالكم
عليه من اجر مما عندكم من اللذات والمدركات الجزئية وانا غني عنها ان اجري
الا على رب العالمين بالعلوم والمعارف والحكم الكلية واشراق الانوار القدسية ٥ وما تنزلت
به الشياطين لان تنزلهم لا يكون الا عند استعداد قبول النفس لتنزلها بالمناسبة
في الخبث والكيد والمكر والخديعة والغدر والخيانة وساير الرذايل فان مدركات الشياطين
من قبيل الوهميات والخياليات فمن تجرد عن صفات النفس وترقى عن افق الوهم الى جناب
القدس ونور نفسه بالانوار الروحية والامداد السبوحية ومصابيح الشهب القدسية واشرق
عقله بالاتصال بالعقل الفعال وتلقى المعارف والحقايق من العالم الاعلى امتنع فلا يمكن الشياطين
الى ان ينزلوا عليه ولا ان يلقفوا تلك المعارف والحقايق والمعاني الكلية والاسرار من عالم
الملكوت فانهم معزولون عن جناب القدس واستماع كلام الملكوت الاعلى مرجومون
بشهب الانوار القدسية والبراهين العقلية لان طور الوهم لا يرتقي عن افق القلب ومقام
الصدر ولا يتجاوز الى السر فكيف الى ما هو بالافق الاعلى ثم دنى فتدلى
فلا تدع مع الله الها آخر اي لا تلتفت الى وجود الغير بظهور النفس ولا تحتجب في الدعوة
بالكثرة عن الوحدة فتكون من المعذبين بالقاء الشياطين كقوله الا القى الشيطان
في امنيته فانه لا بد في الانذار والنزول الى مبالغ عقول المنذرين ونفوسهم العادم
وان امن سرايهم ومصاحبتهم اغوائهم عند اللقاء وانذر عشيرتك الاقربين
من الذين تقارب استعدادهم استعدادك وتناسب حالهم بحسب الفطرة والسيرة
حالك اذ القبول لا يكون الا بحسبها في النفوس وقرب الجنسية في الروح واخفض جناحك
بالنزول الى مرتبة من اتبعك من المؤمنين لتخاطبه بلسانه فيفهم وترقيه عن مقام
نفسه والا لم يمكنهم متابعتك فان عصوك لاستحكام الرين وتكاثف الحجب فتبراه
عن حولهم وقوتهم وحولك وقوتك بالتوكل والفناء في افعاله تعالى فانهم واياك لا
يقدرون على ما لم يشا الله ولا يكون الا ما يريد وشاهد في توكلك على الله وفنائك عن

افعالك

عن افعالك ومصادر افعاله من العزة التي تظهر بها في تشبيهات العصاة وفي تجهيهم وسمعهم
الايمان والرحمة التي رحم بها وتفيض النور على قلب من اهل الهداية فانه تحت
المحبوبين بقهره وجلاله ويهدي المهتدين بلطفه وجماله ليس لك من الامر شيء انك
لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء ٥ الذي يراك وحضر
حين تقوم في القيمة الصغرى والفطرة الوسطى وبالوحدة حين الاستقامة في الكبرى
وتقلبك انقلابك واتصالك في اطوار الفانين في افعاله ثم صفاته وذاته
بالنفس والقلب والروح وفي زمرتهم وقبل النشأة الاولى في اصلاب الكمل الانبياء الفانين
في الله عنها انه هو السميع لاقوالك العليم بما تعلمه فيعلم انه ليس من كلام الشياطين
هل انبئكم على من تنزل الشياطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون لان الاوامر والاحكام من لوازم
النفوس الكدرة الخبيثة المظلمة السفلية المستمدة من الشياطين بالمناسبة المستعدة لالقائهم
وتنزلهم الخبيثة ومن جملتهم الشعراء الذين يركبون المخيلات والمزخرفات من القياسات الشعرية
والاكاذيب الباطلة سواء كانت موزونة او لا فيتبعهم الغاوون الضالون في ذلك
وياخذون منهم الترهات والمفتريات دون الذين يطلبون المعارف والحقائق والاداب والمواعظ والاخلاق
والفضائل وما ينفع بالكشف ويفيد تهييج اشواقهم في الطلب ويزيد ٥ ٥

سورة النمل

وانك لتلقى القرآن اي العقل القرآني الجامع من لدن اي عن الجمع الوحدة الاسمائية في الصف الاول
الذي لا حجاب بينه وبين الحضرة الاحدية بل هو في المحل الاقدس المفيض لكل الاستعداد العقل الفرقاني
القرآنية والفرقانية على اربابها الاعيان الثابتة الانسانية حكيم ذي حكمة بالغة تامة وعلم محيط
اذ قال موسى لقومه اي اذكر من جملة علوم الحق وحكمه وقت قول موسى القلب لاهله
من النفس وقواها اني آنست بعين البصيرة نارا اي نارا ما اعظمها من نار العقل الفعال سآتيكم
منها بخبر اي علم بالطريق الى الله وكان حاله انه ضل الطريق الى الله لرعاية اغنام القوى البهيمية
وذود النفس الحيوانية او آتيكم بشهاب قبس اي شعلة نورية تشرق عليكم حين

اتصاله بالنار وتنوّره بها لعلكم تصطلون عن برد الركون الى البدن
والسكون اليه وسوى الذات فتتوقون بحرارة تلك النار الى جنب ... ومحلّه الى
مقام الصدر فلما جاءها نودي ان بورك اي كثر خير من في النار
وهو موسى القلب الواصل الى النار بتجليات الصفات الالهية ووجدان الكمالات الحقيقية ومقام
المكالمة ومن حولها من القوى الروحانية بانوار المكاشفة واسرار العلوم والحكم والعوائد
اللدنية والاحوال السرية والذوقية وسبحان الله ونزه ذات الله بتجرده عن
الصفات النفسانية والقوى الجسدانية المناقص والمعايب رب العالمين الذي يرب
كل شيء بما يليق به كما ربّاك يا موسى انه انا الله العزيز الذي قهر نفسك وكل شيء بالفناء
فيه الحكيم الذي علمك الحكمة ورقاك بها الى مقام المكالمة والق عصاك نفسك القدسية
المؤيدة بشعاع القدس اي خلّها عن الضبط بالرياضة وارسلها ولا تمنعها عن الحركة
فانها تنورت فلما رآها تهتز وتتحرك كأنها حية غالبة بالظهور ولّى جانبها
متوجها الى جناب الحق مدبرا عنها خوف ظهورها على سجيتها الاولى ولم يعقب
اي لم يرجع ولم يشتغل بتدارك البقية يا موسى لا تخف من استيلاء النفس وظهور
الحجاب فان النفس اذا حييت بعد موتها بالارادة وفنائها بالرياضة ان استعملت نفسها
واستبدت بامرها كانت حجابا وابتلاء واذا تحركت بامري حييت بنور الروح والمحبة
الحقانية لا بهواها لم تكن حجابا اني لا يخاف لدي المرسلون الذين ارسلتهم
بالبقاء بعد الفناء حيث نفوسهم بحيوتي الا من ظلم بظهور النفس قبل وقت الاستقامة
واستحكام مقام البقاء بعد الفناء فانه يخاف عادية الابتلاء لانه ذنب حاله يجب عنه التوبة
عادية
ثم بدل حسنا بعد سوء عمله بالاستغفار والتدارك بتوبة والالتجاء الى جناب الحق
من شره بعد سوء ذنبه بظهور صفة من صفات النفس اية صفة كانت فاني غفور
استر بنوري ظلمتها رحيم ارحم له بالغفران بصفة القائمة مقام صفتها الظاهرة بها
وادخل يدك العاقلة العملية في جيبك تحت لباس النفس في الابط الايسر الذي
هو موضع الصدر تخرج بيضاء نورانية ذات قدرة من غير سوء برص التلوين والظهور

بصفة

بصفة من صفاتها بالشعور بالنور في تسع آيات اي اذهب بهاتين الآيتين الى تمام القوة القدسية
والعاقلية العملية المنورتان بنوري في جملة تسع آيات تمامها اثنتان منها والباقية من السبع التي اليها
في عرف العرفاء المحققين بالائمة السبعة من الصفات الالهية التي يتجلى بها الحق على القلب فقامت مقام
صفاته الى فرعون النفس الامارة بالسوء المحجوبة بالانانية وقومه من قواها الظاهرة تنزعها
على ايهما كانت في اي مظهر ظهرت انهم كانوا قوما فاسقين خارجين عن دين
الحق بطاعة يمين الهوى منكرين للتوحيد بظهورهم فلما جاءتهم آياتنا مبصرة نورانية
وجحدوا بجحدوا فيها وجحدوا بها بظهورها بصفاتها وتخالفها ظلما وعلوا وان استيقنتها
انفسهم من طريق العقل والعلم لتنزعها وتعودها بالاستعلاء وعدم ملكة العقل فانظر كيف كان
عاقبتهم من الغرق في يم الهيولى لافسادهم في ارض البدن بالطغيان ولقد آتينا
داود الروح وسليمان القلب علما واتصافا بالصفات الربانية العامة وذلك قولهما الحمد لله
رب العالمين وورث سليمن القلب داود الروح للملك بالسياسة والنبوة بالهداية
وقال يا ايها الناس اي يا ذوي القوى البدنية الظاهرة وقت الرياسة عليها وقال علمنا
منطق الطير القوى الروحانية واوتينا من كل شيء من المدركات الكلية والجزئية
والحكم النظرية والعملية والكمالات الكسبية والعطائية والفضائل الخلقية والخلقية ان هذا لهو الفضل المبين
اي الكمال الظاهر الراجح صاحبه على غيره وحشر لسليمان جنوده من جن القوى
الوهمية والخيالية ودواعيهما وانس الحواس الظاهرة وطير القوى الروحانية بتسخير ريح الهوى وتسليطه
عليها بحكم العقل العملي السياسة الشرعية جالسا على كرسي الصدر موضوعا كرسيه على رفرف المزاج
المعتدل فهم يوزعون يوقفون على مقتضى الراي العقلي لا يتقدم بعضها بالافراط ولا يتأخر
البعض بالتفريط حتى اذا اتوا على واد النمل اي الحرص في جمع المال والاسباب والمآكل
في السير على طريق الحكمة العملية وقطع الملكات الردية قالت نملة من ملكة الشره بل كدواعي الحرص وكانت
على اقيل عن حالك العاطلة بطلبها ومنعها بمخالفة طبعها عن مقتضاها من سرعة سيرها يا ايها النمل اي الدواعي
الحرصية الناشئة الحرص ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمن وجنوده اي جنبوا وحفوا
في معادنكم ومحالكم ومظاهركم لا يكسرنكم القلب والقوى الروحانية بالاماتة والافناء وهذا هو

السر الحكمي باكتساب الملكات الفاضلة وتعديل الاخلاق والاطلاعيات للنملة الكبرى والتي صفاتها
عين والاثر في الفنا تجليات الصفات فتبسم ضاحكا من قولها اي استبشر
بزوال الملكات الردية وحصول الملكات الفاضلة ودعا ربه بالتوفيق لشكر نعمته التي انعم بها
عليه بالاتصاف بصفاته وافناء افعاله عن افعال نفسه وصفاتها وعلى والديه اي الروح والنفس
بكمال الاول بنوره وزكاء الثانية وقبولها تاثيرها بقوله رب اوزعني ان اشكر نعمتك
التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضاه بالاستقامة في القيام
بحقوق تجليات صفاتك والعبادات القلبية بقدرتك وارادتك لوجهك وبنور ذاتك وادخلني برحمتك
الرحيمية في عبادك الصالحين اي بكمال ذاتك في زمرة الكمل الذين هم سبب صلاح العالم وكمال الخلق
وتفقد الطير وتعهد حال طير القوى الروحانية فتعهد هدهد الفكر لان القوة المتصرفة اذا كانت في طاعة
الوهم كانت متخيلة والمفكرة غائبة ومعدومة ولا تكون مفكرة الا اذا كانت مطواعة للعقل ومن ثم قال
العلم في عوارض الاستعداد لاعذبنه عذابا شديدا بالرياضة القوية ومنعها عن طاعة
الوهمية وقطعها عن العادات او لاذبحنه بالاماتة او ليأتيني بسلطان مبين
او تصير مطيعة للعقل لصفاء جوهرها ونورية ذاتها فيأتي بالحجة النيرة في حركتها فمكث غير بعيد
اي لم يطل زمان غيبتها لارتياضها في حركتها لقدسيتها وما احتاجت الى الاماتة لطهارتها
حتى رجعت وتمكنت في تركيب الحجج على اصح المناهج فقال احطت بما لم تحط به
من احوال سبا البدن وادراك الجزئيات وتركيبها مع الكليات فان العقل لا يدرك بذاته
الا الكليات ولا يضمها الى الجزئيات في ترتيب القياس واستنتاج النتايج واستنباط
الاراء الا بالفكر وبواسطته يحيط العقل باحوال العالمين ويجمع بين خير الدارين وجئتك
من سبا مدينة الجسد بنبا يقين مشاهد بالحس اني وجدت امراة
تملكهم هي النفس الحيوانية واوتيت من كل شيء من الاسباب التي تدبر بها البدن
ويتم بها ملكه ولها عرش عظيم هو الطبيعة البدنية التي مكانها بهيئة اجتماع طبايع البسائط
العنصرية التي هي المزاج المعتدل او باول مدينة سبا بالعالم الجسماني لا العرش البدن وجدتها
وقومها يسجدون للشمس عقل المعاش المحجوب عن الحق بانقيادها له وادعانها

لحكمه

لحكمه دون الانقياد لحكم الله الروح والانقياد في سلك التوحيد والاذعان لامر الحق وطاعته
وزين لهم الشيطان الوهم اعمالهم من تحصيل الشهوات واللذات البدنية
والكمالات الجسمانية فصدهم عن سبيل الحق وسلوك طريق الفضيلة بالعدل فهم
لا يهتدون الى الصراط المستقيم الا يسجدوا لئلا ينقادوا ويذعنوا في اخراج كمالاتهم
الى الفعل لله الذي يخرج الخبء اي المخبوء من الكمالات المكنونة في سموات الارواح وارض
الاجساد ويعلم ما يخفون ما فيهم بالقوة من الكمالات بالاعمال الخارجة والدافعة
لخروجها في الاستعداد الى الفعل وما يعلنون من الهيئات المظلمة والاخلاق الردية
الله لا اله الا هو فلا يجوز التعبد والانقياد الا له رب العرش المحيط بكل شيء
فلا عرش لبلقيس النفس في جنب عظمته فكيف لا يطيعه وتحتجب بمجد عرشها عن طاعته
والانقياد له سننظر اصدقت في تضليلهم والاحاطة باحوالهم بالطريق العقلي
ام كنت من الكاذبين بموافقة الوهم وتركيب المخيلات الفاسدة اذهب
بكتابي هذا اي الحكمة العملية والشريعة الالهية فالقه اليهم ثم تول عنهم فانظر
ماذا يرجعون أيسلكون الطاعة والانقياد ام يأبون انه من سليمن القلب بواسطة
الفكر الى النفس وانه بسم الله الذات الموصوفة بافاضة الاستعداد وما يخرج به
ما اودعه فيه من الآلات وافاضة الكمال المناسب له من الاخلاق والصفات الا تعلوا
علي بالاستيلاء واتوني منقادين مستسلمين قالت يا ايها الملأ افتوني في
اشارة الى قابلية النفس ونجابة جوهرها ومخالفتها لامر قوالمها في الاستعلاء والغرور وهيبة الشوكة
والاستيلاء وان لم يمكنها القبول الا بمظاهرتهم ومشاورتهم وافساد القرية واذلال اعزتها
اشارة الى منعها الحظوظ وجميع ما تستولي من القوى بالرياضات واني مرسلة
اليهم بهدية من انوال المدركات الحسية والشهوات النفسية والارادات الوهمية والخيالية
وامداد المواد الهيولانية بترتيبها عليهم وتسويلها لهم على يد العقل المشوب بالوهم المشتغل
بالمعاش القريب من العقل او قوة التخيل نفسها في صحبة الدواعي والبواعث والهواجس

فناظرة بم يعلمها فيلين ويميل الى المهادنة او يردها فيصلب في الميل الى الحق
فما آتاني الله من المعارف اليقينية والحقائق القدسية واللذات العقلية والمشاهدات النورية
خير مما آتاكم من الزخرفات الحسية والخيالية الوهمية بل انتم بهديتكم تفرحون
لا نحن وانما فرحنا بما عند الله بما ذكر ارجع اليهم خطاب للتخيل المسول العارض للهدايا
عليهم بالتسويل فلنأتينهم بجنود من القوى الروحانية وامداد الانوار الالهية والتجليات القهرية
لا طاقة لهم بها ولنخرجنهم منها بالقهر والاستيلاء والقمع اذلة وهم اذلاء
بالطبع الردية وان تعززت لهم بنور تسبيهم في الاصل والطينة ايكم ياتيني بعرشها
قبل ان ياتوني مسلمين اي قبل قرب النفس وقواها بالاخلاق والطاعة والقصا لها
فان تسخير القوى الطبيعية بالاعمال والآداب اسهل واقدم من تسخير النفس الحيوانية
وقواها بالاخلاق والملكات والعفريت هو الوهم لانه يسخرها بالخوف والرجاء ويبعثها على
الاعمال بالدواعي الوهمية والاماني للموافقة قبل ان تقوم من مقامك اي ادمت في
مقام الصدر قبل الترقي الى مقام السر فان الوهم ثم ينعزل عن فعله بالهدو والمشايعة
والذي عنده علم من الكتاب هو العقل العملي الخالص عن شوب الوهم الذي عنده
علم وهو الحكمة العملية والشرائع من كتاب اللوح المحفوظ يسخرها ويقربها على الطاعة بحسب الكمال الاذعاني
والذكر الجميل واكرام الميها قبل ان يرتد اليك طرفك اي نظرك في عالم القدس لادراك الحقائق
والمعارف الكلية وتلك المشاهدات الحقة الغيبية الى ذاتك ودما ينبغ لهان الترقي الى عالم فان
الكمال العملي متقدم على الذوقي والكشفي فلما راه مستقرا عنده ثابتا
على حال اتصاله به متمرنا في الطاعة غير متغير بالدواعي الشهوية والنوازع الشيطانية قال هذا
من فضل ربي ليبلوني ءاشكر بالطاعة والعمل بالشريعة ام اكفر بالمعصية
ومخالفة الشريعة او اشكر عند التوفيق للطاعة بالسلوك في الطريقة والاقبال على الحضرة
وتبديل الصفات ومراقبة التجليات ام اكفر بالاحتجاب برؤية الاعمال والادبار عن الحق
بالغرور والعجب والوقوف مع المعقول والعقل نكروا لها عرشها تغير العادات

وترك

وترك المذمومات وتهذيب القوى الطبيعية بالرياضات في سكينة بجعلها كان أعلى رتبة
منه عندها وهي الهيئات البدنية وراحات البدن ولذاته وشهواتها وما كان من جهة الافراط
من الاكل والشرب والنوم وامثالها والقوى الطبيعية أسفل لها كان سفل انواع العبادة والرياضة
والسهر وتقليل الحظوظ والفكر وكل ما مال الى التوسط من الحقوق البدنية والقوى الجسمانية للمستعصم اعلى نظر
أنهتدي الى الحكم والفضائل وطرق الكمالات من الكمالات بالرياضة لنجابة جوهرها
وشرف اصلها وحسن استعدادها وقبولها واطمينانها ام الله تكون من الذين لا يهتدون
اليها العكس بما ذكر فلما جاءت مترقية الى معالم القلب متنورة بانواره متخلقة باخلاقه
منقادة مستسلمة لجنوده قيل أهكذا عرشك اي على هذه الصورة للغيرة
عن شكلها لا يعني أهذه صورة للمستوية التي ينبغي ان تكون عليها ام ملكي وملك منكوسة
ام لا هذه قالت كأنه هو اي كان هذا بالنسبة الى حالتي الآن هو بالنسبة الى
الحال الاولى اي اذا كنت متوجهة الى جهة السفل كان عرشي على تلك الصورة مطابقا لحالي
واذا توجهت الى جهة العلو كان على هذه الصفة الصورة مستويا مطابقا لحالي وأوتينا العلم
من قبل هذه الحالة اي في الازل عند ميثاق الفطرة وكنا معتادين قبل هذه النشأة
الا انا نسينا فذكرنا السعي وصدها سليم القلب ما كانت تعبد من عمل
المعاش بصرفها الى التوحيد انها كانت من قوم محجوبين عن الحق قيل لها ادخلي
الصرح اي مقام الصدر الذي هو صرح ممرد مملس عن تقابل الاضداد وتخالف الطباع
مستوي بالتجرد عن المواد من قوارير انوار القلب الصافية المتشبه بالزجاجة في الصفا
والنور فلما رأته حسبته لجة بحر الوحدة لكونها غاية رتبتها في التجرد والترقي ونهاية
كمالها في التدلي والتلقي ولا تتجاوز نظرها الى اعلى منه وكمالا لاتكن فوقه من الكمال الذي هو نهاية
في التوحيد ومعظم ما يستغرق فيه من جمال المطلوب والمعبود كشفت عن ساقيها اي جردت جهتها
السفلية التي تلي الارض والبدن لسعيها فيه بالتصرف المنقسم الى القوة الغضبية
والشهوية عن الغواشي البدنية والملابس الهيولانية بقطع التعلقات وترك الحظوظ التي كان
عليها شعر الهيئات الباقية من اعمالها والآثار المسودة من كدوراتها ومن هذا قيل يدخل

يدخل سليمان الجنة بعد الانبياء بخمسمائة خريف وبحجوبها ظلمت نفسها بالاحتجاب واتحاد العقل
المشوب بالوهم المشرب بالهوى آلها ومعبودا واسلمت بالانقياد لامر الحق والانخراط
في سلك التوحيد مع سليمان لله رب العالمين وعلى تأويل العرش بالبدن يستقيم هذا الكلام
ايضا وتتجه وجه آخر وهو انها كانت محجوبة بمعقولها عن عرشها ولم تعد سليمان العقل الا
في النشأة الثانية فهذا هو الكون الذي عنده علم من الكتاب هو العقل الفعال واتيانه به قبل ان
ارتداد الطرف ايجاد البدن الثاني في آن واحد ومعنى قبل ان يأتوني
مسلمين تقدم مادة البدن على تعلق النفس به او تقدم البدن على انقيادها للعقل
وقال ابن الاعرابي ان الاتيان كان بافنائه ثم ايجاده بحضرة سليمان والتنكير تغيير
الصورة بحسب الهيئات الحاصلة فيها ومعنى كانه هو انه نشأة صورته الثانية صورته
الاولى والصرح مادة البدن الثاني فيكون دخول الصرح على هذا اعتدادا على تنكير صورة العرش
وكشف الساقين قطع تعلق البدن الاول دون زوال الهيئات البدنية التي هي بمثابة الشعر
وهذا بناء على ان النفوس المحجوبة الناقصة لابد لها من التعلق والله اعلم ٥

واذا وقع القول عليهم اي واذا تحقق وقوع ما سبق في القضاء حكما عليهم
من الشقاوة الابدية اخرجنا لهم دابة من صورة نفس كل شقي مختلفة
الهيئات والاشكال دابة بعيدة المناسب من اطرافها وجوارحها على ما ذكر في قصتها
بحسب تفاوت اخلاقها وملكاتها من ارض البدن قدام القيامة الصغرى التي من اشراطها
فتعرف الموت وتسمه بقوتها العاقلة وتعرف وتسميه بهيئة السلطنة والقدرة
تكلمهم بلسان هيئاتها وصفاتها ان الناس كانوا بآياتنا قدرتنا على البعث
لا يوقنون ٥ ويوم ينفخ في الصور النفخة الاولى
نفخة الاماتة في القيامة الصغرى ففزع من في السموات ومن في الارض
من العقلاء المجردين والجهال البدنيين اي العلوية الروحانية والجسمانية الا من شاء الله

من الموحدين الفانين في الله والشهداء القائمين بالله وكل أتوه إلى الحشر
للبعث صاغرين أذلاء لا قدرة لهم ولا اختيار أو أتوه منقادين قابلين لحكمه
بالموت وترى الجبال الأبدان تحسبها جامدة ثابتة في أماكنها
وهي تمر وتذهب وتتلاشى بالتحلل ليجتمع أجزاؤها عند البعث في اليوم الطويل صنع الله
أي صنع به النفخ والإماتة والإحياء لمجازاة العباد بالأعمال صنعاً متقناً يليق به
من جاء بالحسنة بمحو صفة من صفات نفسه بالتوبة إلى الله عنها فله خير منها
من قيام صفة إلهية مقامها ومن جاء بالسيئة باحتجابه بصفة من صفات نفسه
فكبت وجوههم بتنكيس رؤوسهم لشدة ميلهم إلى الجهة السفلية في نار الطبيعة هل
تجزون إلا بصور أعمالكم وجعل هيئاتها صوركم ٥ إنما أمرت أن لا
ألتفت إلى غير الحق وأعبد رب هذه البلدة أي القلب الذي حرمها
حماها عن استيلاء صفات النفس ومنعها عن دخول أهل الرجس وأمنها وآمن فيها
من القوى المتعادية للملائكة وجن في نار الطبيعة وله كل شيء أي تحت ملكوته
وربوبيته يعطي عائدة ما شاء لمن يعطيه ويمنعه ما شاء لمن يمنعه ويدفع غائلته وأمرت
أن أكون من الذين أسلموا وجوههم لله بالفناء فيه وأن أتلو القرآن أي الكمال
المجموع فيه بإبرازها وإخراجها إلى الفعل في مقام البقاء وقل الحمد لله بالاتصاف
بالصفات الحميدة سيريكم آياته أي تجليات صفاته في مقام القلب فتعرفونها
أو آيات أفعاله وآثارها بالقهر في مقام النفس فتعرفونها عند التعذب بها أو يوم ينفخ في
الصور بتجلي الذات في القيامة الكبرى ففزع من في السموات ومن في الأرض بصعقة
الفناء والقهر الكلي إلا من شاء الله الذين أحيوا بحيوته وأفاقوا بعد صعقة الفناء
وكل أتوه داخرين ساقطين عن درجة حيوة الوجود مقهورين وترى جبال الوجودات تحسبها جامدة
ثابتة على حالها ظاهراً وهي تمر مر السحاب في الحقيقة ذاهبة فانية في الله بالله والله أعلم

من كلام الشيخ الكامل نجم الدين المعروف بداية في تأويل قوله تعالى ويوم نحشر من كل أمة
فوجا يشير إلى حشر بعض صفات الروح والقلب بعد موتها بغلبات النفس وصفاتها
عليها وربما يموت الروح والقلب بجميع صفاتها بدليل قوله تعالى إنك لا تسمع الموتى وقوله تعالى
أومن كان ميتا فأحييناه فإذا وقع القول قوله يحييهم بملازمة الذكر على ملك يحييها
بنور المحبة ونور الذكر فوجا بعد فوج ممن يكذب بآياتنا لاتصافها بصفات النفس الحيوانية
فهم يوزعون يجمعون حين يحشرهم الله جميعا حتى إذا جاؤوا أي إذا رجعوا
إلى الحضرة قال أكذبتم بآياتي ولم تحيطوا بها علما أماذا كنتم
تعملون أي بأي عمل صرتم مكذبي آياتي بعد إذ كنتم مصدقيها عند خطاب ألست
بربكم في جواب قولهم بلى ووقع القول عليهم أي وجب عليهم الصمم والبكم والعمى بما ظلموا
حين كانوا خلعوا العذار في مواقع الحيوانية لاستكمال القالب ظلموا على القلب والروح
باستتباعهما للنفس واستعمالهما في مصالحها وذلك كان سببا في حالهما فهم لا ينطقون
لفساد استعداد النطق وبقوله ألم يروا أنا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار
مبصرا ألم يروا بأبصار البصيرة أنه جعل ليل البشرية سببا لاستحكام القلب والروح واستراحتهما
لحمل أعباء الأمانة وتحمل ثقل أنوار التجلي كما قال للنبي إنا سنلقي عليك قولا ثقيلا وهو يقول كلميني
يا حميراء لطلب الستر بعد التجلي وجعل نهار الروحانية بتجلي شمس الربوبية مشرقا مبصرا بالحق الأنظار
ومكاشفة أنواع المعارف إن في ذلك لآيات دلالات إلى المعارف لقوم يؤمنون
وبقوله ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات ومن في الأرض إلا من شاء الله
يشير إلى أن نفخ إسرافيل المحبة في صور القلب فيفزع من في سموات الروح وهم الصفات الروحانية ومن
في أرض البشرية وهم الصفات النفسانية الحيوانية وهي النفخة الأولى في بداية تأثير العناية الهداية ونار المحبة التي
يظهر القيامة في شخص المحب كما قال بعضهم قد قامت القيامة لما عشق داود [illegible]
ومن الصفات يهيجانها لطلب تهييج أنوار المحبة إلا من شاء الله وهو السر الخفي وهو لطيفة مودعة في الروح
قابلة لتجلي صفات الربوبية وإنما سمي خفيا لخفائها في الروح بالقوة وإنما تحصل بالفعل منه عند طلوع شمس

مراتع آ

شموس الشواهد وآثار التجلي فلا تصيبه الفزع بالنفخة الاولى ولا يدركه الصعقة بالنفخة الثانية قوله تع
وكل اتوه اي كل الصفات يهيج عند سطوة آثار المحبة متوجهين لطلب الحق تعالى
داخرين اي صاغرين ذليلين مطيعين قوله وترى الجبال جبال الاشخاص
تحسبها جامدة على حالها وهي تمر بالصفات في تبديل الاخلاق وقطع المنازل السحاب
صنع الله الذي اتقن كل شيء واحسنه انه خبير بما تفعلون الطوائف المختلفة من اهل
السعادة والشقاوة بتقدير احوالهم وتدبير اسباب افعالهم ٥

قوله انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة التي حرمها ٥
يشير الى ان العبد مامور بعبادة رب بلدة القلب فانه هو الله رب العالمين لا
بعبادة رب بلدة القالب فانه من النفس الامارة الذي حرمها اي حرم بلدة القلب
على الشيطان ان يدخلها ولهذا قال يوسوس في صدور الناس لانه لا مدخل له في
في القلب وله كل شيء من اسباب الالوهية والربوبية وقوله وامرت ان
اكون من المسلمين يشير الى ان للمسلم الحقيقي ان يكون اسلامه في استعمال الشريعة
مثل استعمال النبي عم الشريعة في الظاهر وهذا كمال العناية في حق المسلمين لانه لو كان
وامرت ان اكون من المؤمنين على ان يكون ايمانه كايمان النبي عم نظيره قوله وانا اول المسلمين
ولهذا قال صم صلوا كما رايتموني اصلي يعني في الظاهر ولو قال صلوا كما انا اصلي لا يقدر على
ذلك لانه كان يصلي ولصدره ازيز كازيز المرجل من البكاء وكان في صلوته يرى من خلفه
كما يرى من امامه قوله تع وان اتلو القرآن فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه
اي بتلاوة القرآن واستماعه قوله ومن ضل فقل انما انا من المنذرين
فيه اشارة الى ان نور القرآن يري جوهر الهداية والضلالة في معدن قلب الانسان
السعيد والشقي كما يري ضوء الشمس الذهب والحديد في المعادن يدل عليه قوله تع يضل به كثيرا
ويهدي به كثيرا وقال عليه السلام الناس معادن كمعادن الذهب والفضة ٥ ٥

سورة القصص من التأويلات القاشانية شكر الله مساعيه عند قوله تعالى

واضمم إليك جناحك من الرهب أي لا تخف من الاحتجاب والتلوين
عند الرجوع عن الله واربط جأشك بتأييدي آمنًا متحققًا بالله وقد سمعت شيخنا المولى
نور الدين عبد الصمد قدس سره عن أبيه أنه كان بعض الفقراء في خدمة الشيخ الكبير شهاب
الدين شيخ في شهود الوحدة ومقام الفناء ذا ذوق فإذا هو في بعض الأيام يبكي ويتأسف
فسأله الشيخ عن حاله فقال إني حجبت عن الوحدة بالكثرة ورددت فلا أجد حالي
فنبهه الشيخ على أنه بداية مقام البقاء وأن حاله أعلى وأرفع من الحال الأولى وآمنه ٥

الجأش الصدر ٥

قوله تعالى وأخي هارون هو أفصح مني لسانًا لأن العقل هو لسان القلب
وترجمانه ولولاه لم يفهم أحوال القلب أي الذوقيات ما لم يدرج في صورة المعقول وينزل
في هيئة العلم المعلوم ويقرب بالتمثيل والتأويل إلى مبالغ فهوم العقول والنفوس لكن فيهما
ردءًا يصدقني عونًا معينًا في صورة العلم بمصداق البرهان إني أخاف أن
يكذبون لبعد حالي عن أحوالهم وأفهامهم وبعدهم عن مقامي وحالي فلابد من متوسط
سنشد عضدك بأخيك سنقويك بمعاضدته ونجعل لكما غلبة بما نشرك فيهم بالقوة
الملكوتية وتأييد العقل بالهيئة النورية القدسية وإظهار كمالك في الصورة العلمية والحجة القياسية
فأوقد لي يا هامان نار الهوى على طين الحكمة الممتزجة من ماء العلم وتراب الهيئات
المادية فاجعل لي مرتبة عالية من الكمال من صعد إليها كان عارفًا وهو إشارة إلى
احتجابه بنفسه وعدم تجرده فلم تتجرد عقله من الهيئات المادية لشوب الوهم أي حاولت
النفس المحجوبة بالأنانية من عقل المعاش المحجوب بمعقوله أن تبني بناء من العلم والعمل المشوبين
بالوهميات ومقامًا عاليًا من الكمال كما ذكر في الشعر لعلي أطلع إلى إله موسى
بطريق التفلسف وإني لأظنه من الكاذبين لقصوره عن درجة العرفان والتوحيد واحتجابه بصفة
الأنانية واستكبر هو وجنوده في الأرض بغير الحق أي تعززوا بصفة الكبرياء عند المحو والفناء فيكون تكبرهم
بالحق لا بالباطل من صفات نفوسهم ٥

الحاصل بالدراسة والتعلم ... بالوراثة في الطبع ... عليهم ... كونه عارفًا بالله ... الكلام

وما كنت بجانب الغربي اي جانب غروب شمس الذات الاحدية في تعين موسى
واحتجاب نفسه في مقام المكالمة الا ترى انه سمع النداء من شجرة نفسه ولهذا كانت قبلته من جهة
المغرب ودعوته الى الظواهر التي مغارب شمس الحقيقة بخلاف عيسى اذ قضينا الى
موسى الامر واوحينا اليه بطريق المكالمة وما كنت من الشاهدين مقامه في
رتبة نقبائه واولياء زمانه الذين شهدوا مقامه ولكن بعد قربك من قربه بانشائنا قرونا
كثيرة بينهما فنسوا فاطلعناك على مقامه وحاله في معراجك وصراطك لتذكروا وما كنت
ثاويا مقيما في اهل مدين مقام الروح تتلو عليهم علوم صفاتنا ومشاهداتنا
بل كانت في طريقك اذ ترقيت من الافق الاعلى فدنوت من الحضرة الاحدية الى مقام
قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى فاخبرتهم بذلك عند ارسالنا اياك بالرجوع الى
مقام الطلب بعد الفناء في الحق وما كنت بجانب الطور مقام السر اذ نادينا
ولكن رحمة تامة واسعة من ربك تداركتك ورقتك الى مقام الفناء في الوحدة الذاتية التي
تندرج فيه مقامات جميع الانبياء وصارت صفتك صورة ذلك عند التحقق بالله في مقام
البقاء والارسال للعموم بنبوتك وختم النبوات بك لتنذر قوما بلغت استعداداتهم في القبول
بهذا المقام حداء الكمال ما بلغ استعدادات آبائهم الذين كانوا في زمان الانبياء المتقدمين
ويدعوهم الى كمال مقام المحبوبين الذين لم يدع اليه احد منهم امته ما اتاهم من نذير من قبلك
يدعوهم الى ما دعوت اليه لعلهم يتذكرون بالوصول الى كمال المحبة ٥

لتنذر قوما ما اتاهم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون ٥

قوله تعالى قل ارايتم ان جعل الله عليكم ليل ظلمة النفس سرمدا الى يوم
القيمة الصغرى من اله غير الله ياتيكم بضياء من نور الروح افلا تسمعون
حال كونكم في الحجاب فتفهمون المعاني والحكم فتؤمنون بالغيب ان جعل الله عليكم
نهار الروح سرمدا بالتجلي الدائم دون الاستتار الى يوم القيمة من اله غير الله
ياتيكم بليل تراءة الغفلات وغلبات صفات النفس وغشاوات الطبع تسكنون فيه
في ظلمة النفس الى امور البدن وترتيب المعاش ولتبتغوا من نور الروح من فضل مكاشفاته

الى الحضور نفوسكم وراحات ابدانكم افلا تبصرون نور الروح بتجليات الحق ومن رحمته جعل لكم الليل والنهار بالغفلة والحضور في مقام القلب والاستتار والتجلي في مقام الروح لتسكنوا

وتجليات صفاته ومشاهداته ولعلكم تشكرون نعمه الظاهرة والباطنة والجسمانية
والروحانية في اولاكم واخراكم باستعمالها لوجه الله وفيما وجب عليكم من طاعته في كل مقام
به وفيه وله ﴿ويوم نبعث من كل امة شهيدا﴾ اي نخرج يوم القيمة الكبرى
بعد خروج المهدي من كل امة نبيهم وداعيهم بالحق فعلمنا على ان الشهيد الذي
يشهد الحق بشهود الكل فلا يحتجب بهم عنه ﴿هاتوا برهانكم﴾ على ما انتم عليه احق هو
ام لا فعجزوا عن آخرهم وظهر برهان النبي فعلموا ان الحق لله اظهره على مظهر الشهيد وضل
عنهم ما يفترون من المذاهب المختلفة والطرق المتشعبة المتفرقة او قلنا للشهداء هاتوا برهانكم
باظهار التوحيد فاظهروا فعلم الامم ان الحق لله ﴿ان قارون كان﴾ عالما كبلعام بن باعورا
فبغى عليهم لاحتجابه بنفسه وعلمه بالكبر والاستطالة عليهم فغلب عليه الحرص ومحبة الدنيا
ابتلاه الله بغروره واحتجابه برؤية نفسه وكمالها فمال بهواه الى الجهة السفلية فخسف به
فيها محجوبا ممنوعا ﴿ومن التاويل البحر﴾ [illegible] ﴿فخسفنا به وبداره الارض﴾
ودار قالبه ارض جهنم فتجلجل فيها خالدين ابدا ثم اخبر عن نجاة اهل الدرجات عن الدركات
بقوله ﴿تلك الدار الاخرة﴾ يشير الى عالم الغيب والارواح ﴿نجعلها للذين لا يريدون
علوا في الارض﴾ البشرية اي الارواح المقدسة عن دنس الصفات ولا يحتجبون بصفاتها
فيصير فيهم الارادة الفطرية الطالبة للترقي والعلو في سماء الروح هوى نفسانية لطلب الاستعلاء
والاستطالة والتكبر على الناس في الارض ويصير صلاحهم لطلب المعارف والمعاني
وكسب الفضائل والمعالي ﴿ولا فسادا﴾ بوجب جمع الاموال والاسباب واخذ حقوق
الخلق بالباطل ﴿والعاقبة للمتقين﴾ الذين تركت نفوسهم عن الرذائل المردية والاهواء المغوية
﴿ان الذي فرض عليك القران﴾ اوجب لك في الازل عند القضاء البداية الاستعداد
الكامل الذي هو العقل القرآني الجامع لجميع الكمالات وجوامع الكلم والحكم ﴿لرادك الى معاد﴾
ما اعظمه لا يبلغ كنهه ولا يقدر قدره هو الفناء في احدية ذات الله والبقاء بالتحقق بجميع الصفات
﴿قل ربي اعلم من جاء بالهدى﴾ اي لا يعلم كنه حالي وكنه هدايتي وما اوتيت من العلم الذي
المخصوص الا ربي لا انا ولا غيري لفنائي فيه عن نفسي واحتجاب غيري عن حالي ومن هو في

المتشعبة

من البلاد ولا العاشية

قوله تعالى

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات الآية

الاشارة فيها ان التفضيل في الدين والدنيا بين العباد ليس بسعيهم وعملهم وانما هو
بتفضيل الله اياهم كما قال تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض اي نحن فضلناهم فلكل واحد من اهل
الفضل انوار ولانوارهم آثار فمنهم من هو على نور او آثار رفعه درجاتهم وعلو مقاماتهم على قدر استعلاء
اضواء انوارهم لا على قدر سعيهم واختيارهم وهذه التفاوت صادر من تلك الاقسام حين جرى به
الاقلام كما قال عليه وآله السلام ان الله خلق خلقه في ظلمة فالقى عليهم من نوره فمن اصابه ذلك النور
اهتدى ومن اخطأه ضل وغوى فلذلك اقول جف القلم على علم الله فلما خلق الله تعالى
استعداد وجود العباد المقبولين قابلا للنور لفيض نوره اختصهم بفضل عام وفضل خاص
فاما العام فخصهم عن الخلق المردودين بفضل قبول فيض النور فاخبر عنهم بقوله
ان الذين سبقت لهم منا الحسنى واما الفضل الخاص فخص بعضهم
بعضهم عن بعض زيادة كمالية استعداد الوجود في قبول فيض النور فان التفاوت في الانوار
على قدر التفاوت في الظلمات المخلوقة المستعدة لقبول فيض النور في بدو الخلقة
لا في حقيقة النور فانه موصوف بالوحدة لا التعدد فيه ولا تفاوت بالزيادة والنقصان
وان التعدد والتفاوت في الحقيقة راجع الى الظلمات لا الى النور ولهذا ذكر الله تعالى النور في
مواضع من القرآن بلفظ الوحدان والظلمات بلفظ الجمع كقوله تعالى الحمد لله الذي خلق السموات
والارض وجعل الظلمات والنور وقال يخرجهم من الظلمات الى النور وامثالها كثيرة فافهم جدا ثم اعلم
ان فضيلة كل صاحب فضل تكون على قدر استعلاء ضوء نوره لان الرفعة في الدرجات
على قدر قوة الاستعداد كما قال والذين اوتوا العلم درجات فالعلم هو الضوء من نور
الوحدانية فكلما ازداد العلم زادت الدرجة فناهيك عن المعنى قول النبي صلعم
فيما يخبر عن المعراج انه رأى آدم في السماء الدنيا ويحيى وعيسى في السماء الثانية ويوسف
في السماء الثالثة وادريس في السماء الرابعة وهرون في السماء الخامسة وموسى في السماء السادسة وابراهيم
في السماء السابعة وعبر النبي حين عبر النبي صلى الله عليه وآله عليهم حتى رفع به الى سدرة المنتهى
ومن ثم الى قاب قوسين او ادنى في مشاهدة الرفعة في الدرجة والقربة الى الحضرة كانت

على قدر قوة ذلك النور في استعلاء ضوءه وعلى قدر غلبات انوار التوحيد على
ظلمات الوجود كانت مراتب الانبياء بعضهم فوق بعض فلما غلب نور الوحدانية
على ظلمة انسانية النبي عليه السلام فاضمحلت وتلاشت وفنيت ظلمة وجوده بقي في مكان من
اماكن السموات فانه عليه السلام ما بقي في مكان ولا في لا مكان لانه كان فانيا عن ظلمة وجوده باقيا
بنور وجوده ولهذا سماه الله تعالى نورا وقال قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين
فالنور هو محمد عليه السلام والكتاب هو القرآن فافهم جدا واغتنم فانك لا تجد
هذه المعاني في الا ههنا والله اعلم ٥

قوله تعالى الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم

الاشارة فيها هو تنزه تحميها عن تقرره بالعبارات او تقديره بالاشارات انه سبحانه احد عن
كل ذاته بذاته وعن جلال صفاته بصفاته وعن جمال مكنوناته بمكنوناته فقوله الله اسم خبر عن ذات
منفرد بالالوهية الربوبية متوحد بالموجودية والربوبية فمن عرف تعقيصا بهذا الاسم حق العرفان
عرف ذاته بنعت الكمال موصوفا بجميع صفات الجلال والجمال فلا يحتاج الى تفهم تعدد اوصاف كماله
ونشر اثارها فانها تعددت وعظمت عن احاطة نطاق النطق بحصرها ولكن لما دعت الضرورة
لقصور العقول عن درك شوامخ الى تعددها فيشرع في شرحها وعددها فبدأ بنفي ان
يصلح لضديته في الالوهية او لنديته في الربوبية بقوله لا اله ثم اثبت
بالاستثناء عن الجنس هوية ذاته بوصف الوجود والايجاد ومعبودية العباد
بنعت لا ضدية ولا ندية بقوله الا هو ثم بين صفة من لوازم الالوهية
بقوله الحي اي الحيوة ازلية ابدية سرمدية صفة ذاتية اثبتها عقيب قوله هو
للحصر فمعناه هو الحي لا حي الا هو لا حيوة الا حيوته فما من حي الا بحياته وحيوته ثم ذكر
صفة اخرى ذاتية مقرونة بالحصر بقوله القيوم يعني هو القائم بذاته القيام المخلوقاته
ليس لشيء من مكوناته قيام بنفسه الا وهو قايم بتقويمه وقد ورد من دعاء النبي

يا قائم السموات والارض وانما اشير في معنى الاسم الاعظم الى هذين الاسمين وهما الحي القيوم
لان اسمه الحي يشتمل على جميع اسمائه وصفاته فان من لوازم الحي ان يكون قادرا عالما سميعا بصيرا متكلما
مريدا باقيا واسمه القيوم يشتمل على جميع المخلوقات لافتقارها اليه فاذا تجلى الله لعبد بهاتين الصفتين كاملا انكشف
عنه تجلي صفة الحي معاني جميع اسمائه وصفاته وشاهد عند تجلي صفة القيوم فناء جميع
المخلوقات اذ كان قيامها بقيومية الحق لا بانفسهم فلما جاء الحق زهق الباطل فلا يرى
في الوجود الا الحي القيوم اذ سلب الحي جميع اسماء الله وسلب القيوم قيام المخلوقات فرفع
الاثنينية بينهما اذ نفي التعدد وبقي الوحدة فيصير اسما اعظم للمتجلي له فذكره عند
شهود عظمة الوحدانية بلسان عيان الفردانية لا بلسان بيان الانسانية فقد ذكره باسمه
الاعظم الذي اذا دعي به اجاب واذا سئل به اعطى فالذاكر عند غيبته عن عظمة الوحدانية فكل اسم
دعاه يكون الاسم الاعظم كما سئل ابو يزيد عن الاسم الاعظم فقال الاسم الاعظم ليس له حد محدود
ولكن فرغ قلبك لوحدانيته فاذا كنت كذلك فاذكره باي اسم شئت ثم الله نزه ذاته
عن صفات النقص بعد ما اثبت له صفات الكمال وقال لا تأخذه سنة
ولا نوم لان النوم اخو الموت بل سمى الله تعالى النوم بالموت بقوله الله يتوفى الانفس
حين موتها اي منامها والموت ضد الحيوة وهو الحي فلا يجتمع ضد الحيوة ففيه اشارة الى ان
ذاته سبحانه كما هو موصوف بصفات الكمال منزه عن جميع صفات النقصان ثم اظهر المالكية والملكية بالانفراد
في قوله له ما في السموات وما في الارض ملكا وملكا وخلقا وعبيدا كما قال ان كل من
في السموات والارض الا آتي الرحمن عبدا فاذا كان عبدا فما لعبد له ان يعارض مالكه وملكه عبدا جاز حكمه
في ملكه وملكه فقال من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه قلت هذا الاستثناء
راجع الى النبي عليه وآله السلم لان الله تعالى قد وعده المقام المحمود بقوله عسى ان يبعثك ربك
مقاما محمودا وقد فسر النبي ع المقام المحمود بالشفاعة فمعنى الآية من ذا الذي يشفع
عنده يوم القيمة الا عبده محمد فانه مأذون الشفاعة موعود بها متعين لها كما مر ذكره في حديث
الشفاعة اذ دفعه الانبياء الشفاعة ودل عليه سياق الكلام وهو قوله يعلم ما بين ايديهم

وما خلفهم يعني يعلم محمد علم ما بين ايديهم من امور اوليات قبل خلق الخلائق كقوله اول ما خلق الله
نوري وفي رواية روحي واول ما خلق الله العقل واول ما خلق الله القلم واول ما خلق الله جوهرة
وان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفي عام امثال هذا كثيرة وما خلفهم من اهوال
يوم القيمة وفزع الخلق وعجزهم وطلب الشفاعة عن الانبياء وقولهم نفسي نفسي وحوالة الخلق بعضهم الى
بعض حتى بالاضطرار يرجعون الى النبي عليه السلام لاختصاصه بالشفاعة واشباه ذلك ما اخبر النبي عليه السلام
ولا يحيطون بشيء من علمه الا وذلك تحمل ان يكون الهاء كناية عنه عم يعني هو شاهد
على احوالهم يعلم ما بين ايديهم من سيرهم ومعاملاتهم وقصصهم كما قال نحن نقص عليك من انباء الرسل
ما نثبت به فؤادك وما خلفهم من امور الاخرة واحوال اهل الجنة والنار وهم لا يعلمون شيئا من معلوماته الا
بما شاء ان يخبرهم عن ذلك فاما الحمل على علم الله تعالى فهو ظاهر وقد سبق ذكره ولا يحيطون يعني
الخلق بشيء من علمه الذي علمه قديم ازلي لا يكون مسبوقا بالعلم المحدث الا بما شاء ان يخبرهم عن
بعض معلوماته وسع كرسيه السموات والارض فهذا اخبار عن
جلال كبريائه وعظمة ملكوته يعني ان كرسيه بهذا الكمال ان يكون محيطا بالسموات والارض وهو
مع عظم شانه كحلقة ملقاة في فلاة بالنسبة الى العرش فانظر ان كان هذا حال العرش كم يكون اما
القول في معنى الكرسي فاعلم ان مقتضى الدين والديانة ان لا يؤول المسلم شيئا من الاعيان
نطق به القرآن والحديث بالمعاني الا بصورها كما جاء وفسرها النبي صلعم والصحابة وعلماء السلف
الصالح اللهم الا ان يكون محققا خصه الله تعالى بكشف الحقائق والمعاني والاسرار واشارات
التنزيل وتحقيق التاويل فاذا كوشف بمعنى خاص اعم اشارة وتحقيق فوق ذلك المتقي غير ان
يبطل صورة الاعيان مثل الجنة والنار والميزان والصراط وما في الجنة من الحور والقصور والانهار
والاشجار والثمار وغيرها من العرش والكرسي والشمس والقمر والليل والنهار لا يؤول منها
على مجرد المعنى ويبطل صورته بل يثبت تلك الاعيان كما جاء ويفهم منها حقائقها ومعانيها فان
الله تعالى ما خلق شيئا في عالم الصورة الا وله نظير في عالم المعنى وما خلق شيئا في عالم
المعنى الا وله مثال وانموذج في عالم الانسان فاذا عرفت هذا فاعلم ان

[illegible] يطلب [illegible] فيه
حتى عن الباطل [illegible] تعالى ان [illegible]
الدين عند الله الاسلام ومن يبتغ غير الاسلام [illegible]
فلا دين [illegible]
[illegible]
وجعلها [illegible]

ثم شرع في شرح مهية الدين وقال قد تبين الرشد من الغي اي تبين الدين الحق
من الضلال الحقيقي بانه فمن يكفر بالطاغوت عبر امره وبكفر ظاهرا وباطنا
وطاغوت العوام هو ما يعبدون من دون الله قال تعالى انكم وما تعبدون من دون الله حصب
جهنم وطاغوت الخواص هوى النفس قال تعالى افرايت من اتخذ الهه هواه وطاغوت
خاص الخاص ما سوى الله قال تعالى قل الله ثم ذرهم ويؤمن بالله فايمان العوام
باقرار اللسان وتصديق الجنان وعمل الاركان وايمان الخواص عزوف النفس عن
الدنيا وسلوك طريق العقبى وشهود القلب مع الموت كما كان حال حارثة لما ساله
النبي عليه الصلوة كيف اصبحت كما مر ذكره وايمان خاص الخاص بلازمه الظاهر
والباطن في طاعة الله وانابة القلب الى الفناء في الله واخلاء السر للبقاء بالله
كما كان حال موسى عم فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين يعني
بهذا الايمان العياني لا بالايمان البياني فانه قال بعد افاقته عن سكر سطوات
شراب التجلي وكان مخصوصا على زمانه بذلك وشركاء مع القوم بالايمان البياني
كما قيل لي سكرتان وللندمان واحدة شيء خصصت به من بينهم وحدي
ثم اخبر ان المؤمن فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام
لها لا يمكن ان يكون من المخلوقات المحدثات لان الله تعالى يحكم بفنائها كلها
وبقاء ذاته تبارك وتعالى لقوله كل من عليها فان ويبقى وجه
ربك ذو الجلال والاكرام وقوله كل شيء هالك الا وجهه
قلت وعروة ونعمى المؤمن للعوام التوفيق للطاعة وللخواص مزيد
العناية بالمحبة قوله يحبهم ويحبونه ولخاص الخاص جذبات الالوهية التي تعفيه
عن الظلمات الوجودية وتبقيه بنور الربوبية كما شرح الله تعالى جملة الاية بما كنيها
وهو قوله الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور
فافهم واغتنم يا مغرور فاني بعدما اعتزلت عن الدنيا وتصحبت في تربية
المشايخ الواصلين سنين كثيرة فلما لاح لي شيء في هذا المقام على راس

درضت ا

خمسين اربعينا قعدتها او اكثر وتحقق لي بكشف العيان ان السالك
يبلغ الى مقام من مقامات الفنا والبقاء ان لا يمكنه الرجوع منه فلا يجري عليه
احكام تلوينات الرد والقبول ولا اقسام تغيرات الفراق والوصال بل يكون
مستهلكا عن الناسوتية متمكنا في اللاهوتية وكنت طالبا لهذا الكشف محكما
من القرآن فان دأب القوم وديدنهم ان لا يفتحوا الشيء من الحقيقة بدق باب
قلبهم حتى يكون معه شاهد عدل من الشريعة فكنت طالب هذا الشاهد في جميع
القرآن لانه ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين ولم اجد قريبا من سبع سنين
الى ان دخلت هراة لطلب الحديث وكنت بها مدة ورغبت في زيارة روضة الشيخ
ابي احمد الغاشاني رحمه الله بها على فرسخين من هراة فمشيت مع جماعة من اصحابي فلما
بلغت القرية قلت لاصحابي انتم ادخلوا اولا الشيخ لاني وحدي اريد ان اجيئه
وازوره بالخلوة ثم تزورونه فلما وصلت وفتحت باب الروضة ووقع نظري على التربة
فعافصني روح الشيخ في كسوة الجلال بلا امهال وقال على الفور بلا مطل اما تقرا آية
الكرسي فان مطلوبك في قوله تعالى فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك
بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم وكان السنن وردي بعد كل صلوة
ان اقرا الى آخر هذه الآية وما كشف لي قط معناها المعنى وان الامور مرهونة
باوقاتها فكشف لي في ضمن هذه الاشارة ان العروة الوثقى التي لا انفصام لها على الحقيقة
انما هي الجذبة الالهية التي قال عليه وآله الصلوة والسلام فيها جذبة من جذبات الحق توازي
عمل الثقلين لان التعلق والعمل انما هي من عالم الحدوث وجذبة الحق باقية من عالم القدم فلا يجوز عليها
الانفصام والانقطاع فالمجذوب لا يكره يتخلص منها ابد الآباد ثم اخبر عن تصرفات
جذباته انها تخرج العبد من ظلماته بقوله تعالى الله ولي الذين آمنوا يخرجهم
من الظلمات الى النور للاشارة فيها ان الله هو يحب الذين آمنوا ادعوا الى
ايمانهم بان يخرجهم من ظلمات الخلقية الى نور الهداية حتى آمنوا ادبا على هذا التحقيق قول الرسول
ان الله خلق الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره الحديث فثبت انه اخرجهم ذلك اليوم

ذكر اليوم لما جا بالنور المرشش من ظلمات الخليقة وهي ظلمة الحدوث فانهم حتى اهتدوا اليوم
فامنوا ولولا محبته اياهم وهي مزيد العناية وتوليته لهم بالنصر والمعونة فضلا ورحمة منه
لما آمنوا وكانوا من الكافرين كقوله تعالى ولولا فضل الله عليكم ورحمته لكنتم من الخاسرين ثم اعلم
ان مراتب المؤمنين في الايمان متفاوتة وهم ثلاث طوايف عوام المؤمنين وخواصهم وخواص
خواصهم فالعوام يخرجهم الله من ظلمات الكفر والضلالة الى نور الايمان والهداية كقوله والذين اهتدوا
زادهم هدى وآتاهم تقواهم والخواص يخرجهم من ظلمات الصفات النفسانية والجسمانية الى نور الصفات الروحانية
الربانية كقوله تعالى الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله اطمئنان القلب
بالذكر لم يكن الا بعد تصفيته عن الصفات النفسانية وتحليته بالصفات الروحانية والا صفة
النفس الاطمئنان بالحيوة الدنيا وشهواتها كقوله تعالى رضوا بالحيوة الدنيا
واطمانوا بها فلما استولى سلطان الذكر على نفس المؤمن وقلبه تنورت
النفس بنور الذكر وخرجت من ظلمة صفاتها فتبدلت اخلاقها الذميمة بالحميدة فتكون
اطمئنانها مع الذكر بدلا مما كانت مع الدنيا فتستحق ان يخرجها الله بخطاب يا ايتها
النفس المطمئنة ارجعي الى ربك من ظلمات الصفات الغير المرضية الى نور صفة راضية مرضية
فادخلي في عبادي وادخلي جنتي اي المخصوصة المشرفة باضافتها
الى فهي خاصة لخواص عبادي وخواص الخواص يخرجهم من ظلمات حدوث الخليقة الروحانية
بافنايهم عن وجودهم الى نور تجلي صفة القديم لهم ليبقيهم به كقوله تعالى انهم فتية آمنوا بربهم
وزدناهم هدى وربطنا على قلوبهم اذ قاموا انسيهم الى الفتوة لما خطوا بروحهم
في طلب الحق وآمنوا بالله وكفروا بطاغوت دقيانوس فلما تقربوا الى الله بقدم
الفتوة تقرب اليهم بمزيد العناية وقال وزدناهم هدى يعني اخرجوا من ظلمات الكفر
بقدم الفتوة الى نور الهداية اخرجناهم بمزيد العناية من ظلمات النفسانية الى نور الروحانية
فلما تنورت انفسهم بانوار ارواحهم اطمانت الى ذكر الله وانست به واستوحشت عن صحبة
اهل الدنيا وما فيها فالتجوا الى الخلا كما كان حال النبي عم في بدو الامر فاول ما بدي

مجتبى

كان حبب إليه الخلاء ليعتزل بهذا أدب كل طالب محق ومريد صادق فقال الكريم
وهو يعلمنا وإذ اعتزلتموهم وما يعبدون من دون الله
فأووا إلى الكهف الآية وبالحقيقة كان الحق ينطق على لسانه إذا أمرهم بعد المفارقة
عن الأوطان والإخوان ولم يجدوا مرشدا من أهل هذا الشأن بأن يأووا إلى الغار ليخلوا
مع الله ويطلبوه منه فإذا تم أنواع وجودهم وبذلوا جهدهم في طلبه ومشوا إليه استقبلهم
بجوده وهرولة فبدل أوصافهم بألطافه كما قال وربطنا على قلوبهم أي أفضنا عليهم بما
نشر عليهم رحمته والنشر هو الإحياء كقوله ينشر لكم ربكم من رحمته أي يحييكم بصفات رحمته
بعد ما يميتكم عن صفاتكم ويهيئ لكم من أمركم مرفقا يعني إذ تحيرنا في علم طريق السير إلى الله
ولم نجد مرشدا يرشدنا إليه بالتربية فالله تعالى يتولى أمركم ويهيئ أسبابها بالرفق فلا جرم
هيأ أسباب تربيتهم بالرفق فأنامهم نومة العروس وعزل الحواس فإنه أصل معتبر
في تصفية القلب وفراغه إلى التوجه بالكلية إلى الحق في قبول فيض نور الحق ولئلا [illegible]
نفوسهم بنصب الرياضة وتعب المجاهدة وتولى أمر تربيتهم في تبديل أوصاف البشرية
فقال ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال يعني نقلبهم عن صفات أصحاب الشمال إلى
صفات أصحاب اليمين وكلبهم باسط يعني نفسهم باسط ذراعيه بالوصيد
أي نائم باسط ذراعيه عنهم لا يزاحمهم بدواعي البشرية حتى تمت مدة تربيتهم في تبديل
أوصاف البشرية بأخلاق الربوبية إذ فنا عنهم وأقام به ومن أمارة هذا المقام وهو الولاية التي
يكرم الله تعالى بها خواص خواص عباده إذ يخرجهم من ظلمات وجودهم إلى نور جوده ما أظهر الله
تعالى هيئة من آثار صفات جلاله كما قال لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا ولملئت
منهم رعبا وقوله تعالى والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت
ذكر الطاغوت بلفظ الوحدان والأولياء بلفظ الجمع ليعلم أن الولاء والمحبة من قبل الكفار
للطاغوت لا من قبل الطاغوت لهم فلو كان من قبله لقال وليهم الطاغوت أو الطاغوت وليهم

٢٠٧

ولهم فمعناه والذين كفروا أنهم أولياء الطاغوت ودليله قوله تعالى ومن الناس من يتخذ
من دون الله أندادا يحبونهم كحب الله ولأنه لو فسر الطاغوت بالأصنام أو الأوثان
فإنها بمعزل عن الولاء والمحبة وإن حمل على الشيطان أو النفس فإنهم الأعداء لا الأولياء لكن حملها على
المتمردين فإن الأمر فرع عن ولائهم ومحبتهم وإن كانوا يقطعون الطريق عليهم ويمنعونهم عن
الإسلام ويدعونهم إلى الكفر فهذا أي العداوة لا في الولاية والمحبة من الله ابتداء
لا منهم قال الله ولي الذين آمنوا دالة على حبهم وحبونه بالمحبة إياهم يخرجونهم من النور إلى الظلمات
فليس لكل طاغوت في العالم قدرة بالحقيقة على إخراج أحد من الظلمات إلى النور
إلى الظلمة كما قال بعث الشيطان مزينا وليس إليه من الضلالة شيء وإنما هو النفس الإنسان
تميل إلى ما يلائم هواها وشهوتها فتمسكها ولاءها ومحبتها فيتمنى نيل مرادها
وحصول مرامها من شيء أو شخص أو شيطان أو صنم فيتشبث بذلك ويتعلق به
ويتولاه ويجعله طاغوتا يشغلهم عن الله فلهذا المعنى نسب الله الإخراج إليهم يخرجونهم
كقوله تعالى واجنبني وبني أن نعبد الأصنام رب إنهن أضللن كثيرا من الناس
أنها سبب ضلالهم بإضلالهن فكذلك الكفار يتوليهم الطاغوت أخرجوا من النور
ومعنى الآية يخرجونهم من نور الروحانية وإيمان الفطرة إلى ظلمات صفات النفسانية
البهيمية والسبعية والشيطانية ظلمات بعضها فوق بعض دركات بعضها تحت بعض إلى أن
تكدرت الأرواح وأظلمت بهذه الصفات وتخلقت بأخلاق النفوس واتصفت بصفاتها لكن
النفوس إذا تنورت بنور الإيمان والأرواح دعت إلى عالم الأرواح وإلى عليين القرب
مع كونها سفلية جبلة بإكسير الشرع تصير بصفة العلويات فتدعى بقوله يا أيتها النفس
المطمئنة ارجعي إلى ربك فكذلك الأرواح العلوية لما اتصفت بصفات النفس الأمارة
وانقلب جوهرها النورانية بإكسير الطبع الحيواني ظلمانية أمرت بالهبوط إلى أسفل
سافلين البعد دليله قوله تعالى لقد خلقنا الإنسان يعني الروح الإنساني
في أحسن تقويم ثم رددناه أسفل سافلين بإفساد استعداد الروحاني بالكفر ومتابعة

الا الطاغوت أنهم أولياء ... فتشبث ... ولهذا النوع ... بمعظم الجمع ... [illegible]

الهوى الا الذين امنوا استثنى منهم ارواح المؤمنين واولئك ارواح الكفار اصحاب النار
اي مع اصحاب النار وهم النفس والشيطان والطاغوت هم فيها خالدون اي هم
لا تكن لهم الارواح وان لم يكونوا من جنسهم لمشابهتهم بهم في صفتهم فمن تشبه بقوم فهو منهم ومن احب قوما
فهو معهم وكونوا معهم خالدين في النار وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون ثم اخبر عن الكافر اذا
عجز عن العبودية كيف عارض الربوبية بقوله الم تر الى الذي حاج ابراهيم في ربه الاية
وجه ذلك ان الله تعالى اعطى للانسان حسن استعداد لطلب الكمال ما اعطى لاحد من العالمين
لقوله لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم يعني احسن استعداد في طلب الكمال وحسن استعداده
للطلب وغاية لطافته في الجوهر ودايم الحركة في طلب الكمال فحينئذ توهم جهة الكمال اخذ في السير الى
اقصى مراتبها في العلو والسفل لا يتوقف لحظة الا ان الانسان خلق على صفة الظلومية والجهولية
كقوله انه كان ظلوما جهولا فمن ذلك اخذ في طلب الكمال فينظر بنظر الحس الى المحسوسات
وهي الدنيا فلا يتصور فيها الا الكمال فاخذ في السير لطلب الكمال فيها وهذا السير موافق
لسيره الطبيعي لانه خلق من تراب والتراب بطبعه يميل الى السفليات طبعا والدنيا هي
السفل فيسير فيها بقدم الطبع طلب الكمال ففي البداية يرى الكمال في جمع المال فيجمعها ثم
يرى الكمال في الجاه فيصرف المال في طلب الجاه ثم يرى في المناصب والحكم ثم يرى في
الامارة والسلطنة فيسير فيها ما لم يكن له مانع الى ان ملك الدنيا باسرها كما كان حال نمرود
ثم لا يسكن جوهر الانساني في طلب الكمال في جمع الملك بل كلما ازداد استغناؤه ازداد
حرصه وكلما ازداد حرصه ازداد طلبه الى ان يسخر السفليات ان يملكه يقصد العلويات
فالى الآن كان ينازع ملوك الارض الآن ينازع ملك الملوك ومالك الملك في تمرده لا ازحر
كما قال تعالى الم تر الى الذي حاج ابراهيم في ربه اي جادله في ربوبية ربه
وادعى الربوبية قال انا احيي واميت ولو لم يؤته الله الملك بهذا الكمال ما نازع ربه
في ملكه كقوله حاج ابراهيم في ربه ان اتاه الله الملك اي لان اعطاه الله الملك بهذا الكمال
وكان بسبب طغيانه استغناؤه كما قال تعالى ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى

لما اعطى نمرود ملكا ما اعطى لاحد
قبله ادعى دعوى الربوبية
ما ادعى احد قبله وذلك
لان الله نعمه

فاذا كمل استعداده كمل طغيانه حتى يكفر بالنعمة ان الانسان لربه لكنود ان الانسان
لظلوم كفار فهذا كله عند فساد جوهره لما وكل الى نفسه فيحاس استعداده وانما تصور
الكمال بوجدانه التحصيل الا انه راى الكمال في الربوبية فقصدها وادعى بالربوبية ولكن جوهر
الانساني اذا اصلح بالتربية ولم يكل الى نفسه اهتدى الى جهة الكمال المستعد له
كقوله اهدكم سبيل الرشاد فصاحب التربية وهو النبي صلعم او الولي يربيه ويبريه
عما سوى الله وعداوته ليتحقق بولايته وحده ومحبته كما كان حال ابرهيم عم في طلب الحق
الكمال بقوله اني بريء [مما تشركون] فانهم عدو لي الا رب العالمين الى ان بلغ الانسان
حد كماله في طلب الكمال وهو الفناء الوجود في وجود الموجد لكون مفقودا عن وجوده موجودا
بوجوده كما كان يقول عند فساد الجوهر وابطال حسن الاستعداد بالكمال
انا احيي وأميت وليس للعالم رب الا انا جهلا بهذا الكمال فيقول عند صلاح
الجوهر وحسن الاستعداد به في طلب الكمال وحصوله ما في الوجود سوى الله وهو هو
حقيقة فاعلم انه لا اله الا الله هو واستغفر لذنبك يعني كن فانيا عن وجودك بالكلية
فان افنيت عنك بعلمت ان ما في الوجود سوى الله واستغفر لذنب حسبانك وجود
غير وجوده فافهم جيدا وان كنت جاهلا فان المجتهد يدق بمطرقة لا اله الا الله دماغ وجود
النفس الى ان تؤمن بالله وتكفر بطاغوت وجوده ووجود كل موجود سوى الله والله لا
يهدي القوم الظالمين يعني لا يهدي الى عالم التوحيد والوحدة القوم المشركين
فان الشرك لظلم عظيم فبالشرك ضل من ضل وزاغ عن الصراط المستقيم ثم اظهروا عجزا طار
قدرته في احياء الموتى بعد انقطاع المدعي حجة عقلة الدعوى قوله تعالى او كالذي مر على
قرية الآية الاشارة فيها ان قوما انكروا حشر الاجساد مع انهم اعتقدوا الحشر الارواح
وقالوا انها الارواح كانت تعلقها بالاجساد ~~وانكروا حشر الاجساد مع انهم~~ لا استكمالها
في عالم المحسوس كالصبي يبعث الى المكتب لتعلم الادب كلما حصل مقصوده من التعلم بقدر
استعداده وخرج من المكتب ودخل مجالس الفضلاء وصاحبهم سنين كثيرة واستفاد منهم
انواع العلوم التي لم توجد في المكتب الا انه استفاد العلوم من الفضلاء بقوة

ادبه الذي تعلم في المكتب وصار فاضلا في العلوم فما حاجته بعد ان كبر شانه وعظم قدره
ان يرجع الى المكتب وحال صباه فكذلك الارواح لما خرجت من سجن الاشباح اتصلت
بالارواح المقدسة وتنورت بعلوم الجبروت التي حصلتها من عالم الحس واستفادت من الارواح العلوية
علم الكليات التي لا توجد في عالم الحس فما حاجتها ان ترجع الى سجن الاجساد وكانت نفوسهم يسولهم
بهذه التسويلات والشيطان يوسوسهم بمثل هذه الشبهات فالله سبحانه وتعالى من كمال
فضله ورحمته على عباده المخلصين اماته عزيرا مائة سنة وحماره معه ثم احياهما جميعا
ليستدل به العلماء على ان الله تعالى كما يحيي عزير الروح يحيي معه حمار جسده فلا تشك العاقل
بتسويل النفس ووسوسة الشيطان وشبهات الفلسفي في حشر الاجساد كما قال تعالى
وانظر الى حمارك ولنجعلك آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها
لحما يعني انظر الى حمارك الميت وعظامه الرميمة ثم انظر الى العظام كيف ننشرها بالجمال حاله لك
وحاله حاركرت في الاحياء آية دلالة واضحة وامارة لائحة للعاقل المؤيد عقله بنور الايمان فلما تبين
له بعد كشف حجاب الريب شاهد انوار الغيب قال اعلم ان الله على كل شيء قدير
تعرفون بان الله يحيي عزير الروح ويحيي منه حمار جسده فكما ان عزير الروح يكون في مقعد صدق
عند مليك مقتدر يكون حمار جسده ونفسه في الجنة فعزير الروح يشرب من كؤوس تجلي صفات
الجمال والجلال عن ساقي وسقاهم ربهم شرابا طهورا وحمار الجسد يشرب من انهار الجنات وحياض
رياض ولكم فيها ما تشتهي الانفس وتلذ الاعين قد علم كل اناس مشربهم
شربنا واهرقنا على الارض سورنا وللارض من كاس الكرام نصيب وان لحشر الاجساد واعادة
الارواح اليها فوائد وحكما سنبينها في مواضعها ان شاء الله تعالى ثم اخبر عن آلة كيفية الاحياء
لخليله شيخ الانبياء عليهم السلام بقوله تعالى واذ قال ابرهيم رب ارني كيف
تحيي الموتى الاية الاشارة فيها ان قوله ارني يفوح رائحة معنى قول موسى عليه السلام رب ارني
انظر اليك ولكن موسى عليه السلام كان الغالب عليه السكر فلما اديرت عليه كاسات المكالمات واثر
فيه شراب لطائف المحاورات وسكر قلبه بشرب الذوق وطاش لبه عن غلبات الشوق

عزير وحماره

من كتاب الاشارات المسمى بعرائس الحقايق وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله
او تاتينا آية الآية اخبر الحق سبحانه عن جهل ابناء العباد بحقوقه بل الذين
لا يعلمون ان الله متكلم من الازل الى الابد بكلام واحد وكلامه متعلق بجميع المكونات امر التكوين وهو خطاب
كن فاسمعت السموات والارض خطابه ائتيا طوعا او كرها فسمعتا وقالتا اتينا طائعين ويتناول المكلفين امر
التكليف وقالوا لولا يكلمنا الله او تاتينا آية وما علموا ان الله يكلمهم على الدوام
ولكن لهم آذان لا يسمعون بها وانهم عن السمع لمعزولون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم كما سمع
قوما اخبر عنهم واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض
من الدمع مما عرفوا من الحق فالسمع الحقيقي قرين معرفة القلب وكل قلب يكون حيا
بحيوة معرفة الحق يسمع كلام الحق والقلوب الميتة قال انك لا تسمع الموتى ولو اسمعهم
بسمع الظاهر وقلوبهم ميتة لتولوا عنه وهم معرضون كما اسمع نفرا من قوم موسى خطابه
فلم يطيقوا سماعه وبعدما راوا من عظيم الآيات وان الله اماتهم ثم احياهم حتى زادوا وبدلوا فانما هي
الدلايل وان وضحت عمن حق له الشقاوة وسبقت له من الله بعدا الى مثل هولاء اشار بقوله كذلك قال الذين
من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم في الموت عن حيوة المعرفة
وقال في حق من احيا قلبه بحيوة المعرفة او من كان ميتا فاحييناه لانه دال اليهم الا زه
بقوله قد بينا الآيات لقوم يوقنون فان في الآيات التي اظهرها واراها قلوب
الاحياء من عباده لقوله سنريهم آياتنا في الآفاق لانها تريهم العلم الاغيار
وحقيقة العلم الاختيار ولكن فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب
التي في الصدور ثم اخبر نبيه

وصاحب الشرب سكران وصاحب الري صاح كما قيل شربت الحب كأسا بعد كأس

فما نفد الشراب وما رويت كان شربه من شراب الكلام بأقداح السماع في أفواه

الأسماع أحيانا فكان ذا ما سكرانا فتارة ينبسط مع الحق بقوله أرني أنظر إليك وأخرى يعبر

بقوله إن هي إلا فتنتك وتارة يعبر مع هرون وألقى الألواح وأخذ برأس أخيه يجره إليه وتارة

يعبر مع الخضر لقد جئت شيئا إمرا لقد جئت شيئا نكرا وتارة يعبر مع ملك الموت فلطمه

ففقأ عينه وأما الصحو وقلة حوكره فلا يوبه به والخليل شرب من شراب الخلة بكاسات الوصلة

في أفواه الأرواح ومع هذا ما زل قدمه في أدب من آداب العبودية في الحضور والغيبة من كمال

صحوه بسطوات الهيبة فلا جرم أكرم اليوم بكرامة الشيب أن أول شاب شيبته ابرهيم ويكرم

غدا بالكسوة أن أول من يكسى ابرهيم ولما ابتلي في ماله بذل للضيفان وابتلي بولده

أسلم وتله للجبين للقربان وابتلي في نفسه واستسلم للمنجنيق ابن كنعان وابتلي بجبريل

فقال أما إليك فلا عند الامتحان فلا جرم على قضية عند الامتحان يكرم المرء ويهان أكرمه الله

بالإمامة للإنسان وقال وإذ ابتلى ابرهيم ربه بكلمات فأتمهن قال إني جاعلك للناس إماما

ومن إمامته أنه كان أول من دق باب طلب الحق وقال هذا ربي وأول من سلك طريق الحق وقال

إني ذاهب إلى ربي سيهدين وأول من نطق بالمحبة وقال لا أحب الآفلين وأول من أظهر التوحيد

وقال لئن لم يهدني ربي لأكونن من القوم الضالين وأول من أظهر العداوة مع غير

المحبوب وقال فإنهم عدو لي إلا رب العالمين وأول من اشتاق إلى الرب وسأل الرؤية وقال

رب أرني ولا يحسبن أن اشتياقه إلى الرب وعطشه أدون مما كان من سؤال رب

أرني كما قيل شعر ولست حديث العهد بشوق ولوعة ❊ حديث هو الكي في حشاي قديم ❊

فإنه كان برهة من الدهر مستغرقا في هذا البحر ولكنه من غاية الحلم والحياء مع مقام الصدق والوفاء راعى

حق إجلال حضرة العظمة والكبرياء ومن حفظ آداب الإجلال لا منع على نفسه باب السؤال وقال

حسبي من سؤالي علمه بحالي والله تعالى يرى قلقه بعلقه في المحبة والعشق ويسمع نحبه وأنينه

من الحرقة والشوق وتشابه تكلمه وتكليمه اجلالا لمولاه فيقول ان ابرهيم لاواه حليم ونحو
ذلك ترصد فرصة يلقي فيها السؤال رجعة الى ان ساقه التقدير الى الحسن التدبير وساله
نمرود من ربك فاجرى الحق على لسانه من فضله واحسانه ربي الذي يحيي ويميت
قال نمرود بل رايت منه ما تقول او رايته رايت ما رايت فوجد الخليل لهذا المقال
فرصة فرخصة المقال السؤال فادرج في السؤال سؤاله وطلب بهذا الطريق ما سواه اخفى
سره وهو ارني في علنه وهو كيف يحيي الموتى فحفظ الادب مع الرب وهو يعلم انه يعلم السر واخفى
فكان يعلم الجليل ان هو مقصود الخليل فاول السائل فتح عليه بابين من مقصوده بان خاطبه واسمعه كلامه
تفضلا وجوده وقال اولم تؤمن فكان في الكلم اعجاز القران ثلثة اجوبة مضمرة وثلثة معان حسن
مناسبة للسؤال وعلمه كان دالا على طلب احياء الموتى فاجابه وقال اولم تؤمن يعني
ما امنت عند نمرود باني احيي واميت فما كان انكارك حقيقة والجواب الثاني وذلك ان
الخليل اخفى سره وهو طلب الروية في طي سواله فكذلك الرب تعالى اخفى جواب سره في طي جوابه
وقال اولم تؤمن اي لم تؤمن لميعاد رويتي في الجنة فادركه منه والجواب الثالث ان الخليل لما كان
شاكا في ما التمس ظاهرا ولكنه اري نفسه متشككا فعلا لا بسوال المرام في اثناء الكلام
فكذلك الرب تعالى ما كان شاكا في مقصود الخليل المضمر في سواله ولكنه اجابه
في اراءة نفسه كالمتشكك في المقصود المضمر في سواله وقال اولم تؤمن
يعني بان ميعاد رويتي في الجنة ما طلبت من الاحياء وقال عن مرام الخليل كلاما بحسباله
فيما صنع واما المعاني الثلثة فالاولى انه اضمر بمعنى الاثبات في لفظة النفي
قال اولم تؤمن اي بل تؤمن كقوله الست بربكم اي انا ربكم والثانية انه ادرج فيها معنى
جواز الروية يعني اولم تؤمن باني اري يوم الميعاد فتراني انت ايضا فاضمر في سؤاله الادلال
والثالثة انه اخفى فيها معنى مما لجاه الخليل بالصبر يعني اولم تؤمن بانجاز وعدي لك بالروية
فاصبر فان الميعاد في المعاد مع العباد خواص ثم قال الخليل في جواب الاستفهام المبالغة في تحصيل المرام

بلى ولكن ليطمئن قلبي فأجاب عن الاستفهامات ببلى سر البر ما حوته
فيهم بيهم وهذا كما ان لعاشق يكون معشوقا خياطا وهو يريد ان يرى
مشاهدة معشوقه وبحشمته منه ان يقول له ارني وجهك لانظر اليك لانه يعلم ان الا
قرين الجمال وان العزة والحسن توأمان فيتصنع في طلب المقصود من صاحب الجمال
فيقول ارني كيف تخيط بالثياب بكل صانع فاخر في صنعته يريد ان يرى جودة
صنعته صاحب بصيرة وتمييز ويحب ان ينظر كماله في ذلك فلا يحل ان يرد كيفية خياطة الثوب
ولا يستنكف عن هذا المعنى فرغبه بان يحضر عنده لاحتجاب وهو يخيط الثوب ويقول انظر الى
كيف اخيط فالعاشق يطلع على الصنع الى الصانع ويحظى منه حاله في سواله ويضرع بين يدي
مولاه وهو يجيب المضطر اذا دعاه فاجاب دعاه وحقق رجاه وقال فخذ اربعة
من الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا
ثم ادعهن يأتينك سعيا فالاشارة في تحقيقه انك محجوب عني فمحاك صفاتك
عن صفتي محجوب ومحاك ذلك عن ذاتي ممنوع فمهما تموت عن صفاتك تحيى بصفاتي واذا
افنيت عن ذاتك انعدت بقاء ذاتي فخذ اربعة من الطير من الصفات الاربعة
التي تولدت من العناصر الاربعة التي خمرت طينة الانسان منها وهي التراب فتولدت
من ازدواج كل عنصر مع قرينه صفتان فمن التراب وقرينها وهو الماء تولدت الحرص
والبخل ومن القرينين توجد معا ولكل واحدة من هذه الصفات نوع خلق منها لتكمل
(ومن الهواء وقرينها وهو النار تولدت الشهوة والغضب)
اليها كالغراب والديك وتولد منها صفات اخرى فالحرص يوجب الحسد والبخل يوجب الحقد والغضب يوجب الكبر والبس
للشهوة اختصاص بروح مميز من الكل كالمعشوقة من الصفات فيتعلق بها كل صفة ولهما معها تولدات
يطول شرحها وهن الابواب السبعة للدركات السبع من جهنم منها يدخل الخلق جهنم التي لها سبعة
ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم يعني من الخلق من كان الغالب عليه صفة منها فيدخل النار

قرينان ل

بذلك

بذكر الباب فافهم جداً فأمر الصديق خليله بذبح هذه الصفات في الطيور الأربعة طاووس البخل
فلو لم تزين المال في نظر البخيل كأنه طاووس بألوانه ما بخل به وغراب الحرص وديك الشهوة
وهو بها معروف ونسر الغضب ونسبتها إليه لترفعها في الطيران فوق الطيور وبه صفة
المتغضب فلما ذبح الخليل بسكين الصدق هذه الطيور وانقطعت منه متولداتها بقي
أبان بعض من الآثار فلما ألقي فيها بالمنجنيق قهراً وقسراً صارت النار عليه برداً وسلاماً
تفهم إن شاء الله والإشارة في تقطيعهن بالمبالغة ونتف ريشها ونحو أجزائها
وتخليط ريشها ودمائها ولحومها بعضها ببعض إشارة إلى محو آثار الصفات الأربعة
المذكورة وهدم قواعدها على يدي إبرهيم الروح بأمر الشرع ثم تسليم أجزائها وجعلها على
كل جبل منهن جزءاً فالجبال الأربعة من النفوس التي جبل الإنسان عليها أولها النفس النامية
ويسمى النفس النباتية وثانيها النفس الأمارة ويسمى الروح الحيواني وثالثها قوة الشيطنة
ويسمى الروح النفساني ورابعها قوة الملكية وهو الروح الإنساني فطيور الصفات التي ذبحت قطعت
أجزاؤها بعضها ببعض ووضعت على كل جبل روح ونفس وقوة منها جزءاً بأمر الشرع يكون
بمثابة أشجار وزروع يحمل عليها التراب المخلوط بالزبل والقاذورات ليستطيب ريحان
ذي نضارة في الدهقنة بمقدار معلوم ووقت معلوم ثم تسقيها بالماء ليستوي الزرع بقوة
التراب والزبل وتصرف النفس النباتية في التراب المخلوط الميتة فتحييها بإذن الله
ربها كقوله فانظر إلى آثار رحمة الله كيف يحيي الأرض بعد موتها فكذلك الصفات الأربعة من الحرص
والبخل والشهوة والغضب مهما كانت كل واحد منها على حالها غالبة على الجوهر الروحاني تكدر
صفاءه وتمنعه من الرجوع إلى مقام الأصل ووطنه الحقيقي فإذا كسرت سطوتها ودهنت قوتها
وأميتت شعلتها ومحيت آثار طباعها بأمر الشرع وخلطت أجزاؤها المتنوعة بعضها
ببعض ثم قسمت بأربعة أجزاء وجعل كل جزء منها على جبل قوة أو نفس أو روح تستقوي كل واحد
من هؤلاء بقوتها وتربى بتربيتها ويتصرف فيها روح الإنسان في قوة الملكية فيحييها ويجعل
تلك الظلمات التي هي خصائص تلك الصفات المذمومة نوراً هو من خصائص أرواح الإنسان لقوله
كقوله أو من كان ميتاً فأحييناه وجعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس

الصدق ل

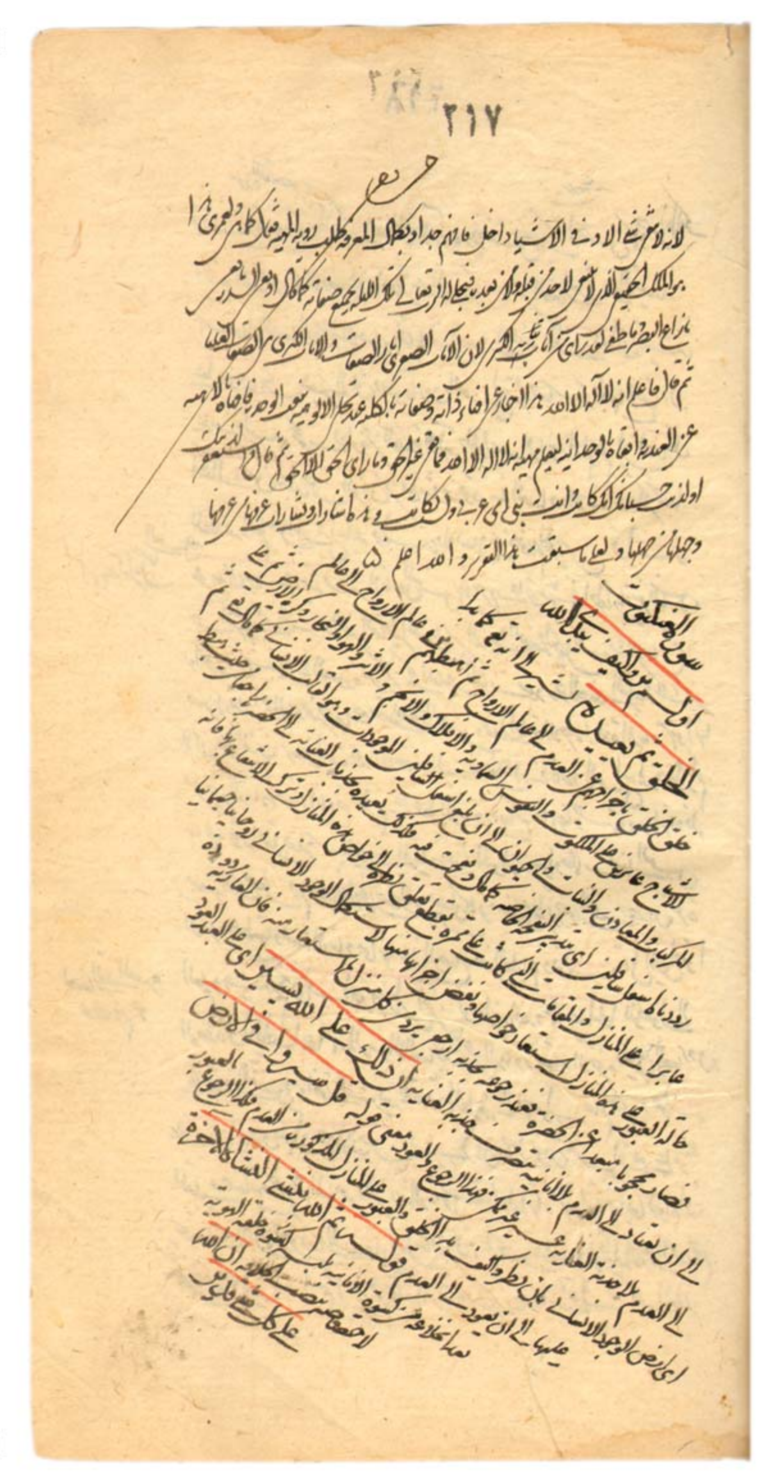
يسر ل

ل شعلتها

بخارج منها فيكون تلك الصفات حينئذ عن أوصافها خفية بأخلاق الروحانيات ا
لخواص الخواص الغالب على أحوالهم الروح وأما الخواص الخواص ولمن أدركته العناية والله
غالب على أمره كما كان الخليل عم فإن الله تع بعد جحود هذه الصفات تجلى بصفة المحيي فيحيي
هذه الصفات الفانية عن أوصافها بنور صفة المحيية فيكون في تلك الحالة حيا بحيوته يحيا بصفاته وهذا
المقام مخصوص بأهل الخلة والمحبة كما قال لا يزال العبد يتقرب إلي الحديث فمن هذا المقام تجلى الحق بإراءة كيفية
لإبراهيم عم السلم عليه إبراهيم وكرته عطاء سؤاله فتجلى بصفة المحيي وكان في تلك الحالة حيا بحيوته يحيا بصفاته وكان
ينطق بالحق ويدعو بالحق فقال رب أرني كيف تحيي الموتى فأريه كيفية إحياء الموتى قال الله تعالى بأنك
سعيا لأنك عنك فإن وجدتها فهي تقول إلهي لأنك ومثال هذا كما أن إنما تقول الكاتب أرني
كيف تكتب فيجعل الكاتب قلمه في يد الآخر ويأخذ يده بيده ويشد قوة يده على يد الآخر حتى لا يبقى قوة
في يد الآخر ثم قوة يد الكاتب وعلمه ظهر الكتابة من يد الآخر على الصحيفة فيقول للكاتب رأيت كيفية كتابتي
بهذا الكتب في تلك الحالة نظر الآخر أنه صار كاتبا إذ رأى الكتابة تنكتب من يده فيقول أنا الكاتب
كما كان حال النبي عم فإن الله تع أن تجلى للخليل بصفة واحدة وهي صفة المحيي ليريه آية من
آياته وهي كيفية الإحياء فقد تجلى لحبيبه بجميع صفاته ليلة المعراج كما قال تع لنريه من آياتنا أي لنريه
جميع آياتنا وهي كيفية الإحياء وهذا إلى والله أعلم أن آيات الله تنقسم قسمين قسم منها
صفاته القديمة القائمة بذاته وقسم هي آثار صفاته وهي المخلوقات كالشمس والقمر وقال وجعلنا
الشمس والقمر آيتين وأمثالها كثيرة وهي آثار صفة القدرة كما قال فانظر إلى آثار رحمة الله كيف يحيي الأرض
فأثر صفة الحي والماء الذي يحيي الأرض آثار الرحمة والآيات التي هي صفاته مثل آيات القرآن وهي صفاته
وهي ليلة المعراج كما سأله الحبيب بقوله أرني الأشياء كما هي فإنه طلب الرؤية وكل يقدر علو همته
ورفعة رتبته وكمال معرفته فبقدر علو همته قال أرنا بعض ولا مثل وكان يريد أن شر
الناس من أكل وحده وبرفعة رتبته قال الأشياء وعن فيها معنيين حفظ الأدب فإن
مقصود غاية الإخفاء في قوله الأشياء قال الخليل بالنسبة إلى قول الكليم كان دعوى ضمنا
وإلا بالنسبة إلى قول الحبيب كان نصرتها والمعنى الثاني في طلب الرؤية بجميع الصفات

والله تع أراه بعينه ليلة أراه فعلى قدر ذا

لأنه

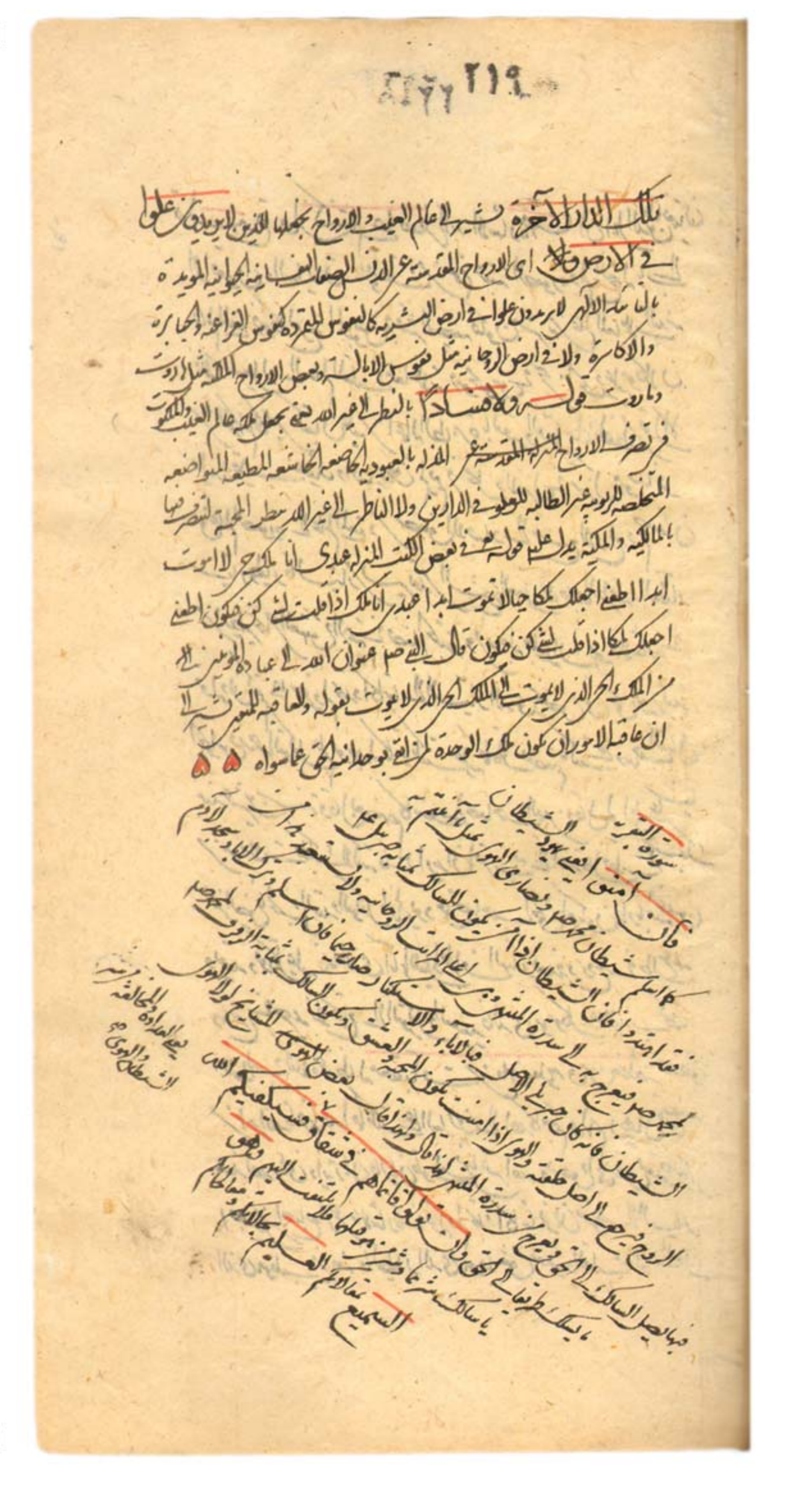


سورة القصص

قوله تعالى وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك
ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين من الصفات التي فيها تفسد
استعداد الصفات الروحانية الانسانية القابلة لفيض الصفات الربانية قال انما اوتيته
على علم عندي يشير الى ان نظر قارون النفس لقصره خساسة طبعها لا يقع الا
على نفسه وكسبه محجوب نظره عن القدرة الالهية والمواهب الربانية اولم يعلم ان الله قد
اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة في الفساد والافساد واكثر جمعا
للطاعة والعلم مثل ابليس واتباعه قوله ولا يسأل عن ذنوبهم المجرمون قوله
فخرج على قومه في زينته يشير الى قارون النفس لما خرج على قومه في اظهار ما زين للناس
حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام
والحرث واستعمالها في الصورة نعوذ من تلك المعاملات ظلمات يسود وجوه الصفات القلبية وتلك من
صفوتها وغلبت احوالها وغيرت طبيعتها [illegible] بصفات النفس وعبدة الارادة الآخرة بارادة الدنيا وشهواتها
الى ان قال الذين يريدون الحياة الدنيا وزينتها يا ليت لنا مثل ما اوتي قارون النفس انه لذو حظ عظيم
من نعيم الدنيا وزينتها وانما وقع نظرهم على عظمة الدنيا وزينتها مع دناءتها وخستها وهوانها وقلة
متاعها لانه اعمل بصيرته بسبل حب الدنيا وزينتها المتولد من سواد ظلمات صفات النفس
بعضها فوق بعض فهم ينظرون بنظر ظلمات صفات النفس بعد ان كانوا ينظرون بنظر نور صفات القلب يبصرون عزة
الآخرة وعظمتها وخسة الدنيا وهوانها فان الرضاع يغير الطباع قوله وقال الذين اوتوا
العلم ويلكم ثواب الله خير لمن آمن بوحدانية الله وعمل صالحا للوصول الى
الوحدة ولا يلقاها هذه الرتبة الا الصابرون عن الدنيا وزينتها والآخرة ونعيمها الصابرون
على مخالفات النفس وموافقات الشريعة متحملون الطريقة الى الوصول بعالم الحقيقة قوله
فخسفنا به وبداره الارض يشير الى ان حال قارون النفس اذ بغى على موسى
القلب وصفاته وخرج عن المتابعة وعن زينة الدنيا واستيفاء لذاتها وشهواتها متابعا لهواه ان
يخسف به الارض ارض [illegible] اسفل سافلين النار ثم يخسف بداره ودار قالبه الارض ارض جهنم
يخلد فيها خالدين ابدا ثم اخبر عن نجاة اهل الدرجات عن الدركات بقوله تلك الدار

اي من الزمن صفات النفس

لصفات القلب المنيرة بنور حكمته



٢١٩

تلك الدار الآخرة اشارة الى عالم الغيب والارواح نجعلها للذين لا يريدون علوا
في الارض ولا اي الارواح المقدسة عن الرذائل الصفات النفسانية الحيوانية المؤيدة
بالعناية الالهية لا يريدون علوا في ارض البشرية كالنفوس المتمردة كنفوس الفراعنة والجبابرة
والاكاسرة ولا في ارض الروحانية مثل نفوس الابالسة وبعض الارواح الملكية مثل هاروت
وماروت قوله ولا فسادا بالنظر الى غير الله حتى يجعل لهم عالم الغيب والملكوت
في تصرف الارواح المنزهة المقدسة عن المذلة بالعبودية الخاضعة الخاشعة المطيعة المتواضعة
المتخلصة للربوبية غير الطالبة للعلو في الدارين ولا الناظر الى غير الله بنظر المحبة لتصرفهما
بالمالكية والملكية يدل عليه قوله تعالى في بعض الكتب المنزلة عبدي انا ملك حي لا اموت
ابدا اطعني اجعلك ملكا حيا لا تموت ابدا عبدي انا ملك اذا قلت لشيء كن فيكون اطعني
اجعلك ملكا اذا قلت لشيء كن فيكون قال النبي صلعم عنوان الله الى عباده المؤمنين الى
من الملك الحي الذي لا يموت الى الملك الحي الذي لا يموت بقوله والعاقبة للمتقين اشارة الى
ان عاقبة الامور ان تكون ملك الوحدة لمن اتقى بوحدانية الحق عما سواه ٥٥

قوله تعالى وإن كنتم على سفر الآية الإشارة فيه أن أهل الدين طائفتان
الواقفون والسائرون فالواقف من لزم عتبة الصورة ولم يفتح له باب إلى
عالم المعنى فهو كالفرخ المحبوس في قشر البيضة فيكون مشربه علم المعاملات البدنية
فلا سبيل له إلى عالم القلب ومعاملاته فهو محبوس في سجن الجسد وعليه موكلان
من الكرام الكاتبين يكتبان عليه من أعماله الظاهرة بالنقير والقطمير ما يلفظ من قول إلا
لديه رقيب عتيد والسائرون هم الذين لم يقيموا في محل ولا نزلوا في منزل فهو مسافر
من عالم الصورة إلى عالم المعنى ومن مضيق الأجساد إلى متسع الأرواح وهم صنفان
سيار وطيار فالسيار من يسير بقدمي الشرع والعمل على جادة الطريقة والطيار
من يطير بجناحي العشق والهمة في فضاء الحقيقة وفي رحلة جذبات الشريعة فالإشارة في
قوله وإن كنتم على سفر ولم تجدوا كاتبا إلى السيار الذي يخلص من سجن الجسد وقيد
الحواس ومن رحمة التوكيل فلم يوجد له كاتبا يكتب عليه كما قال بعضهم ما كتب على صاحب الشمال
منذ عشرين سنة وقال بعضهم كاشفني صاحب اليمين وقال لي أمل علي شيئا
من معاملات قلبك لأكتبه فإني أريد أن أتقرب به إلى الله فقلت له حسبك
الفرائض فالمحبوس بالقيد والموكل لمولى يؤدي حق صاحب الحق أو يكون تاركا له فيحبس
ويقيد ويوكل عليه فأما الذي آناء الليل وأطراف النهار يغدو ويروح في طلب غريمه
ويأبى في حريمه فلا يحتاج إلى التوكيل والتقييد فالذي هو موكل على الطالب يكون
للطالب لكيلا يحفظ له معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه
من أمر الله فافهم جدا فما يكتب على السائرين إلى الله كاتبهم ولهم رهان مقبوضة
عند الله رهان وأي رهان فإن قلوبهم ليست بيد غير الله وقبض وأي قبض مقبوضة بين
إصبعين من أصابع الرحمن فالإشارة في قوله ولم تجدوا كاتبا فرهان مقبوضة إلى السيار
الذي هو طالب فيرهنه فالطيار الذي هو عاشق مفقود القلب مسلوب العقل

جلادو

السر

مجذوب العقل ولا لطالب الرزق فانه مبطوش ببطش الشديد بسهام صفاق بهمه
في هوى من نزع مطلبه كل امر في الهوى عجب وخلاص منه اعجب وانما يحتاج الى الرهن المقبوض
بالخيانة لا للمتقين لانه لم توجد في السموات والارض ومن في الدنيا والآخرة امين غير حامل
اعباء امانة الا الانسان المسكين فان امن بعضكم بعضا فليؤد الذي
اؤتمن امانته يعني لما اخترناك من بين الخليقة واصطفيناك على البرية بحمل الامانة
فليؤد الذي اؤتمن الامانة الى اهلها كما صرح بقوله ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى
اهلها ثم اشار الى كيفية الاداء بقوله وليتق الله ربه ولا تكتموا الشهادة يعني
في عهد الميثاق عند عرض الامانة وحملها اذ دعت حقيقتها المعروفة بمعارف الست
بربكم في ضماير سراير ذراتكم واشهدكم على انفسكم باقرار قبولها فقلتم بلى شهدنا
فاليوم اطالبكم باداء حقها فادوها الى المعروفة بمعارف التقوى كما اشار الى
طرف من هذا المعنى النبي صلى الله عليه وآله الايمان عريان ولباسه التقوى ولا تكتموا
الشهادة التي استشهدتكم على انفسكم عند قبول حقيقة الامانة وكتمان الشهادة ان
يكون شهودك مع غير شواهد ربك وهذا من نتايج خيانة قلبك في امانة ربك
بربك فلا تشهد قلبك الا شواهد ربك ولا تؤدي سرك حقيقة امانة ربك الا الى
ربك بربك لربك فافهم جدا واجتهد لعلك تؤدي بعض حقوقها فكن في
زمرتهم ان لم تكن في جملتهم والله بما تعملون في حفظ الامانة واداء حقوقها
عليم ۵ قوله تعالى ان تبدوا ما في انفسكم او
تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء
واعلم ان الانسان مركب من عالمي الامر والخلق فله روح نوراني علوي من عالم
الامر وهو الملكوت الاعلى وله نفس ظلمانية سفلية من عالم الخلق ولكل واحد منهما ارادة

جوار الحضرة

وشوق وميل الى عالمه فقصد الروح وميله ورغبته وشوقه ابدا الى عالمه وهو
وميل النفس وقصدها الى عالمها وهو اسفل السافلين وغاية البعد عن الحق فبعث النبي عليه
وآله السلم لتزكى النفوس عن ظلمة اوصافها وسوء اخلاقها وتحليتها بحلية
انوار الارواح لتستحق بها جوار الحق وقربه في زمرة الارواح المقدسة فتزكيتها
في اخفاء ظلمة اوصافها بابداء انوار اخلاق الروح عليها في تحليتها بها فهذا مقام
الاولياء مع الله يخرجهم من الظلمات الى النور وبعث الشيطان الى اوليائه وهم اعداء
الله ليخرج ارواحهم من النور الروحاني الى الظلمات النفسانية باخفاء انوار اخلاقها في
ابداء ظلمات اخلاق النفس عليها لتستحق بها دركة اسفل السافلين وغاية البعد عن الحق
فمعنى الآية في التحقيق ان تبدوا ما في انفسكم مودع من انوار الاخلاق الروحانية في
الظاهر باعمال الشريعة وفي الباطن باحوال الحقيقة او تخفوه بان تبدوا ما في انفسكم
مودع من ظلمات الاوصاف النفسانية في الظاهر بمخالفات الشريعة وفي الباطن بموافقات
الطبيعة او تخفوه بمضرات الطريقة في موافقات الشريعة ومخالفات الطبيعة يحاسبكم به
الله بطهارة النفس لقبول انوار الروح وامدادها بانوار الحق او تلوث الروح لقبول
ظلمات النفس واخلاقها فيغفر لمن يشاء فينور نفسه بانوار الروح وروحه
بانوار الحق ويعذب من يشاء فيعاقب نفسه بنار دركات السعير وروحه
بنار فرقة العلي الكبير والله على كل شيء من اظهار اللطف والقهر على تركيب
عالم الخلق والامر قدير ۵ ۵

سورة آل عمران نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه

اي نزل حقايق القرآن وانواره على قلبك بالحقيقة متجلية بسر كرمه منزهة عن زركو لا صورة

الفاظه مكتوبة على الواح احجار مقروة لكل قاري سريانية او عبرانية دليله قوله تعالى

نزل على قلبك وقوله وبالحق انزلناه وبالحق نزل يعني بالحقيقة نزل وقوله

ماكنت تدري ما الكتاب ولا الايمان يعني ماكنت تعلم حقيقة الكتاب والاركان نعلم ما صورة

الكتاب ثم اخبر عن حقيقة الكتاب وقال ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا

ثم اعلم ان تعليم القرآن بان يتجلى بنور صفته الذي هو حقيقة القرآن على قلب من يشاء

من عباده ومن علمه الرحمن القرآن بهذا التعليم يكون عليه من الله فضلا عظيما كما قال

لحبيبه بعد تعليمه وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما من ذلك الفضل العظيم

عليه بعد ان نزل على قلبه حقيقة القرآن علم ما لم يكن يعلم من اسرار الالوهية المكنونة

في الم بتعليم تجلي انوار صفاته على قلبه فعلم سر وحدة الله لا اله الا هو الحي القيوم بدل

عليه قوله فاعلم انه لا اله الا الله فصار مصدقا لما بين يديه يعني فلما كوشف عند تجلي

انوار الصفات وجلاية الذات صار مشاهدا لسر الله المودع في الم وهو الذي يدري

الله الله لا اله الا هو الحي القيوم فصار مصدقا له التصديق تحقيق لا التصديق تقليد

فافهم ان لم تعلم ولا تعلم انك لا تفهم لانه منطق الطير وانت بعد بيضة الطيارين

وادم السيارين ثم قال تعالى تاكيدا لهذه المعاني وتشييدا لهذه المباني وانزل

التورية والانجيل من قبل هدى للناس يعني

لا تظن يا محمد ان انزال الكتب الاخرى على الانبياء كان كتنزيل القرآن بالحقيقة

على قلبك فكاشف عند تجلي انواره باسرار وحقايق بيني وبينك لا يطلع

عليه ملك مقرب ولا نبي مرسل وانما انزل الكتب على الانبياء كان بالصورة على

ظاهرهم مكتوبة في صحايف والواح يقرأها كل قارئ ويستوي في قراءتها الانبياء

ولا الكتب ط

و الفرق بين القرآن وغيره من الكتب السماوية في انزاله على [illegible] محمد صلعم وبين انزال الكتب على الانبياء عليهم السلام

والاسم لقوله هدى للناس عمهم فيه وكنت مخصوصا بالهداية عند تجلي انوار
القرآن في التنزيل على قلبك كاملا ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء
من عبادنا وقال وعلمك ما لم تكن تعلم فخصصتك بهديه وعلمه ثم قال مؤكدا للمعناه ومؤيدا
لفحواه وانزل الفرقان يعني وانزل القرآن عليك فرقانا يفرق بين تنزيله على قلبك
وبين انزال الكتب على صورة الانبياء ويفرق بين تعلمك القرآن وبين تعلمهم الكتب
فانهم كانوا يتدارسون الكتب فانت تتخلق بالقرآن ويفرق بين ما افادك تنزيل
القرآن وبين ما افادهم انزال الكتب فانه افادهم الحكمة وقد افادك ان اوتيت جوامع
الكلم وبه فضلت على الانبياء وبخمسة اخرى من افادة القرآن لقوله صلعم فضلت على الانبياء
بست ويفرق بين تصرف الهام التنزيل على قلبك وبين تصرف الانزال عليهم بان
يكون الكتاب مع احدهم نورا من الله يخرج به الى قومه لكون هدى لهم كما قال من
انزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى فان تصرف تنزيل نور القرآن على قلبك
جعلك نورا من الله يخرج به الى الامة ومعك القرآن كما قال تعالى قد جاءكم من الله نور
وهو محمد صلعم وكتاب مبين فشتان بين نبي يخرج ويكون هو بذاته نورا ومعه كتاب
وبين نبي يخرج ومعه نور من الكتاب ويفرق بين ما شرف به من اكرام
الحق وبين ما شرف به فقال تعالى في شرف موسى عم وكتبنا له في الالواح من كل شيء
موعظة وقال في شرفك فاوحى الى عبده ما اوحى وقال في شرفها لامتك كتب في
قلوبهم الايمان فشتان بين نبي شرف بكتابه الموعظة له في الالواح وبين نبي
شرف امته بكتابة الايمان لهم في قلوبهم ٥ ٥

فان كانت الكتب تصرف فيهم صح

يخرج له

قوله تع ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء
قوله تع هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء
لا اله الا هو العزيز الحكيم يعني ان الله هو الذي قدر المقادير
في الازل كما شاء ودبر الاحوال على ما شاء ثم خلق الارض والسماء وبث فيهما
كل ما شاء كما شاء فلا يخفى عليه شيء من الاشياء في الارض ولا في السماء كيف يخفى
عليه شيء ما في الارض والسماء اذ هو الذي يصوركم في الارحام في الظلمات الثلث
كيف يشاء اي كيف ما شاء في الازل حين قدر الخلق والرزق والاجل واذا لم يخف
عليه شيء في الازل ولا في تصويركم في الارحام في الظلمات كيف يخفى عليه ما هو في الخارج
ثم قال لا اله الا هو يعني ليس له اله آخر فيخلق شيئا ليكون مخفيا عليه او يسعى حكمه
وقضاه بالسعط او يعارض تقديراته وتدبيراته في كل شيء من الاشياء بالاهمال والرفض
لا اله الا هو المقدر والمدبر العزيز عن نقض احكامه الحكيم فيما يجري في كل شيء من الازل الى
الابد وخص بالاقلام وفيها اشارة اخرى هي ان الله
تع كما يصور الجنين بصورة الانسانية على نطفة سقطت في الرحم بتدبير الاربعينيات
فكذلك اذا سقطت من صلب ولاية رجل من رجاله نطفة ارادة في رحم قلب مريد
صادق للمريد يستسلم لتصرفات ولاية الشيخ وتدبيره فالله تع يتصرف في ولاية
الشيخ المؤيد بتأييد الحق بمرور كل اربعين عليه بشرائطها تحولها من حال الى حال
ومقامها من مقام الى مقام الى ان يرجع الى حظائر القدس ورياض الانس
التي منها صدر الى عالم الانس بعبور الاربعينيات الاول فلما وصل الى مقام الاول
ايضا بعدد الاربعينيات كما جاء ثم خلق الجنين في رحم القلب وهو طفل خليفة الله
في ارضه فيستحق الآن ان ينفخ فيه الروح المخصوص بانبيائه واوليائه وهو الروح
القدس الذي هو مقبول القاء كقوله يلقي الروح من امره على من يشاء من عباده كما
كتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه ولهذه الفايدة العظيمة والنعمة الجسيمة اهبط
الارواح من اعلى عليين القرب الى اسفل سافلين البعد كما قال اهبطوا منها جميعا

ربع ل

فاذا نفخ فيه اهبط فاما يأتينكم مني هدى الآية فاذا نفخ فيه الروح يكون آدم وقت فيسجد
له بالخلافة الملائكة كلهم اجمعين تفهم هذا ان شاء الله وقته ٥ ٥
هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات
قوله وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا
وما يذكر الا اولوا الالباب هذا اشارة الى ان العلوم التي يحصل للراسخين في العلم بتأويل القرآن وغيره انما هي من
تعليم الله تعالى لهم في العهد الاول الميثاق اذ تجلى بصفة الربوبية للذرات واشهدهم
على انفسهم بشواهد الربوبية الست بربكم فبشهود تلك الشواهد ذكر في جبلة الذرات
علم التوحيد كما قال تعالى وعلم آدم الاسماء كلها فلما ردت الذرات الى الاصلاب
واحتجبت بصفات البشرية ثم نقلت الى الارحام وحبست فيها تسعة اشهر في
كل اربعين ثم عليها تنقل من حال الى حال ومن مقام الى مقام من مقامات البعد عن الحضرة
الى ان كملت عليها سبعة اطوار وكمل الطفل ووضع الحمل فردت النفس العالمة بعلم
التوحيد الفاطمة بها مع الذرة الى اسفل سافلين العالم محتجبة بحجب البشرية والاطوار
السبعة ناسية تلك العلوم والنطق بها ثم ابواه تذكرانه تلك العلوم بالرموز
والاشارات ونطقانه بها بالتدريج حتى تذكر بعض تلك العلوم من وراء حجب البشرية
واستار الاطوار ونطق بها بلسان الابوين لا بلسانه الذي اجاب الرب وقال بلى
فان ذلك اللسان كان لب هذا اللسان وكان هذا قشر ذلك وانما كان جميع وجود
ظاهر الانسان وباطنه قشور اللباب ذلك الوجود المستمع المجيب في الميثاق فسمعه قشر
ذلك السمع الذي استمع خطاب الحق وبصره قشر ذلك البصر الذي ابصر جمال الحق وقلبه قشر
ذلك القلب الذي فهم خطاب الحق وعقله قشر ذلك العقل الذي عقل معنى خطاب الحق وعلومه
قشور تلك العلوم التي تعلم من الحق فكان ابويه كانا ذكراه الطفل من تلك العلوم ونطقانه
بها من وراء الحجب والقشور فالنبي عليه السلام انما بعث ليذكره حقيقة تلك العلوم كما قال فذكر
انما انت مذكر وذكرهم بايام الله ثم قال فالتذكر عام وذلك التذكر خاص
فقال وما يذكر الا اولوا الالباب وقال انما يتذكر اولوا الالباب ثم الذي

اجمعون له

٢

فيه ان الولد تعلمت النفوس علم التوحيد ونطقت في ذلك العهد العلوم كلها مندرجة في علم التوحيد صح

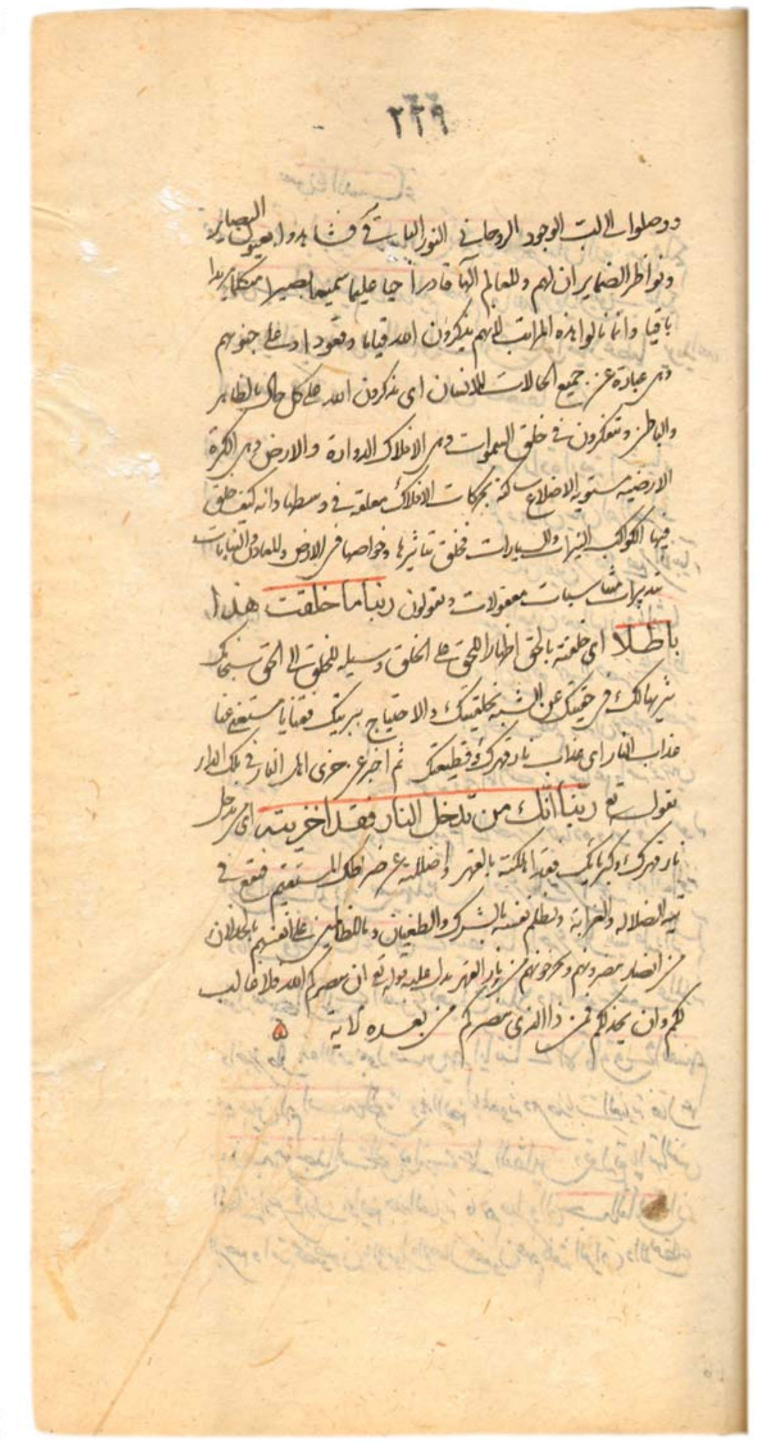
وهم الذين قد اخرجوا بمتابعة النبي عم من ظلمات قشور وجود النفس الى انوار لباب
وجود الروح فهم الراسخون في قشور العلوم الواصلون الى حقائق لباب العلوم
اللدنية الذي يعلمون من لدن حكيم عليم بلا واسطة كما قال الرحمن علم القرآن فافهم جدا

قوله تعالى الذين قالوا ان الله عهد الينا الا نؤمن
لرسول حتى يأتينا بقربان تأكله النار الى قوله والكتاب المنير
فالاشارة في قوله الذين قالوا ان الله عهد الينا الى يهود صفات النفس البهيمية
والسبعية والشيطانية الا نؤمن اي لا نستسلم ولا ننقاد لرسول اي لخاطر رحماني او الهام
رباني او وارد حق حتى يأتينا بقربان وهو الدنيا وما فيها بجملتها فيسلكه لله عز وجل تأكله
نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة التي تقدح من زناد يحبهم ويحبونه فان
كثيرا من الطالبين الصادقين يجعلون الدنيا وما فيها قربانا لله ولا تأكله نار الله
قل يا وارد الحق قد جاءكم رسل من قبلي اي واردات الحق بالبينات بالبراهين الظاهرة
والحجج الباهرة وبالذي قلتم اي باتيان القربان الدنيا قربانا فلم قتلتموهم عليهم
ومحوتموهم حتى لم يبق اثر تلك الواردات ان كنتم صادقين ان كنتم تنقادون
لواردات الحق فاعلم ان الله تعالى كما قدر ان بعض الامم يقتلون بعض انبيائهم
ويقتلونهم قبل الايمان بهم او بعد الايمان بهم كذلك قدر ان بعض الصفات النفسانية
تغلب على بعض الالهامات الربانية والواردات الرحمانية فيمحوها كما قال يمحو الله
ما يشاء ويثبت قبل انقيادها لها او بعد الانقياد لها ليقضي الله امرا كان مفعولا
فان كذبوك ايها الوارد الرحماني يهود الصفات النفسانية فقد كذب رسل
من قبلك في الصورة والمعنى جاءوا بالبينات والزبر والكتاب المنير
بالمعجزات الظاهرة والباطنة وغرائب العلوم كشف الاسرار واستخراج الحقائق واستنباط

المعلنة التي يخرج عن آثارها الفحول العلماء وجمهور الحكماء ولا يعلمها الا العلماء بالله
ثم اخبر عن موت كل نفس بالموت بقوله تعالى كل نفس ذائقة الموت الى قوله ذلك
من عزم الامور الاشارة فيه ان لكل نفس منفوسة ذائقة الموت يعني
قابلة الفناء ثم اعلم ان النفوس على ثلثة اقسام قسم منها يموت ولا حشر له
للبقاء كساير الحيوانات وقسم يموت منها في الدنيا ويحشر في الآخرة
كنفوس الانسان والملائكة والجن والشياطين وقسم منها يموت في الدنيا و
يحشر في الدنيا والآخرة جميعا وهي نفوس خواص الانسان كما قال عن الموتى
في الدارين على ان لها موتا معنويا في الدنيا كما اشار اليه عم موتوا قبل ان تموتوا
وهو الفناء بالله في الله ولها حيوة معنوية في الدنيا كما قال تعالى او من كان
ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس وهما البقاء بنور الله فقوله
كل نفس ذائقة الموت اشارة الى ان كل نفس مستعدة للفناء في الله ولا بد لها
ان تموت فمن كان موته بالاسباب يكون حيوته بالاسباب ومن كان فناؤه
في الله يكون بقاؤه بالله وانما توفون اجوركم على قدر موتكم وحيوتكم ۞

ثم اخبر عن خلق السموات اظهار القدرة والآيات بقوله تعالى
ان في خلق السموات والارض الى قوله فقنا عذاب النار
الاشارة فيها ان في خلق سموات القلوب واطوارها وخلق ارض النفوس
وقرارها واختلاف ليل البشرية وصفاتها ونهار الروحانية واطوارها (إطوارها) وانوارها
لآيات امارات بينات ودلالات واضحات لاولي الالباب
وهم الذين عبروا بقدم الذكر والفكر عن قشر الوجود الجسماني الظلماني الى

ووصلوا



٢٣٩

ووصلوا الى لب الوجود الروحاني النور الباقي فان بدوا بعيون البصاير
وبنواظر الضماير ان لهم وللعالم الها قادرا حيا عليما سميعا بصيرا متكلما مريدا
باقيا دائما نالوا بهذه المراتب لانهم يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم
وهي عبارة عن جميع الحالات للانسان اي يذكرون الله على كل حال بالظاهر
والباطن ويتفكرون في خلق السموات وهي الافلاك الدوارة والارض وهي الكرة
الارضية مستوية الاضلاع كيف تحركات الافلاك معلقة في وسطها وانه كيف خلق
فيها الكواكب النيرات والسيارات فخلق بتاثيرها وخواصها في الارض للمعادن والنباتات
بتدبيرات مشابهات معقولات ويقولون ربنا ما خلقت هذا
باطلا اي خلقته بالحق اظهار الحق على الخلق ووسيلة للخلق الى الحق سبحانك
تنزيها لك في حقيتك عن العبث بخلقتك والاحتياج بربك فقنا يا مستغني عنا
عذاب النار اي عذاب نار قهرك وقطيعتك ثم اخبر عن حزن اهل النار في تلك الدار
بقوله تع ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته اي من تدخل
نار قهرك وكبريائك فقد اهلكته بالقهر واضللته عن صراطك المستقيم فوقع
في الضلالة والغواية وظلم نفسه بالشرك والطغيان وما للظالمين على انفسهم بالخذلان
من انصار ينصرونهم ويخرجونهم من نار القهر يدل عليه قوله تع ان ينصركم الله فلا غالب
لكم وان يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده لاية ٥

سورة النساء

قوله تعالى يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من قبلكم
ويتوب الله عليكم والله عليم حكيم والله يريد ان يتوب عليكم
ويريد الذين يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما يريد الله
ان يخفف عنكم وخلق الانسان ضعيفا ٥

الاشارة فيه ان الله تعالى انعم على هذه الامة بارادة اربعة اشياء
لهم اولها التبيين بقوله تعالى يريد الله ليبين لكم وهو ان يبين لهم الصراط
المستقيم الى الله وثانيها الهداية بقوله ويهديكم سنن الذين من قبلكم يعني من الانبياء
والاولياء وهو ان يهديهم الى صراط الله المستقيم بالعيان بعد البيان وثالثها
التوبة عليهم بقوله والله يريد ان يتوب عليكم وهي ان يرجع بهم الى الحضرة على صراط
الله ورابعها التخفيف عنهم بقوله يريد الله ان يخفف عنكم وهو ان يوصلهم الى الحضرة
بالمعونة ويخفف عنهم بالمعونة بالمؤنة وهذا انما اختص به نبينا عم وامته لوجهين
احدهما ان الله تعالى اخبر عن ذهاب ابراهيم عم الى الحضرة باجتهاده وهو المؤنة بقوله
اني ذاهب الى ربي سيهدين واخبر عن حال موسى عم بمجيئه وهو ايضا المؤنة
وقال ولما جاء موسى لميقاتنا واخبر عن حال نبينا عليه السلم
بقوله سبحان الذي اسرى بعبده ليلا وهو المعونة تخفيف عن المؤنة
واخبر عن حال هذه الامة بقوله سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم
حتى يتبين لهم انه الحق وهذا ايضا بالمعونة وهي جذبات العناية قال عم
جذبة من جذبات الحق توازي عمل الثقلين وقوله تعالى يا ايتها النفس
المطمئنة ارجعي الى ربك هو ايضا جذبة العناية فافهم جدا والوجه الثاني ان
النبي صم وامته مخصوصون بالوصول والوصال مخففون عنهم كلفة الفراق والانقطاع

فاما النبي صم فقد خص بالوصول الى مقام فكان قاب قوسين او ادنى وبالوصال بقوله
ولقد راه نزلة اخرى وبقوله ما كذب الفواد ما راى وانقطع
ساير الانبياء عليهم السلام في السموات السبع كما اخبر النبي عم عن ليلة اسرى به قال
رايت ادم عم في السماء الدنيا الى ان قال ورايت ابرهيم عم في السماء السابعة فعبر عنهم
جميعا الى كمال القرب والوصول واما الامة فقال في حقهم من تقرب الي شبرا تقربت
اليه ذراعا وقال ولا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى احبه الحديث وهذا هو حقيقة الوصول
والوصال ولكن الفرق بين النبي والولي في ذلك ان النبي عم يستقل بنفسه في السير الى الله
والوصول ويكون حظه في كل مقام بحسب استعداده الكامل والولي لا يمكنه السير
الا في متابعة النبي عم وسلوكه في سبيل الله كما قال تع قل هذه سبيلي ادعوا
الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني ويكون حظه في المقامات بحسب استعداده
فافهم جدا ثم في قوله وخلق الانسان ضعيفا على عجب هذه الاشارات والاشارات
اشارات اولها لو لم تكن جذبات العناية الالهية الازلية في حق الانسان
لما وصل بسير خيشه الى سرادقات جلال صمديته ولو قدر لواحد قوة سير الثقلين
الى الابد وهذا احد معاني قوله جذبة من جذبات الحق توازي عمل الثقلين فان المجذوب
يصل بقوة جذبة من جذبات الحق الى مقام لا يصل اليه الثقلان بسعيهم لان
الانسان خلق ضعيفا وغيره اضعف منه فان ضعف الانسان انما هو بالنسبة الى قوة
جلال الله وكمال ذاته اقوى من السموات والارض والجبال واباهن في حمل الامانة
المعروضة عليهن فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان فافهم وثانيها
ان الانسان خلق ضعيفا لا يصبر عن الله لحظة مهما يكون على الفطرة الانسانية فطرة
الله التي فطر الناس عليها فانه يحبهم ويحبونه قال شاعرهم
اذا لعب الرجال بكل شيء * رايت الحب يلعب بالرجال * وكيف الصبر عمن حل مني
بمنزلة اليمين من الشمال وقال بعضهم والصبر عنك فمذموم عواقبه والصبر في ساير الاشياء محمود

وقال بعضهم الصبر يحمل في المواقف كلها الا عليك فانه لا يحمل قال المصنف رحمه الله
وكان شيخ سلطان وقته مجد الدين شرف بن مؤيد البغدادي قدس الله روحه
العزيز يقول يوما في اثناء مجلسه ان ابا الحسن الخرقاني رحمه الله كان يقول لولا اني
لم الو نفسا لم ابق ثم قال لا اعظم عليكم هذا المقام فاني رجعت بكثير اصحابي
عن هذا المقام ثم اعلم ان الانسان ممدوح لهذا الضعف اعني ان لا يصبر لضعفه
عن الله فانه مخصوص عن العالمين بشرف هذا الضعف فان من عداه يصبرون عن الله
لعدم اضطرارهم في المحبة والانسان مخصوص بالمحبة بدليل قوله يحبهم ويحبونه
وثانيهما ان الانسان مع اختصاصه بقوة حمل الامانة وانجذابه بجذبات العناية
خلق ضعيفا عند سطوات تجلي صفة من صفات الله تعالى الم تر كيف كان حال موسى
ع فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا وثالثها ان الصبر عن الله وان كان
شديدا فان الصبر مع الله اشد لان الانسان خلق ضعيفا ونقصان هذا الضعف
كمال قوة سطوة تجلي ربه ولهذا كان النبي ع يغان على قلبه لضعف الخلقية وكان
عند استغراق الشهود وغلبات الاحوال يقول كلميني يا حميرا اذ كان الشبلي يقول الا
معك قرار ولا منك فرار المستغاث منك بك اليك واعلم هذا الضعف
مخصوص بالانسان وهو سبب كماله وسعادته وسبب نقصانه وشقاوته لانه يتغير
لضعفه من حال الى حال ومن صفة الى اخرى فيكون ساعة بصفة بهيمية ياكل ويشرب
ويجامع ويكون ساعة اخرى بصفة ملكية يسبح بحمد ربه ويقدس ربه ويفعل ما يؤمر ولا يعصي
فيما نهاه عنه وهذه التغيرات من نتائج ضعفه وليس هذا الاستعدادات لغيره
حتى الملك لا يقدر ان يتصف بصفات البهيمة والبهيمة لا يقدر ان يتصف بصفة الملك
لعدم ضعف الانسانية وانما خص الانسان بهذا الضعف لاستكماله بالتخلق باخلاق
الله واتصافه بصفات الله كما جاء في الحديث الرباني انا ملك حي لا اموت
ابدا عبدي اطعني اجعلك ملكا حيا لا تموت ابدا فعند هذا الكمال يكون خير البرية وعند

وعند اتصافه بصفات البهيمية يصير شر البرية فافهم جدا ٥ ٥

يا ايها الذين اوتوا الكتاب الى قوله انما عظيما الاشارة
فيه يا ايها الذين اوتوا علم الكتاب ظاهرا ولم يوتوا علم باطن الكتاب فان للقرآن
ظهرا وبطنا آمنوا وصدقوا بما نزلنا على الاولياء من علم باطن القرآن وفهمه
مصدقا لما معكم من العلم الظاهر فانا اتيناهم رحمة من عندنا وعلمناهم من لدنا
علما ولا تستبعدوا انا نوتي الاولياء علما لدنيا تحتاجون اليهم في ارشادهم
ذلك العلم اياكم فان موسى عم مع رسالته وانه كان كليم الله احتاج الى
تعلم ذلك العلم من الخضر حتى قال هل اتبعك على ان تعلمني مما علمت رشدا ومع ذا
قال له الخضر عليه السلام انك لن تستطيع معي صبرا لان اهل العلم اللدني يصدقون
اهل العلم الظاهر لما معهم من الكتاب وعلمهم يكون مصدقا لما معهم ولكن اهل العلم الظاهر
يصعب عليهم تصديق علوم الاولياء وقليل منهم يستطيعون الصبر مع اقوالهم وافعالهم
لانها فوق مناسب عقولهم فالواجب على اهل علم ظاهر القرآن تصديق اهل علوم باطنه
والاستفادة منهم والصبر معهم على تصرفاتهم فيهم والتسليم لاحكامهم في التربية وتزكية
نفوسهم وصدق الارادة في حمل اعباء الصحبة لئلا تكون علومهم الظاهرة وبالا العرية
عن فوايد العلوم الباطنة وبالا عليهم كما قال عم كل علم بلا عمل وبال وكل عمل بلا علم ضلال ومن فوايد
العلوم الباطنة معرفة العلم بالاعمال المنجيات والاعمال المهلكات ومعرفة العمل بالعلوم المنجيات
والعلوم المهلكات وقوة حمل النفس على العمل بالمنجيات وقوة منعها عن العمل بالمهلكات بالصدق
والاخلاص فالعلم والعمل اذا كانا عاريين من هذه المعارف والقوة والاخلاص يجلبان حب
الدنيا ورياستها وشهواتها ولذاتها الى القلب فيعميه ويصمه كما قال عم حبك الشيء يعمي ويصم
وذلك ما اشار الله تعالى من قبل ان نطمس وجوها اي وجوه القلب ونطمسها على اعقابها يدل عليه قوله تع فاصمهم
واعمى ابصارهم ولكن تعمى القلوب التي في الصدور ٥ ٥

قوله تعالى من كان يريد ثواب الدنيا الآية الاشارة فيه
ان من كان دني الهمة قصير النظر حتى يطلب من الله الدنيا الدنية وما فيها فعند الله
ثواب الدنيا والآخرة فهو لا يقتصر على متاع قليل الدنيا من سعة كرم الله وجوده
فان عنده الدنيا والآخرة وهو كريم يحب ان يسأل العبد منه شيئا ويحب معالي الامور
ويبغض سفسافها فلا تقنعوا منه بالدنيا الدنية فانه من كان يريد حرث الدنيا نؤته
منها كالآية فاطلبوا منه الآخرة فانه يزيد منها لانه قال من كان يريد حرث الآخرة
نزد له في حرثه اي نعطيه ما يحتاج اليه من الدنيا بالتبعية ثم اشار بقوله فعند الله ثواب
الدنيا والآخرة الى مقام العندية فان من يكون منزلته عند الله في مقعد صدق
عند مليك مقتدر فقد وجد الله تعالى ووجد ما عنده من الدنيا والآخرة وكان الله
سميعا لحاجات طالبيه ومناجات راغبيه بصيرا بمصالح دينهم ودنياهم ٥

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط الآية الاشارة فيها
ان الله تعالى خاطب المؤمنين بقوله كونوا قوامين بالقسط امر تكوين وتحويل فلا بد وان
يكونوا كما كونهم نظيره قوله تعالى يا نار كوني بردا وسلاما فكانت كما امرت وكونت
فلما قال تعالى للمؤمنين كونوا قوامين بالقسط فيكونون قوامين بالقسط يوما ما ولو كان في آخر
نفس من عمرهم على حسب ما قدر الله لهم وكونهم كما شاء متى شاء بمشيئة الله وحكمته البالغة وفي
قوله شهداء لله اشار الى خواص المؤمنين ان كونوا شهداء لله بالتوحيد والوحدانية واشار الى الخواص
ان كونوا شهداء لله اي حاضرين مع الله بالوحدانية واشار الى اخص الخواص ان كونوا شهداء
لله فانين في الله غائبين عن وجودكم في شهوده بالتوحيد ثم اعلم ان في اشارته الى الخواص شركة
للملائكة كما قال الله تعالى شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط وفي قوله
هو الآن دليل فاما اشارته الى اخص الخواص الانبياء وكبار الاولياء وهم اولوا العلم المخصصة من سائر الخلائق
وفي هذا سر عظيم لا تحمله العقول المجردة فضلا عن العقول المركبة الذين هم من جنس الوهم والخيال والحس
ولا اولو العلم شركة في شهود لا اله الا هو العزيز الحكيم مع الله تعالى مع تفردهم عن غيرهم ولله

بالوحدة ا

والله تعزز بعظمته وكبريائه في شهود شهد الله أنه لا إله إلا هو وليس للملائكة وأولي العلم
في هذا الشهود مدخل إلا أنهم قائمون بالقسط في شهود الوحدانية والفردانية
والوحدة كما قررناه وهم بمعزل عن شهود الوحدانية فافهم جدا ٥ ٥

ثم أخبر عن الإيمان الحقيقي دون التقليدي بقوله يا أيها الذين آمنوا آمنوا بالله
ورسوله والكتاب الذي نزل على رسوله
اعلم أن مراتب الإيمان ثلث مرتبة العوام ومرتبة الخواص ومرتبة الأخص فمرتبة
العوام في الإيمان لما سأل عن الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله والبعث
بعد الموت والجنة والنار والقدر خيره وشره وهو إيمان غيبي ومرتبة الخواص في
الإيمان بحسبه هو إيمان عياني وذلك أن الله تعالى إذا تجلى لعبد بصفة من صفاته خضع
له جميع أجزاء وجوده وآمن بالكلية بعد ما كان قلبه بالغيب وعنه نفسه يكفر بالحق به قلبه
إذ كانت النفس عن شم روائح الغيب بمعزل فلما تجلى الحق تعالى لجبل القلب جعله دكا
وخر موسى النفس صعقا فالنفس في هذا المقام تكون بمنزلة موسى عليه السلام فلما أفاق
قال تبت إليك وأنا أول المؤمنين فافهم جدا ومرتبة الأخص في الإيمان هو إيمان
عيني وذلك بعد رفع حجب الأنانية بصفات تجلي صفة الجلال فإذا أفناه عنه بصفة الجلال
يبقيه بصفة الجمال فلم يبق له الأين وغرق في العين فيكون إيمانه عينيا كما كان حال
النبي عليه الصلوة والسلام ليلة المعراج فلما بلغ قاب قوسين كان بعد في حيز أين
فلما جذبته العناية من كينونيته إلى عينونيته أو أدنى فأوحى إلى عبده ما أوحى آمن
الرسول بما أنزل إليه من ربه أي من صفات ربه فأثبت صفاته بصفاته وذاته بذاته
فصار كل وجوده مؤمنا بالله إيمانا عينيا ذاته وصفاته فأخبر عنهم وقال والمؤمنون
كل آمن بالله يعني آمنوا بهويته لا بأنانية وجودهم فالله تعالى من كمال رأفته ورحمته على
عباده المؤمنين بشرهم بحقيقة هذا الإيمان بقوله يا أيها الذين آمنوا يعني بالإيمان الغيبي
آمنوا إيمانا عينيا آمنوا بالله يعني فاسعوا إلى الله بقدم ذكر الله لعله يذكركم فيفنيكم عنكم
حتى آمنوا بهويتكم إيمانا عينيا في متابعة الرسول صلى الله عليه وآله

يؤمن صح

لم يعرف الرسول عند هذا الكمال فلا يكون ايمانه بالرسول حقيقيا ولا بالكتاب الذي على الرسول
تلك الليلة ولا بالكتاب الذي انزل وذلك ان الكتب المنزلة كلها كانت مدرجة في
الكتاب الذي انزل على الرسول تلك الليلة في سر فاوحى الى عبده ما اوحى ولهذا قال ع اوتيت جوامع الكلم
فالمؤمن يؤمن بمثل هذا الرسول المنزل عليه جميع الكتب لكون الايمان بالله وبرسله وكتبه حقيقيا بالله ربا
منهم انه [illegible] والله وتوفى بهذا الايمان ان لم يؤمن بحقيقته فان من يكفر بهذا الايمان فقد ضل
في تيه انانيته ضلالا بعيدا عن الله ومعرفته ومعرفة رسوله وكتبه والايمان
بهم فافهم جدا ثم اخبر عن المقلدين لا التحقيق بقوله تعالى ان الذين
آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا
الاشارة فيه ان الذين آمنوا بالتقليد ثم كفروا ثم آمنوا اذ لم يكن التقليد
اصل ثم آمنوا بالاستدلال العقلي ثم كفروا اذ لم يكن عقولهم مؤيدة بالتأييد
الالهي ثم ازدادوا كفرا بالشبهات العقلية اذ تمسكوا بالعقول المشوبة بالهوى
وحب الدنيا فوقعوا في ورطة الهلاك مع المبتدعة والمتفلسفة والاباحية نعوذ بالله
من الحور بعد الكور وفي قوله لم يكن الله ليغفر لهم اشارة الى ان من لم يكن ايمانه تقليدا وذلك ان لم يكن
الله في الازل غافرا لهم بنوره عند الرش كما قال ثم رش عليهم من نوره فمن اصابه فقد اهتدى
ومن اخطأه فقد ضل فلما اخطأهم ذلك النور ما آمنوا بالحقيقة وان آمنوا بالتقليد كفروا لانهم كانوا
على اصل الضلالة ولا ليهديهم سبيلا الى الهدى اليوم لان الاصل لا يخطئ اذا اخطأهم
ذلك النور ثم قال بشر المنافقين بان لهم عذابا اليما ٥ ٥

ولذلك ذكر الله تعالى والكتاب الذي انزل من قبل عطف على الكتاب الذي نزل على رسوله ولم يذكر الرسل ليعلم ان المشار اليه في ذكر الكتاب الذي انزل من قبل هو الرسول الخاص عليه السلام ص

ازدادوا ص

قوله تعالى ان المنافقين يخادعون الله الى قوله فلن تجد له سبيلا
الاشارة فيها ان المنافقين انما يخادعون الله في الدنيا لان الله خادعهم
في الازل عند رش نوره على الارواح وذلك ان الله خلق الخلق في ظلمة ثم رش عليهم
من نوره فلما رش نوره اصاب ارواح المؤمنين واخطأ ارواح المنافقين والكافرين
والفرق بين المنافق والكافر ان ارواح المنافقين رأوا رشاش النور وظنوا انه

انه يصيبهم فاخطاهم فارواح الكافرين ما شاهدوا ذلك الرشاش ولم يصبهم وكان الكافر
خدعوا عند مشاهدتهم الرشاش اذ ما اصابهم من نتائج مشاهدتهم الرشاش قاموا الى
الصلوة من نتائج خطائهم اصابته قاموا كسالى يراءون الناس كما راوهم
النور ولا يذكرون الله الا قليلا لانه يذكرونه بلسان الظاهر القالبي
لا بلسان الباطن القلبي والقالب من الدنيا وهي قليلة وقليل ما فيها والقلب من الآخرة
وهي كثيرة كثير ما فيها فالذكر الكثير من لسان القالب قليل والذكر القليل من لسان القلب
كثير والفلاح في الذكر الكثير لا في القليل كقوله واذكروا الله كثيرا اي بلسان
القلب لعلكم تفلحون ولما كان ذكر المنافق بلسان القالب كان قليلا
كما اعلموا به واما كان ذكر المنافق بلسان الظاهر لانه شاهد رشاش النور
ظاهرا من البعد ولم يصبه فلو كان اصابه ذلك النور لكان ذكر المنافق بلسان
صدره بشرحا به كما قال الله تعالى افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على
نور من ربه اي على نور حاصل من رشاش ربه ومعدن النور هو القلب لكان ذاكرا الله
بذلك النور فانه يصير لسان القلب فقليل الذكر منه يكون كثيرا فافهم جدا فلما كان ارواح
المنافقين مترددا متحيرا بين مشاهدة رشاش النور وبين ظلمة الخلقية لا الى هولاء
الذين اصابهم النور ولا الى هولاء الذين شاهدوا الرشاش كذلك كانوا مذبذبين بين
ذلك المؤمنين والكافرين لا الى هولاء ولا الى هولاء ومن يضلل الله باخطاء
ذلك النور كما كان من اخطاه فقد ضل ضلالا فلن تجد له سبيلا هنا الى ذكر النور
بدل قوله ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور اي من لم يجعل الله له قسمة من ذلك
النور للرشاش عليهم فما له اليوم نصيب من نور الهداية والله اعلم ٥

قوله تعالى ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم لانه خلقه من تراب
وانما يعني سوى جسميته من تراب ثم قال له يعني بعث روحه الى العالم كن (يعني الكون)
فيكون وانما ضرب مثلا بآدم في الكون لانه انما يكون كلمته من غير واسطة
اب وشرف الروح على الاشياء بانها ايضا تكون بامر كن بلا واسطة شيء آخر
فلما تكون نفخ الروح بامر كن ويكون عيسى عن روح منه لان الامر كما قال قل الروح
من امر ربي فكان احياء الاجسام الميتة من شأن الروح اذ نفخ فيها على ذلك كان
عيسى عم من شأنه احياء الموتى وابراء الاكمه والابرص باذن الله وذكر كن نفخ في الطين لنسل الطير فيكون
طيرا باذن الله ثم اعلم ان بهذا الاستعداد اودع في الذي هو ظلماني مركوز في جبلة الانسان
وخلق منه اي الامور وانما اظهره الله تعالى في عيسى عم من غير تكلف منه في السعي
لاستخراج هذا الجوهر من معدنه لان روحه لم يرتكض اصلاب الآباء وارحام الامهات
كما روا وكان جوهره ظاهرا في معدن جسمه عن مخمر عشر التراب وجوهرنا مخمر في معدن
جسمانية بشرية آبائنا الى آدم عم فمن ظهور انوار جوهر روحه لم يرتكض اصلا كان الله
يظهر عليه انواع المعجزات في مهد طفوليته ونحن نحتاج في استخراج الجوهر الروحاني عن
المعدن الجسماني الى معالجات البشرية المتولدة من بشرية الآباء والامهات
من معادننا بامداد استاد هذه الصنعة وخواصه وهو النبي صلعم كما قال تعالى وما آتاكم
الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا فمن تخلص جوهر روحانيته من معدن بشريته في
انسانية يكون عيسى وقته فيحيي الله تعالى بانفاسه القلوب الميتة ويفتح به آذانا صما واعينا
عميا فيكون في قومه كالنبي في امته فافهم جدا ثم قال فآمنوا بالله
ورسوله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خيرا لكم يعني ان اردتم التوحيد
الحقيقي فآمنوا بالله الذي خلقكم وجعل بشريتكم معدن جوهر روحانيتكم وجعل روحانيتكم
معدن جوهر وحدانيته ورسوله الذي جعله الله مخرج جواهركم من معادنكم ليخرجكم من
ظلمات معادنكم الى نور جوهر وحدانيته ونور وحدانيته يتحقق لكم ان آمنتم بالله يعني بعثكم
الى رسوله والله تعالى فتنهوا بنظر التوحيد عن رؤية الثلثة فينكشف لكم انما الله اله
واحد سبحانه ان يكون له ولد اي تولد ووحدانيته شيء له ما في السموات وما

الوحدة ل

وما في الارض ايجادا واقدارا وبه ظهر ما ظهر وبعينه صدر ما صدر وليس لشيء وجود حقيقي
الا الوجود الحقيقي القائم الدائم اولا وآخرا وظاهرا وباطنا كل شيء هالك الا وجهه
هو الوكيل لكل الكل وكفى بالله وكيلا ٥ ٥

قوله تعالى اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي الاية
اليوم اشارة الى الازل اكملت لكم دينكم اي جعلت الكمالية في الدين من الازل نصيبا
لكم من جميع اهل الملل والاديان واتممت عليكم نعمتي التي انعمت بها عليكم في الازل
من الكمالية الآن باظهار دينكم على الاديان كلها في الظاهر واما في الحقيقة فنحن ثم ان الله
قد رضي لكم الاسلام دينا لتسلكون به الى الابد بحيث من تبع دينا
غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وذلك لان حقيقة الدين هي سلوك سبيل الله
عز وجل بقدم الخروج عن الوجود المجازي للوصول الى الوجود الحقيقي والانسان مخصوص من بين سائر
الموجودات ولهذه الامة اختصاص بالكمالية في السلوك من سائر الامم فالدين من عهد
آدم عم كان في التكامل بسلوك الانبياء عليهم السلام سبيل الحق الى عهد النبي عم فكل في
عم جميع المسالك التي سلكها الانبياء عليهم السلام باجمعهم فلم يتحقق للخروج ايضا بقدم السلوك
من الوجود المجازي بالكلي حتى تداركته العناية الازلية في الاختصاص بالمحبوبية وبجذبات
الربوبية اخرجته من الوجود المجازي ليلة اسري به بعبده عبر به على الانبياء كلهم وبلغ في القرب
الى الكمالية في الدين وهو سر او ادنى فاستعد لسعادة الوصول الى الوجود الحقيقي فاوحى
الى عبده ما اوحى وفي الحقيقة قيل لم تكن كمالية اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ولكن في
حجة الوداع عند وقوفه بعرفات اظهر على الامة عند اظهاره على الاديان كلها وظهور
كمالية الدين بنزول الفرائض والاحكام بالتمام فقال اليوم اكملت لكم دينكم واتممت
عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا ويدل على هذا التأويل ما روي عنه انه قال مثلي
ومثل الانبياء من قبلي كمثل رجل ابتنى بيتا فاحسنه واجمله واكمله الا موضع لبنة
من زاوية من زواياها فجعل الناس يطوفون ويعجبهم البنيان فيقولون الا وضعت ههنا

فسلك الى ظ

بهذه اللبنة فتم بناؤه فقال محمد صم فانا اللبنة متفق على صحته فصح قربانه من
مقامات الانبياء عليهم السلم ذو كمال الدين بهم وكماليته بالنبي صم وبخروجه
عن الوجود المجازي بالكلي وان الانبياء ع لم يخرجوا منه بالكلي ويدل على
هذا المعنى ايضا ان الانبياء كلهم يوم القيمة يقولون نفسي نفسي لبقية الوجود والنبي ع
يقول امتي امتي لفناء الوجود فافهم جدا وان كرامة هذه الامة عن كمالية الدين
مع النبي ع بمتابعته قال اليوم اكملت لكم دينكم ليعلم ان الكمالية مشترك بينهم لا
يتهاونون في طلبها وقال واتممت عليكم نعمتي ومن اسباب تحصيل الكمال
وعظمها نعمة النبي صم وقال ورضيت لكم الاسلام دينا وهو استسلام الوجود
المجازي الى النبي ع والى خلفائه بعده ليطرح عليه اكسير المتابعة فيبدل الوجود
المحبي بالوجود الحقيقي المحبوبي كما قال تعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم
الله ويغفر لكم ذنوبكم يعني ويغفر بالوجود الحقيقي ذنوب الوجود المجازي فافهم وبالله ه

قوله تع وانزلنا اليك الكتاب بالحق الاية قوله يوقنون
الاشارة فيه ان الله تع خصص حبيبه ع من بين ساير الانبياء بانزال الكتاب الحقيقة
كما قال وانزلنا اليك الكتاب بالحق اي بالحقيقة وذلك لانه انزله على قلبه وانزل
الكتب على الانبياء في الالواح والصحف وبينه وبينهم بون بعيد وفرق عظيم لان
ما انزل على القلب يكون صاحب القلب مخصوصا به من بين ساير الخلق متخلقا بخلقه
فلهذا كان خلقه القرآن صلى الله عليه وآله وما انزل في الالواح والصحف
يستوي فيه الخواص والعوام في التخلق بخلقه بايتمار الاوامر وانتهاء النواهي مصدقا
لما بين يديه من الكتاب ومهيمنا عليه اي يصدق الكتب المنزلة قبله تصديقا حقيقيا
عيانيا لا بيانيا بحيث يشاهد قلب المنزل عليه نور حقايق جميع الكتب ومعانيها
واسرارها فيشهد على صدقها وحقيتها بخلاف ما انزل في الالواح والصحف على الالواح

فإن الالواح والصحف لانبياء بنور الكتب حافظها ولا يشهد على صدقها وجمعها
فاحكم بينهم بما انزل الله عليك واعشق بلازمة الحقوق تركا لملازمة
الحظوظ ولا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق اي لا تسلك الى
اهوائهم الفاسدة مراحم الجنسية ومكارم الانسية فيهلك عما جاءك من الحق بالعيان
من حقايق القرآن وانواره وحقيقة الفرقان واسراره لكل جعلنا منكم شرعة
يشرع فيها بالبيان ومنهاجا يسلك فيه بالعيان ولكن ليبلوكم يعني الامم
فيما اتاكم من البيان والتبيان والحجج والبرهان والعزة والسلطان وابتلاكم
بزينة الدنيا واتباع الهوى ونيل المنى والرفعة بين الورى والنجاة في العقبى
ليهتدي التائبون بالبيان والتبيان ويعبد العابدون بنهي الهوى ويسلك المشتاقون
بنفي المنى ويعبد العالمون بالحجج والبرهان ويجد العارفون بالعزة والسلطان
مقصد ارادتهم من رفض الدنيا ويجذب العاشقون بترك الورى ويسلك الواصلون
بالسلو عن الدنيا والعقبى فاستبقوا الخيرات ببذل الموجود وسارعوا
الى القربات بفقد الوجود الى الله مرجعكم جميعا اما بالاختيار بتقدم
الصدق في الافناء لنيل المرام في عالم البقاء واما بالاضطرار عند حلول الآجال بتقدم
الفناء لويل الملام يوم اللقاء فينبئكم بنتائج الاعمال وثمرات الاحوال بما كنتم
فيه تختلفون من المقاصد والمطالب والمشارب وان احكم بينهم بما
انزل الله ولا تتبع اهواءهم بالاعراض عن الحق واحذرهم ان يفتنوك
بالتصريف عن بعض ما انزل الله اليك من الحقوق بشواهد الحق فان تولوا وابوا
قبوله فاعلم بمطالع القضاء انما يريد الله في حكم القدر ان يصيبهم ببعض الاعراض
وان كثيرا من الناس لفاسقون لخارجون عن جذبات العناية لطلب
الحكم الجاهلية يبغون اتطلبون منك ان تحيد من المنهج المثلى بعد طلوع شموس الدين
وسطوع براهين اليقين واستتار الظلمات بانوار الغيب واجلاء تهتك استار الريب

٢٤٢

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء

يا اهل الايمان الحقيقي لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء في الحقيقة فانهم اعداء الله واعداؤكم
انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا وقال نحن اولياؤكم في الحيوة الدنيا وفي الآخرة وقال الله
ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور ولا تتولوهم فان الذين كفروا اولياؤهم الطاغوت وان
بعضهم اولياء بعض فان الجنسية موجبة للضم ولهذا قال ومن يتولهم منكم فانه منهم يعني من تولاهم
ممن يتحلى بحلية الاسلام وتزيا بزي اهل الدين ظاهرا فانه منهم اي من طينتهم وخلقتهم ووصفهم
حقيقة وباطنا ان الله لا يهدي الى ايلاف اهل المعارف والروحانية القوم الظالمين
الذين هم اهل التناكر الواضعين المحبة والولاء في غير موضعه فترى الذين في
قلوبهم مرض عن حرمان نور الايمان وانخلع عن التوحيد والعرفان يسارعون
فيهم اي في مودة اهل التناكر من الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما
تناكر منها اختلف فمن سقم ضمائرهم وعمى بصائرهم حين حجبوا عن محل التوحيد وتفرقوا
في اودية الحسبان والظنون يسبق الى قلوبهم موالاة الاعداء خوفا من معرتهم
وطمعا في المأمول من صحبتهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة من دوائر الزمان
ودوائر الحدثان فعسى الله ان يأتي بالفتح فتح عيون قلوبهم ليشاهدوا انهم
في اسر العجز وذل الافتقار او امر من عنده بتصفية مشارب الالهام واضاءة
زواهر القرب مشارق القلوب فيصبحوا عن ليلة الغفلة على ما اسروا في انفسهم
من الظنون الكاذبة نادمين ويقول الذين آمنوا بانوار الغيوب في استتار
القلوب اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهلا عن احوالهم في مآلهم جهد ايمانهم
انهم لمعكم في الوفاق حبطت اعمالهم وبطلت آمالهم فاصبحوا خاسرين باطلا

بابطال الاستعداد الفطري في الدنيا واستحقاق دركات جهنم البعد في الآخرة ٥

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه

ولا ريب ان هذا القوم هم ارباب السلوك من المشايخ الذين جذبتهم العناية الازلية بجذبات المحبة الالهية عن اوكار الاوصاف الخلقية الى سرادقات الجلال الصمدية فافناهم عنهم بسطوات تجليهم ثم ابقاهم به عند هبوب نفحات حبهم فان محبة العبد لله افناء الناسوتية في بقاء اللاهوتية وان محبة الله للعبد ابقاء اللاهوتية في فناء الناسوتية فالله تعالى يحب العبد بصفة ذاته اولا بالارادة القديمة المخصوصة بالعناية والعبد يحب الله بذات تلك الصفة ابدا فافهم جدا اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين لان من امارات تلك المحبة الازلية الابدية لهم ان يكونوا اذلة على المؤمنين بفناء الناسوتية وارتفاع الانانية اعزة على الكافرين ببقاء اللاهوتية واثبات الوحدانية يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون اي في طلب الحق في الله بترك الوجود ولا يخافون لومة لائم عند غلبات الوجد في الوسط والاختصاص بالمحبة في النهاية لنيل المقصود والله واسع كريم ان يتفضل بذلك على كل احد ولكنه عليم بمن يستحق لهذه الفضيلة ويستعد للتوسل بهذه الوسيلة ٥ ٥

قوله تعالى قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة الى قوله بئس ما كانوا يصنعون الاشارة فيه ان الله جعل لاظهار قهره بعض الجواهر الانسانية المستعدة لقبول فيض صفة اللطف من الرحمانية والجبارية مستعدة لقبول فيض صفة القهر من الطرد واللعن والغضب لتنزله اخس المنازل والبعد عن حضرة

الاخيار والفواضل واسكنه حضيض الاشرار الارذال مجذولا عن صراط سوى الطرد
محجوبا عن شهود الحقيقة قال تعالى قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة عند الله
من لعنه الله وغضب عليه ثم قال وجعل منهم القردة والخنازير
وعبد الطاغوت اى جعل صفة القردية والخنزيرية وعبدية الطاغوت من بعض
خصايصهم اولئك شر مكانا يعنى هولاء واضل عن سواء السبيل
اى عن طريق الحق المعنى ان القردة والخنازير وان كانت ضالة عن طريق طلب الحق لعدم
الاستعداد هولاء الذين كانوا مستعدين لسلوك سبيل الحق والوصول اليه
شر مكانا منهم كما قال ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون واضل لابطال
استعداد الوصول كما قال اولئك كالانعام بل هم اضل وذلك لانهم من اعمالهم اذا جاؤكم قالوا
آمنا بالنفاق وقد دخلوا بالكفر لا بالايمان وقد خرجوا به اى بالكفر وليس هذا النفاق من
شان القردة والخنازير فبقدم النفاق والكفر نزلوا الى اخس المنازل وصاروا اشرار الارذال
والله اعلم بما كانوا يكتمون اى يخفون من رذايل الاخلاق وخبايث الاعراق
وترى كثيرا منهم يسارعون في الاثم اى يسعون بجد عظيم في طلب
الدنيا ولذاتها وشهواتها والعدوان اى مخالفة الاوامر والنواهي واكلهم السحت
لبئس ما كانوا يعملون لانهم بهذه الاقدام نزلوا الى اسفل السافلين
لولا ينهاهم الربانيون وهم المشايخ الواصلون من اهل التربية يسلكهم
اياهم ان كانوا مستسلمين فابطال التصرف والاحبار وهم العلماء المسئول يدعونهم الى الحق
بالحكمة والموعظة الحسنة عن قولهم الاثم في طلب الدنيا وحبها واكلهم السحت
وهو كل مطمع غير الحق لبئس ما كانوا يصنعون المشايخ والعلماء في ترك النصيحة
وانا البيع النصيحة ولو اختصه هذا المعنى في التوبيخ لما اشتغل اهل الله المحققون بدعوة
الخلق وتربيتهم لاستغراقهم في مشاهدة الحق ومواستهم ٥ ٥

في كون التعليم للمستعدين والارشاد للمستسلمين واجبا على العلماء الربانيين ٥

٣٤٥

في تحقيق قول محققي الحكماء الطبيعيين ان لا مؤثر في الوجود الا الله

قوله تعالى لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم الى قوله عذاب اليم
الاشارة ان النصارى لما ارادوا ان يسلكوا طريق الحق بقدم العقل ونظروا
الى احوال الانبياء عليهم السلام بنظر العقل تاهوا في اودية الشبهات وانقطعوا في بوادي
الهلكات بحجاب القدس عن ادراك عقول الانس هيهات هيهات وهذا
حال من يحذو حذوهم ويقفو اثرهم ثم نظرت النصارى عيسى عم اذ نظروا بالعقل في
امره فوجدوه مولودا من ام بلا اب فحكم عقلهم ان لا يكون مولود بلا اب فيتعين ان
يكون هو ابن الله واستدلوا على ذلك بانه يخلق من الطين كهيئة الطير ويبرئ الاكمه
والابرص ويحيي الموتى ويخبر عما ياكلون في بيوتهم وما يدخرون وهذا من صفات الله
تعالى ولو لم يكن المسيح ابن الله لما امكنه هذا فان الولد سر ابيه وقال بعضهم ان المسيح
لما استكمل تزكية النفس عن صفات الناسوتية حل لاهوتية الحق تع في مكان ناسوتيته
فصار هو الله تعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا ثم اعلم ان امة محمد صلى الله عليه وآله
لما سلكوا طريق الحق باقدام جذبات الالوهية على وفق المتابعة الحبيبية سقط
منهم كلفة الاستدلال براهين الوصول والوصال كما كان حال الشبلي حين
غسل كتبه بالماء وكان يقول نعم الدليل انت ولكن الاشتغال بالدليل بعد
الوصول الى المدلول محال فهذا القوم بعد ما وصلوا الى سرادقات حضرة الجلال
شاهدوا انوار صفات الجمال لان الانسان هو الذي حمل امانة الحق من بين سائر
المخلوقات وهي نور فيض الالوهية بلا واسطة والانبياء عليهم السلام مخصوصون من
العموم في قبول هذا الكمال فيحقق لهم ان عيسى عم لما صار قابلا بعد التزكية للتجلي
بفيض الخالقية والمحيية كان يخلق من الطين كهيئة الطير فينفخ فيه فيكون طيرا باذن ويبرئ الاكمه
اعني كان صدور الفعل منه ومنشا صدوره الخالقية حضرة الالوهية وهذا كما ان الكرة البلور
المخروط استعداد له قبول فيض الشمس اذا كانت في محاذاتها بقبول العكس وحرق المحلوج
المحاذي لها بذلك الفيض فصدر الفعل المحرق من الكرة ظاهرا وهذا الصفة المحرقية

[illegible]

حضرة الشمس حقيقة فصارت الكرة بجلاء الاستعداد قابلة لفيض الشمس وتظهر منها صفات الشمس وما حلت الشمس في كرة البلور فهم انشاء الله فتغنم فكذلك حال الانبياء والاولياء عم في المعراج والكرامات والفرق ان الانبياء عليهم السلام مستقلون بهذا المقام والاولياء متبعون فاعتبر تع كفر الحلولية والاتحادية وهم اليعقوبية والنسطورية والملكانية من النصارى بهذه الآية ٥

في اظهار الايمان والعرفان ٥

١ قوله تع قل انني هداني ربي الى صراط مستقيم دينا قيما ملة ابرهيم حنيفا وما كان من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين

الاشارة فيه ان الانسان لما فارق بمقر عيب الغيب وانشائه القدرة في عالم الارواح فقد الحق تع عند وجدان الوجود فلما رد الى اسفل السافلين القالب ضل عن سواء السبيل الى ان ادركته العناية وساقته الهداية بجذبة ارجعي الى ربك فهداه ربه من تيه الضلالة والغواية الى الصراط المستقيم والدين القويم كما قال لنبيه وحبيبه عم على معنى اخبر الخلق احوالك ليعرفوك ويتبعوك انني هداني ربي الى الصراط المستقيم اي بعد ان وجدني ضالا عنه في تيه البشرية الى الصراط المستقيم اليه دل عليه قوله تع ووجدك ضالا فهدى والمعنى بالصراط المستقيم دينا قيما مبينا على قراءة من يهدي الى الرشد عند التمسك بحبل يوصل العبد الى ربه ملة ابرهيم حنيفا اي مائلا الى الحق كقوله اني ذاهب الى ربي وما كان من المشركين الذين يطلبون مع الله شيئا آخر ويطلبون من الله غير الله قل ان صلوتي ونسكي اي سيري على منهاج الصلوة بمعراج الى الله وذبيحة نفسي لله ومحياي اي حيوة قلبي وروحي ومماتي اي موت نفسي لله رب العالمين لطلب الحق تع والوصول اليه لا شريك له في الطلب مطلوب سواه وبذلك امرت اي ليس لي هنا الطلب والقصد الى الله من نظري وعقلي وطبيعتي انما هو من فضل الله ورحمته وهدايته وكمال عنايته اذا دعى الى الله وقال وتبتل اليه تبتيلا وقال قل الله ثم ذرهم وانا اول المسلمين يعني انا اول من استسلم عند الاتحاد لا بركن وعند قبول فيض المحبة بقوله يحبهم والاستسلام للمحبة في قوله يحبونه دل عليه قوله صلى الله عليه وآله اول ما خلق الله نوري ٥

في ان الانسان خليفة الله في الارض ٥

قوله تعالى وهو الذي جعلكم خلائف الارض ورفع بعضكم فوق بعض درجات ٥

عرف الحق تعالى نفسه الخلق بتعريفهم انفسهم يعني الله الذي هو المطلوب
والمرغوب والمحبوب والمعبود والمقصود فانه هو الذي جعلكم خلائف الارض يعني
اي جعل كل واحد من بني آدم آدم وقته وخليفة ربه في الارض وسر الخلافة ان
صوره على صفات نفسه حيا قيوما سميعا بصيرا عالما قادرا مريدا متكلما ورفع
بعضكم فوق بعض درجات في الخلافة واستعدادها ليبلوكم فيما آتاكم
من صفاته واستعداد الخلافة ليظهر المتخلق بالخلافة منكم القائم بها دائما
في العباد والبلاد ومن الذي رجع القهقرى الى صفات البهائم والانعام
وابطل استعداد الخلافة فيكون من زمرة اولئك كالانعام بل هم اضل ان ربك
سريع العقاب يعني ان ربك يا محمد الذي جعلك اقصى مراتب الخلافة سريع العقاب
لمبطل استعداد الخلافة ومضيع صفات الحق بتبديلها بصفات الحيوانات
بان ختم على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة وجعلهم صما بكما عميا فهم
لا يرجعون الى مكان الغيب الذي خرجوا منها وانهم محبوسون في سجن اسفل سافلين في سجين
كلا ان كتاب الفجار لفي سجين وانه لغفور لمن تاب عن متابعة النفس
والهوى ومخالفة الحق والهدى وآمن وعمل صالحا للخلافة رحيم لمن رحمه ووهبه
لمرضاته ورفع درجاته والحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله وبيته اجمعين

سورة الاعراف

قوله تعالى ولقد خلقناكم
ثم صورناكم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس
لم يكن من الساجدين قال ما منعك الا تسجد اذ امرتك قال انا خير منه

اي خلقنا ارواحكم قبل اجسادكم دل عليه قوله عم ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفي عام
بالفي عام ثم صورناكم اي خلقنا اجسادكم وجعلنا لها صورة الارواح ليعلم
ان للاجساد تصويرا في الخلقة بداية ونهاية كما ان لها فبدايتها الذرة التي استخرجت
من ظهر آدم كقوله واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وكانت مصورة
لان لفظ الذرية يقع على المصورين وقد سماهم ذريتهم ولم يقل ذراتهم وفي الحديث الصحيح
ان الله مسح ظهر آدم فاخرج ذريته منه كلهم كهيئة الذر يعني في الصغر وهذا ايضا يدل
على انهم كانوا مصورين في صلب آدم ونهايتها تصويركم في الارحام كيف يشاء
ونهايتها عند كمال الصورة في الجسد في حال الكهولة غالبا ثم معنى الآية خلقناكم
ارواحا ثم صورناكم في ظهر آدم ذرية كهيئة الذر وفي ارحام الامهات صورة الجنين
ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم وانتم في صلبه وهذا ايضا
فسجدوا يعني الملائكة لاستعدادهم الفطري للسجود ولايمانهم بامر الله
الا ابليس لم يكن من الساجدين اي لم يكن من المستعدين للسجود لما فيه من
الاستكبار للنارية واستعلائها قال ما منعك الا تسجد اذ امرتك
وهذا خطاب الامتحان لجوهر ابليس ليظهر به استحقاقه للعنة فانه لو كان ذا
بصيرة لعلم بمعنى تقديري وقضائي وحكمي الازلية فلما كان اعمى بالعين
التي ترى احكام الله وتقديره وهو بصيرا بالعين التي ترى انانيته قال انا خير
منه اي بمعنى خيريتي منه ان اسجد لمن هو دوني واستدل على خيريته بقوله
خلقتني من نار وخلقته من طين يعني النار علوية نورانية لطيفة والطين سفلي ظلماني
كثيف فهو خير منه فاخطأ اللعين في الجواب وفي الاستدلال والقياس من وجوه
وقد قررنا خطأه في الجواب فاما في القياس فاحد الوجوه انا لو سلمنا ان النار افضل
واشرف واعلى من الطين من حيث الظاهر والصورة ولكن من حيث الحقيقة الطين
افضل واشرف منها لان من صفات الطين وخواصه الانبات ومنه النشوء والنمو ولهذا السر
كان متعلق الروح الانساني ليصير قابلا للترقي والنار من خاصيتها الاحراق

والافناء

والاحياء وثانيها ان في الطين رطوبة وامساكا فاذا استعد الروح منه بالتربية
بهذه الخاصية يصير ممسكا للفيض الالهي اذ لم يكن ممسكا في عالم الارواح ولهذا الركان
آدم عم مسجود الملائكة وسجد شيطان والله في النار خاصية الاتلاف وهو
ضد الامساك وثالثها ان الطين مركب من الماء والتراب والماء مظهر الحيوة
كقوله تعالى ومن الماء كل شيء حي والتراب مظهر النفس النباتية فعند ازدواجهما يتولد
النفس الحيوانية وهي الروح الحيواني وهو مظهر الروح الانسانية للمناسبة الروحية
بينهما وفي النار ضد هذا اي الاهلاك والافساد ثم نقول ان شرف مسجودية
آدم وفضيلته على ساجديه لم تكن بمجرد خاصية الطينية فان شرف طينته تشرف
التخمير من غير واسطة كقوله تعالى ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي
وكقوله عم خمر طينة آدم بيده اربعين صباحا وانما كانت فضيلته عليهم باختصاص نفخ
الروح المشرف بالاضافة الى الحضرة فيه من غير واسطة كما قال ونفخت فيه من روحي
واختصاصه فيه بالتجلي فيه عند نفخ الروح كما قال عم ان الله خلق آدم فتجلى فيه ولهذا السر
ما امر الملائكة بالسجود بعد تسويته قالب آدم من الطين بل امرهم بالسجود بعد نفخ الروح
فيه كما قال تعالى اني خالق بشرا من طين فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا
له ساجدين وذلك لان آدم بعد ان نفخ فيه الروح صار مستعد التجلي لما حصل فيه من
لطافة الروح ونورانيته التي تستحق بها للتجلي ومن امساك الطيني الذي يقبل الفيض
الالهي ويمسكه عند التجلي فاستحق سجود الملائكة لانه صار كعبة حقيقة تفهم انشاء الله
وتغتنم وتنتفع به ولا تكون كالشيطان اعمى عند مطالعة هذه الحقائق والمتكبر عند الايمان
بها فتخرج من جنة هذه المعارف وروضة هذه العواطف وتخاطب ايضا بقوله تعالى
قال فاهبط منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك
من الصاغرين وانما لزمه الهبوط والخروج من معارج القرب وما نزل له
لانه اعتصم بيدي الاباء والاستكبار في جبل الانانية بقوة الحرية فاستكبر
فاستدرج واهبط من عالم العلو الى عالم السفل فصار من الصاغرين
بعد ان كان من الكابرين فلما ابتلاه بالصغار وطرد من الجوار الحق

في النوح وابليس من الروح رضي بالبعاد واطمأن بالحيوة قال انظرني
الى يوم يبعثون فاجابه بما طلبه ولم يجبه بالا فاجابه بانك من المنظرين
ليكون بهذا الانظار زوالا بالاهلاك وبالاعلاء ويزيد في شقوته والبعاده وشدة
عذابه ولم يجبه بان لا يذيقه الم الموت قال الى يوم الوقت المعلوم في موضع آخر
ثم اخرج منه ما كان مودعا في جوهره من الجهالة والضلالة والاعراض والاعتراض عنادا
ومكابدة مع الحق فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم
فلم يكن حوالة الاغواء الى الله منه من نظر التوحيد ورؤية الامور من الله وانما
كان اثباتا للحجة ومعارضة مع الله في الاغواء كما قال لاغوينهم اجمعين
وقال لاقعدن لهم فلو كان من نظر التوحيد لم يكن اللعين مدعيا للاغواء
والاضلال ولو كان واقفا على الصراط المستقيم وعن قوله صراطك المستقيم حقيقة
الذي هو الصراط الى الله لم يقعد عن الصراط بنفسه ولم يقعد الاخرين بل يدعوهم اليه
ولكن من تاريخ القهر يجري الله تع على بعضهم فعلا او قولا ليكون حجة عليهم ثم اخبر عن
بيان قعوده لهم بقوله تع ثم لآتينهم من بين ايديهم ومن خلفهم
الاشارة في هذه الآية ان الشيطان لا ياتي من جهة من الجهات الا ويغفل
الانسان بعينه من الصفة التي تتعلق بتلك الجهة واعلم ان للنفس في كل جهة من الجهات
حظوظا مختلفة بحسب صفاتها ولذلك فسر كل واحد من المفسرين قوله ثم لآتينهم من بين
ايديهم الآية بمعنى آخر لوقوع نظرهم على صفة ما من صفات النفس التي هي محل الشيطان فمنهم
من قال لآتينهم من بين ايديهم من قبل الحسد فازين لهم الحسد على الاكابر من العلماء والمشايخ
في زمانهم ليطعنوا في احوالهم واعمالهم وافعالهم وينكروا عليهم فيضلوا ويضلوا الخلق بعلومهم
اظهار المحز لانفسهم كما كان حال ابليس مع آدم عم ومن خلفهم من قبل العصبية
فازين لهم ليطعنوا في المتقدمين والعلماء والمشايخ الماضين ويقدحوا فيهم وبعضهم ويفتروا
عليهم ويردوا عنهم الايردون وعن ايمانهم من قبل افساد ذات البين فافسد
ما بينهم من الاخوان في الدين والقي بينهم العداوة والبغضاء وعن شمائلهم
من قبل ترك النصيحة مع اهاليهم واقربائهم واصدقائهم فازين بالخيانة معهم للطمع فيهم

درك

وترك الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والخداع مع عامة المسلمين وفي معاملاتهم ولا تجد
اكثرهم شاكرين لنعمائك التي انعمت بها عليهم من سعادات الدنيوية والاخروية بسبب
تسويلاتي ووساوسي في الاضلال فلما ادعى اللعين هذا الدعوى واخذ في تحقيق [illegible]
قال تعالى اخرج منها مذءوما مدحورا اي غاية الذم ونهاية
الطرد فانك غرقت على غاية الذم ونهاية الشر ثم قال لمن تبعك منهم لاملان
جهنم منكم اجمعين قوله تعالى يا آدم اسكن انت وزوجك
الجنة انما كان الخطاب للابتلاء والامتحان والنهي بهذا التعبير والدلال كانه قال
يا آدم ابحت لك الجنة وما فيها الا هذه الشجرة فانها شجرة المحنة والمحنة مظنة المحن اسكنت انت وزوجك
الجنة لك واسكن اليها فانها خلقتها لتسكن اليها هكذا من جنس نفسها ازواج الجنة
لا تتجاوزها ولا تتركها ولا تقربا شجرة المحنة احترازا عن المحنة فتكونا من الظالمين
على انفسكما لان المحنة نار ونور [illegible] لم يرد نارا لم يجد نورا في شجرة المحنة شجرة [illegible]
اخرجت لاجل آدم كما خمر طينة آدم بيده لاجل هذه الشجرة وان منعه منها كان
تحريضا له على تناولها فان الانسان حريص على ما منع ولم يكن الشجرة طعمة لغير آدم واولاده
فلما ابتلي آدم بهذا الخطاب واستخرج جوهره بتركيبه الطعمة المخصوصة به والالتفات [illegible]
ليظهر انه خلق لها وهي خلقت له بما سكنت نفس آدم الى حواء والى الجنة وما فيها
الا الى الشجرة المنهية ولا زال يزداد توقانه اليها قصدها ويمنع النفس عنها ويتمسك في منعها
بحبل النهي وقوله ولا تقربا حتى [illegible] القلب فوسوس لهما الشيطان ليبدي لهما ما
ووري عنهما من سوءاتهما وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة الا ان تكونا
ملكين يعني اذا لا تتناولان عن شجرة المحنة تكونان من اهل السلوك كالملكين في زوايا
الجنة او تكونا من الخالدين يعني الذين هم خلقوا في الجنة كالحور والرضوان وخزان
الجنان وغيرهم فاثر في هذا في قلب آدم وشم منه روائح الانس الى المشام الروح
اذ كان طينة وجهه سقطت من زلال ذلك الجمال وكان [illegible] فيهما ما قبل [illegible]
ولا عرف الا ذوقه من طعم [illegible] ولا حل [illegible]
ولا [illegible] سلطان عشق الا [illegible] في الكاس

قوله [سورة بني اسرائيل] وكل انسان الزمناه طايره في عنقه الآية
اشير الى ان ما طار لكل انسان في الازل وقدر بالحكم الازلية والارادة القديمة
من السعادة والشقاوة وما يجري عليهم من الاحكام المقدرة والاحوال التي جرى بها القلم
من الخَلق والخُلق والاجل والرزق من صغاير الاعمال وكبايرها المكتوب وهو بعد في
العدم وطايره ينتظر وجوده فلما اخرج كل انسان راسه من العدم الى الوجود
وقع طايره في عنقه ملازما له في حيوته ومماته حتى يخرج من قبره يوم القيمة وهو في
عنقه وذلك قوله ونخرج له يوم القيمة كتابا يلقيه منشورا اي تبين
بعد ما كان مطويا ثم ان كان من اصحاب اليمين اوتي كتابه بيمينه وان كان من اصحاب
الشمال اوتي كتابه بشماله او من وراء ظهره وجوز ان يكون هذا الكتاب الذي لا يغادر
صغيرة ولا كبيرة الا احصاها نسخة نسخها الكرام الكاتبين لجميع اعماله في صحيفة اعماله
من الكتاب الطاير الذي في عنقه ولهذا يقال له اقرأ كتابك كفى بنفسك
اليوم عليك حسيبا فان فيك من رقومه يعلم اعمالك اما رقوم السعادة
او رقوم الشقاوة ۵ يسبح له السموات السبع والارض ومن فيهن اي
ينزهه عما يقولون وعن كل نقيصة ذرات المكونات واجزاء المخلوقات فمن ارباب [illegible] بلسانه
ولغته وبذاتها نعمة العقلاء واما الجمادات فبلسان الملكوتي كما قال وان من شيء الا يسبح
بحمده على نعمة الايجاد والتربية ولكن لا تفقهون تسبيحهم لانه ليس من جنس
تسبيحكم واعلم ان الله تعالى اثبت لكل ذرة من ذرات الموجودات ملكوتا
بقوله فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء والملكوت باطن الكون وهو الاخرة والاخرة
حيوان الجماد لقوله وان الدار الاخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون فثبت بهذا
الدليل ان لكل ذرة من ذرات الكون لسانا ملكوتيا ناطقا بالتسبيح والحمد تنزيها
لصانعه وثناء على ما اولاه من نعمه وبهذا اللسان نطق الحصى في يد
النبي عم وبهذا ينطق الارض يوم القيمة كما قال يومئذ تحدث اخبارها وبهذا
اللسان تشهد اجزاء الانسان عليه يوم القيامة ويقولون انطقنا الله الذي انطق
كل شيء وبهذا اللسان نطق السموات والارض حين قالتا اتينا طايعين [illegible]

الموجودات حي

قوله [سورة الاعراف] تع ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام الآية
ان الله تع عرف ذاته الى الخلق بصفاته وهي الربوبية والالوهية والقادرية والخالقية
والمدبرية والحكيمية والاستوائية فيشير الى ان الذي هو ربكم وسيدكم الذي يجب طاعته
عليكم لربوبيته هو الله المستحق للعبادة لالوهيته الذي خلق بالقادرية والخالقية السموات والارض
والحكمية خلقهن في ستة ايام وانما حصر في ستة ايام لان انواع المخلوقات ستة وهي الارواح
الانسانية والملكوتيات فمنها الملائكة والجن والشياطين وملكوت السموات والارض
ومنها العقول المفردة والمركبة والثالث النفوس كنفوس الكواكب ونفس الانسان ونفس
الحيوان ونفس النبات والمعادن والرابع الاجرام وهي البسائط العلوية والاجسام
اللطيفة كالعرش والكرسي والسموات والجنة والنار والخامس الاجسام المفردة
وهي العناصر الاربعة والسادس الاجسام المركبة الكثيفة من العناصر فعبر عن خلق كل نوع
منها بيوم والا فالايام الزمانية لكونها مستحيل قبل خلق السموات والارض
فلما خلق المكونات من الانواع الستة استوى على العرش بعد الفراغ من خلقها استوا
التصرف في العالم وما فيه والتدبير في اموره من العرش الى تحت الثرى وانما خص العرش
بالاستواء لانه مبدا الاجسام اللطيفة القابلة للفيض الرحمانية واعلم ان الاستواء
صفة من صفاته تع لا تشبه استواء المخلوقين كالعلم صفة من صفاته لا تشبه علم المخلوقين
اذ ليس كمثله شيء وهو السميع البصير ولو امعنت النظر في خصوصية خلافتك الحق
تعالى لعرفت نفسك فعرفت ربك وذلك ان الله تع لما اراد خلق شخصك من النطفة
المودعة في الرحم استعمل روحك بخلافة لتصرف في النطفة ايام الحمل فيجعلها عالما
صغيرا مناسبا للعالم الكبير فيكون بدنه بمثابة الارض وراسه بمثابة السماء
وقلبه بمثابة العرش وسره وراسه بمثابة الكرسي وهذا كله تدبير الروح وتصرفه خلافة عن ربه
ثم استوى الروح بعد فراغه من الشخص الكامل على عرش القلب لا استواء مكانيا
بل استواء تمكنيا للتصرف في جميع اجزاء الشخص وتدبير اموره بافاضة فيضه على

على القلب فان القلب هو القابل لفيض الروح ثم يفيض القلب على سائر الجوارح والاعضا
فيض الروح كان القلب مقسم فيض الروح الى القالب كله فاذا تاملت في هذا
المثال تاملا شافيا وجدته منزها عن التشبيه عن الصفات المنزهة المقدسة كما فيا
وتحققت بحقيقة من عرف نفسه فقد عرف ربه ان شاء الله بقوله تعالى
يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا الاية تخبر عن تصرفاته في الممالك الملكية
عند استوائه على العرش وفيه اشارة الى ظلمات النفس عند استيلاء صفاتها
وغلباتها هو الكاسي على نهار انوار القلب والى نور القلب عند غلبات انواره واستيلائه
المحيط عليه والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره يعني بلا امر
الخطاب بلا واسطة كما خاطب النار يا نار كوني بردا وسلاما بلا واسطة
وكانت يعني هذه العلويات مدبرات السفليات ومؤثرات فيها لانها مسخرات بامره
بلا واسطة وهي واسطة بين السفليات لتاثير القدرة وايصال التصرف كما ان
حركة القلم بامر الكاتب بلا واسطة فالكتابة بواسطة القلم تصدر عن الكاتب الا له
الخلق والامر تبارك الله احسن الخالقين رب العالمين
ثم فرق بين الخلق والامر فسمى ما خلق بامره من غير واسطة امرا وما خلق
بالواسطة خلقا فقال الا له الخلق والامر اي له القدرة والتصرف في العالمين بالربوبية
ما خلق بالواسطة وما خلق بغير الواسطة ٥ ٥

قوله تع الذين يتبعون النبي الامي الآيتان

اشارة الى ان في امته من يكون مستعدا لاتباعه في هذه المقامات الثلاث مقام
الرسالة والنبوة التي هي مشتركة بينه وبين الرسل والانبياء والمقام الامي
الذي هو مخصوص به صلى الله عليه وآله من بينهم عم ومعنى الامي انه كان ام الموجودات
واصل المكونات كما قال عم اول ما خلق الله روحي وقال حكاية عن الله تع لولاك لما
خلقت الكون فلما كان هو مبدا الموجودات واصلها سمي اميا كما سميت مكة ام
القرى لانها كانت مبدا القرى واصلها وكما سمي ام الكتاب اما لانه مبدا الكتب واصلها
فاما اتباعه في مقام الرسالة والنبوة بان ياخذ منه ما اتاه الرسول وينتهي عما نهاه عنه كما
قال تع وما اتاكم الرسول الآية فان الرسالة تتعلق باحكام الظاهر والنبوة تتعلق باحكام (باحوال)
الباطن فللعوام شركة مع الخواص في الاتباع من الرسالة وللخواص اختصاص بالاتباع
من النبوة فمن ادى حقوق احكام الرسالة في الظاهر تفتح له احوال النبوة
في الباطن في مقام الانباء بتنبيه الحق تع بحيث يصير صاحب الاشارات والالهامات
الصادقة والرويا الصالحة والهواتف الملكية وربما تؤدي حاله الى ان يكون صاحب
المكالمة والمشاهدة والمكاشفة ولعله يصير مامورا بدعوة الخلق الى الحق في المتابعة
لا بالاستقلال كما قال عم علماء امتي كانبياء بني اسرائيل يشير الى هذا القوم
وكذا قوله تع وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون وقوله وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا الآية
واما اتباعه في مقام اميته عم فلذلك مخصوص باخص الخواص من متابعيه وهو انه
يرجع بالسير من مقام بشريته الى مقام روحانيته الاولى ثم بجذبات الحق ازلا في مقام
التوحيد ثم اختطف بانوار الهوية عن انانيته الى مقام الوحدة كما قال تع قل انما انا
بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد وكما قال ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى
عبارة عن مقام التوحيد او ادنى عبارة عن مقام الوحدة فافهم ان شاء الله

ثم رجع بالسير في متابعته من مقام البشرية الى ان بلغ مقام روحانيته ثم كمل بأن
النبوة ازل في مقام التوحيد ثم اختطف بانوار المتابعة عن انانيته الى مقام
الوحدة فقد خطى من مقام امّيته صلى الله عليه وآله وفي قوله تعالى الذين يجدونه
مكتوبا عندهم في التورية والانجيل يشير الى انه
مكتوب عندهم والا هو مكنون عنده في المقعد الصدق يأمرهم بالمعروف
وهو طلب الحق والتبتل اليه وينهاهم عن المنكر وهو طلب ما سواه والانقطاع عنه
ويحل لهم الطيبات اى القربات الى الله وان الطيب هو الله ويحرم
عليهم الخبائث وهي الدنيا وما يبعدهم عن الحق ويضع عنهم اصرهم و
الاغلال التي كانت عليهم يعني اصرهم من العهد الذي كان بين الله وبين حبيبه
صلى الله عليه وآله بان لا يوصل احدا الى مقام امّيته وحبيبته الا امته واهل شفاعته
بتبعيته كما قال تعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني الآية وكان الانبياء يحتاجون الى شفاعته
حتى ابراهيم عم فكان من هذا العهد عليهم شدة واغلال يمنعهم الوصول الى هذا المقام فقد وضع
عنهم الرحمة هذا الاصر والاغلال بالدعوة الى متابعته ونكتة هذا المعنى قوله تعالى
والذين آمنوا به وعزروه اى وقروه باختصاص هذا المقام انه مخصوص به
من بين ساير الانبياء والرسل ونصروه بالمتابعة واتبعوا النور الذي
انزل معه حين اختطف بانوار الهوية عن انانيته فاستفاد نور الوحدة
فلم يبق له شيء من ظلمة الانسانية شيئا فكان نورا صرفا فلما ارسل الى الخلق انزل معه
نور الوحدة كما قال قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين يعني القرآن فامروا
بمتابعة هذا النور ليقتبسوا منه نور الوحدة ليفوزوا بالسعادة الكبرى والنعمة العظمى
اولئك هم المفلحون من حجب الانانية الفائزون بنور الوحدة ۵ ۵

الانانية ح

يعني نور محمد صلعم

قوله تع ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون
الى قوله بما كانوا يظلمون

الاشارة فيه ان الله تع بعد اظهار كمال الاستقامة لهم وشرح مقاماتهم
وبيان قرباتهم اخبر عن اعلى مراتب امة موسى عليه السلام وهم خواص القوم ثم اخبر عن عوامهم ليظهر
الفرق بين الفريقين فقال ومن قوم موسى يعني خواصهم الذين يرشدون الخلق بالكتاب المنزل
بالحق على موسى عم وبه يعدلون اي وبه يحكمون بين العوام فشتان بين امة امية بلغوا
اعلى مراتب الروحانية بالسير في متابعة النبي الامي ثم اختطفوا عن انانية روحانيتهم
بجذبات انوار المتابعة الى مقام الوحدة التي هي مصدر وجودهم عند فناء وجودهم في بقاء
الوحدة كما قال تع كنت له سمعا وبصرا ولسانا فبي يسمع وبي يبصر وبي يبطش والرجوع
والوصول الى هذا المقام سموا اميون فانهم رجعوا الى اصلهم الذي صدروا عنه ايجادا
وبين امة كان نبيهم محجوبا بحجاب الانانية عند سؤال الرؤية ويقول ارني انظر اليك
فاجيب لن تراني لانك كنت بك لا بي فانه لا يراني الا من كان بي لا به
فاكون بصره الذي يبصر به وهذا مقام الامة الامية فلهذا قال موسى عليه السلام اللهم
اجعلني من امة احمد شوقا الى لقاء ربه فافهم جدا ۵ ۵

اختطفوا ل

اميين ط

قوله تع واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم الآية الاشارة فيه
قد خص الله هذا الخطاب وما قال ربكم ليعلم ان في معنى الآية دقة وغموضة لا يطلع عليها
غيره ومن انعم الله عليه من خواص متابعيه من بني آدم من ظهورهم اي استخرج الذرات
المودعة في ظهر آدم عليه السلام حتى كانوا معدودين في ذريته وذراري ذرياته الى يوم القيامة
وهو في العدم بعد ولم يك شيئا فكان هذا استخراج قدمها وادم عدما فيحمل الله تع
عليهم بالصفة الربوبية ورباهم بلايم فيوجد حال وجودهم وجودا ربوبية واشهدهم على انفسهم
اي اعطاهم شهودا ربوبية حتى شاهدوا بانفسهم المعدومة وكانوا به يسمعون خطاب الست

بربكم من لسان حال التجلي وبه اجابوه قد قالوا بلى انت ربنا الذي اعطيتنا
وجودا لاهوتية ربانية به سمعنا كلامك وبه اجبنا خطابك فالمستمعون منهم كانوا على
ثلث طبقات السابقون واصحاب الميمنة واصحاب المشأمة فجعل لهم السمع والابصار والافئدة
كما ناسبت تلك الحال ثم نظر الى السابقين بنظر المحبة فجعلهم مستعدين بحبه لقوله يحبهم ويحبونه
ونور سمعهم وابصارهم وافئدتهم بانوار المحبة فلما قال الست بربكم فالسمع المنور بنور المحبة سمعوا
خطابه وبالابصار المنورة شاهدوا جماله وبالقلوب المنورة احبوا لقاءه فاجابوه بلسان
المحبة شوقا وصدقا وتعبدا وذوقا وايمانا حقا لاختصاصهم بنور المحبة ثم لم يقبلوا انوار المحبة كما ابتلى
٧ اصحاب المشأمة فسمعوا الخطاب بالسمع الروحاني والبصر والشهادة بالابصار الروحانية ثم فهموا
تعريف الوحدانية بالقلوب الربانية فاجابوه بلسان الايمان تعبدا وذوقا وقالوا بلى انت ربنا
ومعبودنا واما اصحاب المشأمة فاستمعوا باظهار العزة والعلاء واحتجبوا برداء الكبرياء فسمعوا الخطاب
من وراء الحجاب وعلى الابصار غشاوة الاختيار وعلى القلوب اكنة العزة عن الاعتبار فلم
يسمعوه بسمع القبول والطاعة فاجابوه بلسان الاقرار بالاضطرار وهم في دهشة الوقار
وذعشة الاقتدار واما الاستخراج الفطري فلما استخرج الله تعالى من ظهر آدم ذرات بنيه استخرج من
ظهورهم ذريات ذرياتهم المودعة فيها الى يوم القيمة والارواح في تلك الحال جنود مجندة في ثلثة
صفوف الصف الاول ارواح السابقين والصف الثاني ارواح اصحاب الميمنة والصف
الثالث ارواح اصحاب المشأمة فاقام ذرات السابقين في الصف الاول بحذاء ارواحهم وهكذا فصورت
الذرات بحذاء ارواحها وكست تلك الذرات الموجودة بالوجود الرباني لباس الوجود الروحاني
وكسى تلك السمع والابصار والافئدة الربانية لباسا روحانيا ثم خاطبهم الحق بخطاب الست بربكم
فسمع السابقون بسمع روحاني رباني نوراني خطابه وشاهدوا بابصار روحانية ربانية نورانية
جماله واحبوا بافئدة روحانية ربانية نورانية بنور المحبة لقاءه فاجابوه على المحبة وقالوا بلى انت ربنا
المحبوب المعبود شهدنا اي شاهدنا محبوبنا ومعبودنا فاخذ مواثيقهم الا يحبوا ولا يعبدوا
الا اياه وسمع اصحاب الميمنة بسمع روحاني رباني خطابه وطالعوا بابصار روحانية ربانية جلاله
وآمنوا بافئدة روحانية ربانية بالهيبة فاجابوه على العبودية وقالوا بلى انت ربنا

ومعبودنا

واصحاب الميمنة ه

ومعبودنا سمعنا واطعنا فاخذ مواثيقهم الا يعبدوا الا اياه وسمع اصحاب الكشف خطاب ربهم روحاني
من وراء حجاب العزة وفي آذانهم وقر الغيرة وعلى ابصارهم غشاوة الشقاوة وعلى
افئدتهم ختم المحنة فاجابوه على الكلفة وقالوا انت ربنا سمعنا كرها فاخذ مواثيقهم
على العبودية فالآن يرجع التفاوت بين الخليقة في الكفر والايمان الى تفاوت
الاستعدادات الروحانية الربانية فافهم جدا ثم اعلم انا لا نجد ان الله تعالى ذكر انه
كلم احدا وهو بعد في العدم الا بني آدم فانه كلمهم وهم غير موجودين واجابوه وهم معدومين
فجرى الجود مجرى الوجود فهذا بدايتهم والى هذا انتهى نهايتهم بان يكون الله
تعالى هو سمعهم وابصارهم والسنتهم كما قال كنت له سمعا وبصرا ولسانا فبي يسمع
وبي يبصر وبي ينطق والى هذا اشار الجنيد حين سئل عن النهاية فقال الرجوع
الى البداية وانما اخذ الله تعالى عنهم هذا الميثاق في هذه البداية ان يقولوا يوم
القيامة اي لئلا يقولوا انا كنا عن هذا التعلم غافلين كما غفل عن هذه المرتبة البرية كلها
او يقولوا انما اشرك آباؤنا من قبل اي اشركوا بان رضوا بالاثنينية وما رجعوا الى الوحدة
بالفناء في الله وكنا ذرية من بعدهم مقتديا بهم لانا استخرجنا الذرية من ظهور
آبائهم لهذا الميثاق لئلا يقولوا افتهلكنا بما فعل المبطلون الذين ابطلوا استعداد
الرجوع الى الوحدة وكذلك نفصل الآيات اي نبين كيفية الرجوع الى الله
ولعلهم يرجعون بهذه الدلالات التي شرحناها عن البداية اليها في النهاية وهو معا
الوحدة فتنبه انشاء الله

قوله تعالى واتل عليهم نبأ الذي آتيناه آياتنا فانسلخ منها الآية
ثم اخبر عن ابطال الاستعداد الفطري والتسلخ فاشار الى ان من خصه الله تعالى باياته من
الكتاب والحكمة والمعجزات والكرامات وغير مخصوصية الانبياء والاولياء ثم وكله الى نفسه في لحظة
نفسه الامارة بالسوء ان ينسلخ منها ويميل الى الدنيا وزخارفها وشهواتها ويتبع
هواها في طلب المال والجاه والقبول والشهرة والرياسة فلما وقع فرغ همته العلية
عن ذكر طلب الحق ومحبته ادركته بمرة الشيطان وجعلته من الهالكين الضالين عن

عن الحق وطلب ليعلم ان المعصوم من عصمه الله كما قال في يوسف عم وهم بها لولا ان رأى برهان
وفيه اشارة الى ان لا يأمن السالك المحق مكر الله ولو بلغ اقصى مقامات الانبياء والمرسلين
فلا يغلق على نفسه ابواب المجاهدات والرياضات ومخالفات النفس وهواها في كل
حال كما كان حال النبي والائمة المعصومين صلوات الله عليه وعليهم والاكابر المتقدمين
ولا يفتح على نفسه ابواب التنعم والتمتع الدنياوي والماكل والمشرب والملبس والمنكوح
والمسكن والمركوب للسكن . لانه كما ان هيئ في مكامن الغيب للسعداء الطافا خفية
ما لا عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر فكذلك هيئ في مكامن الغيب
للاشقياء اصنافا من البلايا خفية ما لا عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر
وليحترز السالك الصادق بل البالغ الواصل والكامل الحاذق من ان يتعرض لتلك البلايا
بالتوسع في الدنيا والتبسط في الاحوال وتتبع الهوى فان في قوله ولو شئنا لرفعناه
ولكنه اخلد الى الارض واتبع هواه اشارة الى ان
الطالب الصادق وان بلغ في سيره الى الدرجة العليا والرتبة القصوى بحيث
يستحق الرفعة الالهية وهي عبارة عن اجتذابه عن الانانية الى الهوية بالجذبات الربوبية
ثم يلتفت الى ما سوى الحق ويركن الى شيء من الدنيا ويميل الى اتباع الهوى يستر له
الغيرة الالهية ويستدرجه الى اسفل دركة يماثل فيها الكلب كما قال فمثله كمثل الكلب
ان تحمل عليه يلهث يشير به الى ان يصير بالاستدراج بحيث ان
نصحته ووعظته ونهيته عن حاله لم يقبل النصح ولم ينته ويشتغل بالدعاوى ويتشبث
بالاعذار ويقابلك بالانكار وينسبك الى الاغراض وان تركته يخلد الى ارض البشرية
ويتبع دواعي الهوى فلا يغرنك جاهل مغرور بان اتباع الهوى لا يضره فان الله تعالى حذر
الانبياء عن اتباع الهوى واوعدهم عليه بالضلال لقوله يا داود انا جعلناك خليفة في
الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ذلك مثل القوم
الذين كذبوا باياتنا والتكذيب بالايات ترك العمل بها والغرور والحسبان لظهور

قصر

فاقصص القصص اي اخبرهم عن احوال المغرورين المكورين لعلهم يتفكرون
في احوالهم ويحترزون عن اعمالهم ساء مثلا يعني يعلمون انه سا[ء] مثل القوم
الذين كذبوا باياتنا فالذين مثلهم كمثل الكلب وانفسهم كانوا يظلمون بانهم نزلوا عن
المرتبة الملكية الى الدركة الكلبية ثم قال من يهد الله فهو المهتد
يعني من ادركته العناية ولحقته الهداية اليوم لئلا نزاغ عن المراتب العلوية الى الدركات
السفلية فهو الذي اصابه رشاش النور يوم الذي رش عليهم من نوره وقال عم من اصابه
ذلك النور فقد اهتدى ومن اخطاه فقد ضل وغوى ومن يضلل فاولئك هم
الخاسرون يعني خذله الله حتى اتبع الهوى فاضله الهوى عن سبيل لانهم الذين اخطاهم
ذلك النور ولم يصبهم فوقعوا في الضلال والخسران ٥ ٥

قوله تعالى ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس الاية
ان الله تع خلق الخلق اطوارا فخلق طورا منها للقربة والمحبة وهم اهل الله خاصته
اظهار اللطف والجمال كانوا به يسمعون كلامه وبه يبصرون جماله وبه يعرفون كما [هو]
وخلق اطوارا منها للجنة ونعيمها وهم اهل الجنة اظهار اللطف والرحمة فجعل لهم قلوبا
يفقهون بها دلايل التوحيد والمعرفة واعينا يبصرون بها آيات الحق في الآفاق
والانفس واذانا يسمعون بها خطاب الحق وكلامه ودعوة الانبياء الى الحق وخلق طورا
منها للنار وجحيمها وهم اهل النار اظهار القهر والعزة كما قال تع ولقد ذرانا
لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها يعني دلايل التوحيد والمعرفة
ولهم اعين لا يبصرون بها آيات الحق ولهم اذان لا يسمعون بها يعني كتاب
الحق بسمع القبول في الحقيقة كان يوم الميثاق بها اليوم محجوبين عن شواهد الحق بحجب
الكبرياء والعزة فاثر بهم اليوم تلك البذر انهم صم عمي بكم اولئك كالانعام لان الانعام
لا يعرفون الله ليحبوه ويطلبوه فهم كذلك بل هم اضل لانه لم يكن للانعام استعداد
المعرفة والطلب وانهم كانوا مستعدين للمعرفة والطلب فابطلوا الاستعداد الفطري
للمعرفة والطلب بالركون الى شهوات الدنيا وزينتها واتباع الهوى فباعوا الآخرة

فباعوا الآخرة بالاولى والدين بالدنيا وتركوا طلب المولى فصاروا اضل من
الانعام لافساد الاستعداد اولئك الغافلون عن الله وكمالات اهل المعرفة والطلب وغيرهم

قوله تعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها

اي فادعوا الله بكل اسم مشتق من صفة من صفاته بان تتصفوا وتتخلقوا بتلك
الصفة فالاتصاف بها بالاعمال والنيات الصالحات كالصفة الخالقية
فان الصالح للاتصاف بها بان يكون مناكحة للتوالد والتناسل بخلاف الخالق
كما قيل بحكم الله وهو يواقع زوجته ما تعمل قال ابني انسانا والاتصاف بالصفة
الرازقية بان ينفق ما رزقه الله على المحتاجين ولا يدخر منه شيئا فعلى هذا
قس البواقي واما التخلق بها فبالاحوال وذلك بتصفية مرآة القلب ومراقبته
عن التعلق بما سوى الله تع وتوجهه اليه ليتجلى له تلك الصفات فيتخلق بها
وهذا التحقيق قوله تعالى كنت له سمعا وبصرا فبي يسمع وبي يبصر

قوله تع وذروا الذين يلحدون في اسمائه

اي يميلون في صفاته اي لا يتصفون بها وتسميته تع باسم لم يسم به نفسه نوع
من الالحاد كتسمية الفلاسفة بالعلة والموجب بالذات يعنون به انه غير مختار في
فعله وخلقه وايجاده تعالى عما يقولون ومن وصفه تعالى بصفة او صفات لم يرد به
النص فايضا الحاد سيجزون ما كانوا يعملون يعني يجزون
بالخذلان ليعملوا بالطبع والهوى ما كانوا يعملون من الالحاد في الاسماء و
الصفات فيكونوا كالانعام بل هم اضل وممن خلقنا امة يهدون
بالحق يعني ذروا هؤلاء الملحدين في الاسماء فانهم ضالون وانا خلقنا طائفة من
الخواص يهدون بالحق اي يتصفون بصفات الحق وبه يعدلون اي

اي الحق يحكمون ويميلون الى الاعمال والاحوال والصفات والاخلاق ٥

سورة الانفال

قوله تع فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم ان كنتم مؤمنين
انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم واذا تليت
آياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون

قوله ان كنتم مؤمنين تحقيقا لا تقليدا فان المؤمن الحقيقي هو الذي كتب الله بقلم
العناية في قلبه الايمان وايده بروح منه فهو على نور من ربه كما وصف الله
تعالى بقوله انما المؤمنون اذا ذكر الله وجلت قلوبهم فان وجل القلب عند سماع
ذكر الله من خصوصية النور المنبسط فيه لان من شان نور الايمان ان يرق
القلب ويصفيه عن كدورات صفات النفس وظلمتها ويلين قسوته فيلين الى ذكر
الله ويحل شوقا الى الله وهذا حال اهل البدايات واما حال اهل النهايات
الطمانينة والسكون بالذكر لقوله تع الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله
تطمئن القلوب وقال عم ان احب القلوب الى الله اصلبها في دين الله واصفاها
عن الذنوب وارقها على الاخوان ولما جاء قوم حديثوا عهد بالاسلام فسمعوا
القران كانوا يبكون ويتاوهون فقال بعض السابقين الاولين هكذا كنا في ابتداء الاسلام
ثم قست قلوبنا واذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا فجعل من شروط الايمان الحاصل في القلوب
ازدياده عن سماع القران وتلاوته وذكر الله وطاعته وعبادته وذلك لان الايمان الحقيقي هو
النور الواقع في القلوب بقدر انفساح روزنة القلوب عن انوار تجلي شموس صفاته يلائم
الذين عقلوا المشاهدة فكلما وجه القلوب الناظرة من دنس حب الدنيا تدرك النور الى ربها
وجهها ناظرة فكلما تليت على اصحابها الآيات او تلوها او ذكروا الله او ذكروه او عملوا عملا
صالحا زاد انفتاح روزنتها بقدر صدقها وشوقها فيزيد فيها نور الايمان فيزدادوا ايمانا
مع ايمانهم وعلى ربهم يتوكلون يعني في على ربهم يتوكلون لا على الدنيا والمهمات من شاهد بنور
الايمان جمال الحق وجلاله استغرق في بحر سطوات جلاله فكيف يتوكلون عليه الا على غيره

بداية ط

قوله تعالى وما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم
يشير الى النفس بان من طبعها انها تنادي من استعمال البدن وجوارحه في
تكاليف الشرع فيستدعي الروح ويقول ان تريد ان اومن بك واتعلق باخلاقك
فامنع البدن وجوارحه من استعمال الشريعة فيجيبها الروح ويقول ما انا بطارد اي بمانع
الذين آمنوا اي البدن وجوارحه من استعمال الشريعة لانهم اعتقدوا انهم ملاقوا
ربهم بالعين التي هي جوهرهم وهي مستفيده لرؤية الحق من الانوار المودعة في اعمال
الشريعة ولكني اريكم يا نفس والهوى والطبيعة قوما تجهلون ولا تعقلون
بجهلكم دعوة قبلها البدن وجوارحه في العبودية للرجوع الى حضرة الربوبية للاستسعاد
بالرؤية ويا قوم من ينصرني من الله ان طردتهم اي من يمنعني
من عذاب الله وقهره ان منعت البدن من الطاعة والعبودية فاقتصر على مجرد
ايمان النفس وتخلقها باخلاق الروح كما هو معتقد اهل الفلسفة واهل الاباحة بان
يقولوا ان اصل العبودية معرفة الربوبية وجمعية الباطن والتحلية بالاخلاق الحميدة فلا
عبرة للاعمال البدنية كذبوا الله وكذبوا الله ورسله فضلوا واضلوا كثيرا
وان القول ما قال المشايخ الظاهر عنوان الباطن وقال النبي صلعم لا يستقيم ايمان
احدكم حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه ولا يستقيم لسانه حتى
تستقيم اعماله يعني اركان الشريعة على جوارحه افلا تذكرون
ان جمعية الباطن واستقامته على الايمان من نتايج استعمال الشريعة في الظاهر
والجمعية الحقيقية في الباطن هي المتولدة من الانوار المودعة في اركان الشرع تسري الى الباطن
عند استعمال الشريعة في الظاهر وان الله اودع النور في الشرع والظلمة في
الطبع وانما بعث الانبياء ليخرجوا الخلق من ظلمات الطبع بنور الشرع الى نور لـ فافهم جدا ٥

قوله تعالى قل ان افتريته فعلي اجرامي وانا بريء مما تجرمون
فيه اشارة الى ان ذنوب النفس لا تأثير في صفاء الروح ولا تتكدر بها اذا كان الروح
متبرئا من ذنوب النفس غير متابعا على معاملات النفس وتبع هواها واوحي الى
نوح الروح انه لن يؤمن من قومك وهم القلب وصفاته والسر والنفس وصفاتها
والبدن وجوارحه الا من قد آمن من خواص العباد وهم القلب وصفاتها والسر
وصفات النفس والبدن وجوارحه فان النفس لا تؤمن ابدا اللهم الا نفوس الانبياء
وخواص الاولياء فانها تسلم احيانا دون الايمان وحال النفوس كحال الاعراب
كقوله تعالى قالت الاعراب آمنا الى قوله ولما يدخل الايمان في قلوبكم فان معدن
الايمان القلوب ومظهر الاسلام النفوس لان الاسلام الحقيقي الذي قال فمن
شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه وهو ضوء قد انعكس من مرآة
القلب المنعكس المنور بنور الايمان واما اسلام الاعراب اذ قال تعالى لهم ولما يدخل الايمان
في قلوبكم لم يكن ضوءا ينعكس من مرآة القلب المنور ولكن هو ضوء منعكس من النور المودع
في كلمة التوحيد والشهادتين والاعمال الصالحة المشروعة عند اتيانها بالصدق فاعلم
ان ايمان الخواص نزل من الحق تعالى بنظر عنايته على القلوب القابلة للفيض الاكبر
بلا واسطة وايمان العوام يدخل في قلوبهم من طريق الاقرار باللسان والعمل
بالاركان فلا تبتئس بما كانوا يفعلون نفوس السعداء من
اعمال الشر فانها لهم كالحديد للاكسير تنقلب ذهبا مقبولا عند طرح الروح
عليها فكذلك تنقلب اعمال الشر خيرا عند طرح التوبة عليها كما قال تعالى
اولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات ولا تبتئس ايضا بما كانوا يفعلون
لانها حجة الله على شقاوتهم وبتلك السلاسل يسحبون في النار على وجوههم

من

على نفوس الاشقياء صح

قوله ألم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها فبئس القرار ٥

نعمة الله اشارة الى نعمة الوهبية والهيئة والرزقية عليهم بدلوها بالكفر والانكار والجحود واحلوا قومهم اى ارواحهم وقلوبهم ونفوسهم وابدانهم دار البوار الهلاك لهم فانزلوا ابدانهم جهنم يصلونها وبئس القرار وهى غاية البعد عن الحضرة والحرمان عن الجنان وانزلوا نفوسهم الدركات وقلوبهم العمى والصمم والجهل وارواحهم العلوية اسفل السافلين الطبيعة بتبديل نعم الاخلاق الملكية الحميدة بالاخلاق الشيطانية الذميمة ٥

وجعلوا لله اندادا من الهوى والدنيا وشهواتها ليضلوا عن سبيله ويضلوا الناس بالاستتباع عن سبيله عن طلب الحق تعالى والسير الى الله على اقدام الشريعة والطريقة للوصول الى الحقيقة قل تمتعوا ايها بشهوات الدنيا ونعيمها فان مصيركم الى النار نار جهنم للابدان ونار الحرمان للنفوس ونار الحسرة للقلوب ونار القطيعة للارواح قل لعبادي لا لعبادي الهوى بل الذين آمنوا بنور العناية وعرفوا قدر نعمة الوهبية ولم يبدلوها كفرا يقيموا الصلوة ليلازموا عتبة العبودية ويديموا القلوب على بساط القرب ويثبتوا في المناجاة والمكالمة وينفقوا على الطالبين المريدين مما رزقناهم سرا وعلانية

تعالى الله الذي خلق السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم وسخر لكم الفلك لتجرى في البحر بامره وسخر لكم الانهار قوله وسخر لكم الشمس والقمر دائبين وسخر لكم الليل والنهار وآتاكم من كل ما سألتموه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها

من امعن النظر في هذه الآيات راى ان العالم بما فيه تبع لوجود الانسان وسبب لكماليته كما ان الشجرة خلقت تبعا لوجود الثمرة وسببا لكمالها فالانسان البالغ الواصل ثمرة شجرة المكونات فافهم جدا

درخت آفرينش جهان وميوه ماييم • كه خرم بر درخت او برآيم • مقصود ازين باغ آنچه خامند • درختان ميوهاى چون طعامند • درخت از پى ميوه دارست • براور اما غبان برود كه كارست • بجاى ميوه چو خورد كوه سرش • عدار دعطاى راس ٥

سورة النور ﴿إنّ الذين جاءوا بالإفك﴾ الآية
إنما عظم أمر الإفك وغلظ في الوعيد عليه بما لم يغلظ في غيره من المعاصي
وبالغ عليه بما لم يبالغ به في باب الزنا وقتل النفس المحرمة لأن عظم الرذيلة وكبر
المعصية إنما يكون على حسب القوة التي مصدرها وتفاوت حال الرذائل في
حجب صاحبها عن الحضرة الإلهية والأنوار القدسية وتوريطه في المهالك الهيولانية
والمهاوي الظلمانية على حسب تفاوت مباديها فكلما كانت القوة التي هي مصدرها
ومبدؤها أشرف كانت الرذيلة الصادرة منها أردأ وبالعكس لأن الرذيلة
ما يقابل الفضيلة فكلما كانت الفضيلة أشرف كان ما يقابلها من الرذيلة أخس والإفك
رذيلة القوة الناطقة التي هي أشرف القوى الإنسانية والزنا رذيلة القوة الشهوية والقتل
رذيلة القوة الغضبية فبحسب فضل الأولى على الأخريين تزداد رداءة رذيلتها وذلك أن
الإنسان إنما يكون إنسانا بالأولى وترقيه إلى العالم العلوي وتوجهه إلى الجناب الأعلى
وتحصيله المعارف والكمالات واكتسابه الخيرات والسعادات إنما يكون بها فإذا
فسدت بغلبة الشيطان عليها واحتجبت عن النور باستيلاء الظلمة حصلت الشقاوة
ووجبت العقوبة بالنار الكبرى وهو الرين والحجاب الكلي كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا
يكسبون كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون ولهذا أوجب خلود العقاب ودوام العذاب
بفساد الاعتقاد دون فساد الأعمال ﴿إن الله لا يغفر أن يشرك به ويغفر
ما دون ذلك لمن يشاء﴾ وأما الباقيتان فرذيلة كل منهما إنما يصدر بظهورها
على النطقية الملكية ثم ربما محيت بانقهارها وتسخرها عند سكون هيجانها وفتور سلطانها
باستيلاء غلبة النور وتسلطها عليها بالطبع كحال النفس اللوامة عند التوبة والندامة
وربما تعفت بالإصرار وترك الاستغفار وفي الحالين لا يبلغ رذيلتها مقام السر
ومحل الحضور ومناجاة الرب ولا يتجاوز حد الصدر ولا يصير الفطرة بها محجوبة بالحقيقة

مكومة بخلاف ذلك الا ترى ان الشيطنة المغوية للاولى ابعد عن الحضرة
الالهية من السبعية والبهيمية لبعدها عن الاعتدال قدره فالانسان برسوخ الرذيلة النطقية
يصير شيطانا وبرسوخ الرذيلتين الاخريين يصير حيوانا كالبهيمة او السبع وكل
حيوان ارجى صلاحا واقرب فلاحا من الشيطان ولهذا قال تعالى هل أنبئكم على من
تنزل الشياطين تنزل على كل افاك اثيم ٥٥

قوله تع
اللّه نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها الآية

النور مطلقا اسم من اسماء الله باعتبار شدة ظهوره وظهور الاشياء به كما قيل شعر
خفي لافراط الظهور تعرضت لادراكه ابصار قوم اخافش وحظ العيون
الزرق من نور وجهه لشدته حظ العيون العوامش واضافته الى اضافة
الاسم الى المسمى ولما وجد كل ما وجد بوجوده وظهر بظهوره كان نور السموات والارض اي مظهر
سموات الارواح وارض الاجساد وهو الوجود المطلق الذي وجد به ما وجد من الوجودات
مثل نوره صفة وجوده الظاهر اي الخارج الذي هو اسمه النور في العالمين
بظهوره بما به كمثل مشكوة وهي اشارة الى الجسد لظلمته في نفسه وتنوره
بنور الروح الذي اشير اليه بالمصباح وتشبكه بشباك الحواس وتلالؤ النور
من خلالها كحال المشكوة مع المصباح الزجاجة اشارة الى القلب المتنور بالروح
المنور لما عداه بالاشراق عليه بنور القنديل بالشعلة وتنويره لغيره وشبه الزجاجة
بالكوكب الدري لبساطتها وفرط نوريتها وعلو مكانها وكثرة شعاعها كما هو حال القلب
والشجرة التي يوقد منها هذه الزجاجة هي النفس القدسية المزكاة الصافية شبهت بها
لتشعب فروعها وتفنن قواها نابتة من ارض الجسد متأصلة عروقها فيها من القوى الطبيعية
النباتية متعالية اغصانها في فضاء القلب الى سماء الروح من القوى الفكرية وسائر الحواس

المدركة

والمدركات الباطنة والظاهرة وصفت بالبركة لكثرة فوائدها ومنافعها من ثمرات الاطلاق
والمدركات والاعمال وشدة نمائها بالترقي في الكمالات وحصول سعادة الدارين وكمال القابلين
بها وتوقف ظهور الانوار والاسرار والمعارف والحقايق والمقامات والمكاسب والاحوال
والمواهب عليها وخصت بالزيتونة لكون مدركاتها جزئية مقارنة لهوى اللواحق المادية كالزيتون
فانه ليس كله لبا لوفور الدهنية القابلة للاشتعال والزيتون ومعنى كونها لا شرقية ولا
غربية انها متوسطة بين غرب عالم الاجساد الذي هو موضع غروب النور الالهي وستره
بالحجاب الجسماني وبين شرق عالم الارواح الذي هو موضع طلوع النور وبروزه عن
الحجاب النوراني لكونها انور والطف من الجسد واكدر واكثف من الروح يكاد زيتها
استعدادها من النور القدسي الفطري الكامن فيها يضيء بالخروج الى الفعل والوصول الى
الكمال بنفسه فيشرق ولو لم تمسسه نار العقل الفعال ولم يتصل به روح القدس
لقوة استعداده وفرط صفائه نور على نور اي هذا المشرق المضاء ه
من الكمال الحاصل نور زايد على نور الاستعداد الثابت في الاصل كانه نور متضاعف
يهدي الله لنوره الظاهر بذاته المظهر لغيره بالهداية والتوفيق من يشاء
من اهل العناية ليفوز بالسعادة والله بكل شيء عليم يعلم الاسرار ولطيفها ويكشف
لاوليائه بحقيقتها ه ه

سورة الفرقان

قوله تع بل كذبوا بالقيمة الكبرى وذلك التكذيب انما يكون لفرط
الاحتجاب او نقصان الاستعداد وكلاهما يوجب التعذيب لاستيلاء نيران
الطبيعة الجسمانية والهيئات الهيولانية على النفوس الظلمانية بالضرورة وتاثير زبانية
النفوس السماوية والارضية فيها الى فالتهم باستعداد قبول تاثيرها وقهرها
من بعيد لكونها في الجهة السفلية ظهر عليهم آثار قهرها وتسلط غضب تاثيرها ه
واذا القوا منها مكانا ضيقا دعوا هنالك ثبورا لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا
وادعوا ثبورا كثيرا ه

بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا ه

اي واذا القوا من جملة اماكن نار الطبيعة الجسمانية مكانا ضيقا بحسبها في برزخ
يناسب هيئاتها مقدرا بقدر استعدادها مقرنين بسلاسل محبة السفليات
وهوى الشهوات في اغلال صور هيولانية تمنعها عن الحركات في طلب الشهوات
وتحصيل المرادات او مقرنين بما يجانسهم من الشياطين المغوية اياهم عن سبيل الرشاد
الداعية لهم الى الضلال دعوا هنالك ثبورا يتمنى الموت من شدة الحسرات ٥

قوله تعالى الم تر الى ربك كيف مد الظل بالوجود
الاضافي اعلم ان ماهيات الاشياء وحقائق الاعيان هو ظل الحق وصفة علمية
الوجود المطلق ومدها اظهارها باسمه النور الذي هو الوجود الاضافي الظاهر الخارجي
الذي يظهر به كل شيء ويبرز عن كتم العدم الى فضاء الوجود اي الاضافي ولو شاء
لجعله ساكنا اي ثابتا في العدم الذي هو خزانة وجوده اي ام الكتاب
واللوح المحفوظ الثابت وجود كل منهما في الباطن لا العدم الصرف بمعنى اللاشيء فانه لا
يقبل الوجود اصلا وما ليس له وجود في الباطن وخزانة علمه وغيبه لم يمكن له وجوده
اصلا في الظاهر والايجاد والاعدام ليسا الا اظهار ما هو ثابت في الغيب واخفاءه
بحسب وهو الظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم ثم جعلنا الشمس شمس العقل عليه
دليلا يهدي الى ان حقيقته غير وجوده والا فلا مغايرة بينهما في الخارج
فلا يوجد الا الوجود بحسب اذ لو لم يكن وجود لما كان شيئا فلا يدل على كونه غير الوجود
الا العقل ثم قبضناه الينا بافنائه قبضا يسيرا لان كل ما يفنى من
الموجودات في كل وقت فهو يسير بالقياس الى ما بقي وسيظهر كل مقبوض
عما قليل في مظهر آخر لان القبض دليل على ان الافناء ليس باعدام محض بل هو
منع عن الانتشار في قبضته التي هو العقل الحافظ لصورته وحقيقته ازلا وابدا
وهو معنى قوله الينا ٥

قوله جم او ذي بني مثل اذيت اي اكمل بني مثل كمالي اذ الجهاد والمقاتلة
تكون بحسب الكمال وكلما كان الكمال اتم كان الجهاد اكثر لان الله تعالى رب كل طائفة
باسم من اسمائه فاذا كان الكامل مظهر جميع صفاته متحققا بجميع اسمائه وجب عليه
الجهاد مع جميع طوائف الامم بجميع الصفات ٥

سورة ق قوله تعالى يوم نقول لجهنم هل امتلأت
اي تكثر اهل النار حتى تستبعد الزيادة عليهم ولا تنقص سعتها بهم ولا يسكن كلبها
وفي الحديث لا يزال جهنم يلقى فيها وتقول هل من مزيد حتى يضع الجبار فيها
قدمه فتقول قطقط بعزتك وكرمك اي لا يزال الخلق يميلون الى الطبيعة
بالشهوة والحرص والطبيعة باقية على حالها حاوية لما يناسبها قابلة الصور
الملائمة لها طلبة لما قبلت الى اسفل الدركات الى ما لا يتناهى حتى وصل اليها
اثر نور الكمال الوارد من الحق الى القلب فيتنور به ويتنور النفس فينتهي الطبيعة عن فعلها
وعبر عن ورود النور الالهي من القلب على النفس بقدم رب العزة القوي
على قهرها ومنعها عن فعلها واجبارها على موافقة القلب فتقول قطني قطني وازلفت
الجنة اي جنة الصفات للذين اتقوا صفات النفس بدليل قوله من خشي
الرحمن بالغيب لان الخشية مختصة بتجلي العظمة وقوله غير بعيد لكونها اقرب
من جنة الذات في الرتبة دون الظهور اذ الذات اقرب في الظهور من الصفات
لان كلما كان في [illegible] علم الانوار ابعد في العلو والمرتبة من الخلق كان اقرب في
الظهور لان كل ما كان في شدة نوريته وقوله هذا ما توعدون
لكل اواب اي رجاع الى الله بفنا الصفات حفيظ اي محافظ
على صفا فطرته ونوره الاصلي كيلا تكدر بظلمة النفس من خشي الرحمن من الصفة
بالخشية وصارت الخشية تامة عند تجلي الحق في صفة الرحمانية اذ هي اعظم صفاته لدلالتها على
افاضة الوجود وجميع الخيرات والكمالات الظاهرة على الكل من جلائل النعم ودقائقها بالغيب
اي في حال كونه غائبا عن شهود الذات اذا المحتجب بتجلي الصفات غائب عن تجلي الذات

جنة الصفات جـ

الرحمة جـ

وجاء بقلب منيب الى الله عن ذنوب صفات النفس في معارج صفات الحق دون الساكن في مقام الخشية الذي هو مقصد الترقي ادخلوها بسلامة عن عيوب صفات النفس آمنين عن تلوينها ذلك اي الدخول بالسلام عن ذنوب صفات النفس في عالم القدس هو وقت تجلي صفات القدم النوري السرمدي لهم ما يشاؤن فيها من نعم التجليات الصفاتية وانوارها بحسب الارادة ولدينا مزيد من نور تجلي الذات الذي لا خطر على قلوبهم ۵ ۵

سورة الاحقاف قوله تعالى حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضيه واصلح لي في ذريتي اني تبت اليك واني من المسلمين لما كانت النفس ممنوة بتدبير البدن لتوقف استكمالها عليه مشغولة عن كمالها به في اول النشأة لم ينفتح بصيرتها ولم يتصف ادراكها ولم يتبين رشدها الا وقت بلوغ النكاح كما قال في اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم وذلك هو الاشد الصوري الاثري لان الطبيعة من وقت الطفولية الى هذا الحد لا تفرغ عن تحصيل مادة النمو عن ايراد ما يزداد في الاقطار من الغذاء زائدا على بدل المتحلل لضعف الاعضاء وشدة الاحتياج الى النمو والتصلب فالنفس حينئذ منغمسة في البدن مستعملة للطبيعة في ذلك العمل ذاهلة عن كمالها الى هذا الاجل فلما قربت الآلات من حد كمالها ووصلت الى ما يصلح لاستعمالها في تصرفاتها وانتقص الاحتياج الى ما يزيد في اقطارها تفرغت الطبيعة الى ذخيرة مادة النوع من الشخص لاستغنائها بكمال الشخص عن مادة فتفرغت الى تحصيل كمالها فانفتحت بصيرة عقلها فظهرت انوار فطرتها واستعدادها وتنبهت عن نومها في مهد بدنها وتفطنت عن سنة غفلتها وتفطنت بقدس جوهرها فطلبت مركزها وغايتها

الرشد ح ل

لامرين صلاحية الآلات للاستعمال في الاستكمال وفراغها عن تحصيل البدن بالاقبال
لعلة الاشتغال لكنها ما دامت سن النمو باقية وزيادة الآلات في القوة
والشدة ممكنة ما توجهت بالكلية الى الجهة العلوية وما تجردت لتحصيل الكمالات
العقلية والمطالب القدسية لاشتغال المذكور وان قل وذلك الى منتهى الثلثين
من السن كما تبين في الطب فلما جاوزتها واخذت في سن الوقوف اقبلت
الى عالمها واشرقت انوار فطرتها فاشتدت في طلب كمالاتها لوقوع الفراغ لها
اليها فاخذ كافل كمالاتها الحقيقية الذي هو روح القدس لان آنس رشدها في دفع
اموالها التي هي الحقايق والمعارف والعلوم والحكم اليها لبلوغها نكاح العوالي من
المفارقات القدسية والنورانيات الجبروتية وذلك وقت سيرها في صفات
الله الى ذات الله حتى الفناء التام بالاستغراق في عين الجمع لامكان السير في
افعاله بالتوكل من وقت الاشد الصوري الى ابتداء هذا الاشد المعنوي نهايته الاربعون
تقريبا ولهذا قيل الصوفي بعد الاربعين بارد اذ لم يستعد بالتوجه والطلب والسير في الاحوال
بالتزكية لقبول تلك الاموال والتصرف فيها فلم يونس روح القدس منه الرشد
فلم يدفع اليه واذا تم سيره في الله عند ذلك الامد بالفناء فيه كان وقت البقاء
بعد الفناء واوان الاستقامة في العمل المشار اليه بقوله رب اوزعني ان اشكر
ومنه تبين سر تخصيص البعثة بما بعد الاربعين سوى عيسى ويحيى عم ومع ذلك دعا
في بعض السموات ولما كانت النعم اوابد يجب تقييدها بالشكر استودع الشكر على
نعمة الكمال الحاصل المسبوق بالنعم الغير المتناهية لمحافظتها لئلا تحجب رؤية الفناء فيترك
الطاعة تبرما بحاله واتكالا على كماله فان آفة مقام الفناء رؤية الفناء والمسامحة مع
في التلوين وحرمان نعمة التمكين ولهذا قال صلعم افلا اكون عبدا شكورا فطلب محافظة نعمة
الهداية والكمال بالمداومة على الطاعات التي هي شكر نعمته التي انعم بها عليه

سورة المدثر قوله تعالى سأرهقه صعودا والصعود عقبة شاقة المصعد
عن النبي صلى الله عليه وآله انه جبل من نار يصعد فيه سبعين خريفا ثم يهوى
فيه كذلك ابدا وهو اشارة الى طور النفس الذي هو اعظم اطوارها اي افقها الذي
العظر الانسانية وهو راس الجبل يصعد الجهنمي اليه في اطوار التعذيبات ومعاريج
الاحتجاب وهياكل الهيئات بانواع العقوبات سنين متطاولة يهلك ويحترق
فيعاد كما قال صلى الله عليه وآله يكلف ان يصعد عقبة في النار كلما وضع يده عليها ذابت فاذا
رفعها عادت واذا وضع رجله ذابت فاذا رفعها عادت ويهوى فيه الى
اسفل سافلين كذلك ينتقل دركة دركة في برازخ متنوعة ابدا فذلك الصعود
هو سير الطبيعة من اعلى طبقاتها الى اسفل سافلين ايها لا يبقى فيها شيئا
الا اهلكته وافنته واذا اهلك لم تذره هالكا حتى تعاد فاهلكته مرة اخرى ٥

اعلم ان

سورة الاحزاب قوله تعالى

انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال الآية

اي عليها وعلى اهاليها يشير الى حقيقة الامانة وهي التي عبر عنها بالفوز العظيم وقد فسر
الفوز العظيم بالفناء في الله والبقاء بالله وهو عبارة عن قبول الفيض الالهي بلا
واسطة فالحاصل ان حقيقة الامانة هي الفيض الالهي بلا واسطة ولهذا سمي بالامانة
لانه من صفات الحق تعالى فلا يتملكه احد وقد اختص الانسان بقبول هذا الفيض وحمله من
ساير المخلوقات لاختصاصه باصابة رشاش النور الالهي بقوله عم ان الله خلق
الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره فمن اصابه ذلك النور فقد اهتدى فكل روح اصابه
رشاش نور الله صار مستعدا لقبول الفيض الالهي بلا واسطة وكان عرض الفيض
عاما على المخلوقات وحمل الفيض خاصا للانسان لان نسبة الانسان مع المخلوقات
كنسبة القلب مع الشخص فالعالم شخص وقلبه الانسان فكان عرض فيض الروح على
الشخص الانساني وقبوله وحمله مخصوص بلا واسطة ثم من القلب بواسطة العروق الشريانات
وعروق ما ساريقها يصل فيض الروح الى جميع الاعضاء فيكون منه كذا به كذلك عرض
الفيض الالهي عام لاجناس الموجودات وقبوله وفيضه خاص بالانسان ومنه يصل عكس الفيض
الى ساير المخلوقات ملكها وملكوتها واما الى ملكها وهو ظاهر الكون اعني الدنيا فيصل الفيض
اليه بواسطة صورة الانسان من صنايعه الشريفة وحرفه اللطيفة التي بها العالم معمورة
ومزين واما الى ملكوتها وهو باطن الكون اعني الآخرة فيصل الفضل اليها بواسطة
روح الانسان وهو اول شيء تعلقت به القدرة فتعلق الفيض الالهي من امر كن
اولا بالروح الانساني ثم يفيض منه الى عالم الملكوت فظاهر العالم وباطنه معمور بظاهر
الانساني وباطنه وهذا سر الخلافة المخصوصة بالانسان وبقوله تعالى انه كان
ظلوما جهولا على صيغة المبالغة يشير الى ان الظالم هو الذي يظلم على غيره والظلوم
من يظلم على نفسه والجاهل من يجهل غيره والجهول من يجهل نفسه فاما ظلمه على نفسه

بالقلب

الفيض

الفيض

فيحمل الامانة الا انه وضع شيئا في غير موضعه فافنى نفسه فيها واما جهله بنفسه فبانه يحسب
انه هذه البهيمة التي تأكل وتشرب وتنكح وما علم ان هذه الصورة الحيوانية هي قشره
ولها لب هو روحها وروحها ايضا قشر وللب هو محبوب الحق فقال الذي قال
يحبهم وهو يحب الحق تع بقوله يحبونه من احب غير الله جهل نفسه نعم ان ابرهيم كان على
لمة الخلة فمن جهل نفسه واحب غير الله فقد رغب عن ملة ابرهيم فمن عبر عن قشر جسمانيته
الظلمانية ووصل الى لب روحانيته النورانية ثم نعلم ان هذا اللب ايضا قشر فان النبي
صلى الله عليه وآله قال ان لله سبعين الف حجاب من نور وظلمة فيعبر عن العشر الروحاني
فيصل الى اللب الذي هو محبوب الحق ومحبه فقد عرف نفسه ولما عرف نفسه فقد عرف ربه
بتوحيد لا شرك فيه وانه لما عرض الامانة عليه وعلى المخلوقات وهو الفيض الالهي كان روياه
فبروحه المنور برشاش نور الله عرف شرف الامانة وقصدها فلم يكن روح الملائكة
وغيرهم منورا برشاش نور الله ما عرفوا تمام حق المعرفة وما كانوا مخصوصين بالمحبوبية ولم يكن
لهم راحلة يحملها بقوة الظلومية والجهولية فما قصدوا وعلموا خطر حملها فابين ان يحملنها
واشفقن منها وحمل الجسدانية وقوة الظلومية والجهولية حملها الانسان فصارت
الظلومية والجهولية في حق حامل الامانة ومؤديها حقها مدحا وفي حق الخائنين فيها ذما
فكل وجه ذكره المفسرون في معنى الامانة حق ولكنه ظرفها ووعاؤها وتحقيقها ما ذكرنا
وما هو قريب بها والله اعلم ٥

بقوة ح

سورة الفاطر الملئكة قوله تعالى فمنهم ظالم لنفسه ومنهم
مقتصد ومنهم سابق بالخيرات لم ان لم يجعل الافضل منهم
المقدم كما قدمه الله وهو ظالم لنفسه قدمه على السابق ولم ان لم يجعل الافضل منهم
الاخير وهو السابق انما تقدم الظالم فانه لما عرض الله تعالى الامانة على السموات واهلها
والارض واهلها والجبال واهلها فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
انه كان ظلوما جهولا لانه ظلم على نفسه بالقصد وضع الامانة العظيمة بحملها في غير
موضعها وهو محل الانسانية الذي خلق ضعيفا ولهذا لما زلت قدم آدم عم
بعد حمل الامانة قال ربنا ظلمنا انفسنا اي بحمل الامانة الثقيلة واجتباه ربه
فتاب عليه وهدى بعد ان زلت قدمه استحقاقا له لانه لو لم يحملها لنفسه وقعت
الامانة غير محمولة ولما كانت الحكمة في عرضها حملها فلو لم يحمل لكان العرض لحملها
عبثا وجل جناب القدس الاكبر ان يقع فعل من افعاله عبثا فآدم عم انما ظلم على نفسه
بحملها تاركا لحظوظه راعيا لحقوق الحق تعالى لئلا يقع عرض الامانة من الله عبثا فابى المخلوقات
ان يحملها رعاية لحظوظ انفسهم وقد ظلم الانسان على نفسه رعاية لحقوق ربه فلاجرم قدمه
استحق على الملائكة المقربين وامرهم بسجوده لظلمه على نفسه ايثارا لربه فثبت ان الظالم
اولى بالتقديم واما ظلمه في الوسط على نفسه فاعراضه عن الدنيا وتركه زينتها على خلاف
الطبع نفسه ونهي نفسه عن هواها وفطامها عن شهواتها الحيوانية ومالوفاتها الانسانية
وتكليفها على الطاعات والعبادات وتزكيتها عن اوصافها بالمجاهدات والرياضات وتركها
الاوطار والاوطان وتغاربها عن الاخوان والاخدان ومهاجرتها عن الاهالي والبلدان والصبر في
البلاء عند نزول القضاء وبذل الروح في محاربة الاعداء وامثال هذا مما يفعله ارباب
الطلب واهل الارادة من نفوسهم واما ظلمه على نفسه في النهاية فبالسعي في افناء صفاتها في
صفات الروح ثم افناء ذاتها في ذات الروح ثم افناء ناسوتية الانسانية في
لاهوتية الربانية وهذا تحقيق قوله يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي
في عبادي وادخلي ولما فعل ابن منصور ما فعل سمع منه همهمة فلما اصغي اليه فهو يقول

في مناجاته الهي افنيت بالسوية في لاهوتيك فمحق ناسوتيتي على لاهوتيك
ان ترحم على بعض وقطع وهذا غاية ظلم الظالم على نفسه ولهذا ذكر بلفظ المبالغة
انه كان ظلوما جهولا فثبت بهذه المعاني والحقايق ان الظالم لنفسه احق واولى بالتقديم
اما الدليل على افضلية السابق على الظالم لنفسه فان للسابق في سبقه بداية ووسط
ونهاية وله في هذه المراتب الثلثة فضل على الظالم لنفسه اما في البداية فبان له سبقة
العناية الازلية بقوله ان الذين سبقت لهم منا الحسنى يعني في الازل قبل خلقهم واما في
الوسط فبان له سبقة في الخروج من العدم الى الوجود في اتباع الروح النبي صلعم فانه
اول روح خرج من العدم الى الوجود واهل سبقة العناية متابعين لروحه واما في النهاية
فانه له سبقة في الرجوع الى الحضرة الالهية على اقدام الخيرات كما قال تعالى ومنهم سابق
بالخيرات وهذه الخيرات على قسمين قسم من كسب العبد بتقديم الخيرات وقسم من فضل الرب بتوارد
الجذبات الى ان يسبق على الظالم لنفسه وعلى المقتصد بالسير بالله في الله وان كان
مسبوقا بالذكر في الاخير كما كان حال النبي عم مسبوقا بالخروج في اخر الزمان للرسالة
سابقا بالرجوع الى الحضرة ليلة المعراج على جميع الانبياء والرسل كما اخبر عن حال نفسه وحال
سابقي امته بقوله عم نحن الاخرون السابقون الاخرون خروجا في عالم الصورة

الى عالم الحقيقة

السابقون وصولا في عالم المعنى ولعل انه يخطر ببال بعضهم ان الافضلية انما يكون في
عالم الاثنينية وهو عالم العقل فيما يكون مصير كل واحد من الظالم لنفسه والسابق بالخيرات
الى عالم الوحدة باذن الله فاذا رفعت الاثنينية وبقيت الوحدة فلا فرق بينهما فان الظالم
في حمل الامانة قد سبقته العناية في حمله والسابق في سبقه على غيره بالسير بالله
فقد ادركه الظلم على نفسه في حمل الامانة فالظالم بهذا المعنى سابق والسابق هو الظالم كما قيل فاذا ابصرتني
ابصرته واذا ابصرته ابصرتني ولهذا ذكر الله تعالى اسم السابق فقال السابقون السابقون
اولئك المقربون وذلك لان السابق على ضربين سابق ولد سابقا وعاش سابقا

ظالما ومات

ومات سابقا وسابق ولد سابقا وعاش ظالما فالمقدم من السابقين هم الذين عاشوا
سابقين والمؤخر منهم هم الذين عاشوا ظالمين وماتوا سابقين وكان اسم الظالم عليهم

عارية اذا ولدوا سابقين وماتوا سابقين واما من ولد ظالما وعاش ظالما ومات
ظالما بهذه الامة فهو من اهل الكبائر الذين قال النبي صلى الله عليه وآله فيهم ادخرت
شفاعتي لاهل الكبائر من امتي وعن حسن البصري ليست شفاعتي لاهل الكبائر من امتي
وهذا اصح لان كلام الله يدل عليه فعلى هذا المقتصد من تاب على التوبة والسابق
المجذوب السالك فالسالك هو المتقرب والمجذوب هو المقرب والمجذوب السالك هو المستهلك
في كمالات القرب الفاني عن نفسه الباقي بربه وفوائد في ذلك هو الفضل الكبير الذي
ذكر الظالم مع السابق في الايراث والاصطفاء ودخول الجنة ٥ ٥

قوله تعالى هو الذي جعلكم خلائف الارض الآية
يشير الى ان كل واحد من الافاضل والاراذل خليفة من خلفائه في ارض الدنيا فالافاضل
يظهرون جمال صفاته في مرآة اخلاقهم الربانية وهو سبحانه يتجلى بذاته وجميع صفاته لمرآة
قلوب الخواص منهم لتكون مرآة قلوبهم لجمال صفاته وجلال ذاته مظهره ومظهره
والاراذل يظهرون جمال صنايعه وكمال بدايعه في مرآة حرفهم وصنع ايديهم ومن خلافتهم
ان الله استخلفهم في خلق كثير من الاشياء كالخبز فانه تعالى يخلق الحنطة بالاستقلال
والانسان بخلافته يطحنها ويخبزها وكالثوب فانه تعالى يخلق القطن والانسان يغزله وينسج
منه الثوب بالخلافة فمن كفر يعني نعمة الخلافة بان يخالف امر مستخلفه الى سعاد
لاحكامه ويتبع هواه فعليه كفره بالطرد واللعن ولا يزيد الكافرين كفرهم
عند ربهم الا مقتا طردا وابعادا ولا يزيد الكافرين كفرهم اي كفرانهم النعمة الا خسارا
في الطرد والبعد وبقوله قل ارأيتم شركاءكم الذين تدعون من دون الله اروني
ماذا خلقوا من الارض يشير الى عجز كل احد من الخليقة ان يخرج من ارض البشرية
على اعمالها ام لهم شرك في السموات اي في سموات الروحانية باخراج على
اعمالها ام آتيناهم كتابا في الهداية فهم على بينات منه بل ان يعد الظالمون بعضهم بعضا الا

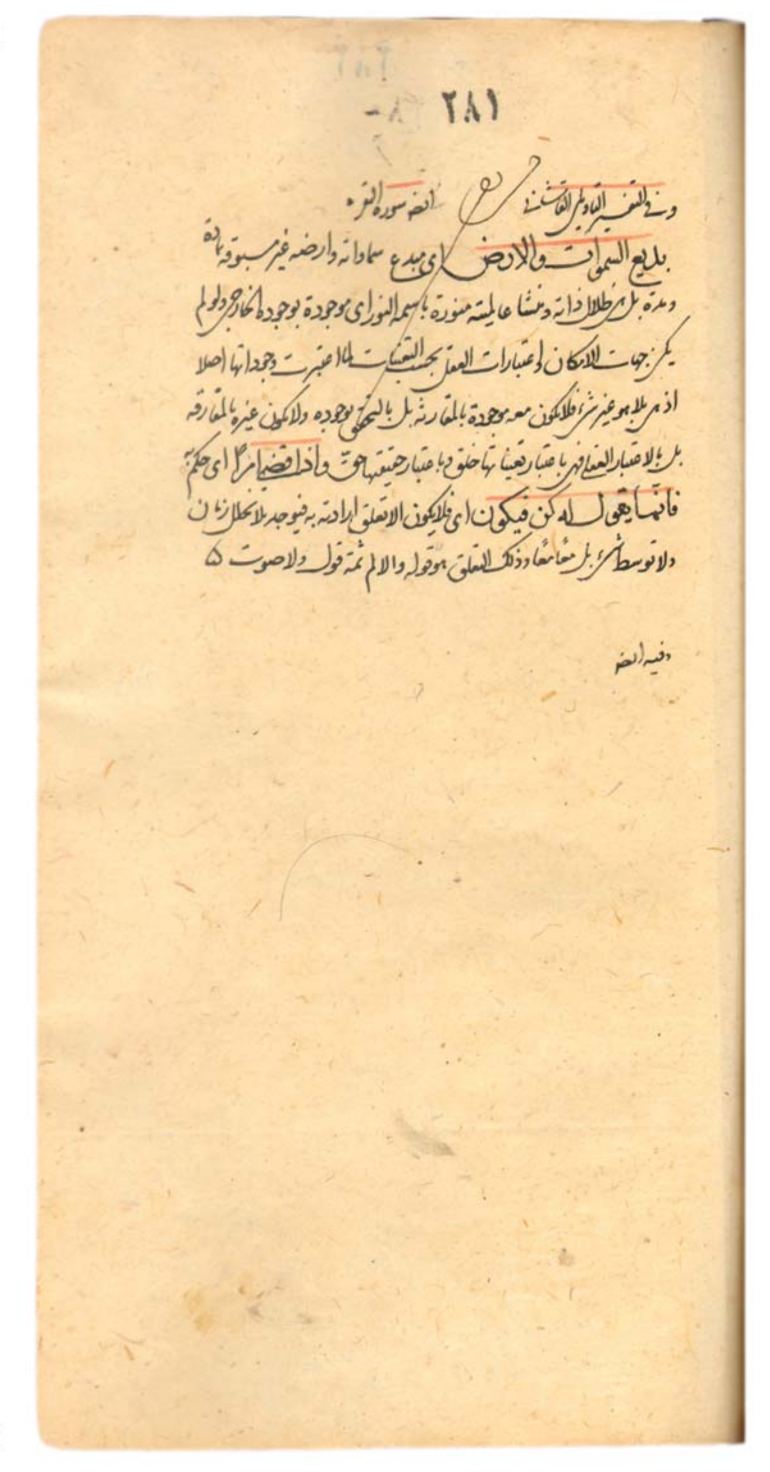
الا غرورا سفه بذلك آراءهم وسبهم على ذلك حوالهم افعالهم وخسة همهم ونقصان عقولهم باعراضهم عن الله واقبالهم الى الدنيا وعلى غير الله ٥

من تأويلات العلامة القاشاني قدس سره — سورة البقرة

وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى الآية
اي قالت اليهود لن يدخل الجنة المعهودة عندهم الا اي جنة الظاهر وعالم الملك التي هي جنة الافعال وجنة النفس الا من كان هودا وقالت النصارى لن يدخل الجنة المعهودة عندهم اي جنة الباطن وعالم الملكوت التي هي جنة الصفات وجنة القلب الا من كان نصرانيا ولهذا قال عيسى ع لن يلج ملكوت السموات من لم يولد مرتين وكانت دعوته الى السماء اي العالم الروحاني تلك امانيهم اي غاية مطالبهم التي وقفوا على حدها واحتجبوا بها عما فوقها قل هاتوا دليلكم الدال على نفي دخول غيركم جنتكم ان كنتم صادقين في دعواكم بل الدليل دال على نقيض مدعاكم فان من اسلم وجهه اي ذاته الموجودة مع جميع لوازمها وعوارضها لله بالتوحيد الذاتي عند المحو الكلي والفناء في ذات الله وهو محسن اي مستقيم في احواله بالبقاء بعد الفناء شاهد ربه في اعماله راجع من الشهود الذاتي الى مقام الاحسان الصفاتي الذي هو المشاهدة بالوجود الحقاني لمكان الاستقامة والعبادة لا بالوجود النفساني فله اجره عند ربه اي ما ذكرتم من الجنة واصفى والذ لاختصاصه بمقام العندية التي احتجبتم عنها ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون اي وزيادة على ما لكم من الجنة هي عدم خوفهم من احتجاب الذات وعقاب النقص اللازم لوجود تعينهم وعدم حزنهم على ما فاتكم بسبب الوقوف بحجاب جنة الافعال والصفات والتلذذ بها والاستراحة فيها والاستنامة اليها من شهود جمال الذات فانهم وان تركوها بالشوق الى تجلي الذات فانها حاصلة لهم وزاد في مقامهم بحت جنة الذات ٥ ٥

اي المشاهدة صح

٢

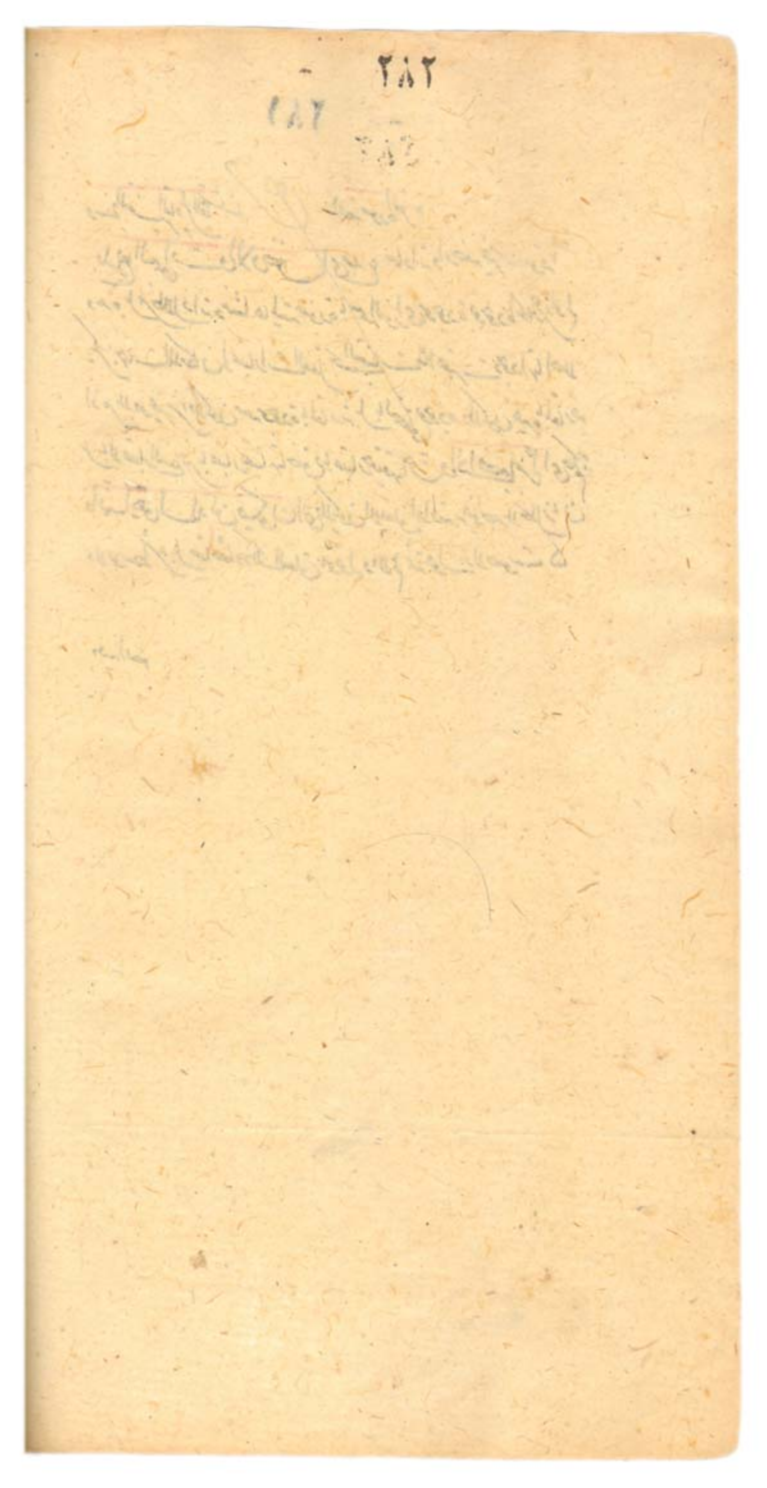


٢٨١

وفي التفسير التاويلي للقاشاني ايضا سورة البقرة

بديع السموات والارض اي مبدع سماواته وارضه غير مسبوقة بمادة
ومدة بل من ظلال ذاته ومنشأ عالميته منورة باسمه النور اي بوجوده بوجودها الخارجي ولولم
يكن جهات الامكان لو عبارات العقل بحسب التعينات لما عبرت وجوداتها اصلا
اذ من بلا هو غير شيء فلا يكون معه بوجوده بالمقارنة بل بالتحقق بوجوده ولا يكون غيره بالمفارقة
بل بالاعتبار العقلي فهي باعتبار تعيناتها خلق وباعتبار حقيقتها حق واذا قضى امرا اي حكم به
فانما يقول له كن فيكون اي فلا يكون الا تعلق ارادته به فيوجد بلا تخلل زمان
ولا توسط شيء بل معا معا وذلك التعلق هو قوله والا لم ثمة قول ولا صوت ٥

دفيه ايضا



ثم أخبر عن طلب الهداية لاصابة اثار ولايات الدراية بقوله تعالى ربنا
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة
الآيتين الاشارة فيهما ان الله تع بعد ان ذكر احوال الراسخين في العلم ذكر
لمن يهدي الى صراط مستقيم ربنا اي يا خالقنا وبارئنا ومربينا وهادينا
لا تزغ قلوبنا عن صراطك المستقيم باستيلاء اهوائنا وغلبات شهواتنا
وظلمات طبايعنا وطباعنا بعد اذ هديتنا الى حضرة جلالك ونورت قلوبنا بانوار
جمالك حتى سمعنا بلب سمعنا الست الى شهود شواهد جمالك واستماع خطابك
وجعل اجابة سواك وفصحت علينا سبحات نوالك وفيض فضلك وافضالك
فحجبنا بشهودنا عن شهودك وبوجودنا عن وجودك وبوجدنا عن وجدك وبفقدنا عن فقدك
وغيبنا بانانيتك باتصافنا عن اوصافك وبذواتنا عن ذاتك وهب لنا من
لدنك رحمة بجذبات لدنا الى لدنك وتغيبنا عنا بك وبصفاتك عن صفاتنا
وبذاتك عن ذواتنا وهذه طريقة الكمال لارباب هذه الاحوال اي لا يسكنوا في مقام ولا
يقفوا مع حال وليعلموا ان لا نهاية لمواهبه ولا غاية لمطالب طالبه فيكونوا الى
الابد طلابا كما كان الله من الازل الى الابد وهابا وفي قوله ربنا انك جامع الناس
ليوم لا ريب فيه اشارة الى ان بعد هذه الدار دار وهي دار القرار وان النعيم للابرار
وان الجحيم للفجار وان مكسب البر والفجور هذه الدار وان جزاء البر والفاجر في يوم لا ريب فيه
ولهذا يجمعهم ليوفيهم اجورهم التي كسبوا من الخير والشر بالثواب والعقاب كقوله تع
فكيف اذا جمعناهم ليوم لا ريب فيه الآية فلا يسكنوا عن الطلب ويجتهدوا بالنصب
ويزيدوا في التعب فان حصول الارب بقدر رعاية الادب في الطلب ومقاساة التعب والنصب
وليتزودوا للمعاد زاد التقوى فانه خير الزاد ان الله لا يخلف الميعاد ٥

ثم اخبر عن قوم لم يردوا اخيرا زاد المعاد لا يغني عنهم الاموال والاولاد بقوله تعالى
ان الذين كفروا لن تغني عنهم اموالهم ولا اولادهم الآية
الاشارة فيها ان الذين ستروا انوار روحانيتهم بظلمات صفات نفسانيتهم من جحود
الحق وانكاره واتباع الهوى وحب الشهوات من النساء والبنين الى قوله ذلك متاع
الحيوة الدنيا وهي الطاغوت التي قال الله تعالى والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت
يخرجونهم من النور الى الظلمات لن تغني عنهم طاغوت اموالهم ولا اولادهم من الله شيئا
يعني من انوار الله التي حجبوا عنها وشواهد الربوبية كما قال تعالى كلا انهم عن ربهم لمحجوبون
واولئك هم وقود النار يعني صفاتهم النفسانية واستيفاء لذاتهم الشهوانية وهياكلهم
الجسمانية وقود نار الفرقة والقطيعة واعلم ان النار ناران نار الله ونار الجحيم فاما
نار الله فهي نار حرقة القطيعة عن الله فيها تعذب قلوب المحجوبين عن الله كقوله
نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة واما نار الجحيم فهي نار الشهوات ومعاملات
على الغفلة من المخالفات فهي تحرق قشور الجلود كما قال كلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب بما كانوا يعملون ولا يخلص منه النار الى
لب القلوب وان عذاب حرقة الجلود بالنسبة الى عذاب حرقة القلوب كنسيم الحيات
وسموم الممات في فؤاد المحب نار هوى • احر نار الجحيم ابردها • كدأب آل فرعون
والذين من قبلهم يعني جميع الكفار واحد من المتقدمين والمتأخرين فدأب كفار في
عهدك يا محمد كدأب آل فرعون الذين كانوا في عهد موسى والذين من قبلهم كانوا
في عهد ابرهيم وغيره من الانبياء عليهم السلم ثم اخبر عن دابهم وقال كذبوا باياتنا
يعني كل قوم من هولاء لما ستروا انوار روحانيتهم باستار ظلمات صفات نفسانيتهم
عموا وصموا عما شاهدوا شواهد انوارنا وما كاشفوا الحقائق اسرارنا من مواقع شهود
آثار آياتنا واذا تليت عليهم كذبوا باياتنا فاخذهم الله بعاقبتهم بحجاب ذنوبهم

بظلام

فطردهم عن القرب وابعدهم والله شديد العقاب اي شديد عقاب فراقه وبعده
اليم عذاب الحرمان عن جواره وقربه ثم اخبر عن حاصل امرهم يوم حشرهم بقوله ربنا
غلبت علينا شقوتنا ثم مغلوب الهوى والنفس والشيطان ولذات الدنيا
فمغلوب الهوى والنفس رد الى اسفل سافلين الطبيعة فيعيش فيها ثم يموت على ما عاش فيه
ويحشر على ما مات عليه في قعر جهنم وبئس للمهاد معاده وانه مهده في معاشه
ثم اخبر عن برهان ما ادعاه في الامر فيما غلبوا يوم البدر بقوله قد كان لكم اية في
فئتين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله واخرى كافرة الاية
الاشارة فيها ان الله فئتين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله واخرى كافرة هي النفس الامارة
بالسوء وصفاتها الذميمة ولهم الحرب والالتقاء على الدوام وهو الجهاد الاكبر فتارة يؤيد الله
فيه القلب بالنصر فيريهم في اعين فئة النفس كثيرا يرونهم مثليهم رأى العين وتارة
يؤيد فيه بالنصر فيريهم في اعين فئة القلب كثيرا يرونهم مثليهم راى العين فيجبنوا ويهزموا
والله يؤيد بنصره من يشاء من القلب وجنوده وهم الروح والسر
والاوصاف الحميدة من الملائكة ومن النفس واعوانها وهم الهوى والدنيا والاوصاف
الذميمة والشياطين كالاية فئتين التقتا ان لو كان المنصور هي فئة القلب والمغلوب
فئة النفس سيهزم الجمع ويولون الدبر لا ترى النفس من فئتها الا قليلا لانهم
الشيطان والهوى والدنيا فلا يبقى مع النفس من جنودها واعوانها الا الدنيا بعض
اوصافها وينظرون الى جنود القلب مجتمعين ثابتين يقاتلون في سبيل الله كانهم
كانهم بنيان مرصوص يرونهم مثليهم رأى العين ولو كان المنصور فئة النفس والمغلوب فئة
القلب لا يرى القلب من فئته الا قليلا من اوصافه فينظرون الى اعوان النفس يرونهم
مثليهم رأى العين لان الهوى والدنيا والشيطان من اوصاف النفس مجتمعين ثابتين مع النفس
في قتال القلب باذن الله وقضائه ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما
يريد ان في ذلك لعبرة من رؤية اية الحق في احكامه الازلية واجرائها على وفق المشيئة

النفس صح

لاولي الابصار المؤيدة بصائرهم بانوار سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم
حتى يتبين لهم انه الحق ثم اخبر عن جنود الغيبين لاعوان الفريقين بقوله تعالى
زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير الآية
الاشارة فيها ان الله تعالى خلق الخلق على طبقات ثلث عوام وهم ارباب النفوس
فالغالب عليهم الهوى والشهوات والخواص وهم ارباب القلوب فالغالب عليهم
الهدى والتقوى وخاص الخواص والغالب عليهم المحبة والشوق وان الله تعالى يذكر
كل صنف منهم باسم يناسب احوالهم فيذكر العوام باسم الناس كقوله تعالى يا ايها الناس
وقوله زين للناس والناس مشتق من النسيان ويذكر الخواص باسم المؤمن كقوله تعالى
يا ايها الذين آمنوا وقوله والمؤمنون كل آمن بالله ويذكر خواص الخواص باسم الولي
كقوله تعالى الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون الآية ثم شرح احوال العوام
المردودين الى اسفل دركات البعد المطرودين عن اعلى درجات القرب بقوله زين
للناس حب الشهوات الآية ثم اعلم ان لجهنم سبع دركات كلها محفوفة بالشهوات
كما قال عليه السلام حفت النار بالشهوات والشهوات سبع لكل دركة شهوة فاذا ابتلى المرء
بشهوة منها يكون من اهل دركة منها وهي ما عدا الله تعالى في هذه الآية بكل واحد الى
شهوة منها بقوله من النساء وهي شهوة الفرج والبنين وهي شهوة الطبيعة
الحيوانية المائلة الى الولد والقناطير المقنطرة من الذهب والفضة
وهي شهوة الحرص على جمع المال والفضة وهي شهوة الزينة بالحلي والاواني المتخذة منها
والخيل المسومة وهي شهوة الجاه والرفعة بالركوب عليها والانعام وهي شهوة الفخر والخيلاء
بالتمول بها والحرث وهي شهوة الحكم والامارة والتفاخر على الرعايا فهذه سبع شهوات حفت
سبع دركات النار بها ذلك متاع الحيوة الدنيا يعني متمتعات اهل الدنيا والذين
ياكلون الدنيا ويتمتعون بها كما تاكل الانعام وتتمتع بها فالنار مثوى لهم ثم

ثم شرح احوال الخواص وخواصهم المتولين بقبول العناية المجذوبين عن شهوات نفوسهم الطبايع
الحيوانية بجذبات الهداية الربانية والولاية بقوله والله عنده حسن المآب
قل أؤنبئكم بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات تجري من
تحتها الانهار الاية يعني قل لارباب النفوس المتمتعين بالحيوة الفانية اؤنبئكم بخير مما
انتم فيه للذين اتقوا حذروا واحترزوا من الشهوات والشبهات وما شغلهم عن الله وهم
الخواص عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان
من الله وكما ان لارباب النفوس بغلبات الشهوات النفسانية سوء حظهم من دركات
الجحيم عاجلا ثم يصلونها آجلا كما قال وان الفجار لفي جحيم يعني الآن عاجلا يصلونها يوم
الدين غدا آجلا وما هم عنها بغائبين اليوم فكذلك لارباب القلوب بغلبات الاخلاق
الروحانية حسن حظهم من درجات الجنات ونعيمها عاجلا ثم يدخلونها آجلا كما قال تع
ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم يعني الآن عاجلا فالنعيم الذي يتنعمون به
ارباب القلوب ناشية كما ان الجنات ثمانية وقد ذكرها الله تع في الايتين وما بعدهما
وهي الايمان بقوله تعالى ربنا اننا آمنا والتقوى بقوله للذين اتقوا والصبر
بقوله الصابرين والصدق بقوله والصادقين والطاعة بقوله والقانتين
اي المطيعين والانفاق في طاعة الله بقوله والمنفقين والاستغفار بقوله والمستغفرين
بالاسحار والرضا بالقضاء بقوله ورضوان من الله بهذه جنات في قلوب
الخواص تجري من تحتها انهار الالطاف والواردات ترد على القلوب فيسقي بها
جنات الاخلاق الحسان ولهم فيها ازواج مطهرات الحق مطهرة من الحدث كما
قال وسقيهم ربهم شرابا طهورا تلك الازواج المطهرة بقوله الاخلاق المطهرة
ثم اشار الى احوال خواص الخواص بقوله من نظر الخواص بحظوظ من العوام
بقوله والله عنده حسن المآب يعني ولارباب الاحوال ارواح

استحلوا

جذبهم عنهم بجذبات المحبة فما استحلى لهم الدنيا ليسكنوا فيها كما قال يا دنيا
مري على اوليائي ولا تستحلولي لهم ولا جنة المأوى ليركنوا اليها الى ان اياب
المحب الى المحبوب واياب الطالب الى المطلوب كما قال الله يجتبي من يشاء
ويهدي اليه من ينيب وقال فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا والله بصير بالعباد بعوامهم
ومثوبهم وخواصهم ومآبهم وخواص خواصهم ومآبهم ورجعتهم كما قيل وان الى
ربك الرجعى فافهم جدا ثم اخبر عن اقوالهم نتائج حسن احوالهم بقوله تعالى
الذين يقولون ربنا اننا آمنا الآيتين الاشارة فيهما ان الذين يقولون
ربنا آمنا ما هم من الذين يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم بل انهم من الذين قالوا ربنا الله
بافواههم ثم استقاموا بقلوبهم على الايمان والصابرين على حقوق الايمان
وعن حظوظ الانسان والصادقين بصدق اللسان والاركان والجنان والقانتين
لله بالله في كل زمان ومكان والمنفقين من وجودهم في الله بقدر الامكان
والمستغفرين بالاسحار عما كان منهم كيف ما كان فاغفر لنا ذنوبنا
اي فاغفر بك عنا ذنوب وجودنا وقنا بك عذاب نار انانيتنا الصابرين بك عنا
والصادقين فيك منا والقانتين لك بك والمنفقين منا عليك والمستغفرين
عنا عنك ثم اخبر عن حقيقة الشهادة اهالة ولها العبادة بقوله شهد الله
انه لا اله الا هو الآية الاشارة ان الشهادة الحقيقية التي شهد الله بكلامه
الازلي عن علمه السرمدي على ذاته الاحدي وكونه الصمدي انه لا اله الا هو
وهي شهادة الحق للحق بالحق انه الحق وهو متفرد بهذه الشهادة الازلية الابدية
لا يشاركه فيها احد كما ان ذاته لا تشبه الذوات وصفاته لا تشبه الصفات
فشهادته لا تشبه الشهادات انه سبحانه شهد بجلال قدره على كمال عزه حين
لا حين ولا عقل ولا جهل ولا غير ولا شرك ولا عرش ولا فرش ولا الجنة ولا النار ولا

وما آب ...

ولا الجن ولا الانس ولا الملائكة ولا اولوا العلم لا الافكار ولا الاقرار فاول من شهد
على الحق انه الله هو الله حين لم يكن الا الله فاخبر الذي كان عما كان كما كان
وهو انه لا اله الا هو ثم ابدع الموجودات واخترع المخترعات كما شاء على ما شاء
لما شاء ثم فطر العقول مخبرة انه واحد عزيز ماجد باختيارها اياها وخلق الذرات شاهدات
على ربوبيته باشهاده اياها فكل جزء من جميع ما فطر وخلق دعا على ما شاء من الاعيان
والاعراض اصمت وانطق فهو لوجوده مصنع والربوبية موضح وعلى قدمه
شاهد ولكن نبع ماء التوحيد هو القدم فجرى في ينبوع العدم في مجاري انهار المحدثات الى
ظهر من عيون الملائكة واولوا العلم فان الملائكة وان كانوا مظهر ماء التوحيد كما كان واولوا
العلم لكن اختص اولوا العلم منهم بشربة واكرمهم كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها
لسكرتان والندمان واحدة شتى خصصت من بينهم وحدي تحقيقة معنى الاية
شهد الله انه لا اله الا هو وهو قائم بالقسط على امور عباده حتى تشهد على شهادته
الملائكة واولوا العلم ثم فائدة التكرار بقوله لا اله الا هو العزيز الحكيم راجعة الى اولي العلم
لانهم اختصوا بالمزية لماء التوحيد فيشهد بمرة ان حقيقة لا اله الا هو العزيز الذي
لا يشاهد لعزته الا اعزته الذين اعزهم الله بهذه العزة من بين البرية الحكيم الذي
بحكمته اختارهم لهذه العزة من بين الخليقة ثم اخبر عن عزة واختلاف اهل العلم بحكمته
بقوله وما اختلف الذين اوتوا الكتاب الاية الاشارة فيها ان
ان الاختلاف في عالم الصورة من نتائج التناكر في عالم الارواح كما قال عم الارواح
جنود مجندة الحديث فالارواح اذا التقى بعضها بعضا عند تشاهد الاشخاص
فما تعارف منها في الميثاق لتقاربهم في الصف او لتقابلهم في المنزل ائتلف وما تناكر
منها لتباعدهم في الصف او لتدابرهم في المنزل اختلف فاذا كان الاختلاف من ذلك
التناكر لو انفقت ما في الارض ما الفت بين قلوبهم وان كان الاختلاف

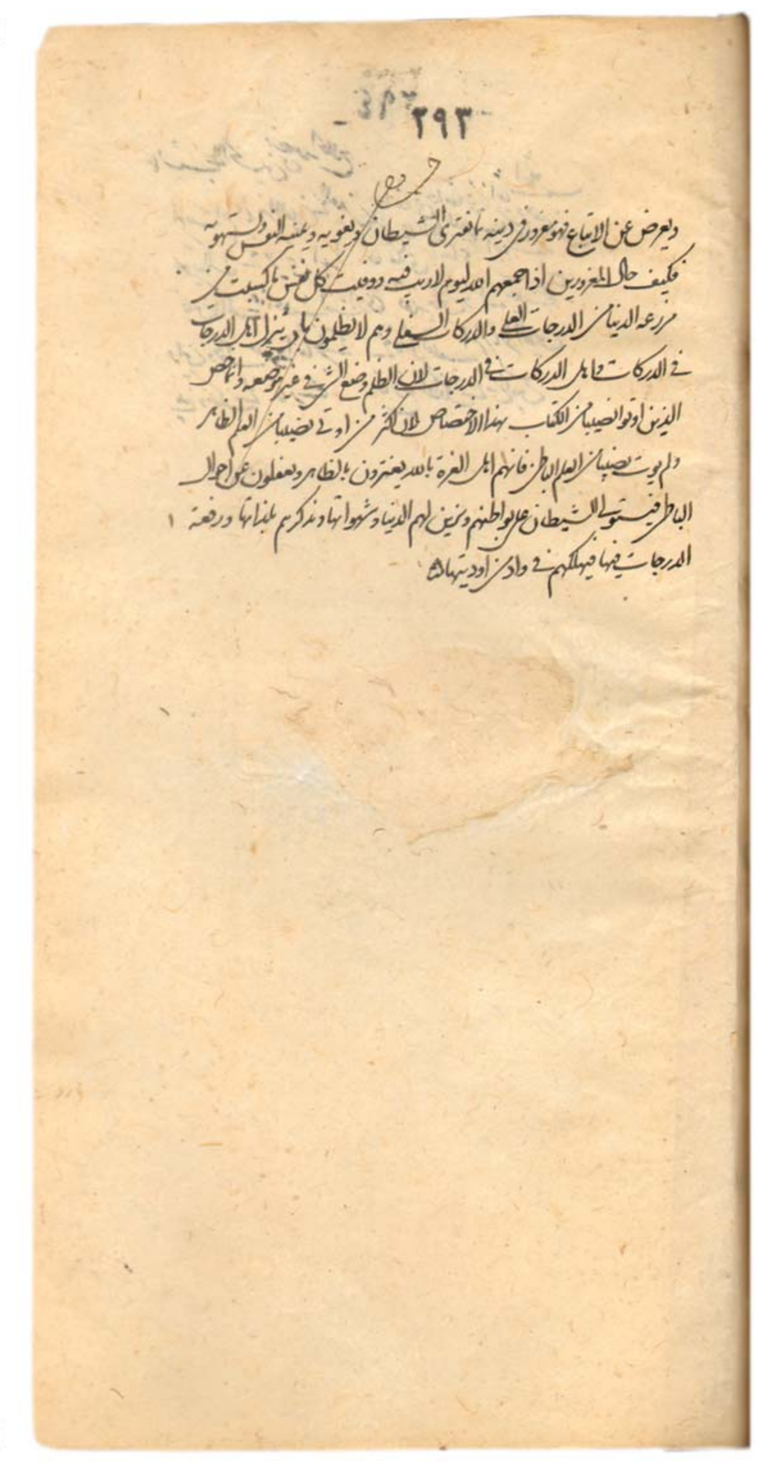
باسباب حادثة في الظاهر وذلك التعارف في الاصل ثابت في الارواح اذا التقى الشخصان
ونظر كل واحد منهما الى سيما الآخر فتعرف روحه روح الآخر والقلوب شواهد
فيتلطف كما كان حال اويس القرني لما راى هرم ابن حيان فقال عليك السلام يا هرم
فقال كيف عرفتني قال عرفت روحي روحك وقال الله تعالى لنبيه عليه السلام تعرفهم بسيماهم
فظهر ان الاختلاف من تناكر الارواح والائتلاف من تعارف الارواح فلما كان بين
ارواح المؤمنين تعارف روحاني ما ضرتهم العداوة الجسمانية الحادثة كقوله تعالى
واذكروا الاء الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم
فاصبحتم بنعمته اخوانا وفي قوله الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا
بينهم اشارة الى ان العلم مظنة الحسد واعلم ان حسد اهل العلم قسمان محمود ومذموم
والمحمود ما قال النبي صلعم لا حسد الا في اثنين رجل آتاه الله مالا فسلطه على هلكته
في الحق ورجل آتاه الله حكمة فهو يقضي بها ويعلمها متفق على صحته رواه عبد الله بن مسعود
فالمراد من الحسد ههنا الغبطة والغبطة ان يتمنى الرجل ان يكون له مثل ما لاخيه
او علم اخيه فيعمل به مثل ما يعمل اخوه فهذا النوع من الحسد محمود والمذموم ان يتمنى الرجل
مال اخيه او علم اخيه لنفسه وزواله عنه ومن يكفر بآيات الله اي بكتاب
الله ومعجزات النبي والبراهين الواضحة والدلائل اللائحة بالحسد وطلب الجاه والرفعة في
الدنيا وعلو المرتبة على الاخوان فان الله سريع الحساب اي يحاسب العقاب
سريعا في الدنيا عاجلا بان يعاقبه بقسوة القلب وسواده والبعد عن الحق ونسيانه
واستيلاء الشيطان وسلطانه واستحلاء الدنيا والحرص عليها ومتابعة النفس وهواها
وآجلا بان يعذبه بعذاب الحجاب وشدة العقاب ثم اخبر عن شرط الاسلام انه التسليم
ليس على النبي عم الا التبليغ والتعليم بقوله تعالى فان حاجوك فقل اسلمت
وجهي لله الآية الاشارة فيها ان حقيقة الاسلام والدين هو الاسلام بكلية الوجود
الى الله راضيا بقضائه صابرا على بلائه شاكرا لنعمائه منقادا للاوامر منزجرا للنواهي

نعمة

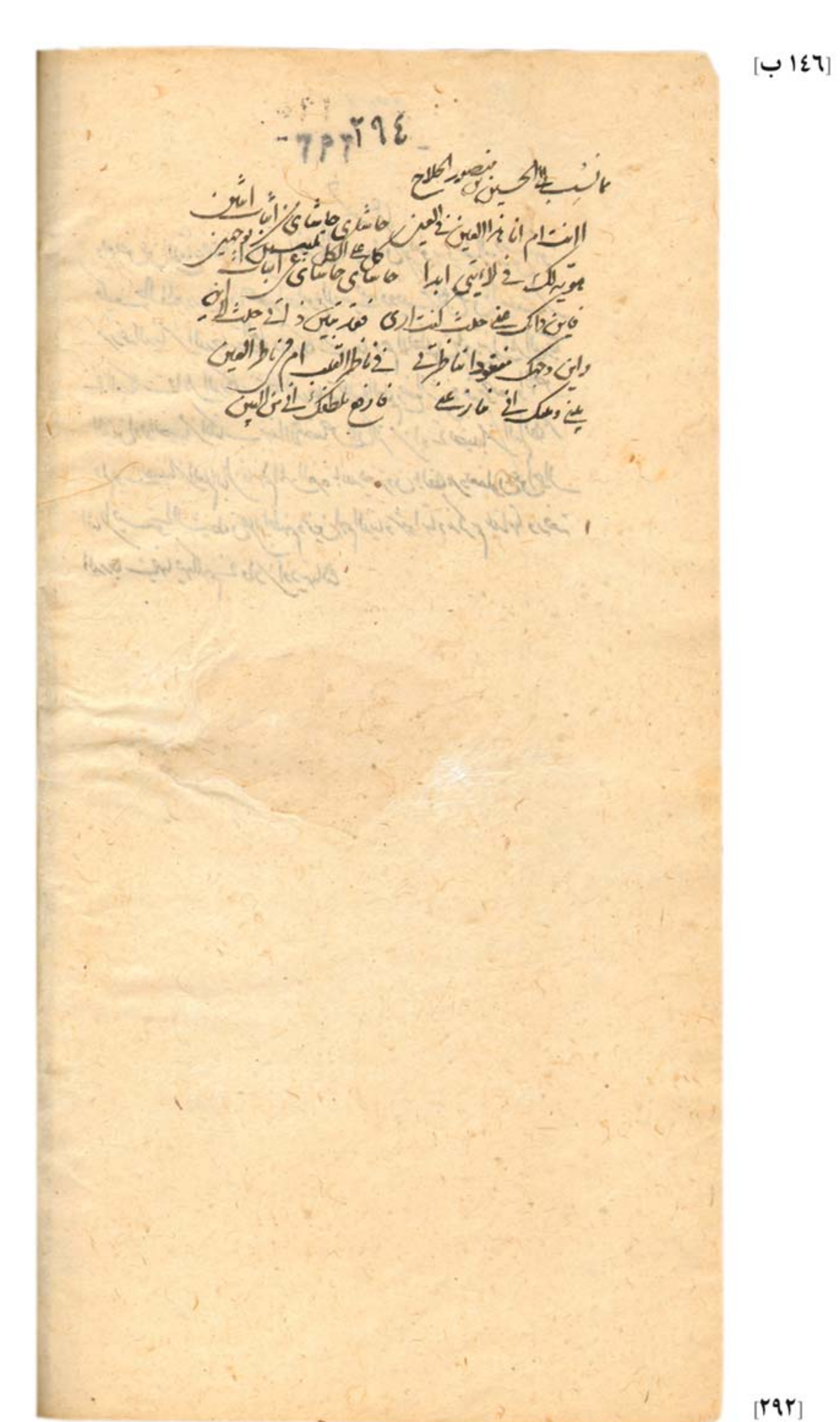
لنواهيه محكوما لاحكامه الازلية مريدا الارادة القديمة مفوضا اليه اموره الدنيوية
والاخروية وهذا امر النبي صلى الله عليه وسلم بنفسه ولمن اتبعه فقل اسلمت وجهي لله ومن
اتبعن ولا يصح الاسلام والمتابعة للعبد الا بهذا الشرط فبهذا يصح الاقتداء على
به ليكون الاهتداء كما قال وقل للذين اوتوا الكتاب والاميين ءاسلمتم فان اسلموا
يعني بهذه الشرائط فقد اهتدوا وان تولوا عن القيام بهذه الشرائط فانما عليك
البلاغ اي عليك ان تبلغ هذه المعاني والشرائط الى قلوبهم بالحكمة والموعظة الحسنة
وتصرفات النبوة ظاهرا وباطنا والله بصير بالعباد ممن يستحق الهداية
فيهديه ومن يستحق الضلالة فيضله ويخذله في الضلالة ثم اخبر عن غاية حال
اهل الضلالة بقوله ان الذين يكفرون بآيات الله الآيتين الاشارة
فيهما ان قلب الانسان في ابطال استعداد قبول فيض الحق مراتب منها ما يحجبه
من الفيض فاذا زال السحاب رجع الفيض فكذلك اذا زال حجاب المعاصي عن القلب بالتوبة
رجع اليه فيض الحق كما اشار اليه النبي بقوله التائب من الذنب كمن لا ذنب له
ومنها ما يزيل صفاء القلب فيخرجه عن قبول الفيض كالصداء مع المرآة وهو الكفر والشرك
فيحتاج في ازالة صداء الكفر الى مصقل كلمة التوحيد كما قال عليه السلام ان لكل شيء
صقالة وان صقالة القلوب ذكر الله وقال الايمان يجب ما قبله ومنها ما يخل
بالاستعداد الاصلي في قبول الفيض بوجه كان كالمرآة المقطعة بطل استعدادها
في قبول العكس الا ان تطبع مرة اخرى وتصنع كما كان فكذلك القلب اذا ابطل استعداده
الا ان يتداركه العناية الازلية بتابعة المشية وهو القتل للنفس التي حرم الله
الا بالحق كما قال تعالى ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها فقتل المؤمن
بغير الحق وان كان عظيما عند الله والقاتل كما ابطل بنيان شخص المقتول وهدمه
فقد ابطل استعداد الكمالية لنفسه ولكنه قابل للتدارك بمشية الله تعالى فان النبي

عن نفسه آ

عليه وآله السلم فلما قرا فجزاؤه جهنم خالدا فيها قال ان جزاؤه الخلود ان
شاء ان يجازيه وان لم يشا ان يجازيه فيخرجه منها ومنها ما يبطل الاستعداد
الاصلي بالكلية بمثل هذه المعاملة في الدنيا والآخرة فحاصل الامر ان الانسان
فلا يحمل التدارك لمشية الله كما حكم في الازل سنة الله التي قد خلت من
قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا وهو قتل الانبياء عليهم السلم كما قال تعالى اولئك
الذين حبطت اعمالهم في الدنيا يعني كل عمل صدر منهم في الباطن
على وجه الاستكمال وما لهم من ناصرين يعني ليس من سنة
الله ان ينصر من يبطل استعداده بالكلية بمثل هذه المعاملة في الدنيا والآخرة
فحاصل الامر ان الانسان خلق مستعد القبول فيض صفات لطف الحق
وقهره في احسن تقويم هو مخصوص من جميع البرية وكمال استعداده لقبول
فيض احدى الصفتين انما يكون بمعاملات الظاهر والباطن على وفق متابعة الانبياء
في قبول فيض صفات اللطف وعلى وفق مخالفتهم في قبول فيض صفات القهر
فكمال الانسان في قبول فيض اللطف بان يفني نفسه في متابعة الانبياء
ليكون خير البرية ونقصان الانسان في قبول فيض القهر بان يقتل الانبياء
ليكون شر البرية ولهذا الاختصاص في قبول كمال القهر ان لا يقبل توبته في
الدنيا والآخرة ويحتمل ان يرجى لابليس النجاة ولا يرجى له ابد الآبدين ثم اخبر عن
غرور اهل الغفلة والغرور بقوله تعالى الم تر الى الذين اوتوا نصيبا
من الكتاب الى قوله وهم لا يظلمون الاشارة في
تحقيق الآيات ان من اوتي نصيبا من العلم اذا دعي الى الحكم من احكام الله
او يدعى الى ترك الدنيا ومخالفة الهوى وشيء من الورع والتقوى والقربة الى المولى كما ازال
في كتاب الله اخذته الانفة ومنعته العزة ان يقبل الحق ويتعاد له فشغل طلب الاستماع



ويعرض عن الاتباع فهو مغرور في دينه بما افترى الشيطان ويغويه ويمنيه النفس وتشهيه
فكيف حال المغرورين اذا جمعهم الله ليوم لا ريب فيه ووفيت كل نفس ما كسبت من
مزرعة الدنيا من الدرجات العلى والدركات السفلى وهم لا يظلمون بان ينزل اهل الدرجات
في الدركات واهل الدركات في الدرجات لان الظلم وضع الشيء في غير موضعه وانما خص
الذين اوتوا نصيبا من الكتاب بهذا الاختصاص لان اكثر من اوتي نصيبا من العلم الظاهر
ولم يؤت نصيبا من العلم الباطن فانهم اهل الغرة بالله يغترون بالظاهر ويغفلون عن احوال
الباطن فيستولي الشيطان على بواطنهم ويزين لهم الدنيا وشهواتها ويذكرهم بلذاتها ورفعة
الدرجات فيها فيهلكهم في وادي اودية يهلك



٢٩٤ - ٦٢٢

ما نسب إلى الحسين بن منصور الحلاج

أأنت أم أنا هذا العين في العين حاشاي حاشاي من إثبات اثنين

كلي على الكل تلبيس بوجهين

هوية لك في لائيتي أبدا حاشاي حاشاي عن إثبات اثنين

فأين ذاتك عني حيث كنت أرى فقد تبين ذاتي حيث لا أين

وأين وجهك مقصودا بناظرتي في ناظر القلب أم في ناظر العين

بيني وبينك إني ينازعني فارفع بلطفك إني من البين

قوله تعالى ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيه
يعني ان الحكمة في خلق هذه الاشياء لكون كل شيء مظهر آية من آيات الله ولا
فايدة فيه لهذه الاشياء من الآيات المودعة فيها فانما فايدتها عايدة الى الانسان لانهم
قوم يعقلون الآيات كقوله سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم
حتى يتبين لهم انه الحق فالاشارة في تحقيق الآية ان العالم بما فيه خلق تبعا للانسان
لان العالم مظهر آيات الحق والآيات مرئيات الانسان والانسان مظهر معرفة الحق ولهذا
قال وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون اي ليعرفون فلو لم يكن لاجل المعرفة ما خلق الانسان ولو لم يكن
لاجل الانسان ما خلق العالم بما فيه كما قال النبي صلعم لولاك لما خلقت الافلاك فكان العالم مرآة

الكون ل

يظهر فيه آيات جمال الحق وجلاله والانسان هو المشاهد للآيات الجمال والجلال في مرآة العالم
وهو مرآة يظهر فيه مرآة العالم وما يظهر فيه كما قال وفي انفسكم افلا تبصرون وهذا التحقيق قوله
من عرف نفسه فقد عرف ربه لان نفسه مرآة جمال ربه وليس لاحد غير الانسان ان يشاهد

حتى قال [illegible] في الارض [illegible] الانسان الذي هو [illegible] ثم [illegible]
وما بينهما مع خلق الانسان [illegible]
[illegible] ان خلق السموات والارض [illegible]
فانهم [illegible] فقد [illegible]
مرآة نفسه بمرآة الحق [illegible]
ان [illegible] جمال [illegible] في مرآة العالم [illegible]
فلم سوى السموات والارض لان وجودها كان تبعا لوجود الانسان فاذا لم سوى المتبوع بتم التابع

٥

من كتاب الاشارات المعروف ببحر الحقائق من تصانيف الشيخ العارف المحقق نجم الدين الداية
واعلم ان المحبة نوعان محبة هي من صفات الانسان وهي من هوى النفس الامارة بالسوء ومحبة
هي من صفات الحق وهي من الارادة القديمة التي هي ذاته التي اقتضت خلق العالم بما فيه كما قال تعالى
كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ثم وكل الى المحبة الانسانية النفسانية
تعلقت بملايم هوى النفس من الاصنام فكما ان الكفار يحبون اللات يعبدونها وبعضهم يحبون
العزى ويعبدونها كذلك اهل الدنيا بعضهم يحبون الاموال ويعبدونها وبعضهم يحبون الاولاد
ويعبدونها فقال تعالى ومن الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم
كحب الله ولهذا اعلم الله الخلق عن فتنة هذه الاشياء وعداوتها وحذرهم عنها بقوله
تعالى انما اموالكم واولادكم فتنة وبقوله ان من ازواجكم واولادكم
عدوا لكم فاحذروهم يعني فاحذروا عن محبتهم لان محبتهم يمنعكم عن محبة الله
وهو الحبيب وانهم العدو فمن احب الله برئ مما سواه بنظر العداوة كما كان الخليل عليه السلام قال
فانهم عدو لي الا رب العالمين ومن كان في الازل اهلا لمحبة الله تعالى ذكره
لا لمحبة الانسانية بل جذبة العناية الازلية ونظمته في سلك الكبراء من خطاب يحبهم ويحبونه
فانها لا تتعلق بغير الاثبات الله لانها من عالم الوحدة فلا تقبل الشركة كما قال تعالى والذين
آمنوا اشد حبا لله لان الاعداء احبوا الانداد بمحبة فانية نفسانية والاحباء احبوا
الله بمحبة باقية ربانية بل احبوه بجميع اجزائهم الفانية والباقية من الشوق الكثير بحيث خارجة
كل الكل على الحالات مشتاق ٥ ٥

ولو يرى الذين ظلموا اذ
يرون العذاب ان القوة لله جميعا
[illegible]

[illegible]

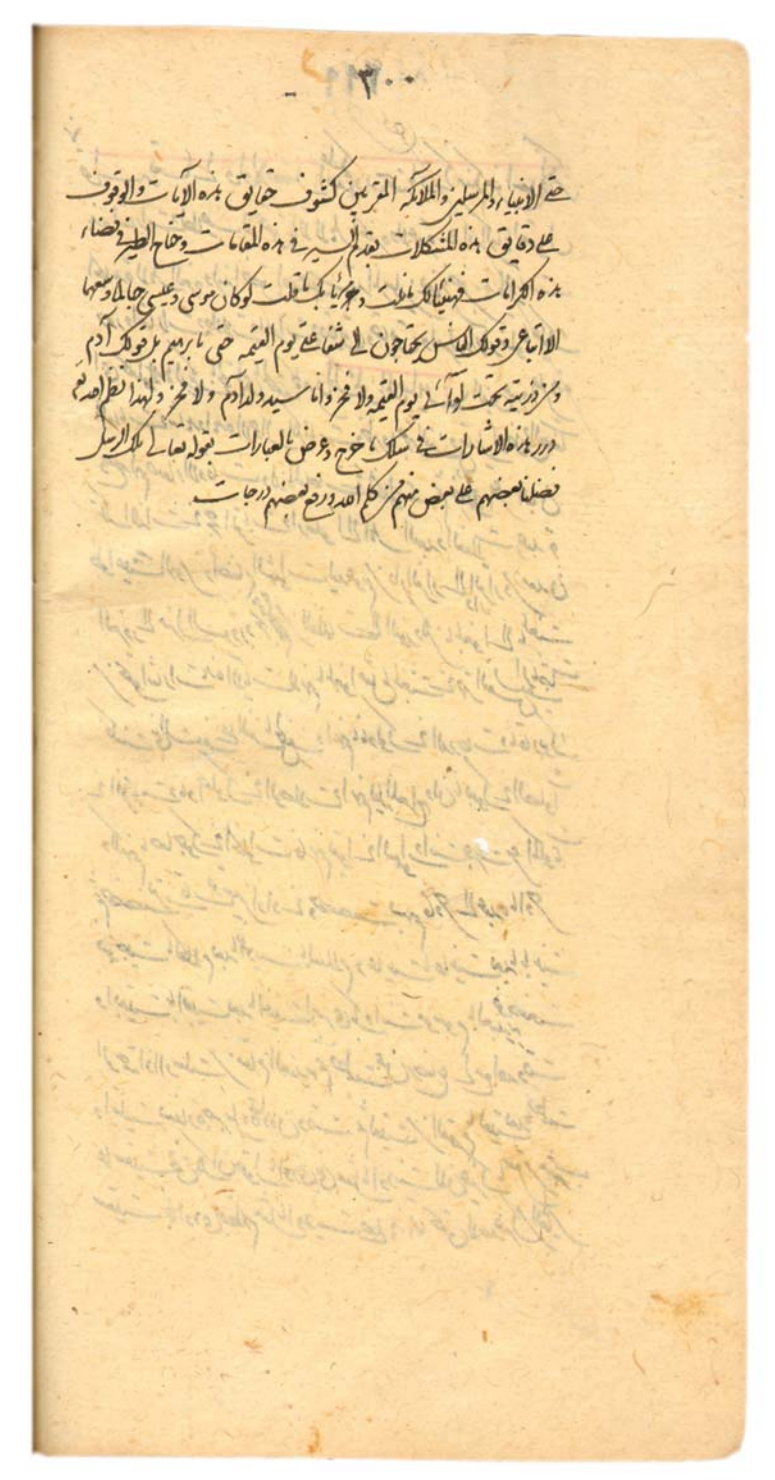
ولا يوجد شدة عذاب بعد ان احد في الشدايد كلها كما قال وان عذابي هو
العذاب الاليم اي عذاب فرقتي وقطيعتي ثم اخبر عن حاصل محبة اهل الدنيا
واصحاب الاهواء بالتقاطع والتبري بقوله تعالى اذ تبرأ الذين اتبعوا
من الذين اتبعوا الآيتين الاشارة فيهما ان كل صحبة وصلة ومحبة ومودة وموافقة
ومتابعة تكون مشوبة بالهوى ومعلولة بالريا والاعراض الفاسدة والاطماع الحيوانية
والعصبية النفسانية فلما تقطعت بهم الاسباب فلما تقطعت بالموت
عنهم هذه الاسباب ورأوا مبادي العذاب تكون حاصل امرها الفرقة والعداوة
والتبري كقوله تعالى يا ليت بيني وبينك بعد المشرقين فبئس القرين
وقوله الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين وقوله
وقال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرأوا منا
ولما كانت اسباب مواصلاتهم فانية دنياوية بالموت وفناء الدنيا تقطعت
عنهم ولكن لما كانت وصلة المؤمنين ومحبتهم ومتابعتهم مبنية على الدين المتين والحق المبين
فلا تنقطع بزوال الدنيا وانقطاع العمر لقوله تعالى فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله
فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها وقال اخوانا على سرر متقابلين بل محبتهم
اذا كانت للحق بالحق فتسلسلت بالارواح والاملاك والازواج والاولاد والحبس في
القبور وباهوال القيمة والوقوف للسؤال والعبور على الصراط والورود في النار
وان بقوا طول الاعمار فلا يزدادون له الا محبة كما قلت في بعض الاوقات

[illegible]

اي حاصل معاملاتهم ربهم بانواع العذاب والعقوبات والحسرات على ما فاتهم
من الدرجات والقربات والكرامات وفيه معنى آخر ان الله يريهم حاصل اعمال المؤمنين من المقامات
العلية والدرجات الرفيعة ليزيدهم حسرات ايها الغافل ما احسنت صيد الطيبات
فاتك القرب وما زودت غير الحسرات ٥ ٥

قوله تعالى ولما برزوا لجالوت وجنوده الآيتين الاشارة فيها
ان المجاهد في الجهاد الاكبر وهو الجهاد مع جالوت النفس الامارة لا يقوم بحوله وقوته
لقتال النفس والظفر عليهم حتى يبرز عن حوله وقوته ويرجع الى ربه تعالى مستعينا
مستدعيا منه بقوله ربنا افرغ علينا صبرا وثبت
اقدامنا في التسليم عند الشدة والرخاء ونزول البلاء وهجوم احكام القضاء في السراء
والضراء وفي التوكل على الحالات عليك وفي تفويض الامور اليك وفي الرضا بما في
الكتاب المسطور لديك وانصرنا على القوم الكافرين
وهم اعداؤنا في الدين عموما والنفس الامارة وصفاتها التي اعدا عدونا بين جنبينا
خصوصا فاذا كان الالتجاء عن صدق الى جناب رب الارض والسماء فيكون مقرونا
باجابة الدعاء والظفر على الاعداء واعدى الاعداء عند الله فهزموهم باذن الله
فانه الذي صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده وقتل داود
القلب جالوت النفس اذا احد حجر الحرص على الدنيا وحجر الركون الى العقبى وحجر تعلقه
الى نفسه بالهوى حتى صار الثلاثة حجرا واحدا وهو الالتفات الى غير المولى فوضعه
في مقلاع التسليم والرضا فرمى به جالوت فسخر الله له ريح العناية حتى اصاب انف
بيضة هواها وخالط دماغها فخرج منه الفضل المفضول وخرج من قفاها وقتل وراءها
ثلثين من صفاتها واخلاقها ودواعيها وهزم باقي جيشها وهو الشياطين واخوانها
وآتاه الله الملك والحكمة يعني داود القلب ملك الخلافة وحكمة الالهامات
الربانية وعلمه مما يشاء من حقايق القرآن واسرارها واشاراتها ولولا دفع الله
الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض يعني ارباب الطلب المشايخ
اولي العزم الواصلين الهادين للمهديين كما قال تعالى ولكل قوم هاد لفسدت ارض استعداد آدم
المخلوقة في احسن تقويم لتتميم كمالات الدين القويم والعبور على الصراط المستقيم للدخول في
جنات النعيم عن استيلاء جالوت النفس وجنود صفاتها في تخريب بلاد الارواح وتبديل اخلاقها
وتكدير صفاء ذواتها وردها الى جحيم صفات البهائم والانعام واسفل دركاتها ولكن الله ذو فضل

قوله تعالى ولولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن
هذه اشارات ولطائف لا تحقق الا لاهل الحيرة ولا عبرة في ادراكها بالعقول
الجامدة لاهل الغرة ولهذا اختص احد حبيبه سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم بهذه الآيات
رموز واشارات ودلالات وامارات ودقايق وحقايق واسرار وانوار نتلوها عليك
اي نجعلوها لديك بالحق اي بالحقيقة كما هي وانك لمن المرسلين الذين عبروا على هذه
المقامات وشاهدوا هذه الاحوال والكرامات وطهروا بقهر النفس وتبديل الاخلاق والصفات
وصح لهم صفاء الاوقات ولذة المناجات في الخلوات ثم قطعوا عن البان
تلك اللذات في حجر القربات وارسلوا الى اهل البعد والغفلات وعبدة
طواغيت الهوى واصنام الشهوات ليدعوهم من دار الغرار الى دار القرار ومن معدن
الغرور الى منزل السرور ويخرجهم من الظلمات الى النور ولكن ما بعثوا الا ما بعثت
من نحو اشارات هذه الآيات لانهم ما بعثوا مثل ما بعثت في قهر النفس بالمجاهدات
فكنت نبي السيف على النفس المجهد وانهم ما ادركوك في الدرجات وما قاربوك
في القربات وما وصلوك في الوصلات وانهم ليلة المعراج وان تابعوك في الصلوات
ولكنهم ما صاحبوك في الخلوات فانهم وقفوا في السموات وانت عبرت عن المكونات
ثم خصصت بقرب قاب قوسين او ادنى وخصصت بينهم فاوحى الى عبده ما اوحى
فنوجيت بالكلام بعد العبودية بالسلام وعاينت ما عاينت بعد ما بقيت
وابقيت بالبقية بعد ما افنيت اسرى بك وانت موسوم بالعبدية فوضعت
الرحمة اذا ارسلت من مقام العندية ثم فطمت عن رضاع لي مع الله وقت
وابليت بسفارة جبريل وقتا دون وقت ثم لقيت من القوم ما لقيت بعد ما فطمت
عما سقيت فحق لك ان تقول ما اوذي نبي مثل ما اوذيت لان غيرك ما سقي من مشرب
سقيت فما اوذي بفطام مثل ما اوذيت فعلى هذا اما تحقق لاحد غيرك من الاكابر



حتى الانبياء والمرسلين والملائكة المقربين كشوف حقايق هذه الآيات والوقوف
على دقايق هذه المشكلات بقدم السير في هذه المقامات وجناح الطير في فضاء
هذه الكرامات فهنيئا لك ما لك [illegible] يا ملك ما قلت لو كان موسى وعيسى حيا لما وسعهما
الا اتباعي وقولك الكل يحتاجون الى شفاعتي يوم القيمة حتى ابرهيم بل قولك آدم
ومن ذريته تحت لوائي يوم القيمة ولا فخر وانا سيد ولد آدم ولا فخر ولهذا نظم هذه
درر هذه الاشارات في سلك نحو وعرض العبارات بقوله تعالى تلك الرسل
فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات

ولكن الله على الغافلين

قوله تعالى ان الذين يكتمون ما انزل الله من الكتاب الآية

الاشارة فيها ان العلماء المداهنين الذين يكتمون ما انزل الله من مواعظ القرآن والوعيد لاهل الظلم والفسق والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وحفظ حدود الله ورفع العادات وترك الشهوات وزينة الدنيا وفتنتها ومحنتها وانما يكتمون عن الملوك والامراء والوزراء والمترفين وارباب الدنيا اما خوفا عن انقطاع مرتبتهم ونقصان قدرهم عندهم واما طمعا في احسانهم وانعامهم وكادوا في بعض احوالهم من حب الدنيا وجمعها وحب رياستها او بالتنعم في المأكول والمشروب والملبوس والمركوب والمسكن والاواني والآلات البيت والامتعة والزينة في كل شئ والخدم والخول وغير ذلك فعند ذلك يداهنون

ويشترون بالكتمان ثمنا قليلا اى من متاع الدنيا وهي متاع قليل وانها تمتعات الحيوة الدنيا وهي ايام قلائل اولئك المداهنون ما يأكلون من هذه الاطعمة الخسيسة الدنيوية الفانية في بطونهم اى في بواطنهم الا النار الحرص والشهوة والحسد التي تطلع على الافئدة وتأكل الحسنات العلمية والاخلاق الروحانية وتحرقها وتمحوها كما قال عليه السلام الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب فعبر عما يفسد الطاعات ويحبط الحسنات بالنار لما بينهما من المناسبة في العمل وهي في الحقيقة نار معنوية كنار الغضب فيها اظهر اثرا على الظواهر من غيرها حتى يرى الغضب كشعلة نار في الحس واعلم ان

في كل عمل وفعل وقول يصدر من العبد على خلاف الشرع شرر مجتنى من نار السعير فيحصل في قلب العبد تلك النار في الحال في كل عمل وفعل وقول صدر من العبد على وفق الشرع نور مجتنى من نار المحبة فيظهر في القلب فاذا استولت المحبة واشتعلت نارها تحرق كل محبوب غير الله في القلب كما ان في كل حلو حرارة مخبية فاذا اكل الرجل ذلك الحلو يحصل تلك الحرارة في المزاج في الحال وتحرق

الصالحات

٣٠١

نور الحق جل

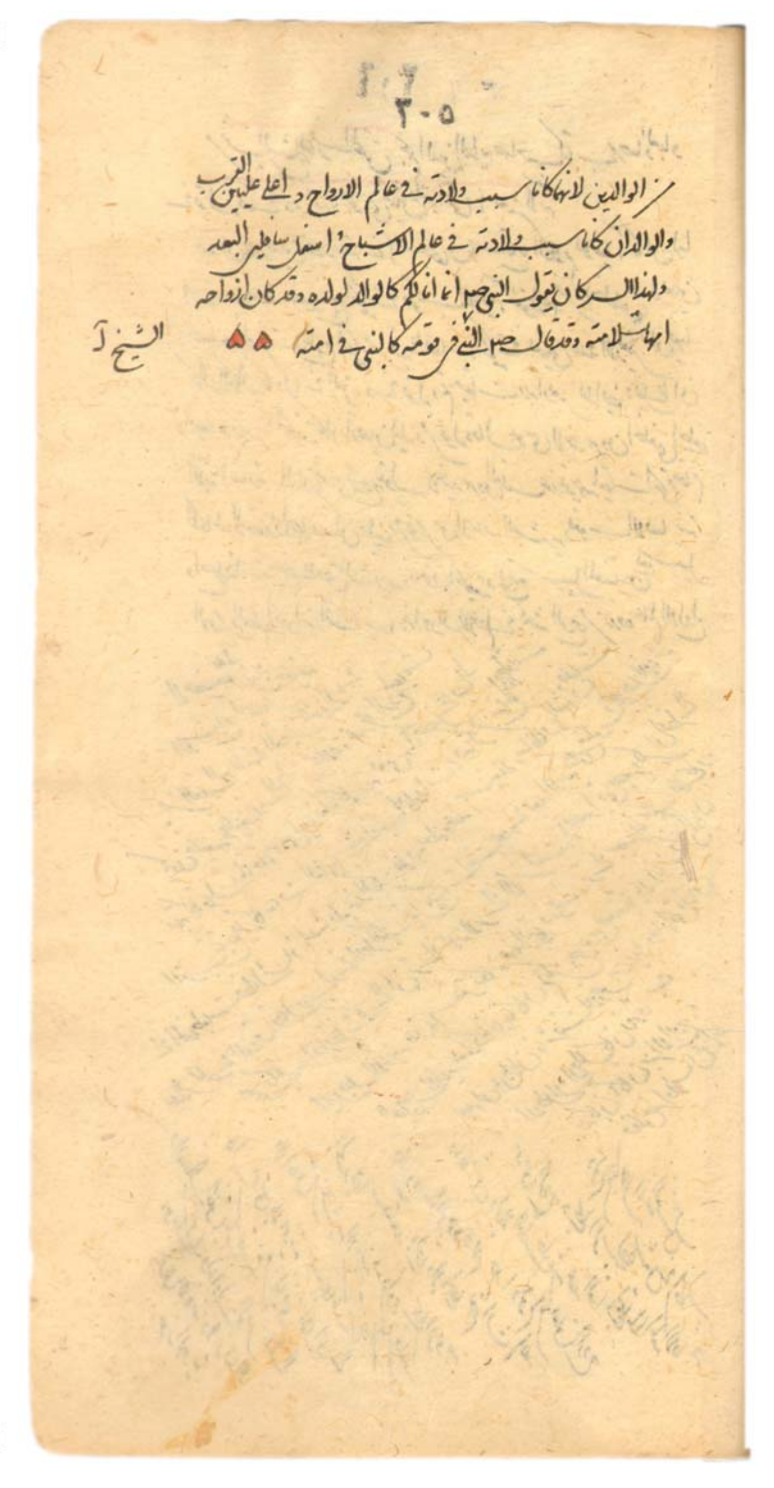
الرطوبات والاخلاط فكذلك تحرق تلك النار في القلب الحسنات والاخلاق
في الدنيا وفي الاخرة تجلب المرء وتصليه السعير كقوله تعالى وسيصلون سعيرا
يعني ياكلون في بطونهم نارا وسيصلون سعيرا في المآل فافهم جدا وكقوله عم
الذي يشرب في آنية الذهب والفضة انما يجرجر في بطنه نار جهنم يا قليل الفهم قصير النظر
آمن بهذه الاشياء وان لم تفهمها كقوله تعالى وان من شيء الا يسبح بحمده
ولكن لا تفقهون تسبيحهم فالايمان به واجب وان لم تفقهه ولا يكلمهم الله
يوم القيمة لانهم كتموا كلام الله في الدنيا وما كلموه بالصدق وما كلموا عنه بالحق
فقال تعالى وجزاء سيئة سيئة مثلها ولا يزكيهم لان تزكية نفس الانسان
مقدرة من الايمان والاعمال الصالحة بصدق النية ومن تهذيب الاخلاق اداب
الشرع فمن لم يزكها في اداب فقد خاب وخسر وحرم في الاخرة من تزكيته كقوله تعالى
قد افلح من زكيها وقد خاب من دسيها ولهم عذاب اليم
من كتمان الحق وحرمان كلام الله وتزكيته لهم من النار التي اكلوها في بطونهم وسعيرها
في بواطنهم من تصليتهم السعير ثم اخبر عن خسارات تجاراتهم لقوله تعالى اولئك الذين
اشتروا الضلالة بالهدى الى قوله لفي شقاق بعيد الاشارة فيهما انه اولئك العلماء السوء
من العلماء هم الذين اشتروا الضلالة حب الدنيا بهدى اظهار الحق واثروا الخلق
على الحق والمداهنة على افضل الجهاد كقوله عم ان افضل الجهاد كلمة حق عند سلطان
جاير والعذاب بالمغفرة اي عذاب نار القطيعة والفرقة بمغفرة القربة والوصلة
فما اصبرهم على نار الهجران في دركات الخذلان والخسران ٥ ٥

ان الذين ياكلون اموال
اليتامى ظلما انما ياكلون
في بطونهم نارا و

سورة النور من تأويلات الشيخ نجم الدين المعروف بداية رحمه الله

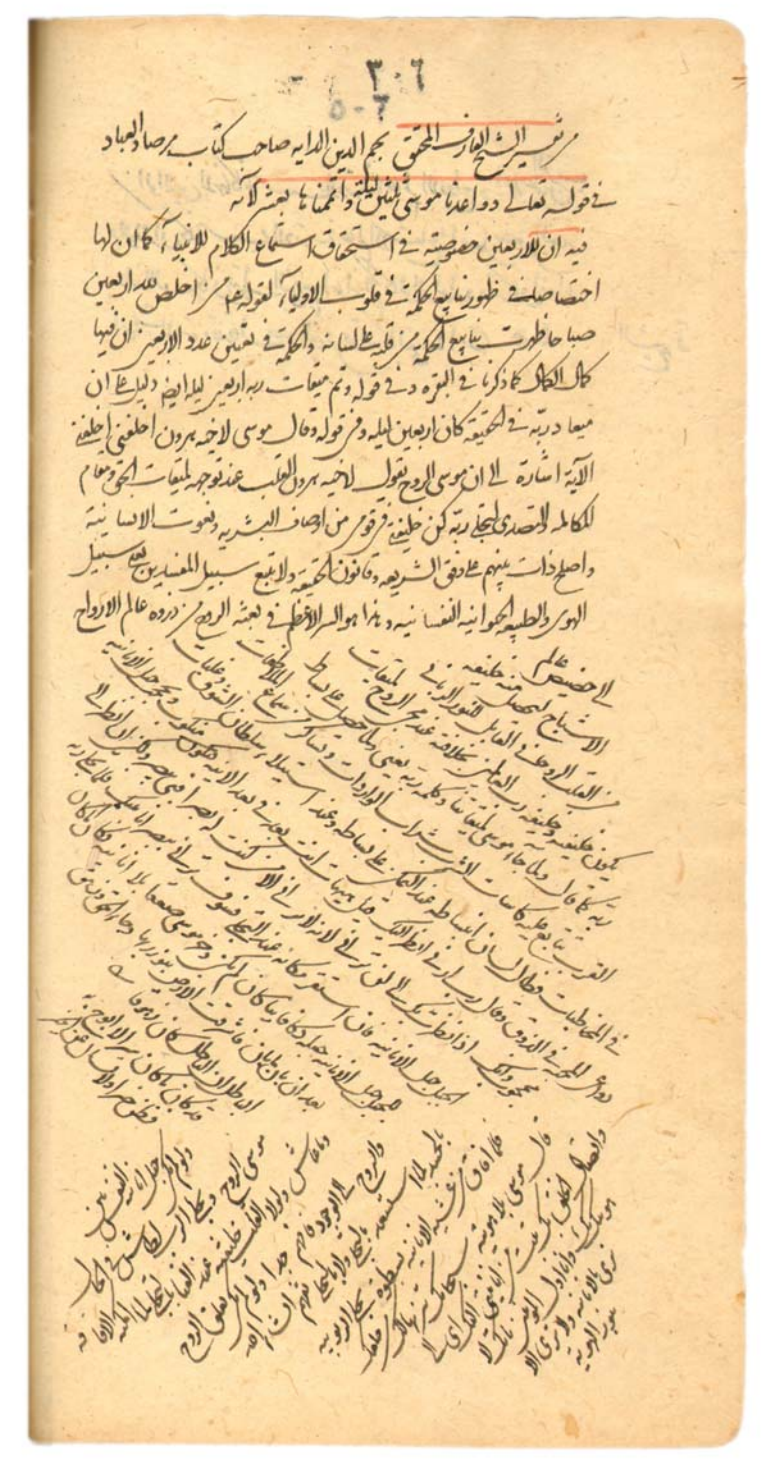
قوله تعالى وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض اشارة الى اهل الايمان الحقيقي منكم اي من اهل الايمان التقليدي وعملوا الصالحات اي عملوا اعمالا صالحة يستعدون بها للخلافة التي هي مخصصة بخواص الانسان ليستخلفنهم في الارض اي يجعلهم خلفاء في ارضه كما استخلف الذين من قبلهم من خلفاء الانبياء قوله تعالى وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم يعني لكل صنف من المؤمنين حمل الامانة التي ارتضاها من انواع مراتب دينهم فانهم ائمة اركان الاسلام ودعائم الملة الذين يصلحون لعبادة الله الهادون من يسترشده في الله حفاظ الدين وهم اصناف قوم هم حفاظ اخبار الرسول صلعم وحفاظ القرآن وهم بمنزلة الخزنة واقوام هم علماء الاصول من الرادين على اهل العناد واصحاب البدع بواضح الادلة غير مخلطين الاصول بعلوم الفلاسفة وشبههم فانها مهلكة عظيمة لا يسلم منها الا العلماء الراسخون والاولياء القائمون بالحق وهم بطارقة الاسلام وشجعانه وقوم هم الفقهاء الذين اليهم الرجوع في علوم الشريعة من العبادات وكيفية المعاملات وما يتعلق باحكام المصاهرات وحكم الجراحات والديات وما يجري في الايمان والنذور والدعاوي وفصل الحكم في المنازعات وهم في الدين بمنزلة الوكلاء المتصرفين في الملك وآخرون اهل المعرفة واصحاب الحقائق وارباب السلوك الكاملون في الدين كخواص الملك واعيان مجلس السلطان فالدين معمور بهؤلاء على الاختلاف طبقاتهم الى يوم القيامة قوله تعالى وليبدلنهم من بعد خوفهم من الشرك الخفي الغير بالمعاصي ومن الانقطاع بحب الدنيا والالتفات بما سوى الله قوله تعالى امنا يعبدونني بالاخلاص ولزوم العبودية لا يشركون بي شيئا من مطالب الدنيا والآخرة ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون

قوله تعالى ووصينا الانسان بوالديه حسنا
يشير الى تعظيم الحق تعالى وعظم شانه وعزة الانبياء عليهم السلام واعزازهم
وعرفان قدر المشايخ واكرامهم الا ترى عد حق الوالدين لمعنيين احدهما
كانا سبب وجود الولد والثاني ان لهما حق التربية وكلا المعنيين في انعام
الحق تعالى على العباد حاصل باعظم وجه واجل حق منهما لان حقهما كان
مشوبا بحظ نفسهما وحق الحق تعالى منزه عن الشوب وانهما وان كانا سبب
الولد لم يكونوا مستقلين بالسببية بغير الحق تعالى وارادته لانهما كانا في السببية محتاجين الى
سببه وارادته بان يجعلهما سببا لوجود الولد فان الولد لا يحصل بمجرد الاقران
منهما بالنكاح بل يحصل بموهبة الله تعالى كما قال يهب لمن يشاء اناثا ويهب
لمن يشاء الذكور فالسبب الحقيقي بايجاد الولد هو الله تبارك وتعالى فان شاء اوجده
بواسطة سبب الوالدين وان شاء بغير سببهما كايجاد آدم عليه السلام واما التربية
فنسبتها الى الله تعالى حقيقة فانه رب كل شيء ومربيه ونسبتها الى الوالدين
مجاز لان صورة التربية اليهما وحقيقة التربية الى الله تعالى كما ربى نطفة الولد في
الرحم حتى جعلها علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسا العظم لحما ثم انشأه خلقا آخر
والله تبارك وتعالى اعظم قدرا في رعاية حقوقه بالعبودية من رعاية حق الوالدين
بالاحسان وان الواجب على العبد ان يخرج من عهدة العبودية بالاخلاص اولا
ثم يحسن بالوالدين كما قال تعالى وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه وبالوالدين
احسانا واما النبي عليه السلام والشيخ لما كانا سبب الولادة الثانية بالقاء نطفة
النبوة والولاية في رحم قلب الامة والمريد وتربيتها الى ان يلد الولد عن
رحم القلب في عالم الملكوت كما اخبر النبي عليه السلام رواية عن عيسى عليه السلام انه قال لن يلج
ملكوت السموات والارض من لم يولد مرتين فكانه احق برعاية الحقوق



٣٠٥

من الوالدين لانهما كانا سبب ولادته في عالم الارواح في اعلى عليين القرب
والوالدان كانا سبب ولادته في عالم الاشباح في اسفل سافلين البعد
ولهذا السر كان يقول النبي صلى الله عليه وسلم انما انا لكم كالوالد لولده وقد كان ازواجه
امهات الامة وقد قال صلى الله عليه وسلم الشيخ في قومه كالنبي في امته ٥٥ الشيخ آ



٣٠٦

ومن تفسير الشيخ العارف المحقق نجم الدين الداية صاحب كتاب مرصاد العباد

في قوله تعالى وواعدنا موسى ثلثين ليلة واتممناها بعشر الآية

فيه ان للاربعين خصوصية في استحقاق استماع الكلام للانبيآء كما ان لها

اختصاصا في ظهور ينابيع الحكمة في قلوب الاولياء لقوله عم من اخلص لله اربعين

صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه والحكمة في تعيين عدد الاربعين ان فيها

كمال الكمال كما ذكرنا في البقرة وفي قوله وتم ميقات ربه اربعين ليلة ايضا دليل على ان

ميعاد ربه في الحقيقة كان اربعين ليلة وفي قوله وقال موسى لاخيه هرون اخلفني اخلفني

الآية اشارة الى ان موسى الروح يقول لاخيه هرون القلب عند توجهه لميقات الحق وعام

المكالمة والتصدي لتجلي ربه كن خليفتي في قومي من اوصاف البشرية ونعوت الانسانية

واصلح ذات بينهم على وفق الشريعة وقانون الحقيقة ولا تتبع سبيل المفسدين يعني سبيل

الهوى والطبيعة الحيوانية النفسانية وهذا هو السر الاعظم في بعثة الروح من ذروة عالم الارواح

٨٠٦ ٣٠٧

من تاويلات القرآن للعلامة القاشاني رحمه الله

واعلم ان اصحاب الكهف هم السبعة الكمل القايمون بامر الحق دايما الذين يقوم بهم العالم ولا يخلو عنهم الزمان على عدد الكواكب السبعة وطبعها وكما سخر الله تعالى في تدبير نظام عالم الصورة على ما فسر به قوله والسابقات سبقا فالمدبرات امرا كذلك وكل نظام عالم المعنى ويكمل نظام الصورة الى سبعة انفس من ال يعين كل نبي بحسب الوجود الصوري الى واحد منها والقطب هو المنسوب الى الشمس والكهف هو باطن البدن والرقيم ظاهره المنقش بصورة الحواس وهيآت الاعضاء ان فسر باللوح الذي رقمت فيه اسماؤهم والعالم الجسماني ان جعل اسم الوادي الذي فيه الجبل والكهف والنفس الحيوانية ان جعل اسم الكلب والعالم العلوي ان جعل اسم قريتهم والبدن ان جعل اسم الجبل على اختلاف التفاسير ومنهم الانبياء السبعة المشهورون المبعوثون بحسب القرون والادوار وان كان كل منهم نبي ما ذكرتهم آدم وادريس ونوح وابرهيم وموسى وعيسى ومحمد والاخير السابع المخصوص بمعجزة انشقاق القمر اي انفلاقه عنه لظهوره في دوره ختم به السورة وكمل به الدين الالهي كما اشار اليه بقوله ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله فيه السموات والارض اذ اللاحق بالزمان والظهور اي الوجود الحسي هو الجامع لصفات الكل وكمالاتهم كالانسان بالنسبة الى ساير الحيوانات ولهذا قال صلى الله عليه وآله كان بناء النبوة قد تم وبقي منه موضع لبنة واحدة فكنت انا تلك اللبنة

وقد اتفق الحكماء المتألهون قدماء الفرس ان مراتب العقول والارواح
على تفاوتهم في التنزل تتضاعف اشراقاتها فكلما تأخر في الرتبة كان حظه من
اشراقات الحق وانواره وسبحات اشعة وجهه واشراقات انوار الوسايط اوفر
وازيد فكذا في الزمان فهو الجامع الحاصر لصفات الكل وكمالاتهم الحاوي لخواصهم وعلاماتهم
مع كماله الخاص به اللازم للهيئة الاجتماعية كما قال بعثت لاتمم مكارم الاخلاق
ومن هذا ظهر تقدمه عليهم بالشرف والفضيلة ومن ثمه ان ابرهيم عليه كان مظهرا
للتوحيد الذاتي الاعظم وكان هو الوسط في الترتيب الزماني بمنزلة
الشمس في الرتبة كان قطب النبوة ولزم كلهم اتباعه وان لم يظهر في المتقدمين
عليه بالزمان كارتباط الكواكب السيارة في سيرها بها ولكن لا كالشمس المجتمعة
محمد صلى الله عليه وآله واعلم ان الارواح في عالمها مراتب متعينة وصنوفا
مترتبة واستعدادات متفاوتة متهيئة في الازل بمحض العناية الاولى الفيض
الاقدس فاهل الصف الاول هم السابقون المنفردون المقربون المحبوبون
المخصوصون بفضل عناية وسابقة كرامة المتعارفون بنوره المتحابون فيه
والباقون متباينون في الدرجات وبحسب تقاربها وتباعدها متعارفون و
متناكرون فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف الى آخر الصفوف فلها
مراكز ثابتة في اصول راسخة في العالم العلوي وعند التعلق بالابدان
تتفاوت درجات كمالاتها وغايات سعاداتها بحسب ما لها من الاستعداد
الاول المخصوص بكل منها في مباديها في الازل كما قال صلى الله عليه وآله
الناس معادن كمعادن الذهب والفضة حتى انتهت الدرجات في العلو الى الفناء
في التوحيد الذاتي فبهذا الاعتبار يكون محمد غير آدم بل غير السبعة وكذا باعتبار
كونه جامعا لصفاتهم كما قيل انه سئل ابو يزيد انت من السبعة فقال
انا السبعة وباعتبار علو رتبته ومكانته وسبقه في القدم والابداع

درج

وارتفاع درجة كمال وفضيلة كان اقدمهم واولهم وافضلهم كما قال
اول ما خلق الله نوري وكنت نبيا وآدم بين الماء والطين فهو متقدم
عليهم بالرتبة العلية والشرف والفضيلة متاخر عنهم بالزمان
وهو عينهم باعتبار الوحدة الذاتية فالحاصل ان اختلافهم و
تباينهم روحا وقلبا ونفسا لا ينافي اتحادهم في الحقيقة وكذا
افتراقهم بالازمنة لا ينافي معيتهم في الازل والابد وعين
الجمع كافتراقهم في الفضل واتفاقهم في الحق كما قال تلك الرسل
فضلنا بعضهم على بعض مع قوله لا نفرق بين احد منهم ويجوز ان
يشار باصحاب الكهف الى روحانيات الانسان التي هي بعد خراب البدن
ويكون قوله قال ثلثة اشارة الى الروح والقلب والعقل والكلب
هو النفس الملازمة لباب الكهف وقوله قال خمسة اشارة الى الروح
والقلب والعقل النظري والعقل العملي والقوة القدسية التي للانبياء ومثابة
القوة الفكرية لغيرهم وقوله قال سبعة اشارة الى الملك الجامع
السر والخفي والله اعلم ٥

قوله سبحانه وأتموا الحج والعمرة لله فإن أحصرتم فما استيسر من الهدي الآية
حج الخواص حج رب البيت وشهوده وبناه سيرة ابرهيم صلوات الله الرحمن على نبينا وعليه
كما قال إني ذاهب إلى ربي سيهدين ولكنه أحصر في السماء السابعة ولاحم
ابنه باسمعيل ولما اسرى بالنبي صلى الله عليه وآله وكان ذاهبا به بما احصره شيء
فقيل له وأتموا الحج والعمرة وجرى ما جرى وكان قاب قوسين أو أدنى فأوحى إلى عبده
ما أوحى ثم قال للأمة اسعوا في إتمام حج الصورة الحج بقدر استطاعتكم وفي الحقيقة
بأن تخرجوا عن وجودكم فإن أحصرتم باعتلاء النفس بالهوى أو بملال القلب أو بكلال
الروح أو باستيلاء الأحوال أو بتغير الآمال فما استيسر اعتلاء الروح وأداء سطوة القلب
وأداء النفس يهدي ما كان الإحصار به ولا تحلقوا ولا تشتغلوا بغير الله
حتى تبلغوا المقصد فإن عرض في الإرادة أو تعلوه أذى من المزاحمات من غير فترة
من نفسه فلم يبد من الإباحة فيغنيها الرخص فليجتهد أن يتداركه بالعزيمة فقد قيل إقبل على الله
الف سنة ثم أعرض عنه لحظة فإن ما فاته أكثر مما ناله والصوم الإمساك عن المشارب والصدقة
الخروج عن المعلوم والنسك ذبح النفس في مقاساة الشدائد فإذا أمنتم الإحصار
واقبل الجد الصادق وازال الساعد فمن تمتع بالعمرة إلى الحج واستراح من الطلب
فما استيسر من الهدي أي من ترك مشارب الروح والقلب والنفس فمن لم يجد لم يستطع
ترك كل المشارب لعلو شأنها وعظم مكانها فعليه الإمساك عن مشارب القوى الثلث المدركة
والمتصرفة فيها من الوهم والحافظة والمتخيلة وهذا إذا كان في عالم المعنى فإذا رجع إلى عالم الصورة
أمسك عن القوى السبع مشاربها وهي الحس المشترك والخيال لأن الأولى مدركة للصور والثانية معينها
على الحفظ وبعدها الحواس الخمس الظاهرة تلك عشرة كاملة من الحواس الظاهرة والباطنة ذلك لمن لم يكن
أهله حاضري المسجد الحرام لأن الحاضر في مقام القرب والأنس لا يخاطب بالعتاب والزم
التعب لأن الكل السائر فإذا وصل فقد استراح واتقوا الله أن تسكنوا في فترة أو وقفة أو
تركنوا إلى شيء من هذه المشارب واعلموا أن الله شديد العقاب للغافلين عن هذا الخطاب
القاعدين بذل الحجاب والله أعلم بالصواب ٥ ٥

ولا تحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدي محله ٥

فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك ٥

فمن لم يجد فصيام ثلثة أيام في الحج وسبعة إذا رجعتم ٥

قوله تعالى كلوا من طيبات ما رزقناكم الآية الاشارة فيها
ان من فضل الله وكرمه مع المؤمن امرهم باكل الطيبات كما امرهم باقام الصلوة
وايتاء الزكوة لفائدتين احدهما ان يكون اكلهم بالامر لا بالطبع فيمتازون
من الحيوانات ويخرجون من حجاب ظلمة الطبع بنور الشرع والثاني ليثيبهم بامتثال
امر الاكل كما يثيبهم باتمام امر الصلوة والزكوة قال النبي صلعم ان المؤمن يوجر في
كل شيء حتى اللقمة يضعها في فيه او في امراته قوله تعالى من طيبات
ما رزقناكم فالحلال ما لا تبعة عليه والطيب ما لا يرى المخلوق فيه منة ولهذا قال ما
رزقناكم يعني انا الرازق لا غيري واشكروا لله يعني نتيجة اكل الطيبات
بالامر مع العلم بان الله رازقه ان يشكر الله على ما رزقه الله وفي قوله ان كنتم اياه
تعبدون اشارتان احدهما ان من شرط العبودية شكر المعبود
في السراء والضراء والشدة والرخاء والثاني ان الشكر نوع من عبادة المعبود وان اكرم
شكر المعبود في الكرم عبادته ثم اخبر عما حرم في الظاهر من الماكولات وفي الباطن
من المالوفات بقوله تعالى انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير الآية الاشارة
فيها انه كما حرم على الظواهر بهذه المعهودات حرم على البواطن شهود غير الله من الموجودات
فالميتة هي جيفة الدنيا كما قال عليه السلم وما هي الا جيفة مستحيلة
عليها كلاب همهن اجتذابها فان تجتنبها كنت سلما لاهلها وان تجتذبها
نازعتك كلابها والدم هي الشهوات النفسانية قال عليه الصلوة والسلم
ان الشيطان ليجري في ابن آدم مجرى الدم ولولا ان الشياطين لهم الشهوات في
الدم مستكنة لما كان للشيطان اليه سبيل ولهذا قال عم سدوا مجاري الشيطان
بالجوع لان الجوع يقطع مادة الشهوات ولحم الخنزير اشارة الى هوى
النفس وتشبيه النفس بالخنزير لغاية حرصها وشرهها وخساستها وجناسة ظاهرها وباطنها
وما اهل به لغير الله هو كل ما يتقرب به الى الله من الطاعات البدنية والعبادات المالية

الشيطان

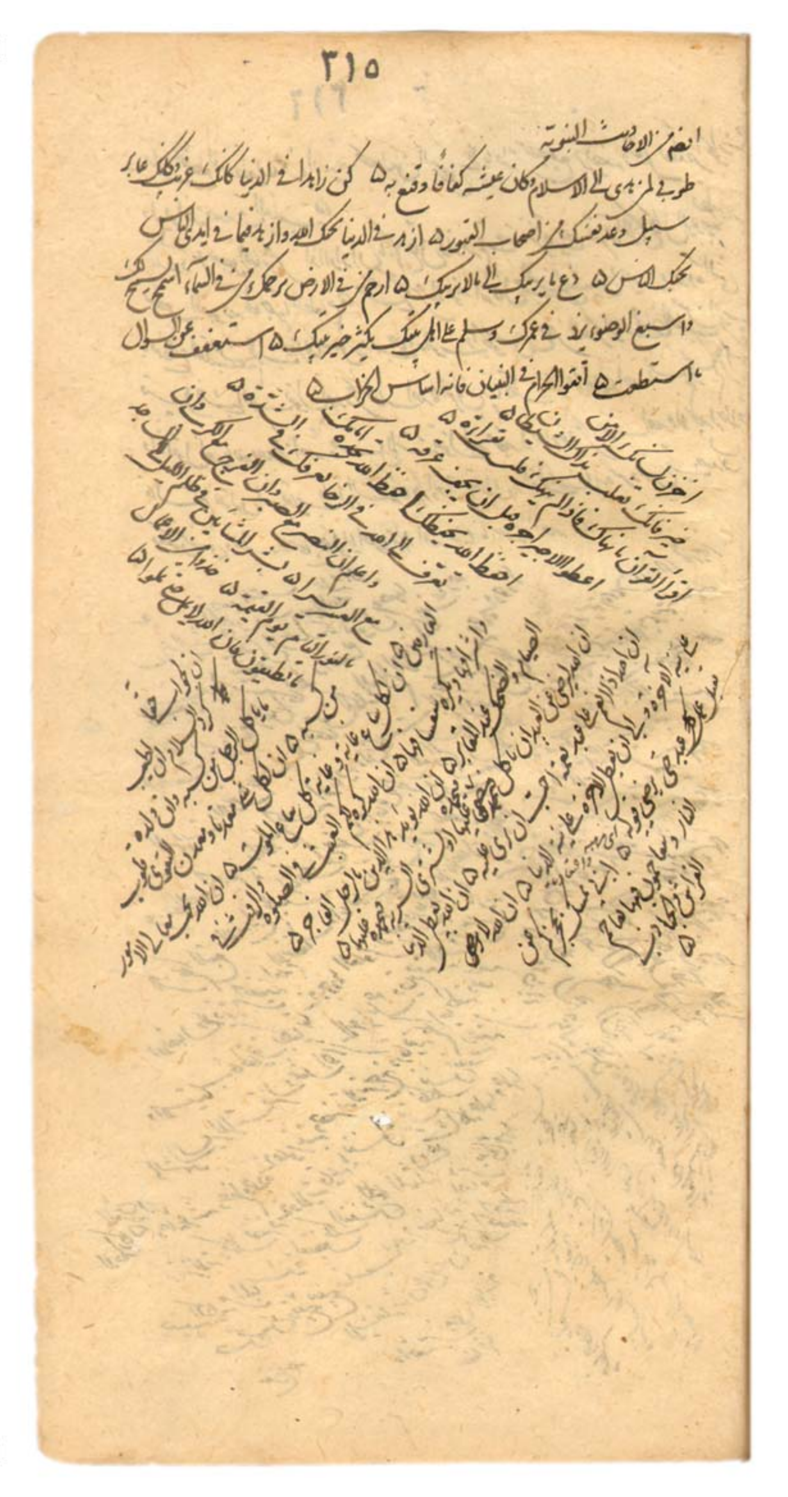
غير اخلاص لله وفي الله بل للرياء والسمعة في سبيل الهوى فمن اضطر اما
بضرورة حاجة النفسانية الى شيء منها واما لضرورة امر الشرع باقامة احكام
الواجبات عليه فليشرع في شيء مما اضطر اليه غير باغ اي غير حريص على
الدنيا وجمعها من الحرام والحلال وغير مولع على الشهوات بالحرام والحلال وغير مقبل الى
استيفاء حظوظ النفس في الحرام والحلال وغير مواظب على الرياء في الطاعات
والخيرات من السنن والبدع ولا عاد اي غير متجاوز من الدنيا حد القناعة
وهي ما سد الجوعة وستر العورة ومن الشهوة ما لا يحجبه عن الحق واباحه الشرع
فان الله تعالى اوحى داود النبي عليه السلام يا داود حذر وانذر
قومك عن اكل الشهوات فان القلوب المعلقة بشهوات الدنيا عقولها عني
محجوبة ومن حظوظ ما يتعين الهلاك صورة ومعنى ومن احكام الشرع لا يزيد على الواجبات
ارادة الزهد والورع والعبادة والمجاهدة بالتسلسل والرياء والشهرة بل لا يترك الواجبات
وان كانت مشوبة بهذه الآفات لانها من العبودية وازالة لهذه الآفات وطلبا
للاخلاص فلو زيد على الواجبات بهذه النيات في النوافل فحسن والا فلا يزيد
على الواجبات للرياء قال النبي صلى الله عليه وسلم اليسير من الرياء شرك فلا اثم عليه م
لهذه الشرائط فمن لم يكن من المستهلكين في طريق الحق وصولا فلا يسلكن
غير سبيل الشرع سبيلا واما يكون محوا في الله او يكون قائما بالله
او يكون عاملا لله ولا يكون الرابع فيكون متجا لا خطر له ان الله غفور رحيم
يغفر العاملين له بآثار الرحمة والقائمين به بانوار الرحمة والماحين باوصاف الرحمة ٥

ثم اخبر الله تعالى عن جهلهم في الاقتداء بتقليد الآباء بقوله تعالى وإذا قيل
لهم اتبعوا ما انزل الله الآية الاشارة فيها انه لا عبرة في امر الدين
بتقليد الآباء واتباع مذاهبهم لقوله بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا بل
الواجب على العبد اتباع ما انزل اليه بصدق النية في الطلب وخلوص
الطوية في العمل وفي قوله اولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا
ولا يهتدون اشارة الى قطع النظر عن اسلافهم واتباعهم واتباع اهل الاهواء
والبدع الذين لا يعقلون شيئا من طريق الحق وضلوا في تيه الضلالة بمحبة الدنيا
ويدعون انهم اهل العلم او اهل الخرقة ليسوا من اهل الخرقة واتخذوا العلم
والخرقة حرفة لكسب المال والجاه ويقطعون الطريق على اهل الطلب كما قال
تعالى في بعض كتبه المنزلة لا تسألني عن عالم قد اسكرته حب الدنيا فاولئك
قطاع الطريق على اهل الطلب كما قال تعالى في بعض كتبه على عبادي ولا
يهتدون طريق الحق لانفسهم ليرجعوا عما هم فيه من الحرص على الدنيا ومتابعة
الهوى وفيه اشارة اخرى الى ان من يكون على جادة الحق وقدمه
ثابتة على صراط مستقيم الشريعة عند معرفة سلوك مقامات الطريقة فيجوز
الاقتداء به اذ هو من اهل الاهتداء الى عالم الحقيقة دون مدعي المشيخة
بطريق الارث من الآباء ولا حظ لهم من طريق الاهتداء فانهم لا يصلحون
للاقتداء وهذا حال اكثر المشايخ في زماننا تاب الله عليهم واصلح بالهم
ثم اخبر عن اردائهم عملا وضرب لهم مثلا بقوله ومثل الذين كفروا كمثل الذي
ينعق الآية الاشارة فيها ان مثل الذين كفروا الآن كان في عالم الارواح عند الميثاق
اذ خاطبهم الحق بقوله الست بربكم كمثل الذي ينعق الآية الا دعاء ونداء لانهم كانوا
في الصف الاخير اذ الارواح جنود مجندة في اربعة صفوف وكان في الصف الاول

باعشق چه کار ست کو نامانرا

ارواح الانبياء عليهم السلم وفي الصف الثاني ارواح الاولياء وفي الصف الثالث ارواح
المومنين وفي الصف الرابع ارواح الكافرين فاحضر الذرات التي استخرجت
من ظهر آدم من ذرياته واقيمت كل ذرة بازاء روحها فخاطبهم الحق الست بربكم فالانبياء سمعوا
كلام الحق كفاحا بلا واسطة وشاهدوا انوار جماله بلا حجاب ولهذا استحقوا
بهنا النبوة والرسالة والمكالمة والوحي الله اعلم حيث يجعل رسالاته والاولياء
سمعوا كلام الحق وشاهدوا انوار جماله من وراء حجاب ارواح الانبياء ولهذا
بهنا احتاجوا ابتاع الانبياء فصاروا عند القيام باداء حق متابعتهم مستحق الالهام
والكلام وراء الحجاب والمومنون سمعوا خطاب الحق وراء حجاب ارواح الانبياء وحجاب
ارواح الاولياء ولهذا بهنا آمنوا بالغيب وقبلوا دعوة الانبياء وان لم يعنهم
من وراء حجاب رسالة جبريل وحجاب رسالة الانبياء فقالوا سمعنا واطعنا ومما
يدل على هذه التقديرات قوله تعالى ما كان لبشر ان
يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب يعني الاولياء او يرسل رسولا يعني المومنين
والكفار لما سمعوا من ذرات المومنين من وراء الحجاب لما قالوا بلى فقالوا
بالتقليد بلى ولهذا بهنا قلدوا آباءهم وقالوا على آثارهم لقولهم انا وجدنا آباءنا
على امة وانا على آثارهم مقتدون فلما تعلقت ارواحهم بالاجساد فتكدرت بكدورات
الحواس والقوى النفسانية واظلمت بظلمات الصفات الحيوانية وران على قلوبهم
ما كانوا يكسبون من التمتعات البهيمية والحركات السبعية والاخلاق الشيطانية
واللذات الجسمانية فاصمهم الله واعمى ابصارهم فهم الآن صم عن استماع دعوة
الانبياء بسمع القبول بكم عن قول الحق والاقرار بالتوحيد عمي عن رؤية الآيات
والمعجزات فهم لا يعقلون انهم صم بكم عمي فهم لا يعقلون ه

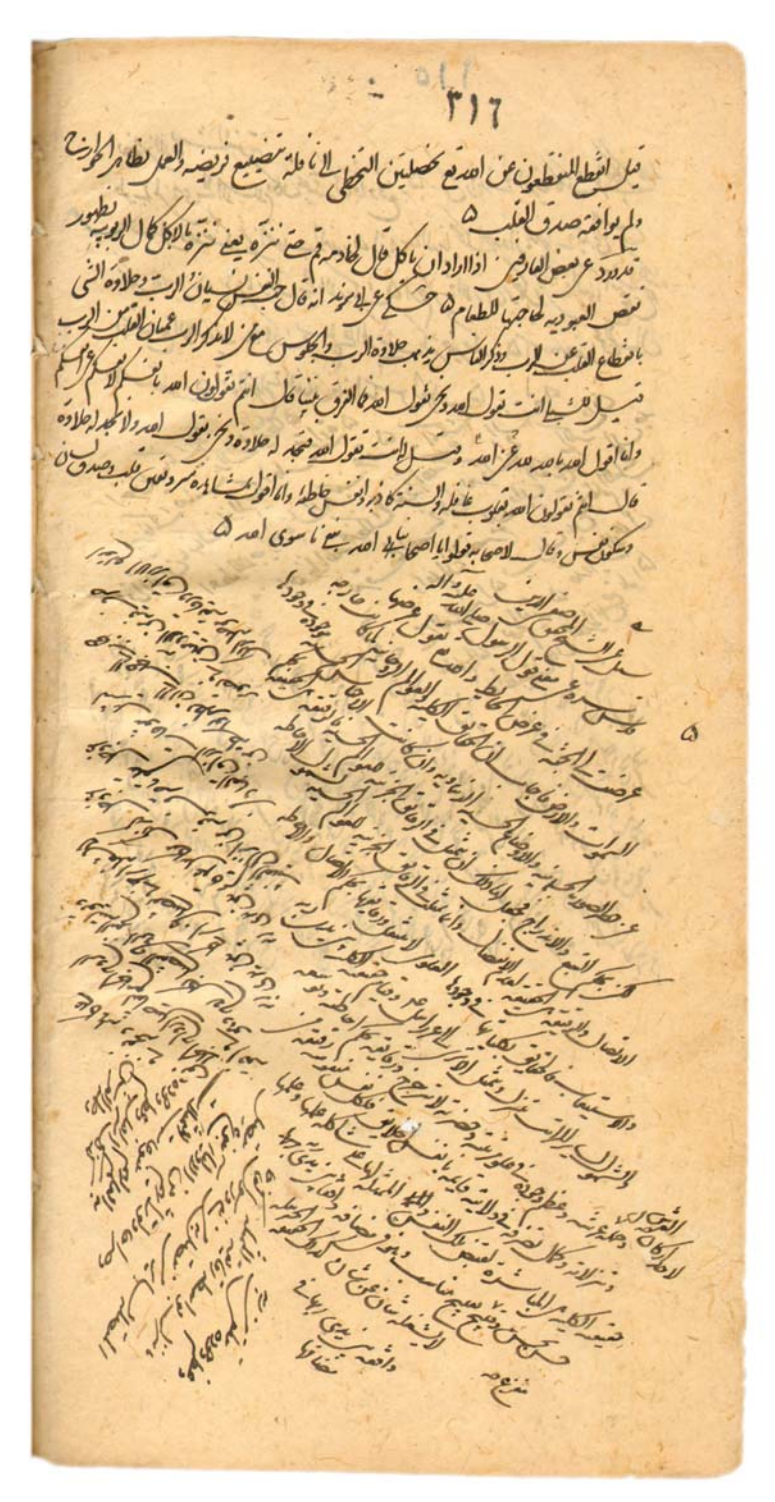
يعني الانبياء



٣١٥

ايضا من الاحاديث النبوية

طوبى لمن هدي الى الاسلام وكان عيشه كفافا وقنع به ٥ كن زاهدا في الدنيا كانك غريب او كانك عابر
سبيل وعد نفسك من اصحاب القبور ٥ ازهد في الدنيا يحبك الله وازهد فيما في ايدي الناس
يحبك الناس ٥ دع ما يريبك الى ما لا يريبك ٥ ارحم من في الارض يرحمك من في السماء اسمح يسمح لك
واسبغ الوضوء يزد في عمرك وسلم على اهل بيتك يكثر خير بيتك ٥ استعفف عن السؤال
ما استطعت ٥ اتقوا الحرام في البنيان فانه اساس الخراب ٥

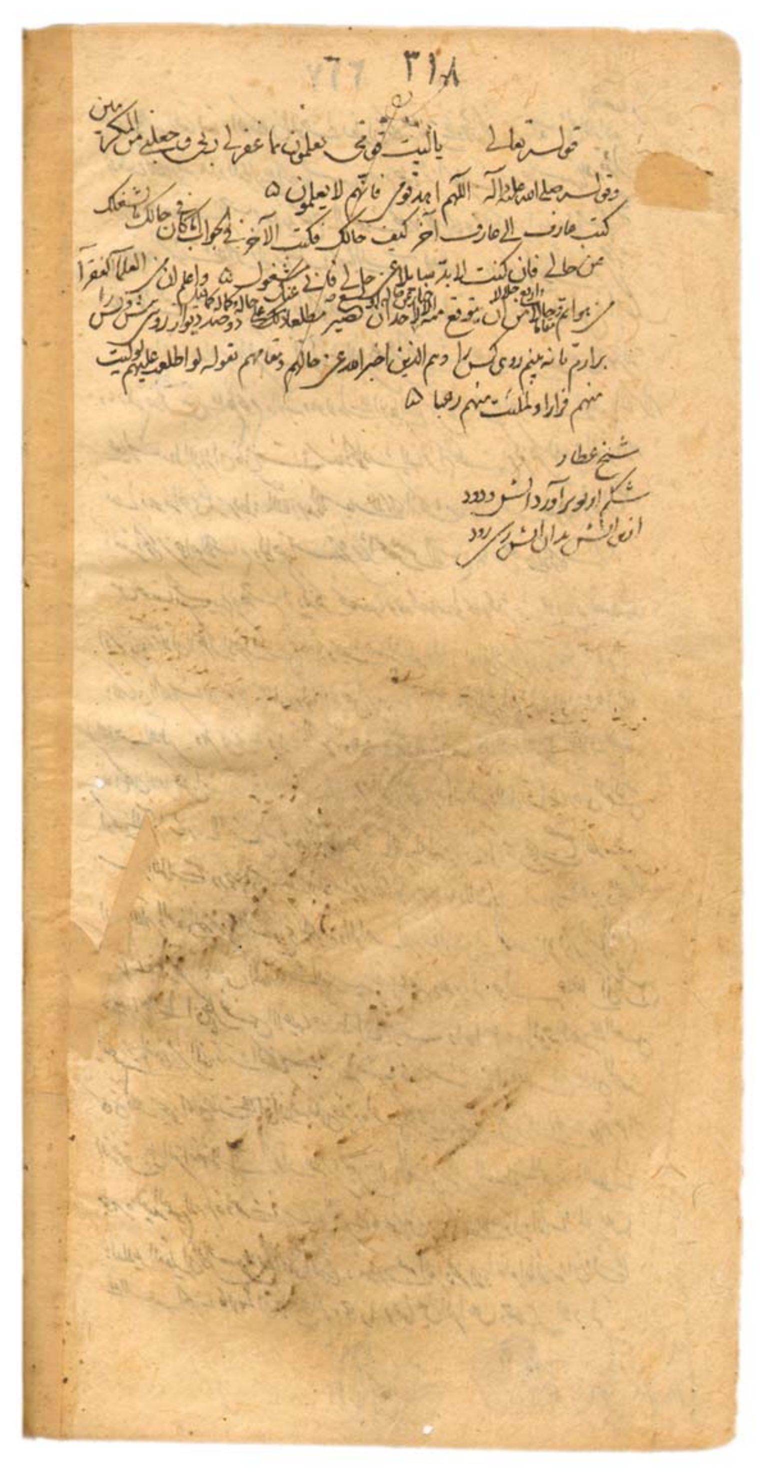


٣١٦

قيل انقطع المنقطعون عن الله تعالى بتحصيلهم التحلي الا قلة بتضييع فريضة والعمل بظاهر الجوارح
ولم يوافقه صدق القلب ٥

قد ورد عن بعض العارفين اذا اراد ان يأكل قال لخادمه قم ضع بين يدي ... يعني نزّه بالاكل كمال الربوبية بظهور
نقص العبودية لحاجتها للطعام ٥ حكي عن ابي يزيد انه قال حجبتني بنسيان الرب وحلاوة التي
بانقطاع القلب عن الرب وذكر الناس يذهب حلاوة الرب والجلوس مع من لا يذكر الرب يمنع القلب من الرب
قيل للشبلي انت تقول الله ونحن نقول الله فما الفرق بيننا قال انتم تقولون الله بالنفس لا بالقلب
وانا اقول الله بالله فقد عرف الله وقيل انت تقول الله فتجد له حلاوة ونحن نقول الله ولا نجد له حلاوة
قال انتم تقولون الله بقلوب غافلة والسنة كاذبة ونفس خاطئة وانا اقول بمشاهدة سر ونفس قلب وصدق لسان
وسكون نفس وقال لاصحابه قولوا يا اصحابي الله ثم ما سوى الله ٥

إلى المؤثر حال البقاء لتساوي الإمكان الموجب له فظهر أن إمكانها يدل على وجوب الحق ووجوده [illegible] ولولا الاقتصار [illegible] الإرادة
لأطنبنا الكلام فيه هذا والدليل على إمكانها جسميتها وعدم خلوها عن الحوادث وأما حدوثها فلأنه قد دل
البرهان على حدوث الأجسام وأنها تحتاج إلى محدث [illegible] لا يمكن [illegible] واجب الوجود وهو
وهو قيوم السموات والأرض وإليه ينتهي سلسلة الأسباب [illegible] الأفلاك والكواكب [illegible] مؤثرة
في أحوال العنصريات بدليل ارتباط الحوادث بحركات السيارات والاتصالات الكوكبية لأنا نقول [illegible]
بالدوران وهو لا يفيد القطع [illegible] أن الظن [illegible] عن الحوادث [illegible] دلائل قطعية على أن الأمور [illegible]
[illegible] وعلم ذلك مبني على علم النجوم والهيئة وهو لا يدل على الارتباط [illegible] الأشياء [illegible] والآثار
على البسيط [illegible] إسناد الحوادث إليها [illegible] أن المؤثر هو الله
تعالى وهو [illegible] حكمة ربط [illegible] بهذه الأسباب [illegible] من حيث [illegible]
[illegible] من خواص الأجسام [illegible] بعض الأسباب [illegible] بعض [illegible]
من مقتضيات الجسمية [illegible] ولذلك خصصها بوجوه مخصوصة [illegible] على صانع [illegible]
[illegible] وحيث [illegible] أو أن [illegible]
بالإمكان والحدوث [illegible] الاحتياج إلى المؤثر ولهذا [illegible] الأجسام [illegible]
[illegible] والسماء والطارق [illegible]
[illegible] الأول [illegible] القوى الظاهرة والباطنة والطارق إشارة إلى [illegible]
[illegible] إلى النفس [illegible] الواردات الغيبية الإلهية [illegible]
سير الكواكب [illegible] وسائر [illegible] والطارق إشارة [illegible]
العالم [illegible] من السوانح [illegible] والبواطن [illegible] المراد [illegible]
[illegible] الطارق [illegible] القدسية [illegible] قوله عز وجل إن كل نفس
لما عليها حافظ أي كل نفس لا عليها حافظ أي رقيب وإنما أدخل سور الموجبة الكلية على النفس
ليعم جميع النفوس [illegible] فإن قلت إذا [illegible]
كان [illegible] فيه [illegible] كل نفس [illegible] سور السلب الجزئي [illegible]
[illegible] بين القراءتين قلت الجواب [illegible] المصطلح [illegible] في
[illegible] العموم [illegible] في سياق النفي [illegible] في الكتب الأصولية [illegible]
[illegible] إن كل نفس [illegible] قراءتهم [illegible]
[illegible] السلب الجزئي [illegible] أن [illegible] العموم مجازا [illegible] بين القراءتين [illegible] له



۳۱۸

قوله تعالى يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين

وقوله صلى الله عليه وآله اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون ٥

كتب عارف الى عارف آخر كيف حالك فكتب الآخر في جوابه ان كان في حالك ما يشغلك

من حالي فان كنت لا بد مباليا عن حالي فاني مشغول ٥ واعلم ان العلماء العرفاء

من [illegible] من ان يتوقع منه الاحد ان [illegible] مطلع [illegible] دو صد ديوار روي [illegible]

برادرم تا نه بینم روی کس را وهم الذين اخبر الله عن حالهم بقوله لو اطلعت عليهم لوليت

منهم فرارا ولملئت منهم رعبا ٥

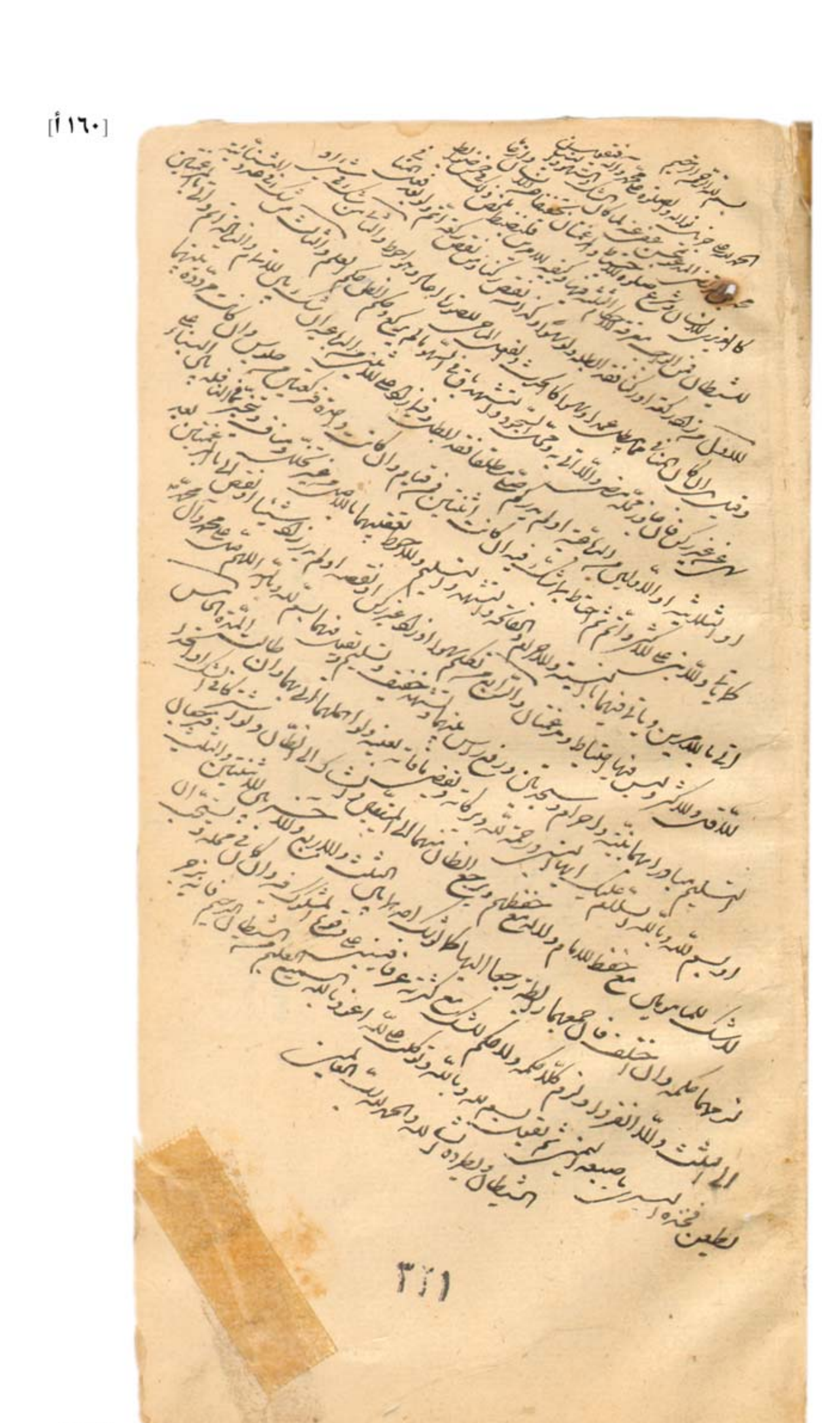
شيخ عطار

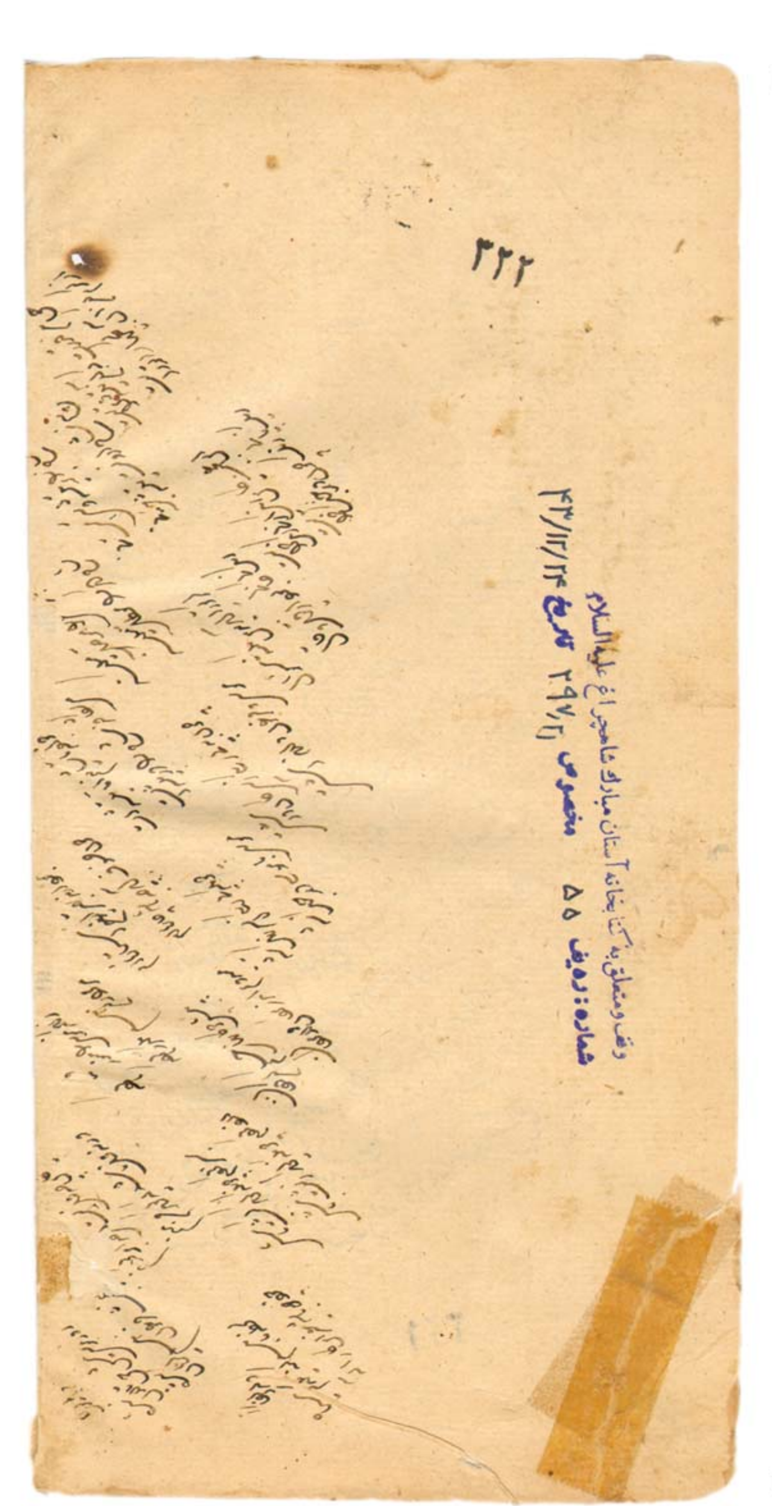
شکر او نور آورد دانش دهد

از [illegible] رود

٣١٩


٣٢٠







نمایه

آیات

آیه	شماره آیه	صفحه
وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ	۱۱۱	۱۶
وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ	۱۱۵	۴۳
وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ	۱۱۸	۱۷، ۳۱
وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ	۱۲۶	۲۵، ۳۶
إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ	۱۳۱	۳۸
صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ	۱۳۸	۱۰
قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ	۱۴۴	۴۲
وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ	۱۵۰	۴۴
كَما أَرْسَلْنا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِنا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ	۱۵۱	۴۴
وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ	۱۶۵	۳۶
إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ	۱۶۶	۳۶
وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ	۱۶۷	۳۶
إِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ	۱۶۹	۱۵
وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ	۱۷۰	۱۷
وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاَّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ	۱۷۱	۱۸، ۴۹

آیه	شماره	صفحه
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبين	۱۶۴	۴، ۵
وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا فِي سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ	۱۶۹	۲۸
ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظيمٌ	۱۷۹	۲۵، ۳۸
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ	۱۹۰	۸، ۵۲

النّساء (۴)

آیه	شماره	صفحه
يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقيباً	۱	۲۴
يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعيفاً	۲۸	۹۸
أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَديثاً	۷۸	۵۲
مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً	۸۰	۵
أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فيهِ اخْتِلافاً كَثيراً	۸۲	۵۱
وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً	۹۳	۲۵
وَ مَنْ يُهاجِرْ فِي سَبيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثيراً وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيماً	۱۰۰	۵۴
وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ ما يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظيماً	۱۱۳	۵
إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً	۱۱۶	۱۰
إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطاناً مَريداً	۱۱۷	۱۰

يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ	۱۵	۱۳، ۵۰
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيم	۱۶	۱۳
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ	۳۶	۳۶
يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ	۳۷	۲۳، ۳۶
يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ	۴۱	۳۶
قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ	۶۰	۱۸
يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِين	۶۷	۴
قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ	۷۷	۱۳
تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ	۸۰	۱۳
وَ لَوْ كانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِياءَ وَ لكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ	۸۱	۱۳

الأنعام (۶)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ	۲۵	۴۹
وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ	۳۴	۶

الأعراف (۷)

آیه	شماره آیه	صفحه
وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ	۱۷۹	۱۱
وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ	۱۸۰	۸
أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ	۱۸۵	۹۸
مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ	۱۸۶	۶
يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ	۱۸۷	۳۲
الأنفال (۸)		
وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ	۲۱	۱۴
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ	۲۲	۱۴
وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ	۲۳	۱۴، ۴۸
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ	۲۴	۱۴
التّوبة (۹)		
وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ	۶	۴۹
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ	۳۳	۵۳
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	۱۱۱	۹۴
لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ	۱۲۸	۵

یونس (۱۰)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ	۴۷	۱۴
وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ	۴۸	۱۴، ۱۵، ۳۲
قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ	۴۹	۱۴، ۳۲
قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ	۵۰	۳۲
أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُون	۵۱	۳۲
يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ	۵۷	۳۷
قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ	۵۸	۳۷
أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ	۶۲	۳۳
الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُون	۶۳	۳۳
لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	۶۴	۳۳
وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ	۱۰۰	۳۳
قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِي الآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ	۱۰۱	۲۷
هود (۱۱)		
وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ	۷	۹
يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ	۱۰۵	۹
فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ	۱۰۶	۹
خالِدِينَ فيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما يُرِيد	۱۰۷	۹
وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّكَ عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ	۱۰۸	۹
وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ	۱۱۷	۳۷
وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِين	۱۱۸	۳۷

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ في ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	۶۷	۳۷
وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُون	۶۸	۳۷
ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	۶۹	۳۷
وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلاَّ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	۷۷	۱۸، ۲۹
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	۹۰	۱۸
وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	۹۳	۳۴
إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ	۱۰۰	۵۵
وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ	۱۰۱	۱۷
قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ	۱۰۲	۱۷
وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ	۱۰۳	۱۷
إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ	۱۰۴	۱۷
إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ	۱۰۵	۱۷
مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ	۱۰۶	۱۶، ۲۵
ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ	۱۰۷	۱۶، ۲۵
أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ	۱۰۸	۱۶
لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ	۱۰۹	۱۶
وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُون	۱۱۲	۳۹
إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	۱۲۰	۹۹

الإسراء (۱۷)

مَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً	۱۵	۱۹
وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً	۱۶	۱۹
ذلِكَ مِمَّا أَوْحى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً	۳۹	۱۹
وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً	۴۵	۴۹
وَ إِذْ قُلْنا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْياناً كَبِيراً	۶۰	۱۸
وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً	۶۱	۵۶
قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً	۶۲	۱۱
قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً	۶۳	۱۱
وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً	۷۰	۷، ۳۵
يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً	۷۱	۳۵
وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً	۷۲	۹۶
وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً	۷۴	۴۶
إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً	۷۵	۴۶
وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْها وَ إِذاً لا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلاَّ قَلِيلاً	۷۶	۴۶
سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلاً	۷۷	۴۶
وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً	۷۹	۲۱
وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَساراً	۸۲	۵

الكهف (۱۸)

هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً	۱۵	۳۹

لا تَری فیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً	۱۰۷	۲۰
یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْسا	۱۰۸	۲۰
یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً	۱۰۹	۲۰
وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى	۱۲۴	۱۳
قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً	۱۲۵	۱۳
قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى	۱۲۶	۱۳
وَ قالُوا لَوْ لا يَأْتِينا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ ما فِي الصُّحُفِ الْأُولى	۱۳۳	۲۱
الأنبیاء (۲۱)		
يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ	۲۸	۱۹
وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظّالِمِينَ	۲۹	۱۹
وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	۳۳	۴۳
وَ إِذا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمنِ هُمْ كافِرُونَ	۳۶	۲۲
وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ	۴۱	۲۲
قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ	۴۲	۲۲
بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ	۴۴	۲۲
قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما يُنْذَرُونَ	۴۵	۲۲
يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنّا كُنّا فاعِلِينَ	۱۰۴	۲۹
وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ	۱۰۵	۴۷
وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ	۱۰۷	۵، ۷
الحج (۲۲)		
كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلاَّهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ	۴	۱۵
وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ	۸	۱۳، ۳۰
ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ	۹	۱۳

الشّعراء (۲۶)

آیه	شماره آیه	صفحه
إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ	۸۹	۳۸
وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ لَها مُنْذِرُونَ	۲۰۸	۱۹
ذِكْرى وَ ما كُنَّا ظالِمِينَ	۲۰۹	۱۹
إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ	۲۱۲	۴۸

النّمل (۲۷)

آیه	شماره آیه	صفحه
فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحين	۱۹	۹۸
أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ	۶۴	۱۶
قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ	۶۵	۱۴
بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ	۶۶	۱۴
وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ	۷۱	۱۴
قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ	۷۲	۱۴
وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ	۷۳	۱۴
وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما يُعْلِنُونَ	۷۴	۱۴
وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ	۷۵	۱۴
إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ	۸۰	۴۹
وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ	۸۳	۳۴
وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ	۸۵	۳۴
وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	۹۰	۲۳

القصص (۲۸)

آیه	شماره آیه	صفحه
وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ	۵	۴۷
وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ	۶	۴۷
وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ	۱۲	۲۶
وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ	۴۲	۴۶
وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ	۵۱	۵۱

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ	۲۰	۳۸
وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ	۲۱	۳۰
وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ	۲۲	۳۰
ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلاَّ كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ	۲۸	۲۹

السّجدة (۳۲)

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ	۱۱	۶
أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلاً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ	۱۹	۹
وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ	۲۰	۹

الأحزاب (۳۳)

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً	۱	۲۴
النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً	۶	۵
يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً	۴۵	۵۴
وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً	۴۶	۵۴
سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً	۶۲	۶
يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً	۶۳	۳۲

سبأ (۳۴)

وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِي إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ	۶	۱۶
وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ	۷	۱۶
أَفْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِيدِ	۸	۱۶

الصّافات (۳۷)

ص (۳۸)

الشّوری (۴۲)

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ	۱۷	۳۲
يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ	۱۸	۳۲
مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ	۲۰	۳۳، ۵۳
تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ	۲۲	۲۳
وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ	۵۱	۳۴
وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ	۵۲	۳۴
صِراطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ	۵۳	۳۴

الزّخرف (۴۳)

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ	۴	۵۰
أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِينَ	۵	۳۴
فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ	۴۳	۲۱
وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ	۴۴	۲۱
يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيها خالِدُونَ	۷۱	۴۵

الدّخان (۴۴)

لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولى وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ	۵۶	۲۸

الجاثية (۴۵)

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ	۷	۳۰
يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ	۸	۳۰
وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ	۹	۳۰
مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ	۱۰	۳۰

وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ

التّغابن (۶۴)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲ ۸

الطّلاق (۶۵)

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا ۲ ۷

وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً ۳ ۷

الملک (۶۷)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۲ ۹

القلم (۶۸)

أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۳۵ ۳۵

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۳۶ ۳۵

الحاقة (۶۹)

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ ۳۸ ۴۳

وَ ما لا تُبْصِرُونَ ۳۹ ۴۳

المعارج (۷۰)

تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۴ ۲۹

وَ نَراهُ قَرِيباً ۷ ۲۹

الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ ۲۳ ۴۲

المزّمّل (۷۳)

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۰ ۹۸

احادیث

شعرها

نـامها

originally written the three exegetical pieces in the same year. It is more likely that the date indicates the time when the fair copy was completed.

The Qura’nic remarks of the first section of the present edition consist most probably of the notes by Mullā Ṣadrā who intended to use them for his later works. Our conjecture is confirmed when parts of these notes- edited and modified- appear in his *Mafātīḥ al-Ghayb* and *Tafsīr al-Qurʿān al-Karīm.*

The manuscript

As scholars used to wash their draft copies for reuse after preparing the fair copies, especially when they were full of corrections and crossing-outs, few or none draft copies have come down to us from early authors. Therefore, the first section of the present edition is unique in that it has preserved the notes of an author before their organization into a draft copy.

Introduction

Numerous manuscripts in Mullā Ṣadrā's hand, whether of his own writings or manuscripts and excerpts he copied for personal use, have come down to us. However, the present work, whose facsimile edition is in your hand, is significant and unique from several aspects.

The materials in the manuscript are arranged in two main sections: Qur'anic remarks together with the exegetical exposition of the Qur'anic verse, *Āyat al-Nūr* in the first section, and the two exegetical expositions, *Baḥr al-Ḥaqāʿiq wa al-Maʿānī fī Tafsīr Sabʿ al-Mathānī* by Najm al-Dīn Dāyah (d. 654/1256) and *Al-Taʿwīlāt* by ʻAbd al-Razzāq Kāshī (d. 736/1336) in the second section. The work was copied before 1030 Hijri and after the writing of *Al-Mabdaʾ wa al-Maʿād* and the exegetical exposition of *Āyat al-Kursī* - both mentioned by Mullā Ṣadrā himself.

The exegetical exposition of *Āyat al-Nūr* in this manuscript consists of the draft copy which is inserted in the work without an introduction, while a few concluding lines are also missing. The fair copy of the above exegetical exposition, written in Mullā Ṣadrā's own hand, is preserved in the grand Ayatollah Najafi Marashi Library as MS no. 7715. These words appear in the colophon of the manuscript: Copied in the hand of Muḥammad b. Ibrāhīm known as Ṣadrā al-Shīrāzī in the month of *Rabīʿ al-Thānī* 1030/February 1621.

As the above manuscript copy also includes the exegetical expositions of the Qura'nic Chapters *al-Ṭāriq and al-Jumʿah,* both in Mullā Ṣadrā's hand, dated Rajab 1030/May 1621, it is very unlikely that the author had

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1993 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

In addition to the supporting of the scholarly publication of manuscripts, the Center has launched a project of publishing facsimile reproductions of important and valuable manuscripts. This project draws on the experience of other organizations and individuals who have published facsimile editions before, and plans to make number of significant manuscripts available in facsimile editions with scholarly introductions and indices.

The Written Heritage Research Institute (Miras-e Maktoob)

Miras-e Maktoob
297

Facsimile Series
28

The Written Heritage Research Institute, 2017
First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-600-203-122-8

P R I N T E D I N T E H R A N

A Collection in Mullā Ṣadrā's Hand

(d. 1050 A.H. /1640 A.D.)

[Mullā Ṣadrā's Quranic Notes and His Commentary
on Verse al-Nūr]

[Excerpts from Baḥr al-Ḥaqāiq by Najm al-Dīn Dāyah
Excerpts from Al-Ta'wīlāt by 'Abd al-Razzāq Kāshī]

Facsimile Copy of Manuscript No. 55
At the Shāhchirāq Library (Shiraz)

Introduction
by
Mohammad Barekat



Miras-e Maktoob

Tehran 2017